

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدیقی

### اعضای هیئت تحریریه:

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)  
 سیدبهباد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)  
 فتح‌اله تار (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)  
 سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)  
 سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 محمد قاسمی ششده (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)  
 الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)  
 محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: حمیدرضا آصفی، سیدداوود آقایی، حسین آقایی جنت‌مکان، مهدی امیری اصفهانی، علیرضا باریکلو، سیدبهباد پورسید، احمد توکلی، احمد جعفری صمیمی، غلامحسین حسن‌تاش، ابوالفتح خالقی، تیمور رحمانی، فرهاد رهبر، حسن سبحانی، سیدمحمدرضا سیدنورانی، علیرضا صدرا، علی غلامی، فرهنگ فقیه لاریجانی، محمد قاسمی ششده، علی‌اکبر قلی‌زاده، پژمان محمدی، خدیجه مرادی، سیدحسین مطیعی لنگرودی، حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم، محمد مظهری، سیدمحمدحسن ملانکه‌پور شوشتری، میثم موسایی، الیاس نادران، رضا نجف‌زاده، سعید نظری توکلی، محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: شیوا امین اسکندری

مترجم و ویراستار انگلیسی: علی ایثاری کسمایی

صفحه‌آرا: نسیم ثانوی

طراح جلد: علیرضا عاشورزاده

مسئولان اجرایی سایت: نسیم ثانوی و ناهید عطاردی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)،

پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸

دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷

امور مشترکین: (داخلی ۲۰۲۵) ۲۲۸۰۲۵۲۵

www.nashr.majlis.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

## ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

# فهرست مطالب

---

---

● بخش کفانی پهنه های فقر شهری در شهرهای جدید (مورد مطالعه: شهر جدید هشتگرد) ۵۱

علیرضا بزرگوار، کرامت الی زاری و مسعود تقوایی

---

● مسوئیت مدنی ناشی از عیب تولید بارو میکردی بر تولید محصولات ترارینخته (به همراه مطالعه ای تطبیقی) ۲۹۱

میلا دشتیخ، مرتضی شهبازی نیا و غفور نوینی

---

● حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی و ارتباط آن با ابعاد مختلف فکری ایشان:

با استفاده از مدل ایمره لاکتوش / ۵۷۱

علیرضا محمدی و حسین ابراهیم آبادی

---

● تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میدین بیدرو کربوری از طریق قرارداد های نفتی ایران (IPC)

بر وضعیت کلان اقتصاد کشور در سال های آتی ۸۱۱

حامد صاحب هنر، علی طاهری فرد و نتم پیلد فروش

---

● درجه بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی / ۱۱۱

حمید بهره مند

---

● تعارض بین کارایی در خصوص سازی ماهدف تعقیب کسب درآمد / ۱۳۷۱

علی نصیری اقدم و احسان آقا جانی معار

---

● در انتظار قانون کرایه: تحلیل تنی نظریه حاکمیت قانون در ایران / ۱۷۵۱

سید شهاب الدین موسوی زاده مرکیه

● اندازه‌گیری فقر چندبعدی کودکان: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان / ۲۰۵۱

میرحسین موسوی، حسین رانغری، پترا بابا پور و محمد شیزدان پناه

---

● مملت معقول در مرحله پیش‌دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض / ۲۲۹

علیرضا نوریان و احسان سلیمی

---

● فرصتی برای پرداختن به مفهوم برنامه‌ریزی در ایران / ۲۵۵

حمود متولی، فرشاد مؤمنی، محمد رحیم‌نخبر و زین‌آباجوردی

---

● تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها / ۲۷۹

محمد علی شریاری

---

● تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر کاهش فقر در ایران / ۳۱۱

سیدمحمدباقر نجفی، آزادخانزادی و الهام قادی سیاه‌بیدی

---

● جمع‌ضمانت اجرائی اصلی تخلف از اجرائی قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان / ۳۳۷

سید یونس نورانی مقدم، بیژن حاجی‌عزیزی و محمد جواد عیوضی

---

● تبیین پویایی‌های حساب جاری در اقتصاد ایران و تعیین پیشرانده‌های آن / ۳۶۳

مسلم بان‌پور، الیاس نادان و حسین توکلیان

# سنجش مکانی پهنه‌های فقر شهری در شهرهای جدید (مورد مطالعه: شهر جدید هشتگرد)

علیرضا بزرگوار،\* کرامت‌اله زیاری\*\* و مسعود تقوایی\*\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳
-----------------------	-----------------------

امروزه شهرها به مکان تمرکز فقر تبدیل شده‌اند. بر همین اساس هدف پژوهش حاضر، ارزیابی فقر شهری در شهر جدید هشتگرد جهت برنامه‌ریزی بهتر برای ساماندهی، توانمندسازی و افزایش کیفیت زندگی و مکانی آن است. پژوهش حاضر از نوع کاربری و به روش توصیفی - تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در شهر جدید هشتگرد ۱۷۳۲ بلوک معادل ۸۵/۹ درصد از طبقه خیلی فقیر و تعداد ۱۴۱ بلوک معادل ۷ درصد در زمره طبقه فقیر هستند. افزون بر این، طبقه متوسط متشکل از ۱۱۲ بلوک معادل ۵/۶ درصد می‌باشد و همچنین تعداد ۲۵ بلوک معادل ۱/۲ درصد طبقه مرفه و ۶ بلوک معادل ۰/۳ درصد طبقه خیلی مرفه قرار دارند. پایگاه اقتصادی - اجتماعی اکثریت جمعیت شهر جدید هشتگرد در زمره اقشار فقیر و تهیدست قرار دارند. چنانچه اقشار «خیلی فقیر (۸۵ درصد) و فقیر (۷ درصد)» مجموعاً ۹۲ درصد این شهر را تشکیل می‌دهند و طبقه متوسط زوال یافته یا عملاً نابود شده است (۵ درصد). طبقه مرفه و خیلی مرفه نیز ۱/۵ درصد شهر جدید هشتگرد را شامل شده‌اند. همین‌طور بین فقر و محدوده‌های مسکن اقشار کم‌درآمد رابطه مستقیمی وجود دارد چنانکه به ترتیب فقر در فازهای ۷، ۴، ۳، ۲ و ۱ شهر جدید هشتگرد بیشترین فراوانی و تمرکز جغرافیایی را دارد.

**کلیدواژه‌ها: فقر شهری؛ پهنه‌های فقر؛ شهر جدید هشتگرد**

\* دانشجوی دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، پژوهشگاه شاخص پژوه (نویسنده مسئول)؛

Email: alirezabozorgvar@yahoo.com

\*\* استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

Email: zayyari@ut.ac.ir

Email: m.taghvaei@geo.ui.ac.ir

\*\*\* استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه اصفهان؛

## مقدمه

جهان به سرعت در حال شهری شدن است (شورت، ۱۳۸۸؛ کیم و شورت، ۱۳۸۹؛ زیاری، مهدنژاد و پرهیز، ۱۳۸۸). برای اولین بار در سال ۲۰۰۷، بیش از نیمی از جمعیت جهان، شهری شده‌اند (Christiaensen, Weerdt and Kanbur, 2015: 1). در سال ۲۰۱۴، ۵۴ درصد جمعیت جهان در شهرها سکونت گزیده‌اند؛ در حالی که در سال ۱۹۹۵، ۳۰ درصد جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند و بنابر تخمین‌های صورت پذیرفته در سال ۲۰۵۰، ۶۶ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد (United Nations, 2014:1). همچنین بنابر پیش‌بینی‌های صورت پذیرفته در سال ۲۰۲۰، بیش از نیمی از جمعیت کشورهای در حال توسعه در شهرها زندگی خواهند کرد (Christiaensen, Weerdt and Todo, 2013: 2). از این رو شهرنشینی روزافزون باعث شهری شدن فقر شده است. چنانچه به‌طور متوسط خط فقر شهری، ۳۰ درصد بالاتر از خط فقر روستایی است. سهم فقرایی که با درآمد روزانه یک دلار در مناطق شهری زندگی می‌کنند، در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۳ از ۱۹ به ۲۵ درصد رسیده است (در حالی که سهم جمعیت شهری به‌عنوان یک کل از ۳۸ به ۴۲ درصد رسیده است) (Ravallion, Chen and Sangraula, 2007: 8).

همین‌طور مرکز اسکان سازمان ملل متحد تخمین زده بیش از ۹۰۰ میلیون نفر در محله‌های فقیرنشین و زاغه‌ای زندگی می‌کنند، این رقم به‌طور پیوسته در حال افزایش است چنانچه از سال ۲۰۰۰، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر به جمعیت این سکونتگاه‌ها افزوده شده است. سکونتگاه‌های اقشار کم‌درآمد در مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای شهرها واقع شده‌اند، چرا که هزینه‌های زمین و مسکن پایین‌تر بوده و تأمین هزینه‌های آن برای فقرا امکان‌پذیر است. اما در عین حال دسترسی محدودی به فرصت‌های اشتغال و خدمات آموزشی و بهداشتی وجود دارد. این امر به طولانی شدن زمان سفر و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل برای رسیدن به مکان کار، مدرسه و امکانات بهداشتی و درمان منجر می‌شود (Rengasamy and et al., 2001; Tolossa, 2010; Tacoli, 2012: 6). به دلیل رشد فقر شهری و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در شهرهای بزرگ، گروه‌های کم‌درآمد در قالب اجتماعات محلی و در فضاهای جغرافیایی خاص شکل گرفته‌اند. این گروه‌ها از روند

کلی توسعه بر کنار مانده و به حاشیه رانده شده‌اند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۰).

سیاست‌های مداخله‌آمیز دولت در سال‌های اخیر به نحو بارزی در شهرهای جدید خود را نشان داده است. به طوری که پهنه‌های خالی درون و حاشیه‌های شهرهای جدید ایران طی سال‌های اخیر (از ۱۳۸۷ به این طرف) به عنوان یکی از مکان‌های تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد در قالب مسکن مهر استفاده شده‌اند. چنانچه حجم عظیمی از مسکن مهر (۴۰۰ هزار واحد) در این شهرها اجرایی شده است. این موضوع به مسائل زیادی از قبیل بروز نابسامانی‌های اجتماعی، به هم خوردن تعادل و توازن فضاهای شهری، تشدید نابرابری از لحاظ دسترسی به امکانات و خدمات رفاهی و در نهایت سکونت فقرا در شهرهای جدید منجر شده است که شهر جدید هشتگرد از این مسئله در امان نمانده است. به طوری که در سال ۱۳۸۷ (زمان اجرای طرح مسکن مهر) جمعیت این شهر هجده هزار نفر بوده، در حالی که ساخت ۵۱ هزار مسکن مهر برای این شهر پیش‌بینی شده است. بنابراین حجم عظیم این ساخت‌وساز تعادل شهر جدید هشتگرد را بر هم زده و نوعی دوگانگی شدید را در گستره مکانی این شهر ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، در شهر جدید هشتگرد به علت مهاجرت زیاد و ساخت حجم عظیمی از واحدهای مسکن مهر، فقر شهری با سرعت قابل ملاحظه‌ای رو به گسترش است و خانوارهای بسیاری با توجه به مشکلات اقتصادی در دیگر شهرها و آبادی‌ها به این شهر مهاجرت کرده و در محله‌های فقیرنشین یا به تعبیر بهتر محدوده‌های مسکن مهر این شهر ساکن می‌شوند. با این همه به‌رغم توجه خاصی که به موضوع فقر شهری در مطالعات شهری جهان حاضر شده، جایگاه این گونه مطالعات و به‌ویژه توجه به بعد مکانی آن در کشورمان جهت ارائه راهکارهایی برای کاهش این معضل بزرگ اجتماعی به شدت احساس می‌شود. بر همین اساس در این مقاله به ارزیابی فقر شهری با استفاده از یکپارچه‌سازی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، کالبدی در شهر جدید هشتگرد به عنوان بازتابی از نابرابری اجتماعی پرداخته شده است.

## ۱. مبانی نظری

سیبوم رون تری<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای کلاسیک در خصوص فقر در شهر یورک انگلیس<sup>۲</sup>

(۱۸۹۹)، فقر را به عنوان «نبود درآمدهای کافی برای برآورده نمودن حداقل‌های مورد نیاز زندگی شامل غذا، اجاره و سایر اقلام جهت حفظ کارایی فیزیکی صرف<sup>۱</sup> تعریف نموده است» (The World Bank, 2000). به باور اسکات «فقر معادل فقدان نیازهای مادی اقتصادی اساسی برای نیازهای پایه‌ای زندگی است. فقرا افرادی هستند که از حقوق دستیابی به استانداردهای مناسب زندگی اجتماعی محروم می‌باشند» (Scott, 1994: 17). از نظر تانسن «فقر به افرادی گفته می‌شود که در کسب انواع رژیم‌هایی غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها، شرایط و امکانات معمول زندگی ناتوان هستند» (Townsend, 1979). به اعتقاد کیترو و همکاران «فقر برابر با محرومیت اقتصادی» است. شیوه بیان این مفهوم به فقدان منابع اقتصادی افراد (یعنی غذا، مسکن، پوشاک و حمل و نقل) مربوط می‌شود. بنابراین استاندارد فقر بر مبنای سطح منابع ضروری خانوادگی (یا مصرف واقعی خانواده‌ها) برای به دست آوردن حداقل استانداردهای کافی زندگی است» (Citro and et al., 1995).

تعریف فقر در طول دهه گذشته تکامل یافته، چنانچه گزارش توسعه جهانی<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) تعریف سنتی مبتنی بر درآمد<sup>۳</sup> فقر را بسط داد و شاخص‌ها و مؤلفه‌های دیگری نظیر فقدان دسترسی به خدمات بهداشتی مناسب، آموزش و تغذیه را به آن افزود. همچنین گزارش توسعه جهانی در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ ابعادی دیگر نظیر بی‌صدایی، آسیب‌پذیری و بی‌قدرتی را به آن افزوده است (Hjorth, 2003: 383). به تعبیر بهتر، فقر تنها به مصرف یا درآمد ناکافی مربوط نمی‌شود بلکه ابعادی دیگر نظیر بهداشت، تغذیه، بی‌سوادی، نداشتن روابط اجتماعی، ناامنی، اعتماد به نفس پایین و بی‌قدرتی را در بر می‌گیرد (Coudoul, Hentschel and Wodon, 2002). فقر شهری نیز پدیده‌ای چندبعدی<sup>۴</sup> است که در مناطق شهری اتفاق می‌افتد؛ به این معنا که افراد فقیر از محرومیت‌های گوناگونی از قبیل کمبود دسترسی به اشتغال، خدمات و مسکن کافی، حفاظت اجتماعی، نبود دسترسی به بهداشت، آموزش و امنیت و ایمنی شخصی رنج می‌برند (World Bank, 2002). به سخن دیگر فقر شهری

---

1. Merely Physical Efficiency  
 2. World Development Report  
 3. Income-based  
 4. Multi Dimensional Phenomenon



پدیده‌ای چندبعدی است که افراد را با بسیاری از محدودیت‌های زندگی مواجه می‌سازد، چالش‌های پیش‌رو می‌تواند مشتمل بر دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی و درآمدی؛ عدم بهره‌مندی از مسکن و خدمات، امکانات رفاهی و زیرساخت‌ها؛ محیط‌ها و محله‌های ناسالم و ناامن؛ عدم بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی و سازوکارهای حمایتی بهداشتی و آموزشی می‌باشد (Duclos and Araar, 2006). زندگی در شهرهای فقیرزده به معنی زندگی در اقتصادی است که تولید آن فقط برای زنده ماندن است، فقر شهری انتقال شوک اقتصادی کلانی است که معمولاً از طریق بازار کار و از دست دادن کار رخ می‌دهد (Fay, 2005: 2). فقدان دسترسی به زیرساخت و مسکن مناسب مهم‌ترین جنبه فقر در مناطق شهری محسوب می‌شود. افراد فقیر در شهرها ممکن است درآمدهای نقدی بیشتری داشته باشند، اما این درآمدها ممکن است ناپایدار و ناکافی باشد چراکه زندگی در شهرها هزینه‌های بالاتری در زمینه حمل‌ونقل و مسکن دارد. به‌علت نبود گزینه‌های مسکن رسمی، افراد مجبور به زندگی در محله‌های فقیرنشین و سکونتگاه‌های غیررسمی روی زمین‌های نامناسب یا زندگی در ساختمان‌های پرجمعیت و به دور از فرصت‌های شغلی می‌شوند. آنها فاقد مالکیت بر مسکن، فاقد دارایی ثابت، دسترسی به اعتبار و خدمات اساسی نیز می‌باشند. همچنین سلامت محیطی به‌خصوص برای کودکان از نگرانی‌های مهم به حساب می‌آید. شبکه‌های ایمنی ضعیف یا محدود<sup>۱</sup> فقر شهری را به‌ویژه در زمان‌های بحران مشکل می‌سازد (مهدنژاد، ۱۳۹۴).

خاطر نشان می‌شود دیدگاه‌های گوناگونی از جمله اکولوژیک، دوره تسلسل فقر، لیبرال، رادیکال و غیره در خصوص علت و معیارهای شکل‌گیری محله‌های فقیرنشین در شهرها بیان شده است (جدول ۱). از جمله مهم‌ترین این دیدگاه‌ها می‌توان به نظریه اقتصاد سیاسی فضا اشاره کرد که معتقد است ساختارهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کلان باعث شکل‌گیری گستره‌های فقر و سکونتگاه‌های غیررسمی می‌شود. بر این اساس مقاله حاضر معتقد است دخالت‌های کلان دولت در زمینه مسکن و تجویز راهکارهای یکسان برای مناطق مختلف باعث تجمع فقرا و شکل‌گیری پهنه‌های فقر شده است.

### جدول ۱. دیدگاه‌های مختلف و معیارهای شکل‌گیری محله‌های فقیرنشین

دیدگاه‌ها	معیارهای شکل‌گیری محله‌های فقیرنشین
اکولوژیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>تغییر در نحوه استفاده از زمین؛</li> <li>کمبود مسکن و عدم تعمیر و نگهداری آنها؛</li> <li>مهاجرت کارگران روستایی به شهر.</li> </ul>
دوره تسلسل فقر	<ul style="list-style-type: none"> <li>عدم سرمایه‌گذاری به‌منظور توسعه اشتغال؛</li> <li>مهاجرت روستائیان به شهرها.</li> </ul>
نیازهای اساسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>عدم برآورده شدن نیاز اجتماعی؛</li> <li>مهاجرت روستائیان به شهرها؛</li> <li>عدم امکان تأمین مسکن فقرا؛</li> <li>ناکارآمدی بازارهای رسمی زمین و مسکن.</li> </ul>
لیبرال	<ul style="list-style-type: none"> <li>جمعیت زیاد خانواده‌های فقیرنشین؛</li> <li>بی‌انگیزگی، بی‌نظمی اجتماعی در میان فقرا؛</li> <li>مهاجران نورسیده به‌منظور یافتن شغل؛</li> <li>گسترش شکاف فقر و عوامل کلان اقتصادی؛</li> <li>نبود نظارت و کار در جامعه سنتی.</li> </ul>
رادیکال	<ul style="list-style-type: none"> <li>شکاف زیاد فقیر و غنی در شهر به‌دلیل ضعف نظام نامتعادل شهرنشینی؛</li> <li>سطح پایین دستمزدهای کارگران؛</li> <li>اراده سرمایه‌گذاری برای مقابله با گرایش فزاینده کاهش مصرف در اقتصاد سرمایه‌گذاری؛</li> <li>کاهش سرمایه‌گذاری در تجهیزات.</li> </ul>
وابستگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>وابستگی مرکز به پیرامون؛</li> <li>افزایش شهرنشینی و رشد شهرها.</li> </ul>
اقتصاد سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>بهره‌کشی از طبقات پایین؛</li> <li>تجمع ثروت و قدرت در یک شهر.</li> </ul>
لیبرال جدید	<ul style="list-style-type: none"> <li>دیدگاه استعماری نسبت و سلب مالکیت؛</li> <li>مشکل قوانین سبب به حاشیه راندن اقتصاد می‌شود؛</li> <li>هزینه فراوان رسمی کردن.</li> </ul>

مأخذ: زنگانه و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۶.

### ۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی است که با توجه به مؤلفه‌های بررسی شده، از رویکرد کمی

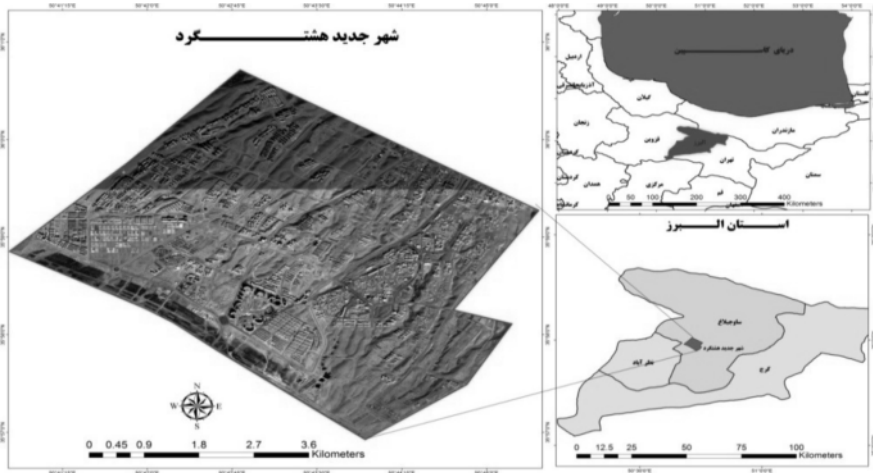
استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش، شهر هشتگرد در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. اطلاعات لازم از بلوک‌های آماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ استخراج شده است. بدین صورت که در نرم‌افزار Arc/View، Arc/GIS با استفاده از اطلاعات موجود در بانک اطلاعاتی، شاخص‌سازی صورت گرفت؛ سپس از شاخص‌ها خروجی گرفته و به محیط Excel انتقال داده شد. بعد از انجام مراحل فوق، شاخص‌ها را به محیط نرم‌افزار SPSS منتقل کرده و از طریق مدل تحلیل عاملی، شاخص‌ها به چهار عامل طبقه‌بندی شدند. مقدار ویژه، درصد واریانس، واریانس تجمعی و همچنین، ضریب اختلاف (شکاف برخورداری بین بلوک‌ها) برای هر یک از عوامل چهارگانه محاسبه شده است. باتوجه به هر یک از عوامل استخراجی، بلوک‌های شهر در پنج گروه بسیار مرفه، مرفه، متوسط، فقیر و بسیار فقیر قرار گرفت.

### ۳. مطالعه موردی

موضوع شهرهای جدید در دهه ۱۳۶۰ به‌عنوان یک خط‌مشی مدون برای مقابله با مشکلات اسکان جمعیت در ایران مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، وزارت مسکن و شهرسازی (وقت) مکان احداث ۲۶ شهر جدید را در شورای عالی شهرسازی و معماری ایران تصویب کرده است. پس از گذشت سه دهه از مصوبه اسفند ۱۳۶۴ هیئت دولت، در حال حاضر شهر جدید هشتگرد به جذب جمعیت و اسکان در ۶ فاز (۱، ۲، ۳، ۴، ۷ و باغشهر یا فاز ۸) رسیده است. شهر جدید هشتگرد یکی از شهرهای استان البرز و بزرگ‌ترین شهر جدید مصوب کلانشهر تهران است که بیشترین فاصله را از مادر شهر خود داراست. این شهر در ۶۵ کیلومتری غرب کلانشهر تهران، ۲۵ کیلومتری شهر میلونی کرج، شمال شهر فعلی هشتگرد و شمال مسیر ارتباطی اتوبان تهران - قزوین مکانیابی شده است. از نظر تقسیمات کشوری، شهری مجزا از هشتگرد است و در بخش مرکزی شهرستان ساوجبلاغ قرار گرفته است. محدوده کنونی شهر جدید هشتگرد، سابقاً از زمین‌های روستای بزرگ فشند (پشند)، بوده است که در دهه چهل توسط اداره منابع طبیعی به تملک دولت درآمده و از دهه پنجاه به وزارت مسکن و شهرسازی واگذار شده است. شهر جدید هشتگرد در پهنه شهرستان ساوجبلاغ، در وضع موجود دومین شهر بزرگ این شهرستان است. ساختار کلی طرح این

شهر از دو بخش عمده تشکیل شده است، بخش صنعتی که حدود ۱۹۷ هکتار در قسمت جنوبی اتوبان واقع شده و بخش مسکونی که با فعالیت‌های مرتبط خود با حدود بیش از ۴۰۰۰ هکتار در قسمت شمال اتوبان قرار گرفته است.

شکل ۱. موقعیت شهر جدید هشگرد در تقسیمات سیاسی کشور و استان البرز



مأخذ: نگارندگان.

#### ۴. بحث و یافته‌ها

پس از تعیین شاخص‌ها، عامل‌ها و زیرشاخص‌های آن مشخص شد. چنانچه برای سنجش مکانی فقر، چهار عامل و ۲۸ زیرشاخص در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و فرهنگی به دست آمد. درحقیقت پهنه‌های مکانی فقر براساس مجموعه‌ای از شاخص‌ها تعیین گردید و از این تعریف ابعاد مختلف فقر شهری مورد توجه قرار گرفته شد. پس از آن مقدار ویژه، درصد واریانس، درصد واریانس تجمعی و ضریب اختلاف هر یک از عامل‌ها به تفکیک مشخص شد (جدول ۲).

چهار عامل مذکور به‌منظور تعیین سنجش فقر در شهر هشگرد به‌شرح زیر تفسیر شده‌اند:

**عامل اول:** مقدار ویژه این عامل ۱۲/۹۹ است که به‌تنهایی، ۴۳/۳۲ درصد واریانس را محاسبه کرده و توضیح می‌دهد. در این عامل، ۱۷ شاخص بارگذاری شده است و بیشترین

تأثیر را در بین عوامل چهارگانه دارد. ضریب پراکندگی، در این عامل، ۶۷/۴۰ درصد است. در بین این شاخص‌ها، ۸ شاخص اقتصادی، ۵ شاخص کالبدی، ۱ شاخص فرهنگی و ۳ شاخص اجتماعی وجود دارد (جدول ۲). پس این عامل را می‌توان عامل اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی نامید.

جدول ۲. ماتریس بارهای عاملی برای معرف‌های سنجش فقر شهری در شهر جدید هشتگرد

متغیرها	عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم
متوسط بعد خانوار	۰.۸۶۲			
نرخ سالخوردگی	۰.۵۳۳			
نرخ سرباری	۰.۹۰۳			
نرخ باسوادی بزرگسالان	۰.۸۶۹			
میزان فعالیت	۰.۹۰۸			
نرخ اشتغال جامعه	۰.۹۰۸			
میزان اشتغال به تحصیل	۰.۸۳۰			
بار جمعیتی	۰.۸۷۴			
میزان فعالیت عمومی	۰.۸۶۷			
مشارکت اقتصادی	۰.۸۷۱			
مشارکت اقتصادی زنان	۰.۸۴۸			
ضریب اشتغال	۰.۷۰۱			
تراکم جمعیت در واحد مسکونی	۰.۸۵۳			
سرانه خالص مسکونی	۰.۸۲۴			
میزان تراکم جمعیت شهری	۰.۶۷۳			
تراکم خانوار در واحد مسکونی	۰.۷۹۳			
تراکم نفر در واحد مسکونی	۰.۶۳۹			
نرخ بیکاری		۰.۸۹۴		
بیکاری مردان		۰.۸۱۱		
بیکاری زنان		۰.۶۸۸		
بار تکفل خالص		۰.۸۸۸		
بار معیشت		۰.۵۷۱		
ضریب تکفل		۰.۸۹۴		

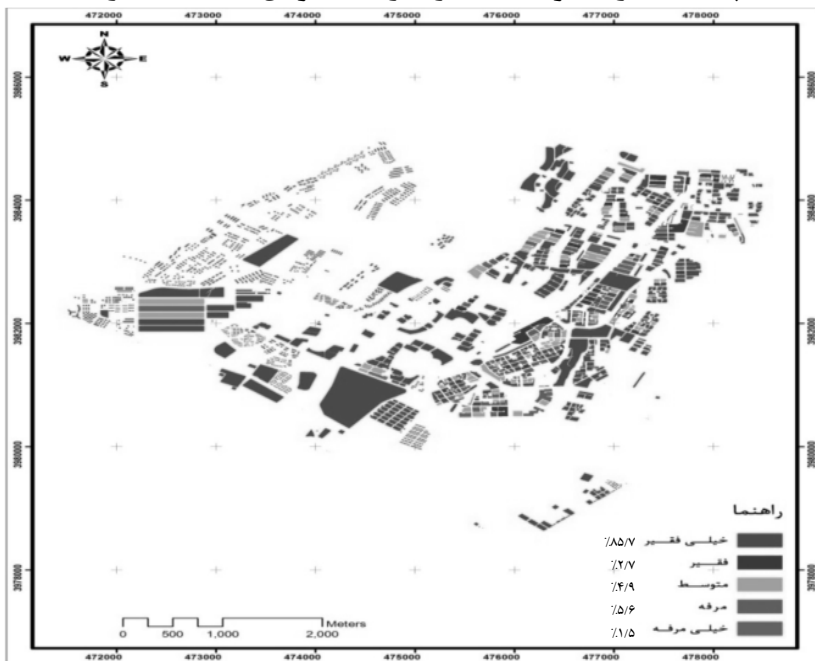
متغیرها	عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم
بار تکفل				۰.۹۶۲
نسبت جوانی جمعیت				۰.۹۶۳
نسبت وابستگی				۰.۹۶۲
نرخ بی سواد				۰.۵۶۵
سرايه ناخالص مسكوني				۰.۷۹۲
مقدار ویژه	۱۲.۹۹	۶.۲۰	۳.۴۶	۱.۲۲
درصد واریانس	۴۳.۳۲	۲۰.۶۸	۱۱.۵۶	۴.۰۸
درصد واریانس تجمعی	۴۳.۳۲	۶۴	۷۵.۵۶	۷۹.۶۵
ضریب اختلاف	۶۷.۴۰	۲۳.۹۲	۱۴.۳۳	۱۱.۵۲

Extraction Method: Principal Component Analysis.  
Rotation Method: Varimax with Kaiser Normalization.

توزیع پراکنش فقر شهری، از منظر عوامل اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی در شهر هشتگرد به این ترتیب بوده است: ۱۷۱۸ بلوک معادل ۸۵/۲ درصد بسیار فقیر، ۵۵ بلوک معادل ۲/۷ درصد فقیر، ۹۸ بلوک معادل ۴/۹ درصد متوسط، ۱۱۲ بلوک معادل ۵/۶ درصد مرفه و ۳۱ بلوک معادل ۱/۵ درصد بلوک‌های شهری جزء طبقه بسیار مرفه بوده‌اند (شکل ۲). افزون بر این همان طوری که شکل ۲ نشان می‌دهد اکثریت جمعیت فاز ۴ و ۷ به‌عنوان پهنه‌های مسلط اسکان اقشار کم‌درآمد در طبقه «بسیار فقیر» قرار گرفته‌اند؛ پهنه‌هایی که طبقه متوسط و مرفه را نشان می‌دهد به بلوک‌های کارکنان ایران خودرو مربوط است که از پایگاه اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردارند. چنانچه به گواه کارشناسان شرکت عمران شهر جدید هشتگرد و همچنین مطالعات میدانی نگارندگان، بهترین بلوک‌های مسکن مهر هستند که از امکانات اولیه نیز تا حدودی برخوردارند. از جمله این بلوک‌ها می‌توان به پروژه تعاونی خدمات پشتیبانی ۴۰۰ (مجتمع ایران پارس) و تعاونی خاص ایران خودرو اشاره کرد. در این مجتمع‌ها فضای پارکینگ برای تمامی ساکنان تأمین شده است. نمای ساختمان مانند بسیاری از ساختمان‌های مسکن مهر سیمان رنگی نیست و کاربری خدماتی درون مجتمع تعریف و تکمیل شده است هر چند شاید تمامی کاربری‌ها براساس مقررات تعیین شده موجود نباشد. در مجموع خود مجتمع در ساکنان انگیزه سکونت را

ایجاد کرده و به نوعی بهترین مسکن مهرهای ساخته شده در زمان حاضر در شهر جدید هشتگرد است. افزون بر این، نقشه پراکنش طبقات اجتماعی عامل اول، نشان‌دهنده آن است که طبقه‌های فقیر و بسیار فقیر در تمام بهینه‌های شهر اسکان پیدا کرده‌اند و به‌عنوان طبقات غالب در شهر جدید هشتگرد رخساره نموده‌اند. با وجود این، فازهای ۱ و ۲ شهر جدید هشتگرد وضعیت بهتری دارند چنانچه بخش‌های قابل توجهی از آنها به طبقه‌های متوسط و مرفه اختصاص یافته است. به تعبیر بهتر می‌توان گفت قدمت و شکل‌گیری تدریجی آنها باعث شده است که ساکنان آنها در گذر زمان به ثبات اقتصادی و اجتماعی دست یابند.

شکل ۲. نقشه پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری بر مبنای عوامل کالبدی در شهر جدید (۱۳۹۰)



مأخذ: همان.

**عامل دوم:** مقدار ویژه این عامل ۶/۲۰ است که بیانگر ۲۰/۶۸ درصد واریانس است. ضریب پراکندگی در این عامل، ۲۳/۹۲ درصد است. در این عامل، ۶ شاخص بارگذاری شده است؛ لذا براساس شاخص‌های بارگذاری شده، این عامل را می‌توان عامل اقتصادی نامید.

پراکنش فضایی فقر، از نظر عامل اقتصادی در سال ۱۳۹۰ و برای شهر جدید هشتگرد از این قرار بوده است: ۶۳ بلوک معادل ۳/۱ درصد بسیار فقیر، ۱۷۸۹ بلوک معادل ۸۸/۷ درصد فقیر، ۹۳ بلوک معادل ۴/۶ درصد متوسط، ۴۹ بلوک معادل ۲/۴ درصد مرفه و ۲۰ بلوک معادل ۱ درصد بسیار مرفه (شکل ۳). با مشاهده پهنه‌های فقر در شکل ۳ می‌توان به این نکته پی برد که از لحاظ اقتصادی نوعی فضای دو قطبی در شهر شکل گرفته است؛ چنانچه فازهای ۳، ۴ و ۷ شهر جدید هشتگرد به مکان تمرکز فقر و محرومیت تبدیل شده‌اند و کاملاً با فازهای ۱ و ۲ ناهمسان هستند. با وجود این فقر به صورت فراگیر در شهر اتفاق افتاده چنانچه بسیاری از سلول‌های فاز ۱ و ۲ نیز به فقرا اختصاص یافته است.

شکل ۳. نقشه پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری بر مبنای عامل اقتصادی در شهر جدید (۱۳۹۰)



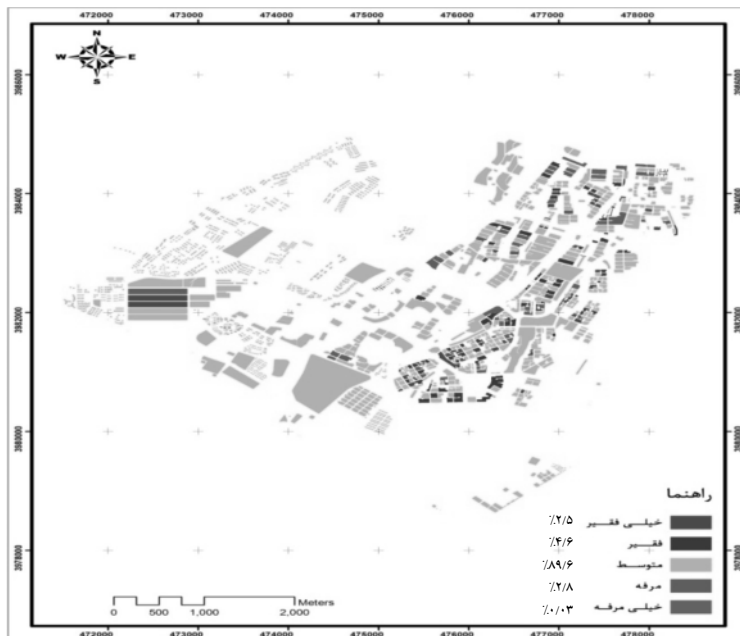
مأخذ: همان.

**عامل سوم:** مقدار ویژه این عامل ۳/۴۶ است که ۱۱/۵۶ درصد واریانس را تبیین می‌کند. ضریب اختلاف، در این عامل و بین بلوک‌های شهر ۱۴/۳۳ درصد است (جدول ۲). این عامل را با توجه به ۳ شاخص بارگذاری شده در آن، می‌توان عامل اقتصادی - اجتماعی نامید.



توزیع فقر، از لحاظ عوامل اقتصادی - اجتماعی، از این قرار است: ۵۰ بلوک معادل ۲/۵ درصد بسیار فقیر، ۹۳ بلوک معادل ۴/۶ درصد فقیر، ۱۸۰۷ بلوک معادل ۸۹/۶ درصد متوسط، ۵۷ بلوک معادل ۲/۸ درصد مرفه و ۷ بلوک معادل ۰/۳ درصد بسیار مرفه. همان‌طور که شکل ۴ نشان می‌دهد از لحاظ پراکنش عامل اجتماعی شهر جدید هشتگرد، اکثریت جمعیت شهر از نظر جوانی، وابستگی و بار تکفل در سطح متوسطی قرار دارند. از لحاظ این عامل نیز تا حدودی نوعی ناهمسانی و عدم توازن و تعادل در سطح شهر مشاهده می‌شود. چنانچه فازهای ۳، ۴ و ۷ از این لحاظ در شرایطی کاملاً متوسط قرار دارند.

شکل ۴. نقشه پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری برمبنای عامل اجتماعی در شهر جدید (۱۳۹۰)

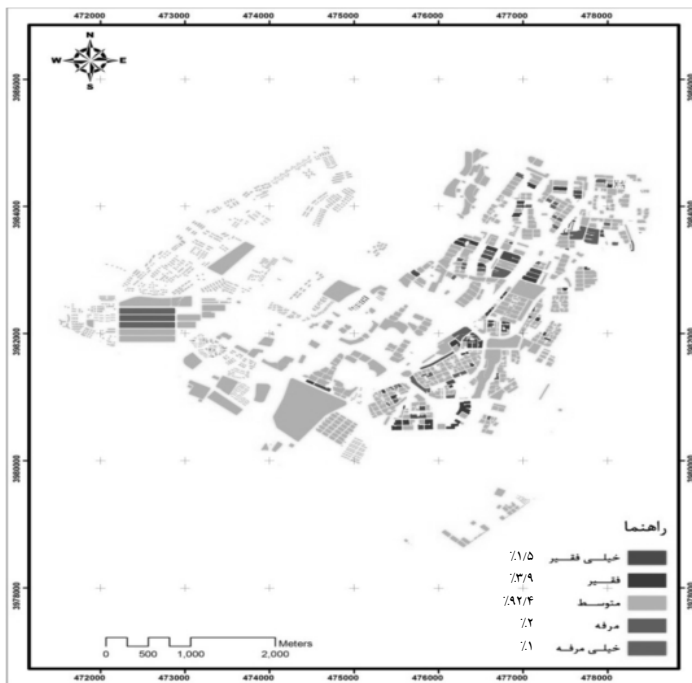


مأخذ: همان.

**عامل چهارم:** در این عامل، مقدار ویژه ۱/۲۲ است که ۴/۰۸ درصد واریانس را محاسبه کرده و توضیح می‌دهد. ضریب پراکندگی ۱۱/۵۲ درصد است (جدول ۲). در این عامل ۲ شاخص (نرخ بی‌سوادی و سرانه ناخالص مسکونی) در این عامل بارگذاری شده است که

بر مبنای آن، می‌توان این عامل را عامل فرهنگی نامید. از منظر عامل فرهنگی، ۳۰ بلوک معادل ۱/۵ درصد بسیار فقیر، ۷۸ بلوک معادل ۳/۹ درصد فقیر، ۱۸۶۸ بلوک معادل ۹۲/۴ درصد متوسط، ۴۱ بلوک معادل ۲ درصد مرفه و ۱ بلوک بسیار مرفه (شکل ۵).

شکل ۵. نقشه پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری بر مبنای عامل فرهنگی در شهر جدید (۱۳۹۰)

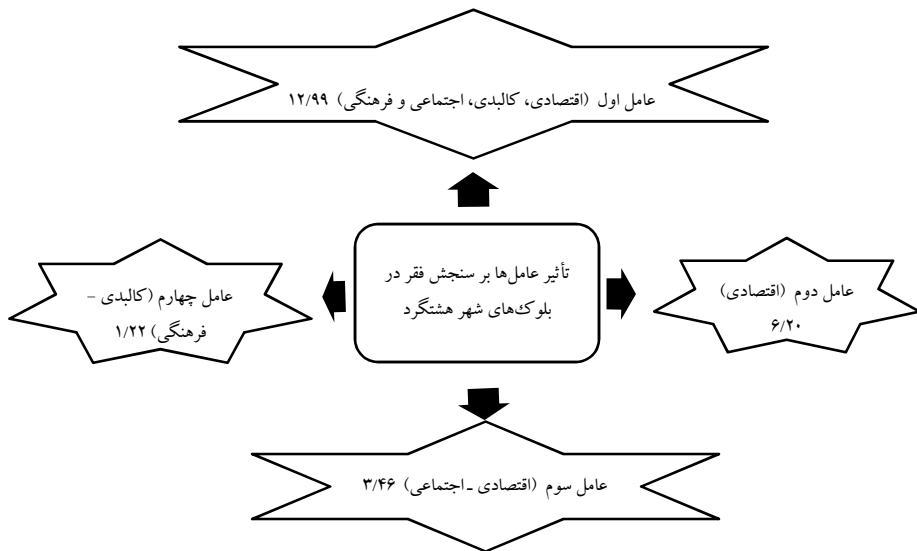


مأخذ: همان.

شکل ۵ در خصوص پراکنش مکانی عامل چهارم نشان می‌دهد که شهر جدید هشتگرد در وضعیت متوسطی قرار دارد. یکی از ویژگی‌های ممتاز در شهر جدید هشتگرد، میزان باسوادی بالای جمعیت در میان زنان و مردان است. در سال ۱۳۸۵، میزان باسوادی در میان مردان بالای شش سال، ۹۷/۲ درصد و در میان زنان ۹۴/۷ درصد است. این آمار در سال ۱۳۹۰، برای مردان میزان باسوادی ۹۶/۲ و زنان ۹۵/۲ درصدی را نشان می‌دهد که می‌توان بیان داشت کاهش میزان باسوادی مردان در ۵ سال اخیر در شهر جدید هشتگرد با ویژگی‌های اجتماعی

گروه‌های مهاجر در ارتباط بوده است. چنانچه شکل عامل چهارم نشان می‌دهد این شاخص‌ها در فازهای مختلف شهر جدید هشتگرد در وضعیت قابل توجهی قرار دارند. مجموع درصد واریانس، در ۴ عامل یادشده، ۷۹/۶۵ درصد است. از این میزان، نزدیک به یک‌دوم آن، در عامل اول جمع شده است. این موضوع، نشان‌دهنده ارزش و اهمیت عامل اول در مقایسه با عوامل بعدی است. این امر نشان‌دهنده آن است که عامل اول بیشترین تأثیر را بر فقر شهری در شهر جدید هشتگرد دارد. پس از عامل اول به ترتیب عامل‌های دوم، سوم و چهارم قرار دارند (شکل ۶).

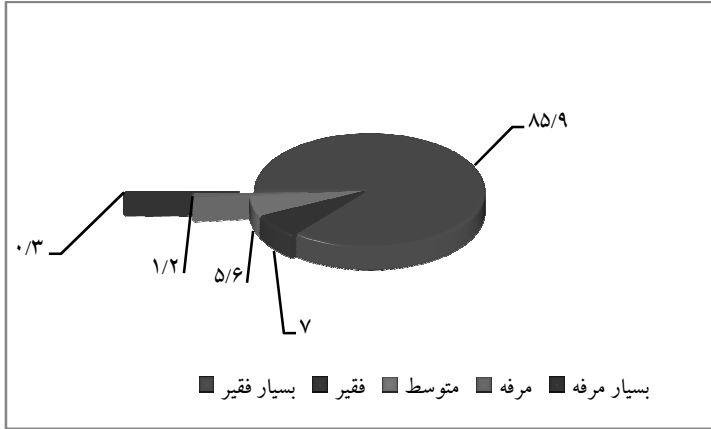
شکل ۶. نمودار نسبت عامل‌های چهارگانه در سنجش مکانی فقر شهری شهر جدید هشتگرد (۱۳۹۰)



مأخذ: همان.

**تلفیق عامل‌ها:** با جمع‌بندی و تلفیق چهار عامل فوق، نتایجی بدین شرح حاصل شد: ۱۷۳۲ بلوک معادل ۸۵/۹ درصد بسیار فقیر، ۱۴۱ بلوک معادل ۷ درصد فقیر، ۱۱۲ بلوک معادل ۵/۶ درصد متوسط، ۲۵ بلوک معادل ۱/۲ درصد مرفه و ۶ بلوک معادل ۰/۳ درصد در گروه بسیار مرفه جا گرفته‌اند. ضریب اختلاف در عامل تلفیقی ۵۱/۲۱ درصد بود (نمودار ۱).

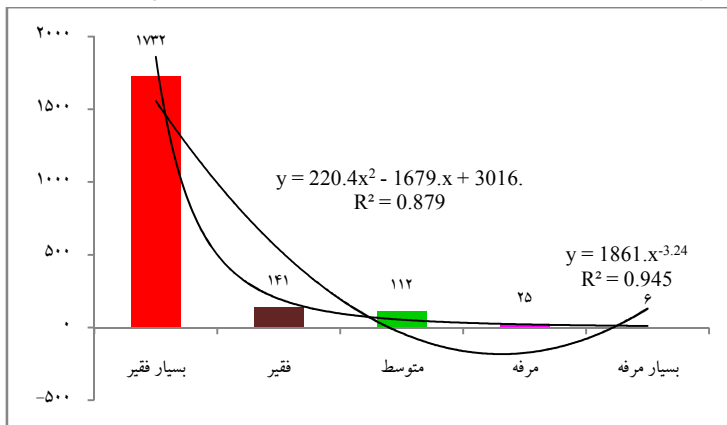
نمودار ۱. درصد پراکنش فضایی فقر شهری در شهر جدید هشتگرد با تلفیق عوامل چهارگانه (۱۳۹۰)



مأخذ: محاسبات نگارندگان.

با توجه به نمودار ۲، در بررسی توزیع فضایی فقر،  $R^2$  به دست آمده  $۰/۸۷۹$  است. این رقم نشان می‌دهد  $۸۷/۹$  درصد تغییرات جامعه ناشی از عامل‌های بررسی شده است. به این معنا که  $۸۷/۹$  درصد از پراکنندگی (تغییرات)  $Y$  (جامعه در حال بررسی) به وسیله متغیر  $X$  (شاخص‌های به کار رفته برای بررسی توزیع فضایی فقر) توجیه پذیر است؛ لذا  $۱۲/۱$  درصد از تغییرات  $Y$  تبیین نشده باقی می‌ماند و معلول عواملی است که در الگوی رگرسیون لحاظ نکرده‌اند.

نمودار ۲. پراکنش فضایی فقر شهری در شهر جدید هشتگرد با تلفیق عوامل چهارگانه (۱۳۹۰)



مأخذ: همان.

آمارهای مندرج در جدول ۳ گویای واقعیت‌های بسیاری در شهر جدید هشتگرد است؛ به این معنا که پایگاه اقتصادی - اجتماعی اکثریت جمعیت شهر در زمره اقشار فقیر و آسیب‌پذیر قرار دارند. به طوری که طبقه‌های «بسیار فقیر (۸۵ درصد) و فقیر (۷ درصد)» به‌عنوان طبقه‌های غالب شهر جدید هشتگرد به‌شمار می‌آیند و مجموعاً ۹۲ درصد این شهر را تشکیل می‌دهند. این وضعیت توازن و تعادل شهر را برهم زده و آن را در حالت نامتعادل و بحرانی قرار داده است. در حالت عادی باید طبقه متوسط به‌عنوان بزرگ‌ترین طبقه شهری باشد، در حالی که در شهر جدید هشتگرد این وضعیت برعکس شده و طبقه متوسط زوال یا عملاً نابود شده است (۵ درصد). طبقه مرفه و خیلی مرفه نیز ۱/۵ درصد شهر جدید هشتگرد را شامل شده‌اند. به‌طور کلی شهر کاملاً در اختیار طبقه خیلی فقیر و فقیر قرار دارد؛ پدیده‌ای که یک استثنا در سطح کشور است.

جدول ۳. بلوک‌های شهر جدید هشتگرد از منظر عوامل تلفیقی (۱۳۹۰)

بسیار فقیر		مرفه		متوسط		فقیر		بسیار فقیر	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۷۳۲	۸۵.۹	۱۴۱	۷	۱۱۲	۵.۶	۲۵	۱.۲	۶	۰.۳

مأخذ: محاسبات نگارندگان.

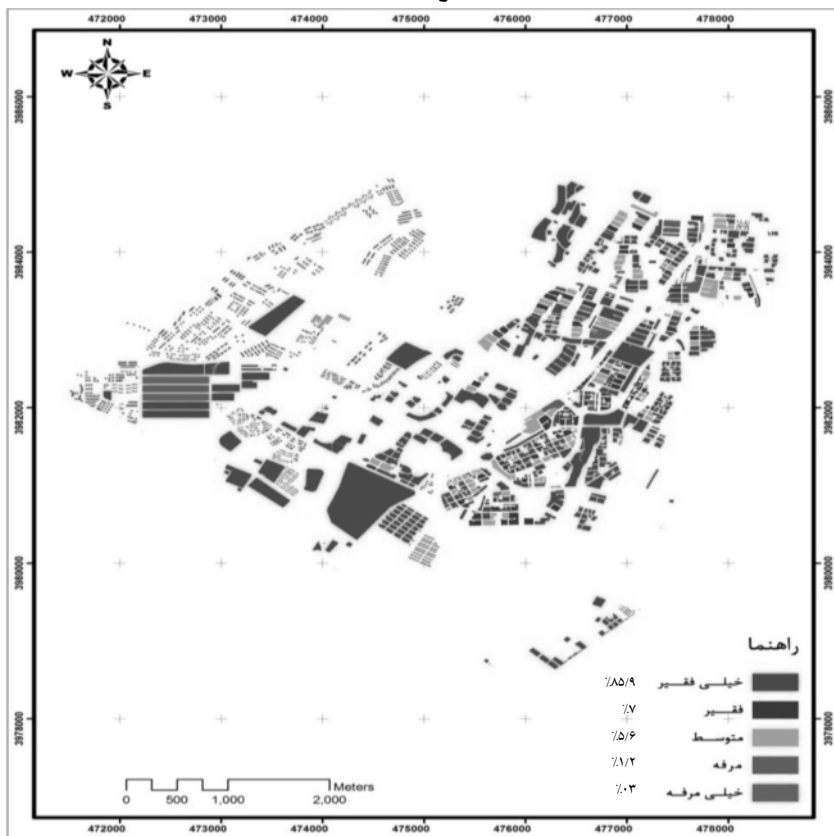
پراکنش طبقه‌های مختلف در شهر جدید هشتگرد (شکل ۷) نشان‌دهنده آن است که فقر در تمام سطح شهر به صورت فراگیر و تا حدی نامتوازن اتفاق افتاده است. به این معنا که فازهای ۳، ۴ و ۷ عملاً به‌طور کامل در تسلط فقرا قرار گرفته است که مهم‌ترین علت آن شهرسازی مستقیم دولت در حاشیه‌های شهر جدید هشتگرد در قالب برنامه‌ریزی برای ساخت بیش از ۵۰ هزار واحد مهر می‌باشد. افزون بر این، طبقه حداقلی متوسط و مرفه عمدتاً در پهنه‌هایی از فازهای ۱ و ۲ قرار گرفته‌اند. از این رو بر شهر جدید هشتگرد یک دوقطبی حداکثری و حداقلی حاکم شده است؛ پیش‌بینی می‌شود این دوقطبی شدن به سرعت گسترش یابد و عمیق‌تر گردد. چرا که هنوز واحدهای مسکن مهر به‌طور کامل تکمیل نشده‌اند و با اسکان جمعیت در آنها جمعیت فقیر زیادی به وضعیت موجود اضافه

می‌شود. بنابراین نوعی جدایی‌گزینی اجتماعی در نتیجه دخالت دولت و مسکن مهر شکل گرفته که سبب شده گروه‌های کم‌درآمد در بخش‌های خاصی از شهر به تفکیک از طبقات اجتماعی دیگر ساکن شوند. افزون بر این، مکان‌یابی پروژه‌های مسکن مهر شهر جدید هشتگرد در زمین‌های بکر و حاشیه صورت گرفته، و از امکانات زیرساختی و کاربری‌ها محروم شده‌اند و شهروندان برای تأمین نیازهای خود مجبور به سفرهای درون شهری بوده که این امر نیز باعث افزایش اتلاف زمان و هزینه حمل‌ونقل بیشتر برای گروه‌های کم‌درآمد می‌شود. این عوامل زمینه را برای بروز مسائل متعدد از جمله ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها، بزهکاری‌ها و جرایم مستعد کرده است.

به عبارت دیگر، در سال‌های اخیر تعادل و توازن ارگانیک شهر به هم ریخته و همین‌طور تکامل و تحول تدریجی شهر نابود شده است. در این راستا، درحالی‌که شهر جدید هشتگرد هم اکنون ۲۳ هزار نفر جمعیت دارد با تکمیل پروژه‌های مسکن مهر، جمعیت این شهر به ۱۸۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت. بنابراین از جمله مهم‌ترین دلایل برهم خوردن تعادل شهر جدید هشتگرد می‌توان به ساخت ۵۰ هزار واحد مسکن مهر در شهر جدید هشتگرد اشاره کرد که باعث ایجاد ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های زیادی گردیده است. افزون بر این، با ورود این حجم عظیم مسکن مهر، ساخت‌وساز به صورت پراکنده و گسترده در این شهر صورت گرفته به گونه‌ای که خدمات‌رسانی را برای همه دستگاه‌های مسئول با مشکل مواجه کرده است. درحالی‌که حداقل باید واحدهای مسکن مهر در یک فاز متمرکز می‌شد. همچنین در محدوده‌های مسکن مهر تنها به ساخت آن هم با کیفیت غیراستاندارد اکتفا شده و به تأمین زیرساخت‌های پایه‌ای و امکانات و خدمات رفاهی توجه نشده است؛ درحالی‌که مفهوم مسکن امروزه تنها به معنای یک ساختار و سازه کالبدی نیست بلکه یک بسته جامع و شامل زیرساخت، حمل‌ونقل و امکانات رفاهی می‌باشد. تنها در یک مورد پیش‌بینی شده که محدوده‌های مسکن مهر در شهر جدید هشتگرد به ۱۰۰ باب مدرسه نیاز دارند. علاوه بر این وجود اسکلت‌های نیمه‌کاره، عملکرد و سیمای شهر را ناهنجار و نازیبا کرده است؛ چنانچه این سازه‌های عظیم و بعضاً متروکه عملاً به کانون نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و جرایم

شهری در هشتگرد جدید تبدیل شده‌اند. در واقع این سازه‌ها به بهترین نحو ممکن فضا را برای جرایم شهری مستعد ساخته‌اند.

شکل ۷. نقشه پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری بر مبنای عوامل تلفیقی در شهر جدید هشتگرد (۱۳۹۰)



مأخذ: همان.

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقر گسترده و فراگیر مشخصه بارز شهر جدید هشتگرد است. به علت جانمایی مجتمع‌های مسکن مهر و فاصله میان آنها با فازهای ۱ و ۲ شهر جدید هشتگرد، به نوعی تبدیل به حاشیه شهر شده‌اند و یک تضاد نگاهی و طبقاتی میان ساکنان فازهای دیگر با ساکنان مسکن مهر

ایجاد شده است. به طور کلی نابرابری و عدم تعادل فضایی در شهر جدید هشتگرد مشهود است، و این وضعیت به نوعی جدایی‌گزینی منجر شده است. به گونه‌ای که امکانات و خدمات رفاهی تا حدی در هسته‌های اولیه شهر (فازهای ۱ و ۲) وجود دارد، اما پهنه‌های مربوط به افشار کم‌درآمد (فازهای ۳، ۴ و ۷) فاقد خدمات اولیه زیست و معیشت هستند. در این راستا توجه به آمارهای شرکت عمران شهر جدید هشتگرد، موضوع‌های مهمی را برای سیاستگذاران و برنامه‌ریزان روشن می‌سازد:

- طبق آمار موجود شرکت عمران ۱۴ مدرسه در حال احداث در فاز ۴ و ۷ برای ساکنان مسکن مهر است که از این تعداد دو مدرسه نیمه‌فعال و دو مدرسه تعطیل شده است و از تعداد ۱۰ مدرسه‌ای که در حال فعالیت جهت تکمیل ساخت مدرسه هستند در زمان حاضر تنها یک مدرسه دبستانی امکان ارائه خدمات به شهروندان مسکن مهر را دارد؛
- تعداد ۵ مسجد در فازهای مسکن مهر در حال احداث است که تاکنون یکی از آنها تکمیل و مورد استفاده ساکنان قرار گرفته است و چهار مسجد دیگر به صورت نیمه‌ساز و غیرفعال‌اند؛
- مجتمع‌های مسکن مهر فاقد فضاهای سبز و عمومی قابل توجه است. در برخی مجتمع‌ها مثل ایران پارس، فضای سبز توسط ساکنان ایجاد شده، اما به دلیل فقدان سیستم آبرسانی صحیح فضای سبز در حال نابودی است. ساخت صرف ساختمان بدون ایجاد حتی کوچک‌ترین فضای سبزی حس تعلق به محله را از ساکنان ربوده است؛
- تسهیل جهت دسترسی به حمل‌ونقل عمومی از جمله خدماتی است که تأثیر مستقیم بر بهبود کیفیت زندگی شهروندان دارد و با توجه به پراکندگی دیگر خدمات در شهرها به طور عام و فقدان امکانات و نیازهای اولیه در مسکن مهر به طور اخص دسترسی به وسایل نقلیه را از جمله ضروریاتی است که منجر به پیوند شهروندان به دیگر نقاط شهر و تأمین نیازهای آنان می‌سازد. فقدان مدرسه، مراکز خرید، مراکز آموزشی از یک سو فاصله میان محل کار و محل سکونت از سوی دیگر منجر به وابسته شدن بیشتر ساکنان به وسایل حمل‌ونقل شده است. در فازهای مسکن مهر هیچ‌گونه وسیله نقلیه عمومی وجود ندارد و تنها اتفاقی که رخ داده است نزدیک بعضی از مجتمع‌ها تعداد بسیار معدودی تاکسی جهت



رفاه حال ساکنان ایستاده که هر چند باعث بهبود شرایط شده اما رضایت ساکنان را در پی نداشته است، زیرا مسافران مجبورند زمان زیادی را منتظر بمانند تا تعداد سرنشینان تاکسی تکمیل شود و اگر به لحاظ زمانی در مضیقه باشند مجبورند کرایه سرنشینی که تکمیل نشده است را بدهند تا تاکسی حرکت کند، و همچنین در تمامی زمان‌ها تاکسی وجود ندارد و بسیاری از ساکنان مجبور هستند از ماشین‌های گذری استفاده کنند که احساس ناامنی زیادی برای خانم‌ها حاصل می‌سازد.

● در تمام مجتمع‌ها فضای بازی کودکان وجود ندارد، یکی از ویژگی‌های بارز آپارتمان‌نشینی محصور شدن کودکان و نوجوانان در واحدهای مسکونی است که امکان هرگونه تحرک را از آنان می‌گیرد و نیاز است جهت تخلیه انرژی کودکان و نوجوانان از فضایی مانند باشگاه ورزشی، پارک و فضاهای بازی کمک گرفته شود. در تعدادی از مجتمع‌ها مانند سامان‌سازان کوثر و ایران پارس هیچگونه زمین بازی برای کودکان وجود ندارد و کودکان در خیابان مجتمع روز خود را شب می‌کنند. در تعداد دیگری از مجتمع‌ها مانند مجتمع المهدی تعدادی وسایل بازی - تاب و سرسره - برای کودکان فراهم گردیده است اما کف‌پوش محوطه بازی مناسب حال کودکان نیست و امکان آسیب دیدن کودکان وجود دارد. به‌طور کلی ساکنان از فضای بازی فرزندان خود احساس رضایت ندارند.

● مهم‌ترین مشخصه‌های ساختمان‌های مسکن مهر از لحاظ کالبدی عبارت‌اند از:

- مترای پایین (۶۳ و ۷۵ متر) بدون تراس، بالکن و انباری، زندگی حتی برای یک خانواده سه نفره را نیز با مشکل روبه‌رو ساخته است؛
- ساکنان مسکن مهر دارای بعد خانواری و فرهنگ‌های متفاوتی هستند و همسایگی این افراد در کنار یکدیگر نیازمند رعایت ملاحظات بیشتری است اما واحدها دارای هیچگونه عایق صوتی نیست و به راحتی هرگونه صدایی به واحدهای دیگر انتقال داده می‌شود؛
- فقدان، کمبود یا نامناسب بودن پارکینگ موجب نارضایتی بسیاری از ساکنان مسکن مهر است. مجتمع ایران پارس تنها مجتمعی است که به تعداد واحدهای مسکونی پارکینگ موجود است.

## منابع و مآخذ

۱. زنگانه، احمد، حمیدرضا تلخایی، فریدون گازرانی و محسن یوسفی فشکی (۱۳۹۴). «گستره‌های فضایی فقر شهری اراک»، نشریه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال دوم، ش ۱.
۲. زیاری، کرامت‌اله، حافظ مهدنژاد و فریاد پرهیز (۱۳۸۸). مبانی و تکنیک‌های برنامه‌ریزی شهری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه بین‌المللی چابهار.
۳. شورت، جان رنه (۱۳۸۸). نظریه شهری، ارزیابی انتقادی، ترجمه کرامت‌اله زیاری، حافظ مهدنژاد و فریاد پرهیز، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. عزیزی، منصور، علی موحد، فرزانه ساسان‌پور و نعمت کرده (۱۳۹۰). «تحلیلی بر وضعیت فقر شهری (مطالعه موردی: شهر مهاباد)»، نشریه سپهر، دوره بیست و سوم، ش ۱۹.
۵. کیم، هیوم یونگ و جان رنه شورت (۱۳۸۹). شهرها و نظام‌های اقتصادی، ترجمه ابوالفضل مشکینی، فریاد پرهیز، علیرضا غلامی و حافظ مهدنژاد، تهران، انتشارات مرکز مطالعاتی معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی.
۶. مهدنژاد، حافظ (۱۳۹۴). «سنجش و تحلیل مکانی گستره‌های فقر شهری (مورد مطالعه: شهر ورامین)»، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
7. Christiaensen, Luc, Joachim De Weerd and Ravi Kanbur (2015). "Urbanization and Poverty Reduction: The Role of Secondary towns in Tanzania", Prepared for The Planning Commission, President's Office, Tanzania.
8. Christiaensen, Luc, Joachim De Weerd and Yasuyuki Todo (2013). "Urbanization and Poverty Reduction-The Role of Rural Diversification and Secondary Towns", The World Bank Africa Region Office of the Chief Economist.
9. Citro, C. F. and et al. (1995). *Measuring Poverty: A New Approach*, Washington D. C., The National Academy of Science.
10. Coudoul, A., J. S. Hentschel and Q. T. Wodon (2002). *Poverty Measurement and Analysis in the PRSP Sourcebook*, Washington D.C: The World Bank.
11. Duclos, Jean-Yves and Abdelkrim Araar (2006). "Poverty and Equity: Measurement, Policy and Estimation with DAD", Springer, New York.
12. Fay, Marianna (2005). "The Urban Poor in Latin America", The World Bank, Washington, D.C.
13. Hjorth, Peder (2003). "Knowledge Development and Management for Urban Poverty Alleviation", Habitat International 27.
14. Ravallion, Martin, Shaohua Chen and Prem Sangraula (2007). "The Urbanization of Global Poverty", World Bank Research Digest, Vol. 1, No. 4, SUMMER 2007, Washington, DC.

15. Rengasamy, S., J. Devavaram, T. Marirajan, N. Ramavel, K. Rajadurai, M. Karuranidhi and N. Rajendra Prasad (2001). "Farmers' Markets in Tamil Nadu: Increasing Options for Rural Producers", Improving Access for Urban Consumers, Working Paper Series on Rural-urban Interactions and Livelihood Strategies 8, IIED, London.
16. Scott, John (1994). "Poverty and Wealth: Citizenship, Deprivation and Privilege", Addison-Wesley Longman Ltd.
17. Tacoli, Cecilia (2010). 'Internal Mobility, Migration and Changing Gender Relations: Case Study Perspectives from Mali, Nigeria, Tanzania and Vietnam', In The International Handbook of Gender and Poverty: Concepts, Research, Policy, Sylvia Chant (ed), Edward Elgar, Cheltenham, UK.
18. Tacoli, Cecilia (2012). Urbanization, Gender and Urban Poverty: Paid Work and Unpaid Care work in the City, International Institute for Environment and Development (IIED), Urbanization and Emerging Population Issues Working Paper 7, IIED and UNFPA 2012.
19. The World Bank (2000). World Development Report (WDR) 2000-2001: Attacking Poverty, The World Bank.
20. The World Health Organization (1992). "Our Planet, Our Health, Report of the Commission on Health and Environment", Geneva.
21. Tolossa, Degefa (2010). "Some Realities of the Urban Poor and their Food Security Situations: a Case Study of Berta Gibi and Gemechu Safar in the city of Addis Ababa, Ethiopia", International Institute for Environment and Development (IIED). Vol. 22(1). DOI: 10.1177/0956247810363527 [www.sagepublications.com](http://www.sagepublications.com).
22. Townsend, P. (1985). "A Sociological Approach to Measurement of Poverty: A Rejoinder to Professor Amartya", Sen Oxford Economic Papers.
23. \_\_\_\_\_ (1979). "Poverty in the United Kingdom: A Survey of Household Resources and Standards of Living", Penguin Books Ltd, Harmondsworth, Middlesex, England.
24. United Nations (2014). "World Urbanization Prospects The 2014 Revision", The Department of Economic and Social Affairs of the United Nations, New York.
25. World Bank (2002). Poverty Reduction and the World Bank: Progress in Operationalizing the WDR2000/2001. Washington DC, Worldbank, <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/14077>.



# مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات تراریخته (به همراه مطالعه‌ای تطبیقی)

میلاذ مشایخ،\* مرتضی شهبازی‌نیا\*\* و غفور خوئینی\*\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱/۲۶

عدالت که از اصلی‌ترین گزاره‌های حقوق به‌شمار می‌آید اقتضاء می‌کند تا در بررسی‌های حقوقی خویش که نهایتاً نیز ممکن است، نتایج این تحقیقات برای سفر به وادی قانونگذاری رخت برنندد و به قوانین لازم‌الاجرا بدل شود، از قشر آسیب‌پذیر جامعه دفاعی به غایت مطلوب، ارائه نماییم. شناسایی نهاد مسئولیت ناشی از عیب تولید یکی از نتایج مفروض دانستن گزاره پیش گفته است، مسئولیتی که از قواعد سنتی ضمان رهیده و در وادی عدالت ولو با نادیده انگاشتن برخی از اصول و قواعد آرمیده است، در این نوع خاصی از مسئولیت مصرف‌کننده جایگاه ویژه‌ای دارد و قانونگذار در تلاش است تا بتواند از منافع او در برابر تولیدکننده حمایت کند، و از طرفی تولیدکننده را مسئول مطلق قلمداد نکند؛ زیرا مصالح اقتصادی و نیاز جوامع به توسعه روی برتافتن نسبت به حمایت از تولیدکننده را نیز برنمی‌تابد، این رویکرد در تولید محصولات متعدد از جمله محصولات تراریخته قابل اعمال و شایان توجه بوده و به نظر می‌رسد، در حال حاضر مناسب‌ترین نوع مسئولیت با در نظر داشتن خصایص تولیدات عصر حاضر است. لازم به ذکر است تحقیق صورت گرفته در این نوشتار با توسل به روش توصیفی - تحلیلی همچنین، در نظر داشتن نمونه‌های قانونی داخلی و خارجی، جهت بررسی مسئولیت ناشی از عیب تولید خصوصاً با رویکردی خاص بر تولید و عرضه محصولات تراریخته تدوین گردیده و درصدد دستیابی به نتایجی مطلوب در این زمینه است.

**کلیدواژه‌ها: عیب تولید؛ مسئولیت محض؛ عرضه‌کننده؛ زیست فناوری؛ تراریخته**

\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mashayekh\_khu@yahoo.com

Email: shahbazinia@modares.ac.ir

\*\* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: gkhoeini@khu.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران؛

## مقدمه

اندیشه رشد جامعه و رویکردهای پیشرفت‌گرایانه در هر عهد و دیاری مبتنی بر گسترش فعالیت‌های صنعتی و تولیدی است. این اندیشه در بسیاری از جوامع که به دنبال توسعه بی‌قید و شرط خویش بوده و هستند از نگاه اقتصادی که مبتنی بر اندیشه کارایی اقتصادی صرف است امری به غایت پسندیده و حسن به‌شمار می‌رود. اما نباید از نظر دور داشت که در چرخه پیشرفت اقتصادی آسیب‌پذیرترین اقشار، قشر ضعیف از نقطه نظر مادی محسوب می‌شوند، آنهایی که در چرخه توسعه ممکن است به‌طور کامل از بین رفته و یا با نگاهی خوش‌بینانه حداقل آسیب جدی را متحمل شوند. البته لازم به ذکر است که این نگاه (کارایی اقتصادی صرف) در خصوص کشورهای که در ابتدای مسیر توسعه قرار دارند بر مبنای مصلحت ممکن است قابل توجیه باشد، لکن ادامه این مسیر پس از پیشرفت صنعتی و اقتصادی نه تنها از جهت نیروی مذهبی بلکه از جهت وجدانی و عقلی نیز قابلیت پذیرش را نخواهد داشت. همین اندیشه موجب روزه‌ای در تفکرات حقوقدانان غربی شد، آنان که به جهت نیاز به تولید و صنعتی شدن خویش در مقطعی مسئولیت تولیدکننده را مبتنی بر قاعده سنتی تقصیر که در بیشتر موارد توسط مصرف‌کننده ضعیف قابل اثبات نبود، توجیه می‌کردند، اما دیگر پس از توسعه دست آویختن به قاعده مزبور را جایز نمی‌شمردند. آن متفکران به دنبال تبیین رژیمی خاص جهت مسئولیت ناشی از عیب تولید می‌گشتند، مسئولیتی که پس از توسعه نسبی جوامع متبوعشان بر تعهدات تولیدکننده بیافزاید و از مصرف‌کننده در برابر تولیدکننده گاه اغواگر حمایت کند.

این حساسیت بر کالاهای تولیدی عصر حاضر خصوصاً ماحصل تولیدی مطالعات مهندس ژنتیک بیشتر به چشم می‌خورد چرا که خصوصیت مبتنی بر صعوبت اثبات تقصیر در فرایند تولید این محصولات همچنین نقص علم محاکم و کارشناسان این عرصه جهت احراز تقصیر علاوه بر آن عدم کارایی مناسب نظام مسئولیت قراردادی، مبانی ترسیم نظام مسئولیتی خاص تحت عنوان مسئولیت ناشی از عیب تولید را بنا نهاد، به شکلی که در سالیان اخیر در کنار تئوری‌های حقوقی مسئولیت فوق، قوانین مرتبطی نیز در جوامعی که در این خصوص احساس نیاز می‌کردند به تصویب رسید که در مقاله پیش‌رو نیز به برخی

مواد آن قوانین اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما از رهگذر دیدگاه نگارندگان این مرقومه می‌توان ابراز داشت که عدم وجود مطالعه‌ای مبسوط در حوزه مسئولیت ناشی از عیب تولید خصوصاً با رویکرد محصولات تراریخته، آنان را بر آن داشت تا با استناد به مبانی و قواعد اصیل حقوقی علاوه بر آن لحاظ اهمیت موضوع مزبور مبتنی بر تولید و عرضه محصولات جدید خصوصاً تولیدات در عرصه مهندسی ژنتیکی نوشتار پیش‌رو را با تمامی ضعف‌ها و کاستی‌های منابع قابل رجوع و در دسترس، تدوین کنند. پرسش اصلی این نوشتار که در واقع پاسخ بدان غایت نهایی این تحقیق به حساب خواهد آمد، در راستای چگونگی مسئولیت ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات تراریخته طرح می‌شود؟ که پاسخ اجمالی بدان می‌تواند مبتنی بر شناسایی مسئولیت برای تولیدکنندگان با توجه بر نظریه‌ای خاص جهت تأمین حداکثری منافع مصرف‌کننده همچنین مفروض داشتن رسالت اصلی مسئولیت مدنی که همانا اعاده وضعیت زیان‌دیده به حالت قبل از ورود زیان است، تقریر شود. بنابراین مطالب ارائه شده در این مقاله از بررسی مفهوم محصولات تراریخته آغاز شده و به واسطه معناشناسی عیب خاصه عیب تولید همچنین طرح برخی سؤالات مرتبط و پاسخگویی به آنها ادامه یافته و در نهایت با تمسک به مطالبی در باب اتخاذ مبنایی مناسب جهت مسئولیت ناشی از عیب تولید با در نظر داشتن محصولات تراریخته همچنین تقریر برآمد بحث پیش‌رو پایان خواهد پذیرفت.

## ۱. طرح بحث و تبیین مفهوم محصولات تراریخته<sup>۱</sup>

در جامعه صنعتی اگر از مصرف‌کنندگان در برابر تولیدکنندگان بزرگ حمایت نشود، آنان خود توان ایستادگی ندارند و به‌زودی پایمال زورمندان می‌شوند، پس باید به یاری ناتوان شتافت و در این راه به حربه‌های کهن قناعت نکرد، زیرا در بیشتر دعاوی زیان‌دیده نمی‌تواند خطای تولیدکننده و فروشنده را ثابت کند و گاه نیز تقصیری رخ نداده است تا اثبات شود، (کاتوزیان، الف ۱۳۸۴: ۷) در این مسیر، حقوق‌دانان، طریقی جزء به کار بستن رفتار مبتنی بر عدالت پیش روی خود نمی‌بینند و باید با به کارگیری ملکه عدالت و از نظر

دور داشتن برخی موانع نظام کهن مسئولیت به بنایی تازه بیانداشند و طرحی نو در اندازند. تا تولیدکننده‌ای که در برخی از جوامع در بعضی محصولات تا سرحد انحصار نیز فعالیت می‌نماید جامعه متبوع خویش را مستعد پذیرش هرگونه ناکارآمدی، نقص علم و در نتیجه کالای معیوب تولیدی میندازد. ماحصل این نگرش در حقوقدانان نظریه پرداز، برآمدی جزء نظام مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید را به ارمغان نخواهد آورد (Wahl, 1994: 211; Emanuel and Behr, 1987: 317) این احساس مسئولیت نسبت به تولید محصولات جدید و نسبتاً حساس و خطرناک چون محصولات تراریخته که تعریفی به این شرح دارند بیشتر احساس می‌گردد: محصولات تراریخته یکی از نتایج علم بیوتکنولوژی محسوب می‌گردند، بیوتکنولوژی به مفهوم عام آن به: «کاربرد و استفاده از موجودات زنده، اندام‌ها و بافت‌هایی از موجودات زنده و یا حتی سلول‌ها و اجزای زیر سلولی» (مانند پروتوپلاست و کلروپلاست) برای تولید یک محصول و فراورده با ایجاد و ارائه خدماتی برای بهبود رفاه بشر اطلاق می‌شود» موجودات تراریخته و یا به عبارت ژورنالیستی آن «مهندسی ژنتیک شده» که معادل (GMO)<sup>۱</sup> یا (LMO)<sup>۲</sup> می‌باشند، یعنی موجوداتی که D.N.A (اسید نوکلئیک) پس از ایجاد تغییر در خارج از بدن آن موجود به درون سلول‌های آن منتقل شده باشد به نحوی که بتواند جزو D. N. A موجود شود، این D. N. A منتقل شده (تراژن) می‌تواند به فعالیت عادی پرداخته و موجب تولید فراورده‌هایی شود که به نوبه خود صفات مطلوبی مانند: مقاومت به آفات و تحمل خشکی در محصولات زراعی را ایجاد کند و منجر به تولید مواد با ارزشی مثل واکسن خوراکی یا ویتامین‌ها و داروهای گیاهی شود (قره‌یاضی، ۱۳۸۶: ۴). امروزه تجاری‌سازی گیاهان تراریخته در سطح جهانی با سرعت در حال افزایش است، لذا توسعه و بهره‌برداری هدفمند از مهندسی ژنتیک و زیست فناوری در این خصوص امری است که کشورهای مختلف جهان آن را دنبال می‌کنند این رویکرد به دلیل افزایش روزافزون جمعیت و محدودیت سطح زیر کشت، برای ارتقای کیفیت و کمیت مواد غذایی توجیه می‌شود (Marillonnet, Klimyuk and Gleba, 2003: 226)

1. Genetically Modified Organisms (GMO)

2. Living Modified Organisms (LMO)



(http://www.i-sis.org.uk/list.php11). اما جدا از فواید و آثار مطلوب محصولات تراریخته، بحث مضرات و آثار نامطلوب آن نیز مطرح است (Ladics, 1999: 7; Hileman, 1999: 7; Lehrer and Bannon, 2005: 559; and et al., 2003: 10). احتمال ایجاد ویروس‌ها و سموم جدید، تهدید تنوع ژنتیکی گیاهی، تغییر در کیفیت تغذیه‌ای مواد غذایی (Phillips, 1994: 96) و محدودیت دسترسی به بذور به دلیل مالکیت معنوی گیاهان غذایی اصلاح شده ژنتیکی، نگرانی‌های کشاورزان محصولات ارگانیک و سنتی و ترس از ناشناخته‌ها از جمله خطرات و نگرانی‌های محصولات مزبور است (Koch, 1998: 84). در این میان حساسیت‌های موجود در جامعه حقوقی نسبت به تولید فرآورده‌ها خصوصاً محصولات مبتنی بر مهندسی ژنتیک موجب تصویب قوانین متعدد مرتبط و در پرتو آن قوانین، ارائه نظرات حقوقی بدیع در این عرصه نسبت به موضوع مسئولیت ناشی از عیب تولید، در کشورهای مختلف از جمله ایران و تدوین معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای مختلفی شده است، که به شرح ذیل است:

۱. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸،
  ۲. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶،
  ۳. قانون مربوط به مواد پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با الحاقات و اصلاحات بعدی،
  ۴. دستورالعمل مسئولیت ناشی از عیب تولید جامعه اروپا ۱۹۸۵<sup>۱</sup>،
  ۵. قانون نوزدهم مه ۱۹۸۸ در راستای شناسایی و تدوین قواعد مسئولیت ناشی از عیب تولید و اضافه کردن بندهای هجده‌گانه ماده ۱۳۸۶ قانون مدنی فرانسه،
  ۶. قانون مسئولیت ناشی از عیب تولید سوئیس مصوب ۱۹۹۳<sup>۲</sup>،
  ۷. قانون دوم و سوم مسئولیت مدنی آمریکا مصوب ۱۹۶۵<sup>۳</sup>،
  ۸. دستورالعمل عام ایمنی کالای تولیدی اتحادیه اروپا مصوب ۱۹۹۴ و ...
- همچنین از منظر نظارت و شناسایی نظام مسئولیت برای تولیدکننده محصولات

---

1. EC Product Liability Directive (1985)

2. Product Liability Act (1993)

3. Second and Third of Tort (1965)

تراریخته که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم با حوزه تولید این محصولات مرتبط باشد می‌توان به قوانین زیر اشاره کرد:

۱. قانون ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۸،
  ۲. قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران پرتکل ایمنی زیستی کارتاها<sup>۱</sup> مصوب ۱۳۸۲: لازم به ذکر است در عرصه جهانی، پیمان بین‌المللی تنوع زیستی در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو<sup>۲</sup> امضا و در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲ لازم‌الاجرا شد، این پیمان منشأ انعقاد معاهده کارتاها در سال ۲۰۰۰ شد که به موجب قانون مزبور ایران نیز به آن، که در واقع مهم‌ترین ابزار بین‌المللی جهت حل و فصل مسائل مربوط به فناوری زیستی به‌شمار می‌آید، ملحق گشته است. هدف اصلی این پروتکل همان‌طور که در بخش پایانی ماده اول آن آمده است در راستای کمک و همیاری در جهت تضمین سطح مناسب حفاظت در زمینه انتقال، جابه‌جایی و استفاده ایمن از موجودات زنده تغییر شکل یافته است، این هدف در یک عبارت تضمین ایمنی زیستی خواهد بود،
  ۳. پروتکل الحاقی ناگویا<sup>۳</sup> (کوالامپور) مصوب ۲۰۱۰: این پروتکل در راستای اجرای ماده (۲۷) پروتکل کارتاها در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۰ به تصویب رسید، و کشور ایران نیز آن را امضا کرد، لکن به شکل رسمی بدان نپیوسته است، البته این پروتکل به جهت اینکه به حدنصاب اعضا جهت اجرا نرسیده، تاکنون وارد فاز اجرایی نشده است،
  ۴. قانون محصولات غذایی و دامی تراریخته شورای اروپا مصوب ۲۰۰۳،<sup>۴</sup>
  ۵. قانون نظارت بر محصولات تراریخته مصوب ۱۹۹۵،<sup>۵</sup>
  ۶. قانون تنوع زیستی مالزی مصوب سال ۲۰۰۷،
  ۷. قانون حفاظت زیستی انگلستان مصوب ۱۹۹۰ و ...
- که به برخی از این قوانین در فرایند نگارش مقاله پیش‌رو استناد شده است، حال با توجه به مقدمات ما نحن فیه وارد بحث اصلی این مقاله می‌شویم:

---

1. Cartagena Protocol  
 2. Convention of Rio (de Janeiro)  
 3. Nagoya Protocol  
 4. Genetically Modified Food and Feed  
 5. Supervision at Transgenic Products Act (1995)  
 6. Environmental Protection Act 1990

## ۲. بررسی مفهوم عیب تولید<sup>۱</sup> و مسئولیت مدنی ناشی از آن<sup>۲</sup>

### ۲-۱. تبیین مفهوم عیب تولید

عیب<sup>۳</sup> در لغت به فتح عین و سکون یاء، مصدر از ریشه «عاب» می‌باشد که در معاجم لغوی فارسی و عربی به معنای بدی، نقص، کاستی و نقصان آمده است (معین، ۱۳۸۸: ۴۹۰؛ معلوف، بی‌تا: ۱۲۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۴۹۰) در میان فقهای امامیه (نجفی، ۱۳۸۵: ۲۵۷؛ شعرانی، ۱۳۹۰ش: ۲۵۶) شیخ انصاری (ره) در تعریف عیب گوی سبقت را از سایرین بروده چراکه ایشان واژه مزبور را «نقصان وصفی می‌داند که کالا را از مرتبه متوسط عرفی نزد معروف جامعه پایین تر آورد» (شیخ انصاری، بی‌تا: ۲۶۵). نقطه قابل تحسین تعریف مزبور از واژه عیب، ابتدای معیار تشخیص عیب بر مرتبه متوسط عرفی است به نحوی که می‌توان به این امر اذعان داشت: شیخ انصاری (ره) نقص تعریف پیشینیان و یا حداقل ابترنگاری آنان را جبران کرده است. سیری مختصر در میان قانون مدنی ایران نیز نسبت به واژه عیب ذهن هر آشنا به حقوق را به سمت ماده (۴۲۲) آن قانون و خیار عیب رهنمون می‌سازد ماده‌ای که از خیار عیب سخن رانده اما مفهوم آن را تشریح نکرده لکن شارحین قانون مدنی با این ادعا که تعریفشان از تعریف فقها دور نیافتاده عیب را: «هرگونه کمی و کاستی یا زیادی و فزونی برخلاف عادت و متعارف به سبب نقصان ماهیت یا انتفاع گردد» پنداشته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۲۶۹۶؛ حائری شهاباغ، ۱۳۸۷: ۴۰۵؛ امامی، ۱۳۸۹: ۹۹؛ بروجردی (عبده)، ۱۳۸۰: ۲۴۷؛ کاتوزیان، الف ۱۳۸۴: ۱۴۳) و اما منظور از «عیب تولید»<sup>۴</sup> به گواه بند «۴» ماده (۱) قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان آمده است: «زیاده (زیاده یا نقیصه یا تغییر حالتی است که موجب کاهش ارزش اقتصادی کالا یا خدمات تولیدشده گردد». در راستای جستجو در قوانین موضوعه ایران ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از مصرف کنندگان خودرو مصوب سال ۱۳۸۹ اصطلاح عیب ناشی از فرایند تولید را «زیاده، نقیصه و یا تغییر حالتی است که موجب کاهش ارزش اقتصادی کالا و

1. Fault
2. Product Liability
3. Defect or Fault

۴. به طور کلی عیب در مسئولیت ناشی از عیب تولید سه زمینه کلی: عیب در طراحی، تولید، دادن اطلاعات و آگاهی کامل را شامل می‌شود (طباطبایی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۶؛ ۲: Tebbens, 1979).

خدمات و یا عدم امکان استفاده متعارف از آن گردد» برشمرده است. از منظر حقوق تطبیقی مفهوم عیب تولید با لحاظ اختصار به شکل زیر قابل ارائه است: در ماده (۶) دستورالعمل جامعه اروپایی نسبت به تعریف کالای معیب آمده است: «کالا در صورتی معیوب است که با لحاظ کردن مقدمات زیر سلامت مورد توقع فرد مصرف کننده را فراهم نیاورده: الف) ارائه کالا. ب) استفاده‌ای که به شکل معروف و متعارف از کالای تولید شده انتظار می‌رود. ج) زمانی که کالای تولید شده به جریان فتاده است» البته به گواه بخش دوم ماده مزبور «کالای تولید شده را فقط بدین دلیل که در آینده کالای با کیفیت تری به وجود آمده و تولید گشته است نمی‌توان معیوب به حساب آورد».

در این خصوص اشاره به بند «۴» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه نیز خالی از وجه نمی‌باشد چراکه ماده مزبور در این مورد مقرر می‌دارد: «محصول در صورتی معیوب است که ایمنی مقبول مورد نظر را تأمین ننماید». که تعاریف مزبور به شکل مستقیم در خصوص تشخیص معیوب بودن محصولات تراریخته نیز قابل به کارگیری خواهند بود. به نظر می‌رسد مسئله بعدی که باید در مرقومه پیش‌رو بدان پرداخته شود، رویکرد حقوقی به مسئولیت ناشی از عیب تولید به‌طور کلی، سپس خاصه عیب تولید ناشی از محصولات تراریخته باشد.

## ۲-۲. رویکرد حقوقی به مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید

اکنون رویکرد قوانین مخصوص و موجود داخلی و خارجی نسبت به مسئولیت ناشی از عیب تولید با رویکردی بر محصولات تراریخته را تبیین می‌کنیم: جهت تعیین نگرش قانونگذار ایرانی نسبت به مسئولیت ناشی از عیب تولید می‌توان به دو ماده (۲) و (۱۸) قانون حمایت از مصرف کنندگان اشاره کرد. دو ماده قانونی فوق به این شرح است: ماده (۲): «کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات، منفرداً یا مشترکاً مسئول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند...».

ماده (۱۸): «چنانچه کالا یا خدمات عرضه شده توسط عرضه کنندگان کالا یا خدمات معیوب باشد و به واسطه آن عیب، خساراتی به مصرف کننده وارد گردد متخلف علاوه بر

جبران خسارات به پرداخت جزای نقدی حداکثر تا معادل چهار برابر خسارت محکوم خواهد شد».

علاوه بر دو ماده مزبور همان طور که برخی اساتید نیز بدان اشاره کرده اند، آنچه که در تبصره «۴» ماده (۱۴) قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی اصلاح شده در سال ۱۳۶۷<sup>۱</sup> منصوص گردید، به نظر جهت تثبیت مسئولیت غیر کیفری قابلیت برداشت در این عرصه را خواهد داشت. نظریه پرداز فوق، از عبارت «علاوه بر جبران خسارت وارده» در آن ماده مسئولیت مدنی برداشت کرده است (کاتوزیان، الف ۱۳۸۴: ۲۴۱) البته لازم به ذکر است که برخی دیگر از نگارندگان قانون مذکور را صرفاً در بحث مسئولیت کیفری به عنوان قانون خاص مورد اشاره قرار داده اند (قاسمی حامد، خالدی دوبرجی، ۱۳۹۱: ۱۷۹) از جمله قوانین داخلی دیگر که در خصوص مسئولیت ناشی از عیب تولید مقررهای قابلیت استناد در آن وجود دارد، قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مصوب سال ۱۳۸۶ است، در ماده (۳) قانون فوق آمده است: «عرضه کننده در طول دوره ضمانت مکلف به رفع هر نوع نقص یا عیب (ناشی از طراحی، مونتاژ، تولید یا حمل است) که در خودرو وجود داشته یا در نتیجه استفاده معمول از خودرو بروز نموده و با مفاد ضمانت نامه و مشخصات اعلامی به مصرف کننده مغایر بوده یا مانع استفاده مطلوب از خودرو و یا نافی ایمنی آن باشد یا موجب کاهش ارزش معاملاتی خودرو شود، ... می باشد».

از منظر حقوق تطبیقی نیز بند «۱» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه تولید کننده را مسئول خسارت وارده بر مصرف کننده کالای معیوب قرار داده است، خواه به طور مستقیم با تولید کننده ارتباط مستقیم داشته یا به شکل غیر مستقیم کالای معیوب او را مصرف کرده باشد. لکن از روزه محصولات تراریخته، اولین قانون بومی قابل استناد، قانون ایمنی زیستی است که پیش تر نیز مورد اشاره واقع گشت، قانون فوق در بند «۳» ماده (۱) خود تعریفی از ایمنی زیستی به این شرح ارائه کرده است: «مجموعه‌ای از تدابیر سیاست‌ها، مقررات و روش‌هایی برای تضمین بهره‌برداری از فواید فناوری زیستی جدید و پیشگیری از آثار سوء

احتمالی کاربرد این فناوری بر تنوع زیستی، سلامت انسان، دام، گیاه، محیط زیست می‌باشد». پیداست که لزوم جبران خسارت مقرر در ماده (۶) این قانون مبتنی بر تهدید ایمنی زیستی بر تعریف فوق‌الذکر بنا شده است.

البته بر ماده (۶) عده‌ای از اندیشوران به جهت کامل نبودن و در نظر نگرفتن برخی زوایا و عدم تفکیک زیان‌های احتمالی محصولات ترانسژنیک به محیط زیست که مسئله‌ای است مبتنی بر قواعد عمومی و حاکمیتی در مقایسه با مواد (۹، ۱۰ و ۱۱) پیش‌نویس قانون ایمنی زیستی که در زمان خود جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شد اما به شکل ماده (۶) مصوب گردید، انتقاد وارد می‌آورند و از نقطه‌نظر دیگر، اختیار صرف دستگاه‌های اجرایی ذی‌صلاح جهت اقامه دعوا برای جبران خسارت با فرض اصول حقوقی و در نظر گرفتن پیش‌نویس اشاره شد را محل اشکال می‌دانند، که به نظر نیز اشکالات مطرح شده قابل تأیید و ابرام باشد (مهاجری، صفایی و مهدوی دامغانی، ۱۳۹۰: ۴۱) از منظر اسناد بین‌المللی برخی از نگارندگان به ماده (۲۷) پروتکل الحاقی کارتاها اشاره کرده‌اند، آنان موضوع ماده مزبور را لزوم جبران خسارات حاصله از فرایند تولید و عرضه محصولات تراریخته دانسته‌اند (همان: ۳۸) لکن توجه به متن ماده فوق چنین نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد چرا که آن مقرره بیان می‌دارد: «فراهمایی اعضا که به عنوان اجلاس اعضا این پروتکل فعالیت می‌کند باید در اولین اجلاس خود فرایندی را در خصوص جزئیات مناسب قواعد و روش‌های بین‌المللی در زمینه تعهد و جبران خسارت ناشی از نقل و انتقالات برون‌مرزی موجودات زنده تغییر شکل یافته تجزیه و تحلیل نموده و توجه لازم به فرایندهای در حال توسعه در حقوق بین‌الملل در خصوص این مطالب اتخاذ کرده و در جهت تکمیل این فرایند ظرف مدت چهار سال، تلاش خواهد کرد». همان‌طور که مشاهده شده است، این ماده صرفاً مسئولیت ناشی از نقل و انتقال برون‌مرزی محصولات تراریخته با بیان و بحث از نظام مسئولیت و راه‌های جبران خسارات را به آینده موکول کرده است (بیگدلی و بدیع صنایع اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۹۲). البته ماده مزبور خود محل اختلاف دیگری نیز است؛ زیرا عده‌ای با توجه به متن آن به این امر نظر

۱. دلیل محدودیت حجم مقاله برای مشاهده به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

دارند که اشخاص حقیقی و حقوقی در صورت ایجاد خسارت، خود مسئول می‌باشند اما برخی نیز معتقدند که دولت‌ها به‌عنوان اعضای پروتکل مزبور مسئول جبران خسارت می‌باشد (داراب‌پور، ۱۳۸۹: ۴۷).

در راستای نگرش تطبیقی فوق استناد به ماده (۴۵) قانون محصولات نباتی و دامی (غذایی) تراریخته اروپا مصوب ۲۰۰۳ مناسب به نظر می‌رسد: مقررده مذکور دولت‌های اروپایی را مکلف به تدوین مقررات جهت صیانت از اهداف این قانون خصوصاً اهدافی کرده که در ماده (۱) قانون فوق‌الذکر تبیین شده است و تأکید دارد قوانینی نیز که در راستای جبران خسارت حاصله از این محصولات وضع خواهند شد باید متناسب با میزان ضرر وارد آمده، بوده و جنبه پیشگیرانه و بازدارندگی مطلوبی را نیز داشته باشند.

همچنین قانون حفاظت محیط زیست انگلیس مصوبه ۱۹۹۰ نیز از قوانین قابل استناد به نظر می‌رسد، در ماده (۳۵) قانون فوق‌الذکر لزوم جبران خسارت به هر آنچه که ممکن است به محیط زیست زیان آورد و از جمله آنها می‌تواند محصولات تراریخت باشد، اشاره می‌کند، و مسئولان ذی‌ربط را مکلف می‌کند بدین امر نظارت لازم را مبذول نمایند.

پس از سپری کردن مطالعات پیشین درخصوص مسئولیت، ناشی از عیب تولید خاصه تولید محصولات تراریخته به نظر می‌رسد عنوان مورد بررسی تاب تحقیق و مطالعه پیرامون دو مقوله دیگر را دارا خواهد بود: ۱. نوع مسئولیت برخاسته از عیب تولید: با این توضیح که مسئولیت غیرکیفری مستفاد از عیب تولید در محدوده کدام یک از شاخه‌های شناخته شده آن یعنی قراردادی و قهری جای می‌گیرد؟ ۲. مبنای مسئولیت مزبور: بین شرح که کدام یک از نظریات غیرقراردادی برای عیب تولید با این نوع خاص از مسئولیت مناسب باشند؟

### ۳. بررسی نوع مسئولیت مدنی برخاسته از عیب تولید

مسئولیت قراردادی یعنی ضمان حاصله از نقض غیرموجه تعهدی مشروع، مورد توافق طرفین و قانوناً حمایت شده که بر مبنای این عقیده و با در نظر داشتن مسئولیت ناشی از عیب تولید می‌توان گفت که: نقض غیرموجه قرارداد آن هم به واسطه ارائه کالای معیبه به خریدار، محلی مناسب جهت اعمال ماده (۴۲۲) قانون مدنی که سابقاً شرح آن گذشت و

اختصاص به خیار عیب دارد، خواهد بود، به نحوی که می‌توان با قرار دادن مسئولیت بر این ماده مشتری را مخیر کرد، فی‌مابین اخذ ارش و یا فسخ قرارداد مزبور. با پذیرش این تحلیل، نه تنها مسئولیت تولیدکننده در مرز قلمرو خصوصی قرارداد متوقف می‌ماند و کاهش می‌یابد بلکه ضرر ناشی از ضمان کالا معیب نیز قابل پیش‌بینی و محاسبه است و سازنده یا عرضه‌کننده کالا می‌تواند حساب دخل و خرج و سرنوشت سرمایه و سود و مسئولیت خود را با اطمینان در دسترسی داشته باشد و تصمیم به تولید و فزونی و کاهش آن بگیرد. (کاتوزیان، الف ۱۳۸۴: ۱۴) اما نقایص این نظریه در عرصه عیب تولید بیشمار است زیرا، الف) مسئولیت را به خریداران و فروشندگان محدود می‌کند و شخص ثالث از آن سودی نمی‌برد، مگر اینکه ثالث قائم مقام خریدار باشد، نتیجه‌ای که اصل نسبی بودن قراردادها مؤید آن خواهد بود (بزرگمهر، ۱۳۸۵: ۴۰). ب) خسارت‌هایی که از کالای معیوب به شخص وارد می‌شود، محدود به تفاوت قیمت نیست (بیگدلی و بدیع صنایع اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۹۵؛ ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۸). ج) از طرف دیگر محدود ساختن مسئولیت ناشی از عیب تولید به مسئولیت قراردادی به سود عدالت اجتماعی نبوده و همین امر موجب تزلزل هدف مزبور می‌شود. د) پذیرش مسئولیت قراردادی منافع خریدار را به خطر می‌اندازد چراکه ممکن است خریدار به جهت نیازی که به کالای تولید شده توسط تولیدکننده دارد، به خواسته‌های متعدد وی از جمله تبری از مسئولیت قراردادی تن در دهد که موجب تضییع حقوق خریدار شود (Noel and Phillips, 1981: 47). تمامی موارد فوق، موجب آن شد که حقوق‌دانان در مبحث مسئولیت ناشی از عیب تولید قائل به مسئولیت غیرقراردادی و مبتنی بر نظام مسئولیت قهری شوند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین براینده شناسایی مسئولیت قهری در این خصوص، مشخص شدن مفهوم خواهان دعوی مسئولیت ناشی از عیب تولید باشد چراکه می‌توان پس از رهیدن از گیرودار مسئولیت قراردادی خصوصاً نقص حاصله از اصل نسبی بودن قرارداد، خواهان این دعوا را صرفاً «مصرف‌کننده» نامید و مطلق مصرف‌کننده محصول معیب، خواه رابطه قراردادی مستقیم با تولیدکننده داشته باشد یا خیر و خواه طرف قرارداد مستقیم، تولیدکننده را از مسئولیت مبرا نموده یا ننموده باشد، بتواند از این نظام ترسیم یافته مسئولیت استفاده برده و عدالت به نحو



حداکثری تأمین شود. همچنین به نظر می‌رسد شناسایی مفهوم خواهان این دعوی مسئولیت، ایجاب می‌کند تا به مفهوم‌شناسی تولیدکننده به‌عنوان خواننده دعوا بپردازیم، چراکه تولیدکننده در نهایت باید بار استدلال حقوقی تثبیت‌کنندگان مسئولیت ناشی از عیب تولید را به دوش بکشد و وظیفه جبران زیان را متحمل شود. در همین راستا قانونگذار ایرانی در بند «۲» ماده (۱) قانون حمایت از مصرف‌کننده: تولیدکننده و یا به زعم خویش، عرضه‌کننده که طرف خطاب مقنن بوده است را معرفی کرده که به شرح زیر است: «عرضه‌کنندگان کالا و خدمات: به کلیه تولیدکنندگان، واردکنندگان، توزیع‌کنندگان، فروشندگان کالا و ارائه‌کنندگان خدمات...» و اما از دیدگاه حقوق خارجی، استناد به ماده (۳) دستورالعمل جامعه اروپا ۱۹۸۵ که در سه بند به تعریف تولیدکننده پرداخته است مناسب به نظر می‌رسد: «بند اول) تولیدکننده، سازنده تمامی کالاها، تولیدکننده مواد خام یا سازنده اجزای ترکیبی آن و هر شخصی است که با قرار دادن نام، علامت تجاری یا نشانه‌های دیگر مختص به خود بر روی کالا، خویش را تولیدکننده کالا معرفی می‌نماید.

بند دوم) بدون اینکه بخواهیم هرگونه مسئولیتی را از تولیدکننده نفی نماییم، هرکس که کالایی را برای فروش، اجاره، یا به هر شکل دیگر از صور عرضه (توزیع) در زمان معامله (داد و ستد) خود، به اروپا وارد نماید تولیدکننده آن کالا به حساب می‌آید و از نظر طرح پیش‌رو دارای مسئولیت تولیدکننده است.

بند سوم) در مواردی که هویت تولیدکننده کالا معیب مشخص نباشد، هریک از تهیه‌کنندگان کالا، تولیدکننده تلقی خواهند شد، مگر آنکه در فرصتی متعارف، هویت تولیدکننده یا کسی که کالا را برای او تهیه کرده‌اند، به زیان‌دیده اطلاع دهد در مواردی که کالای وارد شده مبین هویت واردکننده بند دوم نباشد، این حکم (حکم بند «۳») جاری می‌باشد، ولو اینکه نام تولیدکننده مشخص باشد. در ادامه سه بند فوق می‌توان به دستورالعمل جامعه اروپا سال ۱۹۹۹ نیز اشاره کرد، در بند «۲» ماده (۱) طرح مزبور تولیدکننده محدودتر شده است و گسترش دستورالعمل سال ۱۹۸۵ را ندارد چراکه در این دستورالعمل آمده است: «تولیدکننده عبارت است از سازنده کالاهای مصرفی، واردکننده کالاهای مصرفی به قلمرو جامعه اروپا یا هر شخصی که با تغییر نام، علامت تجاری یا دیگر

مختصات خویشتن خود را تحت عنوان تولیدکننده به جامعه هدف خویش معرفی نماید» تعریف دوم اشاره شده به نظر قابلیت توجه بیشتری را دارد چراکه از نقطه نظر منطقی تعریفی موجز و نافذ بوده و مبتنی بر زواید تعریف تولیدکننده در دستورالعمل سال ۱۹۸۵ نمی باشد. درخصوص مفهوم تولیدکننده و تعیین مصادیق آن در حقوق فرانسه نیز استناد بند «۶» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی بی وجه نخواهد بود، در مقرر مزبور آمده است: «تولیدکننده اعم است از شخصی که کالای کاملی را می فروشد یا بخشی از آن و وسایل جانبی را تولید می کند، کسی هم که با نام تجاری خود محصولی را به بازار عرضه می نماید نیز در حکم تولیدکننده است».

پیرامون محصولات تراریخته و تعریفی که بتوان تولیدکننده آن محصولات را معرفی کرد به طور مشخص قانونگذار کتوم ایرانی در قانون ایمنی زیستی سخنی نرانده است، لکن از تلفیق مواد (۶ و ۷) قانون مزبور نتیجه ای که در ادامه خواهد آمد، به نظر حاصل می گردد: «تولیدکننده محصولات تراریخته اعم است از تولیدکننده، واردکننده، صادرکننده، متصدی حمل و نقل داخلی و یا فرامرزی محصولات فوق الذکر» از منظر حقوق تطبیقی در حوزه محصولات تراریخته، می توان به قانون محصولات ترنسژنیک اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۰۳ اشاره کرد، در بند «۳» از ماده (۲) قانون مذکور به تولیدکننده اشاره کرده است و «آن را شخص حقیقی یا حقوقی برشمرده است که به موجب این قانون (با نظر داشتن ماده (۴۸) آن قانون، که درخصوص مسئولیت تولیدکننده محصولات تراریخته می باشد) الزامات موجود در متن مقرر فوق را برآورده سازد و به کار بستن مقررات را تضمین نماید». در ماده (۷) قانون ایمنی غذا کشور انگلستان مصوب ۱۹۹۰ قانونگذار انگلیسی نیز ارائه محصولات غذایی ناسالم را جرم و علاوه بر آن موجب مسئولیت مدنی پنداشته است و در همین راستا با در نظر داشتن ماده (۱۴) قانون مزبور تولیدکننده، اعم از فروشنده، عرضه کننده و واردکننده را برحسب مورد مسئول قلمداد کرده است.

#### ۴. شناسایی مبنای مسئولیت مدنی برخاسته از عیب تولید

همان طور که می دانیم از باب مسئولیت مدنی به معنای خاص (الزامات خارج از قرارداد)،

هر آنچه را که موجب زیان به دیگری شود و مبتنی بر نقض قراردادی مشروع، قانونی و توافق طرفین نباشد را شامل می‌شود، به نحوی که قواعد عام موجود در هر نظام حقوقی، مثبت چنین مسئولیتی خواهد بود، مقبولیت نظریه مسئولیت قهری در این نوع خاص از مسئولیت موجب آن می‌شود تا نگارندگان این حوزه، بدین امر بیان‌دیشند که کدام یک از مبانی رایج در خصوص مسئولیت قهری می‌تواند جهت تأیید مسئولیت ناشی از عیب تولید با تمامی ظرایفی که دارد، مؤثر و مطلوب افتد. چرا که به قول استارک «مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر گفته شود که مبنای مسئولیت مدنی بحث‌برانگیزترین موضوع در حقوق خصوصی است» (بادینی، ۱۳۸۴: ۷۷) با لحاظ نگرش اندیشمندان، در این خصوص دو مبنای به شکل مبسوط مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱. نظریه تقصیر،<sup>۱</sup> ۲. نظریه مسئولیت محض؛<sup>۲</sup> البته برخی از نویسندگان از نظریاتی چون: مسئولیت مطلق (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶) استناد عرفی ضرر (بیگدلی و بدیع صنایع اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۲؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۲) قابلیت انتساب (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲) که البته سه نظریه اخیر شاذ و قابل نقد در این عرصه محسوب می‌شوند. حال پس از ذکر مقدمات مزبور به بررسی امکان‌سنجی اعمال هر یک از مبانی ذکر شده خواهیم پرداخت:

#### ۱-۴. نظریه تقصیر

نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی نظریه قدیمی و سنتی می‌باشد که تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در غرب حاکم بوده است. برابر این نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است و فقط کسی را می‌توان مسئول شناخت که مرتکب تقصیر شده باشد و اثبات آن اصولاً برعهده زیان‌دیده خواهد بود که معیار تشخیص آن را «تجاوز از رفتاری می‌دانند که انسانی متعارف در همان شرایط وقوع حادثه به کار می‌بندد» در نظر انگاشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۹۰). بر همین اساس معیار تقصیر در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید نیز می‌باشد «مجموعه اقداماتی است که به‌طور متعارف هر سازنده و فروشنده‌ای باید رعایت کند» به‌عنوان نمونه، دقت در ساختن فرآورده‌ها از مواد اولیه مناسب، آزمایش، بازرسی کالا، رعایت کردن

اصول علمی و فنی، به کار بستن کارگران مجرب در تولید کالا، دادن هشدارها و راهنمایی‌های کافی، دقت در بسته‌بندی کالا و به‌طور کلی رعایت استانداردها و ضوابطی که به‌طور مشخص، متعارف و معقول مبتنی بر احتیاطات لازم باید انجام گیرند که عدم به کار بستن آن موارد در فرایند تولید کالا (اعم از محصولات تراریخته و ...) تقصیر به حساب می‌آید (جعفری تبار، ۱۳۸۹: ۳۲) لکن با این تفصیل بر حکومت نظریه تقصیر نسبت به مسئولیت ناشی از عیب تولید اشکالات عمده‌ای به شرح زیر وارد گشته است:

۱. یکی از اساسی‌ترین معایب این نظریه، بار اثبات تقصیر تولیدکننده است که زیان‌دیده باید بر مبنای قواعد عمومی مسئولیت مبتنی بر تقصیر، تقصیر خواننده را اثبات کند، یعنی رفتار نامعقولی را که سبب نزدیک یا متعارف خسارت شده به او نسبت دهد. همچنین هرگونه رفتار نامتعارف زیان‌دیده ممکن است، مسئولیت خواننده را از بین ببرد یا کاهش دهد (بیگدلی و بدیع صنایع اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

۲. از جهت قلمرو نظریه تقصیر نیز حمایت قانون اشخاصی را شامل می‌شود که قابل پیش‌بینی باشند، مانند رهگذری که از تصادم ماشین معیب صدمه می‌بیند و در رانندگی قابل پیش‌بینی است (کاتوزیان، الف ۱۳۸۴: ۱۷).

۳. گاهی اوقات در فرایند تولید کالا تقصیر محسوس و ملموس وجود ندارد تا به تولیدکننده منسوب شود لکن به جهت موقعیت خاص مصرف‌کننده و موقعیت اقتصادی مرفه تولیدکننده عدالت از منظر عدالت اجتماعی اقتضاء آن را دارد که تولیدکننده مسئول قلمداد شود.

وانگهی با لحاظ ایرادهای مطرح شده در خصوص نظریه فوق و تجربه‌های عملی در این خصوص، به‌وضوح نشان داد که قواعد مرسوم مسئولیت مدنی از جمله لزوم اثبات تقصیر و حتی احراز رابطه سببیت میان تقصیر و ضرر، خود مانع تازه‌ای در حمایت از مصرف‌کننده ایجاد می‌کند؛ دامنه مسئولیت را گسترده‌تر می‌کند، ولی اثبات آن را دشوارتر، پس تمهیدی تازه لازم است تا مسئولیت سنتی به تضمین حق مصرف‌کننده نزدیک شود و از موانع اثبات بگذرد (همان). پس آنچه که نظریه تقصیر را نزد عقلاء در مورد مسئولیت ناشی از عیب تولید غیرموجه می‌نماید با لحاظ توضیحات ارائه شده به نظر

مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات تراریخته ... \_\_\_\_\_ ۴۵

صحیح و قابل پذیرش خواهد بود، در نتیجه با لحاظ نقایصی که برای نظریه تقصیر برشمردیم، جهت تعدیل و اصلاح این نظریه سه راه حل مطرح می‌گردد: ۱. استفاده از شرط بنایی یا ضمنی در عرضه کالا و دادوستدهای حرفه‌ای؛ ۲. فرض علم فروشنده نسبت به عیب کالا؛ ۳. مسئولیت محض.

#### ۱-۱-۴. استفاده از شرط بنایی یا ضمنی در عرضه کالا و داد و ستدهای حرفه‌ای

به موجب این نظریه، فروشنده کالا تعهدی ضمنی مبنی بر ایمنی میباید داشته باشد که در تعهدی از نوع تعهد به نتیجه و از این جهت با مسئولیت محض و نظریه خطر نزدیک است، اما این نظریه به جهت اینکه با توجه به خاصیت و جایگاه آن کاملاً شخصی است، در حوزه مسئولیت قراردادی قرار می‌گیرد که هدف نهایی از تبیین مسئولیت ناشی از عیب تولید را فراهم نمی‌آورد.

#### ۲-۱-۴. فرض علم فروشنده نسبت به عیب کالا

بدین بیان که برخی چنین پنداشته‌اند: فروشندگان حرفه‌ای از عیوب و خطرهای کالایشان آگاهند پس آنان در فروش کالای معیوب خود «سوءنیت» دارند، عده‌ای دیگر نیز با تلطیف این نظریه از «قرینه علم به عیب» نام برده‌اند، یعنی فرض بر آن است که فروشندگان از عیوب کالایشان آگاهند (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۰). ظاهراً نظریه مزبور منبعث از رأی دیوان عالی کشور فرانسه در پرونده‌ای مرتبط می‌باشد که در ۲۴ نوامبر ۱۹۵۴ صادر شده است. لکن این نظریه نیز مناسب به نظر نمی‌رسد، چراکه با تأمل در اندیشه‌های مطرح در این حوزه باید به دنبال مبنایی برای این نوع خاص از مسئولیت گشت که بتواند در فرض عدم سوءنیت و تقصیر تولیدکننده نیز به جهت حمایت از مصرف‌کننده ضعیف یارای استناد را داشته باشد.

#### ۲-۴. مسئولیت محض

منظور از مسئولیت محض یا مسئولیت نوعی آن است که در صورت ورود خسارت به

مصرف کننده در نتیجه مصرف کالای معیوب، تولید کننده، مسئول جبران زیان است. بی آنکه مصرف کننده برای گرفتن خسارت، مکلف به اثبات تقصیر تولید کننده باشد، لذا اثبات بی تقصیر و نداشتن عمد، باعث معافیت تولید کننده نمی شود (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). به عبارت دیگر در مسئولیت محض تولید کننده خواهان کافی است ثابت کند که کالا عرضه شده عیبی داشته است که ضرر از آن برخاسته، یا نقض اطلاعات و هشدارهای ضروری طوری مؤثر بوده که کالای سالم را معیب یا خطرناک کرده است. عذر بی تقصیری و ناآگاهی از خود عیب و حتی بی مبالاتی قابل پیش بینی خواهان از بار این مسئولیت نمی کاهد و تنها انتساب ضرر به قوه قاهره می تواند خواننده را از مسئولیت مبرا کند. با این تفصیل تغایر مفهومی مسئولیت محض با مسئولیت مبتنی بر فرض تقصیر و مسئولیت مطلق آشکار می شود. هدف مسئولیت محض در واقع «تحمیل ضمان به نتیجه فعل است نه کیفیت آن؛ به این بیان که در این فرض نتیجه ناگوار و مضر برای ایجاد مسئولیت کافی است»<sup>۱</sup> (کاتوزیان، ب ۱۳۸۴: ۱۸۶؛ کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷: ۲۹۴) در این میان برخی پنداشته اند ابتدای نظام حقوقی آمریکا بر مسئولیت مطلق می باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶)، اما آنچه ما می پنداریم، پذیرش نظریه مسئولیت محض در نظام حقوقی آمریکا با در نظر داشتن پرونده های *Greenman V. Yuba power* و *escolav. Cocacola bottlingco* و *products, inc* بند «الف» ماده (۴۰۲) قانون دوم مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۹۹۵ است.

ذکر این نکته نیز لازم است که در برخی نوشتارهای مرتبط، از مبانی تحت عنوان «استناد عرفی و قابلیت انتساب زیان» بحث شده که در تعریف آن دو به ترتیب آورده اند: «همیشه فرد در مقابل عملکرد خود مسئول می باشد و این اصلی منطقی، عقلانی و عرفی است در نتیجه هر فرد در مقابل اعمالی مسئول است که عرفاً به او منتسب است» (بیگدلی و بدیع صنایع اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۲؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۷) «مقصود از نظریه قابلیت انتساب (قابلیت انتساب زیان به عامل آن) است؛ بدین معنا که هرگاه زبانی پدید می آید، مسئولیت جبران خسارت برعهده کسی است که زیان مستند به عمل (فعل یا ترک فعل) او باشد. این قابلیت انتساب، مبتنی بر رابطه سببیت است» (انصاری و مبین، ۱۳۹۰: ۴). لکن به عقیده

۱. چهره حمایتی این نوع از ضمان غلبه دارد.

نگارندگان طرح نظریه‌ای مستقل تحت عناوین مزبور استقلال مفهومی در قواعد مسئولیت مدنی نداشته چراکه در تمامی مبانی موجود در این حوزه مطالعاتی از حقوق هم «عرف» نقش تعیین‌کننده دارد و هم ضابطه اصلی شناسایی مسئول در وهله نخست برعهده «انتساب» است لکن رویکرد نظریه‌پردازان مسئولیت پژوه به دو گزاره پیش‌گفته متفاوت است، درواقع خوان عرف و انتساب درخصوص تمامی مفاهیم از تقصیر گرفته تا خطر و محض گسترانده شده است به نظر نگارندگان جنبه استقلالی بخشیدن به مبانی‌ای با آن عناوین پیام خودمختاری را در عرض سایر مبانی مخابره نمی‌کند. حال باید دید نگرش قانونگذار داخلی و خارجی نسبت به پذیرش نظریه مسئولیت محض در راستای مسئولیت ناشی از عیب تولید خصوصاً با در نظر داشتن تولید محصولات تراریخته چگونه است، البته لازم به ذکر است که ناگزیریم جهت بررسی چگونگی تأثیرپذیری قوانین متعدد از نظریه مزبور به تکرار برخی مواد قانونی پیش‌گفته بپردازیم.

#### ۱-۲-۴. تبیین نگرش قانونگذار نسبت به مسئولیت محض در باب مسئولیت

##### مدنی ناشی از عیب تولید

اصلی‌ترین متن قانونی قابل استناد جهت اثبات نظریه مسئولیت محض در نظام حقوقی ایران قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان است، مواد قابل استناد در این قانون که مرتبط با بحث مسئولیت تولیدکننده باشد، مواد (۲، ۶، ۱۸)<sup>۱</sup> آن قانون‌اند. متن مواد ذکر شده گواه این امر است که قانونگذار ایرانی صراحتاً و تلویحاً به نظریه مسئولیت محض اشاره نکرده است این ضعف در کنار سایر نقایص امر مقدس قانونگذاری در کشورمان به‌روشنی گواه عدم نگرش تخصصی بر امر تقنین را می‌رساند. البته عبارات نارسای مواد اشاره شده مورد تحلیل و بررسی واقع گشته‌اند به شکلی که عده‌ای از عبارت «موجب خسارت وارده به مصرف‌کننده شده ...» که در بخشی از ماده (۱۶) قانون فوق‌الذکر بدان تصریح گردیده است را مؤید پذیرش نظریه سنتی تقصیر توسط قانونگذار ایرانی دانسته‌اند (ابدالی، ۱۳۹۱: ۱۹۵).

لکن به نظر می‌رسد در رد این ادعا می‌توان گفت: همان‌طور که برخی پنداشته‌اند آنچه

۱. به دلیل محدودیت حجم مقاله این مواد در آدرس زیر قابل مشاهده‌اند:

برای تحقق مسئولیت ضروری است، احراز رابطه سببیت میان کالای معیوب و زیان وارده است و نه لزوم وجود تقصیر عرضه کننده (عبدی پور و پرتو، ۱۳۹۰: ۴) تا ما بتوانیم با تمسک بدان عبارت نظریه تقصیر را اثبات کنیم، علاوه بر آن، نگاهی گذرا به ماده (۱۸) که به آن اشاره شد، و توجه بدین نکته که صرفاً منتسب بودن ضرر به تولید کننده در ماده مزبور موجب مسئول شناختن وی می باشد نیز ادعای پذیرش نظریه تقصیر و رد نظریه مسئولیت محض را در منصوصات معنونه، مردود می نماید این ادعا را ماده (۳) قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ تأیید کرده است. با نگاهی گذرا به نص مزبور، نفی ضرورت احراز تقصیر تولید کننده جهت مسئول شناختن وی به چشم می خورد این رویکرد خود نوعی صحه گذاری بر نظریه مسئولیت محض است. البته ذکر یک نکته ممکن است لازم باشد که گاهی مصلحت برای مقررهای مسئولیت محض را به بار می آورد و گاهی نیز آن را از پهنه قانون می زداید در این خصوص مبنای مسئولیت پزشک که قانونگذار در ماده (۴۹۵) قانون مجازات اسلامی جدید آن را بر نظریه تقصیر استوار نموده برخلاف مواد (۳۱۹)، (۳۲۰، ۳۲۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که مسئولیت محض را برگزیده بود تجربه قابل استنادی است<sup>۲</sup> (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۴۲). حال از منظر حقوق تطبیقی ماده (۱) دستورالعمل جامعه اروپایی مصوب ۱۹۸۵ قابل اشاره می باشد که بیان می دارد: «تولید کننده مسئول خسارتی است که از عیب تولید محصول او نشئت می گیرد» به عقیده نویسندگان سکوت متن مزبور نسبت به ذکر مفاهیمی چون لزوم اثبات تقصیر و ... گویاتر از هزاران گفتار جهت پذیرش نظریه مسئولیت محض می باشد. همچنین بند «۱» و «۹» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه نیز جهت اثبات نظریه مسئولیت محض قابل استناد به نظر می رسد:

بند «۱» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه «تولید کننده مسئول زیان ناشی از محصول خویش است، اعم از اینکه بین او و زیان دیده قراردادی وجود داشته باشد یا اینکه چنین قراردادی در میان نباشد».

همچنین بند «۹» ماده فوق نیز خواهان را جهت تفوق و پیروزی بر خواننده

1. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/97988>

۲. در صورتی که بررسی مبنای مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی جدید خروج موضوعی محسوب نمی شد همچنین منافعی با محدودیت حجم مقاله به حساب نمی آمد مواد مرتبط با آن قانون را نیز مورد بررسی قرار می دادیم.



(تولیدکننده) ملزم به اثبات ورود خسارت، عیب کالا، رابطه علت بین ورود خسارت و عیب کالا کرده است. بدون اینکه بر لزوم اثبات تقصیر جهت مسئول شناختن تولیدکننده کالای معیّب، تأکید نماید.

در ماده (۱) مسئولیت ناشی از عیب تولید سوئیس مصوب ۱۹۹۳ نیز به شکل تلویحی نظریه مسئولیت محض مورد استناد واقع شده، در آن قانون آمده است: «اگر محصول معیّب تولیدکننده، سبب خسارت به شخصی یا خسارت مالی گردد، تولیدکننده در برابر خسارت مسئول است».

اما از منظر تولید محصولات تراریخت، قانون ملی ایمنی زیستی برخلاف درج و پذیرش قواعد مسئولیت محض در مواد (۹، ۱۰، ۱۱) پیش‌نویس ارائه شده آن به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب نسبت به این امر پس از تصویب سکوت اختیار نموده است. از باب نمونه ماده (۹) پیش‌نویس مقرر می‌داشت: «دارنده مجوز مسئول جبران کلیه خسارت‌های موضوع مجوز می‌باشد و مکلف است به منظور جبران خسارت زیان‌دیدگان، مسئولیت مدنی خود را بیمه نماید. مسئولیت مذکور صرف نظر از تقصیر دارنده مجوز است مگر اینکه تقصیر اشخاص ثالث در این رابطه ثابت شود که در این صورت مسئولیت بر عهده اشخاص مذکور خواهد بود». توجه به متن فوق صراحت پذیرش نظریه مسئولیت محض را در پیش‌نویس قانون کاملاً مشخص می‌کند. اما در این مسیر بهت‌آورتر آنکه، جهت شناسایی مسئولیت تولیدکننده محصول تراریخت معیّب هیچ‌گونه موضع قابل ذکر در قانون مصوب اتخاذ نشده است، که در واقع نقضی بر سایر نقائص قانون مذکور افزوده، کما اینکه می‌توان با توسل به مصادر و نظریات حقوقی و نصوص قانونی نسبتاً مرتبط، مسئولیت محض را جهت مبنایی مناسب از برای تولید محصول معیّب تراریخت مورد استناد قرار داد، ولی بیش از پیش لزوم بازنگری دقیق قانون ایمنی زیستی احساس می‌شود. البته می‌توان با اندکی تسامح به قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل ایمنی زیستی مصوب ۱۳۸۲ استناد کرد، همان‌طور که در ماده (۱) قانون فوق که هدف از تصویب آن قانون در واقع الحاق به پروتکل ایمنی زیستی می‌باشد: «کمک و همیاری در جهت تضمین سطح مناسبات حفاظت در زمینه انتقال، جابجایی و استفاده ایمن از

موجودات زنده تغییر شکل یافته است، که حاصل فناوری زیستی جدید هستند...» معرفی شده است، در راستای آن هدف نهایی آنچه در ماده (۲۷) قانون مزبور آمده است تکلیف به قانونگذار کشورهای عضو جهت الهام گرفتن از روش‌ها و قواعد بین‌المللی جهت تدوین نظام مناسب جبران خسارت برای تولیدکننده این نوع خاص از محصولات مبتنی بر هدف تدوین این پروتکل است، بنابراین رجوع به نمونه‌های بین‌المللی و مطالعات تطبیقی در این زمینه همان‌طور که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد برایندی جزء نظریه مسئولیت محض به همراه نخواهد داشت و به نظر می‌رسد، کشورهای عضو جزء تمکین از این نظریه طریق کارشناسی شده دیگری، حداقل می‌توان گفت تا به امروز پیش روی خود ندارند.

از منظر مطابقت با قوانین جاری کشورهای دیگر، سوئیس یکی از کشورهایی است که در زمینه سلامت و برچسب‌زنی محصولات تراریخته دارای مقرره‌ای در سال ۱۹۹۵ است، دولت این کشور برای خسارات حاصل از محصولات تراریخته که قابل پیش‌بینی بوده و ناشی از طبیعت خاص این محصولات است، مسئولیت محض مقرر کرده است.

همچنین در سال ۱۹۹۰ قانون حفاظت زیستی انگلستان که در مورد محصولات تراریخته به تصویب رسید در ماده (۳۵) آن مسئولیت متصدیان تولید محصول تراریخته، مبتنی بر مسئولیت محض بنیان‌گذاری شده است.

علاوه بر آن، در قانون محصولات تراریخته کشور فرانسه مصوب سال ۲۰۰۸ نیز برای تولیدکنندگان محصولات مزبور مسئولیت محض را در نظر گرفته‌اند، چرا که به‌عنوان مثال طبق قانون مزبور: اثبات اینکه کشاورز تولیدکننده محصول تراریخته تمامی قوانین محیط زیستی را رعایت نموده است، تأثیری در مسئولیت او ندارد (مهاجری، صفایی و مهدوی دامغانی، ۱۳۹۰: ۳۹).

##### ۵. موارد معافیت تولیدکننده از مسئولیت مدنی

حال به نظر می‌رسد به‌عنوان آخرین بخش این مقاله اشاره به موارد معافیت تولیدکننده محصول معیب خالی از وجه نباشد. همانگونه که می‌دانیم رکن رکین تحقق مسئولیت محض در فرض عیب تولید، لزوم اثبات وجود عیب در کالای تولیدی توسط

مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات ترازیخته ... \_\_\_\_\_ ۵۱

مصرف کننده است، پس اگر این شرط تحقق نیابد چنین مسئولیتی سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود همچنین نفی مسئولیت در نظریه مسئولیت محض، نسبت به فرض بروز قوه قاهره<sup>۱</sup> نیز همان طور که اشاره گردید، موجب تمایز این نظریه با نظریه مسئولیت مطلق در نتیجه نفی ضمان خواهد بود، ادعایی که به نحو تلویحی در بند «۸» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه به آن اشاره شده است. البته در بند «۱۲» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه مقررهای تنصیص یافته است که به موجب آن خواننده (تولیدکننده) می تواند با وجود پذیرش مسئولیت محض توسط قانونگذار خود را از مسئولیت مزبور مبرا کند، تبری اشاره شده به اشکال زیر حاصل خواهد شد:

۱. اثبات این امر که تولیدکننده کالای معیوب را در معرض فروش و جریان مبادله قرار نداده است مثلاً در صورتی که کالای تولیدی ربوده شده باشد و سپس عرضه گردد.  
۲. اثبات این امر که عیب در زمان عرضه و انتقال وجود نداشته یا پس از آن ایجاد شده است.

۳. اثبات این امر که تولید کالا به منظور ارائه و عرضه و فروش جهت استفاده مصرف کنندگان نبوده است؛ مثل محصولی که برای آزمایش تولید شده است.

۴. اثبات اینکه وضع معلومات علمی و فنی در زمانی که محصول عرضه شده، کشف عیب را ممکن نمی ساخته، البته این مورد در قانون حمایت از مصرف کننده بریتانیا نیز درج شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۳). همچنین قانون مسئولیت تولید بلژیک مصوب ۲۵ فوریه ۱۹۹۲ در بند «ه» از ماده (۸) خود دفاع نقص علم بشری را پذیرفته است. علاوه بر این در مقررات ایتالیا به موجب بند «ه» ماده (۶) فرمان ریاست جمهوری مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۸ دفاع نقص علم بدون ذکر استثنایی پذیرفته شده است.

۵. عیب محصول در نتیجه انطباق آن با قواعد قانونی یا نظام اداری ایجاد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

۶. همچنین در بند «۱۳» ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی نیز فرض دیگری به این شرح آمده است: «چنانچه خسارت به اشتراک عیب کالا و خطای زیان دیده یا شخصی که زیان دیده

مسئول اوست رخ دهد، ممکن است با رعایت اوضاع و احوال موضوع، از مسئولیت تولیدکننده بکاهد یا آن را حذف کند».

غیر از بندهای اشاره شده ماده (۱۳۸۶) قانون مدنی فرانسه و اصول مذکور در مسئولیت مدنی، در این باب نگارندگان با وجود کندوکاو در قوانین جاری ایران و سایر کشورها به نتایج قابل ذکر دیگری نسبت به خصوصیت مذکور دست نیافته‌اند.

### ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مرقوم گردید، نگرش حقوقی جهت تأسیس نهاد مسئولیت ناشی از عیب تولید، پس از گذار از دوره رکود اقتصادی و صنعتی و رسیدن به توسعه نسبی در جوامع به ذهن حقوقدانان خطور کرد، آنان تأملات خویش را به سمتی رهنمون ساختند تا نظام مسئولیتی جدید با به کارگیری روشی خاص تحت عنوان مسئولیت ناشی از عیب تولید شکل گیرد، تا پاسخگوی تولید فراورده‌های نوینی همچون محصولات تراریخته باشد. در نتیجه به شکلی که در این مقاله بدان پرداخته شد، برخلاف نگاه اول به رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده که مبتنی بر مسئولیت قراردادی قابل توجیه است، مسئولیت مزبور به الزامات خارج از قرارداد حمل گردید؛ زیرا ابتدای مسئولیت مزبور بر قرارداد مانع شناسایی مصرف‌کنندگان متضرری خواهد بود که رابطه قراردادی مستقیمی با تولیدکننده ندارند چراکه اصل نسبی بودن قرارداد بدان‌ها اجازه نمی‌دهد یا از طرفی درج شرط عدم مسئولیت در مسئولیت قراردادی راهگشای طرفین می‌باشد، لکن در مسئولیت ناشی از عیب تولید درج شرط مزبور ممنوع بوده که در متن اصلی مقاله نیز به این ممنوعیت اشاره شده است. از طرف دیگر نظریه پردازان این عرصه به خوبی دریافته‌اند که نظریه تقصیر به جهت صعوبت اثبات آن در تولیدات جدید خصوصاً تولیداتی چون محصولات تراریخته، مناسب نمی‌باشد و باید تمهیدی مطلوب اندیشید تا بتوان با تمسک بدان اشکالات نظریه سنتی تقصیر را از برای تولید محصولات، خاصه محصولات تراریخته مرتفع کرد، بدین سان بود که نظریه مسئولیت محض با تعریفی که از آن ارائه شد، توسط حقوقدانان مبنایی مطلوب جهت این نوع خاص از مسئولیت در عصر حاضر به حساب آمده است.

علاوه بر موارد فوق با به کارگیری مطالعه تطبیقی آنچه برای نگارندگان محرز گردیده است، کاستی‌های قانونگذاری در این عرصه در ایران است، خصوصاً از باب مسئولیت تولیدکننده در حوزه محصولات تراریخته چراکه مشاهده می‌شود بر خلاف لایحه ارائه شده قانون ایمنی زیستی به مجلس شورای اسلامی که صریحاً به مسئولیت تولیدکننده و تلویحاً به نظریه مسئولیت محض اشاره داشت، اما در قانون مصوب کاملاً این دو مورد را مسکوت گذارده است که این خود ضعفی سترگ به حساب می‌آید و نمی‌توان در این مسیر ادعا کرد که خواهیم توانست برای احراز موضع قانونگذار از برای شناسایی حدود مسئولیت تولیدکننده، به قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به پروتکل ایمنی زیستی تکیه کرد؛ زیرا همان‌طور که ماده (۲۷) پروتکل مزبور گویای این امر است، در آن پروتکل تصمیم‌گیری برای مسئولیت را به فراهمایی‌های بعدی واگذار کرد که به‌نوبه خود نقضی آشکار به حساب می‌آید، البته کاستی‌های دیگری هم مورد مذاقه واقع شده‌اند که در این مقام مجال دامن زدن بیشتر بدان‌ها وجود نخواهد داشت، به هر تقدیر امیدواریم که مقاله پیش رو مقبول افتد و صرفاً تحصیل حاصل نباشد.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابدالی، مهرزاد (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مبنا و حدود مسئولیت ناشی از عیب تولید در ایران، فرانسه و دستورالعمل جامعه اروپا»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۶.
۳. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۶). «مسئولیت تولید کالای معیوب و حمایت از مصرف کننده (تحلیل حقوقی در سه نظام حقوقی برتر دنیا)»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال دوم، ش ۵.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۸). *لسان العرب*، جلد ۹، بیروت، مطبعه دارالاحیاء لثراث العربی.
۵. امامی، میرسیدحسن (۱۳۸۹). *حقوق مدنی*، جلد ۲، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). *المکاسب*، چاپ سنگی.
۷. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (۱۳۸۶). *دانشنامه حقوق خصوصی*، جلد ۲، تهران، انتشارات محراب فکر.
۸. انصاری، علی و حجت مبین (۱۳۹۰). «نظریه قابلیت انتساب در حقوق مسئولیت مدنی مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه»، فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۵، ش ۱.
۹. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، انتشارات سهامی انتشار.
۱۰. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی*، تهران، انتشارات میزان.
۱۱. بروجرودی عبده، محمد (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۲. بزرگمهر، داود (۱۳۸۵). «مسئولیت مدنی تولیدکنندگان کالا»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۵۴.
۱۳. بیگدلی، سعید و امین بدیع صنایع اصفهانی (۱۳۹۳). «مبنای مسئولیت مدنی ناشی از محصولات غذایی اصلاح شده ژنتیکی (تراریخته) مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین المللی»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۵، ش ۲.
۱۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا*، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۴، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۶. حائری شاهباغ، سیدعلی (۱۳۸۷). *شرح قانون مدنی*، جلد ۱، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۷. داراب پور، مهرباب (۱۳۸۹). «مسئولیت مدنی بین المللی دولت ها در پروتکل ایمنی زیستی کار تاهینا»، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، ش ۱.

مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات ترا ریخته ... \_\_\_\_\_ ۵۵

۱۸. شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۰). شرح تبصره المتعلمین، تهران، مطبعه دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. صادقی، محسن (۱۳۸۶). «مسئولیت ناشی از کالای معیوب: مطالعه‌ای تطبیقی در حقوق سوئیس و ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۴۴.
۲۰. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۱). «مبنای مسئولیت مدنی پزشک با نگاهی به لایحه جدید قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۹.
۲۱. صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۱). مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. طباطبایی‌نژاد، سیدمحمد (۱۳۹۴). «ویژگی‌های نظام مسئولیت مدنی ناشی از عیب کالا در نظام تعارض قوانین و گزینش قانون حاکم»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال سوم، ش ۱۲.
۲۳. عبدی‌پور، ابراهیم و حمیدرضا پرتو (۱۳۹۰). «مسئولیت عرضه‌کنندگان کالا و خدمات در قانون حمایت از مصرف‌کنندگان، حرکتی رو به جلو یا بازخوانی قواعد سنتی»، نامه مفید، دوره ۸۵، ش ۱.
۲۴. قاسمی‌حامد، عباس و پری‌خالدی‌دوبرجی (۱۳۹۱). «مسئولیت خسارت وارده به مصرف‌کننده کالای معیوب یا خطرناک در قوانین و مقررات جاری»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، سال دوازدهم، ش ۲.
۲۵. قره‌یاضی، بهزاد (۱۳۸۶). «مروری بر آخرین وضعیت کشت محصولات ترا ریخته در ایران و جهان سال ۲۰۰۶»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام به شماره ۵-۸۶۰-۶-۰۴.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (الف ۱۳۸۴). مسئولیت ناشی از عیب تولید، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۷. \_\_\_\_\_ (ب ۱۳۸۴). «حمایت از زیان‌دیده و مسئولیت تولیدکننده در حقوق فرانسه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۸.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. کاتوزیان، ناصر و مهدی انصاری (۱۳۸۷). «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست‌محیطی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۲.
۳۰. کاظمی، محسن، غفور خوئینی، محمد روشن و شجاع روزبهانی (۱۳۹۲). «نقص علم در مسئولیت مدنی ناشی از تولید کالا»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هفتم، ش ۲۵.
۳۱. معلوف، لوئیس (بی‌تا). المنجد، ج ۲، بی‌جا.
۳۲. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ لغت معین، ج ۲، تهران، انتشارات نامن.
۳۳. مهاجری، مینا، سیدحسین صفائی و عبدالمجید مهدوی دامغانی (۱۳۹۰). «ملاحظات اخلاقی و

حقوقی در کاربرد محصولات تراریخته با نگاهی به قانون ملی ایمنی زیستی»، فصلنامه/خلاق در علوم و فناوری، سال ششم، ش ۱.

۳۴. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۸۵). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۳، تهران، مطبعه دارالکتب الاسلامیه.

35. Noel, Dix W. and Jerry J. Phillips (1981). *Product Liability*, West Pub.
36. Emanuel, Steven L. and William Behr (1987). *Tort*, U.S.A, Harvard University Pub.
37. Garza, C. and P. Stover (2003). General Introduction: the Role of Science in Identifying Common Ground in the Debate on Genetic Modification of Food in: *Genetically Modified Foods for Human Health and Nutrition: the Scientific Basis for Benefit/ Risk Assessment*, Trends in Food Science and Technology, No. 14, 182-190, <http://www.i-sis.org.uk/list.php11>.
38. Hileman, B. (1999). *UK Moratorium on BIotech Crops*, Chemical & Eng News May 24.
39. [http://rc.majlis.ir/fa/law/print\\_version/136112](http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/136112)
40. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94734>.
41. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/97988>
42. <http://www.i-sis.org.uk/list.php11>.
43. Koch, K. (1998). *Food Safety Battle: Organic vs. Biotech*, Congressional Quarterly Researcher.
44. Ladics, G. S., M. P. Holsapple, J. D. Astwood, I. Kimber, L. M. J. Knippels, R. M. Helm and W. Dong (2003). "Workshop Overview: Approaches to the Assessment of the Allergenic Potential of Food from Genetically Modified Crops", *Toxicol Sci*, No. 73.
45. Lehrer, S. B. and G. A. Bannon (2005). "Risks of Allergic Reactions to Biotech Proteins in foods: Perception and Reality", *Allergy Journal*, No. 60.
46. Marillonnet S., V. Klimyuk and Y. Gleba (2003). "Encoding Technical Information in GM Organisms", *Not Biotechnol*, No. 21.
47. Phillips, S. C. (1994). "Genetically Engineered Foods: do they Pose Health and Environmental Hazards?", *Congressional Quarterly Researcher*, No. 4.
48. Reinhard, Zimmerman (1996). *The Law of Obligation*, London, Calrendon Press.
49. Tebbens, Henricus Duintjer (1979). *International Product Liability*, Groningen, Noordhoff Pub.
50. Tune, Andre (2004). "International Encyclopedia of Comparative Law", Vol. 1, London, available at: <http://www.brill.com/international-encyclopedia-comparative-lew-volume-xi-2-vols>.
51. Wahl, Jenny B. (1994). *Economic of Tort and Products Liability Law*, New York, Garland.



# حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی و ارتباط آن با ابعاد مختلف فکری ایشان: با استفاده از مدل ایمره لاکاتوش

علیرضا محمدی\* و حسین ابراهیم‌آبادی\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲۱

مدیریت جوامع انسانی از طریق حکومت یا نظام سیاسی صورت می‌گیرد. بسیاری از نظریه پردازان در مورد سازوکارهای ایجاد مشروعیت و استمرار نظام سیاسی به واکاوی و طرح فرضیه و نظریه پرداخته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی، چگونگی حفظ و استمرار آن از نظرگاه بنیانگذار آن اهمیتی فراوان یافت؛ به خصوص که حفظ نظام اسلامی قلب و مرکز اندیشه امام خمینی محسوب می‌شود و سایر شئون انقلاب از جمله شأن فرهنگی از این مرکز سیراب می‌شود. درباره این موضوع در لابه‌لای کتب نویسندگان و محققان می‌توان مطالبی را جسته و گریخته پیدا کرد ولی به این مسئله در پژوهشی با الگوی فلسفه علمی نگریسته نشده است. بررسی این موضوع با بهره‌برداری از مدل فلسفه علم لاکاتوش و نتایج منطقی مترتب بر آن، کوشش این مقاله بوده است. در مدل لاکاتوشی اجزای مهمی به چشم می‌خورند که می‌توان به ترتیب تحت عنوان هسته سخت کمر بند محافظ و قواعد راهیابانه از آنها نام برد. در این مقاله سعی می‌شود اندیشه‌های امام خمینی راجع به حدود و شرایط حفظ نظام در قالب مدل لاکاتوشی به بحث و مجامعه گذاشته شود و نتایج آن بررسی گردد.

**کلیدواژه‌ها: امام خمینی؛ حفظ نظام؛ لاکاتوش؛ هسته سخت؛ قواعد راهیابانه**

\* دکتری سیاستگذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (نویسنده مسئول)؛

Email: mohammadi135525@yahoo.com

\*\* استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛

Email: h.ebrahima@gmail.com

## مقدمه

اداره امور عمومی جوامع بشری از طریق نهاد حکومتی یا نظام سیاسی صورت می‌گیرد. غالب نظریه‌پردازان در مورد چگونگی ایجاد (مشروعیت) و استمرار (حفظ نظام) به بررسی و اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند و در این میان بقا و حفظ نظام یا استمرار آن مسئله‌ای اساسی و حیاتی برای هر نظام سیاسی محسوب می‌شود. در ایران، انقلابی با عنوان انقلاب اسلامی با همت مردم و به رهبری امام خمینی در دوران معاصر صورت گرفت. انقلاب اسلامی داعیه‌دار حفظ و گسترش اسلام صحیح و ناب است و امام خمینی به‌عنوان تأثیرگذارترین چهره در انقلاب نقش بسزایی در حفظ و گسترش این اندیشه داشته‌اند. از نظر امام خمینی حفظ نظام از اوجب واجبات است که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. با این توضیح آنچه در این پژوهش مورد بررسی، تحقیق و تحلیل قرار می‌گیرد، مسئله حفظ نظام با توجه به مبانی و حدود و شرایط یا قیود آن در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است.

اندیشه هر انسانی به‌طور کلی و اندیشه سیاسی او به صورت خاص متأثر از معرفت‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی ایشان است که مبانی فلسفی او را تشکیل می‌دهد و این مبانی است که حدود و ثغور اندیشه سیاسی ایشان را تعیین می‌کند. اندیشه‌های امام خمینی نیز تحت تأثیر مبانی عرفانی و کلامی شیعه قرار دارد و در این خصوص اصول توحید، نبوت، معاد و به‌ویژه امامت و عدل در راهیابی نوع خاصی تفکر سیاسی در ایشان نقش بسزایی ایفا کرده است. و دست آخر امام خمینی فقهی اصولی است که در مقابل نگرش فقهای اخباری از عقل و اجتهاد نیز در بررسی احکام و شرایط و حوادث مستحدثه استفاده می‌کند و خود را تنها در قید و بند سنت و نقل محدود نمی‌کند. البته شایان توجه است عقلی که مورد توجه امام خمینی است عقلانیت تحت نظارت شرع است و با راهبرد شرع طی طریق می‌کند و می‌توان گفت تفاوت ماهوی با عقل اومانستی غربی دارد. از نظر امام خمینی حکومت برخاسته از چنین شرع و عقلی حکومتی الهی است که نیازمند حفظ و حراست است. در این راستا حفظ حکومت اسلامی از مهم‌ترین وظایف محسوب می‌شود؛ چراکه حکومت اسلامی ضامن اجرای احکام اسلامی است و بدون آن اسلام و دین الهی معنایی ندارد.

نتایج تحقیق این موضوع می‌تواند راهگشای اندیشه‌ورزی‌ها در باب مصلحت عمومی،

تأمین مصالح نظام و تدوین اندیشه‌های سیاسی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) باشد. در این مقاله یکی از ابعاد ناشناخته اندیشه سیاسی امام خمینی با نگرشی تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی و مقایسه تطبیقی بین آنچه منظور نظر اندیشمندان اسلامی به‌طور عموم و امام خمینی به‌طور خاص است می‌تواند راهگشای بسیاری از مفاهیمی باشد که در طول سی ساله گذشته انقلاب اسلامی موجب سوء تفاهم‌های بسیاری شده است. پارادایم اسلامی و نتایج و آثار مترتب بر آن با آنچه در پارادایم اومانستی غرب می‌گذرد، تفاوت‌های فاحشی چه در عرصه نظر و چه در عمل به همراه دارد و در این بیان تنها اشتراکات لفظی است که باعث سوء تفاهم‌هایی در هر دو اردو می‌شود. عدم توجه به مبانی معرفتی هر دو گروه کژفهمی‌های بسیاری را موجب شده که امید است پژوهش مورد نظر به رفع برخی از این سوء تفاهم‌ها و کژفهمی‌ها کمک کند. تفاوت در معرفت‌شناسی‌ها و هستی‌شناسی‌ها نتایج گوناگون و گاه متباینی را رقم می‌زند. واکاوی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی هر مکتب فکری و هر اندیشمندی می‌تواند راهگشای عمل پیروان آن مکتب و یا آن اندیشمند سیاسی باشد. مقایسه حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای و معرفتی میان مکاتب و اندیشمندان مختلف می‌تواند در رفع سوء تفاهم‌هایی که گهگاه در اردوهای مختلف فکری ایجاد می‌شود مؤثر باشد. دیدگاه امام خمینی درباره حکومت و نظام سیاسی و توجه به حفظ آن با دیدگاه اغلب اندیشمندان غربی تفاوت فاحشی دارد؛ حتی آنجا که امام از الفاظی چون آزادی، مردم، انتخابات و غیره استفاده می‌کند به دلیل تفاوت نگاه هستی‌شناسی ایشان با هستی‌شناسی‌های غربی این الفاظ معنا و کارکرد متفاوتی پیدا می‌کنند. واکاوی این جنبه‌ها از نگاه امام خمینی و مقایسه آن با سایر اندیشمندان غربی در دستور کار این پژوهش قرار دارد. لذا ابتدا حکومت از مناظر مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به بررسی الگوی نظری لاکاتوش و انطباق نگاه امام خمینی با این الگو پرداخته می‌شود.

## ۱. حکومت

حکومت در گسترده‌ترین معنا، فرمانروایی کردن یا کنترل دیگران است. بنابراین، حکومت را می‌توان دربرگیرنده هر سازوکاری دانست که از راه آن فرمانروایی منظم حفظ شود و از

ویژگی‌های اصیل آن توانایی اتخاذ تصمیم‌های جمعی و آمادگی برای عملی کردن آنهاست. از این رو، شکلی از «حکومت» را می‌توان تقریباً در همه نهادهای اجتماعی، از قبیل خانواده، مدرسه، شرکت، اتحادیه‌های کارگری و مانند آنها دید. با این حال، چنین تلقی می‌شود که اصطلاح «حکومت» برخلاف «حکومت داری»، عموماً دلالت بر فرایندهای رسمی و نهادی‌ای دارد که در سطح ملی برای حفظ نظم عمومی و آسان کردن کنش جمعی به کار می‌روند. بنابراین اصل کارکردهای اصلی حکومت عبارت است از قانونگذاری، اجرای قانون و تفسیر قانون (قضاوت). در بعضی موارد، قوه اجرایی سیاسی را به تنهایی حکومت می‌نامند، و در چنین مواردی آن را مترادف «قوه اجرایی» در نظام ریاست جمهوری می‌دانند (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۹).

بنابراین حکومت هم به معنی عمل حکم راندن و هم به معنی مجموعه نهادهای مجری احکام به کار می‌رود و از این رو نسبت به مفهوم انتزاعی‌تر دولت، مفهوم عینی‌تر است. کارویژه‌های اصلی حکومت، وضع قوانین و اجرای آنهاست. تقسیم وظایف میان نهادهای حکومتی بستگی به سازماندهی حکومت دارد. دستگاه اداری یا بوروکراسی جزء عمده‌ای از حکومت محسوب می‌شود. به علاوه حکومت و نهادهای حکومتی جدید جز کار ویژه‌های اولیه یعنی وضع و اجرای قانون به منظور حفظ نظم و امنیت و تأمین عدالت قضایی، وظایفی در زمینه توسعه و تأمین رفاه اجتماعی نیز برعهده گرفته‌اند. وضع و خرج هزینه‌های عمومی و بودجه‌گذاری، تأمین درآمدهای حکومتی از منابع مختلف و انجام خدمات عام‌المنفعه جز فرایند حکومت در هر جامعه‌ای است. چنانکه اشاره شد، گاه واژه حکومت به شیوه حکم راندن و اداره کردن جامعه نیز تعبیر می‌شود. حکومت ممکن است به صورت اقتدارطلبانه و استبدادی یا به شیوه قانونی و مشروط صورت گیرد. در این معنا، شیوه اعمال قدرت و نوع رابطه میان نهادهای حکومتی و گروه‌های اجتماعی مورد نظر است. حکومت به این معنا رژیم سیاسی نیز خوانده می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۰).

اصطلاح حکومت نیز یکی از معمول‌ترین مفاهیم است که به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. در واقع کلمه حکومت خود بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح دولت و یا دستگاه اداری است «اصطلاح حکومت» (Government) معمولاً در قرون میانه به معنای فرمان

راندن به کار برده می‌شد و خود از ریشه لاتینی Gubernatio و Guberator به معنای راندن و راننده مشتق شده بود. به نظر می‌رسد که لفظ حکومت از طریق زبان فرانسه قدیم (Government) در اوایل قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شده باشد. مفهوم حکومت را می‌توان به چند معنا گرفت. نخست، این اصطلاح ممکن است به شخص یا اشخاصی اشاره داشته باشد که عمل «حکمرانی» را در زمان خاصی انجام می‌دهند. در این معنا حکومت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را اعلام می‌دارند. در گذشته در انگلستان کلمه حکومت به این معنا به خصوص به پادشاه و احتمالاً به پارلمان اشاره می‌کرد. چنین معنایی بسیار موسع کلمه حکومت است. دوم اینکه با توجه به طرح مسئله حوزه‌های جداگانه حکومت در ادوار اخیر، کلمه حکومت به قوه مجریه در مقابل قوه مقننه اطلاق می‌شده است. این معنای اصطلاح حکومت امروزه هم متداول است. همچنین حکومت در شکل تعدیل شده معنای دوم تنها به «مناصب» اجرایی اطلاق شده است؛ در این صورت مصداق مفهوم حکومت نه چندان اشخاصی حاکم بلکه مناصبی هستند که مسئول تأمین و تضمین اجرای قوانین‌اند. در معنای دیگری حکومت عبارت است از گروه سیاستگذارانی که قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند. در انگلستان مصداق چنین معنایی معمولاً پارلمان یا به سخن جان استوارت میل «حکومت نمایندگان» بوده است. مصداق این معنا به نحو فزاینده‌ای کوچک‌تر شده و تنها گروه کوچکی درون نمایندگان، یا اعضای کابینه در حزب، یا هسته اصلی کابینه یا احتمالاً تنها نخست‌وزیر را دربر گرفته است. در این معنا کابینه یا نخست‌وزیر در واقع به جای پادشاه عمل می‌کند و از نظریات مشورتی مقامات اجرایی برخوردار می‌شود. بازهم می‌توان معنای حکومت را تعدیل کرد و گفت که مصداق آن کل دستگاه و نهادهای حاکم، از جمله مناصب و نقش‌های مختلف است: نکته مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این است که هیچ‌یک از این معانی مختلف حکومت ارتباط ضروری و ذاتی با دولت ندارند (همان، ۱۳۸۳: ۵۵).

## ۲. حاکمیت

داریوش آشوری در *دانشنامه سیاسی* می‌گوید: «حاکمیت یا فرمانفرمایی، قدرت عالی دولت که قانونگذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست. حوزه حاکمیت

یا فرمانفرمایی یک دولت شامل آن قلمرویی از کاربرد قدرت است که در آن، بنا به حقوق بین‌الملل، دولت خودمختار است و زیر نظارت قانونی دولت‌های دیگر یا درگیر با حقوق بین‌الملل نیست. حاکمیت شامل این مفاهیم است: الف) اختیار وضع و اصلاح قوانین بر حسب نظام قانونی کشور؛ ب) قدرت سیاسی و اخلاقی دولت، از آن جهت که «قدرت قانونی» در قلمرو خودش به‌شمار می‌آید، پ) استقلال سیاسی و قضایی یک جامعه سیاسی. در جمهوری‌ها حاکمیت را معمولاً به مردم نسبت می‌دهند. اما در بعضی کشورها مانند ژاپن، آن را به فرمانروا (امپراتور) نسبت می‌دهند. در مورد منشأ فرمانفرمایی یا حاکمیت تئوری‌های گوناگونی آورده‌اند. بعضی آن را حق فرادستان و سرمدان می‌دانند و بعضی دیگر آن را دارای ضمانت الهی و گروهی ناشی از قرارداد اجتماعی دانسته‌اند. جان مילتون شاعر و نویسنده انگلیسی و جان لاک فیلسوف انگلیسی در قرن هفدهم مردم را خاستگاه نهایی قدرت سیاسی دانستند و انقلاب فرانسه این اصل را به کرسی نشاند. «اعلامیه استقلال» ایالات متحده آمریکا نیز همین اصل را تأیید می‌کند و می‌گوید که «حکومت‌ها قدرت عادلانه خود را از رضایت فرمانگزاران به‌دست می‌آورند».

اصل «حاکمیت مردم» امروزه در قسمت عمده جهان پذیرفته شده و قوانین اساسی کشورها از این اصل نام می‌برند که فرمانفرمایی (حاکمیت) دولت برخاسته از «خواست» مردم یا «ملت» است و بر این اساس رژیم‌ها و دولت‌های کنونی مشروعیت یا قانونیت حاکمیت خود را ناشی از قانون اساسی و رضایت مردم یا ملت یا رأی آنها می‌دانند و خود را نماینده قدرت یا «اراده» ملت می‌خوانند اما قانون اساسی اتحاد شوروی از منشأ حاکمیت برداشت دیگری دارد و آن را به «زحمتکشان شهرها و روستاها» معرفی می‌کند که شوراهای نمایندگان زحمتکشان نمایندگی آنان را دارند. حاکمیت بر دو نوع است: داخلی و خارجی. حاکمیت داخلی شامل همه اختیاراتی است که هر دولتی بر شهروندان خود یا بر خارجیان ساکن کشور و بر کشتی‌های خود در دریاهای آزاد دارد. حاکمیت خارجی شامل حق داشتن روابط با دولت‌های دیگر یا بستن قرارداد یا اعلان جنگ است. حاکمیت داخلی به حاکمیت سیاسی و حاکمیت قضایی تقسیم می‌شود. حاکمیت سیاسی قدرت نهایی و عالی است که در هر جامعه سیاسی وجود دارد. حاکمیت قضایی قدرتی است که در نظارت قضایی نهفته است. ممکن است دولتی

حاکمیت داخلی داشته باشد، اما حاکمیت خارجی نداشته باشد و حق خود را در مورد اعلان جنگ یا روابط خارجی به دولت دیگر واگذار کند. اینگونه دولت‌ها تحت‌الحمایه به‌شمار می‌آیند. البته اکنون حاکمیت هیچ دولتی مطلق نیست؛ زیرا برخی قوانین همگانی پذیرفته بین‌المللی مانند «حقوق بشر» حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌کند. ولی در عرف بین‌المللی اصل حاکمیت ملی یا فرمانفرمایی ملی و اصل عدم دخالت دولت‌ها در حوزه حاکمیت یکدیگر به‌عنوان یک اصل اخلاقی و سیاسی پذیرفته شده است. «حاکمیت ملی» به معنای حق یا مدعای یک گروه ملی (یا ملت) برای خودمختاری یا گزینش آزادانه دولت برای خود است (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۲۸) و همچنین ژرژسل در بحث از حاکمیت می‌گوید: «حاکمیت مفهوم یک نظام مطلق است که متضمن قدرتی است برای فردی که با آن می‌تواند هرچه اراده کند، انجام دهد و بنابراین اراده خود را به نام افراد دیگر تحمیل کند: (پازارگاد، ۱۳۴۳: ۱۰۱).

بنابراین «حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنی عالی‌ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد (پادشاه مطلقه) و یا در مجمعی از افراد (مثلاً پارلمان) تجلی یابد. در نظریه کلاسیک شخص واجد حاکمیت برتر از قانون و خود منشأ قانون و فارغ از هر گونه، محدودیت قانونی تلقی می‌شد. پارلمان نیز در دولت مدرن به همین معنا خود سامان و منشأ قانون است. پس حاکم کسی یا نهادی است که بالاتر از حکم او حکمی نباشد. قانون حکم شخص یا نهاد واجد حاکمیت است. از این‌رو در دموکراسی‌ها حاکمیت از آن پارلمان است. حاکمیت ممکن است محدود به ملاحظات اخلاقی یا مصلحت‌اندیشانه باشد، اما طبق تعریف نمی‌تواند محدود به حدود قانونی بالاتر از خود باشد. با این حال برخی منتقدان و هواداران دموکراسی آرمانی گفته‌اند که در این تعبیر حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی خطا شده است: پارلمان دارای حاکمیت حقوقی است، اما حاکمیت سیاسی که به شیوه اعمال حاکمیت حقوقی نظارت دارد، از آن مردم است، یعنی حاکمیت در دست مردم است. چنین انتقادهایی برای جلوگیری از مطلق شدن حاکمیت حقوقی عنوان شده‌اند. اما حاکمیت حقوقی پارلمان لزوماً مطلق نمی‌شود، بلکه در قوانین اساسی امروز با توجه به نهادهای مربوط به تفکیک و نظارت قوای حکومتی به هیچ‌یک از قوا حاکمیت حقوقی مطلق اعطا نشده است، بلکه حاکمیت خود تقسیم شده است. به این تعبیر حاکمیت در قانون اساسی نهفته است. حاکمیت

در مفهوم حقوق بین‌المللی نیز به کار می‌رود و منظور از آن، آزادی سیاسی و حقوقی هر دولت از کنترل و مداخله خارجی است. در این معنا دولت به‌عنوان شخصیت حقوقی واحد و یکپارچه دارای حاکمیت است، قطع نظر از اینکه حاکمیت داخلی آن به موجب قانون اساسی و تفکیک قوا تقسیم شده باشد یا نه (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸) در این میان می‌توان به ویژگی‌های حاکمیت اشاره کرد که به صورت کلی عبارت‌انداز:

۱. حقی است فطری، یعنی ریشه در سرشت انسان دارد،

۲. اقتداری است حقوقی،

۳. اساس حکومت است،

۴. حاکمیت نیاز به مبنای مشروعیت دارد،

۵. نامشروط است؛ زیرا هنجارها و قواعد آن را تعیین نمی‌کنند،

۶. برتر است، یعنی اقتدارات دیگر تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند.

گاه گفته شده است که براساس مبانی، حاکمیت می‌تواند از سه نوع مشروعیت برخوردار باشد: ۱. مشروعیت الهی ۲. مشروعیت مردمی ۳. مشروعیت الهی - مردمی؛ در غرب مشروعیت الهی در قالب «اصل سلطنتی - اشرافی» و مشروعیت مردمی در قالب «اصل انتخابی - دمکراتیک» تجلی یافته است. در بحث حاکمیت، مسائلی چون سرشت حاکمیت، انواع آن، ویژگی‌های حاکمیت، سیر تاریخی آن و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

### ۳. الگوی نظری لاکاتوش

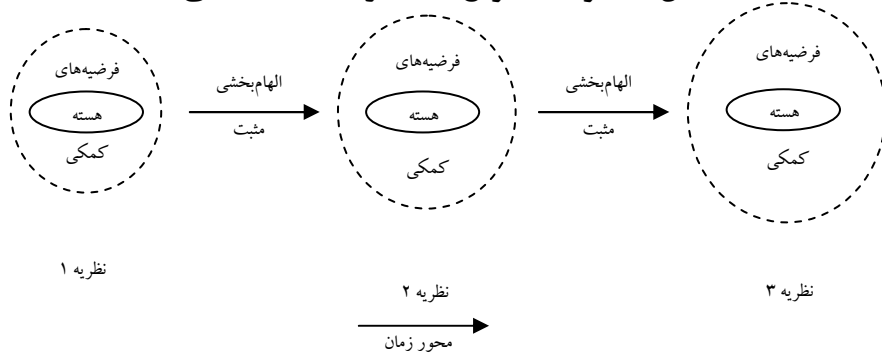
لاکاتوش در مدل پیشنهادی خود که نام متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی علمی را برای آن انتخاب کرده است و اغلب ملهم از اندیشه‌های پوپر بود برخی مشخصه‌های اصلی این متدولوژی را به شرح زیر بیان می‌کند: ۱. متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی؛ ۲. هسته سخت<sup>۱</sup> یا اصلی، الهام‌بخشی (معین کشف) منفی؛ الهام‌بخشی (معین کشف) مثبت؛ کمربند ایمنی<sup>۲</sup> یا حفاظتی یا فرضیه‌های کمکی؛ آزمایش فیصله‌دهنده و ۳. تغییر مسئله به نحو پیش‌رونده و به نحو انحطاط‌یابنده. رویکرد کلی این روش‌شناسی در این تصویر نشان داده شده است (پایا، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

1. Hardcore

2. Protective Belt



### شکل ۱. الگوی لاکاتوش درباره برنامه‌های تحقیقاتی



مأخذ: پایا، ۱۳۹۵.

کمربند محافظ از فرضیه‌های کمکی تشکیل شده است که در اطراف هسته سخت قرار می‌گیرند. این کمربند ایمنی، هسته سخت را از ابطال شدن محافظت می‌کند. این «کمربند محافظتی به هنگام تعارض با تجربه آماده جایگزین شدن هستند. به عبارت دیگر، اگر نظریه T به همراه فرضیات کمکی A و B پیش‌بینی‌ای را نتیجه دهد که در عمل محقق نشود، می‌توان با جایگزینی و دور انداختن یکی از فرضیات کمکی A یا B نظریه را حفظ کرد. کاری که دانشمندان اغلب انجام می‌دهند جایگزینی و به دور انداختن فرضیات کمکی کمربند حفاظتی در یک برنامه پژوهشی است» (شیخ رضایی و کرباسی زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

بنابر نظریه لاکاتوش یک برنامه پژوهشی از دو دسته الهام‌بخشی (معین کشف) تشکیل شده است:

«الف) الهام‌بخشی سلبی: اصلی روش شناختی است مبنی بر اینکه از مدعیات و اظهارات هسته اصلی برنامه پژوهشی نباید در مواجهه با شواهد منفی دست شست. هنگامی که میان مدعیات اصلی برنامه پژوهشی و یافته‌های تجربی تنش و ناسازگاری ایجاد می‌شود، باید با جرح و تعدیل در فرضیات کمکی هسته اصلی را حفظ کرد. ب) الهام‌بخشی ایجابی: توصیه‌هایی است در مورد آنچه دانشمندان برای توسعه پژوهشی خود باید انجام دهند» (همان: ۱۱۲-۱۱۱).

قواعد راهیابانه<sup>۱</sup> ایجابی شامل مجموعه‌ای معین از پیشنهادها یا تذکراتی است که چگونگی تغییر یا گسترش متغیرهای ابطال‌پذیر برنامه‌های تحقیقی و چگونگی اصلاح،

تعدیل یا پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر کردن کمربندهای حفاظتی را ارایه می‌دهد. وجود ابطال‌ها در هر برنامه پژوهشی تقریباً همیشگی است و الهام‌بخش‌های ایجابی به‌عنوان استراتژی هم برای پیش‌بینی کرد و هم برای فهمیدن و هضم کردن آنهاست. گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی یک برنامه تحقیقی در فاز انحطاط قرار می‌گیرد، تغییر انقلابی کوچک یا یک تغییر خلاق در راهیابانه ایجابی آن ممکن است آن را مجدداً احیا کند.

#### ۴. منشأ و ماهیت حکومت اسلامی

از نظر امام خمینی، عقل حکم می‌کند که تأسیس حکومت و قوانین مرتبط با آن از طرف خداوند صورت گیرد و حق قانونگذاری تنها متعلق به اوست و قانون نیز همان قوانین اسلامی باشد. «دو واژه انسان و اسلام و یا اسلامیت و انسانیت در اندیشه امام اغلب کنار هم و به صورت عطف یکی بر دیگری به کار رفته است. تعابیری هم‌عرض چون حفظ جهات انسانیت و جهات اسلامیت یا ... حفظ این جهات انسانی و اسلامی در بیانات امام فراوان دیده می‌شود.» (فوزی، ۱۳۸۸: ۳۳۸) بر این اساس انسان کامل در اندیشه ایشان همان انسانی است که مصداقش پیامبر اسلام و ائمه هدی هستند و هدف ارسال رسل و پیامبران و هدف اصلی اسلام انسان‌سازی است و قرآن کریم وظیفه دارد تا انسان بالقوه را به موجود بالفعل تبدیل کند. پس در اینجا ارتباط مستقیمی بین دین و نحوه هدایت و ارشاد انسان پیدا می‌شود که احکام دینی بدون ضمانت اجرایی نمی‌توانند به اهداف خود که همانا تربیت انسان الهی است نایل شوند. از نظر امام خمینی انسان دارای فطرتی نورانی است و این «فطرت نورانی انسان در اندیشه امام آغازی است که نتایج تحلیلی و اجتماعی مهمی دارد. فطرت آدمی بنا به خلقت نورانی خود میل کلی به خیر دارد اما فعلیت خیر و یا برعکس تغییر میل از خیر به شر بر حسب تربیت، تکرار و عادت، امری است که آن را باید در سیمای عمومی نظام‌های تعلیم و تربیت و بنابراین نوع و جهت نظام‌های سیاسی جست‌وجو کرد. شاید به همین دلیل است که امام خمینی بر اولویت امر سیاسی در تعلیم و تربیت انسان تأکید می‌کند. اما معیار داوری در باب اعتبار نظام‌های سیاسی نیز سازگاری یا ناسازگاری با فطرت و طبع سلیم انسان‌هاست. بنابراین امام با تکیه بر آزادی خواهی فطری انسان نظام سیاسی‌ای را توصیه می‌کند که ضمن

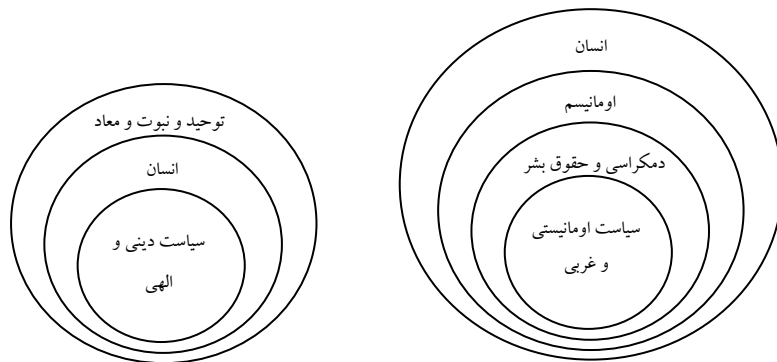
تحفظ بر اجرای شریعت، مغایر مختصات هندسی فطرت انسان نباشد» (همان: ۳۵۴).

پس در نگاه و اندیشه امام قوانین الهی و فطرت انسانی در یک رابطه هماهنگ هستند و جهت شکوفایی و به فعلیت رساندن فطرت انسانی ضمانت اجرایی احکام و قوانین الهی لازم است و ضمانت اجرایی همان حکومت است. «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد» (تبیان، ۱۳۸۴: ۵۲). این تشریح و قانونگذاری زمانی درست و حق است و انسان را به سعادتش می‌رساند که هماهنگ با تکوین و آفرینش انسان و جهان باشد. «انسان نیازمند جهان است و با آن ارتباط دارد و در عین حال از هر راهی نمی‌تواند در جهان اثر بگذارد؛ چنانچه جهان نیز از هر راهی در انسان تأثیر گذار نیست. این تأثیر و تأثر آدم و عالم و انسان‌ها با یکدیگر، مشخص و محدود است و از این رو، قانونی سعادت‌آور است که با این سه امر تکوینی، هماهنگی داشته باشد و چنین قانونی نه از خود انسان بر می‌خیزد و نه از طبیعت و جهان؛ قانونگذار فقط آن کسی است که انسان و جهان را آفریده و رابطه متقابل انسان و جهان تنظیم کرده است و او جز خدا نیست و لذا در قرآن کریم آمده است: *إِن الْحُكْمُ لِلَّهِ* یعنی حاکم و قانون سعادت‌آور، اختصاص به خداوند دارد و کسی جز او توانایی وضع قانون را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۳). البته باید توجه تام به این نکته اساسی داشت که آنچه امام خمینی و اندیشمندان سیاسی دیگر را از اندیشمندان سکولار و غربی جدا می‌کند معنا و ماهیت کاملاً متفاوتی است که ایشان از مفهوم عقل و قانون در نوشته‌ها و صحبت‌های خود استفاده می‌کنند. عقل و اندیشه در نظر اندیشمندان سیاسی اسلامی امری خودمختار و مستقل نیست و نمی‌توان آن را با عقل اومانیستی و خود بنیاد غربی پس از دوره رنسانس یکی گرفت. در نگاه پس از رنسانس، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص خود شکل می‌گیرد که سیاست برآمده از آن تفاوت بنیادین با سیاست اسلامی خواهد داشت. اومانیسم غربی یعنی اصالت وجود انسانی. انسان هست که معیار همه چیز می‌شود و از دل این نگرش انواع و اقسام مکاتب سربر می‌آورند و هر کس از ظن خود به تعریف انسان، هستی و مراتب آن می‌پردازد.

انسان‌مداری (اومانیسم)، عقل‌مداری (راسیونالیسم) و تساهل و رواداری از میوه‌های

اندیشه‌های غربی هستند که سیاست نیز از آنها بی‌تأثیر نخواهد بود و در نتیجه اندیشه‌های سیاسی غربی با اندیشه‌های سیاسی اسلامی کاملاً متفاوت است و در این اندیشه، دین در حاشیه قرار می‌گیرد و آنگاه قانونگذاری، حاکمیت، مشروعیت، الگوی نظام سیاسی، احزاب، تفکیک قوا، آزادی، دموکراسی، مشارکت، مردم و غیره. تفسیر و تحلیل دیگری را می‌طلبد. طبعاً چون انسان‌مدار و خالق ارزش‌ها شمرده می‌شود، خود قانونگذار است. حاکمیت ارتباطی به ماورای طبیعت ندارد و مشروعیت از پایین به بالاست و بنابراین انسان در رأس همه امور قرار می‌گیرد و رابطه انسان با همه موارد دیگر عموم و خصوص مطلق است. اما در نگاه اسلامی قضیه کاملاً برعکس است. انسان‌شناسی اندیشمندان سیاسی مسلمان، انسان را در جایگاه خلافت خداوندی و به‌عنوان بخش اساسی از آن می‌دانند، به این معنا که نگاه آنها به ماهیت انسان، ابعاد وجودی و نیز دامنه حیات و زندگانی او، به جایگاه کلی او در هستی ارتباط می‌یابد. انسان می‌تواند با کمک راهبری وحی به بالاترین مراتب هستی دست پیدا کند. با این نگاه سیاست نیز معنایی تازه می‌یابد. از نظر امام خمینی سیاست این است که تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر داشته باشد و همه را به سوی آنچه صلاح نهایی است راهبری کند. پس می‌توان در یک طرح کلی سیاست اسلامی را برخاسته از نگاه الهی و مابعدالطبیعه الهی آن دانست، به طوری که رابطه بین توحید و وحی و سیاست اسلامی به صورت عموم و خصوص مطلق درمی‌آید و سیاست رنگی الهی به خود می‌گیرد.

## شکل ۲. رابطه منطقی سیاست دینی و سیاست اومانیستی با انسان



مأخذ: نتایج تحقیق.

## ۵. تطبیق اندیشه‌های امام خمینی با مدل لاکاتوش

### ۵-۱. هسته سخت

هسته سخت اندیشه‌های امام خمینی شامل حفظ نظام اسلامی و اسلام است و تمام برنامه‌های دیگر مورد اجرا در جمهوری اسلامی از جمله امور فرهنگی و اجتماعی با این هسته سخت مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر از دیدگاه امام خمینی حفظ نظام سیاسی و تشکیلات حکومتی با حفظ اسلام یکی و برابر است. حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی، تبلور و تحقق اسلام راستین است و نه نظریه‌ای که در دوره‌ای از زندگانی ایشان در راستای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و بر پایه حوادث به وجود آمده باشد. در نگاه ایشان، اسلام آیینی است که مقصد آن انسان و تربیت و پرورش اوست و انسان، حقیقتی است که روح و بدن، ملک و ملکوت، دنیا و آخرت مراتبی از هستی او می‌باشد و جدا کردن هر یک از این دو به معنای عدم شناخت انسان و بیراهه رفتن است. امام خمینی هر نوع بینش و تفکری را در مقابل بینش و حرکت اسلامی مردود می‌داند و مدعی هستند که اسلام از همه مکاتب دنیا پیشروتر است و با وجود اسلام نیازی به دیگر مکاتب نیست. ایشان می‌گویند:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها، چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش‌دار فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۳-۴۰۲).

ما این سرمایه دینی و اسلامی بدان جهات حایز اهمیت است که باید بر سرنوشت دنیا و آخرت انسان حکمرانی کند چون از طرف خداوند متعال برای رستگاری انسان نازل شده است و بنابراین شأنیت و حیثیت خود را از آن جهت کسب می‌کند که پروردگار عامل آن را برای انسان‌ها فرستاده است. امام خمینی در این باره می‌گویند:

«در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون است و آن قانون خدا، و همه موظفند به آن قانون عمل کنند. تخلف از آن قانون هیچ کس نباید بکند. قانون عدل، عدالت است، جامعه عدل و جامعه‌ای که در آن عدالت اجرا شود» (همان، ج ۱۱: ۴۶۷).

اما این قوانینی که خداوند مقرر کرده است و باید اجرا شوند یک ضمانت اجرایی می‌خواهند. این ضمانت اجرایی همان حکومت اسلامی است که بدون آن اسلام معنایی نخواهد داشت. چراکه از نظر امام خمینی اسلام دین سیاست است. «اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام او، در مواقف او، سیاست به وضوح دیده می‌شود. در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی، از شهرستان‌ها گرفته تا دهات و قُوا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین در هر بلدی، در هر قصبه‌ای، از احوال خودشان مطلع بشوند؛ از حال مستضعفین اطلاع پیدا کنند» (همان، ج ۹: ۳۳۳-۳۳۴) و یا اینکه «سیاست خدعه نیست» سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست؛ اینها همه‌اش خطاست. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقت سیاست است، خدعه و فریب نیست» (همان، ج ۱۰: ۱۲۵).

پس از دیدگاه امام خمینی اسلام دینی سیاسی است و حکومت اسلامی لازمه اجرای قوانین اسلامی است؛ گویی که بدون وجود حکومت اسلامی از دین اسلام چیزی باقی نخواهد ماند. اما در رأس حکومت اسلامی باید فقیهی جامع شرایط وجود داشته باشد که دارای اختیارات پیامبر اسلام است و حفظ نظام اسلامی بدون وجود چنین فقیهی با آن اختیارات مشخص مقدور و ممکن نخواهد بود. «اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند، برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهند ولایت فقیه را اثبات کنند. مجلس خبرگان می‌خواهند تصویب کنند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است، و اینها از او می‌ترسند» (همان: ۳۰۷) و چون از نظر امام خمینی ولایت فقیه خواست خداوند است، پس تمام اختیاراتی را که شخص رسول اکرم دارد ایشان نیز دارا می‌باشد. ایشان در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت در سال شصت و شش بیان می‌کند که:

... «از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله و علیه و آله و سلم - واگذار شده و

اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. ... باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضیاع باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرامین مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه تاکنون گفته شده یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم» (همان، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

با توضیحات به عمل آمده در گفته‌های فوق نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که ولایت مطلقه فقیه نقش محوری در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی دارد و بدون وجود آن حکومت اسلامی و در نتیجه اجرای احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. پس ولایت فقیه و حفظ نظام و حکومت اسلامی و به تبع آن اجرای قوانین اسلامی جزو هسته سخت اندیشه سیاسی امام محسوب می‌شوند.

## ۲-۵. کمر بند محافظ

کمر بند محافظ در دیدگاه امام خمینی در جهت حفظ و صیانت از هسته سخت اندیشه ایشان تمام منابع انسانی، سرزمینی و درونی یک کشور می‌باشد. امام خمینی درباره نقش مردم در حفاظت از نظام اسلامی و اجرای قوانین اسلامی (هسته سخت) می‌گویند که:

«ان شاء الله، خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست به آن طور در این کشور پیاده کنید و این محتاج است به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند او را سرزنش کنند و او را از صحنه خارج کنند» (همان، ج ۱۴: ۲۸۵).

حفظ جمهوری اسلامی و نظام سیاسی آنقدر نزد امام خمینی اهمیت دارد که حتی فدا شدن امام معصوم را برای آن جایز می‌دانند و می‌گویند که: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است، برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیاء از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است» (همان، ج ۱۵: ۳۶۵).

از سخنان امام می‌توان این‌گونه برداشت کرد که به کارگیری همه امکانات که در این مدل نقش کمربند محافظ را بازی می‌کنند، را برای حفظ نظام لازم می‌دانند. بنابراین از بیانات فوق می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه امام خمینی حفظ نظام بر همه چیز، ارجحیت دارد، چراکه با حفظ نظام سیاسی، اسلام حفظ می‌شود. بین حفظ نظام و حفظ اسلام رابطه تساوی منطقی برقرار است و کلیه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یک کشور به‌عنوان کمربند محافظ باید در خدمت حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی باشند.

### ۳-۵. قواعد راهیابانه

لاکاتوش به دو نوع قواعد راهیابانه منفی و مثبت معتقد است. برخی قواعد حاکی از آن هستند که از کدام یک از راه‌های تحقیق باید پرهیز کرد که به این دسته از قواعد منفی می‌گویند و برخی دیگر توضیح می‌دهند که چه راه‌هایی را باید دنبال نمود که به این دسته قواعد، مثبت گفته می‌شود. در اندیشه سیاسی امام خمینی هرگونه نگاه و نظریه‌ای که با هسته سخت اندیشه ایشان تعارض داشته باشد نادرست شمرده می‌شود و باید کنار گذاشته



شود. می‌توان این قواعد را به منزله قواعد منفی در اندیشه سیاسی امام خمینی با توجه به الگوی لاکاتوشی دانست. ایشان وارد آمدن هرگونه خدشه‌ای به اجرای اصول اسلامی ولو در ظاهر را نمی‌پسندیدند. «از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی بشود همه چیز، و ظواهر اسلام باید در آنجا حکمفرما باشد. اینکه بعضی‌ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها برخلاف اسلام است. آن چیزی که هست این است که باید ظواهر در این پادگان‌های ارتشی و در آن مراکزی که شما هستید و پاسدارها هستید، ظواهر باید محفوظ باشد، یعنی، امروز که ماه مبارک رمضان است همه اینها روزه‌دار باشند، آنهایی که واجب است بر ایشان روزه بگیرند، روزه‌دار باشند، نماز بخوانند و در آنجا، و کارهای منکر در آنجا به هیچ وجه نباشد. ضوابط اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معنایش این است» (همان، ج ۱۳: ۴۰).

اما این هسته سخت، کمر بند محافظ و قواعد راهیابانه در مدل لاکاتوش تنها یک روی ماجرای الگوی این فیلسوف علم است. فراموش نباید کرد که لاکاتوش معتقد است نظریه‌ها در دریایی از ناهنجاری‌ها قرار دارند. او با این اعتقاد پوپر که آن را عقلانیت فوری می‌خواند مخالف است که بنابر آن به محض آنکه یک نظریه دچار ناهنجاری شد باید آن را کنار گذاشت. لاکاتوش معتقد است باید به یک نظریه فرصت بیشتری داد تا شاید در آینده بتواند از آزمون‌های به عمل آمده سر بلند بیرون بیاید. او معتقد است تنها نظریه‌ای می‌تواند از نظریه رقیب بهتر باشد که بتواند تبیین بهتر و پیش‌بینی بهتری انجام دهد. او باقی ماندن نظریه‌ها را در عرصه‌های علمی تنها با یک رقابت علمی معتبر می‌داند. در بعد اجتماعی و سیاسی نیز تئوری‌ها تنها باید در یک فضای رقابتی تئوریک و باز با هم به محاجه پردازند. حتی در علوم تجربی نیز تئوری‌هایی که دارای تبیین و قدرت تفسیر و پیش‌بینی بهتری هستند جای تئوری رقیب را می‌گیرند. برای مثال تئوری انیشتین جای تئوری نیوتن را می‌گیرد. در عرصه‌های تئوریک علوم سیاسی و اجتماعی نیز وضع به همین منوال است. لاکاتوش حتی برای علوم تجربی که با پشتوانه ایدئولوژیک حکومت‌های استبدادی به صورت تصنعی در صحنه می‌مانند ارزشی قایل نیست و خصوصیت استعجالی<sup>۱</sup> را برای آنها به کار می‌برد. برای مثال

علم زیست‌شناسی که در کشور شوروی سابق حکمفرما بود با پشتوانه تئوریک کمونیستی استالینیستی به حیات خود ادامه می‌داد. زیست‌شناسی که با علم زیست‌شناسی رایج امروز که با درصد احتمال بسیار بالایی به حقیقت نزدیک است کاملاً سر‌ناسازگاری داشت و زیست‌شناسی امروز را به بهانه امپریالیستی بودن پس می‌زد. درباره نظریه‌های علوم اجتماعی و سیاسی نیز وضع به همین منوال است. مشخص است که این نوع تئوری‌ها دارای شأنیت و حیثیت علمی نیستند و اگر چند صباحی در عرصه علمی عرض اندام می‌کنند به خاطر پشتوانه قدرت سیاسی است که از لحاظ تئوریک فاقد ارزش محتوایی است. از دیدگاه و مدل لاکاتوش هر تئوری باید بتواند در کنار سایر تئوری‌ها به رقابت پردازد و قابلیت این را داشته باشد که بتواند از انواع و اقسام آزمون‌های تئوریک و مستدل جان سالم به در ببرد. با این حساب تئوری‌ها تنها زمانی می‌توانند به لحاظ شأن علمی باقی بمانند که با دیگر تئوری‌ها فارغ از تمامی ملاحظات سیاسی و اجتماعی دست و پنجه نرم کنند. اگر از منظر لاکاتوشی به تئوری ولایت مطلقه فقیه نظری بیفکنیم این تئوری نیز برای باقی ماندن در عرصه اجتماعی می‌باید با تئوری‌های اجتماعی دیگر به صورت آزاد و فارغ از هر نوع فشار سیاسی و اجتماعی به رقابت پردازد تا بتواند به پویایی بیشتر و بهتری دست پیدا کند.

## ۶. نتایج منطقی حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی

اگر به تحلیل استدلال‌های منطقی و فلسفی پردازیم دریافت خواهیم کرد که اغلب این استدلال‌ها بر پایه فرضیاتی درباره طبع و ماهیت انسان استوارند. در هر فلسفه سیاسی برداشت خاصی از طبع و ماهیت انسان خواه آشکار یا ضمنی، مندرج است و این برداشت نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختمان کل دستگاه فکری آن فلسفه دارد. به عبارت دیگر تفاوت نظرهای سیاسی بر سر مسائل عمده فلسفه سیاسی به تفاوت درباره چگونگی نگرش به نهاد و طبع آدمی بازمی‌گردد. حکومت و نظام سیاسی نیز جدا از مقوله انسان‌شناسی اندیشمندان نیست. هر نوع شناخت و معرفت انسانی، نظام سیاسی و حکومتی خاص خود را به بار می‌آورد. انسان متساهل لاک حکومت دمکراتیک و آزادی‌طلبانه‌ای را به بار می‌آورد که از حکومت امنیتی و حفاظتی مورد نظر هابز بسیار متفاوت است. نگاه افلاطونی متفاوت از نگاه سوفسطایی است

و حکومت‌های برآمده از این نوع نگاه‌ها متفاوت خواهد بود. سازوکارها و روش حفظ نظام‌های حکومتی نزد متفکران مختلف نیز با یکدیگر فرق می‌کنند. اندیشمندان مسلمان به‌طور عام و امام خمینی نیز به‌طور خاص از این قاعده مستثنا نیستند. از آنجا که حفظ نظام سیاسی از حفظ جان امام معصوم نیز واجب‌تر است نتایج مترتب بر این نوع نگاه از نگاه سایر اندیشمندان به‌خصوص اندیشمندان مدرن غربی بسیار متفاوت خواهد بود. گویی این دو نوع نگاه در دو پارادایم<sup>۱</sup> متفاوت و در نتیجه در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند.

اگر در اندیشه امام خمینی ارتباط بین حفظ نظام و اسلام را بررسی کنیم به لحاظ منطقی رابطه بین این دو مفهوم نسبت تساوی خواهد بود؛ چرا که از نظر امام خمینی: «طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم» (همان، ج ۲۱: ۳۳۵).

رابطه بین حفظ نظام و مصلحت آن با هر مسئله دیگری رابطه عموم و خصوص مطلق است. از نگاه امام خمینی: «استقلال ما می‌خواهیم، آن استقلالی که اسلام به ما بدهد؛ آنکه اسلام بیمه‌اش کند. تمام مقصد ما اسلام است. همه اسلام است، برای اینکه اسلام مبدأ همه سعادت‌ها و همه قشرها را از ظلمات به نور می‌رساند» (همان، ج ۸: ۶۵).

در جای دیگر می‌گویند: «ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است، حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب کرد خون‌ها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (ع) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد» (خمینی، ۱۳۵۷: ۶۷).

امام خمینی درباره مقوله آزادی آن را مشروط می‌داند و به آزادی اعتقاد دارند که برخلاف نظرات اسلام نباشد و یک مرزبندی کاملاً جدی و مشخص با آزادی از نوع غربی دارند که در آن همه گروه‌ها و طرز تفکرات از هر سنجی حق اظهارنظر دارند. ایشان در یک سؤال و جواب راجع به آزادی بهائیت می‌گویند که: «سؤال: آیا برای بهایی‌ها در حکومت آینده، آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد؟»

جواب: آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد.

سؤال: [آیا آزادی‌هایی برای مراسم مذهبی آنها داده خواهد شد؟]

جواب: خیر» (همان، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۹۹).

امام حضور مردم را در عرصه اداره کشور در چارچوب نظارت بر اجرای احکام اسلامی و در نتیجه حفظ اسلام می‌خواهند. ایشان ملت را ناظر بر اجرای اسلام می‌دانند. امام خمینی در این باره می‌گویند: «ان شاء الله خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست و آن طور در این کشور پیاده کنید. و این محتاج به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند، او را سرزنش کنند و او را از صحنه بیرون کنند» (همان، ج ۱۴: ۲۸۵).  
به‌طور خلاصه می‌توان گفت که امام خمینی حفظ نظام را:

الف) مقدم بر استقلال و آزادی،

ب) فریضه‌ای بزرگ،

ج) برتر از انجام نماز و روزه،

ه) برتر از حفظ امام (ع)،

و) وظیفه بزرگ عالمان دینی در حفظ اسلام،

ز) مسئولیت همگانی در برابر خیانت دیگران،

ح) مهم‌تر از زن و فرزند،

ط) متقدم بر حفظ دیگر شعائر اسلامی.

می‌دانند. ایشان حتی حضور در انتخابات، تربیت نظامی و لزوم تجسس را برای حفظ نظام لازم می‌دانند و اینها را لازمه بقای جمهوری اسلامی می‌دانند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). ایشان حتی مصلحت نظام و حفظ آن را تا جایی می‌دانند که مردم را به معرفی خویشاوندان منحرف و توطئه‌گر تشویق می‌کنند و می‌گویند:

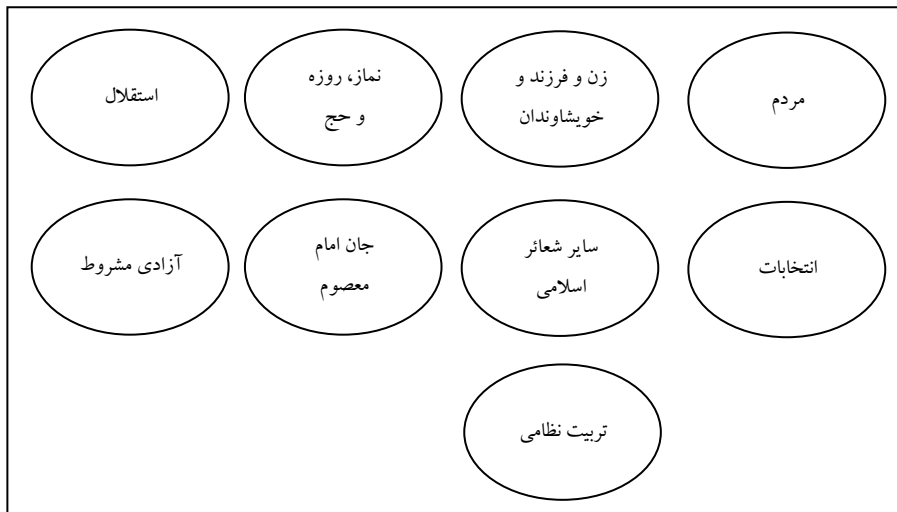
«و من از همه ملت ایران خواستار هستم که با هوشیاری توجه کنند به این خرابه‌کاری‌هایی که اینها می‌کنند و پند بگیرند از آن مادری که پسر خودش را آورد و

حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی و ارتباط آن با ابعاد مختلف فکری ایشان ... \_\_\_\_\_ ۷۷

محاكمه كرد كه آن يكي از نمونه‌هاي اسلام است و ديگران هم اين طور باشند. نصيحت كنند اول اولاد خودشان، برادرهاي خودشان، فرزندان خودشان و اگر نپذيرفتند، آنها را معرفي كنند تا به وظيفه اسلامي خودشان و به وظيفه ايماني و ملي خودشان عمل كرده باشند» (همان، ج ۱۵: ۱۳۱).

اگر نظرات امام خميني را درباره حفظ نظام با نمودار ون ترسيم كنيم خواهيم داشت:

### شكل ۳. حفظ نظام سياسي جمهوري اسلامي



مأخذ: همان.

### ۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه برخی علمای شیعی پس از پیامبر اسلام و ائمه معصومین هدایت جامعه مسلمانان در دست مجتهد جامع‌الشرایطی است که دارای خصوصیات برجسته‌ای چون اجتهاد، عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری داشته باشد. از نظر این دسته از علماء، اسلام یک مجموعه منسجم است به گونه‌ای که دیانت آن، عین سیاست است و سیاست آن، عین دیانتش باشد. وجود ولایت فقیه ضامن اجرای اصول دین اسلام و فقدان او به معنای معطل ماندن این احکام است. در دوره‌های گوناگون فقه شیعه وجود ولی فقیه با اختیارات کم‌وبیش، ضروری

شناخته شده است. از نظر این علما اگر اختلافی در مسئله ولایت فقیه وجود دارد، تنها در محدوده اختیارات ولی فقیه است و در اصل آن تردیدی نیست. ولایت فقیه، استمرار امامت شمرده می‌شود و فقیه، به‌عنوان نماینده امام عصر رهبری و زعامت جامعه اسلامی را عهده‌دار است.

در دوران اخیر امام خمینی با نگاهی دیگر به مسئله ولایت فقیه می‌پردازد و حدود و اختیارات او را در حد پیامبر (ص) و ائمه معصومین می‌داند. با توجه به اینکه حفظ نظام سیاسی بدون وجود حکومت اسلامی مقدور نیست و حکومت اسلامی در دوران غیبت تحت اختیار ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد می‌توان نتیجه گرفت که در حکومت اسلامی شیعی، از نگاه امام خمینی ولی فقیه مهم‌ترین رکن محسوب می‌شود. ولی فقیه با اختیارات گسترده موظف است نظام اسلامی را حفظ کند و حدود و شرایط حفظ نظام اسلامی را ولی فقیه تعیین می‌کند. اگر اندیشه‌های امام خمینی را با مدل لاکاتوشی تطبیق دهیم خواهیم دید در هسته سخت اندیشه‌های امام خمینی ولی فقیه و اصول اسلام قرار دارد و حتی بدون ولی فقیه، اصول اسلام نیز معطل خواهد ماند. ولی فقیه دارای همان اختیارات پیامبر است و می‌تواند حتی به صورت یک طرفه قراردادها و عقود را که با مردم بسته است جهت حفظ نظام لغو کند. حفظ نظام مهم‌ترین کارکرد ولایت فقیه است و آن را با کمربندهای محافظی که بدور هسته سخت کشیده شده است حفظ می‌کند. از دیدگاه امام خمینی تمامی امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، استعدادها و امکانات مادی، معنوی و انسانی باید در خدمت حفظ نظام گرفته شوند؛ چراکه حفظ نظام منجر به حفظ اصول اسلامی می‌شود. از نظر امام خمینی حفظ نظام به قدری اهمیت دارد که از حفظ جان امام معصوم واجب‌تر است؛ چون از نظر ایشان همه ائمه معصومین خود را به جهت حفظ اسلام فدا کردند. از منظر نگاه لاکاتوشی یک تئوری می‌باید بتواند در میان سایر تئوری‌ها در فضایی آزاد و به دور از فشارهای سیاسی به رقابت بپردازد و از آزمون‌های علمی مختلفی سرفراز بیرون بیاید تا به‌عنوان یک تئوری مطرح و قابل قبول تا اطلاع ثانوی پذیرفته شود. از این نظر تئوری ولایت فقیه نیز می‌باید بتواند در فضایی آزاد و در رقابت با سایر تئوری‌ها به بحث و محک گذاشته شود تا بتواند به پویایی و تکامل بهتری دست یابد.

## منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانش‌نامه سیاسی*، تهران، انتشارات مروارید.
  ۲. بشیریه، حسین، (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
  ۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
  ۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *نظریه‌های دولت*، تهران، نشر نی.
  ۵. پایا، علی (۱۳۹۵). *فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد*، تهران، طرح نقد، جوادی.
  ۶. بازارگاد، بهالدین (۱۳۴۳). *مکتب‌های سیاسی*، تهران، اقبال.
  ۷. تیبان (۱۳۸۴). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). *رخ اندیشه*، تهران، کلبه معرفت.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*، قم، مرکز نشر اسرا.
  ۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۵۷). *ولایت فقیه*، تهران، امیرکبیر.
  ۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۲۰. شیخ رضایی، حسین و امیراحسان کرباسی‌زاده (۱۳۹۱). *آشنایی با فلسفه علم*، تهران، هرمس.
  ۲۱. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.
  ۲۲. محمدی، علیرضا (۱۳۹۰). «حفظ نظام و حدود آن در اندیشه سیاسی امام خمینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
  ۲۳. هیوود، اندرو (۱۳۹۱). *تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
24. Lakatos Imre and Alan Musgrave (ed.) (1977). *Criticism and the Growth of Knowledge*, Cambridge University Press, London.





# تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میادین هیدروکربوری از طریق قراردادهای نفتی ایران (IPC) بر وضعیت کلان اقتصاد کشور در سال‌های آتی

حامد صاحب‌هنر،\* علی طاهری‌فرد\*\* و میثم پیله‌فروش\*\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۸	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳
-----------------------	-----------------------

وزارت نفت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به منظور توسعه میادین نفتی و گازی کشور، الگوی قراردادی جدیدی را با عنوان قراردادهای نفتی ایران (IPC) ارائه کرده است. در این مقاله آثار این قراردادها بر اقتصاد ملی برآورد شده است. به این منظور، مدل شبیه‌سازی مالی قراردادهای IPC طراحی شد. در الگوی مذکور تمام مؤلفه‌های اصلی رژیم مالی قرارداد، اعم از سقف بازپرداخت، نحوه تعدیل دستمزد براساس عامل R و قیمت، ساختار هزینه و پروفایل تولید، مدل‌سازی شده است. برآورد صورت گرفته حاکی از آن است که در سناریو مرجع درآمد خالص از اجرای این قراردادها در توسعه میادین نفتی ۸۹/۴ میلیارد دلار و در سناریو بدبینانه ۵۱/۸ میلیارد دلار خواهد بود. همچنین در سناریو بدبینانه بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار از مطالبات پیمانکار معوق باقی خواهد ماند که بایستی در دوره‌ای طولانی‌تر، مبلغ فوق‌الذکر در سال‌های بعد به طرق مختلف تأمین و به پیمانکار بازپرداخت شود. آثار این قرارداد بر بودجه دولت و صندوق توسعه ملی از دیگر مواردی است که به آن پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قراردادهای نفتی ایران (IPC)؛ شبیه‌سازی مالی؛ پروفایل تولید نفت؛ درآمد خالص طرفین

\* دکتری اقتصاد انرژی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: h.sahebbonar@gmail.com

\*\* دکتری اقتصاد انرژی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: taherifard1361@yahoo.com

Email: maitham.p@gmail.com

\*\*\* دکتری اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی؛

## مقدمه

درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است و مهم‌ترین منبع درآمد ارزی و اصلی‌ترین منبع درآمدی دولت را تشکیل می‌دهد. سهم واردات کالاهای غیرمصرفی در تولید ناخالص داخلی هر ساله افزایش یافته است<sup>۱</sup> و با توجه به سهم قابل توجه درآمدهای نفتی در تأمین ارز کشور، نشان از وابستگی روزافزون تولید ناخالص داخلی به درآمدهای نفتی دارد. لذا تا رسیدن به اقتصاد چندمحصولی، صنعت نفت به‌عنوان مزیت نسبی کشور محسوب می‌شود و لزوم جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهت حفظ و افزایش ظرفیت تولید در این صنعت با توجه به محدودیت‌های مالی موجود، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

به بیان دیگر از آنجا که میادین نفتی کشور عمدتاً در نیمه دوم عمر خود به سر می‌برند و منابع مالی و فناوری لازم جهت انجام عملیات ازدیاد برداشت توسط شرکت‌های داخلی به میزان کافی فراهم نیست، یکی از مواردی که می‌تواند مدیریت صحیح برداشت از منابع نفتی کشور همراه با حداکثرسازی منافع ملی را در پی داشته باشد، استفاده از سازوکار مناسب قراردادی در واگذاری عملیات نفتی به شرکت‌های خارجی است. عدم تنظیم رژیم مالی مناسب قراردادی صرف‌نظر از نوع و ماهیت حقوقی قرارداد، می‌تواند به‌مثابه اعطای رایگان<sup>۲</sup> منابع نفتی به شرکت‌های خارجی تلقی شود که قطعاً با حفظ و تأمین منافع ملی کشور در تعارض خواهد بود.

در این مقاله با استفاده از مدل مالی شبیه‌سازی شده این قرارداد در نرم‌افزار اکسل، آثار قراردادهای جدید نفتی (IPC) بر اقتصاد ملی از جوانب مختلف همچون تأثیر این قراردادها بر میزان افزایش صادرات نفتی، میزان افزایش درآمد ارزی کشور و سهم نفت در بودجه عمومی دولت برآورد می‌شود.

در قسمت بعد مقاله مروری بر مطالعات مرتبط با موضوع این مقاله صورت می‌گیرد. سپس آثار قراردادهای جدید نفتی (IPC) بر اقتصاد ملی در ابعاد مختلف اعم از میزان افزایش تولید نفت، میزان جذب سرمایه‌گذاری و میزان افزایش هزینه‌ها و تعهدات

۱. براساس آمار سری زمانی بانک مرکزی، نسبت واردات غیرمصرفی کشور به تولید ناخالص داخلی از ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۳۳ درصد در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است.

دولت، تبیین می‌شود و در نهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

### ۱. پیشینه پژوهش

می‌توان گفت تاکنون مطالعه‌ای در زمینه ارزیابی آثار قراردادهای نفتی بر اقتصاد ایران (در سطح کلان) انجام نشده است. در خصوص ارزیابی اقتصادی قراردادهای نفتی در سطح یک میدان/صنعت نیز مطالعات محدودی صورت گرفته است که مهم‌ترین موارد موجود به شرح ذیل است.

طاهری فرد (۱۳۹۳) در مطالعه خود به بهینه‌سازی فرایند تولید نفت خام در یک مدل تصادفی و مقایسه مسیر بهینه با پروفایل تولید قرارداد بیع متقابل توسعه میدان درود پرداخته است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که مسیر بهینه تولید روزانه نفت در هیچ یک از سناریوها با تولید پیشنهادی شرکت الف<sup>۱</sup> در چارچوب قرارداد بیع متقابل یکسان نبوده و تولید انباشتی برنامه پیشنهادی این شرکت بین ۱۰۷ تا ۳۶۰ میلیون بشکه کمتر از تولید بهینه است. لذا براساس نتایج این مقاله، چارچوب قراردادهای بیع متقابل نسل اول از جمله قرارداد بیع متقابل میدان درود، به گونه‌ای است که در تولید بهینه از میدان اختلال ایجاد می‌کند. دو دلیل اصلی انحراف تولید، انعطاف‌ناپذیری و توزیع نامناسب ریسک در قراردادهای نسل اول بیع متقابل است.

قندی و لین<sup>۲</sup> (۲۰۱۲ا) به بررسی تأثیر قراردادهای بیع متقابل بر تولید نفت از میدان سروش و نوروژ پرداخته‌اند. ایشان در این مطالعه به این نتیجه می‌رسند که تولید در چارچوب قراردادهای بیع متقابل با هیچ یک از حالت‌های بهینه کاملاً مشابه نیست و فقط در سال‌های نخست تولید از میدان سروش و نوروژ تقریباً با تولید بهینه با فرض نرخ‌های تنزیل بالا یکسان است.

عسگری و همکاران (۱۳۹۵) به تحلیل ساختاری و مقایسه سطوح بهینه سرمایه‌گذاری و تولید نفت در قراردادهای بیع متقابل، مشارکت در تولید و IPC پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله با استفاده از روش بهینه‌سازی ایستا، از منظر دو مؤلفه اقتصادی سطح سرمایه‌گذاری و تولید نفت سه قرارداد مذکور را مقایسه کرده‌اند. بر این اساس قراردادهای

1. Elf Co.

2. Ghandi and Lin

مشارکت در تولید، IPC و بیع متقابل از نظر سطح سرمایه گذاری بهینه و تولید به ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند.

ژو، یانگ و گائو<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) به مقایسه آثار استفاده از قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید بر سرمایه گذاری و تولید در ایران پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه بیانگر این است که قراردادهای مشارکت در تولید به سرمایه گذاری بیشتری منجر می‌شود. همچنین در هر دو قرارداد، نرخ تنزیل و قیمت نفت به ترتیب بر سطح بهینه سرمایه گذاری و تولید اثر مثبت دارد.

ون گروینندال و مزرعتی<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) در مقاله خود به نقد و بررسی قراردادهای بیع متقابل بیع متقابل می‌پردازند. نتایج این مطالعه لزوم اصلاح و رفع کاستی‌های قرارداد همچون عدم سهم بودن شرکت‌های خارجی در افزایش قیمت نفت و کوتاه‌مدت بودن طول دوره قرارداد را ضروری می‌کند.

اسمیت (۲۰۱۴) نیز مدل بهینه‌سازی ایستای تصادفی، آثار شش رژیم مالی متفاوت بر نرخ بهینه استخراج نفت و زمان بهینه آغاز بازیافت ثانویه را بررسی کرده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بیشترین نرخ بهینه استخراج و حداکثر تولید انباشتی مربوط به قراردادهای مشارکت در تولید با عامل R است.

قندی و لین (۲۰۱۷) به تحلیل کارایی اقتصادی در قراردادهای نفتی به کار رفته در میدان نفتی رمیله عراق پرداخته‌اند. براساس نتایج این مقاله، قراردادهای مشارکت در تولید، بیشترین کارایی را در این میدان خواهد داشت و بعد از آن قراردادهای خدمات فنی قرار می‌گیرد. قراردادهای بیع متقابل نیز کمترین کارایی را در مقایسه با دو قرارداد مذکور دارد. قراردادهای خدمات فنی مورد استفاده در میدان رمیله نسبت به اولین بهینه<sup>۳</sup> دارای ۱۴/۲ درصد رفاه از دست رفته<sup>۴</sup> (DWL) است. با افزایش سطح پلتو هدف قرارداد و یا (زمانی که عوامل اضافی که سقف هزینه ضمنی ایجاد می‌نمایند یا تولید را مقید می‌کنند وجود دارد) با ترکیب قرارداد خدمات فنی با خصوصیات قرارداد مشارکت در تولید می‌توان کارایی این قرارداد را افزایش داد.

1. Zhuo, Zhang and Gao

2. Van Groenendaal and Mazraati

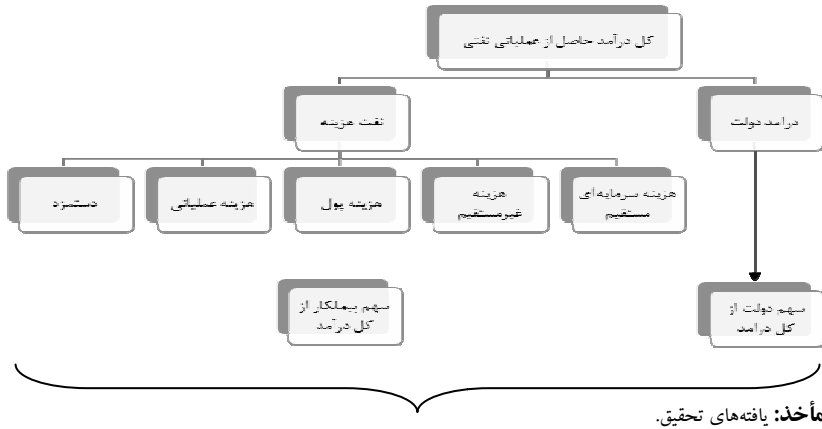
3. First Best

4. Dead Weight Loss (DWL)

## ۲. آثار قراردادهای جدید نفتی (IPC)

رژیم مالی قراردادهای IPC در نحوه توزیع درآمد میدان نفتی شباهت زیادی با قرارداد خدمات فنی عراق<sup>۱</sup> (TSC) دارد و همچون قرارداد مذکور ترکیبی از قراردادهای نفتی خدماتی (بیع متقابل) و مشارکت در تولید است؛ چراکه در این قرارداد نیز همانند قرارداد خدماتی بیع متقابل پرداخت مطالبات پیمانکار صرفاً از محل عایدات میدان صورت می‌گیرد و همچون قرارداد مشارکت در تولید حتی پس از بازیافت تمام هزینه‌های عملیاتی، پیمانکار وی همچنان از بخشی از عایدات میدان تا پایان مدت زمان قراردادی منتفع می‌شود. در واقع، برخلاف قراردادهای بیع متقابل که پیمانکار خارجی در فاز بهره‌برداری حضور نداشت، در قراردادهای IPC شرکت خارجی در تمامی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید حضور دارد. در نمودار زیر ساختار کلی این قرارداد نمایش داده شده است.

شکل ۱. ساختار کلی قراردادهای نفتی ایران (IPC)



همان‌طور که مشاهده می‌شود تمام هزینه‌های عملیات نفتی از محل تولیدات قابل تخصیص (نفت هزینه) به شرکت پیمانکار مستهلک خواهند شد. همچنین علاوه بر هزینه‌های انجام شده توسط پیمانکار، دستمزد معینی نیز به وی تعلق می‌گیرد که از محل درآمد میدان در کنار هزینه‌های مذکور پرداخت می‌شود. در این قسمت با در نظر گرفتن جوانب مختلف

1. Technical Service Contract (TSC)

فنی، اقتصادی و حقوقی قراردادهای جدید نفتی، آثار این قراردادها بر میزان تولید نفت و گاز، صادرات و درآمد نفتی کشور و سهم نفت در بودجه دولت بررسی می‌گردد.

## ۲-۱. روش‌شناسی و داده‌های تحقیق

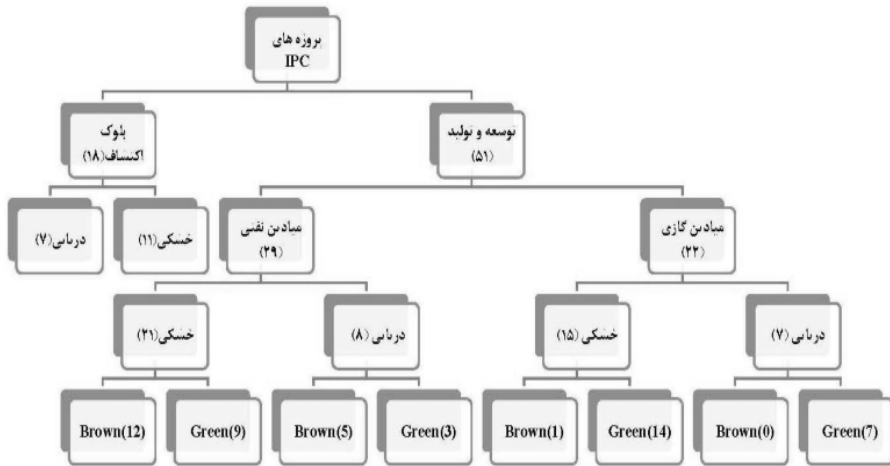
### ۲-۱-۱. روش برآورد افزایش تولید

در این مقاله با بررسی ۵۱ پروژه توسعه و تولید میداین نفتی و گازی و ۱۸ بلوک اکتشافی اعلام شده توسط شرکت ملی نفت (شکل ۱) میزان افزایش تولید مواد هیدروکربوری از طریق انعقاد قراردادهای IPC در دو سناریو مرجع و خوش‌بینانه برآورد می‌شود. قبل از برآورد مذکور خاطر نشان می‌شود در هر دو سناریوی مذکور، افزایش تولید از محل پروژه‌های اکتشافی و پروژه‌های توسعه‌ای گازی متصور نخواهد بود. در واقع با توجه به عدم موفقیت قابل توجه در قراردادهای اکتشافی سابق، به‌طور قریب‌به‌یقین انعقاد قراردادهای اکتشافی در قالب قراردادهای IPC منتفی است و طبق آخرین اطلاعات به دست آمده نیز تاکنون جز یک مورد، پیشنهادی از سوی شرکت‌های خارجی به شرکت ملی نفت ارائه نشده است. همچنین به دلیل مناسب نبودن ساختار قراردادهای IPC برای توسعه میداین گازی کشور، به احتمال بسیار زیاد این میداین مورد استقبال شرکت‌های خارجی و داخلی واقع نخواهد شد و افزایش تولید و درآمدی از محل واگذاری میداین گازی معرفی شده در قراردادهای IPC متصور نیست.<sup>۱</sup>

۱. مهم‌ترین دلیل این مسئله عدم مشخص بودن محل مصرف گاز تولیدی و نحوه قیمت‌گذاری و ابهام در بازپرداخت مطالبات پیمانکار از محل عواید میدان با توجه به پایین بودن میزان میعانات گازی میداین معرفی شده است. البته با توجه به وضعیت فعلی میداین مستقل گازی و ملاحظات فنی و اقتصادی و مسائلی همچون نبود چشم‌انداز مثبت در بازار گاز صادراتی کشور به نظر می‌رسد، اساساً نباید توسعه این میداین در حال حاضر در اولویت وزارت نفت باشد. به‌طور خلاصه مهم‌ترین موانع و ابهامات مذکور عبارت‌اند از:

- ابهام در نحوه قیمت‌گذاری گاز طبیعی،
- عدم صرفه اقتصادی صادرات گاز به صورت LNG و آینده تاریک در انتظار بازار گاز جهانی با ورود منابع عظیم شیل آمریکا،
- مسئله ریالی بودن درآمد حاصل از فروش داخلی گاز و عدم تناسب آن با مطالبات ارزی پیمانکاران،
- نبود میعانات کافی در میداین گازی مستقل (برخلاف میدان پارس جنوبی در قراردادهای گذشته)،
- عدم تقاضا برای مصرف.

شکل ۲. وضعیت کلی پروژه‌های IPC بر مبنای تعداد، دریایی یا خشکی بودن و میادین تازه کشف شده و میادین در حال تولید



مأخذ: شرکت ملی نفت.

مبنای برآورد صورت گرفته در سناریو خوش بینانه، اهداف مطرح شده توسط شرکت ملی نفت است. اما در سناریوی مرجع با در نظر گرفتن عوامل مختلفی همچون تازه کشف شده بودن<sup>۱</sup> یا در حال تولید<sup>۲</sup> بودن میدان، دریایی یا خشکی بودن، طول عمر میدان، میزان تولید انباشتی، میزان افزایش تولید مورد انتظار، هزینه‌های نهایی و متوسط سرمایه‌ای و عملیاتی، احتمال تحقق اهداف در هر یک از میادین مذکور مشخص شده است. به‌طور مشخص درصد احتمال تحقق اهداف در میادین تازه کشف شده بین ۲۵ تا ۹۵ درصد و در میادین در حال تولید بین ۰ تا ۶۰ درصد در نظر گرفته شده است.

در ادامه به ارزیابی میزان افزایش مورد انتظار تولید و درآمد ناشی از واگذاری میادین نفتی پرداخته می‌شود.

### ۱-۱-۲. میزان افزایش تولید در سناریو مرجع و خوش بینانه

مجموع افزایش تولید نفت خام در میادین تازه کشف شده در سناریوی خوش بینانه بالغ بر

1. Green  
2. Brown

۴۸۲ هزار بشکه در روز خواهد بود. نکته قابل توجه اینکه بیش از نیمی از افزایش تولید مذکور فقط به دو میدان آزادگان جنوبی (فاز ۲) و دارخوین (فاز ۳) مربوط است. در سناریو مرجع اما، مجموع افزایش تولید در میداین تازه کشف شده، حدود ۴۰۴/۵ هزار بشکه در روز خواهد بود.

در میداین در حال تولید اکثر میداین معرفی شده به خصوص در مناطق مرکزی دارای مقیاس تولید بسیار پایین و هزینه متوسط تولید بالاست که باعث عدم جذابیت این میداین برای پیمانکاران خارجی می شود. همچنین عمر میداین به خصوص در فلات قاره، اکثراً بالای ۳۰ سال است و توسعه مجدد این میداین نیازمند استفاده از روش های بهبود/افزایش باز یافت<sup>۱</sup> خواهد بود که مستلزم هزینه سرمایه ای بالاتر به همراه ریسک بیشتر در تحقق اهداف مدنظر است. لذا فاصله میان سناریو خوش بینانه (اهداف مطرح شده توسط شرکت ملی نفت) و سناریو مرجع بیشتر است؛ به گونه ای که میزان افزایش تولید در سناریوهای مذکور به ترتیب ۳۲۲ و ۱۲۵ هزار بشکه در روز خواهد بود.

بنابراین می توان گفت در قالب واگذاری میداین نفتی از طریق قراردادهای IPC، در مجموع بین ۵۲۹/۵ هزار بشکه (سناریو مرجع) تا ۸۰۴ هزار بشکه در روز (سناریو خوش بینانه) افزایش تولید اتفاق خواهد افتاد. جزئیات مربوط به نحوه محاسبه ارقام فوق در پیوست آمده است.

## ۲-۲. روش برآورد سرمایه گذاری مورد نیاز

با مبنا قرار دادن میزان افزایش تولید برآورد شده در قسمت قبل در دو سناریو مختلف و در نظر گرفتن میزان هزینه نهایی افزایش ظرفیت در هر یک از میداین معرفی شده، می توان میزان سرمایه گذاری مورد نیاز جهت توسعه میداین مذکور را محاسبه کرد.

بر این اساس همان طور که در جدول زیر مشاهده می شود، میزان جذب سرمایه ناشی از این پروژه ها بین ۱۷/۷ میلیارد دلار (سناریو مرجع) تا ۳۱/۴ میلیارد دلار (سناریو خوش بینانه) خواهد بود.



جدول ۱. برآورد میزان جذب سرمایه از طریق اجرای قراردادهای IPC

منطقه	نوع میادین	سناریو مرجع		سناریو خوش بینانه	
		میزان جذب سرمایه (میلیارد دلار)	افزایش تولید	میزان جذب سرمایه (میلیارد دلار)	افزایش تولید
اروندان	میادین تازه کشف شده	۲۵	۳۵۹.۷۵	۸.۹۹	۳۹۷
	میادین در حال تولید	۳۵	-	-	-
نفت خیز جنوب	میادین تازه کشف شده	۳۰	-	-	-
	میادین در حال تولید	۴۰	۲۶.۵	۱.۰۶	۷۵
مناطق مرکزی	میادین تازه کشف شده	۴۰	۹	۰.۳۶	۳۰
	میادین در حال تولید	۵۰	۳۵.۵	۱.۷۸	۸۲
فلات قاره نفت و گاز پارس	میادین در حال تولید	۷۰	۶۳	۴.۴۱	۱۶۵
	میادین تازه کشف شده	۳۰	۳۵.۷۵	۱.۰۷	۵۵
	میادین در حال تولید	-	-	-	-
مجموع			۵۲۹.۵	۱۷.۶۷	۸۰۴

مأخذ: محاسبات تحقیق.

### ۲-۳. روش برآورد میزان افزایش درآمدها، هزینه‌ها و تعهدات دولت

به منظور تحلیل کمی و دقیق میزان افزایش درآمدها، هزینه‌ها و تعهدات دولت لازم است مدل مالی قراردادهای IPC شبیه‌سازی شود. در واقع محاسبه شاخص‌های اقتصادی یک قرارداد نفتی همچون درآمد طرفین، هزینه‌ها، دریافتی طرفین، سودآوری و طول دوره بازگشت سرمایه، از طریق محاسبات ساده و بدون طراحی یک مدل مالی مناسب، قابل محاسبه یا پیش‌بینی نیست (UKOG, 1983). برای شبیه‌سازی مدل مالی قرارداد در این مقاله، از نرم‌افزار اکسل استفاده شده است. مدل مذکور با در نظر گرفتن پروفایل تولید بر مبنای خصوصیات فنی میادین اعم از نرخ افزایش تولید در سال‌های اولیه،<sup>۲</sup> طول دوره پلتو، نرخ تخلیه میدان و مفروضاتی در خصوص روند افزایش قیمت نفت در سال‌های آتی، ابتدا درآمد

۱. هزار دلار برای هر بشکه در روز افزایش ظرفیت.

حاصل از تولید در سناریوهای مختلف محاسبه شده است. سپس با در نظر گرفتن رژیم مالی قرارداد و لحاظ کردن هزینه‌های سرمایه‌ای و عملیاتی صورت گرفته توسط پیمانکار و مؤلفه‌های مالی قرارداد اعم از سقف بازپرداخت، تقسیط هزینه‌های سرمایه‌ای، نحوه تعدیل دستمزد براساس قیمت و عامل R و هزینه‌های بانکی، سهم طرفین از درآمد ناخالص در هر دوره مشخص می‌شود. در پیوست تصویر کلی از مدل مذکور، ارائه شده است.

فروض در نظر گرفته شده برای رژیم مالی مدل مذکور، در سه سناریو (مرجع، خوش بینانه و بدبینانه) به شرح ذیل است.

### ۱-۳-۲. مفروضات مدل در سناریو مرجع

فروض اصلی این سناریو در جدول ۲ آورده شده است. میزان سطح حداکثر تولید پلتو طبق برآورد صورت گرفته در سناریو مرجع قسمت قبل، برابر با ۵۲۹/۵ هزار بشکه فرض شده و هزینه نهایی افزایش ظرفیت تولید (به وزن بیشتر میداین منطقه غرب کارون) برابر با ۳۳/۳۷ هزار دلار در نظر گرفته شده است. هزینه عملیاتی معادل ۵ دلار در بشکه، نرخ هزینه بانکی ۹ درصد و دستمزد پیمانکار، ۱۰ دلار در هر بشکه در نظر گرفته شده است. قیمت نفت در سال انعقاد قراردادها، ۴۵ دلار و روند رشد قیمت در سال‌های آتی براساس سناریو پایین آخرین پیش‌بینی قیمت نفت توسط اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) فرض شده است.

جدول ۲. فروض اصلی در سناریو مرجع

مقدار	موضوع	مقدار	موضوع
۱۷۶۶۹/۴	کل هزینه‌های سرمایه‌ای (میلیون دلار)	۳۳/۳۷	هزینه نهایی سرمایه‌ای برای افزایش هر بشکه در روز (هزار دلار)
۵ درصد	نرخ تخلیه	۵	هزینه عملیاتی (دلار در بشکه)
۵۲۹/۵	سطح تولید در پلتو (هزار بشکه در روز)	۹	هزینه بانکی (درصد)
		۱۰	نرخ دستمزد (دلار بر بشکه)

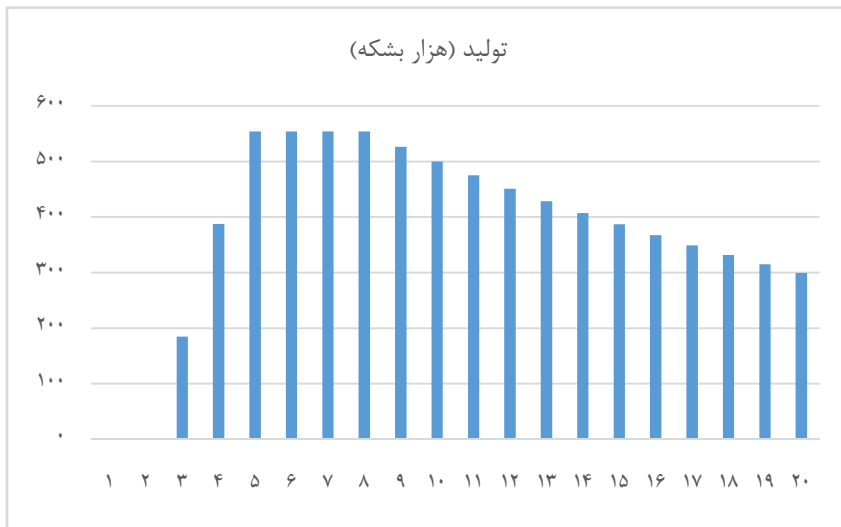
مأخذ: همان.

همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود سطح تولید در این سناریو در سال سوم به

تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میادین هیدروکربوری از طریق قراردادهای نفتی ... \_\_\_\_\_ ۹۱

۱۷۶/۵ هزار بشکه در روز افزایش یافته و در سال پنجم به حداکثر خود (۵۲۹/۵ هزار بشکه در روز) خواهد رسید. سپس با کاهش سالیانه ۱۵ درصد به ۷۵/۳ هزار بشکه در روز در انتهای دوره خواهد رسید.

### نمودار ۱. پروفایل مجموع تولید پروژه‌های نفتی در سناریو مرجع



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

### ۲-۳-۲. مفروضات مدل در سناریو خوش‌بینانه

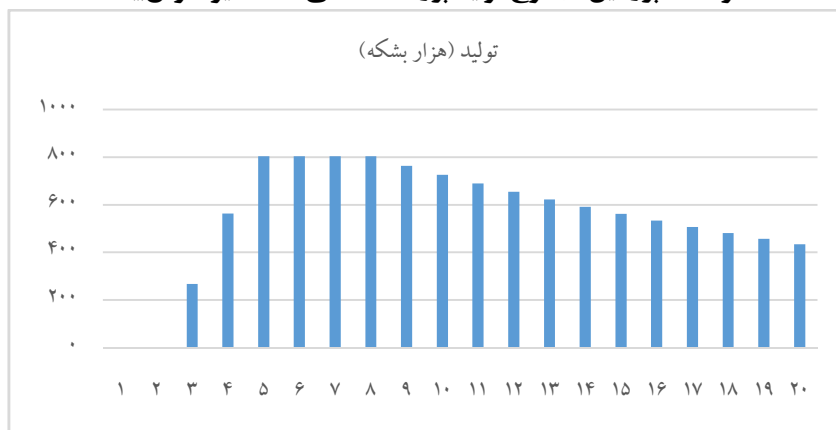
در این سناریو همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، حداکثر تولید در پلتو (که ۴ سال فرض شده است) معادل حداکثر تولید برآورد شده در سناریو خوش‌بینانه قسمت روش برآورد افزایش تولید معادل ۸۰۴ هزار بشکه در روز فرض شده است و نرخ تخلیه سالیانه بعد از دوره پلتو ۵ درصد در نظر گرفته شده است. بر این اساس پروفایل مجموع تولید پروژه‌های نفتی واگذار شده طبق نمودار ۲ خواهد بود. میزان هزینه نهایی برای افزایش هر بشکه در روز نیز معادل ۳۹/۰۹ هزار دلار در نظر گرفته شده است و در نتیجه مجموع هزینه سرمایه‌ای لازم، ۳۱/۴ میلیارد دلار برآورد می‌گردد (مانند سناریو خوش‌بینانه در قسمت قبل). نرخ دستمزد در این حالت، ۹ دلار در بشکه، و هزینه بانکی ۷ درصد در نظر گرفته شده است.

## جدول ۳. فروض اصلی در سناریو خوش بینانه

موضوع	مقدار	موضوع	مقدار
هزینه نهایی سرمایه‌ای برای افزایش هر بشکه در روز (هزار دلار)	۳۹/۰۹	کل هزینه‌های سرمایه‌ای (میلیون دلار)	۳۱۴۲/۴۸
هزینه عملیاتی (دلار بر بشکه)	۵	نرخ تخلیه	۵٪
هزینه بانکی	۷٪	سطح تولید در پلتو (هزار بشکه در روز)	۸۰۴
نرخ دستمزد (دلار بر بشکه)	۹		

مأخذ: همان.

## نمودار ۲. پروفایل مجموع تولید پروژه‌های نفتی در سناریو خوش بینانه



مأخذ: همان.

## ۳-۳-۲. مفروضات مدل در سناریو بدبینانه

در این سناریو میزان حداکثر سطح تولید در پلتو و هزینه نهایی سرمایه‌ای جهت افزایش ظرفیت تولید به همراه روند افزایش قیمت، همانند سناریو مرجع در نظر گرفته شده است، اما سایر مؤلفه‌های قرارداد به مقدار ناچیزی بدبینانه‌تر فرض شده است. به عبارت دیگر هزینه عملیاتی با ۲ دلار افزایش، معادل ۷ دلار در هر بشکه، نرخ هزینه بانکی با ۳ درصد افزایش معادل ۱۲ درصد و نرخ دستمزد با ۲ دلار افزایش معادل ۱۲ دلار در هر بشکه در نظر گرفته شده است. نرخ کاهش سطح تولید بعد از دوره پلتو نیز با ۱۰ درصد افزایش معادل ۱۵ درصد فرض شده است.

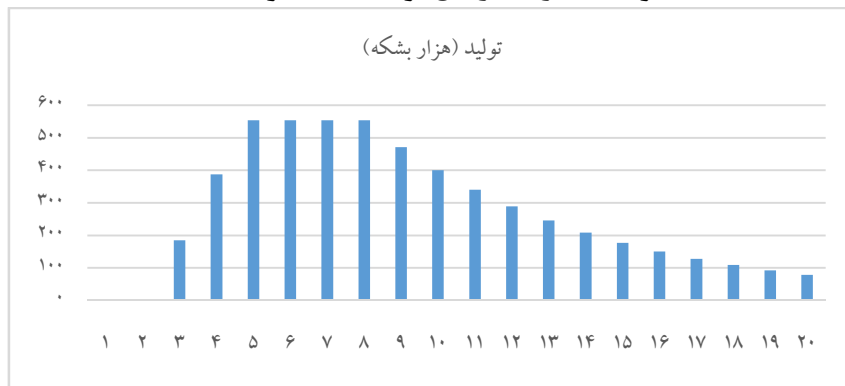
جدول ۴. فروض اصلی در سناریو بدبینانه

موضوع	مقدار	موضوع	مقدار
هزینه نهایی سرمایه‌ای برای افزایش هر بشکه در روز (هزار دلار)	۳۳/۷	کل هزینه‌های سرمایه‌ای (میلیون دلار)	۱۷۶۶/۴۹
هزینه عملیاتی (دلار بر بشکه)	۷	نرخ تخلیه	٪۱۵
هزینه بانکی	٪۱۲	سطح تولید در پلتو	۵۲۹/۵
نرخ دستمزد (دلار بر بشکه)	۱۲		

مأخذ: همان.

طبق نمودار ۳ به دلیل افت بیشتر در نظر گرفته شده برای سطح تولید بعد از دوره پلتو، در نهایت تولید اضافه شده توسط قراردادهای IPC به ۳۶ هزار بشکه در روز خواهد رسید.

نمودار ۳. میزان افزایش تولید در سناریو بدبینانه



مأخذ: همان.

#### ۲-۴. نتایج تحقیق

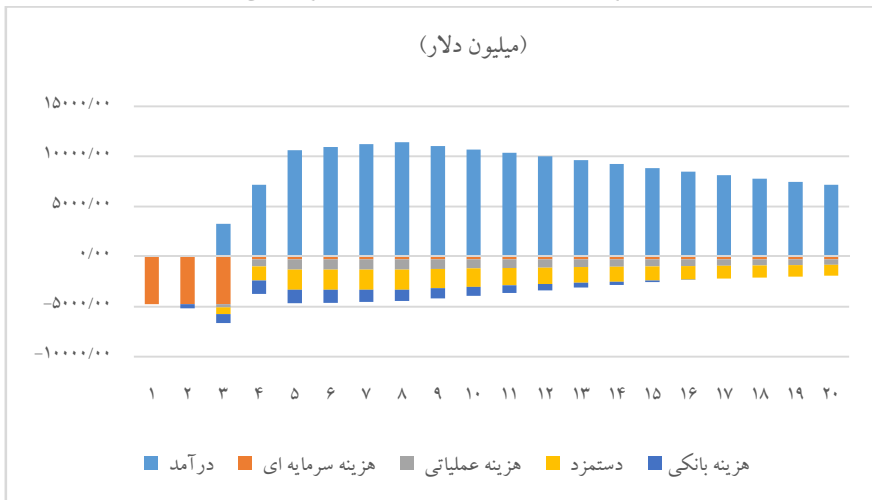
##### ۲-۴-۱. برآورد میزان افزایش درآمدها، هزینه و تعهدات دولت

در این قسمت در سه سناریو (خوش‌بینانه، مرجع و بدبینانه) و با در نظر گرفتن مقادیر مختلف برای فاکتورها و مؤلفه‌های اصلی قرارداد میزان افزایش در آمد، هزینه‌های اجرای قرارداد و تعهدات دولت برآورد شده است. فروض مطرح شده در سناریو خوش‌بینانه و مرجع مطابق با فروض در نظر گرفته شده در سناریوهای متناظر در قسمت قبل است.

### ۱-۱-۴-۲. سناریو مرجع

براساس فروض در نظر گرفته شده در این سناریو، میزان درآمد ناخالص ایجاد شده و هزینه‌های اجرای قرارداد به تفکیک طبق نمودار ۴ خواهد بود.

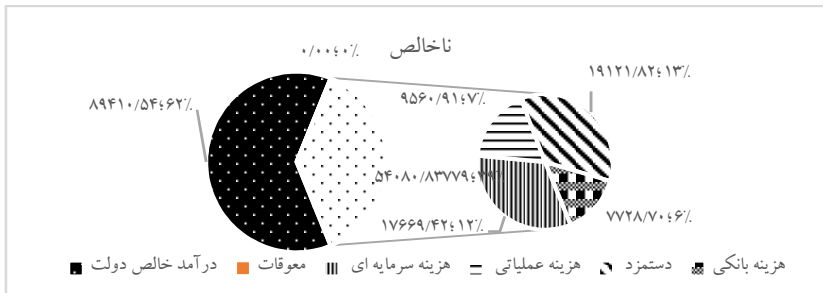
نمودار ۴. جریان نقدی در سناریو مرجع



مأخذ: همان.

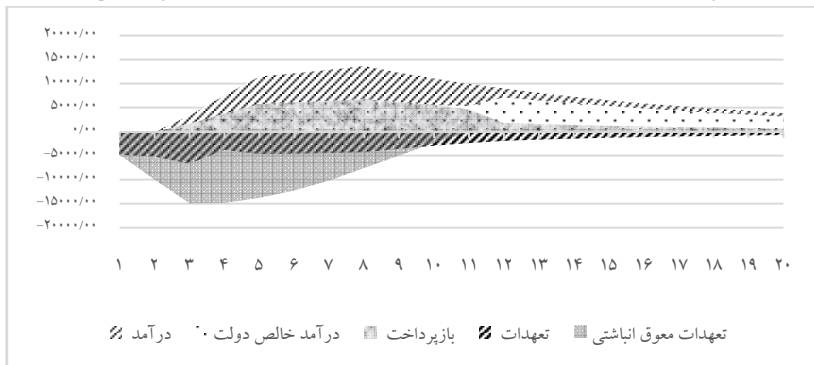
در مجموع درآمد ناخالص حاصل از واگذاری میادین نفتی مورد نظر در قراردادهای IPC مطابق نمودار ۵ میان دولت و پیمانکار تقسیم خواهد شد. بر این اساس در سناریو مرجع از مجموع درآمد حاصل شده، حدود ۸۹/۴ میلیارد دلار (معادل ۶۲ درصد) به دولت تعلق گرفته و حدود ۵۴/۱ میلیارد دلار (معادل ۳۸ درصد) به پیمانکاران تعلق خواهد گرفت. مبلغ پرداخت شده به پیمانکاران نیز به تفکیک اقلام هزینه عبارت‌اند از: ۱۷/۷ میلیارد دلار هزینه سرمایه‌ای (معادل ۱۲ درصد درآمد ناخالص)، ۱۹/۱ میلیارد دلار دستمزد (معادل ۱۳ درصد درآمد ناخالص)، ۷/۷ میلیارد دلار هزینه بانکی (معادل ۶ درصد درآمد ناخالص) و ۹/۶ میلیارد دلار هزینه عملیاتی (معادل ۷ درصد درآمد ناخالص). ضمناً در این سناریو تعهدات دولت به پیمانکار در دوره قرارداد به‌طور کامل بازپرداخت شده و هیچ مبلغی از مطالبات پیمانکار معوق باقی نخواهد ماند.

### نمودار ۵. تقسیم درآمد



مأخذ: همان.

### نمودار ۶. جریان نقدی درآمد و تعهدات دولت در سناریو مرجع



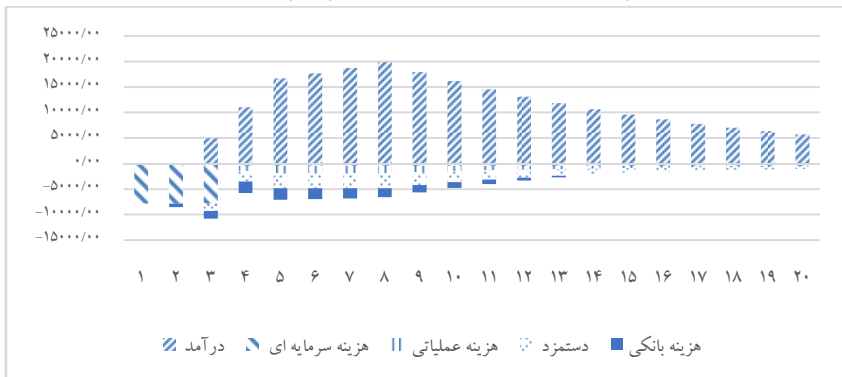
مأخذ: همان.

در نمودار ۶ مجموع درآمد ناخالص و خالص به همراه تعهدات دولت به پیمانکار و بازپرداخت صورت گرفته در هر سال نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می شود تا انتهای دوره قرارداد، بازپرداخت دولت به پیمانکار معادل نیمی از درآمد ناخالص میدان بوده و برابر با سهم دولت از درآمد میدان خواهد بود. لذا می توان گفت در ۱۵ سال اول قرارداد درآمد خالص دولت از ۵۰ درصد درآمد ناخالص فراتر نخواهد رفت و افزایش سهم دولت به ۵ سال پایانی دوره قرارداد موقوف شده است که با توجه به احتمال بالای افت فشار و تولید میدان در سال های انتهایی، احتمال تحقق این افزایش سهم نیز پایین بوده و حتی ممکن است با کاهش شدید تولید میدان تعهد دولت به پیمانکار در دوره قرارداد کاملاً تسویه نشود که در سناریو بدبینانه این مسئله نشان داده شده است.

## ۲-۱-۴-۲. سناریو خوش بینانه

بر اساس مفروضات مطرح شده در این سناریو، میزان درآمد ناخالص ایجاد شده و هزینه‌های اجرای قرارداد به تفکیک طبق نمودار ۷ خواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود درآمد از سال سوم به بعد با شروع تولید از میدان محقق خواهد شد، در حالی که هزینه سرمایه‌ای از سال اول و هزینه بانکی از سال دوم و هزینه عملیاتی و دستمزد از سال سوم (هم‌زمان با شروع تولید) منظور خواهد شد. هزینه سرمایه‌ای از سال سوم به بعد و با ورود به دوره بهره‌برداری بسیار کاهش یافته و تنها مربوط به هزینه جبران استهلاک تجهیزات و تعمیر و نگهداری خواهد بود. هزینه‌های عملیاتی، دستمزد و هزینه بانکی در سال‌های میانی به ترتیب حدود ۱/۶، ۳ و ۲/۵ میلیارد دلار خواهد بود. هزینه بانکی به دلیل وجود تأخیر در بازپرداخت تعهدات دولت به پیمانکار تا سال چهاردهم ادامه خواهد داشت و با صفر شدن معوقات انباشتی در این سال، از سال پانزدهم به بعد صفر خواهد شد.

نمودار ۷. جریان نقدی در سناریو خوش بینانه



مأخذ: همان.

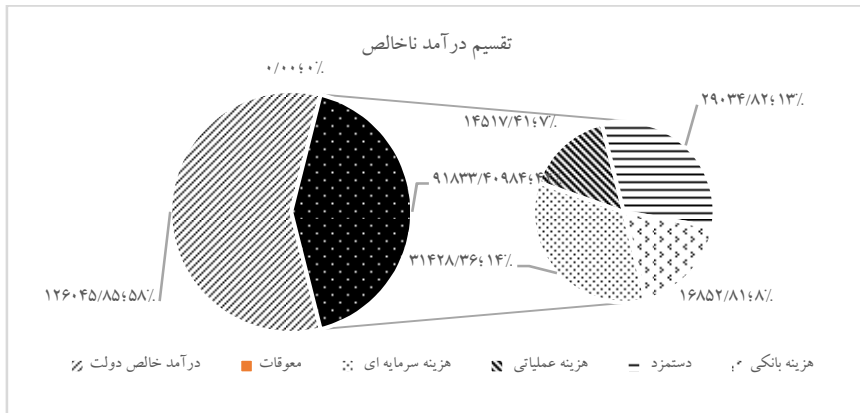
در مجموع درآمد ناخالص حاصل از واگذاری میدین نفتی مورد نظر در قراردادهای IPC مطابق نمودار ۸ میان دولت و پیمانکار تقسیم خواهد شد. بر این اساس در سناریو خوش بینانه از مجموع درآمد حاصل شده، حدود ۱۲۶ میلیارد دلار (معادل ۵۸ درصد) به دولت و حدود ۹۲ میلیارد دلار (معادل ۴۲ درصد) به پیمانکاران تعلق خواهد گرفت. مبلغ



تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میادین هیدروکربوری از طریق قراردادهای نفتی ... \_\_\_\_\_ ۹۷

پرداخت شده به پیمانکاران نیز به تفکیک ارقام هزینه عبارت‌اند از: ۳۱/۴ میلیارد دلار هزینه سرمایه‌ای (معادل ۱۴ درصد درآمد ناخالص)، ۲۹/۰ میلیارد دلار دستمزد (معادل ۱۳ درصد درآمد ناخالص)، ۱۶/۸ میلیارد دلار هزینه بانکی (معادل ۸ درصد درآمد ناخالص) و ۱۴/۵ میلیارد دلار هزینه عملیاتی (معادل ۷ درصد درآمد ناخالص). ضمناً در این سناریو تعهدات دولت به پیمانکار تا انتهای دوره قرارداد بازپرداخت شده و هیچ مبلغی معوق باقی نخواهد ماند.

### نمودار ۸. نحوه تقسیم درآمد ناخالص در سناریو خوش‌بینانه

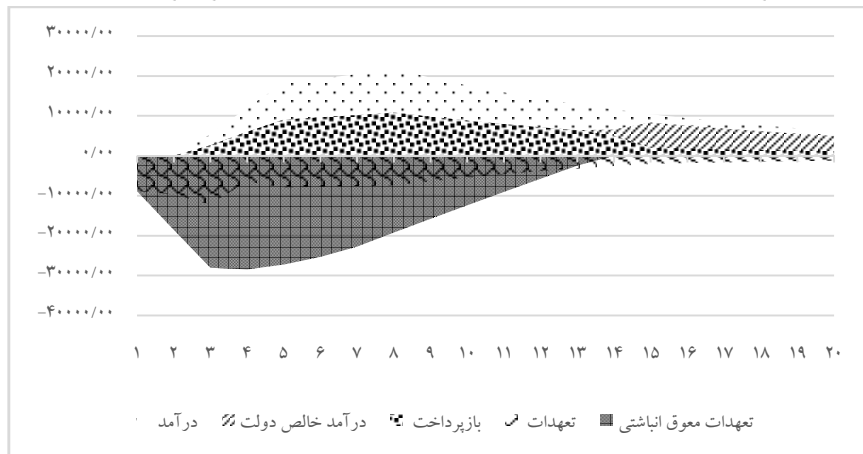


مأخذ: همان.

در نمودار ۹ مجموع درآمد ناخالص و خالص به همراه تعهدات دولت به پیمانکار و بازپرداخت صورت گرفته در هر سال نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود تا سال ۱۴ ام بازپرداخت دولت به پیمانکار معادل نیمی از درآمد ناخالص میدان بوده و برابر با سهم دولت از درآمد میدان خواهد بود. در واقع می‌توان گفت تا سال چهاردهم سهم دولت و پیمانکار از درآمد میدان ۵۰-۵۰ بوده و از سال پانزدهم به بعد با صفر شدن تعهدات معوق انباشتی دولت به پیمانکار، سهم پیمانکار از درآمد ناخالص کاهش خواهد یافت. لذا می‌توان گفت در ۱۴ سال اول قرارداد درآمد خالص دولت از ۵۰ درصد درآمد ناخالص فراتر نخواهد رفت و افزایش سهم دولت به سال‌های انتهایی قرارداد موکول شده است که با توجه به احتمال بالای افت فشار و تولید میدان در سال‌های انتهایی، احتمال تحقق این افزایش سهم

نیز پایین بوده و حتی ممکن است با کاهش شدید تولید میدان تعهد دولت به پیمانکار در دوره قرارداد کاملاً تسویه نشود که در سناریو بدبینانه این مسئله نشان داده شده است.

نمودار ۹. جریان نقدی در آمد و تعهدات دولت در سناریو خوش بینانه



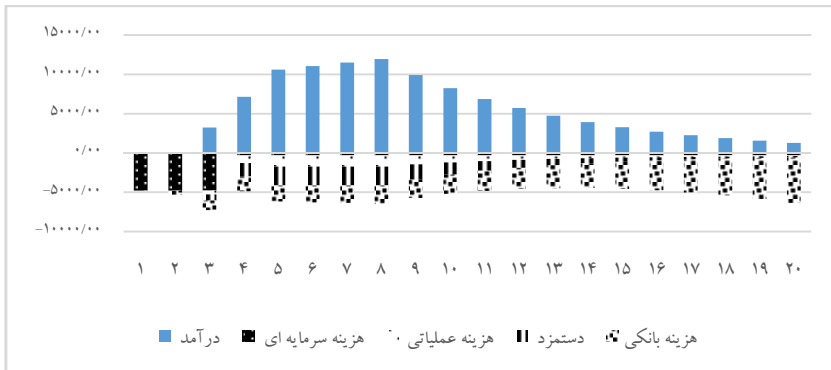
مأخذ: همان.

### ۳-۱-۲-۳. سناریو بدبینانه

نتایج به دست آمده حاکی از حساسیت بالای آنها نسبت به تغییرات اندک در نظر گرفته شده در فروض این سناریو نسبت به سناریوی مرجع است. همان طور که در نمودار ۱۰ مشاهده می شود در این حالت هزینه بانکی به خصوص از سال یازدهم به بعد سهم بسزایی در هزینه های پیمانکار داشته و روند صعودی پیدا می کند به گونه ای که در سال بیستم هزینه های بانکی ۵/۸ میلیارد دلار می رسد. در واقع به دلیل بیشتر بودن هزینه ها در این سناریو و رشد ملایم قیمت نفت، درآمدهای ناخالص میدان کفاف بازپرداخت تعهدات دولت به پیمانکاران را نداده و معوقات به وجود آمده هر ساله مشمول بهره بانکی می شود.<sup>۱</sup>

۱. لازم به توضیح است که هر چند در قراردادهای جدید، عنوان شده است که برخلاف قراردادهای بیع متقابل بهره بانکی به هزینه های سرمایه ای تعلق نخواهد گرفت، اما ذکر دو نکته در این خصوص ضروری است: الف). تأمین مالی در هر صورت برای پیمانکار هزینه دارد، و در صورت عدم بازپرداخت آن مطابق قرارداد، از طرق دیگر همچون پاداش توسط وی مطالبه و اخذ خواهد شد.

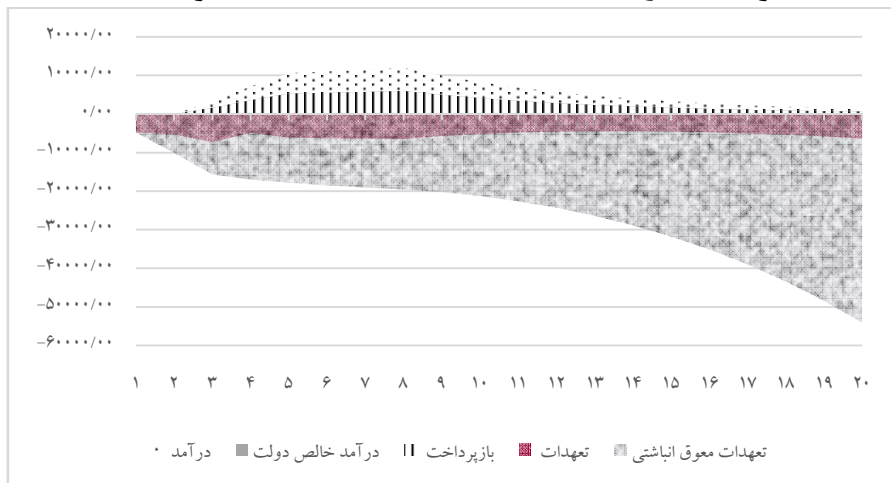
نمودار ۱۰. جریان نقدی در سناریو بدبینانه



مأخذ: همان.

در نمودار ۱۱ نیز حجم انبوه معوقات انباشتی در این سناریو مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که میزان این تعهدات در سال انتهایی دوره قرارداد بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار خواهد بود.

نمودار ۱۱. جریان نقدی درآمد و تعهدات دولت در سناریو بدبینانه



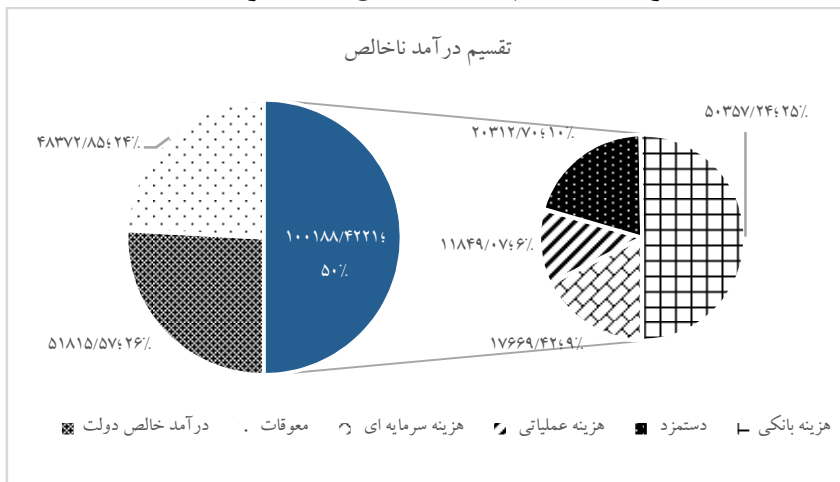
مأخذ: همان.

→ ب) در دوران بهره‌برداری که هزینه سرمایه‌ای چندانی وجود ندارد نیز در صورتی که به هر دلیلی درآمد حاصل از عواید میدان کفاف بازپرداخت مطالبات پیمانکار را ندهد، به معوقات به‌وجود آمده بهره‌تعلق خواهد گرفت، که این مسئله در سال‌های انتهایی قرارداد می‌تواند کشور را با حجم انبوهی از تعهدات و بحرانی جدی مواجه سازد.

در نمودار ۱۲ نیز مشاهده می‌شود که به دلیل وجود سقف بازپرداخت ۵۰ درصد از محل درآمد میدان، بازپرداخت صورت گرفته به پیمانکار در دوره قرارداد فراتر از ۵۰ درصد نخواهد رفت، اما بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار از مطالبات پیمانکار معوق باقی خواهد ماند. بنا بر تبصره بند «ت» ماده (۳) آخرین مصوبه هیئت دولت صراحتاً، بازپرداخت هزینه‌های انجام شده توسط پیمانکار در صورت عدم کفایت میزان تولید تخصیص داده شده، در دوره‌ای طولانی‌تر که در قرارداد تعریف خواهد شد، صورت خواهد گرفت. لذا مبلغ فوق‌الذکر در سال‌های بعد به طرق مختلف باید تأمین و به پیمانکار بازپرداخت شود. بنابراین این خطر بسیار جدی و محتمل است که حجم انبوهی از تعهدات حتی بعد از خاتمه دوره قراردادهای جدید، برای نسل بعد به میراث گذاشته شود، کما اینکه با وجود گذشت بیش از ۱۰ سال از دوران انعقاد قراردادهای بیع متقابل، هنوز بیش از ۱۴ میلیارد دلار از تعهدات دولت به پیمانکاران خارجی پرداخت نشده باقی مانده است.

بنابراین نه تنها سهم پیمانکار به راحتی (به خصوص در صورت عدم رشد سریع قیمت در سال‌های آتی) می‌تواند فراتر از ۵۰ درصد مطرح شده از محل عواید میدان گردد، بلکه تعهدات ایجاد شده نیز تا سال‌های متمادی بر دوش نسل‌های آتی سنگینی خواهد کرد.

نمودار ۱۲. تقسیم درآمد ناخالص در سناریو بدبینانه



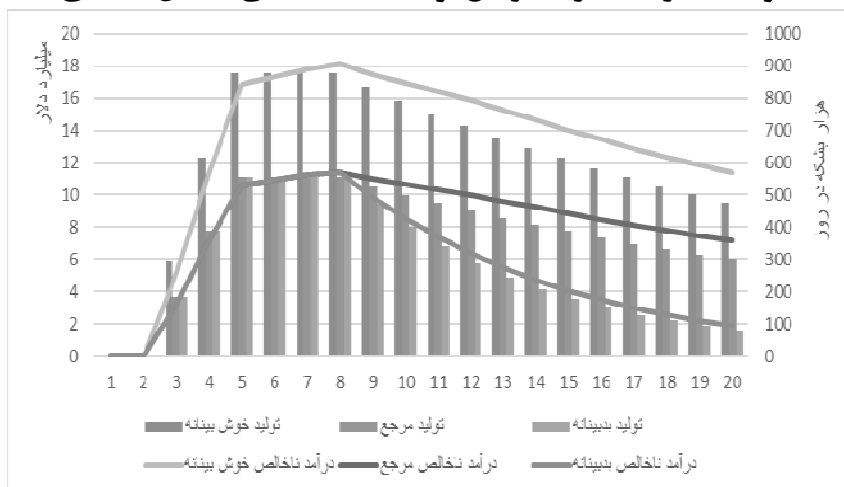
مأخذ: همان.

تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میادین هیدروکربوری از طریق قراردادهای نفتی ... \_\_\_\_\_ ۱۰۱

### ۲-۴-۲. برآورد میزان افزایش تولید و صادرات نفتی

بر اساس سناریوهای مطرح شده در قسمت قبل افزایش تولید نفت خام از محل واگذاری پروژه‌های IPC در دو سناریو مرجع و خوش‌بینانه طبق نمودار ۱۳ خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت با واگذاری پروژه‌های نفتی IPC درآمد ناخالص ایجاد شده در سناریو خوش‌بینانه در سال هشتم به حدود ۱۸ میلیارد دلار خواهد رسید، در حالی که این رقم برای سناریو مرجع و بدبینانه حدود ۱۱/۴ میلیارد دلار خواهد بود. میزان افزایش صادرات نفتی نیز بسته به افزایش تولید در سایر میادین و نرخ رشد مصرف داخلی متغیر خواهد بود.

نمودار ۱۳. برآورد میزان افزایش تولید و صادرات نفتی در سال‌های آتی

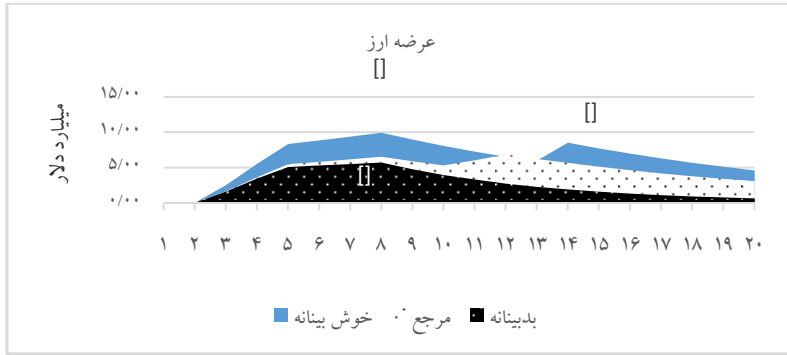


مأخذ: همان.

### ۲-۴-۳. برآورد میزان افزایش عرضه ارز و سهم نفت در بودجه دولت

عرضه ارز خالص از محل صادرات نفت اضافه شده در سناریوهای مختلف که معادل است با درآمد خالص ایجاد شده بعد از بازپرداخت مطالبات پیمانکار، در نمودار ۱۴ نشان داده شده است. بر این اساس مجموع درآمد خالص ارزی حاصله بین ۵۱/۸۲ تا ۱۲۶/۰۵ میلیارد دلار خواهد بود. البته در حالت بدبینانه تقریباً تمام درآمد خالص ذکر شده (۴۸/۴ میلیارد دلار) بایستی در سال‌های بعد بابت بازپرداخت معوقات باقی‌مانده به پیمانکار پرداخت شود.

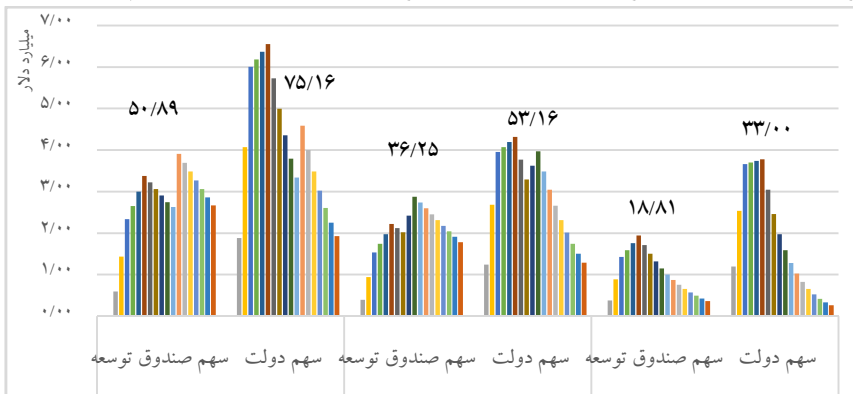
**نمودار ۱۴. عرضه ارز (درآمد خالص) ناشی از اجرای قراردادهای IPC**



مأخذ: همان.

براساس میزان افزایش درآمدهای پیش‌بینی شده در سناریوهای فوق‌الذکر، سهم صندوق توسعه ملی و دولت در سال‌های آتی به صورت زیر قابل پیش‌بینی است.<sup>۱</sup> بر این اساس سهم صندوق توسعه ملی در مجموع بین ۱۸/۸ تا ۵۰/۹ میلیارد دلار و سهم دولت بین ۳۳ تا ۷۵/۲ میلیارد دلار در طول دوره قرارداد خواهد بود.

**نمودار ۱۵. سهم صندوق توسعه ملی و ردیف‌های بودجه دولت از درآمد خالص پروژه‌های IPC**



مأخذ: همان.

۱. ضمناً فرض شده است سهم شرکت ملی نفت از محل بازپرداخت تعهدات پیمانکاران از درآمد ناخالص دیده شده است و در اینجا سهم دولت و صندوق توسعه ملی از درآمد خالص باقی مانده محاسبه شده است. سهم صندوق توسعه ملی در سال اول ۲۰ درصد در نظر گرفته شده و سالانه ۲ درصد اضافه می‌شود به گونه‌ای که در سال بیستم این نرخ به ۵۸ درصد رسیده است.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا مشخص شد که نفت و درآمدهای نفتی جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد ملی دارند و مزیت نسبی اقتصاد کشور در این صنعت نهفته است. بخش چشمگیری از ارز مورد نیاز کشور جهت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که سهم روزافزونی در تولید ناخالص داخلی دارند، از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. لذا سرمایه‌گذاری و توسعه این صنعت به خودی خود امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

در ادامه آثار اقتصادی اعم از میزان درآمدزایی و تعهدآوری قراردادهای نفتی ایران (IPC) مورد برآورد شده و مشخص گردید درآمد خالص کشور از محل اجرای این قراردادها در توسعه میادین نفتی (اعم از میادین تازه کشف شده و میادین در حال تولید) در سناریوی مرجع، خوش‌بینانه و بدبینانه به ترتیب ۸۹/۴ میلیارد دلار (معادل ۶۲ درصد از کل درآمد ناخالص)، ۱۲۶ میلیارد دلار (معادل ۵۸ درصد) و ۵۱/۸ میلیارد دلار (معادل ۲۶ درصد) خواهد بود.

لازم به ذکر است در سناریو بدبینانه بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار از مطالبات پیمانکار معوق باقی خواهد ماند که با توجه به بند ۳-۴ مصوبه هیئت دولت مبنی بر بازپرداخت هزینه‌های انجام شده توسط پیمانکار در صورت عدم کفایت میزان تولید تخصیص داده شده در دوره‌ای طولانی‌تر، مبلغ فوق‌الذکر در سال‌های بعد به طرق مختلف باید تأمین گردیده و به پیمانکار بازپرداخت شود. بنابراین این خطر بسیار جدی و محتمل است که حجم انبوهی از تعهدات حتی بعد از خاتمه دوره قراردادهای جدید، برای نسل‌های بعدی به میراث گذاشته شود، کما اینکه با وجود گذشت بیش از ۱۰ سال از دوران اجرای قراردادهای بیع متقابل، هنوز بیش از ۱۴ میلیارد دلار از تعهدات دولت به پیمانکاران خارجی پرداخت نشده باقی مانده است (گزارش تفریغ بودجه، ۱۳۹۳).

در پایان پیشنهاد می‌شود قبل از انعقاد قراردادهای مذکور تمامی جوانب مجدداً بررسی گشته و روش‌های جایگزین جهت تأمین مالی پروژه‌های بالادستی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. توضیح آنکه در حال حاضر یکی از موانع اصلی توسعه میادین نفتی (به‌خصوص در مورد میادین غرب کارون) و به‌طور کلی توسعه صنعت نفت و گاز کشور عدم فناوری

پیشرفته نیست بلکه مسئله تأمین مالی پروژه‌های بالادستی نفت و گاز است؛ به گونه‌ای که دلیل اصلی معرفی قراردادهای IPC جهت توسعه میادین نه چندان پیچیده منطقه اروندان، کمبود منابع مالی و عدم امکان اخذ فاینانس توسط شرکت ملی نفت عنوان می‌شود. بنابراین به‌عنوان نمونه می‌توان با اصلاح روند فعلی در پرداخت یارانه به تمام مردم، منابع مالی عظیمی را آزاد کرد و مشکل تأمین مالی در پروژه‌های بالادستی نفت و گاز (که عمدتاً نیاز به منابع ریالی دارند) را بدون لزوم انعقاد قراردادهای بلندمدت با شرکت‌های خارجی مرتفع نمود.



## ۶. پیوست

### ۶-۱. برآورد افزایش تولید در میادین نفتی

#### ۶-۱-۱. میادین نفتی تازه کشف شده (Green)

میادین نفتی تازه کشف شده که شرکت ملی نفت جهت واگذاری در قالب قراردادهای IPC معرفی کرده است در جدول ۵ تشریح شده است. در ستون شماره (۶) این جدول میزان افزایش تولید هدفگذاری شده در قالب قراردادهای IPC مشخص شده است که این میزان افزایش را می توان به عنوان سناریوی خوش بینانه در نظر گرفت. همان طور که مشاهده می شود، مجموع افزایش تولید نفت خام در میادین تازه کشف شده در سناریوی خوش بینانه بالغ بر ۴۸۲ هزار بشکه در روز خواهد بود. نکته قابل توجه این است که بیش از نیمی از افزایش تولید مذکور مربوط به تنها دو میدان آزادگان جنوبی (فاز ۲) و دارخوین (فاز ۳) است. در ستون شماره (۷) هزینه افزایش ظرفیت تولید در هر یک از میادین مشخص شده است. بر این اساس میادین واقع در منطقه غرب کارون (تحت مدیریت شرکت اروندان) کمترین هزینه سرمایه ای را نیاز دارند که معادل با ۲۰ الی ۳۰ هزار دلار برای افزایش ظرفیت تولید ۱ بشکه در روز است. اما میادین دریایی تحت مدیریت شرکت ملی نفت فلات قاره، بیشترین هزینه را داراست.

در ستون شماره (۸) با در نظر گرفتن فاکتورهایی همچون هزینه نهایی افزایش ظرفیت تولید، میزان ذخیره اولیه میدان و مقیاس تولید و هزینه متوسط تولید، احتمال نهایی شدن قرارداد و رسیدن به اهداف مورد نظر قرارداد تخمین زده شده است. به عنوان مثال در میادین آزادگان جنوبی و دارخوین که هزینه نهایی تولید پایین و هزینه متوسط تولید نیز به دلیل بالا بودن حجم ذخیره اولیه و مقیاس تولید پایین است، احتمال تحقق اهداف مطرح شده بسیار بالاست (۹۵ درصد)، اما در سایر میادین منطقه اروندان به دلیل کوچک بودن مقیاس تولید، احتمال تحقق اهداف کمتر برآورد می شود (۷۵ درصد). در نهایت در ستون شماره (۹) این جدول با در نظر گرفتن احتمال تحقق اهداف برای هر یک از میادین میزان افزایش تولید انتظاری برآورد شده است که مجموع آن حدود ۴۲۸/۷۵ هزار بشکه در روز خواهد بود. این میزان افزایش ظرفیت تولید را می توان تحت عنوان سناریو مرجع در نظر گرفت.

## جدول ۵. میزان افزایش تولید نفت از طریق واگذاری پروژه‌های IPC در میادین تازه کشف شده

میزان افزایش مورد انتظار تولید (هزار بشکه در روز) (سناریو مرجع)	احتمال تحقق اهداف	هزینه افزایش تولید در هر بشکه (هزار دلار)	میزان افزایش تولید با IPC (هزار بشکه در روز) (سناریو خوش بینانه)	تولید هدف (هزار بشکه در روز)	تولید روزانه فعلی (هزار بشکه در روز)	حجم ذخیره اولیه (میلیون بشکه)	نام میدان	نام شرکت
(۹)	(۸)	(۷)	(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
۲۳۷.۵	%۹۵	۲۰-۳۰	۲۵۰	۶۰۰	۵۰	۶۹۲۳	آزادگان جنوبی (فاز ۲)	اروندان
۵۷			۶۰	۲۲۰	۱۵۰	۱۳۰۰	دارخوین ۳	
۹	%۷۵		۱۲	۱۷	۱.۳	۲۰۰	جفیر	
۹			۱۲	۱۵	۰	۱۲۵.۷	سپهر	
۱۸.۷۵			۲۵	۳۰	۰	۶۹۹.۶	سوسنگرد	
۹.۷۵			۱۳	۱۵	۰	۳۴۶.۸	بند کرخه	
۷.۵			۱۰	۲۰	۰	۱۵۰	اروند	
۱۱.۲۵			۱۵	۳۰	۰		سهراب	
۳۵۹.۷۵			۳۹۷	۹۴۷	۲۰۱.۳	۹۷۴۵.۱	جمع	
۹	%۳۰	۵۰-۴۰	۳۰	۵۰	۰	۳۵۵	چنگوله	مناطق مرکزی
۳۵.۷۵	%۶۵	۳۵-۲۵	۵۵	۶۵	۰		لایه نفتی پارس جنوبی	نفت و گاز پارس
۴۰۴/۵			۴۸۲	۱۰۶۲	۲۰۱.۳	۱۰۱۰۰.۱	مجموع	

مأخذ: محاسبات تحقیق.

## ۲-۱-۶. میادین نفتی در حال تولید

در جدول ۶ پیوست مشخصات میادین نفتی در حال تولید (Brown) به همراه میزان افزایش تولید در دو سناریو مرجع و خوش بینانه نمایش داده شده است. همان طور که

تحلیل و ارزیابی آثار توسعه میادین هیدروکربوری از طریق قراردادهای نفتی ... \_\_\_\_\_ ۱۰۷

مشاهده می‌شود اکثر میادین معرفی شده به‌خصوص در مناطق مرکزی از مقیاس تولید بسیار پایینی برخوردارند که باعث افزایش هزینه متوسط تولید و عدم جذابیت این میادین برای پیمانکاران خارجی می‌شود.

جدول ۶ میزان افزایش تولید نفت از طریق واگذاری پروژههای IPC در میادین در حال تولید

احتمال تحقق اهداف	افزایش انتظاری تولید در قالب قرارداد IPC (هزار بشکه در روز) (سناریو مرجع)	افزایش تولید در قالب قرارداد IPC (هزار بشکه در روز) (سناریو خوش بینانه)	تولید فعلی (هزار بشکه در روز)	نفت در جا (میلیون بشکه)	تعداد چاه	عمر میدان (تا ۲۰۱۵)	نام میدان	ردیف
٪۰	۰	۴	۷	۱۳۸	۸	۶	آبان	مناطق مرکزی
٪۶۰	۴۸	۸	۵۵	۱۰۴۷	۵	۲۰	پایدار	
٪۶۰	۱۲	۲۰	۲۶.۵	۱۰۷۷	۱۹	۲۱	پایدار غرب	
٪۵۰	۲.۵	۵	۸	۳۷۳۸	۴	۲۲	دانان	
٪۴۰	۵.۲	۱۳	۷۲	۳۲۳۲	۱۶	۳۹	چشمه خوش	
٪۰	۰	۵	۱۴	۳۶۷	۳	۱۷	دالپری	
٪۴۰	۴	۱۰	۵.۵	۵۸۰	۱۷	۶۹	نفت شهر	
٪۰	۰	۴	۰.۵	۳۳۳	۱	۴	سومار	
٪۵۰	۷	۱۴	۲۴	۵۱۸۴	۱۶	۳۸	دهلران	
	۳۵.۵	۸۲	۱۶۳	۱۵۶۹۶	---	---	جمع	
٪۲۵	۱۲.۵	۵۰	۱۵۳	۳۱۵۷۰	۲۲۱ (۱۸۲ تولیدی)	۴۵	اهواز	مناطق نفت خیز
٪۶۰	۹	۱۵	۵۴	۱۵۱۴۲	۸۰ (۷۱ تولیدی)	۲۶	منصوری	جنوب

احتمال تحقق اهداف	افزایش انتظاری تولید در قالب قرارداد IPC (هزار بشکه در روز) (سناریو مرجع)	افزایش تولید در قالب قرارداد IPC (هزار بشکه در روز) (سناریو خوش بینانه)	تولید فعلی (هزار بشکه در روز)	نفت درجا (میلیون بشکه)	تعداد چاه	عمر میدان (تا ۲۰۱۵)	نام میدان	ردیف
۵۰٪	۵	۱۰	۴۸	۱۲۲۰۲	۷۹ (۵۱ تولیدی)	۲۵	آبیمور	
	۲۶.۵	۷۵	۲۵۵	۵۸۹۱۴	---	---	جمع	
۳۰٪	۱۰.۵	۳۵	۳۷	۳۴۳۲	۶۶	۴۲	فروزان	فلات قاره
۴۰٪	۱۲	۳۰	۴۶	۱۴۲۳۰	۳۲ (۱۱ تولیدی)	۴۶	سروش	
۵۰٪	۱۷.۵	۳۵	۲۸	۴۲۰۱	۳۶ (۲۲ تولیدی)	۴۵	نوروز	
۴۰٪	۱۴	۳۰	۶۹	۱۱۰۰۷	۸۸ (۴۷ تولیدی)	۵۲	درود	
۳۰٪	۹	۱۶۵	۴۷	۴۱۴۸	۳۳ تولیدی و ۲۲ تزریقی	۴۷	سلمان	
	۶۳	۱۶۵	۲۲۷	۳۷۰۱۸			جمع	
	۱۲۵	۳۲۲	۶۴۵	۱۱۱۶۲۸		-	مجموع	

مأخذ: همان.

همچنین عمر میداین به خصوص در فلات قاره، اکثراً بالای ۳۰ سال است و توسعه مجدد این میداین نیازمند به استفاده از روش‌های EOR و IOR خواهد بود که مستلزم هزینه سرمایه‌ای بالاتر به همراه ریسک بیشتر در تحقق اهداف مدنظر است. براساس جدول ۶ میزان افزایش تولید نفت میداین در حال تولید<sup>۱</sup>، در سناریو مرجع و خوش بینانه به ترتیب ۱۲۵ و ۳۲۲ هزار بشکه در روز خواهد بود.



## منابع و مأخذ

۱. درخشان، مسعود (۱۳۸۵). بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت و گاز، تهران، دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری.
۲. سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱). «ضرورت تزریق گاز به میدان‌های نفتی»، *مجله مجلس و پژوهش*، سال نهم، ش ۳۴.
۳. شرکت ملی نفت، اطلاعات ارائه شده در خصوص پروژه‌های قابل واگذاری در قالب قراردادهای IPC.
۴. شیروی، عبدالحسین و سیدنصرالله ابراهیمی (۱۳۸۸). «اکتشاف و توسعه میادین نفتی ایران از طریق قراردادهای بیع متقابل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال ۲۶، ش ۴۱.
۵. طاهری فرد، علی (۱۳۹۳). «بهینه‌سازی پویای فرایند تولید نفت خام در یک مدل تصادفی و مقایسه آن با تولید نفت در چارچوب قراردادهای بیع متقابل: مطالعه موردی میدان درود»، رساله دکتری علوم اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد.
۶. عسگری، محمد، مهدی صادقی شاهدانی، محمد شیرجیان و علی طاهری فرد (۱۳۹۵). «الگوی تولید بهینه نفت خام مبتنی بر قرارداد بیع متقابل: مطالعه موردی میدان نفتی فروزان»، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد.
۷. گزارش تفریغ بودجه سال ۱۳۹۳.
8. Daneshfar, Mohammadhossein (2015). Investment Opportunities, *Iranian Offshore Oil Company (IOOC)*.
9. Ghandi, A. and C. Lin (2012b). An Analysis of Risk and Rate of Return to International Oil Companies from Iran's Buyback Service Contracts, *Institute of Transportation Studies*, University of California, Davis, Working Paper UCD-ITS-WP-11-01.
10. Ghandi, Abbas and C. Y. Cynthia Lin (2012a). "Do Iran's Buy-back Service Contracts Lead to Optimal Production? The Case of Soroosh and Nowrooz", *Energy Policy* 42.
11. Smith, James L. (2014). "A Parsimonious Model of Tax Avoidance and Distortions in Petroleum", *Energy Economics*.
12. Van Groenendaal, W. J. H. and M. Mazraati (2006). "A Critical Review of Iran's Buyback Contracts", *Energy Policy*, 34.
13. Zhuo, Feng, Shui-Bo Zhang and Ying Gao (2014). "On Oil Investment and Production: A Comparison of Production Sharing Contracts and Buyback Contracts", *Energy Economics*.
14. Ghandi, A. and C. Y. C. Lin Lawell (2017). *An Analysis of the Economic Efficiency of Oil Contracts: A Dynamic Model of the Rumaila oil Field in Iraq*, Working Paper, University of California at Davis.
15. UKOG (1984). "United Kingdom Oil and Gas Taxation and Accounting Supplement I", *UK Oil & Gas*.

# درجه‌بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی

حمید بهره‌مند\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که آثار مثبتی در نظام تقنینی به دنبال داشته است، ایجاد نظام درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری است. از جمله این آثار مثبت می‌توان به آسان‌تر شدن اعمال اصل تناسب میان جرایم و مجازات‌ها، هماهنگ‌سازی پاسخ‌های کیفری و تسهیل پیاده‌سازی سیاست فردی کردن مجازات‌ها اشاره کرد. در کنار این محاسن، ایرادهایی نیز در نظام درجه‌بندی مجازات‌ها وجود دارد. این مقاله پس از بررسی اجمالی نظام دسته‌بندی جرایم در قوانین برخی کشورها و مطالعه تاریخیچه این موضوع در نظام قانونگذاری ایران، با روش تحلیل محتوا، محاسن و ایرادهای نظام قانونگذاری در این رابطه را بررسی کرده و پیشنهادهایی برای رفع آنها ارائه می‌کند. ایرادهایی عبارت‌اند از جامع و مانع نبودن درجات تعزیر، ابهام در تشخیص درجه برخی از جرایم، غیرمنطقی و خلاف قانون بودن ملاک تعیین تعزیر در رویه قضایی، روشن نبودن ملاک تعیین مجازات‌ها، میان جرایم متعدد دارای مجازات‌های متعدد، نامتوازن بودن فواصل میان حداقل و حداکثر مجازات‌های داخل در یک درجه، نامتوازن بودن مجازات‌های داخل در یک درجه و عدم کاربرد یا استفاده نادرست از نظام درجه‌بندی تعزیرات در قوانین دیگر. راهکارهای ارائه‌شده نیز عبارت‌اند از پیشنهاد احصای تمامی مصادیق تعزیر در ماده (۱۹)، و خارج کردن مجازات‌های غیرتعزیری از شمول این ماده، تصریح به شمول جزای نقدی نسبی در درجات هشتمانه تعزیر، پیشنهاد اصلاح تبصره «۳» ماده (۱۹)، ارائه فرمولی روشن برای تشخیص مجازات‌ها در جرم واحد و همچنین در جرایم متعدد، پیشنهاد معیاری واحد و متوازن، جهت اصلاح مجازات‌های داخل در یک درجه و استفاده صحیح از نظام درجه‌بندی در سایر قوانین.

**کلیدواژه‌ها: تعزیرات؛ نظام درجه‌بندی؛ رویه قضایی؛ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**

\* استادیار گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛

Email: bahrmand@ut.ac.ir

## مقدمه

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درجه‌بندی تعزیرات بوده است. این دسته‌بندی تقنینی در ایران فاقد سابقه بوده است، آثار مهمی را در حقوق کیفری عمومی به دنبال داشته و نظام کیفرگذاری ایران را با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو کرده است. طبیعی است هر نوآوری علاوه بر محاسنی که به دنبال دارد، در ابتدای راه با کاستی‌هایی روبه‌روست. مقررات مربوط به درجه‌بندی تعزیرات هم از این قاعده مستثنا نبوده است. از این رو در این مقاله به دنبال آن هستیم تا در کنار برشمردن مزایای این نظام، نواقص آن نیز شناسایی و راهکارهایی جهت رفع آنها پیشنهاد شود. بدین منظور در این مقاله ابتدا با مروری بر حقوق تطبیقی، رویه برخی از کشورها در خصوص دسته‌بندی جرایم مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. سپس سوابق تقنینی مربوط به دسته‌بندی مجازات‌ها و پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی بررسی خواهد شد. پس از آن کاربردهای مفید این درجه‌بندی معرفی و سپس نواقص این نوع تقنین معرفی و در نهایت راهکارهایی جهت رفع نواقص مذکور ارائه خواهد شد.

## ۱. درجه‌بندی جرایم در نظام حقوقی سایر کشورها

در قانون مجازات فرانسه<sup>۱</sup> هم با اینکه در ماده (۱-۱۱۱) به تقسیم‌بندی جرایم به جنایات، جنحه‌ها و خلاف‌ها اشاره دارد، لکن مبنای تعیین این جرایم، تقسیم‌بندی مجازات‌هاست که در مواد (۱-۱۳۱، ۳-۱۳۱ و ۱۲-۱۳۱) به سه دسته جنایی<sup>۲</sup>، جنحه‌ای<sup>۳</sup> و خلافی<sup>۴</sup> تقسیم شده‌اند (https://www.legifrance.gouv.fr).<sup>۵</sup> این دسته‌بندی از جرایم دارای آثار

1. Code Pénal

2. Des peines Criminelles

3. Des peines Correctionnelles

4. Des peines Contraventionnelles

۵. قانون مجازات فرانسه با مشخصات کتاب‌شناختی زیر به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. لکن مترجمان نسخه‌ای از این قانون را ترجمه کرده‌اند که در آن اصلاحات فراوانی به عمل آمده است. برای مثال در ذکر اقسام مجازات‌های جنایی در ماده (۱-۱۳۱) به حبس جنایی با اعمال شاقه اشاره کرده است، در حالی که اعمال شاقه دیگر در اجرای مجازات‌های حبس کاربردی ندارد؛ معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی (۱۳۸۶)، *قانون مجازات فرانسه*، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، چاپ اول، تهران، ←



مختلفی از جمله در صلاحیت محاکم فرانسه (ماده ۶-۱۱۳) تمایز میان جرایم عمدی و غیرعمدی (ماده ۳-۱۲۱) تمایز میان شروع به جنایات و جنحه‌ها و لزوم تصریح به مورد دوم در قانون (ماده ۴-۱۲۱) جایگزینی حبس جنحه‌ای با محکومیت به یک دوره آموزش شهروندی (ماده ۱-۵-۱۳۱) تمایز حکم تکرار در جرایم جنایی و جنحه‌ای مختلف (مواد ۸-۱۳۲ و ۱۰-۱۳۲) و ... است.

در قانون مجازات آلمان<sup>۱</sup> جرایم به دو دسته جنایت<sup>۲</sup> و جنحه<sup>۳</sup> تقسیم شده‌اند. جنایت رفتار مجرمانه‌ای است که حداقل با مجازات یک سال حبس قابل مجازات باشد و جنحه رفتار مجرمانه‌ای است که با حبسی کمتر از آن یا جزای نقدی قابل مجازات باشد (ماده ۱۲ قانون جزای آلمان<sup>۴</sup>) مطابق همین مقررات تشدید یا تخفیف مجازاتی که مطابق قواعد بخش عمومی یا در شرایط خاص تعیین می‌شود، در تعیین درجه جرایم تأثیری ندارد. در کنار این دو دسته از جرایم، دسته سومی نیز وجود دارد که از دسته‌بندی فرانسوی جرایم اقتباس شده و تخلف<sup>۵</sup> نامیده می‌شود. اما این رفتارها دیگر به‌عنوان جرایم کیفری در نظر گرفته نمی‌شوند و تحت شمول قوانین خاص خود قرار دارند؛ هرچند از این جهت که در قوانین مربوط به تخلفات، قواعد عمومی، ذکر نشده است، قواعد عمومی قانون مجازات آلمان در خصوص آنها اعمال می‌شود (Bohlander, 2009: 27).<sup>۶</sup> مهم‌ترین تمایز میان جنحه و جنایت در قابل مجازات بودن شروع به تمامی جنایات و قابل مجازات نبودن شروع به جنحه‌ها جز در موارد مصرح در قانون است (Ibid.: 28).

در نظام حقوقی ایالات متحده، در ایالات مختلف جرایم معمولاً در سه درجه

---

→ انتشارات سلسبیل. برای دسترسی به متن انگلیسی قانون مجازات فرانسه، ر.ک.: <https://www.legifrance.gouv.fr>

۱. برای دسترسی به متن کامل انگلیسی قانون مجازات آلمان، ر.ک.: <https://www.gesetze-im-internet.de>

2. Verbrechen

3. Vergehen

4. StGB (Strafgesetzbuch)

5. Ordnungswidrigkeiten

۶. لازم به ذکر است اثر فوق با مشخصات کتاب‌شناختی زیر به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. لکن مترجم در

انتخاب معادل‌های فارسی از واژگان مرسوم در ادبیات حقوقی ایران استفاده نکرده و برای مثال به‌جای شروع به جرم

از عبارت غیرحقوقی «مبادرت به ارتکاب جرم» استفاده کرده است: (بوهلاندر مایکل (۱۳۹۰)، مبانی حقوق کیفری

آلمان، ترجمه اصلی عباسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

جنایت،<sup>۱</sup> جنحه<sup>۲</sup> و خلاف<sup>۳</sup> طبقه‌بندی می‌شوند. این طبقه‌بندی در نظام حقوقی فدرال این کشور نیز وجود دارد. مطابق بند «الف» ماده (۳۵۵۹) از عنوان هجدهم قوانین ایالات متحده<sup>۴</sup>، در صورتی که جرم به‌طور خاص در دسته خاصی قرار داده نشده باشد با توجه به حداکثر حبس مقرر به شرح زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. حبس ابد یا در صورتی که مجازات، اعدام باشد: جنایت درجه الف،
۲. بیست و پنج سال یا بیشتر: جنایت درجه ب،
۳. ده سال و بیشتر تا بیست و پنج سال: جنایت درجه پ،
۴. پنج سال و بیشتر تا کمتر از ده سال: جنایت درجه ت،
۵. بیش از یک سال تا پنج سال: جنایت ث،
۶. بیش از شش ماه تا یک سال: جنحه درجه الف،
۷. بیش از سی روز تا شش ماه: جنحه درجه ب،
۸. بیش از پنج روز تا سی روز: جنحه درجه پ،
۹. پنج روز یا کمتر یا اینکه مجازات حبس پیش‌بینی نشده باشد: خلاف.

در جرایم خلافی دادگاه با حضور هیئت منصفه تشکیل نمی‌شود، متهم می‌تواند از وکیل استفاده کند ولی دولت به موجب قانون اساسی مکلف نیست برای او وکیل تعیین کند. در این جرایم دادستان به نمایندگی از دولت در دادرسی حضور نمی‌یابد. نمونه بارز این نوع جرم، تخلفات راهنمایی و رانندگی است. جرایم جنحه‌ای در اکثر ایالات متضمن حبس تا یک سال است. مجازات این جرایم می‌تواند شامل جزای نقدی، تعلیق مراقبتی، خدمات عمومی و جبران خسارت باشد. اشخاصی که متهم به جرایم جنحه‌ای می‌شوند غالباً این حق را دارند که در دادگاهی با حضور هیئت منصفه محاکمه شوند. اشخاص نیازمندی که به این دسته از جرایم متهم شده‌اند معمولاً حق دارند وکیلی با هزینه دولت داشته باشند. جرایم جنایی از شدیدترین جرایم هستند که غالباً متضمن صدمه فیزیکی

---

1. Felony

2. Misdemeanor

3. Infraction

4. U.S. Code: Title 18

برای دسترسی به متن کامل این عنوان قانونی، ر.ک.: (<https://www.law.cornell.edu>).

شدید یا تهدید صدمه به بزه‌دیدگان است. البته این جرایم ممکن است شامل جرایم یقه‌سفیدها هم باشد. جرایم جنحه‌ای می‌توانند در مورد مرتکبان تکرار به جرایم جنایی تبدیل شوند. محکومیت‌های جنایی ممکن است مانند محکومیت‌های جنحه‌ای متضمن حبس نباشند، اما ممکن است مشتمل بر حبسی از یک سال تا حبس ابد بدون آزادی مشروط<sup>۱</sup> و حتی مجازات اعدام باشند. در کنار این درجات، نظامی در ایالات متحده وجود دارد که یک جرم ممکن است بسته به نظر دادگاه جنحه یا جنایت محسوب شود. این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که قانون به قاضی اجازه داده باشد که مجرم را به جنحه یا جنایت محکوم کند. این جرایم، متغیر<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند (<http://www.nolo.com>).

## ۲. سوابق تقنینی در حوزه درجه‌بندی جرایم

برخلاف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مجازات‌ها به‌طور کلی به چهار دسته و تعزیرات هم برحسب شدت مجازات‌ها، درجه‌بندی شده‌اند، در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ جرایم با توجه به شدت مجازات‌ها به چهار دسته جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک (تقصیر) و خلاف تقسیم‌بندی شده بودند (ماده (۷) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴).<sup>۳</sup> این دسته‌بندی در سال ۱۳۵۲ به سه دسته جنایت، جنحه و خلاف محدود شد (ماده (۷) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲).<sup>۴</sup> همان‌طور که ملاحظه می‌شود با اینکه

۱. لازم به ذکر است در سال‌های اخیر آزادی مشروط در نظام تقنینی فدرال ایالات متحده لغو شده است و در بسیاری از ایالات محدود گردیده است (Scheb and Scheb, 2011: 635).

### 2. Wobbler

۳. مطابق مواد (۸ تا ۱۱) این قانون، جنایت شامل: اعدام، حبس مؤبد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی بود. همچنین جنحه مهم مشتمل بر مجازات‌های حبس تأدیبی بیش از یک ماه، اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین، محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی و غرامت به‌عنوان مجازات اصلی بود. جنحه کوچک هم شامل حبس تأدیبی بیش از یک هفته تا یک ماه و غرامت از پنج تومان و یک قران الی پنجاه تومان بود. در نهایت خلاف مستلزم حبس تک‌دیری از بیست و چهار ساعت تا یک هفته و غرامت تا پنج تومان بود.

۴. مطابق مواد (۸، ۹ و ۱۲) این قانون، مجازات‌های اصلی جنایت شامل اعدام، حبس دائم، حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ۱۵ سال و حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ۱۰ سال بود. جنحه مشتمل بر مجازات‌های حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا سه سال و جزای نقدی از ۵۰۰۱ ریال به بالا بود و مجازات خلاف، جزای نقدی از ۲۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال بود.

قانونگذار جرایم را دسته‌بندی کرده بود، اما ملاک دسته‌بندی شدت مجازات‌ها بوده است. طبیعی بود که با تصویب قوانین جزایی بر مبنای مقررات شرعی این دسته‌بندی کاربرد اصلی خود را از دست بدهد و دسته‌بندی جدیدی ارائه شود. البته تا سال‌ها پس از تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که مجازات‌ها را به چهار قسم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی کرده بود،<sup>۱</sup> دسته‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف، کماکان مورد توجه بود و حقوقدانان برای اعمال برخی از مقررات مانند مقررات مربوط به تعلیق تعقیب ملاک‌هایی را برای شناسایی نوع جرم ارائه می‌کردند (خالقی، ۱۳۸۷: ۳۹).

لازم به ذکر است تهیه‌کنندگان متن پیش‌نویس لایحه مجازات اسلامی، علاوه بر حفظ مجازات‌های بازدارنده به عنوان قسم پنجم از مجازات‌ها (ماده ۱-۱۲۱) و تعریف آن در کنار مجازات‌های تعزیری (۷-۱۲۱)، جرایم را از حیث شدت و ضعف به سه دسته جنایات یا جرایم بزرگ، جنحه یا جرایم متوسط و خلاف یا جرایم کوچک تقسیم‌بندی کرده بودند (ماده ۱-۱۲۲).<sup>۲</sup>

۱. لازم به ذکر است قانونگذار در سال ۱۳۶۸ با تصویب «قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو شعب دیوان عالی کشور» قسم پنجمی را به عنوان مجازات‌های بازدارنده به تقسیم‌بندی چهارگانه افزود. این قسم جدید در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز ابقا شد و در کتاب پنجم این قانون که در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسید، در عنوان این کتاب قرار گرفت. با توجه به ایرادهای نظری و عملی افزودن این دسته از مجازات‌ها، قانونگذار با حذف دسته مذکور، دسته دیگری را ذیل مجازات‌های تعزیری با عنوان تعزیر منصوص در شرع افزود و عملاً مجازات‌های تعزیری را به تعزیرات منصوص در شرع و تعزیرات غیرمنصوص تقسیم‌بندی کرد. برای مطالعه درباره تاریخچه این دسته‌بندی به الهام و برهانی (۱۳۹۳: ۴۱) و در خصوص ایرادهای مربوط به مجازات‌های بازدارنده به حسینی (۱۳۸۹: ۱۳۹) و همچنین در خصوص تعزیرات منصوص در شرع به برهانی و نادری‌فرد (۱۳۹۴: ۸۹) مراجعه کنید.

۲. «ماده ۱-۱۲۲: کلیه جرائم از حیث شدت و ضعف مجازات قانونی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) جنایت یا جرائم بزرگ: شامل جرائمی است که مجازات آنها سلب حیات، قطع عضو، قصاص، حبس ابد، نفی بلد و حبس‌هایی که حداکثر مدت آنها بیش از پنج سال است، انفصال دائم از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی و محرومیت دائم از حقوق اجتماعی و مصادره اموال می‌باشد.

ب) جنحه یا جرائم متوسط: شامل جرائمی است که مجازات آنها دیه و ارش، شلاق اعم از حد و تعزیر، تبعید، حبس‌های با حداکثر پنج سال جزای نقدی بیش از ۳۰ میلیون ریال، انفصال موقت از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی، محرومیت موقت از حقوق اجتماعی و مجازات‌های اجتماعی می‌باشد.

ج) خلاف یا جرائم کوچک: شامل جرائمی است که مجازات مقرر شده آنها یا پس از تبدیل قانونی تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی است.

تبصره: در صورت تعدد مجازات‌ها ملاک مجازات شدیدتر است و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، ←

ایرادی که به این متن وارد می‌شد آن بود که علاوه بر اینکه از این تقسیم‌بندی در متن لایحه استفاده چندانی نشده بود و به عبارتی این دسته‌بندی منشأ اثری حقوقی خاصی نبود،<sup>۱</sup> متفاوت بودن سنخ مجازات‌های موضوع دسته‌بندی جرایم باعث می‌شد عملاً میان مجازات‌های داخل در یک دسته‌بندی، تناسب و هماهنگی وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد همین عدم تناسب و هماهنگی و متفاوت بودن احکام جرایم موجب حد و قصاص از یک سو و مجازات‌های تعزیری از سوی دیگر باعث شده بود وضع احکام مشترکی برای این دسته‌بندی ممکن نباشد و عملاً دسته‌بندی ارائه شده فایده عملی نداشته باشد.

با توجه به این مشکلات قانونگذار تصمیم گرفت با حذف مجازات‌های بازدارنده و احیای دسته‌بندی مجازات‌های چهارگانه، بدون آنکه جرایم را درجه‌بندی کند، یک قسم از مجازات‌ها یعنی تعزیرات را به ۸ درجه تقسیم و احکام مشترک جرایم مختلف را با توجه به این دسته‌بندی و درجه‌بندی تعیین کند.

### ۳. محاسن درجه‌بندی جرایم

وضع نظام درجه‌بندی می‌تواند در خصوص جرایم مختلف کمک بسزایی در تنظیم سیاست کیفری کند. از آنجاکه در اتخاذ سیاست‌های تخفیفی و تشدید کیفری یکی از عوامل تأثیرگذار شدت جرم ارتكابی است، تعیین درجه اهمیت جرایم از اهمیت بسیاری برخوردار است. همان‌طور که پیش‌تر هم بیان شد در درجه‌بندی شدت جرایم مهم‌ترین معیار، شدت پاسخ کیفری است. به دیگر سخن، هرچه شدت جرم بیشتر باشد، مجازات تعیین شده هم باید شدیدتر باشد و از این رو، چنانچه قانونگذار را در تعیین مجازات‌ها دقیق فرض کنیم، هرچه

---

→ مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای سه‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد جنحه محسوب می‌شود».

برای دریافت متن کامل لایحه اعلام وصول شده به مجلس شورای اسلامی، ر.ک.: پایگاه سامانه قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی زیر: [http://rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/720530](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/720530)

۱. لازم به ذکر است جز مقررات ماده ۱-۱۲۲ که تقسیم‌بندی جرائم به سه دسته جنایت، جنحه و خلاف را مطرح کرده بود، کلمه «جنایت» در متن لایحه تنها به معنای جرائم علیه تمامیت جسمانی به کار رفته بود (مواد ۴-۱۲۱ و ۵-۱۲۱) و مقررات کتاب دوم و سوم در خصوص قصاص و دیات، کلمه جنحه اصلاً استعمال نشده بود و واژه خلاف تنها در سه بحث شروع به جرم (ماده ۱-۱۳۱)، تعدد و تکرار (ماده ۶-۱۳۴) و معافیت از کیفر (۱-۱۵۲) به کار گرفته شده بود.

شدت مجازات‌ها بیشتر باشد این بدان معناست که جرم مورد نظر هم شدیدتر است. از سوی دیگر، تعیین درجات تعزیر می‌تواند به قانونگذار کمک کند برای جرایمی که شدت آنها در حدی مشابه است مجازات‌هایی از درجات یکسان تعیین کند. شاید فقدان این گونه نظام طبقه‌بندی، باعث شده قانونگذار برای جرایمی که شدت و نوع آسیب‌شان با هم مشابه است، از مجازات‌های غیرمتناسبی استفاده کند.<sup>۱</sup> با توجه به همین موضوع قانونگذار در وضع برخی از قوانین جدید به جای تعیین میزان مجازات، به درجه آن اشاره کرده است (ماده (۴۹) قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، ماده (۲۷۴) قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴ و ماده (۶۱) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵).

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درجات تعزیر، آثار مختلفی را در سامان‌دهی قواعد عام حقوق کیفری گذاشته است. این موارد شامل مجازات‌های تکمیلی و تبعی، تخفیف و تبدیل مجازات، معافیت از مجازات، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط و نظارت از طریق سامانه‌های الکترونیک، مجازات‌های نوجوانان، مرور زمان، توبه، شروع به جرم، معاونت، تعدد و تکرار جرم و مجازات‌های جایگزین حد.<sup>۳</sup> کاربرد نظام درجه‌بندی به شرحی که گذشت می‌تواند از یک سو، باعث شود اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها و هماهنگ‌سازی پاسخ‌های کیفری با سهولت بیشتری اجرا شود و از سوی دیگر، موجبات اعمال هر چه صحیح‌تر سیاست فردی کردن مجازات‌ها را فراهم می‌کند.

۱. برای مثال، با اینکه جرائم ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی شباهت‌های زیادی از جهت نوع جرم ارتكابی دارند، قانونگذار در جرم ارتشا مجازات را با توجه به ارزش رشوه درجه‌بندی کند، لکن در جرم اخذ پورسانت بدون توجه به ارزش پورسانت دریافت شده مجازاتی بدون درجه در نظر گرفته شده است. (ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده واحده ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲).

۲. لازم به ذکر است اقدام قانونگذار در تصویب این گونه مقررات و ارجاع به درجات تعزیر، قبل از تصویب نهایی قانون مجازات اسلامی محل تأمل است.

۳. هر چند مجازات‌های حدی مطابق قاعده قابل تبدیل نیستند، لکن در برخی موارد به دلیل عدم اجرای حد، مجازات تعزیری اعمال خواهد شد. نمونه این موارد را می‌توان در انکار پس از اقرار (ماده (۱۷۳) ملاحظه کرد.

#### ۴. ایرادهای نظام درجه‌بندی جرایم

به‌رغم محاسن یادشده برای درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری، این نظام دارای ابهام‌ها و ایرادهایی است که اجرای آن را با اشکالاتی روبه‌رو می‌سازد. این ایرادها بعضاً در تصویب قانون مجازات اسلامی ایجاد شده است و بعضاً در تصویب قوانینی که پس از آن به تصویب رسیده است.

#### ۴-۱. عدم جامعیت درجات تعزیر

اولین ایراد درجه‌بندی تعزیرات آن است که این نظام جامع نیست و تمامی مجازات‌های تعزیری را دربر نمی‌گیرد. توضیح آنکه در قوانین موجود مجازات‌هایی وجود دارد که در درجه‌بندی مجازات‌ها قرار نگرفته است.<sup>۱</sup> برای مثال تعزیر شرعی که در ماده (۲۸) قانون مطبوعات ذکر شده و میزان آن تعیین نشده است، از مواردی است که داخل در درجات تعزیر قرار نگرفته است.<sup>۲</sup> همچنین با توجه به اینکه در مواد (۱۳۴ و ۱۳۷) قانون مجازات اسلامی امکان تشدید مجازات شلاق تا نصف حداکثر مجازات پیش‌بینی شده است، درجه این مجازات تعیین نشده است (توجهی، ۱۳۹۴: ۳۷).<sup>۳</sup> هرچند ممکن است گفته شود ذیل

---

۱. برخی حقوقدانان، مثال این مورد را انفصال موقت دانسته‌اند (حیدری، ۱۳۹۴: ۹۵). اما باید توجه داشت انفصال موقت یکی از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی است که بسته به مدت آن از درجه ۵ تا ۷ باشد. توضیح آنکه مطابق تبصره «۱» ماده (۱۹) موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی آمده است و محرومیت از استخدام و اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی در بند «ج» ماده (۲۶) ذکر شده است.

۲. لازم به ذکر است، قانونگذار در فصل مجازات‌های جایگزین حبس، تبدیل این نوع مجازات‌ها را به مجازات‌های جایگزین حبس، الزامی دانسته است.

۳. هرچند ممکن است گفته شود، با توجه به قاعده «التعزیر دون الحد» تعیین مجازات شلاق بیش از ۹۹ ضربه در جرائم منافی عفت و بیش از ۷۴ ضربه شلاق در سایر جرائم خلاف شرع تلقی می‌شود، لکن اطلاق دو ماده یادشده، تعیین مجازاتی بیش از حد مذکور را پیش‌بینی کرده است. لازم به ذکر است از عبارت «شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت» که در ماده (۱۹) ذکر شده است، ممنوعیت تعیین مجازات شلاق بیش از تعداد مذکور استنباط نمی‌شود. زیرا این ماده تنها در مقام تعیین درجات تعزیرات موجود در قانون است و به تنهایی نمی‌تواند ناسخ یا محدودکننده مقررات دیگر باشد. لازم به ذکر است، چنانچه قانونگذار در این ماده در مقام تحدید شلاق تعزیری بود، نباید از عبارت‌پردازی فعلی استفاده می‌کرد و تبصره «۳» مصوبه اولیه خود را ابقا می‌کرد. مطابق متن تبصره مذکور «شلاق تعزیری بیشتر از هفتاد و چهار ضربه تا نود و نه ضربه فقط در مورد جرائم منافی عفت ←

تبصره «۳» ماده (۱۹) این مشکل را حل کرده است و تمامی مجازات‌های غیر مذکور در درجات هشت‌گانه را درجه ۷ تلقی کرده است، این ایراد باقی است که چگونه می‌شود، شلاق تا ۷۴ و ۹۹ ضربه درجه ۶ باشند و شلاق‌هایی با تعداد بالاتر از آن درجه ۷. از این رو، لازم است تمامی مواردی که در حال حاضر در قوانین تعزیری تعیین شده است، احصا و در نظام درجه‌بندی ملاحظه شوند.

اشکال دیگری که در خصوص درجات تعزیر قابل طرح است اینکه برخی اعتقاد دارند، جزای نقدی نسبی داخل در درجات تعزیر نیست. استدلال این اشخاص این است که چون میزان جزای نقدی پس از رسیدگی جرم در دادگاه مشخص می‌شود، داخل بودن این مجازات در درجات باعث می‌شود ایرادهایی در عمل حادث شود. از جمله تعیین درجه جرم ارتكابی برای تعیین دادگاه صالح ضرورت دارد و این امر منافات با این دارد که جزای نقدی نسبی که میزان آن باید در محکمه‌ای که صالح به رسیدگی به جرم است معین شود، درجه‌اش از پیش تعیین شود.

در پاسخ به این ایراد باید گفت ملاک رسیدگی به جرایم در محاکم علی‌الاصول جرمی است که در کیفرخواست ذکر می‌شود. بدیهی است چنانچه دادگاه رسیدگی کننده پس از تعیین میزان دقیق جزای نقدی، جرم را در صلاحیت دادگاه دیگری تشخیص داد، مطابق قواعد حل اختلاف در صلاحیت عمل خواهد کرد. لذا اگر دادگاه کیفری دو ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، پرونده را به این دادگاه ارجاع خواهد داد و اگر دادگاه کیفری یک ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، مطابق وحدت ملاک از تبصره «۲» ماده (۳۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری خود به این جرم رسیدگی می‌کند و حکم صادر می‌کند. لازم به ذکر است، چنانچه جزای نقدی نسبی داخل در درجات تعزیر نباشد، مشکلات عدیده‌ای از جهت اعمال قواعد عام ماهوی و شکلی در عمل به وجود خواهد آمد. شایان ذکر است

→ موجب تعزیر، قابل اعمال است». برای مطالعه متن کامل مصوبه اولیه مجلس به مصطفی‌زاده (۱۳۹۲: ۲۸) رجوع کنید. از این رو به نظر می‌رسد اصلاح قانون به نحوی که پیش‌تر به تصویب رسیده بود، ضروری است.



در این خصوص اختلافاتی در رویه قضایی در این خصوص وجود داشت.<sup>۱</sup> این وضعیت تا صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ ادامه داشت. مطابق این رأی جزای نقدی نسبی، تعزیر درجه ۷ محسوب می‌شود. از این رو، جرایمی مانند پولشویی که تنها مجازات آنها جزای نقدی نسبی است مطابق این رأی وحدت رویه جرایم تعزیری درجه ۷ محسوب می‌شود و از این رو، مرتکب این جرم حتی در مواردی که مبلغ عواید ناشی از جرم بیش از یک میلیارد ریال باشد، با اینکه نمی‌تواند از نهادهای ارفاقی‌ای چون تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و مرور زمان برخوردار شود، قاضی می‌تواند مطابق ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی، با اعمال مقررات تخفیف، مجازات او را به جزای نقدی درجه ۸ تبدیل کرده یا مطابق ماده (۳۹) این قانون، حکم به معافیت از مجازات دهد. از این رو ضروری است قانونگذار برای جلوگیری از حصول چنین نتایج نامعقولی خود قانون را اصلاح کند.

## ۲-۴. عدم مانعیت درجات تعزیر

علاوه بر جامع نبودن نظام مذکور، این درجه‌بندی مانع از مجازات‌های غیر تعزیری هم نیست. توضیح آنکه مطابق قاعده «التعزیر دون الحد» مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد. از این رو، مشاهده می‌شود که مجازات اعدام در درجات هشت گانه ذکر نشده است. اما در خصوص مجازات حبس ابد مشاهده می‌شود، به رغم اینکه در مصوبه اولیه مجلس، تنها «حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال» حبس درجه یک در نظر گرفته شده بود، در مصوبه نهایی این عبارت به «حبس بیش از بیست و پنج سال» تغییر یافت. شاید مقصود قانونگذار آن بوده است که مجازات‌هایی که برخلاف احکام اولیه شرع در قوانین وجود دارد را داخل در

۱. برای مثال شعبه ۱۳۳ دادگاه کیفری دو مشهد به موجب دادنامه شماره ۲۵۵۰۲۵۵۹۳۳۰۰۹۹۷۷۵۹۳۳۰۰۲۵۵/۴/۱۳۹۶ با توجه به میزان مال تحصیل شده، مجازات جرم کلاهبرداری از حیث جزای نقدی درجه یک محسوب و رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت دادگاه کیفری یک دانسته است. به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و یکم، شماره ۲۰۶۴۴، مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۸. لازم به ذکر است هر چند مبنا قرار دادن جزای نقدی و درجه آن در تشخیص دادگاه صالح در رأی وحدت رویه مورد موافقت قرار نگرفته است، لکن رأی مذکور درجه یک بودن جزای نقدی مذکور را نفی نکرده است و تنها در تعیین مجازات اشد، حبس را ملاک قرار داده است.

درجات تعزیر کند. نمونه این مجازات‌ها، حبس ابدی است که در ماده (۴) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری<sup>۱</sup> برای شخصی که مفسد فی الارض محسوب نمی‌شود آمده است. در این صورت، چنانچه قانونگذار بخواهد چنین مجازات‌هایی را که برخلاف احکام اولیه شرع وضع شده است، نظام‌مند کند، لازم بود سایر مجازات‌ها مانند اعدام‌های موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر را نیز داخل در درجات قرار می‌داد<sup>۲</sup> و چنانچه در مقام خاتمه دادن به این احکام ثانویه و موقت بود، باید متن اولیه مصوبه خود را حفظ می‌کرد و تصریح می‌کرد تمامی حبس‌های بیش از سی سال به حبس سی سال تبدیل می‌شوند. از این رو پیشنهاد می‌شود با توجه به گذشت زمان معتدبه از قوانین مذکور و اذن مجمع در اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر<sup>۳</sup>، تمامی مجازات‌های اعدام و حبس ابدی که برخلاف احکام اولیه وضع شده‌اند، به یکی از مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده (۱۹) تبدیل شوند و مصوبه اولیه مجلس در خصوص حبس‌های درجه یک احیا شود.

۱. «ماده (۴): کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند بشف دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دایم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق کامل مفسد فی الارض باشند مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود».

۲. در خصوص اینکه اعدام در جرائم مواد مخدر چه ماهیتی دارد، سه نظر وجود دارد. گروه نخست معتقدند اعدام مجازات حدی است و مطلقاً نباید در جرائم تعزیری اجرا شود. دسته دوم معتقدند در مواردی که مجازات اعدام پیش‌بینی شده است، مجازات مذکور حد و از مصادیق افساد فی الارض است. دسته سوم هم معتقدند ولی فقیه مطابق اختیاراتی که دارد می‌تواند در صورت تشخیص مصلحت برای جرائم تعزیری نیز مجازات اعدام در نظر بگیرد (برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک.: جعفری، ۱۳۸۱: ۸۷؛ حبیب‌زاده و علی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۷ و حسین‌آبادی، ۱۳۹۴: ۴۷).

۳. با توجه به نظریه شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام که مقرر می‌دارد: «هیچیک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ندارد اما در صورتی که مصوبه مجمع مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد. و در مواردی که موضوع به‌عنوان معضل از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارسال شده باشد در صورت استعلام از مقام رهبری و عدم مخالفت معظم‌له موضوع قابل طرح در مجلس شورای اسلامی می‌باشد» به نظر می‌رسد هر دو مانع برای اصلاح قوانین مصوب مجمع مرتفع شده است. برای اطلاع بیشتر در خصوص استعلام از شورای نگهبان و پاسخ شورا به اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۶: ۱۶۰) رجوع کنید.

### ۳-۴. ابهام در تشخیص درجه برخی از جرایم

مشکل دیگری که درخصوص نظام درجه‌بندی تعزیرات وجود دارد آن است که در تشخیص درجه برخی از مصادیق تعزیر ابهاماتی وجود دارد. هرچند قانونگذار با وضع تبصره «۳» ماده (۱۹) تلاش داشته است، این ابهام را بزداید، اما ذکر عبارت زاید «و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است»<sup>۱</sup> موجب شده است، ابهام بیشتری ایجاد شود. توضیح آنکه همان‌طور که در صدر تبصره «۳» ذکر شده است، ممکن است جرم واحد با مجازات‌های متعددی روبه‌رو شود. در این صورت تعیین شدت جرم و درجه آن با توجه به شدیدترین مجازاتی است که پیش‌بینی شده است. اما در مورد اینکه چه مجازاتی شدیدتر است، ملاک روشنی تعیین نشده است. در این خصوص آنچه ابتدا به ذهن متبادر می‌شود آن است که هر مجازاتی که از درجه بالاتر باشد، شدیدتر محسوب می‌شود، کما اینکه برخی حقوق‌دانان هم تصریح داشته‌اند در مورد شدت مجازات‌ها ابتدا براساس درجات تعزیر باید حکم به شدت مجازات داد، بنابراین، جزای نقدی درجه ۲ شدیدتر از حبس درجه ۳ است (شمس ناتری، ۱۳۹۳: ۸۷). اما ذکر عبارت زاید فوق‌الذکر این ابهام را ایجاد کرده است که ممکن است در برخی موارد قاضی نتواند مجازات شدیدتر را تشخیص دهد و در این موارد مجازات حبس ملاک خواهد بود. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که اگر ملاک شدت مجازات‌ها درجه آنها باشد، کما اینکه فلسفه اصلی درجه‌بندی مجازات‌ها همین بوده است و چنانچه درجات مجازات‌ها تماماً در قانون قابل شناسایی است، کما اینکه هدف قانونگذار از ذکر

---

۱. این عبارت زاید از متن لایحه ارسالی به مجلس شورای اسلامی باقی مانده است. توضیح آنکه همان‌طور که بیان شد در ماده ۱-۱۲۲ لایحه ارسالی درجات جرائم مشخص نشده و جرائم به سه دسته جنایت یا جرائم بزرگ، جنحه یا جرائم متوسط و خلاف یا جرائم کوچک تقسیم‌بندی شده بودند. در تبصره این ماده بیان شده بود: «در صورت تعدد مجازات‌ها ملاک مجازات شدیدتر است و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای سه‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، جنحه محسوب می‌شود». اما با وارد شدن نظام درجه‌بندی مجازات‌ها و تعیین تکلیف درجه تمامی مجازات‌ها دیگر عبارت مذکور زاید بود و باید حذف می‌شد. برای دسترسی به متن کامل لایحه دولت، ر.ک.: پایگاه سامانه قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

عبارت ذیل تبصره «۳» همین بوده است، دیگر ذکر عبارت زاید فوق‌الذکر چه ضرورتی داشته است. به عبارت دیگر، وقتی درجه مجازات‌ها شدت آنها را روشن و تمامی مجازات‌ها داخل در درجات هستند، دیگر نباید موردی وجود داشته باشد که مجازات شدیدتر قابل تشخیص نباشد. اما ذکر این عبارت باعث شده است، این تفسیر از قانون مطرح شود که نوع مجازات‌ها فارغ از اینکه در چه درجه‌ای قرار دارند، خود می‌تواند در تعیین شدت مجازات مؤثر باشد و قاضی برای تشخیص مجازات اشد نباید درجه مجازات‌ها را مدنظر قرار دهد. مطابق این تفسیر، درجات مجازات معیار تشخیص شدت آنها محسوب نمی‌شود و این تشخیص قاضی است که مشخص می‌کند کدام مجازات نسبت به مجازات دیگر شدیدتر است. بدین‌سان درجات تعزیر که فلسفه اصلی وضع آنها تعیین شدت مجازات‌هاست به‌طور کلی زیر سؤال می‌رود.

همان‌طور که انتظار می‌رفت در عمل میان قضاات دادگاه‌ها در این خصوص اختلاف نظر ایجاد شد. برای مثال شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور نوع مجازات‌ها را فارغ از آنکه در چه درجه‌ای قرار داشته باشند را ملاک قرار داده و مقرر داشته است: «برای تشخیص مجازات اشد باید مجازات‌ها از نظر نوع مورد مقایسه قرار گیرند. در جرم کلاهبرداری با هر میزان مال تحصیل شده از آن طریق، میزان حبس ملاک تشخیص درجه مجازات است»<sup>۱</sup> همچنین شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده‌ای با موضوع مشارکت در کلاهبرداری به میزان یک میلیارد و ده میلیون ریال با این استدلال که مجازات حبس در هر حال مجازات شدیدتر محسوب می‌گردد با تأیید صلاحیت دادگاه کیفری دو، حل اختلاف نموده است.<sup>۲</sup>

در مقابل شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور درجه مجازات‌ها را ملاک تعیین مجازات قرار داده و مقرر داشته است: «با عنایت به میزان جزای نقدی مترتب به بزه‌های انتسابی به متهمین پرونده که بیش از سیصد و شصت میلیون ریال بوده و درجه سه و بالاتر محسوب می‌شود

۱. پرونده کلاسه ۹۴۰۰۹۷ شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و یکم، شماره ۲۰۶۴۴، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸.

۲. پرونده شماره بایگانی ۹۴۰۵۳۱ شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و یکم، ش ۲۰۶۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸.

از این رو با تأیید استدلال شعبه ۱۰۵۰ دادگاه عمومی کیفری دو تهران که دادگاه کیفری یک را صالح اعلام نموده صائب و موجه تشخیص داده شده [است]<sup>۱</sup>. همچنین شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با این استدلال که در ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی درجات مجازات مشخص شده و جرایمی که جزای نقدی آن بیش از ۳۶ میلیون تومان یا حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال است، مجازات درجه ۳ محسوب می‌شود و در تبصره «۳» ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است درجه مجازات مشخص شده و مبلغ بالای ۳۶ میلیون تومان درجه ۳ محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

این اختلاف نظر موجب تشکیل هیئت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه شد. نماینده دادستان کل کشور در این خصوص، با این استدلال که «مجازات حبس، سلب آزادی است. شیوه عمل قانونگذار در وضع مقررات مربوط به مجازات حبس و تدابیری که در کیفیت تعیین مجازات جایگزین اندیشیده است و ترتیب مجازات‌ها که حبس در صدر قرار می‌گیرد و حتی سخت‌گیری قانونگذار در صدور قرار بازداشت موقت مفید این معناست که مجازات حبس از بقیه مجازات‌ها شدیدتر است علی‌الخصوص که در تبصره «۳» ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی به صراحت به آن اشاره شده است؛ بنابراین، در تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرایم، ملاک مجازات حبس است».

در نهایت هیئت عمومی با این استدلال که «مطابق ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی، قانونگذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیرمتجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آنها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌شود؛ به‌منظور رفع اشکال، تبصره «۳» ماده (۱۹) قانون یاد شده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک

۱. پرونده کلاسه ۹۰۰۰۶۷ شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور (همان).

۲. پرونده کلاسه ۹۴۰۵۵۰ شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (همان).

است...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بدیل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد» چنین نتیجه گرفت که «در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالتیجه صلاحیت دادگاه است»<sup>۱</sup>.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود متأسفانه در رأی دیوان عالی کشور، استدلالات متعارضی ارائه شده است. از سویی در صدر رأی مذکور اذعان می‌شود، «قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد» و از سوی دیگر ذیل رأی بیان می‌شود قانونگذار «از جزای نقدی به عنوان «بدیل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد» استفاده کرده است. در نتیجه دیوان نهایتاً بدون توجه به درجه حبس و جزای نقدی، مجازات نخست را در هر حال شدیدتر از مجازات اخیر دانسته است.

جدای از تعارض در استدلال یکی از ایرادهایی که به این رأی وارد است آنکه حتی اگر رویکردی مورد تأیید دیوان باشد که شناسایی شدت مجازات را به قاضی واگذار کرده است، دیوان عالی با وضع یک قاعده، در مقام روشن ساختن جمله نخست تبصره «۳» ماده (۱۹) است و در هر صورت حبس را از جزای نقدی شدیدتر می‌داند در حالی که ممکن است در یک مورد خاص حبس از درجه ۸ و جزای نقدی از درجه ۱ باشد. بدیهی است در چنین موردی بعید است قضات محاکم حبس را از جزای نقدی شدیدتر بدانند؛ زیرا در جایی که حبس، درجه ۸ باشد، الزاماً به جایگزین حبس تبدیل خواهد شد؛ مجازاتی که قطعاً نسبت به جزای نقدی درجه ۱ خفیف‌تر محسوب می‌شود.

همچنین، ایراد دیگری که رأی وحدت رویه دارد آن است که در اجتماع بین حبس

و مجازات‌های دیگر مانند شلاق یا مجازات‌های دیگر با جزای نقدی، قاعده‌ای برای تشخیص مجازات شدیدتر ارائه نشده است. به علاوه، از تبعات منفی این رأی آن است که جرمی که تنها مجازات آن جزای نقدی درجه ۱ باشد، جرم تعزیری درجه ۱ محسوب می‌شود، اما اگر جرم دیگری علاوه بر جزای نقدی درجه ۱، مجازات حبسی از درجه پایین‌تر مثلاً درجه ۴ داشته باشد، جرم تعزیری درجه ۴ محسوب می‌شود! در حالی که چنانچه معیار مورد نظر قانون یعنی مجازات شدیدتر با توجه به درجه مجازات‌ها، ملاک تعیین درجه جرم در نظر گرفته می‌شد، دو ایراد اخیر در عمل به وجود نمی‌آمد.<sup>۱</sup>

از این رو پیشنهاد می‌شود علاوه بر حذف عبارت زائد مذکور از تبصره «۳» ماده (۱۹)، عبارت ابتدای تبصره هم به این نحو اصلاح شود: «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات درجه بالاتر ملاک است».

#### ۴-۴. روشن نبودن شدت مجازات جرایم مختلف نسبت به هم

علاوه بر ابهام در شناسایی درجه ۱ جرم تعزیری واحد، تشخیص مجازات اشد در جرایمی که مشمول قاعده تعدد مادی می‌شوند هم با مشکلاتی روبه‌روست. توضیح آنکه مطابق ماده (۱۳۴) بنا به اینکه تعداد جرایم سه مورد یا بیشتر از آن باشد، قواعد مختلفی در تعیین مجازات اعمال می‌شود. نهایتاً در هر دو مورد پس از اعمال قواعد مذکور، مجازات اشد یعنی مجازات جرمی که مجازات شدیدتر دارد، اجرا خواهد شد<sup>۲</sup> و در صورتی که

۱. با توجه به تعارضی که در استدلال مرقوم در رأی وحدت رویه وجود دارد، این احتمال به ذهن متبادر می‌شود که در صدور این رأی بیش از آنکه کشف مقصود قانونگذار مورد نظر بوده باشد، نوعی مصلحت‌اندیشی صورت گرفته است. توضیح آنکه با توجه به اینکه بسیاری از جرائم کلاهبرداری با جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون ریال روبه‌رو می‌شوند، چنانچه جرم تعزیری درجه ۳ و بالاتر محسوب می‌شدند قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور بودند.

۲. چنانچه این استنباط نادرست از قانون مورد نظر باشد که منظور از مجازات اشد، شدیدترین مجازات تمامی جرایم است، باید گفت در جرایمی که مجازات‌های متعدد دارد، حذف بقیه مجازات‌ها هیچ توجیهی ندارد. مضافاً اینکه قانونگذار در ماده (۱۳۴) تصریح می‌کند برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات را حکم می‌کند. بنابراین، اگر جرمی دو مجازات داشته باشد، هر دو مجازات تشدید می‌شود و هر دو مجازات اعمال می‌شود. همچنین اگر گفته شود شدیدترین مجازات تمامی جرایم همگی با هم اجرا می‌شود با ذیل ماده (۱۳۴) که بیان می‌کند اگر مجازات اشد (که طبیعتاً مربوط به یک جرم است) قابل اجرا نباشد، مجازات اشد بعدی (که آن هم مربوط به جرم دیگر است) اجرا ←

مجازات اشد قابل اعمال نباشد، مجازات اشد بعدی اعمال خواهد شد. بنابراین، برای مثال، چنانچه فردی مرتکب دو جرم شده باشد که مجازات یکی حبس از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی از پانصد میلیون یا یک میلیارد ریال باشد و مجازات جرم دیگر حبس از ۵ تا ده سال و جزای نقدی از ده تا بیست میلیون ریال باشد، مجازات جرم نخست دو سال حبس و جزای نقدی یک میلیارد ریال و مجازات جرم دوم حبس ده سال و جزای نقدی بیست میلیون ریال خواهد بود.

اما درخصوص اینکه کدام مجازات نسبت به مجازات دیگر اشد محسوب می‌شود، قانونگذار ملاکی ارائه نکرده است. در مثال مذکور مجازات حبس جرم نخست درجه ۶ و جزای نقدی آن درجه ۲ است و مجازات حبس جرم دوم درجه ۴ و جزای نقدی آن درجه ۷ است. حال این سؤال پیش می‌آید که در میان این دو جرم مجازات کدام اشد است؟ اگر همان معیار مقرر در مورد جرم واحد و مفاد رأی وحدت رویه اعمال شود، مجازات جرم دوم که حبس درجه ۴ دارد نسبت به جرم نخست، اشد محسوب می‌شود، در حالی که چنانچه مفاد رأی وحدت رویه اعمال نمی‌شد، جرم نخست که جزای نقدی آن درجه ۲ است نسبت به جرم دیگر اشد محسوب می‌شد.

جدای از اینکه رأی وحدت رویه چه تبعات منفی‌ای می‌تواند در این موارد به دنبال داشته باشد، این سؤال پابرجاست که آیا ملاک مربوط به جرم واحد در مورد جرایم متعدد هم قابل اعمال است یا خیر؟ توضیح آنکه ممکن است جرمی تنها مجازات واحد داشته باشد و جرم دیگر مجازات‌های متعدد. اگر ملاک مذکور قابل اعمال باشد، ممکن است مجازات واحد نسبت به مجازات‌های متعدد اشد محسوب شود، در حالی که جمع مجازات‌های متعدد نسبت به مجازات واحد شدیدتر به حساب آید. برای مثال چنانچه جرمی تنها مجازات حبس از یک تا سه سال (درجه ۵) داشته باشد و جرم دیگری

---

→ خواهد شد. بنابراین همانطور که برخی از حقوقدانان هم تصریح کرده‌اند، در جرائم تعزیری که بیش از سه مورد نباشند، برای هر یک از جرائم حداکثر مجازات مقرر مورد حکم قرار می‌گیرد و فقط مجازات شدیدترین آنها اجرا می‌شود و در جرایم ارتكابی بیش از سه فقره دادگاه مجازات هر یک از جرائم را به میزان بیش از حداکثر تا جایی که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند تعیین می‌کند و فقط مجازات اشد قابل اجراست و مجازات بقیه جرایم بدون اجرا می‌ماند (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۸۹).



مجازات‌های حبس از شش ماه تا دو سال (درجه ۶)، جزای نقدی از بیست تا هشتاد میلیون ریال (درجه ۶)، انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا پنج سال (درجه ۶)، شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق (درجه ۶) و انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها (درجه ۶) آیا می‌توان گفت جرم نخست، چون از درجه ۵ محسوب می‌شود و جرم دوم از درجه ۶، در تعدد این دو جرم، تنها مجازات حبس سه سال اعمال خواهد شد.

با توجه به اینکه معیار ارائه شده در جرم واحد، نمی‌تواند معیار مناسبی برای جرایم متعدد در نظر گرفته شود، در این خصوص یا باید قانونگذار ملاک تعیین مجازات اشد را بیان کند یا اینکه تعیین مجازات اشد را به قاضی واگذار کند. بدیهی است راه‌حل دوم موجب تشتت آرا خواهد بود و در نتیجه باید به صدور رأی وحدت رویه شود. با توجه به اینکه ممکن است رأی وحدت رویه، همانند رأی مورد نقد، از مقصود قانونگذار فاصله بگیرد، مناسب آن است که خود قانونگذار اقدام به رفع این مشکل کند.

راه‌حل پیشنهادی می‌تواند آن باشد که قانونگذار برای هر یک از درجات تعزیر، عددی را به‌عنوان شدت مجازات در نظر بگیرد و چنانچه جرمی چند مجازات داشته باشد، اعداد مربوط به مجازات‌ها با هم جمع شود و در تعیین شدت یک جرم نسبت به جرم دیگر، این اعداد ملاک باشد. برای مثال اگر برای مجازات‌های درجه ۱، عدد ۸ و برای سایر درجات به ترتیب اعداد کمتر در نظر گرفته شود، عدد شدت جرمی که دارای دو مجازات درجه ۱ دارد، ۱۶ و عدد شدت جرمی که یک مجازات درجه ۱ و یک مجازات درجه ۲ دارد، ۱۵ خواهد شد و به‌طبع جرم نخست از جرم دوم شدیدتر محسوب خواهد شد.

البته ممکن است این راه‌حل با این انتقاد روبه‌رو شود که مجازات‌های داخل در یک درجه از نظر شدت با هم متوازن نیستند. این انتقاد را باید این‌گونه پاسخ داد که هر چند در عمل این ایراد به قانونگذار وارد است و باید مجازات‌های داخل در یک درجه را با توجه به اهمیت آنها درجه‌بندی کند، لکن همین درجه‌بندی ملاک اعمال سایر قواعد است. لذا همان‌طور که یک جرم با حبس درجه ۷ یا ۸ می‌تواند مشمول معافیت از مجازات قرار گیرد یک جرم با جزای نقدی با همین درجات هم مشمول همین قاعده است. یا اگر یک جرم با جزای نقدی درجه ۱ تا ۳ در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است، جرم دارای حبس

درجه ۱ هم همین حکم را دارد. از این رو، قانونگذار باید عدم توازن را که میان مجازات‌های داخل در یک درجه است، برطرف سازد.

#### ۴-۵. عدم توازن میان مجازات‌های داخل در درجات واحد

جدای از اینکه سقف‌های پیش‌بینی شده برای هر یک از درجات با هم متوازن نیستند و برای مثال فاصله حداقل و حداکثر حبس درجات ۷ و ۸ سه ماه است و این فاصله در حبس درجه ۲ ده سال است و این باعث می‌شود با اعمال قواعدی چون تخفیف به یک باره مجازات‌ها با شدت و میزان نامتوازی کاسته شود، مجازات‌های داخل در یک درجه نیز با یکدیگر متوازن نیستند. نمونه این عدم توازن را می‌توان در مقایسه میان حبس و جزای نقدی داخل در یک درجه و مقایسه آن با مقررات ماده (۲۷) ملاحظه کرد. توضیح آنکه مطابق ماده اخیر، به ازای هر روز بازداشت موقت یک روز از مقدار حبس، سیصد هزار ریال از جزای نقدی و سه ضربه از کیفر شلاق کاسته می‌شود (توجهی، ۱۳۹۴: ۳۶) در حالی که برای مثال در تعزیرات درجه ۸ اگر حبس ملاک مقایسه باشد، هر روز حبس معادل یکصد و یازده هزار ریال و یازده صدم یک ضربه شلاق است. همچنین عدم تناسب میان مصادره کل اموال و حبس بیش از ۲۵ سال باعث شده است برخی از حقوقدانان اعتقاد داشته باشند، این نوع دسته‌بندی مجازات‌ها را تا حدودی دل‌خواهی و اعتباری بدانند؛ اعتباری که منطق روشنی آن را حمایت نمی‌کند (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

از این رو، لازم است قانونگذار با تعیین ملاک واحد، بین مجازات‌های داخل در درجه واحد توازنی را ایجاد کند، که اولاً از لحاظ اهمیت توازنی عرفی میان آنها وجود داشته باشد و ثانیاً در صورت اعمال قواعد دیگر، چون احتساب بازداشت در مجازات مورد حکم یا تبدیل حبس به جایگزین‌های حبس، ناهماهنگی ایجاد نشود.

#### ۴-۶. عدم کاربرد یا استفاده نادرست از نظام درجه‌بندی تعزیرات در سایر قوانین

اشکال دیگری که در خصوص نظام درجه‌بندی تعزیرات مشاهده می‌شود آن است که این نظام بعضاً در قوانین مؤخرالتصویب نسبت به قانون مجازات اسلامی، به کار گرفته نشده

است. برای مثال در ماده (۲) قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم که در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۳ به تصویب رسیده است، مجازات دو تا پنج سال حبس و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر منابع مالی تأمین شده ذکر شده است، در حالی که قانونگذار می‌توانست از عبارت حبس درجه ۵ استفاده کند.<sup>۱</sup> جالب آن است که در ماده (۳) همین قانون از «مجازات تعزیری درجه هفت» یاد شده است.<sup>۲</sup> اما ایرادی که در این نوع به کارگیری درجات وجود دارد آن است که نوع مجازات مورد تصریح قرار نگرفته است. این شیوه ارجاع به درجه‌بندی مجازات که در ماده (۲۷۴) قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴/۴/۳۱<sup>۳</sup> نیز سابقه دارد، با این ابهام روبه‌روست که قاضی از میان مجازات‌های داخل در این درجه کدام یا کدامین مجازات‌ها را باید اعمال کند. آیا قاضی می‌تواند هر کدام از این مجازات‌ها را انتخاب کند؟ درخصوص ماده (۲۷۴) مذکور که قانون از کلمه جمع «مجازات‌ها» استفاده کرده است، آیا باید تمامی مجازات‌های مذکور در آن درجه مورد حکم قرار گیرد یا انتخاب دو مورد از تمامی موارد کفایت می‌کند یا اعمال یک مورد از مجازات‌های مذکور هم مجاز است؟<sup>۴</sup>

از این رو به نظر می‌رسد با اینکه به کارگیری درجات تعزیر در قوانین لازم به نظر می‌رسد، لکن تعیین نوع مجازات یا مجازات‌های مورد نظر قانونگذار ضروری است. البته لازم نیست مجازات‌های انتخاب شده همگی از یک درجه باشند، لکن با توجه به اهمیتی که جرایم دارند مناسب است تفاوت میان درجات مجازات یک جرم زیاد نباشد.

---

۱. از جمله قوانین کیفری دیگری که در آن از درجات تعزیر استفاده نشده است، می‌توان به قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۹۴/۷/۲۱) اشاره کرد.

۲. «ماده (۳): کلیه اشخاص مطلع از جرائم موضوع این قانون موظف‌اند مراتب را در اسرع وقت به مقامات اداری، انتظامی، امنیتی یا قضائی ذی‌صلاح اعلام کنند، در غیر این صورت به مجازات تعزیری درجه هفت محکوم می‌شوند».

۳. «ماده (۲۷۴): موارد زیر جرم مالیاتی محسوب می‌شود و مرتکب یا مرتکبان حسب مورد، به مجازات‌های درجه شش محکوم می‌گردند: ...».

۴. لازم به ذکر است تبصره ماده (۶۵) مکرر قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۵/۳/۳) به‌طور صریح انتخاب «یکی از مجازات‌های تعزیری درجه شش» را در اختیار مقام قضایی قرار داده است.

«ماده (۶۵) مکرر: در فعالیت‌های تبلیغاتی انتخابات، انجام امور زیر ممنوع است و مرتکبان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند: ...».

تبصره: متخلفان از مفاد این ماده به یکی از مجازات‌های درجه شش محکوم می‌شوند».

ایراد دیگری که در استفاده از نظام درجه‌بندی تعزیرات وجود دارد آن است که قانونگذار بعضاً به کاربرد این درجات در قواعد عمومی توجه نداشته است. برای مثال در ماده (۶۱) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه که در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ به تصویب رسیده مقرر شده است «شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد». این در حالی است که مطابق بندهای سه‌گانه ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی نه «حبس تعزیری درجه شش» و نه «جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی» که مجازات جرم مذکور در ماده (۶۱) است، جزء مجازات‌هایی نیست که شروع به جرم موجب آنها قابل مجازات باشد. از این رو، لازم است قانونگذار در ارجاع به درجات مذکور در قانون مجازات اسلامی و قواعد حاکم بر این درجات دقت کافی را اعمال کند.

## ۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه راهکار

نظام درجه‌بندی تعزیرات آثار مثبتی در نظام تقنینی کیفری ایران به همراه داشته است و قانونگذار می‌تواند با مبنا قرار دادن این نظام، اصل تناسب میان جرایم و مجازات‌ها را بهتر اعمال و پاسخ‌های کیفری را بیشتر هماهنگ و سیاست فردی کردن مجازات‌ها را مناسب‌تر اعمال کند. از این رو، این نوآوری قابل تحسین است. لکن در پیاده‌سازی این نظام ایرادهایی وجود دارد. این ایرادها عبارت‌اند از جامع و مانع نبودن درجات تعزیر، ابهام در تشخیص درجه برخی از جرایم، غیرمنطقی و خلاف قانون بودن ملاک تعیین تعزیر در رأی وحدت رویه ۷۴۴، روشن نبودن ملاک تعیین مجازات اشد میان جرایم متعدد دارای مجازات‌های متعدد، نامتوازن بودن تعزیرات داخل در یک درجه و عدم کاربرد یا استفاده نادرست از نظام درجه‌بندی تعزیرات در قوانین دیگر.

با توجه به ایرادهای فوق لازم است راهکارهای زیر اتخاذ شود:

۱. تمامی مصادیق تعزیر در ماده (۱۹) احصا شود و مواردی که تعزیر محسوب

نمی‌شوند از شمول ماده (۱۹) خارج شوند.

۲. با اینکه در رویه قضایی رویکرد صحیحی اتخاذ شده، مناسب است قانونگذار برخلاف رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ تصریح کند، جزای نقدی نسبی، داخل در درجات هشتگانه است.

۳. با توجه به ابهامی که از عبارت زاید مذکور در تبصره «۳» ماده (۱۹) ایجاد شده است، قانونگذار باید این عبارت را حذف کند و با تصریح به اینکه ملاک تعیین شدت مجازات درجه آن است، موجب نسخ رأی وحدت رویه ۷۴۴ شود.

۴. در جرایم متعدد لازم است با ذکر یک فرمول روشن یا ملاک تعیین مجازات اشد میان چند جرم تبیین شود یا معیار دیگری چون انتخاب شدیدترین مجازات از هریک از جرایم ملاک عمل قرار گیرد.

۵. قانونگذار باید با در نظر گرفتن معیاری واحد و متوازن، هم مجازات‌های درجات مختلف و هم مجازات‌های داخل در یک درجه را اصلاح کند و تمامی مقررات دیگر مانند احتساب بازداشت از مجازات اصلی و تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین را هماهنگ کند.

۶. در قوانین جدید، جز در مواردی که نظام درجه‌بندی مقصود قانونگذار را تأمین نمی‌کند، به جای استفاده از میزان مجازات، درجه مجازات‌ها ذکر شود و از ارجاعات نادرست به درجات تعزیر خودداری شود.

## منابع و مآخذ

۱. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۶). *مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ششم، تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میزان.
۳. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۳). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ واکنش در برابر جرم*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۴. برهانی، محسن و مریم نادری فرد (۱۳۹۴). «تغزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱۰.
۵. بوهلاندر، مایکل (۱۳۹۴). *قانون مجازات آلمان*، ترجمه اصلی عباسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *مبانی حقوق کیفری آلمان*، ترجمه اصلی عباسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۷. پایگاه سامانه قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ [http://rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/720530](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/720530).
۸. توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، تهران، چاپ دوم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۹. جعفری، فریدون (۱۳۸۱). «تحلیل مجازات اعدام در جرایم مستوجب تعزیر و بازدارنده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر و عادل علی‌پور (۱۳۹۲). «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۹.
۱۱. حسین‌آبادی، باقر (۱۳۹۴). *بررسی ماهیت مجازات اعدام در جرایم قاچاق مواد مخدر، فصلنامه مطالعات مبارزه با مواد مخدر*، سال هفتم، ش ۲۵-۲۴.
۱۲. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۹). «مجازات بازدارنده "اشکالات نظری و مشکلات عملی"»، فصلنامه حقوق، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، ش ۲.
۱۳. حیدری، علی‌مراد (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی (بررسی فقهی - حقوقی واکنش علیه جرم)*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. خالقی، علی (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، نشر شهر دانش.
۱۵. *روزنامه رسمی*، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸، سال هفتادویکم، ش ۲۰۶۴۴.

۱۶. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۳). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۱۷. مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۲). *قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان*، چاپ اول، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.

۱۸. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی (۱۳۸۶). *قانون مجازات فرانسه*، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سلسبیل.

19. Bohlander, Michael, (2009) *Principles of German Criminal Law*. Oxford: Hart Pub.

20. Scheb, John M. and John M. Scheb (2011). *Criminal Law and Procedure*, Belmont, CA: Wadsworth Cengage Learning.

21. [https://www.gesetze-im-internet.de/englisch\\_stgb](https://www.gesetze-im-internet.de/englisch_stgb).

22. <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/18>.

23. <https://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do?cidTexte=LEGITEXT000006070719&dateTexte=20060701>.

24. [https://www.legifrance.gouv.fr/content/download/1957/13715/version/4/file/Code\\_33.pdf](https://www.legifrance.gouv.fr/content/download/1957/13715/version/4/file/Code_33.pdf).

25. <http://www.nolo.com/legal-encyclopedia/crimes-felonies-misdemeanors-infractions-classification-33814.html>.





# تعارض بین کارایی در خصوصی سازی با هدف تعقیب کسب درآمد

علی نصیری اقدم\* و احسان آقاجانی معمار\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۱۴	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۸
-------------------------	-----------------------

هدف از این مقاله ارزیابی این پرسش است که آیا تعقیب هدف درآمدی، خصوصی سازی را از مسیر خود منحرف می کند. با اینکه در فرایند فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی به ناچار منابعی حاصل می شود و اجتنابی از آن نیست، ادعای مقاله حاضر آن است که وقتی کسب درآمد به یک هدف مهم تبدیل شود می تواند سایر اهداف خصوصی سازی را به طور ملموسی متأثر کند. این مقاله ضمن ارائه دلایل نظری این موضوع، به روش اسنادی شواهدی از خصوصی سازی در ایران را ارائه می کند که مؤید این ادعاست. توصیه مقاله تمرکز فرایند خصوصی سازی بر کارایی شرکت ها و فرعی تلقی کردن درآمد حاصل از فروش شرکت ها در فرایند واگذاری است.

**کلیدواژه ها: خصوصی سازی؛ درآمد دولت؛ شرکت های دولتی؛ کسری بودجه**

---

\* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: alinasiri110@gmail.com

\*\* دکتر احسان آقاجانی معمار کارشناس ارشد دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش ها بود که در جریان حمله تروریستی مورخ ۹۶/۳/۱۷ عوامل داعش به ساختمان مجلس شورای اسلامی به شهادت رسید.

## مقدمه

دولت‌ها از خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی اهداف متفاوتی را دنبال کرده‌اند.<sup>۱</sup> برای مثال، یکی از اهداف دولت تاجر در انگلستان توسعه بازار سهام در سطح ملی بود. اما غالباً دولت‌ها در آسیا رویکرد فرصت‌طلبانه‌ای را نسبت به واگذاری بنگاه‌های دولتی داشتند و هنگامی سهام شرکت‌ها را می‌فروختند که یا شرایط بازار سهام جذاب باشد یا برای جبران کسری بودجه به پول نیازمند باشند (Megginson and Netter, 2001).

مگینسون و نتر<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) در مقاله خود با عنوان «از دولت تا بازار» اشاره می‌کنند که دولت‌ها خصوصی‌سازی را برای کسب درآمد جذاب می‌دانستند و همین امر، یکی از دلایل گسترش سریع این سیاست در جهان بود. همچنین، براساس مطالعات لویز دسیلاس، شلايفر و ویشنی<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) هر چه محدودیت‌های مالی دولت بیشتر باشد و اتحادیه‌های کارگری قدرت کمتری در اقتصاد داشته باشند، احتمال خصوصی‌سازی شرکت‌ها بیشتر می‌شود.

اما خصوصی‌سازی برای کسب درآمد می‌تواند بر موفقیت فرایند واگذاری تأثیر بگذارد. بردسال و نیلس تأکید کرده‌اند که در کشورهای دارای مشکلات مالی گسترده، دولت‌ها درآمد حاصل از واگذاری شرکت‌ها را می‌بلعند تا سیاست‌های مالی ضعیف خود را تداوم بخشند. لذا آثار خصوصی‌سازی به‌سادگی از میان می‌رود و در نهایت رشد اقتصادی و بهبود برابری آسیب می‌بیند (Birdsall and Nellis, 2003). شاهد مثال در این زمینه، خصوصی‌سازی در کشور پاکستان است که از اهداف دولت کاهش کسری بودجه بود اما به دلیل افزایش هزینه‌های جاری در دولت، درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی نتوانست آن را بر طرف کند (Yar, Arif and Rahim, 2013). به همین دلیل است که بعضی محققان معتقدند درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی نمی‌تواند مشکل اصلی برخی کشورها را برای جبران کسری بودجه‌شان برطرف کند و ارتباط معناداری میان درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی و کاهش کسری بودجه دولت وجود ندارد (Katsoulakos and Likoyanni, 2002).

۱. واترهاوس (۱۹۸۹) شش هدف را برای واگذاری شرکت‌های دولتی احصا می‌کند: ۱. افزایش درآمد برای دولت، ۲. ارتقای کارایی اقتصادی، ۳. کاهش دخالت دولت در اقتصاد، ۴. مالکیت وسیع‌تر سهام، ۵. ایجاد فرصت برای رقابت، ۶. قراردادن بنگاه‌های دولتی در نظم بازار (Waterhouse, 1989).

2. Megginson and Netter

3. López-de-Silanes, Shleifer and Vishny

بررسی تجارب برخی کشورها نیز نشان می‌دهد یکی از عوامل موفقیت خصوصی سازی، جلوگیری از حداکثرسازی درآمد دولت در فروش شرکت‌هاست (Nellis and Shirley, 1992). مگینسون با اشاره به تجربه کشور مکزیک (اولویت در فروش بنگاه‌های سودده) استدلال می‌کند که دولت به جای تلاش برای دستیابی به حداکثر کارایی اقتصادی به دنبال کسب حداکثر درآمد و نیز کسب اعتبار در نزد شهروندان بود (Megginson, 2005: 75). نتایج تحقیق برون، ارل و تلگدی<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) نیز نشان می‌دهد در کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که دارای کسری بودجه شدید هستند، خصوصی سازی شرکت‌ها به ابزاری برای پرداخت بدهی دولت تبدیل شده، در نتیجه مقدمات لازم برای واگذاری مناسب شرکت‌ها قبل از واگذاری، کنار گذاشته می‌شود و این موضوع سبب می‌شود سایر اهداف خصوصی سازی شرکت‌ها به حاشیه رانده شوند.

خصوصی سازی عموماً قسمتی از یک فرایند بسیار سیاسی است (Megginson and Netter, 2001). بنابراین از یک طرف توجه به موضوع درآمدهای حاصل از واگذاری، بر انتخاب شرکت‌ها، شیوه واگذاری و بر کل فرایند خصوصی سازی مؤثر است و از طرف دیگر، شکست سیاست خصوصی سازی، بازگشت دوباره بنگاه‌ها به دامن دولت را توجیه پذیر می‌سازد. لذا ضرورت دارد با مطالعه عوامل مؤثر بر موفقیت خصوصی سازی و اتخاذ تمهیدات لازم، مانع از شکست خصوصی سازی شد.

مقاله حاضر به دنبال تبیین این نکات است: ۱. هدف درآمندی در فرایند خصوصی سازی در ایران به تدریج به هدف غالب تبدیل شده است؛ ۲. این هدف مانع از دستیابی دولت به اهداف اصلی خصوصی سازی شده است. بنابراین مقاله به این ترتیب سازماندهی شده است: پس از مقدمه مبانی نظری و پیشینه تجربی موضوع مرور می‌شود. در بخش دوم مقاله شواهدی در تأیید این ادعا ارائه می‌شود که خصوصی سازی شرکت‌های دولتی در ایران با تمرکز بر رویکرد درآمندی پیگیری شده است و در بخش سوم با استفاده از تجربه خصوصی سازی در ایران و با توجه به مبانی نظری ارائه شده، تحلیلی از آثار تعقیب هدف درآمندی از واگذاری شرکت‌های دولتی تبیین و در بخش انتهایی، جمع‌بندی مقاله ارائه می‌شود.

## ۱. مبانی نظری و پیشینه تجربی

در این بخش به صورت نظری این موضوع تبیین می‌شود که تمرکز دولت بر هدف حداکثر کردن درآمد حاصل از واگذاری چگونه می‌تواند بر فرایند واگذاری شرکت‌ها و دستیابی به اهداف اصلی خصوصی سازی تأثیر گذارد. نکته اصلی این است که تأمین هر هدفی هزینه‌ای برحسب سایر اهداف دارد. گاهی تعقیب هدف کارایی با هدف حداکثرسازی درآمد تعارض پیدا می‌کند و دولتی که هدفش ارتقای کارایی است باید از بخشی از درآمد خصوصی سازی چشم‌پوشی کند.

برای مثال، خصوصی سازی یک شرکت دولتی انحصاری را در نظر بگیرید؛ اگر سرلوحه کار دولت کسب حداکثر درآمد باشد، بدون ایجاد رقابت در ساختار صنعت، انحصار دولتی را تبدیل به انحصار خصوصی می‌کند. این کار، فروش سهام شرکت در حداکثر قیمت را میسر می‌سازد. اما اگر هدفش ارتقای کارایی باشد، یا پیش از واگذاری برای شکست انحصار خود اقدام می‌کند یا پس از واگذاری قویاً از حضور بازیگران رقیب در بازار استقبال می‌کند یا هر دو اقدام را همزمان انجام می‌دهد. اما این اقدامات مانع از حداکثر شدن قیمت پرداختی خریداران به دولت می‌شود (Megginson, 2005). به همین دلیل برخی محققان توصیه می‌کنند که تمایل به حداکثرسازی درآمد از محل فروش شرکت‌ها، با سایر اولویت‌ها همچون گسترش مالکیت سهام، گسترش رقابت و جلوگیری از ایجاد انحصارات مورد توجه قرار گیرد (Welch and Frémond, 1998).

در ادامه نشان داده می‌شود که پیگیری هدف حداکثرسازی درآمد از پنج کانال سبب می‌شود که فرایند صحیح واگذاری شرکت‌ها دچار انحراف شود: ۱. روش واگذاری؛ ۲. ساختار و انتخاب بنگاه‌ها؛ ۳. روش قیمت گذاری؛ ۴. توجه به زمان و توالی فروش؛ ۵. توجه به خریداران واقعی.

### ۱-۱. روش واگذاری

ادعای اصلی این است که دولت حداکثرکننده درآمد از میان روش‌های مختلف واگذاری روشی را انتخاب می‌کند که بیشترین درآمد را نصیب سازد، نه روشی را که باعث ارتقای

کارایی شرکت می شود. در میان روش های واگذاری، دولت های درآمدخواه روش فروش دارایی را نسبت به سایر روش ها بیشتر برمی گزینند چرا که این روش بیشترین عایدی را برای آنها ایجاد می کند.<sup>۱</sup>

بهترین روش واگذاری، فروش شرکت به سرمایه گذار استراتژیک است. عرضه عمومی سهام و فروش مذاکره ای به کارکنان در اولویت های بعدی قرار دارند. اما از آنجا که دریافتی دولت در روش فروش به خریداران استراتژیک، بسیار کمتر از روش فروش به شیوه مزایده است (Welch and Frémond, 1998)، دولت درآمدخواه اولویت را به مزایده می دهد.<sup>۲</sup>

نکته کلیدی این است که عرضه سهام<sup>۳</sup> یا سایر روش های پیشینه ساز درآمد نه تنها بهترین روش های واگذاری نیستند بلکه استفاده از آنها می تواند به تخریب شرکت ها و فدا شدن سایر اهداف خصوصی سازی منجر شود. تجربه خصوصی سازی در آلمان نشان می دهد که چگونه رها کردن روش های واگذاری مبتنی بر کسب درآمد، منجر به تجربه ای بی نظیر در خصوصی سازی شد. سازمان مسئول خصوصی سازی در آلمان (تروی هند<sup>۴</sup>) بنگاه ها را با توجه به چشم اندازهای اقتصادی آینده، جایگاه شان در محیط اقتصاد کلان، جنبه های زیرساختی و همچنین جوانب سیاسی، طبقه بندی کرد. در نتیجه، روشن شد که برای هر بنگاه چه کاری مناسب است: تجدید ساختار و خصوصی سازی یا انحلال؟ (Carlin and Mayer, 1994). تروی هند در انتخاب شیوه واگذاری انعطاف لازم را داشت.

---

۱. این موضوع زمانی پیچیده تر می شود که ابتکار عمل سازمان مجری برای استفاده از روش هایی غیر از فروش نقدی و یا دادن تخفیف هایی در فروش با اتهاماتی نظیر تضییع حقوق دولت و مردم نیز همراه باشد. البته هر قدر شاخص های فساد بالاتر باشد، ابتکار عمل مجری کمتر می شود.

۲. ناگفته نماند که دلیل ترجیح روش عرضه سهام شرکت ها فقط حداکثرسازی دریافتی های دولت نیست. برای مثال، این روش پاسخگویی به نظام سیاسی است (Megginson and Netter, 2001). همچنین عرضه سهام شرکت ها در بورس ها سبب افزایش شفافیت در فرایند واگذاری و توسعه بازارهای سهام می شود (Nellis and Shirley, 1992).

۳. البته باید توجه داشت که فروش شرکت از طریق عرضه سهام نسبت به سایر روش های واگذاری، از نظر آماده سازی بنگاه ها پرهزینه تر و وقت گیرتر است و همین عامل سبب می شود که دولت درآمدخواه تمرکز کمتری روی این روش داشته باشد.

تروی هند ادامه کار بنگاه و سرانجام ایجاد مدیریت صحیح در بنگاه را به موضوع درآمدی که مستلزم تعیین بهترین ارزشگذاری برای بنگاه‌هاست، ترجیح می‌داد. در دو مدل مزایده<sup>۱</sup> و مذاکره در واگذاری، تروی هند از مدل مزایده استفاده نکرد؛ زیرا سرمایه‌گذاری و اشتغال آتی بنگاه، و نه قیمت، مهم‌ترین معیارها برای آن سازمان بود.

بنابراین باتوجه به این موضوع می‌توان این ایده را تقویت کرد که هرچه میزان استفاده دولت از روش‌های مذاکره‌ای برای بنگاه‌های ضعیف و بحرانی بیشتر باشد، نشان از دوری دولت از رویکردهای حداکثرسازی درآمدی دارد.

## ۱-۲. ساختار بنگاه و ساختار بازار

در موضوع ساختار لازم است دو سطح تحلیل از هم تفکیک شود: گاهی شرایط اولیه بنگاه برای واگذاری مناسب نیست و گاهی بسترهای لازم برای فعالیت بنگاه با مالکیت خصوصی در بازار فراهم نشده است. در ادامه ابتدا در مورد ساختار بنگاه و سپس درباره بسترهای لازم برای فعالیت منطقی بنگاه بحث می‌شود.

**ساختار بنگاه:** شرکت‌های دولتی که در فهرست واگذاری قرار می‌گیرند همه یک دست نیستند. برخی سودآورند و برخی زیان‌ده؛ برخی نیروی انسانی را به اندازه به کار گرفته‌اند و برخی از این نظر متورم‌اند؛ و برخی از نظر سازماندهی امور کارآمدند برخی خیر. لذا این پرسش مطرح شده است که آیا لازم است پیش از واگذاری به تجدید ساختار بنگاه بیندیشیم یا نیازی به این کار نیست.

اجمالاً تجدید ساختار مانع از انتقال مشکلات شرکت دولتی به بخش خصوصی می‌شود و به خریداران اجازه می‌دهد که با فراغ بال بیشتری به اداره شرکت پردازند. اما تجدید ساختار هزینه‌بر است و به‌نوعی دولت‌هایی که دچار کسری بودجه هستند، زیر بار هزینه‌های مذکور نمی‌روند، حتی اگر بتوانند شرکت را پس از بازسازی با قیمت بالاتری به فروش برسانند. همین موضوع کارایی شرکت را درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد.

گاهی استدلال شده است که تجدید ساختار باید برعهده خریدار خصوصی گذاشته شود،

۱. در مزایده، بنگاه اقتصادی باید به عموم مردم یا عده محدودتری عرضه شود و به بالاترین پیشنهاد فروخته شود.

چرا که تجدید ساختار شرکت فرایند واگذاری را کند کرده، سبب ائتلاف منابع می شود (Megginson and Netter, 2001). اما باید توجه داشت که محول نمودن تجدید ساختار به خریداران شرکت های دولتی تنها در صورتی کاراست که نظم حقوقی کشور، تضمین های لازم را برای دفاع از حقوق مالکیت خریداران فراهم سازد. اگر نظام حقوقی به گونه ای طراحی شده باشد که برای مثال امکان اخراج نیروی کار آسان نباشد، عملاً دولت بدون تجدید ساختار، مشکلات بنگاه ها را به مالکان خصوصی منتقل نموده است (Tornell, 1999).

تجاری سازی شرکت های دولتی قبل از واگذاری سبب می شود فعالیت تجاری و غیرتجاری در شرکت جدا شده، شرکت برای واگذاری آماده گردد (Welch and Frémond, 1998). در مطالعه ای که در کشور تایوان انجام گردید، نشان داده شد که سلامت شرکت قبل از واگذاری، بر عملکرد مطلوب بعد از واگذاری مؤثر است (Wu, 2007). همچنین بونین و همکاران به این نتیجه رسیدند که اگر هدف در واگذاری بانک ها، رویکرد بازارمحوری است، بازسازی ساختاری در واگذاری برای جلوگیری از خطرات اخلاقی در اعطای وام آنها ضروری است (Bonin and Wachtel, 1999).

بنابراین، هزینه های تجدید ساختار مانع از آن می شود که دولت درآمدخواه شرکت های دولتی را پیش از واگذاری بازسازی کند. در نتیجه این امتناع، مشکلات شرکت به خریدار خصوصی منتقل می شود و ناکارآمدی دولتی در ساختار مالکیت خصوصی نیز تداوم پیدا می کند.

**ساختار بازار:** تنظیم صحیح روابط صنعتی در میان بنگاه ها در هر کشور از الزامات موفقیت خصوصی سازی است (Ferner and Colling, 1991). به همین دلیل برخی محققان تأکید می کنند که در تهیه فهرست بنگاه ها برای واگذاری باید دقت لازم صورت گیرد (Welch and Frémond, 1998). وقتی هدف عمده دولت کسب درآمد است، انگیزه های لازم برای توجه به روابط بین شرکت های فعال در یک بازار و واگذاری ترکیب مناسبی از شرکت ها وجود ندارد.

برای مثال، اگر دولت یک شرکت انحصاری تأمین کننده نهاده های یک صنعت را دولتی نگه دارد و شرکت های واقع در حلقه های بعدی این زنجیره تولید را واگذار کند،

عملاً همه شرکت‌های خصوصی شده را وابسته به خود نگه می‌دارد و به نوعی عملکرد ایشان را مختل می‌کند و برعکس، در بازاری که انحصار خریدش در اختیار دولت است، اگر دولت اقدام به واگذاری شرکت‌های دولتی فروشنده کند، عملکرد شرکت‌های خصوصی شده در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرند. ناگفته نماند که دولت درآمدهای خصوصی ممکن است عکس این نیز عمل کند؛ یعنی حلقه‌های انحصاری زنجیره ارزش را واگذار کند و خواسته یا ناخواسته سایر شرکت‌های خود را در معرض ریسک انحصار گران خصوصی شده قرار دهد. به‌عنوان مثالی دیگر، دولت گاهی برای افزایش کارایی و بهبود عملکرد مالی شرکت، واحدهایی از یک بنگاه دولتی را به واحدهای مستقل مالی تبدیل می‌کند و سپس آن واحدها را در قالب چند شرکت فرعی زیرمجموعه شرکتی مادر سازماندهی می‌کند (Palmer, Jennings and Zhou, 1993). حال اگر دولت درآمدهای شرکت‌های فرعی سودآور را واگذار کند، باقی شرکت مادر و سایر شرکت‌های فرعی را با تهدید مواجه می‌کند.

توجه به توسعه ساختارهای مقرراتی جدید، ارائه اطلاعات کافی درباره فروش بنگاه‌های دولتی (تولید داده‌های حسابداری قابل قبول)، تعیین روابط مناسب بنگاه و دولت، قبل از خصوصی‌سازی ضروری است (Gibbon, 1997). هنگامی که هدف اصلی دولت کسب درآمد باشد، بی‌توجهی به این موضوعات سبب می‌شود پس از واگذاری، هم خریداران و مردم دچار مشکلات عدیده شوند و هم خود دولت.<sup>۱</sup>

برای مثال اگر بنگاه درجه انحصار بالایی داشته باشد و هنوز بازاری برای ایجاد رقابت بنگاه با سایر بازیگران وجود نداشته باشد در این صورت، واگذاری بنگاه نمی‌تواند اهداف خصوصی‌سازی را فراهم سازد. بررسی تجارب خصوصی‌سازی نشان می‌دهد در حوزه انحصارات، تنظیم مقررات مقدم بر خصوصی‌سازی است (Nellis and Shirley, 1992). والستن در مقاله خود بیان می‌کند خصوصی‌سازی زمانی مفید است که همراه با مقررات‌گذاری مستقل و مؤثر باشد. او نتیجه می‌گیرد که لازم است از خصوصی‌کردن

۱. بسترسازی برای واگذاری بنگاه‌ها گسترده‌تر از مسائل اقتصادی است. برای مثال به‌منظور توسعه فعالیت‌های پایدار، لازم است در خصوصی‌سازی صنایع آلودگی‌کننده به مسائل زیست‌محیطی توجه شود (Welch and Frémond, 1998).



بناگاه‌های انحصاری (از جمله مخابرات، پتروشیمی، نیروگاه‌ها و ...) بدون اصلاحات مقرراتی اجتناب شود (Wallsten, 2001)؛ چرا که حقوق مصرف کنندگان پس از واگذاری تضعیف می‌گردد (Arrowsmith, 2003).

مطالعات برون و همکاران بر عملکرد بناگاه‌های خصوصی شده نشان می‌دهد از عوامل مؤثر بر ارتقای کارایی شرکت‌ها، وجود محیط نهادی مناسب است (Brown and et al., 2015). همچنین بررسی اطلاعات ۷۰ هزار شرکت خصوصی شده در شرق اروپا نشان می‌دهد کیفیت نهادهای محیطی و عملکرد مطلوب نهادها اثر مثبتی بر عملکرد بناگاه‌ها پس از واگذاری دارد (Brown, Earle and Telegdy, 2015).

می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که دولت درآمدها به دلیل نیازهای مالی بدون توجه به مسائل مربوط به ساختار بناگاه و ساختار بازار از تجدید ساختار و ایجاد بسترهای مناسب واگذاری (نظیر تنظیم مقررات) اجتناب کرده، بناگاه‌هایی را در اولویت واگذاری قرار می‌دهد که انتظار دارد برایش بیشترین درآمد را ایجاد کنند. در واقع، درآمدهای نوعی کوتاه‌نگری ایجاد می‌کند که دولت را به جای تأمین هدف بلندمدت کارایی، به تأمین هدف کوتاه‌مدت کسب درآمد سوق می‌دهد.

### ۳-۱. قیمت‌گذاری شرکت‌ها

رویکرد درآمدی بر قیمت‌گذاری شرکت‌های مشمول واگذاری تأثیرگذار است و می‌تواند فرایند صحیح قیمت‌گذاری را دچار انحراف سازد. از موارد مهم در قیمت‌گذاری توجه به بدهی‌ها و وام‌های دریافتی شرکت‌های مشمول واگذاری است. البته رسیدگی به وضعیت بدهی شرکت‌های دولتی عموماً در کشورهای در حال توسعه پیچیدگی خاصی دارد (Chang, 2007). تعیین ترازنامه‌های واقعی برای شرکت‌های دولتی در فرایند تجاری سازی پیش از خصوصی سازی شرکت‌ها ضروری است (Welch and Frémond, 1998). اگر صورت‌های مالی شرکت‌ها شفاف نباشد، قیمت‌گذاری بناگاه‌ها دچار اختلال می‌شود. اگر بدهی‌های شرکت در صورت‌های مالی منعکس شده باشد، قیمت آن برای خریدار کاهش می‌یابد و در عوض بدهی شرکت به مثابه نوعی تسهیلات اعتباری به خریدار منتقل می‌شود.

اما اگر بدهی‌های شرکت به صورت شفاف منعکس نشود، در قیمت شرکت نمود نیافته، آن را کاهش نمی‌دهد. به این ترتیب، خریداران شرکت را با بدهی تحویل می‌گیرند؛ بدهی‌هایی که در قیمت‌گذاری لحاظ نشده است. همچنین ممکن است در فهرست دارایی‌های شرکت برخی اموال شرکت منعکس نشده باشد یا دارایی‌هایی منعکس شود که وجود خارجی ندارد. با وجود دولت درآمدخواه امکان چنین بی‌دقتی‌هایی در قیمت‌گذاری شرکت‌ها افزایش می‌یابد.

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر قیمت شرکت‌ها، تصمیم‌گیری دولت درباره نحوه واگذاری سهام شرکت به صورت کنترلی یا خرد است. به طور معمول قیمت فروش سهام کنترلی شرکت‌ها بیش از سهام خرد است. تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان درآمد حاصل از فروش سهام به صورت خرد و بلوکی وجود دارد که گاه این تفاوت تا ۱۰ برابر تخمین زده شده است (Atanasov, 2001). بنابراین دولت درآمدخواه انگیزه‌های لازم را برای فروش بیشتر شرکت‌ها به صورت کنترلی دارد تا بتواند درآمد بیشتری کسب کند، در حالی که ممکن است اهداف کارایی و توزیعی خصوصی‌سازی اقتضای دیگری داشته باشد.

#### ۱-۴. زمان‌بندی و مرحله‌بندی در واگذاری

اهمیت زمان‌بندی و مرحله‌بندی در خصوصی‌سازی در این است که باید تشکیل سرمایه (نقدینگی) در فرایند واگذاری شرکت‌ها با حضور سرمایه‌گذاران خوش‌نام (سرمایه‌گذارانی که خواهان افزایش کارایی بنگاه‌ها هستند) و با حمایت داخلی از برنامه خصوصی‌سازی<sup>۱</sup> شکل گیرد (Megginson and Netter, 2001). توضیح آنکه اگر برای دولت انجام تعهدات توسط خریداران در زمان واگذاری شرکت‌ها ضروری است، باید خریداران براساس حسن شهرت و به دقت انتخاب شوند و پیش از آغاز مزایده، صلاحیت فنی آنها بررسی شود. برای مثال، در واگذاری شرکت‌های بزرگ مانند شرکت‌های هواپیمایی به دلیل نیازمندی به مذاکرات متعدد میان دولت و سهامداران در کسب و کار شرکت، زمان زیادی در فرایند واگذاری آنها صرف می‌شود (De Neufville, 1999).

۱. لزوم حمایت داخلی از برنامه خصوصی‌سازی آن است که برخی مطالعات نشان می‌دهند مناقشات سیاسی در فرایند خصوصی‌سازی سبب افزایش طول زمان و کندی در واگذاری می‌شود (Bortolotti and Pinotti, 2008).

یکی از راهکارهای جذب سرمایه گذاران استفاده از تبلیغات برای فروش شرکت‌ها است (Megyery and Sader, 1996). توجه به ضرورت تبلیغ شرکت‌ها برای فروش نیازمند صرف زمان در فرایند آماده سازی شرکت‌هاست تا امکان حضور سرمایه گذاران خارجی نیز وجود داشته باشد.

دسته بندی دقیق، برنامه زمان بندی و توالی مناسب می تواند موفقیت خصوصی سازی را به همراه داشته باشد. البته باید زمان بندی واگذاری شرکت‌ها از انعطاف لازم برخوردار باشد، چرا که پابندی دولت‌ها به یک برنامه زمان بندی تثبیت شده مصنوعی سبب آسیب دیدن فرایند خصوصی سازی می شود (Welch and Frémond, 1998). بنابراین صرف زمان برای واگذاری شرکت‌ها اجتناب ناپذیر است اما می توان پیش بینی کرد که دولت‌های درآمد خواه برای کسب درآمد در حداقل زمان ممکن، به این موضوع کمتر توجه کنند.

## ۵-۱. توجه به خریداران واقعی

تحلیل انگیزه خریداران برای ورود به فرایندهای رقابتی و خرید شرکت‌ها در خصوصی سازی ضروری است. آیا هدف خریداران سرمایه گذاری در شرکت، بهبود فعالیت و کسب سود از فعالیت تولیدی شرکت است یا هدف مسائل دیگری است. هنگامی که دولت به دنبال منابع مالی حاصل از فروش سهام شرکت‌هاست به انگیزه خریداران کمتر توجه می کند. برای مثال، هنگامی که دولت اجازه می دهد خریداران به جای پول نقد، طلب‌های خود را از دولت به عنوان اعتبار لازم برای خرید شرکت‌ها استفاده کنند، در این حالت انگیزه‌های لازم برای طلبکاران از دولت که نمی توانند طلب خود را اخذ کنند، به وجود می آید تا به عنوان متقاضی صف آرای می کنند و به جای پرداخت پول، طلب خود را تصفیه نمایند.<sup>۱</sup> همچنین دولت می تواند با قیمت گذاری

---

۱. ناگفته نماند که این فرایند پیامدهای زیادی برای خریدار و اقتصاد کشور دارد که بعضاً هنگام واگذاری شناخته شده نیستند. برای مثال، بانکی که به جای طلب خود از دولت سبدهی از شرکت‌های دولتی را دریافت می کند وارد فرایند بنگاهداری می شود که بعضاً تخصصی در آن ندارد و برای سر پا نگه داشتن شرکت‌های ظاهراً خریداری شده مجبور می شود بخش بیشتر و بیشتری از سپرده‌های مردم را از فعالیت‌های عملیاتی بانکی خارج کند و در شرکت‌ها تزریق کند. روشن است که این موضوع نه برای سهامداران بانک، نه برای سپرده گذاران و نه برای اقتصاد کشور مطلوب نیست.

بالاتری که روی شرکت‌ها انجام می‌دهد، شرکت‌ها را با ارزش بیشتری به فروش برساند و مقادیر بیشتری از بدهی خود به طلبکاران را تصفیه کند. در واقع فرایند خصوصی‌سازی با تغییر هدف وجودی بنگاه دنبال می‌شود که این موضوع از خطرهای خصوصی‌سازی است (Kousadikar and Singh, 2013). در واقع، کسانی شرکت را می‌خرند که تخصص و علاقه‌ای به اداره شرکت ندارند. همین موضوع کارایی شرکت پس از واگذاری را کاهش می‌دهد.

## ۲. شواهدی در باب رویکرد درآمدی دولت در فرایند خصوصی‌سازی در ایران

هدف از این قسمت مقاله ارائه شواهدی در تأیید این ادعاست که در فرایند خصوصی‌سازی در ایران کسب درآمد به‌طور جدی مورد توجه دولت بوده است. برای این منظور سه دسته از شواهد مورد توجه قرار می‌گیرد: اول اینکه در ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخصاً تعیین شده است که منابع حاصل از واگذاری در چه محل‌هایی هزینه شود، اما هر سال در قوانین بودجه احکام ماده مذکور موقوف‌الاجرا شده یا عملکرد ردیف‌های مربوط بسیار کمتر از پیش‌بینی بوده، و از منابع حاصل از واگذاری برای تأمین کسری‌های بودجه دولت در سایر بخش‌ها استفاده شده است؛ دوم منابع پیش‌بینی شده از محل واگذاری بسیار بیشتر از عملکرد واگذاری‌ها بوده است؛ و سوم اینکه مقادیر قابل توجهی از واگذاری‌ها نه با فروش که از طریق تهاتر و در قالب رد دیون دولت به طلبکاران از دولت داده شده است. در ادامه این شواهد ارائه می‌شود.

### ۲-۱. استفاده از منابع واگذاری برای تأمین کسری‌های بودجه

قانونگذار در ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مقرر کرده است تا وجوه حاصل از واگذاری سهام شرکت‌ها صرفاً ۸ موضوع معین شود اما بررسی عملکرد بندهای ماده (۲۹) قانون که در جدول ۱ ارائه شده است، نشان می‌دهد عمده وجوه حاصل از واگذاری سهام شرکت‌ها در جایی به غیر از اهداف آن ماده صرف شده است.

**جدول ۱. میزان اعتبارات مصوب و درصد تخصیص یافته موضوع ماده (۲۹) قانون**

(میلیارد ریال)

عنوان	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲
ایجاد خوداتکایی برای خانواده‌های مستضعف و محروم و تقویت تأمین اجتماعی	۴,۱۸۴ (۱۰۰)	۲۸,۲۶۰ (۹۰)	۳۲,۴۷۹ (۹۶)	۳۶,۳۶۷ (۸۵)	۴۹,۰۰۰ (۳۱)
ایجاد زیربناهای اقتصادی با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته	۸۱۲ (۴۲)	۱۴,۰۶۴ (۳۷)	۴,۵۹۴ (۵)	۲,۶۷۶ (۰)	۲,۰۰۰ (۰)
مشارکت شرکت‌های دولتی با بخش‌های غیردولتی تا سقف چهل و نه (۴۹٪) به منظور توسعه اقتصادی مناطق کمتر توسعه یافته	۹۰۷ (۱۹)	۳,۶۰۹ (۶)	۳,۳۱۶ (۳۰)	۲,۹۱۸ (۱۰)	۱,۵۰۰ (۱۳)
اختصاص سی درصد (۳۰٪) از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونی‌های فراگیر ملی به منظور فقرزدایی	۱۲,۲۰۰ (۳)				۵,۰۰۰ (۰)
اعطای تسهیلات (وجوه اداره شده) برای تقویت تعاونی‌ها و نوسازی و بهسازی بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی با اولویت بنگاه‌های واگذار شده و نیز برای سرمایه‌گذاری بخش‌های غیردولتی در توسعه مناطق کمتر توسعه یافته و تقویت منابع بانک توسعه تعاون	۴۵۴ (۲۸)	۱۳,۰۲۷ (۳)	۱۲,۸۶۲ (۲)	۳,۹۲۱ (۰)	۵,۰۰۰ (۰)
تکمیل طرح‌های نیمه تمام شرکت‌های دولتی	۳,۵۰۰ (۵۰)	۳,۲۰۰ (۵۳)	۴,۰۰۰ (۶۵)	۲,۴۵۰ (۰)	۲,۵۰۰ (۴)
ایفای وظایف حاکمیتی دولت در حوزه‌های نوین با فناوری پیشرفته و پرخطر	۲۱۶ (۵۵)	۳۵۰ (۰)	۱,۹۳۴ (۵۹)	۳,۱۴۰ (۲۰)	۱,۰۰۰ (۰)
بازسازی ساختاری، تعدیل نیروی انسانی و آماده‌سازی بنگاه‌ها جهت واگذاری	۱,۰۰۰ (۳۸)	۵۰۰ (۸)	۵۰۰ (۱۰۰)	۴۹۰ (۵۸)	۵۰۰ (۰)
<b>جمع</b>	<b>۲۳,۲۷۳ (۳۱)</b>	<b>۶۳,۰۱۰ (۵۲)</b>	<b>۵۹,۶۸۵ (۶۱)</b>	<b>۵۱,۹۶۲ (۶۱)</b>	<b>۶۶,۵۰۰ (۲۳)</b>

**توضیح:** درصد عملکرد هر اعتبار نسبت به مصوب، در ذیل آن در داخل پرانتز درج شده است.

**مأخذ:** گزارش‌های شش‌ماهه وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد عملکرد قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲.

لازم به توضیح است اعتبارات در نظر گرفته شده در ماده (۲۹) قانون همه منابع

حاصل از واگذاری سهام نیست؛ چرا که بخشی از منابع حاصل از فروش سهام شرکت‌ها به سبب رد دیون یا تهاتر اقساط واگذاری‌ها با بدهی‌های دولت دریافت نگردیده است. براساس گزارش سازمان خصوصی سازی طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ در حدود ۱۰ درصد از کل منابع حاصل از واگذاری سهام به طلبکاران از دولت و حدود ۲۱ درصد از کل ارزش سهام به صورت مستقیم به طلبکاران از دولت داده شده است. اگر ارزش واگذاری سهام به صورت سهام عدالت نیز از آمارها خارج شود، در حدود ۴۶ درصد از ارزش کل واگذاری سهام به صورت عرضه عمومی انجام شده است. انتظار بر آن بود که در حدود ۴۶ درصد از منابع حاصل از عرضه عمومی به سرمایه‌گذاران، در جهت اهداف ماده (۲۹) صرف شود اما بررسی عملکرد این ماده نشان می‌دهد دولت در تخصیص همین اعتبارات نیز مطابق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی عمل نکرده است (آقاجانی معمار و حکیم شوشتری، ۱۳۹۳). همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود اعتبارات مصوب برای بازسازی ساختاری بنگاه‌ها کافی نبوده، و همین اعتبار کم نیز به طور کامل صرف بازسازی ساختاری بنگاه‌ها نشده است. لذا نباید انتظار داشت بنگاه‌ها پس از واگذاری، وضعیت مناسبی داشته باشند.

همچنین در برخی سال‌ها، اجرای حکم ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) متوقف شد. برای نمونه در جزء «ت» بند «۳۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۰ مقرر گردید «ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم (۴۴) قانون اساسی، در اجرای احکام این قانون از جمله اجزاء «ب» و «پ» این بند، موقوف‌الاجراء است». این موضوع نشان می‌دهد برای سیاستگذاران و مجریان آنچه که اهمیت بیشتری داشت، تأمین کسری‌های بودجه دولت از محل سهام شرکت‌ها بوده است.

صرف منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت‌ها برخلاف قانون حاکم بر آن را می‌توان براساس ارقام کلان جداول بودجه نیز نشان داد. در جدول ۲ منابع مصوب حاصل از واگذاری سهام و مصارف آن در جداول کلان بودجه گزارش شده است. این اطلاعات نشان می‌دهد در سال‌های مختلف اعتبارات حاصل از خالص فروش سهام شرکت‌ها، برای از بین بردن کسری بودجه عملیاتی دولت صرف شده است.

**جدول ۲. منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت های دولتی و مصارف آن براساس جداول کلان بودجه**

(میلیارد ریال)

سال						
۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	
۲۳۱,۰۰۰	۴۳۲,۰۰۰	۶۵,۰۰۰	۲۹۰,۰۰۰	۱۴۵,۰۰۰	۱۱۷,۰۰۰	منابع حاصل از واگذاری شرکت های دولتی (واگذاری دارایی های مالی)
۱۷۴,۰۰۰	۲۲۰,۰۰۰	۱۸,۶۰۰	۲۶۲,۴۰۰	۶۸,۲۵۰	۸۰,۹۰۰	واگذاری سهام (تملك دارایی های مالی)
۵۷,۰۰۰	۲۱۲,۰۰۰	۴۶,۴۰۰	۲۷,۶۰۰	۷۶,۷۵۰	۳۶,۱۰۰	مازاد (کسری)

مأخذ: قوانین بودجه سنواتی.

**۲-۲. شکاف عملکرد و پیش بینی در واگذاری سهام**

مروری بر قوانین بودجه در سال های مختلف نشان می دهد که همواره شکاف زیادی میان حکم قانونگذار و عملکرد آن در واگذاری سهام شرکت ها وجود داشته است. این موضوع نشان می دهد دولت نگاه در آمدی به خصوصی سازی داشته و تلاشش بر آن بوده که شرکت ها را هر چه سریع تر واگذار کند. جدول ۳ به مقایسه میان ارقام مصوب و عملکرد پرداخته است.

**جدول ۳. مقایسه میان ارقام مصوب و واگذاری شرکت های دولتی با عملکرد آنها**

(میلیارد ریال)

سال						
۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	
۷۷,۰۰۰	۶۳,۲۸۱	۶۵,۰۰۰	۴۵,۰۰۰	۷۷,۰۰۰	۵۰,۰۰۰	مصوب
۲۶,۹۰۵	۴۱,۰۳۷	۳۰,۶۲۷	۳۰,۷۲۰	۲۶,۹۰۵	۱۶,۴۲۶	عملکرد
۵۰,۰۹۵	۲۲,۲۴۴	۳۴,۳۷۳	۱۴,۲۸۰	۵۰,۰۹۵	۳۳,۵۷۴	شکاف مصوب با عملکرد

مأخذ: گزارش بررسی تحقق اهداف سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۳۹۵.

**۲-۳. واگذاری سهام شرکت ها برای تأدیه دیون دولت**

یکی دیگر از مؤیدات در زمینه وجود انگیزه های درآمدخواهی در دولت، موضوع رد دیون از محل سهام است. در این بخش نیز ارقام مصوب برای تأدیه دیون از محل واگذاری سهام شرکت ها با عملکرد آن بسیار متفاوت است. بررسی احکام بودجه سال های اخیر

نشان می دهد که شخصیت حقوقی طلبکاران دولت از محل واگذاری سهام متنوع گردید. در سال های ابتدایی واگذاری شرکت ها، موضوع تأدیه دیون دولت تنها پرداخت بدهی دولت به صندوق های بازنشستگی بود، اما روند قانونگذاری نشان داد که علاوه بر صندوق های بازنشستگی، بانک ها، نهادهای عمومی غیردولتی و پیمانکاران بخش های خصوصی نیز به جمع طلبکاران دولت افزوده شدند.<sup>۱</sup> در جدول پیوست میزان رد دیون به طلبکاران دولت بر اساس قوانین بودجه سال های مختلف گزارش شده است.

جدول ۴ عملکرد دولت در مورد رد دیون سهام با مقادیر مصوب آن را مقایسه کرده است. جمع مقادیر مصوب این جدول در هر سال از جدول پیوست استخراج شده است. همان طور که مشاهده می شود فاصله زیادی میان عملکرد با مقادیر مصوب آن وجود دارد.

#### جدول ۴. میزان مصوب و عملکرد سهام به منظور رد دیون دولت در قوانین بودجه سنواتی

(میلیارد ریال)

سال	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
مصوب	۱۲,۰۰۰	۲۶,۶۰۰	۳۷,۳۰۰	۲۷,۶۲۶	۱۲,۰۰۰	۲۵,۰۰۰	۰	۴۴۸,۳۰۰	۳۳۵,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۱۵۴,۰۰۰
عملکرد	۹۲	۴۲۴	۰	۵۶	۰	۹,۳۸۳	۰	۳۰۲,۴۰۷	۱۳,۸۴۵	۶۲,۶۹۰	۴۶,۶۸۲

**توضیح:** عملکرد رد دیون دولت شامل اختصاص منابع حاصل از فروش سهام و انتقال مستقیم سهام و یا دارایی به طلبکاران است.  
**مأخذ:** قوانین بودجه سنواتی و آمار سازمان خصوصی سازی.

تفاوت زیاد میان ارقام مصوبات و واگذاری با عملکرد آن مشکلاتی را در حوزه اجرا به همراه داشته است. هنگامی که در یک سال مصوبه و واگذاری برای یک شرکت به تصویب می رسد اما فرایند اجرایی آن برای چند سال عملیاتی نمی شود، شرکت مشمول، عملاً دچار سرگردانی و بلا تکلیفی می شود. همچنین در سال های ابتدایی واگذاری سهام شرکت ها،

۱. در قوانین بودجه سنواتی واگذاری سهام شرکت های دولتی به بانک ها و ... به صراحت بیان شده است. همچنین احکامی که نه تنها به آن سال مورد نظر استناد می کرد بلکه واگذاری های قبلی را نیز شامل می شد. برای مثال در بند ۴-۲۷ قانون بودجه ۱۳۹۲ مقرر می کند که پرداخت بدهی به اشخاص حقیقی و حقوقی که در قوانین بودجه سنواتی اقدامات اجرایی و واگذاری سهام آن تمام نشده است در این سال قابل اجراست. به روشنی مشخص است که حدود و میزان اجرای این حکم مشخص نیست و این حکم بر مصوبات قبلی هیئت وزیران تسری دارد.



میان تکالیف دستگاه‌های اجرایی و منابع حاصل از واگذاری وابستگی زیادی دیده نمی‌شد اما به تدریج انجام تکالیف برخی دستگاه‌های اجرایی به موضوع رد دیون و یا منابع حاصل از واگذاری سهام گره خورد و بر پیچیدگی‌های این مسئله افزود.<sup>۱</sup>

بررسی ارزش مصوبات هیئت وزیران در مورد تأدیه دیون دولت نیز می‌تواند تصویر بهتری از نگاه درآمدی دولت به واگذاری سهام را روشن سازد. براساس گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی،<sup>۲</sup> از سال ۱۳۸۶ که رد دیون آغاز شد تا سال ۱۳۹۲ که براساس اصلاحیه قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی رد دیون ممنوع شد، حدود یکصد مصوبه هیئت دولت با ارزشی بالغ بر ۱۷۰۰ هزار میلیارد ریال صادر و ابلاغ شد (در حالی که براساس آمار فروش سازمان خصوصی سازی تا پایان سال ۱۳۹۳ مجموع کل ارزش واگذاری سهام شرکت‌ها در حدود ۱۳۶۰ هزار میلیارد ریال بود). این گزارش اعلام کرد که در حدود ۷۸ درصد از این مصوبات به اجرای قطعی منتهی نشده است. جدول ۵ اطلاعات روند واگذاری سهام شرکت‌ها را به منظور تسویه دیون دولت براساس مصوبات هیئت وزیران نشان می‌دهد.

#### جدول ۵. ارزش مصوبات هیئت وزیران برای واگذاری سهام به منظور پرداخت دیون دولت

درصد	ارزش به میلیارد ریال	شرح
۳۹	۶۴۰,۹۵۱	مصوبات فاقد هرگونه اقدام اجرایی (و یک مورد ایراد گرفته شده)
۲۹	۴۸۵,۸۵۷	بخشی از مصوبات که به قرارداد جمعی منجر نشده است.
۹	۱۵۲,۳۳۲	بخشی از مصوبات که به قرارداد قطعی منجر نشده است.
۲۳	۳۸۸,۰۴۴	مصوبات دارای قرارداد و یا اقدام قطعی
۱۰۰	۱,۶۶۷,۱۸۴	جمع ارزش مصوبات

مأخذ: گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی به هیئت دولت مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به شماره ۵۰۴۴۸.

۱. برای مثال پرداخت بازسازی ساختاری و بازپرداخت بخشی از بدهی‌های بانکی از محل وجوه حاصل از فروش سهام شرکت سهامی راه آهن و شرکت‌های تابعه مصوب شد تا شرکت راه آهن اعتبار بانکی خود را باز یافته، نظام بانکی تسهیلاتی را به آن نهاد ارائه نماید اما عملکرد واگذاری سهام شرکت‌ها نشان می‌دهد این راهکار چندان برای راه آهن راهگشا نبود (گزارش‌های سنواتی تفریح بودجه دیوان محاسبات کشور).

۲. براساس گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی به هیئت دولت مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به شماره ۵۰۴۴۸.

بنابراین از مجموع اطلاعات بیان شده در جداول ۱ تا ۵ مشخص می‌شود که عمده رویکرد واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی در ایران به‌خصوص طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ توجه به منابع حاصل از آن و یا انتقال سهام بنگاه‌ها در جهت تسویه دیون دولت بوده است.<sup>۱</sup>

### ۳. تحلیل رویکرد درآمدی در خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی در ایران

در این بخش سعی می‌شود با تحلیل قوانین و مقررات، ارائه آمار و استناد به برخی از تجارب واگذاری، متناسب با پنج کانالی که در مبانی نظری تحقیق به آن اشاره شده، شواهدی در حمایت از این ادعا ارائه شود که اهداف درآمدی واگذاری مشکلاتی را برای شرکت‌های واگذار شده و دولت ایجاد کرده است.

#### ۳-۱. روش واگذاری

مروری بر اطلاعات شرکت‌های واگذار شده نشان می‌دهد تمام این بنگاه‌ها از طریق روش فروش دارایی خصوصی شده‌اند. با وجود آنکه در قانون سایر روش‌های واگذاری مجاز شمرده شده اما مجری تنها از روش فروش دارایی استفاده کرده است. اینکه کدام شرکت امکان فروش آن نیست و لازم است به روش پیمان مدیریت، یا مدیریت بنگاه واگذار شود، وابسته به ساختار بنگاه و بازاری است که آن بنگاه باید در آن فعالیت کند. اما بررسی آیین‌نامه روش‌های واگذاری<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که معیار روشنی برای آنکه کدام بنگاه به روش پیمان و کدام بنگاه به روش فروش واگذار شود، وجود ندارد.

تقدم در فروش دارایی شرکت‌ها به سرمایه‌گذاران استراتژیک و سپس عرضه سهام از سایر روش‌های واگذاری بنگاه‌ها از ملاحظات است که باید در واگذاری برخی شرکت‌ها مورد توجه قرار گیرد. مروری بر قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی

۱. بررسی برخی مصوبات نشان می‌دهد میزان واگذاری سهام دولت حتی بیش از مقدار موجودی آن سهام بوده است. برای مثال مجموع مصوبات رد دیون دولت از محل سهام هلدینگ خلیج فارس در حدود ۱۴۰ درصد محاسبه گردید و دولت مجبور به لغو برخی مصوبات شد.

۲. آیین‌نامه «اجرائی روش‌های واگذاری» تصویب‌نامه شماره ۱۸۱۴۵۰/ت/۴۳۱۷۸ ک - مورخ ۱۳۸۸/۹/۴ کمیسیون اصل (۱۳۸) قانون اساسی.

نشان می دهد که تنها در بند الف ماده (۲۱) قانون مقرر شد تا روش انتخاب مشتریان استراتژیک و متقاضی خرید سهام کنترلی و مدیریتی، با پیشنهاد سازمان خصوصی سازی و تصویب هیئت واگذاری تعیین شود. در آیین نامه اجرای آن نیز مقرر شد تا در آگهی های عرضه سهام، سازمان خصوصی سازی شرط انتخاب مشتریان استراتژیک و اهلیت مدیریتی را به اطلاع عموم برساند. مروری بر عملکرد اجرای این حکم (بند «الف» ماده (۲۱)) قانون نشان می دهد از سال ۱۳۸۸ تا پایان سال ۱۳۹۲ تنها نام شرکت های «مادر تخصصی پالایش و پتروشیمی خون»، شرکت های «توزیع نیروی برق»، «شرکت فرش ایران»، «شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران» و «شرکت مخابرات ایران» به عنوان شرکت های نیازمند سرمایه گذار استراتژیک تعیین شده اند، در حالی که در حدود ۳۰۴ شرکت طی این سال ها به بخش های غیردولتی واگذار گردید.<sup>۱</sup>

در مصوبه شورای عالی اصل (۴۴) (شورایی برای سیاستگذاری و تعیین خط مشی در واگذاری ها) در سال ۱۳۸۸ تأکید شد که «احراز و پایش اهلیت مدیریتی در واگذاری سهام و شرکت های مورد واگذاری به عنوان یک سیاست و خط مشی کلی» مقرر گردد. اما در عمل چنین رویکردی در واگذاری ها دنبال نشد. برای مثال، شرکت هلدینگ خلیج فارس که مدیریت بخش عمده ای از شرکت های پتروشیمی را عهده دار است و از طرفی مواد اولیه سایر پتروشیمی های کشور را در اختیار دارد، یک شرکت مهم و استراتژیک در حوزه پتروشیمی است. اما در فرایند واگذاری این شرکت تقدم و تأخر لازم برای واگذاری به سرمایه گذاران در نظر گرفته نشد.<sup>۲</sup> از طرفی در واگذاری مستقیم سهام شرکت ها به منظور تأدیبه دیون دولت، نیز آنچه که مهم بود مقدار طلب طلبکاران بود و نه ویژگی های آنها برای سهامداری.

پررنگ بودن نگاه درآمدی به واگذاری ها را می توان از طریق نوع روش های

۱. مراجعه شود به گزارش های عملکرد قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، وزارت امور اقتصادی و دارایی سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲.

۲. دولت در سال های مختلف مصوباتی را برای واگذاری سهام این شرکت صادر کرد که مجموع آنها از مجموع ۱۰۰ درصد سهام شرکت بیشتر بود که در نهایت دولت مجبور به لغو برخی از آن مصوبات شد.

واگذاری نیز ردیابی کرد. پایین بودن سهم روش مذاکره نسبت به سایر روش‌ها را می‌توان یکی از نشانه‌های پررنگ بودن نگاه درآمدی در واگذاری‌ها دانست. آمار نشان می‌دهد در حدود ۰/۳ درصد از کل ارزش واگذاری سهام شرکت‌ها از طریق مذاکره صورت گرفته است<sup>۱</sup> (در حدود ۴۸ درصد از طریق بورس، ۱۲ درصد از طریق فرابورس و در حدود ۳۸ درصد از طریق مزایده).

بررسی آمار واگذاری شرکت‌های دولتی نشان می‌دهد که در حدود ۹۵ درصد واگذاری‌ها به صورت بلوکی و در حدود ۵ درصد به صورت خرد و ترجیحی بوده است. بررسی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی و آیین‌نامه مربوطه نشان می‌دهد مبنای مشخصی برای نحوه بلوک‌بندی شرکت‌ها مقرر نشده بود. در حالی که تنها در جزء «۲» بند «ب» ماده (۴۰) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) مقرر شد تا «روش و میزان واگذاری با توجه به وضعیت بازار توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت مربوطه» تهیه شود.<sup>۲</sup> اما در عمل نیز چندان این موضوع مورد توجه قرار نگرفت برای مثال واگذاری بلوک ۵۰ درصد به علاوه یک سهم شرکت مخابرات به همراه ۳۰ شرکت استانی سبب شد که ارزش معامله چنان بالا رود که ورود افراد مختلف برای خرید سهام شرکت، دچار چالش جدی شود. نبود مبنای قانونی مشخص (واگذاری اختیار به دولت) و عملکرد دولت این موضوع را تقویت می‌کند که انگیزه دولت در فروش بلوکی سهام شرکت، کسب درآمد بیشتر بوده است.

نحوه واگذاری شرکت‌های زیانده و بحران‌زده نیز می‌تواند رفتار دولت را در فرایند خصوصی‌سازی تبیین کند. در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) تفاوت چندانی میان فروش شرکت‌های سودده و زیانده وجود ندارد. در آیین‌نامه اجرایی مربوطه برای شرکت‌هایی که ارزش خالص دارایی آنها منفی است، دو راهکار پیش‌بینی شده است:

۱. ماخذ: مراجعه شود به آمارهای سازمان خصوصی‌سازی [www.ipo.ir](http://www.ipo.ir).

۲. تصویب فهرست هر یک از موارد قابل فروش، انحلال، ادغام، تجزیه، اجاره و پیمان مدیریت و زمانبندی لازم به همراه میزان و روش واگذاری آنها در هر سال. فهرست مذکور شامل برنامه زمانبندی اقدام، روش، میزان و سایر شرایط واگذاری با توجه به وضعیت هر بازار مشترکاً توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت ذی‌ربط تهیه می‌شود.

یک: اجاره به شرط تملیک و دوم: انحلال شرکت<sup>۱</sup>. بررسی عملکرد سازمان خصوصی سازی نشان می دهد این سازمان تاکنون از روش اجاره به شرط تملیک استفاده نکرده و برخی دیگر از شرکت های زیانده را همانند سایر شرکت های مشمول واگذاری در فهرست واگذاری قرار داده است (مثل شرکت های توزیع برق، شرکت های لوله گستر اسفراین و صنایع نساجی قائم شهر). بنابراین در اجرا تفاوت چندانی در نوع روش واگذاری شرکت های بحرانی و زیانده دیده نشد و روش مذاکره برای واگذاری این نوع شرکت ها استفاده نگردید. غرض اینکه غلبه انگیزه کسب درآمد یا لاقل انگیزه تهاثر سهام شرکت ها با بدهی های دولت، مانع از آن شده است که دولت در اولویت بندی واگذاری ها و انتخاب روش واگذاری مناسب به درستی عمل کند.

## ۲-۳. ساختار و انتخاب بنگاه

در این قسمت لازم است بررسی شود چقدر تجدید ساختار بنگاه های اقتصادی در فرایند خصوصی سازی شرکت ها مورد توجه قرار گرفت. براساس بند «ب» ماده (۱۹) قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی بازسازی ساختاری بنا به پیشنهاد سازمان خصوصی سازی و منوط به تصویب هیئت واگذاری است. ملاک اینکه چه شرکتی واگذار شود و چه شرکتی نه، براساس احراز «شرایط واگذاری» توسط هیئت واگذاری است. براساس ماده (۱) «ضوابط نحوه انجام اصلاح ساختار بنگاه ها» بازسازی ساختاری با حفظ نیروی انسانی است و بازسازی ساختاری بنگاه باید توجه اقتصادی، فنی و مالی داشته باشد و بار مالی آن نباید از ارزش ویژه مورد انتظار بنگاه پس از بازسازی ساختاری بیشتر شود.

بررسی عملکرد واگذاری ها نشان می دهد که برخی بنگاه های دارای مازاد نیروی انسانی، در حالی واگذار شدند که بازسازی ساختاری شرکت ها قبل از واگذاری صورت پذیرفت چرا که یکی از منابع برای بازسازی ساختاری شرکت ها، منابع حاصل از واگذاری شرکت ها بود که عملاً مبالغ زیادی به این کار اختصاص نیافت (جدول ۱). بنابراین دولت کار چندانی در حوزه بازسازی ساختاری بنگاه ها انجام نداد برای مثال، در واگذاری

۱. براساس مواد (۵) و (۱۲) آیین نامه اجرایی روش های واگذاری.

شرکت مخابرات ایران به همراه ۳۰ شرکت استانی، اصلاح ساختار چندانی صورت نگرفت که این موضوع مشکلاتی را برای شرکت و دولت ایجاد کرد.

عملکرد دولت در مورد تعدیل نیروی انسانی مازاد در شرکت‌های مشمول واگذاری و همچنین عدم تشویق بنگاه‌های واگذار شده در قبال افزایش نیروی انسانی از دیگر مؤیدات در این زمینه است. عملکرد دولت نشان می‌دهد که دولت منابع کافی برای بیمه بیکاری افراد نداشت و برای تشویق بنگاه‌هایی که نیروی انسانی خود را افزایش داده بودند،<sup>۱</sup> منابعی اختصاص نداد. بنابراین نه تعدیل نیروی انسانی در شرکت‌های مشمول واگذاری انجام شد و نه بنگاه‌های افزایش‌دهنده اشتغال تشویق شدند. این مسائل مشکلات خاصی را برای سرمایه‌گذاران به وجود آورد. برای مثال در شرکت فولاد آذربایجان و طرح میانه به دلیل جلوگیری از عدم کاهش نیروی انسانی موجود (با وجود نیروی شاغل مازاد)، به سبب اعتراضات محلی و مداخله نمایندگان مجلس، قرارداد واگذاری شرکت اقاله شد و شرکت به دولت بازگشت. یا در مورد شرکت ایران ایرتور واگذاری با شرط عدم تعدیل نیروی انسانی در شرایطی واگذار شد که تعداد نیروی انسانی شرکت ۵ برابر استانداردهای جهانی و با تخصص‌هایی نامرتب با نیاز شرکت بود.

عدم دقت دولت در تهیه فهرست بنگاه‌های قابل واگذاری را می‌توان در تحلیل فهرست مصوب واگذاری شرکت‌ها انجام داد. در شروع واگذاری، نام شرکت‌های زیادی در فهرست واگذاری قرار داشتند اما پس از چند سال از فهرست خارج شدند. این موضوع نشان می‌دهد از همان ابتدا در گروه‌بندی شرکت‌ها، دقت لازم صورت نپذیرفت. تصویب فهرست بلندی از شرکت‌ها برای واگذاری در هر سال سبب می‌شود عملاً وزارت امور اقتصادی و دارایی در برگزاری مجامع عمومی کارایی لازم را نداشته باشد<sup>۲</sup> و این موضوع مشکلاتی را برای اداره شرکت‌ها به وجود آورد.

در خصوصی سازی موفق باید به بسترهای مناسب فعالیت بنگاه توجه داشت. در صورتی

۱. به عملکرد ماده (۱۶) قانون در گزارش‌های نظارتی مراجعه شود.

۲. براساس بند «۱» ماده (۱۸) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) مالکیت شرکت‌های مشمول واگذاری در اختیار وزارت امور اقتصادی قرار می‌گیرد و برگزاری مجمع شرکت‌ها با این وزارتخانه است. در عمل وزارت امور اقتصادی و دارایی این اختیار خود را (جز در موارد خاص) به شرکت‌های مادر تخصصی تفویض نمود.

که ایران با مختل شدن زنجیره ارزش مشکلات بسیاری برای برخی صنایع در فرایند خصوصی سازی ایجاد شد. برای مثال در خصوصی سازی شرکت های پتروشیمی، زنجیره ارزش آنها از هم جدا شد (میرجلیلی، ۱۳۹۵). چرا که شرکت های بالادست باید محصول خود را با قیمت کمی به شرکت های پایین دست بفروشند، درحالی که هیچ منفعی در این شرکت ها ندارند. بنابراین شرکت های بالادست هر اقدامی می کنند تا محصول خود را داخل کشور عرضه نکنند. همچنین در توسعه زنجیره ارزش که نیازمند قرارداد بلندمدت خوراک است، شرکت ها حاضر به عقد قرارداد بلندمدت نیستند. چرا که تعارض منافع در بین شرکت ها ایجاد شده است. به عبارتی در فرایند خصوصی سازی توجه به زنجیره ارزش (تأمین خوراک از واحدهای بالادستی و فروش محصول به واحدهای پایین دست) در این صنعت مورد توجه قرار نگرفت.<sup>۱</sup>

مثال دیگری که می توان در حوزه عدم توجه به بسترهای مناسب برای واگذاری اشاره کرد، واگذاری نیروگاه های کشور به بخش های غیردولتی بود. در حالی که تاکنون نهاد تنظیم کننده در این حوزه شکل نگرفته و این موضوع سبب شده بنگاه های خصوصی شده در مواردی چون محاسبه قیمت تمام شده، چگونگی اداره نیروگاه ها و ... دچار چالش شوند (خوئی و جعفری، ۱۳۹۵).

### ۳-۳. قیمت گذاری بنگاه ها

عدم توجه به قیمت گذاری صحیح و تقویم بدهی ها و دارایی شرکت ها می تواند از آثار رویکرد دولت درآمدها در واگذاری شرکت ها باشد. این موضوع را در چند محور می توان ردیابی کرد. محور اول عدم تقویم صحیح بدهی ها، هنگام قیمت گذاری است برای مثال، بسیاری از نیروگاه های دولتی به صورت دارایی واگذار شدند و نه به صورت شرکت. همین موضوع سبب شد بدهی هایی که برای ایجاد نیروگاه ایجاد شده بود (مثل فروش اوراق مشارکت) در قیمت نیروگاه لحاظ نشود و کل این بدهی ها به شرکت مادر تخصصی ذی ربط (توانیر) منتقل شود و شرکت مذکور را به یکی از بدهکاران بزرگ به

۱. برای مطالعه بیشتر به گزارش «دورنمایی از صنعت پتروشیمی در برنامه ششم توسعه»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، مهرماه ۱۳۹۴ مراجعه شود.

سیستم بانکی تبدیل کند و مشکلات خاصی را برای حوزه وزارت نیرو ایجاد کرد. محور دوم روش قیمت گذاری و گرایش به گران فروشی شرکت هاست. خود سازمان خصوصی سازی یکی از دلایل عدم توفیق در فروش سهام شرکت ها را قیمت بالای آنها می داند. حساسیت عمومی زیاد در قیمت گذاری شرکت های دولتی سبب می شود، قیمت گذاری شرکت ها بالاتر از بازدهی شرکت ها تعیین شود که این موضوع موجب شده خریداران بالقوه تمایل زیادی به خرید شرکت ها نداشته باشند (گزارش سازمان خصوصی سازی، ۱۳۹۳). به همین دلیل در بررسی واگذاری سهام شرکت ها در ایران نمی توان نمونه ای را یافت که هیئت واگذاری قیمت پایه شرکت را کمتر از میزان قیمت ارزیابی شده مصوب کرده باشد، تا آن شرکت با شرایطی خاص به سهامدارانی واگذار شود که حاضرند فعالیت های اقتصادی شرکت را توسعه دهند. برعکس در حالی که برخی شرکت ها مانند شرکت پیمان غرب، شرکت کارخانجات پیله، شرکت زاینده آب و مخابرات ایران براساس مقررات به دلیل افزایش بهره وری یا افزایش اشتغال نیروی انسانی مشمول تخفیف در قیمت می شدند، اما هیئت واگذاری به دلیل بار مالی برای دولت، تخفیفی را جهت پرداخت به خریداران شرکت ها، مصوب نکرد.<sup>۱</sup>

#### ۳-۴. زمان بندی و مرحله بندی در واگذاری

با دو مثال می توان در فرایند خصوصی سازی شرکت های دولتی، نشان داد که دولت تحت تأثیر منابع حاصل از واگذاری، توجه کمتری به موضوع زمان داشته است. در قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مقرر شد تا شرکت های گروه یک آن قانون تا پایان برنامه چهارم توسعه واگذار شود و شرکت های گروه دو تا پایان سال ۱۳۹۳. فرض بر آن بود که شرکتی که در گروه یک قرار دارد، در بخش خصوصی دارای رقیب است. بررسی عملکرد نشان می دهد که تمرکز واگذاری ها بیشتر معطوف به شرکت های گروه دو بود. در حالی که بانک های دولتی در گروه دو قرار داشتند، واگذار شدند اما برخی از شرکت های کوچک در گروه یک هنوز دولتی بودند و واگذار نشدند.

۱. مصاحبه با کارشناسان سازمان خصوصی سازی.



دیگر مثال بارز در عدم رعایت زمان بندی، واگذاری شرکت مخابرات ایران بود. در حالی که هنوز نهاد تنظیم گر در این بخش شکل نگرفته بود و رابطه این شرکت که تأمین کننده عمده زیرساخت های مخابراتی بود با شرکت هایی که برای فعالیت خود نیاز به زیرساخت ها داشتند، تنظیم نشده بود، این شرکت از دست دولت خارج شد و با گذشت قریب ۸ سال از زمان واگذاری این شرکت، هنوز چالش های این واگذاری ادامه دارد.

### ۳-۵. توجه به خریداران واقعی

تأدیه دیون دولت از طریق واگذاری سهام شرکت ها سبب شد، توجه به خریداران واقعی شرکت ها در واگذاری ها کم رنگ شود. برای نمونه شرکت دخانیات ایران برای پرداخت بدهی دولت به صندوق فولاد واگذار شد. بررسی عملکرد این سهامدار عمده در شرکت دخانیات نشان می دهد عملاً تفاوت چندانی در حوزه مدیریتی این شرکت با قبل از واگذاری به وجود نیامد و برعکس شرکت دخانیات دچار بحران نیروی انسانی و کاهش شدید تولید شد. در حالی که صندوق فولاد دارای مشکلات مالی بسیاری است، دریافت تهاتری شرکت بحران زده مخابرات، بر مشکلات هر دو افزود.<sup>۱</sup>

ورود خریدارانی به منظور فروش زمین های شرکت های واگذار شده از دیگر آثار عدم توجه به خریداران واقعی است. برای مثال، می توان به شرکت صنایع هوایی ایران و شرکت فراورده های گوشتی کشور (زیاران) اشاره کرد که خریداران کار خاصی در این شرکت ها انجام ندادند.<sup>۲</sup>

### ۴. جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از مهم ترین اهداف خصوصی سازی، افزایش کارایی شرکت های دولتی است. هدف این مقاله ارزیابی این پرسش بود که آیا تعقیب هدف درآمدی توسط دولت،

۱. مراجعه شود به گزارش اظهار نظر کارشناسی در مورد «طرح الحاق شرکت دخانیات ایران به وزارت صنعت معدن و

تجارت»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۴.

۲. مصاحبه با کارشناس سازمان خصوصی سازی.

خصوصی سازی را از مسیر خود منحرف می کند؟ به عبارت دیگر، آیا هدف کسب درآمد می تواند سایر اهداف خصوصی سازی را به طور ملموسی متأثر نماید؟ این مقاله از طریق تبیین پنج کانال مؤثر بر فرایند خصوصی سازی شامل: ۱. روش واگذاری، ۲. ساختار بنگاه و بازار، ۳. قیمت گذاری شرکت ها، ۴. زمان بندی و مرحله بندی در واگذاری و ۵. توجه به خریداران واقعی شرکت ها، در بخش مبانی نظری نشان داد که تمرکز دولت بر درآمد حاصل از واگذاری سهام شرکت ها می تواند فرایند صحیح خصوصی سازی را از مسیر ارتقای کارایی منحرف سازد.

در بخش دوم مقاله شواهدی از رویکرد درآمدی دولت در واگذاری شرکت های دولتی ارائه شد. مشاهده شد که بخش عمده ای از درآمدهای حاصل از واگذاری سهام شرکت ها برای تأمین کسری بودجه کشور استفاده شده است. همچنین شکاف زیاد میان عملکرد و مصوب برای واگذاری سهام طی روند سال های اخیر نشان از انگیزه دولت برای تصاحب درآمد حاصل از فروش شرکت ها دارد. آمار و عملکرد رد دیون دولت از طریق سهام نیز مؤیدی برای رویکرد درآمدی دولت است.

در بخش سوم شواهدی از خصوصی سازی شرکت ها در کشورمان ارائه شد که در تأیید فرضیه اصلی مقاله بود. در واقع، یکی از دلایل عدم تحقق انتظارات در باب خصوصی سازی، انحرافات است که در اجرای این سیاست و در سایه اهداف درآمدی به وجود آمد. هنگامی که دولت بر درآمد حاصل از خصوصی سازی تمرکز داشته باشد، فرایندهای صحیح خصوصی سازی دچار چالش و انحراف می شود. بنابراین، دلالت سیاستی این مقاله تمرکز بر کارایی شرکت ها و فرعی تلقی کردن درآمد حاصل از فروش شرکت ها در فرایند واگذاری است.

پیوست

۱۳۸۷		۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		۱۳۸۳	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
-----	افزایش سنواتی کلیه شاغلین و بازنشستگان کشوری و لشکری مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری	۲۷۶۲۶	سازمان‌ها، نهادها، صندوق‌های ذخیره و بازنشستگی (لشکری و کشوری) و تأمین اجتماعی و آستان قدس رضوی	۵۰۰	سازمان تأمین اجتماعی (موضوع کمک به صندوق بیمه بیکاری)	۵۰۰	سازمان تأمین اجتماعی (کمک به صندوق بیمه بیکاری)	۴۰۰۰	سازمان بازنشستگی کشوری
۱۲۰۰۰	منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی (جمععی - خرجی)			۱۵۰۰۰	صندوق تأمین اجتماعی	۹۳۵۰	سازمان بازنشستگی کشوری	۴۰۰۰	سازمان تأمین اجتماعی
				۱۰۰۰۰	صندوق بازنشستگی کشوری	۹۳۵۰	سازمان تأمین اجتماعی	۳۵۰	صندوق ذخیره فرهنگیان
				۱۱۵۰	آستان قدس	۳۵۰	صندوق ذخیره فرهنگیان	۱۵۰	آستان قدس رضوی
				۲۰۰۰	سازمان بیمه خدمات درمانی	۱۱۵۰	آستان قدس رضوی	۵۰۰	شهرداری‌ها و شرکت‌های اتوبوسرانی شهری وابسته
				۲۰۰۰	صندوق تأمین اجتماعی نیروهای مسلح	۵۰۰	شهرداری‌ها	۲۰۰۰	سازمان بیمه خدمات درمانی

۱۳۸۷		۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		۱۳۸۳	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
				۳۵۰	صندوق ذخیره فرهنگیان	۲۰۰۰	سازمان بیمه خدمات درمانی	۱۰۰۰	سازمان تأمین اجتماعی (کمک به صندوق بیمه بیکاری)
				۳۰۰	صندوق ذخیره بسیجیان	۳۰۰	صندوق ذخیره بسیجیان		
				۵۰۰	شهرداری‌ها	۲۰۰۰	صندوق تأمین اجتماعی نیروهای مسلح		
				۵۵۰۰	سایر دستگاه‌ها	۱۱۰۰	صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی فرهنگی		
نامشخص	مجموع	۲۷۶۲۶	مجموع	۳۷۳۰۰	مجموع	۲۶۶۰۰	مجموع	۱۲۰۰۰	مجموع

۱۳۹۰		۱۳۸۹		۱۳۸۸	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
----	مطالبات بانک‌های واگذار شده		مطالبات بانک‌های واگذار شده	۲۵۰۰۰	سازمان تأمین اجتماعی
۸۰۰۰۰	صندوق‌های بازنشستگی نظیر صندوق بازنشستگی فولاد، شرکت‌های سازنده، مشاور و پیمانکار مجری طرح‌های دولتی و شرکت‌های دولتی	----	مطالبات ایثارگران و خانواده معظم شهدا و کارکنان نیروهای مسلح اعم از شاغل و بازنشسته		

تعارض بین کارایی در خصوصی سازی با هدف تعقیب کسب درآمد \_\_\_\_\_ ۱۶۵

۱۳۹۰		۱۳۸۹		۱۳۸۸	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
۵۰۰۰۰	پیمانکاران، مشاوران و سازندگان تجهیزات طرح ها و فروشندگان برق بخش خصوصی	----	مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی از دولت		
۱۰۰۰۰۰	فروش شرکت های راه آهن برای بازسازی ساختاری و اجرای طرح های بازسازی و بهسازی خط و ناوگان	----	صندوق حمایت و بازنشستگی کارکنان فولاد		
۵۰۰۰۰	واگذاری شرکت هتل های هما به اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله بانک های دولتی	----	سازمان ها و نهادها		
-----	بدهی قطعی دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی				
۱۰۰	منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت های دولتی برای رد دیون، صندوق تأمین اجتماعی، صندوق های بازنشستگان لشکری و کشوری، سایر صندوق ها و سایر اشخاص، آستان قدس رضوی (معادل ۵۷۰ میلیارد ریال)، آستان مقدس حضرت معصومه (س) و بنیاد شهید و امور ایثارگران، در صورت مطالبه قطعی				

۱۳۹۰		۱۳۸۹		۱۳۸۸	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
	و به نسبت بدهی دولت				
۱۵	منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به سازمان تأمین اجتماعی به منظور افزایش حقوق بازنشستگی و مستمری‌بگیران و مستمری‌بگیران تحت پوشش				
۵۰	منابع حاصل از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی برای برنامه فراگیر کمک به اشتغال و مسکن و سایر امور حمایتی و ایفای تعهدات و کمک به مناطق کمتر توسعه یافته و غیربرخوردار				
۳۳۰۰	پرداخت به ایدرو و ایمیدرو				
-----	مطالبات ایثارگران و خانواده معظم شهدا و کارکنان اعم از شاغل یا بازنشسته				
نامشخص	مجموع	نامشخص	مجموع	۲۵۰۰۰	مجموع

تعارض بین کارایی در خصوصی سازی با هدف تعقیب کسب درآمد \_\_\_\_\_ ۱۶۷

۱۳۹۳		۱۳۹۲		۱۳۹۱	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
۱۰۴۰۰۰	پرداخت بدهی اشخاص حقوقی (سقف کل واگذاری سهام برای پرداخت دیون دولت)	۳۳۰۰	پرداخت به ایدرو و ایمیدرو	-----	بابت مطالبات و دیون ناشی از رأی دیوان عدالت اداری و محاکم قضایی و نیز تعهدات قانونی ناشی از این قانون و قوانین بودجه قبل از سال ۱۳۹۱ دولت و دستگاه های اجرایی مذکور و شرکت های دولتی وابسته و تابعه آنها به اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی، عمومی غیردولتی و خصوصی به ویژه پیمانکاران، مشاوران، سازندگان تجهیزات طرح های تملک دارایی های سرمایه ای این قانون و قوانین بودجه سال های قبل، فروشندگان برق بخش خصوصی، صندوق ها، بیمه ها و بانک های دولتی، غیردولتی و خصوصی، ایثارگران، جانبازان، آزادگان و خانواده معظم شهدا

۱۳۹۳		۱۳۹۲		۱۳۹۱	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
۵۰۰۰۰	بدهی‌های قانونی شرکت‌های تابعه و وابسته وزارتخانه‌های نفت، نیرو، راه و شهرسازی و صنعت، معدن و تجارت به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی و تعاونی با بدهی همان اشخاص بابت اقساط واگذاری به صورت جمعی خرجی	۲۵۰۰۰۰	پرداخت بدهی اشخاص حقوقی (سقف کل واگذاری سهام برای پرداخت دیون دولت)	۱۰۰۰	آستان قدس رضوی
		----	پرداخت بدهی به اشخاص حقوقی سال‌های قبل	۵۰۰	آستان حضرت معصومه (س)
		۳۰۰۰	افزایش سرمایه صندوق‌های حمایت از توسعه بخش کشاورزی	۲۰۰۰	ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)
		----	مجمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی (ره)	۳۰۰	سازمان تعاون روستایی
		۸۰۰۰	تهیه و اجرای طرح‌های هادی و پروژه‌های دارای اولویت در روستاها	۱۵۴۰۰	شهرداری‌ها
				۵۵۰۰	بانک‌های دولتی و غیردولتی
				۲۰۰۰۰	تعهدات موضوع قانون تفسیر ماده (۱۳) قانون حمایت از آزادگان
				۲۰۰۰	واگذاری یا فروش



تعارض بین کارایی در خصوصی سازی با هدف تعقیب کسب درآمد \_\_\_\_\_ ۱۶۹

۱۳۹۳		۱۳۹۲		۱۳۹۱	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
					سهام، ... شرکت بابت بازسازی ساختاری و بازپرداخت بخشی از بدهی های معوقه و اجرای طرح های بازسازی و بهسازی خط و ناوگان
				۳۰۰۰	واگذاری یا فروش هتل های هما بابت پرداخت بخشی از بدهی های معوقه و بازسازی و نوسازی ناوگان هوایی
				۶۰۰۰۰	وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به منظور تقویت صنایع دفاعی و پاکسازی میادین مین
				۵۰۰۰۰	وزارت نیرو
				۳۰۰۰۰	مهار آب های مرزی
				۶۰۰۰۰	مقاوم سازی ساختمان دانشگاه ها و تجهیز کارگاه ها و آزمایشگاه ها و توسعه دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی مناطق محروم و کمتر توسعه یافته
				۴۰۰۰	صندوق های حمایت از سرمایه گذاری بخش کشاورزی

۱۳۹۳		۱۳۹۲		۱۳۹۱	
اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام	اعتبار مصوب	نام
				----	تأمین مالی و اجرای برنامه‌ها و طرح‌ها و پروژه‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای مندرج در قانون بودجه
				-----	پرداخت بدهی به اشخاص حقوقی سال‌های قبل
				۳۳۰۰	پرداخت بدهی به ایدرو و ایمیدرو
۱۵۴۰۰۰	مجموع	نامشخص	مجموع	نامشخص	مجموع

مأخذ: قوانین بودجه سنواتی.

## منابع و مآخذ

۱. آقاچانی معمار، احسان و ناهید حکیم شوشتری (۱۳۹۳). «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور ۴۷»، بودجه شرکت های دولتی و قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۰۹۲.
۲. آمار سازمان خصوصی سازی [www.ipo.ir](http://www.ipo.ir).
۳. خوئی، هاشم و زهرا جعفری (۱۳۹۵). «با نمایندگان مردم در مجلس دهم ۷، آشنایی با بخش انرژی (برق)»، گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۸۱۷.
۴. قوانین بودجه سنواتی.
۵. گزارش عملکرد سازمان خصوصی سازی در سال ۱۳۹۳.
۶. گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد رد دیون دولت.
۷. گزارشات دیوان محاسبات کشور در مورد عملکرد بندهای بودجه سال های مختلف.
۸. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۴). «دورنمایی از صنعت پتروشیمی در برنامه ششم توسعه».
۹. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴). گزارش اظهارنظر کارشناسی در مورد «طرح الحاق شرکت دخانیات ایران به وزارت صنعت معدن و تجارت».
۱۰. میرجلیلی، فاطمه (۱۳۹۵). «راهبرد مجلس دهم مسائل اساسی صنعت پتروشیمی و نقش مجلس شورای اسلامی»، گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۸۹۰.
۱۱. وزارت امور اقتصادی و دارایی، «گزارشات عملکرد قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، موضوع ماده (۸۸) قانون، سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴».
12. Arrowsmith, James (2003). "Post-privatisation Industrial Relations in the UK Rail and Electricity Industries", *Industrial Relations Journal*, 34(2).
13. Badura, Peter (1991). "Constitutional and Legal Problems of Privatization in Germany", *Direito e Justiça*.
14. Bonin, John P. and Paul Wachtel (1999). Lessons from Bank Privatization in Central Europe.
15. Bortolotti, Bernardo, Frank De Jong, Giovanna Nicodano and Ibolya Schindele (2007). "Privatization and Stock Market Liquidity", *Journal of Banking & Finance*, 31(2).
16. Bortolotti, Bernardo and Paolo Pinotti (2008). "Delayed Privatization", *Public Choice*, 136(3-4).
17. Birdsall, N. and J. Nellis (2003). "Winners and Losers: Assessing the Distributional Impact of Privatization", *World Development*, 31(10).

18. Brada, J. C. (1996). "Privatization is Transition-Or is it?", *The Journal of Economic Perspectives*.
19. Brown, J. D., J. S. Earle and Á. Telegdy (2015). "Where Does Privatization Work? Understanding the Heterogeneity in Estimated Firm Performance Effects", *Understanding the Heterogeneity in Estimated Firm Performance Effects* (January 9, 2015).
20. Brown, J. David, John S. Earle and Álmos Telegdy (2015). Where Does Privatization Work? Understanding the Heterogeneity in Estimated Firm Performance Effects, *Understanding the Heterogeneity in Estimated Firm Performance Effects* (January 9, 2015).
21. Carlin, W. and C. Mayer (1994). "The Treuhandanstalt: Privatization by State and Market", *The Transition in Eastern Europe*, Volume 2: Restructuring (pp. 189-214): University of Chicago Press.
22. Chang, Ha-Joon (2007). State-owned Enterprise Reform, *UN DESA, Policy Note*.
23. De Neufville, Richard (1999). "Airport Privatization: Issues for the United States", *Transportation Research Record: Journal of the Transportation Research Board*, 1662 (1).
24. Ferner, Anthony and Trevor Colling (1991). "Privatization, Regulation and Industrial Relations", *British Journal of Industrial Relations*, 29 (3).
25. Gibbon, H. (1997). "Guidelines for Selling State-owned Enterprises", *Privatisation Yearbook*.
26. Gupta, N., J. C. Ham and J. Svejnar (2001). Priorities and Sequencing in Privatization: Theory and Evidence from the Czech Republic.
27. Jones, S. L., W. L. Megginson, R. C. Nash and J. M. Netter (1999). "Share Issue Privatizations as Financial Means to Political and Economic Ends", *Journal of Financial Economics*, 53(2).
28. Katsoulakos, Yannis and Elissavet Likoyanni (2002). Fiscal and Other Macroeconomic Effects of Privatization.
29. Kousadikar, Anant and T. Singh (2013). Advantages and Disadvantages of Privatisation in India, *International Journal of Advanced System and Social Engineering Research*, 3 (1).
30. López-de-Silanes, Florencio (1997). What Factors Determine Auction Prices in Privatization?.
31. López-de-Silanes, F., A. Shleifer and R. W. Vishny (1997). Privatization in the United States, *The RAND Journal of Economics*, 28 (3), doi: 10.2307/2556024.
32. Marginson, David and Laurie McAulay (2008). Exploring the Debate on Short-termism: a Theoretical and Empirical Analysis, *Strategic Management Journal*, 29 (3).
33. Megginson, W. L. (2005). The Financial Economics of Privatization, *OUP Catalogue*.
34. Megginson, W. L. and J. M. Netter (2001). "From State to Market: A Survey

- of Empirical Studies on Privatization", *Journal of Economic Literature*, 39 (2), doi: 10.2307/2698243.
35. Megginson, William Leon (2005). The Financial Economics of Privatization, *OUP Catalogue*.
36. Megyery, Kathy and Frank Sader (1996). *Facilitating Foreign Participation in privatization* (Vol. 8): World Bank Publications.
37. Nellis, John R. and Mary M. Shirley (1992). *Privatization: the Lessons of Experience*: World Bank Publications.
38. Palmer, Donald A., P. Devereaux Jennings and Xueguang Zhou (1993). "Late Adoption of the Multidivisional form by Large US Corporations: Institutional, Political, and Economic Accounts", *Administrative Science Quarterly*.
39. Tor Uncategorized References Nell, A. (1999). Privatizing the Privatized: National Bureau of Economic Research.
40. Wallsten, S. J. (2001). "An Econometric Analysis of Telecom Competition, Privatization and Regulation in Africa and Latin America", *The Journal of Industrial Economics*, 49 (1).
41. Waterhouse, P. (1989). *Privatisation: Learning the Lessons from the UK Experience*, Price Waterhouse.
42. Wu, H. L. (2007). "Exploring the Sources of Privatization-induced Performance Changes", *Journal of Organizational Change Management*, 20 (1).
43. Welch, Dick and Olivier Frémond (1998). *The case-by-case Approach to Privatization: Techniques and Examples* (Vol. 403): World Bank Publications.
44. Yar, Asfand, Muhammad Affendy Arif and Rossazana A. B. Rahim (2013). "Privatization and Fiscal Deficit: a Case Study of Pakistan, *Research Journal of Finance and Accounting*, 4 (14).



# در انتظار قانون‌گرایی: تحلیل متنی نظریه حاکمیت قانون در ایران\*

سیدشهاب‌الدین موسوی‌زاده مرکیه\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۱۰

هدف این مقاله آن است که ضمن تبیین ماهیت میان‌رشته‌ای قانون‌گرایی، با توجه به فرضیه خود (عدم وجود زمینه فرهنگی قانون‌گرایی در ایران) به بررسی پیمایشی بپردازد. این مقاله یک تحقیق بنیادی با هدف توصیف و تحلیل و به روش ترکیبی است که با ابزار گردآوری، فیش‌برداری و پرسشنامه محقق شده است. جامعه آماری کل دانشجویان دانشگاه بهشتی بودند که ۴۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای یک مرحله‌ای مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌های نظری نشان داد قانون‌گرایی با توجه به شاخص نفی رفتار دلخواهی پدیده‌ای متغیر و متنی و عامل اصلی غیبت آن در ایران نبود زمینه فرهنگی است. طبق یافته‌های پیمایشی، ۷۴ درصد از نمونه آماری گرایش منفی به قانون داشتند، بیش از ۶۵ درصد نظام حقوقی را مشروع نمی‌دانستند و ۷۲ درصد به برابری در مقابل قانون باور نداشتند. میانگین گرایش منفی به قانون ۳/۸۷۲۰، عدم اعتقاد به مشروعیت سیستم حقوقی ۳/۸۴۵۰ و عدم باور به برابری در مقابل قانون ۳/۹۶۴۴ بود.

پس از تأیید نرمال بودن داده‌ها در آزمون «کلموگروف - اسمیرنوف»، از آزمون پارامتریک t-تک نمونه‌ای استفاده شد که ضمن تأیید فرضیه نشان داد میانگین گرایش منفی به قانون در حالت رایج در جامعه ۱۰/۲۹۲، عدم باور به مشروعیت سیستم حقوقی ۷/۹۶۰ و عدم اعتقاد به برابری در مقابل قانون ۱۰/۸۵۰ می‌باشد. بر این اساس جامعه ما فاقد استعداد فرهنگی مناسب برای طلوع و تداوم پدیدار قانون‌گرایی است.

**کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی قانون‌گرایی؛ جامعه‌شناسی حقوق عمومی؛ فرهنگ؛ حقوق**

\* مستخرج از رساله «زمینه فرهنگی قانون‌گرایی - با تأکید بر مورد ایران»، مقطع دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* دکتری رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛

## مقدمه

وجود نظم قانونی، برای نظام حقوقی رسمی کشورها حائز اهمیت است. مطالعات نشان می‌دهد تبعیت مقامات و مردم یک جامعه از قانون، گذار آن جامعه از نظام ارباب و رعیتی به نظام شهروندی بوده (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۲؛ عباداللهی، ۱۳۸۹: ۱۳۲ و North and et al., 2009) و وجود چنین مؤلفه‌ای یکی از عناصر برجسته شهروندی محسوب می‌شود (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۴۲). در این نظام مناسبات مقامات با مردم و مردم میان خود عمدتاً بر مدار قانون است. اما حجم اختلاس، تبانی در معاملات دولتی، زمین‌خواری (سایت ترازنیوز، ۱۳۹۴)، تصادفات رانندگی (سایت سازمان پزشکی قانونی، ۱۳۹۵/۱/۲۵) و فرار مالیاتی (سایت جام جم آنلاین (۱)، ۱۳۹۴/۸/۶) و نیز افزایش ۲۷ تا ۴۰ درصدی برخی از این جرایم در سال‌های اخیر (سایت ایسنا، ۱۳۹۴)، نشان‌دهنده حجم بالای قانون‌گریزی در کشور ماست. طبق تازه‌ترین ارزیابی «سازمان شفافیت بین‌المللی»<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۵، ایران از حیث سلامت مالی و اداری در کنار اوکراین، کامرون و ... در رده ۱۳۰ جهانی (از ۱۶۷) قرار گرفته است (سایت انتخاب، ۱۳۹۴/۱۱/۸).

### جدول ۱. ارزیابی سلامت مالی و اداری کشورها

130	Cameroon	27
130	Iran	27
130	Nepal	27
130	Nicaragua	27
130	Paraguay	27
130	Ukraine	27
136	Comoros	26
136	Nigeria	26

مأخذ: سایت انتخاب، ۱۳۹۴/۱۱/۸.

شاخص‌های این سازمان عبارت‌اند از: میزان اختلاس، رشوه‌گیری، عدم مقابله کافی یا ناکارایی در پیکار علیه مواد مخدر و ... (سایت دویچه وله، ۱۳۹۴/۱۱/۸). نکته حائز اهمیت آن است که در تیرماه ۱۳۹۲ تعداد پرونده‌های مطروحه علیه دستگاه‌های اداری در دیوان



عدالت اداری، ۱۴ درصد نسبت به پایان سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶) که خود می تواند نشانه‌ای از قانون‌گریزی در دستگاه‌های اجرایی باشد.

## جدول ۲. مقایسه تعداد پرونده‌های مانده شعب دیوان عدالت اداری

در پایان سال ۱۳۹۱ و پایان تیر ۱۳۹۲

مانده	زمان
۵۸۵۶۸	پایان سال ۱۳۹۱
۶۷۰۴۴	پایان تیر ۱۳۹۲
۱۴ درصد	میزان افزایش

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

اهمیت موضوع، آن هنگام بیشتر هویدا می‌شود که تحقیقات ما نشان می‌دهند منبع، ضمانت اجرا و نیز سابقه بیش از یکصد ساله ایران در قانونگذاری تأثیر چندانی بر رواج قانون‌گرایی در میان ایرانیان نداشته است (برای بررسی سیر تاریخی این مسئله رک: مدرسی، ۱۳۷۳: ۱۷۹-۱۷۸). به‌عنوان نمونه با وجود تأکیدات دینی و نیز ضمانت اجراهای قوی، متأسفانه میزان مزاحمت برای زنان و دختران در سال ۱۳۸۹، حدود ۷۲ هزار مورد بوده که براساس آمار نیروی انتظامی در سال ۱۳۹۳ به ۱۴۲ هزار و ۹۳۳ مورد رسید و افزایش ۹۸ درصدی را شاهد بود (سایت فرارو، ۱۳۹۴/۸/۱۷). حال آنکه در این حوزه نظام حقوقی با کمبود قانون، فقدان سازوکارهای ابزاری و یا کمبود بودجه رو به رو نیست (محمدی، ۱۳۹۴؛ سایت فارس‌نیوز؛ ۱۳۹۴/۸/۱۷ و ارحامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵-۱).

همین وضعیت در حوزه مواد مخدر، به‌رغم ضمانت‌های بسیار سنگین (مرکز آمار و فناوری اطلاعات، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴: ۵۵)؛ بورس، با وجود ترجمه و تصویب به‌روزترین قوانین و مقررات (اثنی‌عشری و احمد خان‌بیگی، ۱۳۸۷: ۳۲-۱۲؛ باقرآبادی، ۱۳۹۴ و سایت جام جم آنلاین (۲)، ۱۳۹۴/۹/۲۳)، و راهنمایی و رانندگی، به‌رغم خرید و نصب مدرن‌ترین تجهیزات کنترل‌کننده (سایت نیوز، ۱۳۹۴/۹/۲۵) نیز حاکم است. بنابراین از نگاه پژوهشگران، قانون‌گریزی در ایران نه یک توهم، که مسئله‌ای اجتماعی است (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۷۴-۶۹).

آمار و مطالب پیش گفته حکایت از یک مسئله مهم در نظام حقوقی و اجتماعی ما دارد که در قالب این پرسش متجلی می‌شود: «چرا ایرانیان تا بدین حد در مقابل قانون‌گرایی مقاومت می‌کنند؟» می‌توان به این پرسش پاسخی مطابق الگوی حقوقی مسلط در دانشکده‌های حقوق (از نظر برخی این الگو همان پوزیتیویسم حقوقی است) داد که در راستای پایبندی کامل به مطالعات درون‌رشته‌ای، مقوله قانون‌گرایی را در قالب مفاهیم انتزاعی و فارغ از بسترهای فرهنگی آن بررسی می‌کند.<sup>۱</sup> اما ناکارآمدی این نگاه که آمار پیش گفته شاهد آن است، ما را از تداوم چنین روندی بر حذر می‌دارد؛ زیرا نشان داده شکل‌دهی نظام حقوقی بی‌توجه به حوزه‌های تحقیقی مجاور تا چه حد غیرواقعی و زیان‌بار خواهد بود. این نتیجه در عین یأس آور بودن برای باورمندان به نگاه حقوقی محض، افق‌های جدیدی پیش روی آن گروه از دانشجویان و محققان دانشکده‌های حقوق می‌گشاید که پا را فراتر از مطالعات درون‌رشته‌ای نهاده، قانون‌گرایی را «بر بستر فرهنگ» مطالعه می‌نمایند. افقی که می‌توان آن را «جامعه‌شناسی قانون‌گرایی» یا «مطالعات فرهنگی قانون‌گرایی» به منزله یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تحقیقی در حقوق عمومی و جامعه‌شناسی نامید. از این منظر اگر جامعه فاقد بستر فرهنگی مناسب باشد، توفیق نظام حقوقی در تبعیت مردم از قوانین خدشه‌دار می‌شود. لازم به ذکر است در سال‌های اخیر این دست مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی و گرایش‌های حقوقی مانند حقوق بین‌الملل، حقوق ورزشی، حقوق اقتصادی و حقوق کیفری مورد تأکید قرار گرفته است (رک: نادریان و رهبری، ۱۳۹۳؛ شریف‌زاده و نادران، ۱۳۸۹؛ قاسمی و امامی میبیدی، ۱۳۹۴؛ آزادبخت، ۱۳۸۹؛ شاطری پور اصفهانی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱).

در این راستا مفروض ما آن است که در ایران فرهنگ قانون‌گرایی وجود ندارد. در راستای آزمون فرضیه ابتدا باید به دو پرسش پاسخ گفت: شاخص‌های قانون‌گرایی کدامند؟ کدام مؤلفه‌های فرهنگی زمینه‌ساز ظهور و تداوم این شاخص‌ها خواهند شد؟ پاسخ این دو پرسش را از مطالعات کتابخانه‌ای خواهیم خواست و سپس وجود یا غیبت این زمینه‌ها را در مطالعه پیمایشی (دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی) به صورت کمی جستجو و در نهایت با یک تحلیل آماری استنباطی وضعیت جامعه را بررسی می‌کنیم. به عبارتی به

۱. برای پوزیتیویسم حقوقی رک: بیکس، ۱۳۸۹.

کممک یافته‌های حاصل از تحقیقات کتابخانه‌ای (سطح کشف)،<sup>۱</sup> پژوهشی پیمایشی (سطح آزمایش)<sup>۲</sup> انجام می‌دهیم.

این مقاله با پیش چشم نهادن تحولاتی که در طول دو دهه آخر قرن بیستم با عناوین «مطالعات حقوقی انتقادی»<sup>۳</sup> و به‌ویژه گرایش «هنجارگرایی»<sup>۴</sup> (در مقابل پوزیتیویسم حقوقی) از دانشکده‌های حقوق غرب شروع شد (رک: علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۹۰ و ۲۲۱-۲۲۰)، تلاش می‌کند گامی جلوتر نهد. با این توضیح که برخلاف مطالعات حقوقی انتقادی، تحلیل‌های خود را بر داده‌های میدانی بنا می‌نهد. چراکه جامعه‌شناسی قانون‌گرایی را بدون مطالعات تجربی کارآمد نمی‌دانیم؛ زیرا تنها در این حالت با «حقوق زنده» مواجه خواهیم شد. ما چنین تحلیلی را که با توجه به زمینه یا بافت جامعه<sup>۵</sup> صورت می‌گیرد، «تحلیل متنی» می‌نامیم.

اهمیت و ضرورت این مقاله هنگامی بیشتر نمود پیدا می‌کند که بدانیم به‌رغم صرف هزینه‌های گزاف برای اقتباس قوانین مدرن، اعمال مجازات‌ها و ... همچنان رویکرد در جامعه حقوقی ایران دوری از نگاه میان‌رشته‌ای است. از پیامدهای مهم تداوم چنین نگاهی عدم کممک به ظهور مناسبات قانون‌گرایانه میان مردم به دلیل ناآگاهی یا بی‌توجهی به بستر فرهنگی تبعیت از قانون در جامعه است. لذا از آنجا که حقوق نوانداز به تنهایی از عهده تبیین، تحلیل و تجویز در مقوله قانون‌گرایی برآید، هدف مقاله حاضر آن است که نشان دهد چگونه می‌توان با تحول رویکرد و از چشم‌انداز حقوق - جامعه‌شناسی فرهنگ به ماهیت میان‌رشته‌ای قانون‌گرایی پی برد و با استفاده از داده‌های مطالعات پیمایشی، حقوق را در متن جامعه مطالعه کرد.

## ۱. ایده در ساحت عمل

در این قسمت ابتدا دیدگاه نظری خود را در مورد قانون‌گرایی بیان می‌کنیم و سپس شاخص‌های یک جامعه قانون‌گرا را خواهیم جست.

---

1. Context of Discovery  
2. Context of Justification  
3. Critical Legal Studies  
4. Normativism  
5. Contextual

## ۱-۱. فضای مفهومی قانون‌گرایی

«قانون‌گرایی» ریشه در نظریه حاکمیت قانون دارد که در چارچوب علم حقوق از نگاه شکلی اشاره به مواردی همچون قطعیت و پیش‌بینی‌پذیر بودن قوانین داشته و از نگاه ماهوی ویژگی‌هایی مانند برابری در قانون را شامل می‌شود (رک: مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۷۸-۶۰). از نظر ما قانون‌گرایی به‌رغم اهمیت این نکات، در یک نگاه وجودشناختی به چیزی بیش از برشمردن یک سری خصایص برای نظام حقوقی اشاره می‌کند و آن اجرایی شدن قانون است. لذا به لحاظ مفهومی «اگر قانون عبارت از قاعده کلی الزام‌آور متکی بر اقتدار سیاسی فرض شود، رعایت آن را قانون‌گرایی گویند» و به صورت عینی «تبعیت آگاهانه، داوطلبانه و پایدار اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردمان از قوانین را قانون‌گرایی نامند»؛ تبعیت آگاهانه از قوانین امری شناختی با این معناست که مردمان از قوانین مطلع بوده و بدان عمل کنند و اگر بدانند دستوری قانونی است، از آن تبعیت نمایند. تبعیت داوطلبانه اما به این نکته اشاره دارد که پیروی از قوانین باید برخاسته از تمایل درونی افراد بوده و صرف وجود ضمانت اجرا نمی‌تواند ضامن ایجاد یک جامعه قانون‌گرا باشد. تبعیت پایدار نیز بدان اشاره دارد که به لحاظ رفتاری مردمان دغدغه رعایت قانون را در «هر مکان و زمانی» داشته باشند.

نکته حائز اهمیت برخاسته از این نگاه است که این پدیدار خلاف باور اکثر مؤلفان (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۵، ۴۷؛ Massoud, 2013: 28-29; Licht, 2008: 28-29) ملازمه‌ای با تحولاتی نظیر مردم‌سالاری ندارد. به عبارتی ممکن است جامعه‌ای قانون‌گرا، اما در عین حال حکومت آن دیکتاتوری باشد. «جاناتان جکسن»<sup>۱</sup> و همکارانش نیز گرچه دغدغه‌هایی را در خصوص برکنار ماندن لحاظ معیارهای ماهوی در مشروعیت حکومت مطرح می‌سازند، اما تأکید می‌کنند قانون‌گرایی در نهایت بر مبنای مشروعیت شکل گرفته در ذهن و باور مردم تعیین می‌شود؛ که لزوماً ارتباطی با مردم‌سالاری ندارد (Jackson and et al., 2010: 10-12). بنابراین قانون‌گرایی از یک منظر، پیروی از قانون است؛ و مردم سالار یا حقوق بشری نبودن چیزی از قانون بودن یک قانون نمی‌کاهد.

اما جمله اخیر نباید رهن فکر شده، قانون‌گرایی را در ذهن ما به «حکومت به وسیله

قانون» تقلیل دهد. این عبارت که از دید برخی مؤلفان توصیفی برای سیاست‌های بعضی حکومت‌های تمامیت‌خواه است (Moustafa and Ginsburg, 2008: 4)، ناتوان از پوشش تمام فضای مفهومی قانون‌گرایی است؛ زیرا تنها ناظر بر رفتارهای شهروندان بوده و مقامات را شامل نمی‌شود. در حالی که طبق تعریف ما، قانون‌گرایی دارای دو سطح (مقامات و شهروندان) است. برخی محققان نشان داده‌اند تجربه کشورهایمانند مکزیک ثابت می‌کند نظم سیاسی استبدادی<sup>۱</sup> به راحتی می‌تواند از طریق روش حکومت به وسیله قانون برقرار شود. در مکزیک حکومت با تأسیس یک دادگاه فدرال امکان شکایت شهروندان علیه مقامات دون پایه دولتی که به حقوق مندرج در قانون اساسی تجاوز کرده‌اند، را فراهم نموده است. اما سازوکار قضایی در این کشور به گونه‌ای طراحی شده که نتوان مقامات عالی‌رتبه را به پای میز محاکمه کشاند (Magaloni, 2008: 205-206)؛ این همان نظامی است که با ابزار قانون، به صاحب‌منصبان امکان رفتار دلخواهی می‌دهد. لذا در عین آنکه بر ملازمه نداشتن قانون‌گرایی و دمکراسی تأکید می‌کنیم، باید با «مارک مسعود»<sup>۲</sup> هم‌نظر شد که حکومت قانون صرفاً یک امر زینتی نیست (Massoud, 2013: 82) و اعمال حکومت نیز باید به موجب قانون باشد (رک: سبحانی، ۱۳۹۵)؛ گرچه نمی‌توان انتظار داشت همیشه تمام امورات در جامعه سیاسی از رهگذر قانون تمشیت شود.<sup>۳</sup>

## ۱-۲. شاخص‌های قانون‌گرایی

قانون‌گرایی از چشم‌انداز جامعه‌شناسی حقوق واجد شاخص‌هایی است که ضمن ملموس کردن وجوه میان‌رشته‌ای این پدیده، راهنمای ما در توصیف و تحلیل زمینه فرهنگی آن نیز خواهد بود.

قانون‌گرایی در سطح مقامات واجد سه شاخص اصلی است. مهم‌ترین شاخص «نفی

---

1. Autocratic Political Order

2. Mark Massoud

۳. مفهوم «ضرورت» (Necessita) در اندیشه‌های ماکیاولی می‌تواند اشاره‌ای به این نکته ظریف باشد (رک:

رفتار دلبخواهی» یا همان اعمال ضابطه‌مند قدرت است. «مارتین کریگر»<sup>۱</sup> معتقد است غایت اندیشه حکومت قانون، کاهش رفتار دلبخواهانه حکومت است (Krygier, 2010: 17, 36-37؛ رک: عباداللهی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۷؛ جوادی‌یگانه و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶؛ Licht, 2008: 2؛ Hartmann and Klonowiecka-Milart, 2011: 271؛ The United Nations Rule of Law Indicators, 2011: 42-65؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۰). این شاخص بر ترجیح حکم قانون بر نظر شخصی یا هر حکم و قاعده دیگری تأکید دارد. البته می‌توان تصور کرد در جامعه‌ای برداشت مسلط در میان مردم از «قانون» آن باشد که این پدیدار تنها فرمانی از سوی مقامات برای تنظیم روابط شهروندان و نه چارچوب‌بندی قدرت است. اما حتی در چنین حالتی، سخن از قانون‌گرایی بیهوده خواهد بود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد قانون‌گرایی واجد دو سطح است و محدود کردن رفتار دلبخواهی به یکی از آن دو صحیح نخواهد بود. فهم این شاخص آثار بسیار مهمی بر انتخاب نوع رویکرد ما به قانون‌گرایی خواهد داشت که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

دومین شاخص، «پویایی دولت‌ها در قبال حکومت قانون» است که هایک از آن با عنوان پایبندی «قانونگذار نهایی»<sup>۲</sup> به قانون تعبیر می‌کند (Hayek, 1960: 181). این شاخص که فاروق قانون‌گرایی از حکومت به وسیله قانون است (Godson, 2004: 4)، از جمله دربرگیرنده مفهوم مهم «پیش‌بینی‌پذیری رفتار دولت» نیز می‌باشد (Weingast, 1997: 260-262; 2010: 11-12). در تعبیری دیگر می‌توان گفت عملی شدن ایده حکومت قانون نیازمند «خود-اجرا»<sup>۳</sup> شدن یا تبعیت داوطلبانه و پایدار از قانون در سطح لایه سیاسی جامعه است.

شاخص سوم «اعمال یکسان قانون بر شهروندان» است. هایک در نگاهی آرمانی، قانون را «یک بار و برای همه»<sup>۴</sup> دانسته بود (Hayek, 1960: 131). برابری در مقابل قانون در این حالت اشاره به دخالت ندادن پیوندهای قومی و قبیله‌ای و ... در برخورداری از حقوق مندرج در قانون دارد (زارع شاه‌آبادی و ترکان، ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۱؛ Jackson and et al., 2012: 2- 5, 7؛ The United Nations Rule of Law Indicators, 2011: 41-65).

1. Martin Krygier

2. Ultimate Legislator

3. Self-Enforcement

4. Once-and-for-All

Weingast, 2010: 6). این شاخص به نوعی نافی اصل موجز و مشهور «امپراتور آزاد شده از قوانین بود» است (کلی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

علاوه بر شاخص مشترک نفی رفتار دلبخواهانه، قانون‌گرایی در سطح شهروندان واجد شاخص‌های دیگری نیز است. نخست «پایداری در رفتارهای مطابق با قانون» می‌باشد که اشاره به میزان پیروی از قانون در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف دارد (Gross Cunha and et al., 2013: 3-4). شاخص بعدی «ترس داشتن از مجازات» است (Tyler, 2006: 20-21). همچنین می‌توان به «اخلاقی دانستن تبعیت از قانون» اشاره کرد که بر مبنای آن، شهروند تبعیت از قانون را «کاری درست» می‌داند (Gross Cunha and et al., 2013: 4).

«وجود کنترل اجتماعی»، به معنای طرد قانون‌شکنان، در یک جامعه نیز نشان‌دهنده قانون‌گرا بودن شهروندان کشور است (Tyler, 2006: 21). «الزامی دانستن تبعیت از دستورات مقامات قانونی» که برابند مشروعیت مقامات قانونی است، نیز در آثار «نو وبری»ها به عنوان مهم‌ترین شاخص یک شهروند قانون‌گرا به شمار آمده است (Levi and et al., 2008: 1, 3, 5, 7).

همچنین شهروند قانون‌گرا «گرایش مثبت به قانون» دارد. گرایش به‌طور کلی و گرایش مثبت به قانون افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آنها پیدا می‌کند (رک: محسنی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵؛ واقفی و حقیقتیان، ۱۳۹۴: ۳۷۴؛ Licht, 2008: 1-3). شاخص «کم بودن میزان ارتکاب جرم» نیز معرف جامعه‌ای قانون‌گراست (The United Nations Rule of Law Indicators, 2011: 41-65). «بالا بودن انسجام اجتماعی» از حیث «رعایت حقوق قانونی دیگران» و «هماهنگ شدن رفتار مردم بر مبنای قانون» هم در برخی آثار به‌عنوان معرف یک جامعه قانون‌گرا عنوان شده است (رک: محسنی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵؛ McAdams, 2000: 1650-1654).

«تثبیت نظام حقوقی» از دیگر شاخص‌های مهم جامعه قانون‌گراست (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵)؛ این شاخص در واقع اشاره به هنجار شدن حکومت قانون و نهادینه شدن استفاده از راهکارهای قانونی برای حل اختلافات دارد (Weingast, 2010: 2, 6; Merton, 1971: 57-56; Krygier, 2007: 19, 37). و نیز: علی بابایی و فیروزجائیان، ۱۳۸۹: ۷، ۳۲، ۳۳.

۳۴-۳۵ و ۳۸)؛ و در نهایت «انضباط اجتماعی» از شاخص‌های تشخیص شهروند قانون‌گرا به شمار می‌آید. این شاخص به «منضبط بار آمدن» شهروندان از طریق سازوکارهای «مراقبت و تنبیه» اشاره دارد (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۶۸، ۷۷ و ۸۸-۸۷).

مهم‌ترین بصیرتی که از شناسایی شاخص‌های فوق به‌ویژه شاخص نفی رفتار دلبخواهی به دست می‌آید، همگرایی قانون‌گرایی با مفاهیم جامعه‌شناختی، ناکافی بودن سیاست‌های حقوقی محض و نیز لزوم مطالعه این پدیدار در بافت و متن جامعه و نه صرفاً مطالعات نظری است.

## ۲. طلوع قانون‌گرایی

رویکردهای معمول در خصوص حکومت قانون، «ابزاری» (For "Instrumental Approach" See: Tyler, 2006: 3, 270) یا «اقتباسی» هستند. در رویکرد ابزاری فرض این است که با افزایش میزان مجازات، شهروندان سود خود را در تبعیت از قانون می‌دانند. از سوی کشورهای در حال توسعه نیز راهکار قانون‌مند شدن را در ترجمه و اقتباس نظام حقوقی مدرن یافته‌اند. داده‌های تجربی اما نشان می‌دهند هر دوی آنان فاقد کارآمدی لازم می‌باشند. شکست سیاست ابزاری آمریکا در کنترل جرایمی مانند مصرف مواد مخدر و کپی غیرمجاز "CD"، مثالی برای ناتوانی رویکرد ابزاری (See Tyler and Darley, 2000: 711-712) و عدم قانون‌گرایی در جوامعی مانند آلبانی، پاکستان، افغانستان و ایران، شاهدهی بر عدم موفقیت رویکرد اقتباسی است (See Mehmetaj, 2014: 488; Jackson and et al., 2014: 3, 12; Hartmann and Klonowiecka-Milart, 2011: 266 صانعی، ۱۳۸۱: ۴۱۶). بر این اساس ما قانون‌گرایی را پدیدار پیچیده<sup>۱</sup> متغیر و متنی می‌دانیم؛ متغیر از این حیث که نمی‌توان دستورالعمل یکسانی برای قانون‌گرا شدن تمام جوامع صادر کرد و متنی از این جهت که با عنایت به بافت جوامع ظهور می‌کند یا شکست می‌خورد؛ نه اینکه به صرف ترجمه و اقتباس نظام حقوقی، ایجاد شود.

۱. در این مقاله متغیر و متنی بودن قانون‌گرایی بررسی می‌شود و پیچیدگی آن را که پیامدهای مهم ماهوی و روشی دارد، در مجالی دیگر به بحث گذاشته‌ایم.



## ۲-۱. فرهنگ قانون گرایی

«برایان زد. تاماناها»<sup>۱</sup> قانون را نماینده «دلیل و منطق» و انسان را نماد «شور و احساس» توصیف کرده معتقد است عمل قانونی نمی تواند خارج از مشارکت انسان فرض شود و از این رو با «تامس هابز»<sup>۲</sup> همزبان می شود که حکومت قانون یک «آرمان خیالی»<sup>۳</sup> و یا «کمال مطلوب» است (Tamanaha, 2004: 123).

از نگاه این مقاله اما حکومت قانون به شرط فهم تمام وجوه آن تا حد زیادی قابلیت تحقق غایت خود را دارد. این ایده واجد سه جنبه بنیادین است که در حقیقت درهم تنیدگی حقوق و جامعه شناسی را می رساند. نخست ویژگی های پذیرفته شده در تمامی تحقیقات انجام شده است؛ مانند قطعیت یا پیش بینی پذیری قانون، عدم انجام اقدامات غیرقانونی از سوی دولت علیه مردم، شفافیت قوانین و نیز برابری همه مردم در مقابل قانون. دوم ویژگی ای که برخی اندیشمندان با تأکید بر لزوم پویایی حکومت قانون، دولت را، متعهد به پابندی همیشه به قوانین دانسته اند. اما از نظر این مقاله جنبه سوم، شناسایی «جزء اجتماعی» حکومت قانون است که به بررسی این مقوله با نگاهی فراگیر (دولت و شهروندان) می پردازد تا مانند اکثر مؤلفان این ایده را صرفاً به سطح مقامات سیاسی یا شهروندان محدود نکرده باشیم.

ویژگی دوم به این مطلب اشاره دارد که در مورد مقامات، استقرار حکومت قانون مستلزم وجود عنصری پویا برای تضمین مسئله قطعیت قوانین است؛ زیرا جنبه شایان تأمل آن است که این اصل قابلیت سوء استفاده توسط برخی جناح های سیاسی را نیز دارد (لاگین، ۱۳۸۸: ۱۳۶). لذا هر دولتی می تواند با ارائه تفسیر خود از قانون، قوانین قبلی را به راحتی ملغی کند. اما این پویایی چگونه ایجاد می شود؟ از نظر «باری و اینگست»<sup>۴</sup> وجود نوعی «تعهدات معتبر» پاسخی به این معضل است؛ به این معنا که هر کس توانایی به کارگیری خشونت و سرنگونی نظام را دارد، باید از «انگیزه» لازم برای خودداری از این کار برخوردار باشد (Weingast, 1997: 11-12).

اما تحلیل و اینگست، به مانند مارتین کریگر، بیشتر در سطح مقامات سیر می کند و

---

1. Brian Z. Tamanaha  
2. Thomas Hobbes  
3. Delusive Ideal  
4. Barry Weingast

نشان می‌دهد وی از سایر سطوح حکومت قانون غفلت کرده است. حال آنکه اطاعت داوطلبانه و پایدار شهروندان نیز به همان اندازه مهم است؛ زیرا جامعه تنها منحصر به مقامات نیست و حکومت قانون زمانی عملی می‌شود که خط سیر عمودی (مقامات و مردم) و افقی (مردم و مردم) روابط اجتماعی، هر دو، در تحلیل و قانونگذاری لحاظ شود.

از این رو ما قانون‌گرایی را در سطح «اجتماعی» یا «فراگیر» می‌بینیم. لذا برای ظهور و تداوم آن حقوق‌دانان نیاز به آگاهی از ماهیت روابط حقوقی موجود در جامعه خود دارند؛ زیرا «نظام حقوقی ... به تدریج و در طول زمان مجموعه‌ای از مفاهیم، قواعد، اصول، رویه‌ها و نهادهای مختلف را درون خود جای داده است. آن عناصر اما به نوبه خود بر پایه‌های تئوریک قرار دارند. به این معنا که صرف نظر از بحث از علت (یا علل) پیدایش آنها، هر یک از مفاهیم، قواعد، اصول، رویه‌ها و نهادهای حقوقی به نحوی از انحا از فرهنگ و باورهای جامعه‌ای که بر آن حاکم است، ریشه می‌گیرد و تلاش می‌شود تا بر آن پایه موجه گردد» (کلی، ۱۳۸۸: ۱۱).

از نظر ما همگرایی فرهنگی و قانون‌گرایی به‌طور خاص از فهم شاخص نفی رفتار دلبخواهی (البته در هر دو سطح آن) فهمیده می‌شود. رفتار دلبخواهی در لایه سیاسی اشاره به اعمال غیرقانونی قدرت و در سطح مردم اشاره به هرج و مرج دارد. از این منظر قانون‌گرایی صفتی برای رفتار انسان می‌شود. بصیرت حاصل از این نگاه رفع یکی از مهم‌ترین اشتباهات رایج در نظام آموزشی دانشکده‌های حقوق است؛ و آن اینکه اساساً قرار دادن ایده حکومت قانون در مقابل اصطلاح حکومت انسان صحیح نیست. نتیجه این نگاه رایج آن شده است که تحلیل حکومت قانون به برشمردن یک سری ویژگی برای نظام حقوقی (رویکرد تشریحی) تقلیل یافته است. اما باید پرسید قانون کجاست که حکومت کند؟ قانون در هر حال می‌تواند از طریق تفاسیر دلبخواهی توسط صاحب‌منصبان یا بی‌اعتنایی توسط شهروندان بی‌اعتبار شود. پس همه‌جا حکومت انسان هست. تنها تفاوت آن است که در جوامع قانون‌گرا، انسان قایل به ضوابط و در جوامع قانون‌گریز، انسان بی‌ضابطه است.

با این بصیرت باید مفهوم «هنجار اجتماعی» را نقطه اتصال قانون‌گرایی و فرهنگ دانست (Hyden, 2011: 133). زیرا هنجارها رفتار پسندیده را معرفی می‌کنند و تا حد زیادی ریشه در فرهنگ دارند (See Licht and et al., 2007: 7)؛ چرا که عمدتاً این

فرهنگ (باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های هر جامعه) است که می‌گوید چه چیز از مطلوبیت برخوردار و شایسته است (Ibid: 16). در همین راستا برخی تأکید می‌کنند که اگر در جامعه‌ای مردم از قانون هیچ ندانند، یا چیزی را به اشتباه قانون بیندارند، یا بدانند امری قانون است اما آن را جدی نگیرند یا حتی قانون را جدی بگیرند اما ندانند در قبال آن باید چه کنند، نشان می‌دهد حکومت قانون در آن جامعه «هنجار» نیست. از این رو قانون باید توسط مردم به «حساب»<sup>۱</sup> بیاید؛ یعنی الزامی دانسته شود. به عبارتی دیگر هنجارهای قانونی، هنجار اجتماعی شوند (Krygier, 2007: 19). نقش خاص فرهنگ در میان دیگر اقتضائات قانون‌گرایی نیز برخاسته از همین نکات است.

اکنون روشن شد که ظهور و تداوم قانون‌گرایی به‌خودی‌خود از دل نظام حقوقی بر نمی‌خیزد؛ زیرا نظام حقوقی یک سازوکار تنظیمی است که مطلوبیت آن نیازمند وجود رفتار قانون‌گراست. ایجاد رفتار قانون‌گرا در نگاه متنی مستلزم ظهور «فرهنگ قانون‌گرایی» به منزله امر فراحقوقی پشتیبان قانون‌گرایی است (در خصوص وجوه دیگر هم‌گرایی فرهنگ و حقوق رک: عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۶۴).

## ۲-۲. مؤلفه‌های فرهنگ قانون‌گرایی

مطالعات نشان می‌دهند قانون‌گرایی بر زمینه خاصی می‌بالد که بر ایند آن یک اقلیم با فرهنگ حقوقی خاص است. عدم موفقیت بیش از یکصد ساله سیاست‌های اقتباسی و ابزاری در ایران، ما را بدان رهنمون شد که علت را در نبود این زمینه بجویم. البته برخی محققان به‌طور کلی به نبود «فرهنگ قانون‌گرایی در ایران» اشاره کرده‌اند (See Banakar and Nasrolahi Fard, 2012: 21-22; Katouzian, 2009: 16-17) در این مقاله اما به‌طور مشخص وجود یا عدم وجود سه مؤلفه «باور به مشروعیت نظام حقوقی»،<sup>۲</sup> «باور به برابری مقابل قانون» و «گرایش مثبت به قانون»، که براساس یافته‌های نظری ما حایز بیشترین اهمیت می‌باشند، را مورد بررسی تجربی قرار خواهیم داد.

«تام تایلر»<sup>۱</sup> مشروعیت را «حق بر قاعده‌گذاری و شناسایی شدن به وسیله قواعد آن حق» می‌داند. تغییر در میزان مشروعیت، می‌تواند به کاهش سطح قانون‌گرایی منجر شود و چگونگی واکنش مردم به تجربه‌هایی که از مواجهه با مقامات قانونی (دادگاه، پلیس و ...) دارند، در میزان متابعت از قانون تأثیر دارد. به این شکل که نوعی قضاوت درخصوص مقامات برای شهروندان ایجاد می‌شود (Tyler, 2006: 269, 4). اهمیت مشروعیت از آنجا ناشی می‌شود که اجبار محیطی نشت گرفته از تشویق و مجازات برای قانون‌گرا کردن کافی نبوده و لذا اجبار ارزشی که ریشه در گرایش‌ها و ارزش‌ها دارد نیز لازم دانسته شود. به‌عنوان مثال تبعیت مردم آمریکا در سال ۱۹۷۳ از قانون سقط جنین صرفاً به دلیل باور به مشروعیت دیوان عالی بود (726 - 722, Tyler and Darley, 2000: 707 - 717). پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهند مشروعیت دارای ابعاد «کارآمدی اقدامات مقامات»، «تبعیت از قوانین و دستورات قانونی» و در نهایت «همنوايي در ارزش‌های اخلاقی میان مردم و مسئولان» است (Jackson and et al., 2012: 1, 4 - 6, 8; Jackson and et al., 2014: 1 - 2)؛ بُعد اخیر اشاره به تعبیر «ماکس وبر»<sup>۲</sup> دارد که مشروعیت را حاصل نوعی اجماع پیرامون نظم حقوقی موجود می‌دانست (وبر، ۱۳۷۴: ۳۶). نقش ویژه وجود مشروعیت برای قانون‌گرایی آن است که شهروندان بی‌توجه به ماهیت قوانین از آن تبعیت می‌کنند. البته این مؤلفه ناتوان از تبیین قانون‌گرایی در سطح مقامات است.

گفته شد برخورد یکسان و برابر با شهروندان در مقابل قانون، از شاخص‌های ایده حکومت قانون است (Krygier, 2007: 1-4, 14-15, 19; Weingast, 2010: 1, 4, 6). لذا آنچه یکی از مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی شمرده می‌شود «باور به برابری در مقابل قانون» در جامعه است. از نظر برخی محققان نیز در یک زمینه نابرابر، قانون نمی‌تواند برابری را اعمال شود و در نهایت به نفع گروه‌های قدرتمند تمام خواهد شد (See Krygier, 2016: 18). از تحقیقات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که باور به برابری در برابر قانون در تضاد با فرهنگ‌های سلسله‌مراتبی و درهم‌بافته قرار دارد که هسته آن اولویت دادن به احکام و دستورات قوم و قبیله است (See Licht and et al., 2007: 5-6, 10). به عبارتی قانون‌گرایی

1. Tom. R. Tyler

2. Max Weber

بر بستری طلوع می کند که مردم در جهای از اعتقاد به برابری مقابل قانون را به دست آورده‌اند تا بتوانند خود را از سیطره نگاه سلسله‌مراتبی و جمع‌گرا برهانند. برای نمونه مطالعات میدانی انجام شده در پاکستان نشان می‌دهد عدم اعتقاد به برابری در مقابل قانون، موجب شده مردم در مواجهه با مقامات تمایل به دادن رشوه و مقامات نیز علاقه به باج‌خواهی داشته باشند؛ زیرا شهروندان می‌دانند در غیر این صورت شاهد رفتاری برابر با افراد رشوه‌دهنده نخواهند بود (See Jackson, 2014: 3). همین نابرابری در کشور هند به‌رغم ملغی شدن تبعیض مبتنی بر «کاست بندی» مطابق قانون اساسی ۱۹۵۰ نیز مشاهده می‌شود (Mackie, 2012: 2).

لازم به ذکر است تجربه آتاتورک در ترکیه و موسولینی در ایتالیا نشان می‌دهد (See Katouzian, 2009: 208) آن‌گونه که بسیاری از محققان به اشتباه بیان کرده‌اند (North and et al., 2009: 262-263; Licht and et al., 2007: 5-6) باور به «برابری ذاتی انسان‌ها» لزوماً مؤلفه قانون‌گرایی نیست؛ زیرا این نوع برابری بیشتر با پدیداری حقوق بشر مرتبط است تا قانون‌گرایی. «گرایش مثبت» به قانون نیز زمینه فرهنگی قانون‌گرایی است. مطالعات میدانی در برخی کشورها نشان می‌دهد مردم قانون را در راستای منافع نخبگان دانسته و به همین دلیل گرایش منفی نسبت به آن دارند (Jackson and et al., 2014: 4). مطالعات تجربی دیگری نیز نشان می‌دهد گرایش منفی نسبت به قوانین حوزه کپی‌رایت و خانواده تا چه حد می‌تواند مانع از تبعیت مردم از آنان شود (Bica-Huiu, 2007: 11؛ لادیه - فولادی، ۲۰۰۳: ۶۳). لازم به ذکر است دو مؤلفه اخیر از این‌رو برای ما حایز اهمیت است که جبران‌کننده ناتوانی مؤلفه مشروعیت از پوشش تمام فضای مفهومی زمینه فرهنگی قانون‌گرایی می‌باشند.

### ۲-۳. فرضیه‌های پژوهش تجربی و تعاریف عملیاتی مؤلفه‌ها

با توجه به مطالب بیان شده، فرضیاتی که با عنایت به آنها به پژوهش تجربی دست خواهیم زد عبارت‌اند از:

- گرایش مثبت به قانون در جامعه آماری وجود ندارد.
- باور به مشروعیت سیستم حقوقی در جامعه آماری وجود ندارد.
- باور به برابری در مقابل قانون در جامعه آماری وجود ندارد.

در راستای تعریف عملیاتی این مؤلفه‌ها می‌گوییم «گرایش<sup>۱</sup> نظری است که در مورد افراد، چیزها یا رویدادها بیان می‌شود که منعکس‌کننده نوع احساس فرد درخصوص یک چیز می‌باشد. هنگامی که من می‌گوییم: «کارم را دوست دارم» گرایش خود را درباره کارم ابراز کرده‌ام» (برکوویتز، ۱۳۸۷: ۲۴۰). در این تحقیق با جمع مؤلفه‌های ذکر شده در منابع مختلف، مؤلفه گرایش مثبت به قانون در قالب پنج بعد تمایلی (علاقه به قانون، ذهنیت قانون‌گرا)، احساسی (احساس شوق از رعایت قانون)، ارزیابی (خوب، مهم و لازم بودن قانون)، شناختی (آگاهی از قوانین، اندیشیدن در مورد قانون) و رفتاری (دغدغه قانون داشتن، تبعیت داوطلبانه و پایدار از قانون) بررسی می‌شود.

همچنین از آنجا که «باورها یا عقیده‌ها،<sup>۲</sup> اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آنها اعتقاد دارد» (پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲)، باور به مشروعیت سیستم حقوقی نیز عقیده‌ای است حاصل از سه مفهوم: کارآمدی اقدامات مقامات، تبعیت از قوانین و دستورات قانونی و در نهایت همنوایی در ارزش‌های اخلاقی میان مردم و مسئولان. در نهایت، باور به برابری در مقابل قانون نیز به معنای درست دانستن و پذیرفتن این اندیشه از سوی مردم و مقامات است که در اختصاص دادن حق و تکلیف مندرج در قانون، نباید وابستگی‌های قومی، مذهبی، جنسی، زبانی و ... دخیل باشند.

### ۳. تحقیق پیمایشی زمینه فرهنگی قانون‌گرایی

#### ۳-۱. روش‌شناسی پژوهش تجربی

در راستای توصیف کمی وجود یا عدم زمینه فرهنگی قانون‌گرایی در مقیاس خرد، یک مطالعه پیمایشی انجام خواهیم داد. ابزار مطالعه حاضر پرسشنامه محقق ساخته ۲۸ سؤالی با استفاده از طیف لیکرت شش درجه‌ای است. از آنجا که به دلیل محدودیت‌های مالی و زمانی امکان تحقیق تجربی در سطح گسترده وجود نداشت، «کلیه دانشجویان دانشگاه بهشتی» را به عنوان جامعه آماری مطالعه موردی برگزیدیم. البته در انتخاب گویه‌ها سعی شد به دانشجویان بیشتر به‌مثابه شهروند عام نگریسته شود تا صنفی خاص. گرچه با توجه به مفروضات دیدگاه‌های خطی

1. Attitudes

2. Beliefs or Cognitions

مبنی بر تأثیر سطح تحصیلات بر ایجاد بستر فرهنگی قانون گرایبی (به طور مثال رک: محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳)، نتایج حاصل از حیث تأیید یا ابطال این نظر نیز می تواند بسیار چالشی و جذاب باشد. طبق آمار، دانشگاه شهید بهشتی در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ دارای ۱۷۵۷۸ دانشجو بوده است. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۷۶ نفر به دست آمد که با احتساب موارد ناقص در حدود ۴۰۰ نفر تخمین زده شده است. برای روایی<sup>۱</sup> پرسشنامه از روش اعتبار محتوایی<sup>۲</sup> (رک: کلاتری، ۱۳۸۷: ۷۷) استفاده شد؛ یعنی از قضاوت متخصصان در مورد اعتبار اجزای تشکیل دهنده سنجش بهره گرفتیم. در این تحقیق نظر<sup>۳</sup> نفر از خبرگان مورد استفاده قرار گرفت که موجب تصحیح و تکمیل و در نهایت تأیید پرسشنامه شد. سنجش پایایی<sup>۳</sup> از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. برای این امر یک حجم نمونه ۴۰ نفره جهت انجام پیش آزمون انتخاب گردید. در نهایت مقدار پایایی ابزار اندازه گیری براساس آلفای کرونباخ، برای مؤلفه «گرایش مثبت به قانون»: ۷۱، برای مؤلفه «باور به مشروعیت نظام حقوقی»: ۷۴ و برای مؤلفه «باور به برابری در مقابل قانون»: ۷۱ به دست آمد که پایایی بسیار مطلوبی را نشان می دهد. روش نمونه گیری تحقیق از نوع خوشه ای یک مرحله ای بوده و پرسشنامه ها در داخل خوشه ها با استفاده از روش تصادفی ساده توزیع که در نهایت ۳۹۶ پرسشنامه کامل به ما برگردانده شد.

## ۳-۲. یافته ها

تجزیه و تحلیل اطلاعات باید در راستای هدف و فرضیه پژوهش صورت گیرد. هدف اصلی ما از بخش پژوهش تجربی، بررسی وجود یا عدم مؤلفه های مذکور، و فرضیه ما غیبت آنان در جامعه آماری بود. لذا از تحلیل های آماری توصیفی و استنباطی استفاده کرده تا در نهایت در خدمت تحلیل نهایی این مقاله میان رشته ای قرار گیرد.

### ۳-۲-۱. آمار توصیفی

در این بخش از تجزیه و تحلیل آماری توصیفی آنچه برای ما مهم خواهد بود میانگین پاسخ ها و فراوانی وجود یا غیبت مؤلفه هاست. براساس واحد سنجش پرسشنامه، هر مؤلفه

---

1. Validity  
2. Content Validity  
3. Reliability

در طیف لیکرت شش درجه‌ای به پاسخگویان ارائه شد که نتایج توصیفی مرتبط با میانگین پاسخ به سه مؤلفه مورد بررسی در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۳. آمار توصیفی

مؤلفه‌های مورد بررسی	میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای میانگین	میان‌ه	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
گرایش مثبت به قانون	۳/۸۷۲۰	بین ۳/۸ تا ۳/۹	۳/۸۵۰۰	۰/۷۱۹۱	-۰/۱۲۴	-۰/۱۳۳
باور به مشروعیت سیستم حقوقی	۳/۸۴۵۰	بین ۳/۷ تا ۳/۹	۳/۸۵۷۱	۰/۸۶۲۵	۰/۴۶۷	۱/۸۳۹
باور به برابری در مقابل قانون	۳/۹۶۴۴	بین ۳/۸ تا ۴	۴/۰۰۰۰	۰/۸۵۱۷	۰/۸۳۸	۱/۹۱۵

مأخذ: همان.

نتایج به دست آمده با توجه به نوع چینش درجات طیف و سؤالات نشان می‌دهد میانگین پاسخ‌ها به سمت عدم گرایش مثبت به قانون، عدم باور به مشروعیت سیستم حقوقی و عدم باور به برابری در مقابل قانون است. شایان ذکر است به لحاظ فراوانی بر مبنای واحد فرد، نتایج توصیفی نشان می‌دهد ۲۶/۱ درصد از نمونه آماری گرایش مثبت به قانون داشتند، ۳۴/۵ درصد سیستم حقوقی ایران را مشروع می‌دانستند و ۲۸/۲ درصد نیز به برابری در مقابل قانون باور داشتند.

## ۲-۲-۳. آمار استنباطی

### ۲-۲-۱-۳. آزمون نرمال بودن توزیع داده‌ها

اولین مرحله جهت آغاز فرایند آزمون فرضیه‌ها، بررسی نرمال بودن داده‌هاست. بدین منظور از آزمون «کلموگروف - اسمیرنف» استفاده شد. به این دلیل فرض‌های آماری زیر در نظر گرفته می‌شود:

$H_0$ : توزیع داده‌ها نرمال است.

$H_1$ : توزیع داده‌ها نرمال نیست.

برای انجام این آزمون از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. در خروجی نرم‌افزار علاوه بر آماره آزمون، سطح معناداری نیز ارائه می‌شود. جدول ۴ نتایج آزمون در خصوص مؤلفه‌های مورد پژوهش را نشان می‌دهد.



جدول ۴. نتایج آزمون « کلموگروف - اسمیرنف »

مؤلفه	آماره Z	سطح معناداری (Sig)	نتیجه
گرایش مثبت به قانون	۰/۸۷۹	۰/۰۷۵	توزیع نرمال
باور به مشروعیت سیستم حقوقی	۱/۱۲۳	۰/۱۴۳	توزیع نرمال
باور به برابری در مقابل قانون	۰/۶۴۹	۰/۲۷۸	توزیع نرمال

مأخذ: همان.

سطح معناداری (Sig) به دست آمده درخصوص همه مؤلفه‌ها از سطح احتمال خطا در نظر گرفته شده توسط محقق ( $\alpha=0.05$ ) بیشتر بوده لذا در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن داده‌ها درخصوص همه مؤلفه‌ها پذیرفته می‌شود. با اطمینان حاصل نمودن از نرمال بودن توزیع داده‌ها، می‌توان از آزمون‌های پارامتریک برای آزمون فرضیه‌ها استفاده کرد.

#### ۲-۲-۳. آزمون فرضیه‌های تحقیق

برای سنجش فرضیه‌ها از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده می‌شود. این آزمون جهت تعیین اینکه آیا میانگین مشاهده شده در نمونه که به صورت تصادفی از جامعه انتخاب شده است، مقدار برابری با میانگین مفروض جامعه دارد یا خیر و نیز وجود یا عدم یک مؤلفه به کار می‌رود. در واقع t به دست آمده همان وضعیت مؤلفه مورد نظر ما از حیث میانگین و وجود یا غیبت در یک حالت معمول و رایج در جامعه است. میانگین نظری ما در این آزمون با توجه به نتایج توصیفی ۳/۵ خواهد بود که هر چه t به دست آمده از آن بیشتر شود به معنای تأیید فرضیات پژوهشی خواهد بود و برعکس.

#### آزمون فرضیه اول تحقیق

فرضیه پژوهشی: گرایش مثبت به قانون در جامعه آماری وجود ندارد.

فرضیه‌های آماری:

$H_0$ : گرایش مثبت به قانون در جامعه آماری وجود دارد.

$H_1$ : گرایش مثبت به قانون در جامعه آماری وجود ندارد.

$$\begin{cases} H_0: \mu \leq 3.5 \\ H_1: \mu > 3.5 \end{cases}$$

### جدول ۵. نتایج آزمون فرضیه اول

آزمون t تک نمونه‌ای					
میانگین نظری = ۳/۵					
t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان در سطح اطمینان ۹۵ درصد	
				حد پایین	حد بالا
۱۰/۲۹۲	۳۹۵	۰/۰۰۰	۰/۳۷۱	۰/۳۰۰۹	۰/۴۴۳۰

مأخذ: همان.

نتایج آزمون نشان می‌دهد مقدار t به دست آمده در سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار است. بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت در جامعه ما گرایش مثبت به قانون وجود ندارد. همان گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود میانگین نمره عدم گرایش مثبت به قانون ۱۰/۲۹۲ است که با اختلاف میانگین ۰/۳۷۱ از میانگین نظری ۳/۵ بالاتر است. لذا فرضیه آماری رد اما فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

### آزمون فرضیه دوم تحقیق

فرضیه پژوهشی: باور به مشروعیت نظام حقوقی در جامعه آماری وجود ندارد.

فرضیه‌های آماری:

$H_0$ : باور به مشروعیت سیستم حقوقی در جامعه آماری وجود دارد.

$H_1$ : باور به مشروعیت سیستم حقوقی در جامعه آماری وجود ندارد.

$$H_0: \mu \leq 3.5$$

$$H_1: \mu > 3.5$$

### جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه دوم

آزمون t تک نمونه‌ای					
میانگین نظری = ۳/۵					
t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان در سطح اطمینان ۹۵ درصد	
				حد پایین	حد بالا
۷/۹۶۰	۳۹۵	۰/۰۰۰	۰/۳۴۵	۰/۲۵۹۸	۰/۴۳۰۲

مأخذ: همان.

نتایج آزمون نشان می‌دهد مقدار  $t$  به دست آمده در سطح معناداری  $۰/۰۵$  معنادار است. بنابراین با  $۹۹$  درصد اطمینان می‌توان گفت در جامعه ما باور به مشروعیت سیستم حقوقی وجود ندارد. همان گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود میانگین نمره عدم باور به مشروعیت سیستم حقوقی  $۷/۹۶۰$  است که با اختلاف میانگین  $۰/۳۴۵$  از میانگین نظری  $۳/۵$  بالاتر است. از این رو فرضیه آماری رد اما فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

### آزمون فرضیه سوم تحقیق

فرضیه پژوهشی: باور برابری در مقابل قانون در جامعه آماری وجود ندارد.  
فرضیه‌های آماری:

$H_0$ : باور به برابری در مقابل قانون از دید جامعه آماری وجود دارد.

$H_1$ : باور به برابری در مقابل قانون از دید جامعه آماری وجود ندارد.

$$\{H_0: \mu \leq 3.5$$

$$\{H_1: \mu > 3.5$$

### جدول ۷. نتایج آزمون فرضیه سوم

آزمون $t$ تک نمونه‌ای					
میانگین نظری = $۳/۵$					
$t$	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان در سطح اطمینان ۹۵ درصد	
				حد بالا	حد پایین
$۱۰/۸۵۰$	$۳۹۵$	$۰/۰۰۰$	$۰/۴۶۴$	$۰/۳۸۰۲$	$۰/۵۴۸۵$

مأخذ: همان.

نتایج آزمون نشان می‌دهد مقدار  $t$  به دست آمده در سطح معناداری  $۰/۰۵$  معنادار است. بنابراین با  $۹۹$  درصد اطمینان می‌توان بیان کرد که در جامعه ما باور به برابری در مقابل قانون وجود ندارد. همان گونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود میانگین نمره عدم باور به برابری در مقابل قانون  $۱۰/۸۵۰$  که با اختلاف میانگین  $۰/۴۶۴$  از میانگین نظری  $۳/۵$  بالاتر است. لذا فرضیه آماری رد اما فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابر مباحث نظری انجام شده قانون‌گرایی چه در سطح تحلیل و چه تجویز نیازمند فهم ماهیت متغیر و متنی این پدیده است و بنابر وجوه مختلف مورد بحث، دانش حقوق به تنهایی از عهده تبیین آن بر نمی‌آید. لذا مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر جامعه‌شناسی حقوق و پژوهش میدانی، لازمه تحصیل یک نگاه جامع به قانون‌گرایی است تا در نهایت به تحلیل و تجویزی مناسب دست یابیم.

در ایران اما همچنان از این رویکرد به‌ویژه در جامعه حقوقی پرهیز می‌شود. در حالی که به‌رغم گذشت سالیان دراز از تأسیس نظام حقوقی مدرن، وضع ضمانت اجراهای قوی و ... متأسفانه تغییر محسوسی رخ نداده و همچنان کشور ما در انتظار قانون‌گرایی است. این مسئله ما را بدان رهنمون می‌سازد که ریشه چنین وضعیتی را باید در بستر فرهنگی موجود در ایران جست؛ زیرا طبق تحلیل نظری ما، با درک فضای مفهومی و نیز شاخص اصلی قانون‌گرایی یعنی نفی رفتار دلبخواهی در سطح مقامات و شهروندان، این پدیده چه از این حیث که توصیفی برای رفتار انسان است و چه از این جهت که در فرهنگ‌های خاصی ظهور می‌یابد، همگرا با فرهنگ است.

گرچه در برخی تحقیقات به‌طور کلی به نبود فرهنگ قانون‌گرایی در ایران اشاره شده اما در این پژوهش به‌طور مشخص سه مؤلفه گرایش مثبت به قانون، باور به مشروعیت سیستم حقوقی و باور به برابری در مقابل قانون به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ قانون‌گرایی، در یک مطالعه موردی (دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی) به پژوهش تجربی گذاشته شدند.

با توجه به نتایج به‌دست آمده حدود ۷۴ درصد از نمونه آماری گرایش منفی به قانون داشتند، بیش از ۶۵ درصد سیستم حقوقی ایران را مشروع نمی‌دانستند و حدود ۷۲ درصد باوری به برابری در مقابل قانون نداشتند. میانگین گرایش منفی به قانون ۳/۸۷۲۰، عدم اعتقاد به مشروعیت نظام حقوقی ۳/۸۴۵۰ و عدم باور به برابری در مقابل قانون ۳/۹۶۴۴ بود. این نتایج به‌رغم تکان‌دهنده بودن ابطال‌کننده آن دست‌نظریاتی است که افزایش تحصیلات را موجب ظهور زمینه فرهنگی قانون‌گرایی می‌دانند.

برای به دست آوردن برداشتی کمی از وضعیت جامعه نیز پس از تأیید نرمال بودن داده‌ها در آزمون «کلموگروف - اسمیرنوف»، از آزمون پارامتریک  $t$  تک نمونه‌ای استفاده شد که ضمن تأیید هر سه فرضیه پژوهش تجربی نشان داده شد میانگین گرایش منفی به قانون در حالت رایج در جامعه ۱۰/۲۹۲، عدم باور به مشروعیت سیستم حقوقی ۷/۹۶۰ و عدم اعتقاد به برابری در مقابل قانون ۱۰/۸۵۰ است (طبق  $t$  با معناداری ۵ درصد و نیز ۹۹ درصد اطمینان). تحلیل‌های آماری توصیفی و استنباطی فوق حکایت از استعداد بسیار پایین فرهنگ ایران، حتی در محیط‌های دانشگاهی، برای طلوع و تداوم قانون‌گرایی دارد.

با توجه به این یافته که مهم‌ترین اقتضای قانون‌گرایی فرهنگ است، در سطح تجویزی پیشنهاد می‌شود قوانین تا حد امکان با توجه به بافت فرهنگی جامعه تصویب شوند تا با افزایش همنوایی قانون و ارزش‌های جامعه سطح تبعیت از قوانین افزایش یابد؛ این امر نیازمند هر چه بیشتر گره خوردن فرایند قانونگذاری در ایران با نتایج حاصل از سنجش میزان کارآمدی قوانین اجرایی شده است.

در سطح آموزشی - پژوهشی پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه دانشکده‌های حقوق اصلی‌ترین مکان آموزش و پرورش متخصصان نظام حقوقی است واحدهای درسی به نحوی در نظر گرفته شوند که دانشجوی حقوق صلاحیت انجام تحقیقات میدانی را یافته حایز نگاهی میان‌رشته‌ای به پدیده‌های حقوقی شود. لذا ایجاد لابراتوارهای جامعه‌شناسی حقوق و یا انسان‌شناسی حقوقی در این خصوص مفید ارزیابی می‌شوند.

در سطح مدیریتی نیز پیشنهاد می‌شود قضات و پلیس در احکام و دستورات خود به گونه‌ای عمل کنند که حداکثر احساس اشتراک ارزشی میان آنها و شهروندان به وجود آمده مشروعیت سیستم حقوقی افزایش یابد و نیز از رهگذر جدیت در اعمال قانون، در جامعه تجربه قانون‌گرایی رواج یافته<sup>۱</sup> و گرایش مردم به قانون و باور به برابری همگان در مقابل آن گسترش یابد تا فرایند ظهور فرهنگ قانون‌گرایی و مناسبات شهروندی سریع‌تر شود. تحقق این سازوکار مستلزم فراهم آوردن سیستم نظارتی قوی و کارآمد به‌ویژه استفاده از الگوی نظارت مردمی خواهد بود.

۱. در خصوص اهمیت رفتار قانون‌گرایانه صاحب‌منصبان در افزایش قانون‌گرایی شهروندان (رک: سبحانی، ۱۳۹۵).

## منابع و مأخذ

۱. آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
۲. آزادبخت، فرید (۱۳۸۹). «پارادایم میان‌رشته‌ای حقوق بین‌الملل: یک بررسی سیستمی با روابط بین‌الملل»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره سوم، ش ۱.
۳. اثنی‌عشری، حمید و مصطفی احمد‌خان‌بیگی (۱۳۸۷). «گامی به سوی پیاده‌سازی استانداردهای بین‌المللی حسابداری»، *نشریه حسابرس*، ش ۴۲.
۴. ارحامی، آسیه و همکاران (۱۳۹۴). «اظهار نظر کارشناسی درباره: طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب»، دفتر مطالعات فرهنگی (گروه زنان و خانواده)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد موضوعی: ۲۷۰، ش مسلسل: ۱۴۳۴۱.
۵. باقرآبادی، سیدمحمد (۱۳۹۴). «پذیرش استانداردهای بین‌المللی، راه دشوار پیش‌رو»، <http://www.drzavari.com/13895/%D9%BE%D8%B0%D9%8A%D8%B1%D8%B4-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>.
۶. برکویتز، لئونارد (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
۷. بیکنس، برایان (۱۳۸۹). *فرهنگ نظریه حقوقی*، ترجمه محمد راسخ و همکاران، تهران، نشر نی.
۸. پارسا، محمد (۱۳۸۳). *زمینه روان‌شناسی نوین*، چاپ بیستم، تهران، بعثت.
۹. جام جم آنلاین (۱) (۱۳۹۴/۸/۶). «فرار مالیاتی پاشنه آشیل اقتصاد ایران»، <http://www.jamejamonline.ir/NewsPreview/1983888220022124488>.
۱۰. جام جم آنلاین (۲) (۱۳۹۴/۹/۲۳). «اعتراض سهامداران به فساد در بورس»، <http://jamejamonline.ir/online/1939532284661555616>.
۱۱. جوادی یگانه، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر قانون‌گرایی در نظام اداری کشور (با تأکید بر ادارات دولتی مشهد و تهران)»، *مجله دانش‌ارزیابی*، سال دوم، ش ۵.
۱۲. راسخ، محمد و فاطمه بخشی‌زاده (۱۳۹۲). «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک‌الرقابی تا تنظیمات»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۳.
۱۳. رضایی، محمد و حمید عباداللهی (۱۳۸۵). «جامعه بی‌انضباط فراتحلیل قانون‌گریزی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، ش ۳.
۱۴. رفیعی، محمدرضا، احمد مرکز‌المیری و سیدشهاب‌الدین موسوی‌زاده (۱۳۹۳). «گزارش پژوهشی راهکارهای کاهش دعاوی»، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه.



کنترل سرعت / عملکرد در حوزه راهداری نسبت به سال ۹۲ دو برابر شد»،

<http://news.mrud.ir/news/5725/%DB%B5%DB%B5%DB%B0>.

۲۴. سبحانی، حسن (۱۳۹۵). «تقدم توسعه‌یافتگی بر قانون‌گرایی»،  
<http://hasansobhani.ir/fa/news/218/%D8%AA%D9%82%D8%AF%D9%85->
۲۵. شاطری‌پور اصفهانی، شهید و علی حسین نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۱). «تأثیرات جهانی شدن فرهنگ بر جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم»، *مجلس و راهبرد*، سال نوزدهم، ش ۶۹.
۲۶. شریف‌زاده، محمدجواد و الیاس نادران (۱۳۸۹). «ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای و افق‌های نوین در مطالعات حقوق و اقتصاد در اسلام (مورد کاوی قضیه کوز، هزینه‌های مبادله)، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۲، ش ۳.
۲۷. صناعی، پرویز (۱۳۸۱). *حقوق و اجتماع*، تهران، طرح نو.
۲۸. عاملی، سعیدرضا و نجمه محمدخانی (۱۳۸۷). «ارتباطات بین فرهنگی و گفتمان حقوقی، آموزشی و رسانه‌ای ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۱، ش ۴.
۲۹. عبداللهی، حمید (۱۳۸۹). «موانع ساختاری استقرار حاکمیت قانون در ایران؛ مطالعه موردی ایران عصر صفویه»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، ش ۹.
۳۰. علی بابایی، یحیی و علی اصغر فیروزجانیان (۱۳۸۹). «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر قانون‌گرایی»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال یازدهم، ش ۴.
۳۱. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۳۲. قاسمی، علی اصغر و راضیه امامی میبیدی (۱۳۹۴). «نقش و جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در رشد و توسعه علوم انسانی در کشور»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۷، ش ۴.
۳۳. کلانتری، خلیل (۱۳۸۷). *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی*، تهران، فرهنگ صبا.
۳۴. کلی، جان (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
۳۵. لادیه - فولادی، ماری (۲۰۰۳). *جمعیت و سیاست در ایران از سلطنت تا جمهوری اسلامی*، دفتر شماره ۱۰۵ مؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناسی فرانسه.
۳۶. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.



۳۷. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۹). شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران، نگاه.
۳۸. محسنی، رضا علی (۱۳۹۱). «تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گریزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی»، فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی، سال پنجم، ش ۱ (پیاپی ۱۷).
۳۹. محمدی، الناز (۱۳۹۴). «دوباره تابستان دوباره طرح امنیت اجتماعی»،  
<http://www.khabaronline.ir/detail/56319/society/urban>.
۴۰. مدرسی، علی (۱۳۷۳). «مدرس، مجلس و تاریخ: قانون‌گرایی و پایداری‌ها»، مجلس و پژوهش، ش ۱۰.
۴۱. مرکز آمار و فناوری اطلاعات (۱۳۹۳). «گزارش عملکرد واحدهای قضایی، مردادماه ۱۳۹۳»، معاونت آمار و اطلاعات قوه قضائیه.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «گزارش عملکرد واحدهای قضایی، مردادماه ۱۳۹۴»، معاونت آمار و اطلاعات قوه قضائیه.
۴۳. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۴). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴۴. نادریان، مسعود و سمیه رهبری (۱۳۹۳). «امکان‌سنجی تأسیس رشته کارشناسی ارشد حقوق ورزشی در دانشگاه‌های ایران»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۶، ش ۴.
۴۵. واحدی، شهرام و همکاران (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر قانون‌گرایی شهروندان (مطالعه مورد شهروندان آذربایجان غربی)»، مجله انتظام اجتماعی، سال اول، ش ۲.
۴۶. واقفی، الهام و منصور حقیقتیان (۱۳۹۴). «نقش سرمایه فرهنگی در رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی (مطالعه تجربی: شهر شیراز)»، مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، ش ۸۴.
۴۷. ویر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران، مولی.
48. Banakar, Reza and Shahrada Nasrolahi Fard (2012). "Driving Dangerously: Law, Culture and Driving Habits in Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 39, No. 2.
49. Bica-Huiu, Alina and et al. (2007). "Building a Culture of Respect for the Rule of Law", in: [Http://www.apps.americanbar.org/.../thedl.cfm?.../Building.a...](http://www.apps.americanbar.org/.../thedl.cfm?.../Building.a...)
50. Godson, Roy (2004). "A Guide to Developing a Culture of Lawfulness", *Symposium on the Role of Civil Society in Countering Organized Crime: Global Implications of the Palermo, Sicily Renaissance*, Inter-American Drug Abuse Control Commission, Available in: [Http://www.cicad.oas.org/apps/Document.aspx?Id=309](http://www.cicad.oas.org/apps/Document.aspx?Id=309).

51. Gross Cunha, Luciana and et al. (2013). "Compliance to Law and Effectiveness of the Rule of Law in Brazil", *São Paulo Law School of Fundação Getulio Vargas-DIREITO GV Research Paper Series*, Legal Studies Paper, n. 78.
52. Hartmann, Michael E. and Agnieszka Klonowiecka-Milart (2011). "Lost in Translation Legal Transplants Without Consensus-Based Adaptation", in: *The Rule of Law in Afghanistan: Missing in Inaction*, Editor: Whit Mason, Cambridge.
53. Hayek, Friedrich August Von (1960). *The Constitution of Liberty*, University of Chicago.
54. Hyden, Hakan (2011). "Looking at the World Through the Lenses of Norms", in: *Understanding Law in Society: Development in Socio-legal Studies*, Edited by Knut Papendorf, Stefan Muchura, Kristian Andenæs ,Germany Lit Verlag Münster.
55. Jackson, Jonathan and et al. (2010). "Compliance with the Law and Policing by Consent: Notes on Police and Legal Legitimacy", in: *Legitimacy and Compliance in Criminal Justice*, A. Crawford, A. Hucklesby, eds., Routledge.
56. Jackson, J. and et al. (2012). "Why Do People Comply with the Law? Legitimacy and Influence of Legal Institutions", *British Journal of Criminology*, Vol. 52(6).
57. Jackson, Jonathan and et al. (2014). "Corruption and Police Legitimacy in Lahore, Pakistan, Available at SSRN: [Http://ssrn.com/abstract=2421036](http://ssrn.com/abstract=2421036).
58. Jackson, Jonathan and et al. (2015). "Compliance and Legal Authority" In: N. J. Smelser, James Wright and P. B. Baltes (eds.) *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*, London, UK, Elsevier.
59. Katouzian, H. (2009). *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran*, New Haven: Yale University.
60. Krygier, Martin (2007). "The Rule of Law: Legality, Teleology, Sociology", *University of New South Wales Faculty of Law Research Series*, Paper 65, University of New South Wales.
61. Krygier, M. (2010). "Four Puzzles about the Rule of Law: Why, What, Where? And Who Cares?", in: J.E. Fleming (ed.), *Getting to the Rule of Law*, New York, New York University Press.
62. KRYGIER, M. (2012). "Why the Rule of Law is Too Important To Be Left to Lawyers", *Prawo I Wiez*, nom 2.
63. Krygier, Martin (2016). "The Rule of Law: Pasts, Presents, and a possible Future", *Paper for seminar co-sponsored by Center for Study of Law & Society, and Kadish Center for Morality, Law & Public Affairs*, University of California Berkeley.
64. Levi, Margaret and et al. (2008). " The Reasons for Compliance With Law", Yale University Press.

65. Licht, Amir N. and et al. (2007). "Culture rules: The Foundations of the Rule of Law and Other Norms of Governance", *Journal of Comparative Economics*, Elsevier, Vol. 35(4).
66. Licht, Amir N. (2008) " Social Norms and the Law: Why Peoples Obey the Law", Electronic Copy available at: [Http://ssrn.com/abstract=1319242](http://ssrn.com/abstract=1319242).
67. Mackie, Gerry (2012). "Effective Rule of Law Requires Construction of a Social Norm of Legal Obedience", *University of Chicago Political Theory Workshop*, University of Chicago.
68. Magaloni, Beatriz (2008). "Enforcing The Autocratic Political Order and the role of Courts: The Case of Mexico" in: *Rule By Law: The Politics of Courts in Authoritarian Regimes*, Edited bt: Moustafa, Tamir and Ginsburg, Tom, Cambridge.
69. Massoud, Mark (2013). *Law's Fragile State: Colonial, Authoritarian and Humanitarian Legacies in Sudan*, Cambridge and New York: Cambridge University Press.
70. McAdams, Richard H. (2000). "Focal Point Theory of Expressive Law", *Journal Articles, Chicago Unbound*, University of Chicago Law School.
71. Mehmetaj, Jonida (2014). "The Impact of the Political Culture In Political System and Rule of Law: Albania CASE", *European Scientific Journal*, Vol.1.
72. Merton, Robert (1971). *Social Structure and Anomie, in Mass Society in Crisis*, Bernard Rosenberg, Israel Gerver and William Howton, New Yourk, Macmillan.
73. Moustafa, Tamir and Tom Ginsburg (2008). "Introduction: The Function of Courts on Authoritarian Politics", in: *Rule By Law: The Politics of Courts in Authoritarian Regimes*, Cambridge.
74. North, Douglass C. and et al. (2009). *Violence and Social Order*, Cambridge.
75. Tamanaha, Brian Z. (2004). *On The Rule of Law*, Cambridge.
76. Tyler, Tom. R. and John M. Darley (2000). "Building a Law-abiding Society: Taking Public Views About Morality and the Legitimacy of Legal Authority into Account When Formulatiing Substantive Law", *Hofstrat Law Review*, Vol. 28.
77. Tyler, Tom. R. (2006). *Why People Obey the Law*, Princeton university Press.
78. The United Nations Rule of Law Indicators (2011). First edition, *Implementation Guide and Project Tools*, Department of Peacekeeping Operations, Office of the High Commissioner for Human Rights, United Nations Publication.
79. Weingast. Barry (1997). "The Political Foundations of Democracy and the Rule of Law", *American Political Science Review*, 91.
80. Weingast, Barry R. (2010). "Why Developing Countries Prove So Resistant to the Rule of Law", in James J. Heckman, Robert L. Nelson, and Lee Cabatingan(eds), *Global Perspective on the Rule of Law*, Abingdon, Routledge.



# اندازه‌گیری فقر چند بعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان\*

میرحسین موسوی،\*\* حسین راغفر،\*\*\* میترا باباپور\*\*\* و محدثه یزدان‌پناه\*\*\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۱۱	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳
------------------------	-----------------------

اگرچه امروزه رویکرد واحدی در مورد اینکه فقر کودک چیست و چگونه محاسبه می‌شود وجود ندارد اما اغلب مطالعات و سازمان‌های مرتبط با مسئله فقر کودک آن را به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی در نظر می‌گیرند. فهم درست از وضعیت کودکان و نوجوانانی که فقر را در زندگی خود تجربه می‌کنند می‌تواند برای سیاست‌گذاری در زمینه کاهش فقر کودکان و شکستن دور باطل فقر تأثیر بسزایی داشته باشد. در این مطالعه با استفاده از داده‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران سال ۱۳۹۰ و رویکرد MODA، فقر چندبعدی و همپوشانی محرومیت‌های کودکان در ۶ بعد سلامت، آموزش، مسکن، تغذیه، امکانات زندگی، امنیت و حمایت مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بیشترین نرخ محرومیت به‌ترتیب در ابعاد امکانات زندگی، مسکن، سلامت، تغذیه، امنیت و حمایت و آموزش مشاهده می‌شود. همچنین ۷۹ درصد کودکان حداقل در یک بعد از ۶ بعد محروم هستند. این کودکان به‌طور متوسط از ۱/۸ محرومیت‌ها رنج می‌برند که برابر ۳۰ درصد محرومیت‌هاست.

**کلیدواژه‌ها: فقر کودک؛ فقر چندبعدی؛ محرومیت چندگانه همپوشان**

\* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی در خصوص سیاست‌های کاهش فقر چندبعدی کودکان» به شماره ۹۳/۴۳۷۵ می‌باشد که تحت حمایت مؤسسه کار و تأمین اجتماعی اجرا شده است.

\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)؛

Email: hmousavi@alzahra.ac.ir

Email: raghhg@alzahra.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)؛

\*\*\*\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: babapour.mitra@yahoo.com

Email: myazdan\_p@yahoo.com

\*\*\*\*\* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)؛

## مقدمه

جمعیت کودکان (افراد جوان تر از ۱۸ سال) کشور بالغ بر ۳۲/۱۶ درصد از جمعیت کشور (مرکز آمار، ۱۳۹۰) و بیش از یک سوم جمعیت کشورهای در حال توسعه و بالغ بر نیمی از جمعیت کشورهای با کمترین میزان توسعه یافتگی را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup> نه تنها بخش بزرگی از این جمعیت فقیر هستند بلکه تأثیر فقری که این جمعیت در دوران کودکی خود تجربه می‌کنند در اغلب موارد تا پایان عمر آنها پایدار و بازگشت‌ناپذیر است. در این مطالعه به فقر کودک پرداخته می‌شود. رویکردهای گوناگونی برای مطالعه پدیده فقر وجود دارند که در اینجا رویکرد مبتنی بر کودک به عنوان عامل فعال بر حسب صدا و رأی، دید و رؤیت‌پذیری مورد تأکید قرار می‌گیرد. مخاطبان این مطالعه سیاست‌گذاران اقتصادی - اجتماعی و همه علاقه‌مندانی هستند که مایلند کودکان فقیر در سیاست‌های بخش عمومی دیده شوند، انتظارات، خواسته‌ها و رأی آنها لحاظ شود و چشم‌انداز سیاست‌ها نیز چنین باشند. در ادامه محتوای بخش‌های بعد به صورت زیر سازماندهی شده‌اند. ابتدا مروری اجمالی بر سیر مفاهیم و شاخص‌های فقر کودک خواهیم داشت. سپس برخی مطالعات صورت گرفته در خصوص موضوع پژوهش ارائه می‌شود. در ادامه، روش مورد استفاده در این مطالعه معرفی می‌شود و در نهایت نتایج به دست آمده از مطالعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

### ۱-۱. مروری اجمالی بر سیر مفاهیم و شاخص‌های فقر کودک

تا سال ۱۹۹۹ تعداد کمی از محققان روی فقر کودک به عنوان نگرانی‌ای که ارزش تأکید ویژه داشته باشد، متمرکز بودند. فقر به معنای فقر بزرگ سال و خانوار بود و رویکرد رایج برای اندازه‌گیری متکی به نماگرهای درآمد یا مصرف بود. هیچ اطلاعاتی درباره فقر کودک در سطح جهانی یا منطقه‌ای وجود نداشت و فقط چند کشور معدود تعداد کودکانی را که در خانوارهای فقیر بسر می‌بردند را تخمین می‌زدند. در سال ۱۹۹۹، گروه متخصصان سازمان ملل در آمار فقر توجه به فقر کودک در واژه‌های آماری و سیاست‌گذاری را مورد تأکید قرار

دادند. در اواخر سال ۱۹۹۹ یونیسف با هدف تأثیرگذاری بر برنامه‌های مطالعات فقر بانک جهانی عبارت «کاهش فقر از کودکان آغاز می‌شود» را مطرح کرد. کتاب *تعدیل با یک چهره انسانی*<sup>۱</sup> نخستین اثر درباره کودکان و فقر بود که توسط یونیسف به نشر رسید و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مطالعات بعدی درباره فقر کودکان گذاشت. این گزارش تأثیر بحران مالی جهانی در طول دهه ۱۹۸۰ و اجرای برنامه تعدیل ساختاری در کشورهای مختلف و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را به‌طور مشروح بررسی می‌کند. این گزارش همچنین متذکر نیاز به نماگرهای موقعیتی<sup>۲</sup> (یا تأثیری) (به‌عنوان مثال، موقعیت تغذیه، سطح تحصیلات)، نماگرهای فرایندی<sup>۳</sup> (به‌عنوان مثال، دسترسی به غذا، آموزش)، و نماگرهای نهاده‌ای<sup>۴</sup> شده است.

در سال ۲۰۰۳ گروهی از محققان به هدایت پیتر تانسنند و دیوید گوردون<sup>۵</sup> نخستین تخمین از فقر کودک در جهان را برای یونیسف انجام دادند. این روش برای محاسبه فقر کودکان به روش بریستول معروف است. در رویکرد بریستول مجموعه‌ای از کالاها و خدمات در نظر گرفته می‌شود که به نظر می‌رسد برای رفاه کودکان ضروری است. سپس با توجه به آنها سطوح محرومیت و مجموعه‌ای از شاخص‌ها تعریف می‌شود. این حقوق شامل تغذیه مناسب، آب لوله‌کشی، خدمات فاضلاب مناسب، خدمات بهداشتی، مسکن، آموزش و اطلاعات است. مطالعه بریستول محرومیت را به‌صورت طیفی از عدم وجود محرومیت تا حداکثر محرومیت تعریف می‌کند و براساس آن هر مشاهده به اندازه نسبتی که از آن محرومیت را دارا باشد، درجه‌بندی می‌شود. در این روش هر نوع از محرومیت یک نوع از فقر محسوب می‌شود که در آن یکی از حقوق انسانی نقض شده است. روش‌شناسی محاسبه فقر کودکان که گوردون و دیگران ارائه کردند از تئوری محرومیت نسبی تانسنند (۱۹۷۹) به‌عنوان چارچوب نظری خود استفاده کرده‌اند. داده‌های این مطالعه نشان داد که بیش از یک میلیارد کودک در جهان در یک یا چند نیاز اساسی با محرومیت شدید مواجه هستند. یونیسف (۲۰۰۴) معتقد است که مفهوم فقر کودک می‌تواند در چارچوب وجود حقوق

---

1. *Adjustment with a Human Face*

2. Status (or Impact) Indicators

3. Process Indicators

4. Input Indicators

5. Townsend and Gordon

اجتماعی و اقتصادی تعریف شود. به طوری که مشخص شود که کدام دسته از حقوق اجتماعی و اقتصادی برای کودکان محقق شده است و کدام دسته از آنها دریغ شده است.<sup>۱</sup> مینوجین<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۶) اشاره می کنند که مجموعه ای از عوامل مادی و عواملی که در تبعیض و محرومیت در بین کودکان و نوجوانان مؤثر است و بر رشد جسمی آنان تأثیر می گذارد باید در محاسبه فقر کودکان دخیل باشد. این رویکرد فراتر از نگاهی صرفاً مالی خواهد بود. علاوه بر تجزیه و تحلیل های گسترده در فقر درآمدی، اغلب تعاریف موجود ارتباط واضح بین فقر کودکان و نقض حقوق انسانی آنها را نشان می دهد. بنابراین رویکردی حق محور در محاسبه فقر و در فرایند سیاستگذاری ها نقش اساسی خواهد داشت. در دسامبر ۲۰۰۶، مجمع عمومی سازمان ملل برای نخستین بار یک تعریف بین المللی برای فقر کودک ارائه کرد. بنا به این تعریف کودکانی که در فقر به سر می برند از تغذیه، آب و تسهیلات بهداشتی، دسترسی به خدمات مراقبت سلامتی، سرپناه، آموزش، مشارکت و حمایت محروم هستند، و درحالی که کمبود شدید کالاها و خدمات هر انسانی را آسیب می زند و بیشترین تهدید و آسیب از این نوع کمبود متوجه کودکان است، مانع آنها می شود که از حقوق خود برخوردار شوند، به ظرفیت های کامل خود برسند و به عنوان اعضای کامل جامعه در آن شرکت کنند. به دنبال این تعریف صندوق کودکان سازمان ملل متذکر می شود که اندازه گیری فقر کودک را نباید با ارزیابی های فقر عمومی که اغلب بر سطوح درآمدی تأکید می کنند یکجا جمع کرد، بلکه باید برای کودکان دسترسی به خدمات اجتماعی اساسی به ویژه تغذیه، آب، بهداشت، سرپناه، آموزش را در نظر گرفت. تعاریف فوق گام مؤثری است برای ارائه تعریفی روشن از فقر کودک که لازم است نماگرهای مناسبی برای اندازه گیری ابعاد مختلف فقر کودک و پایش سیاست های مقابله با آن فراهم شود.

بن - آری و فرونس (۲۰۰۷)<sup>۳</sup> استدلال کرده اند که جریان رشد شاخص های کودکان را می توان به ظهور تئوری های جدید هنجاری، مفهومی و همچنین پیشرفت های روش شناختی

۱. به عنوان مثال دسترسی به آب لوله کشی، خدمات فاضلاب شهری، خدمات پزشکی، اطلاع رسانی و آموزش نمونه ای از این حقوق می باشند که عدم دسترسی به آنها می تواند سبب مرگ نابهنگام، گرسنگی و سوء تغذیه شود.

2. Minujin

3. Ben-Arieh and Fronnes



نسبت داد. مفاهیم هنجاری حقوق کودکان، مفاهیم جامعه‌شناختی از دوران کودکی به‌عنوان مرحله‌ای مستقل و تئوری‌های زیست‌محیطی رشد کودک به تکامل شاخص‌های کودکان کمک کرده است. به‌طور مشابه سه مسئله روش‌شناختی که به شاخص‌های کودک کمک کرده‌اند اهمیت دیدگاه‌های ذهنی؛ در نظر گرفتن کودک به‌عنوان یک واحد مشاهده و تنوع فزاینده منابع داده‌ها می‌باشند. به عقیده بن - آری و فرونس مبحث شاخص اجتماعی کودکان در حال رشد است. برخلاف شاخص‌های قبلی بهزیستی کودک که به زنده ماندن کودک و نتایج منفی می‌پرداخت، شاخص‌های جدید به نتایج مثبت و بهتر شدن می‌پردازند (شاخص‌های مسیر بهزیستی). درحالی‌که این یک روند جهانی است اما کشورهای در حال توسعه بیشتر بر شاخص‌های مربوط به زنده ماندن تمرکز دارند و کشورهای صنعتی به شاخص‌های مثبت‌تری می‌پردازند. شاخص‌های بهزیستی کودکان به‌طور جهانی گسترش نیافته‌اند و یا هنوز در مراحل اولیه هستند. تلاش‌های زیادی برای ایجاد شاخص‌های ترکیبی بهزیستی کودک در سطوح مختلف جغرافیایی در حال انجام است. به‌عنوان مثال صندوق نجات کودکان (۲۰۰۸) یک شاخص برای ۱۴۰ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه معرفی کرده که ابزاری چندبعدی برای نظارت و مقایسه بهزیستی کودکان است که از سه شاخص در سه حوزه بهزیستی کودکان تشکیل شده است: سلامت (با استفاده از نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال اندازه‌گیری می‌شود)؛ تغذیه (درصد کودکان زیر ۵ سال که کمبود وزن متوسط یا شدید دارند)؛ و آموزش (درصد کودکانی که در سن تحصیلات ابتدایی هستند ولی در مدرسه ثبت‌نام نکرده‌اند).

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی مطالعات صورت گرفته متوجه می‌شویم که به‌رغم مطالعاتی در زمینه فقر کودک، مطالعه کاربردی در خصوص فقر چندبعدی کودک در ایران وجود ندارد. صانعی و راغفر (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با استفاده از مدل لاجیت به اندازه‌گیری آسیب‌پذیری کودکان در مناطق شهری کشور با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۳ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که با افزایش تعداد کودکان در خانوار، آسیب‌پذیری

کودکان از فقر افزایش می‌یابد. همچنین ارتقای وضعیت تحصیلی و شاغل بودن سرپرست خانوار می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری کودکان کمک کند. سن و جنسیت سرپرست نیز در تعیین آسیب‌پذیری کودکان اثر قابل ملاحظه دارد. عباسیان و نسرین دوست (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای ضمن بررسی مبانی نظری فقر کودک به بررسی سیر تاریخی مطالعات نظری و نتایج تجربی کشورهای دیگر پرداخته‌اند. در این مطالعه چنین نتیجه‌گیری شده است که با تعریف فقر کودک به عنوان نقض حقوق کودک به جای تمرکز صرف بر درآمدهای سرانه خانوارها، نیمی از کودکان جهان در فقر به سر می‌برند و اکثر آنان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همچنین دختران بیش از پسران در معرض فقر هستند. داورپناه، راغفر و نخعی (۱۳۸۸) با استفاده از داده‌های هزینه و درآمد خانوار سال ۱۳۸۵ به بررسی ارتباط فقر کودک با بازار کار ایران با استفاده از شاخص فوستر، گریر و توربک (۱۹۸۴) پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که جمعیت زیادی از کودکان فقیر در خانوارهای مرد سرپرست شاغل در بخش خصوصی زندگی می‌کنند. راغفر و یزدان‌پناه (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به محاسبه شاخص‌های کودک بین سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۳ در مناطق شهری و روستایی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که فقر کودکان همواره بیشتر از میزان فقر جمعیت در کشور بوده است و استان‌های شمال شرق و جنوب شرق در بخش روستایی و شهری بیشترین میزان فقر را دارا هستند. راغفر، شیرزاد مقدم و سنگری مهدب (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به ارائه تصویری از ابعاد مختلف فقر کودکان در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در سال ۱۳۸۷ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بیشترین نرخ فقر در منطقه ۱۹ و کمترین آن در منطقه ۳ مشاهده می‌شود و نرخ فقر کودکان در خانوارهای دارای سرپرست فاقد تحصیلات عالی و شغل غیررسمی بیشتر است. در خارج از کشور یوسف‌زاده فعال دقتی و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با استفاده از اطلاعات هزینه و درآمد مرکز آمار در سال ۲۰۰۹ به بررسی محرومیت چندبعدی کودکان در ایران پرداخته‌اند. محرومیت کودکان در این مطالعه در ۶ بعد و ۷ شاخص مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه از دو گروه شاخص استفاده شده است: گروه اول در سطح کودک و برای ابعاد تحصیل،

1. Yousefzadeh Faal Deghati and et al.

کودکان کار و ازدواج کودکان و گروه دوم در سطح خانوار و برای ابعاد مسکن، آب و فاضلاب و اطلاعات. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در سطح کشور ابعادی که نرخ محرومیت بیشتری را نشان می‌دهند به ترتیب عبارت‌اند از: مسکن، تحصیل، کودکان کار، آب و فاضلاب به دنبال آن اطلاعات و ازدواج کودکان. در مورد اختلاف جنسیتی، دختران محروم بیشتر از پسران هستند. اختلاف جنسیتی تا حدی در ابعاد آموزش و کار دیده می‌شود. رولن<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های پنل سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ کشور ویتنام روند فقر و پویایی فقر را بررسی کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد کاهش فقر کودکان نامتوازن بوده است و بخش قابل ملاحظه‌ای از کودکان در فقر باقی مانده‌اند. کی و وو<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۹ و شاخص ال‌کایر و فوستر به بررسی فقر چند بعدی کودک در کشور چین پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد نرخ فقر چند بعدی کاهش یافته است و بیشترین محرومیت در بعد امکانات بهداشتی مشاهده می‌شود. همچنین نابرابری مناطق شهری و روستایی در همه ابعاد مورد بررسی کاهش یافته است.

## ۲. روش‌شناسی

### ۱-۲. تجزیه و تحلیل محرومیت چندگانه همپوشان<sup>۳</sup>

طی دهه‌های گذشته تجزیه و تحلیل فقر کودکان براساس رویکرد پولی و خانواده‌محور و با فرض دسترسی و توزیع یکسان منابع بین همه اعضای خانوار صورت گرفته است. این در حالی است که استفاده از شاخص فقر خانوار برای بیان رفاه کودک تصویر درستی از رفاه کودک نشان نمی‌دهد و نیازهای اساسی کودک از نیازهای سایر اعضای خانوار متفاوت است و همچنین فقر مادی نیز به تنهایی نمی‌تواند تصویر درستی از فقر و محرومیت کودکان را نشان دهد. اگرچه فقر با درآمد ناکافی ارتباط دارد اما تفاوت‌های مفهومی بین فقر درآمدی و نیازهای اساسی وجود دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد افرادی که از

1. Roelen

2. Wu and Qi

3. Multiple Overlapping Deprivation Analysis (MODA)

نظر درآمدی فقیرند هم‌زمان از نظر نیازهای اساسی نیز محروم هستند. به این منظور یونیسف برای بررسی فقر کودکان رویکرد تجزیه و تحلیل محرومیت چندگانه همپوشان را پیشنهاد داده است. این روش رویکرد کودک‌محور و جامع است که بر جنبه‌های رفاه کودک در مراحل مختلف زندگی تمرکز دارد. همچنین در این رویکرد محرومیت‌هایی که کودکان به‌طور هم‌زمان تجربه می‌کنند در نظر گرفته می‌شود. مطالعه ادبیات نشان می‌دهد که فقر و محرومیت چندگانه کودک به دو رویکرد اصلی تقسیم می‌شود: رویکرد اول شمارش محرومیت و فقر کودکان است. به‌عنوان مثال مطالعات گوردون و همکاران (۲۰۰۳) با این رویکرد به محاسبه فقر و محرومیت کودک می‌پردازد که به رویکرد بریستول معروف است. در رویکرد دوم نسبت فقر کودکان در نظر گرفته می‌شود. شاخص فقر چندبعدی<sup>۱</sup> OPHI که در آن از روش ال‌کایر و فوستر<sup>۲</sup> (۲۰۰۷، ۲۰۱۱) برای تجمع ابعاد مختلف فقر در یک شاخص استفاده می‌شود نمونه‌ای از این روش است. این شاخص اطلاعاتی در مورد تعداد افراد فقیر در یک جمعیت با عمق فقر ارائه می‌دهد.

روش تجزیه و تحلیل محرومیت چندگانه همپوشان (MODA) بر پایه مطالعات جهانی یونیسف و با استفاده از ابزارهای ال‌کایر و فوستر طراحی شده است. در این روش از استانداردهای جهانی مثل اهداف توسعه هزاره ۲۰۰۳، کنوانسیون حقوق بشر (۱۹۸۹) و اجلاس جهانی توسعه اجتماعی (۱۹۹۵) به‌عنوان راهنمای اصلی برای انتخاب ابعاد رفاه کودک استفاده می‌شود. انتخاب شاخص‌ها به ملاحظات زیادی از جمله دسترسی داده‌ها و هدف از تجزیه و تحلیل بستگی دارد. در این روش آستانه محرومیت برای هر شاخص حد فاصل بین محرومیت و عدم محرومیت است. انتخاب آستانه محرومیت براساس تعاریف پذیرفته شده جهانی مثل WHO، MDGs، UN، ILO یا استانداردهای ملی مثل دسترسی به بیمه، نرخ ثبت‌نام در مدرسه تعیین می‌شود. یکی از ویژگی‌های متمایز این روش در نظر گرفتن چرخه زندگی است. نیازهای کودکان در مراحل مختلف زندگی متفاوت است. با تقسیم دوران کودکی به مراحل مختلف، در این روش ناهمگونی در نیازهای کودکان را در ۱۸ سال اول زندگی در نظر می‌گیرد. منشأ استفاده از مراحل چرخه زندگی در

1. Oxford Poverty and Human Development Initiative (OPHI)

2. Alkire and Foster

بخش بهداشت و درمان است که برای اندازه‌گیری رشد کودک استفاده می‌شود.

کلیسن و والدمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) از مداخلات سلامت و تغذیه در مراحل مختلف زندگی استفاده کرده‌اند. استفاده از مراحل زندگی به جنبه‌های دیگر رشد کودکان نیز مرتبط می‌شود. رویکرد چرخه زندگی و تجزیه و تحلیل مجزای گروه‌های سنی نتایج دقیق‌تری را نشان می‌دهد. چراکه نیازهای کودکان بسته به سن آنها متفاوت است. به‌عنوان مثال در حالی که نیازهای کودکان در مراحل ابتدایی دوران کودکی به تغذیه و سلامت مرتبط است، کودکان در سن مدرسه به تحصیلات و دسترسی اطلاعات نیازمندترند؛ زیرا محرومیت بسته به سن کودک متفاوت است و نمی‌توان همه محرومیت‌ها را به همه کودکان نسبت داد. تصمیم‌گیری در مورد مراحل چرخه زندگی معمولاً با انتخاب شاخص‌ها همراه است. مسئله مهم دیگر وزن‌دهی شاخص‌ها و تجمیع آنهاست. روش‌های مختلفی در بحث تجمیع مورد بررسی پژوهشگران از جمله اتکینسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۳)، بورگیگنون و چاکراواتی<sup>۳</sup> (۲۰۰۲، ۲۰۰۳) قرار گرفته است. وزن‌دهی برای نشان دادن اهمیت نسبی محرومیت‌های مختلف استفاده می‌شوند. تجمیع شاخص‌ها در یک بعد می‌تواند با سه رویکرد زیر صورت گیرد:

**رویکرد اجتماع:**<sup>۴</sup> در این رویکرد محرومیت چندبعدی کودک زمانی رخ می‌دهد که کودک حداقل یک محرومیت را تجربه کند.

**رویکرد اشتراک:**<sup>۵</sup> در این رویکرد محرومیت چندبعدی کودک زمانی رخ می‌دهد که کودک همه محرومیت‌های مورد مطالعه را تجربه کرده باشد.

**رویکرد بینابینی آستانه‌ای:**<sup>۶</sup> در این رویکرد محرومیت چندبعدی کودک زمانی رخ می‌دهد که کودک تعدادی از محرومیت‌ها را تجربه کرده باشد.

انتخاب این رویکردها به هدف مطالعه و نوع محرومیتی بستگی دارد که قرار است مورد بررسی قرار گیرد. نسبت سرشمار محرومیت برای هر شاخص و هر بعد برابر با تعداد کودکان

---

1. Claeson and Waldman

2. Atkinson

3. Bourguignon and Chakravarty

4. Union Approach

5. Intersection Approach

6. Intermediate Cut off Approach

محروم در هر شاخص یا هر بعد است. نسبت سرشمار محرومیت از فرمول زیر محاسبه می شود:

$$h_{j,r} = \frac{q_{j,r}}{n_r}$$

$$q_{j,r} = \sum_{i=1}^{n_r} y_{ij}$$

$h_{j,r}$ : نسبت سرشمار کودکان محروم در بعد  $j$  در جمعیت مرجع  $r$ .

$q_{j,r}$ : تعداد کودکان محروم در بعد  $j$  در جمعیت مرجع  $r$ .

$n_r$ : تعداد کل کودکان در جمعیت مرجع  $r$ .

$y_{ij}$ : وضعیت محرومیت کودک  $i$  در بعد  $j$  که در آن  $y_{ij} = 1$  محرومیت است اگر

$x_{ij} < z_j$  باشد و  $y_{ij} = 0$  عدم محرومیت است اگر  $x_{ij} \geq z_j$  باشد.

$x_{ij}$ : ارزش بعد  $j$  برای کودک  $i$ .

$z_j$ : آستانه بعد  $j$ .

در این روش به منظور شناسایی کودکان محروم تعداد کل محرومیت‌های هر کودک  $d$ ،  $\dots$ ،  $1$ ،  $2$ ،  $3$  باید شمارش شود. شمارش محرومیت برای هر کودک در ابتدا باید به طور مجزا صورت گیرد. برای شمارش محرومیت از فرمول زیر استفاده می شود که در آن  $D_i$  تعداد کل ابعادی است که کودک  $i$  در آن محروم است و  $y_{ij}$  وضعیت محرومیت کودک  $i$  در بعد  $j$  است که در آن  $y_{ij} = 1$  محرومیت است و  $y_{ij} = 0$  عدم محرومیت را نشان می دهد.

$$D_i = \sum_{j=1}^d y_{ij}$$

تحلیل همپوشان محرومیت‌ها در شناسایی انواع محرومیت‌هایی که کودکان به طور همزمان تجربه می کنند مفید است. همپوشانی محرومیت‌ها با استفاده از نمودار ون نشان داده می شود. این نمودار نشان می دهد که تا چه میزان محرومیت‌ها بر هم منطبق هستند. سرشمار محرومیت چندبعدهی کودکان به ابعاد انتخابی در هر گروه سنی و نقاط آستانه انتخابی بستگی دارد. در این روش از آستانه‌های مختلف  $K$  استفاده می شود. به این معنا که کودک  $i$  محروم در نظر گرفته می شود اگر تعداد ابعادی که کودک در آن محروم است ( $D_i$ ) برابر یا بیشتر از آستانه باشد ( $k$ ). این مسئله به صورت زیر بیان می شود:

$$y_k = 1 \text{ if } D_i \geq k$$

$$y_k = 0 \text{ if } D_i < k$$

جهت محاسبه سرشمار محرومیت چندبعدی کودک از فرمول زیر استفاده می‌شود:

$$H = q_k / n_a$$

$$q_k = \sum_{i=1}^n y_k$$

که در آن:

$H$ : سرشمار محرومیت چندبعدی کودک براساس آستانه  $k$  در گروه سنی  $a$ .

$q_k$ : تعداد کودکان با حداقل  $k$  محرومیت در گروه سنی  $a$ .

$n_a$ : تعداد کل کودکان در گروه سنی  $a$ .

$y_k$ : وضعیت محرومیت کودک  $i$  نسبت به نقطه آستانه  $k$ .

$D_i$ : تعداد محرومیت‌های تجربه شده کودک  $i$ .

$K$ : نقطه آستانه.

میانگین شدت محرومیت چندبعدی ( $A$ ) وسعت محرومیت را بین کودکانی که دارای محرومیت چندبعدی هستند اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص جمع همه محرومیت‌های موجود بین کودکان دارای محرومیت است که به صورت سهمی از جمع کل محرومیت‌های ممکن بین کودکان محروم در حداقل  $k$  بعد تعریف می‌شود. میانگین شدت محرومیت با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$A = \frac{\sum_1^{q_k} C_k}{q_k * d}$$

که در آن:

$A$ : میانگین شدت محرومیت چندبعدی براساس نقطه آستانه  $K$  برای گروه سنی  $a$ .

$q_k$ : تعداد کودکان با حداقل  $k$  محرومیت در گروه سنی  $a$ .

$d$ : تعداد کل ابعاد در گروه سنی  $a$ .

$C_k$ : تعداد محرومیتی که هر کودک دارای محرومیت چندبعدی آن را تجربه کرده است:

$$C_k = D_i * y_k$$

$M_0$  سرشمار تعدیل شده محرومیت چندبعدی کودک است که شامل سرشمار

محرومیت چندبعدی کودک و میانگین شدت محرومیت است. این شاخص ویژگی‌های

ابتدایی شاخص‌های فقر مثل یکنوایی ابعاد را تأمین می‌کند. با توجه به این اصل، فقر کل با

محروم شدن فرد فقیر در بعدی که قبلاً در آن محروم نبوده است افزایش می‌یابد. این

شاخص به وسعت فقری که توسط هر کودک تجربه می‌شود، حساس است. سرشمار تعدیل شده محرومیت چندبعدی کودک برابر است با:

$$M_0 = H * A = \frac{\sum_1^{q_k} C_k}{n_a * d}$$

## ۲-۲. داده‌های مورد استفاده در این مطالعه

مهم‌ترین قدم برای محاسبه فقر چندبعدی کودک دسترسی به اطلاعات کافی، دقیق و جامع است. فارغ از روش‌های نمونه‌گیری و پوشش درست جامعه آماری حضور متغیرهای مورد نیاز در داده‌ها نقش مهمی در فرایند محاسبه شاخص‌ها ایفا می‌کند. در مسیر محاسبه فقر چندبعدی، به مجموعه‌ای از اطلاعات در مورد شرایط زندگی خانوارها و همین‌طور اطلاعاتی در حوزه فردی نیاز داریم. بسیاری از اطلاعات مورد نیاز در پیمایش هزینه و درآمد خانوار موجود است. این در حالی است که در بخش سلامت، این پیمایش اطلاعات کافی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد و جهت اطلاعات تکمیلی باید به داده‌های MIDHS مراجعه کنیم. با توجه به فقدان برخی اطلاعات مهم از جمله قد و وزن کودکان در داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار و عدم دسترسی به بانک اطلاعات مربوط به کودکان، در این مطالعه از داده‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران سال ۱۳۹۰ استفاده شده است.

### جدول ۱. شاخص‌ها و ابعاد مورد استفاده در این مطالعه

ابعاد	شاخص
سلامت	عدم دسترسی به بیمه‌های سلامت
تغذیه	کم‌وزنی براساس نمایه Z وزن برای سن کمتر از منفی ۲
	کوتاه قدی تغذیه‌ای براساس نمایه Z قد برای سن کمتر از منفی ۲
مسکن	شاخص سرانه مساحت مسکن کمتر از ۱۶ مترمربع به‌ازای هر نفر
امکانات زندگی	نداشتن آشپزخانه، دستشویی، حمام، فاضلاب، تلفن ثابت
آموزش	گروه سنی ۷ تا ۱۸: عدم تحصیل در مقطع متناسب با سن کودک گروه سنی زیر ۷ سال: عدم دسترسی به کتاب ویژه کودک
امنیت و حمایت	کار کودک، خشونت علیه کودک، تصادف



مطالعه «سنجش عدالت در شهر تهران» با مدیریت شهرداری تهران و با همکاری سازمان‌های مختلف طراحی و در سال ۱۳۸۷ برای نخستین بار در سطح شهر تهران اجرا شد. دور دوم طرح سنجش عدالت در شهر از ابتدای سال ۱۳۹۰ اجرا شد. واحد مورد بررسی در این طرح برای اطلاعات خانواده، خانوار و برای افراد، فرد است. واحد مورد مطالعه در این مطالعه شامل کودکان زیر ۱۸ سال می‌شود. حجم نمونه با توجه به ریزش داده‌ها شامل ۱۶۵۱۸ کودک است. در جدول ۱ ابعاد و شاخص‌های این مطالعه با توجه به موجود بودن و دسترسی داده‌ها بیان شده است.

### ۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا وضعیت محرومیت کودکان در هر یک از ابعاد به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس وضعیت محرومیت چندبعدی بررسی می‌شود.

#### ۳-۱. محرومیت تک‌بعدی

در جدول ۲ و نمودار ۱ نرخ محرومیت کودکان در ابعاد مختلف بیان شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود بیشترین نرخ محرومیت در ابعاد امکانات زندگی و مسکن به ترتیب با ۴۰/۶۷ و ۳۳/۸۷ درصد مشاهده می‌شود. ۲۷/۳۸ درصد از کودکان دارای محرومیت سلامت، ۱۶/۹۷ درصد از کودکان دارای محرومیت تغذیه، ۱۲/۰۴ درصد کودکان در بعد آموزش و ۱۴/۷۵ درصد کودکان در بعد امنیت و حمایت دارای محرومیت هستند. در بعد تغذیه ۵/۱۵ درصد کودکان دارای کم وزنی و ۱۳/۴۷ درصد کودکان مشکل کوتاه قدی تغذیه‌ای دارند.

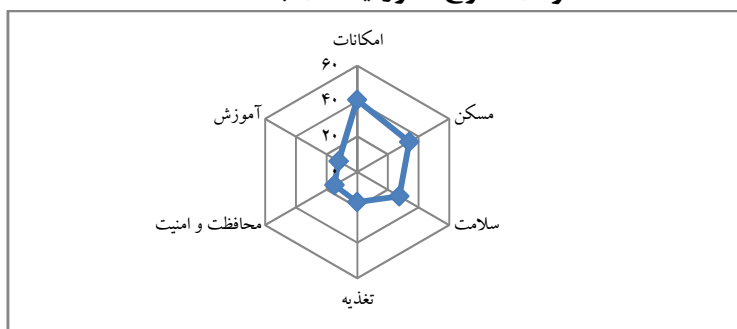
جدول ۲. نرخ سرشمار در ابعاد مختلف محرومیت

ابعاد	شاخص	
سلامت	عدم دسترسی به بیمه‌های سلامت	۲۷/۳۸
تغذیه	کم وزنی براساس نمایه Z وزن برای سن کمتر از منفی ۲	۱۶/۹۷
	کوتاه قدی تغذیه‌ای براساس نمایه Z قد برای سن کمتر از منفی ۲	
مسکن	شاخص سرانه‌ی مساحت مسکن کمتر از ۱۶ متر مربع به ازای هر نفر	۳۳/۸۷
آموزش	گروه سنی ۷ تا ۱۸: عدم تحصیل در مقطع متناسب با سن گروه سنی زیر ۷ سال: عدم دسترسی به کتاب ویژه کودک	۱۲/۰۴

ابعاد	شاخص	
امکانات زندگی	نداشتن آشپزخانه، دستشویی، حمام، فاضلاب، تلفن ثابت	۴۰/۶۷
امنیت و حمایت	کار کودک، خشونت علیه کودک، تصادف	۱۴/۷۵

مأخذ: محاسبات محققان.

### نمودار ۱. نرخ محرومیت در ابعاد مختلف



مأخذ: محاسبات محققان.

### ۲-۳. محرومیت چندبعدی

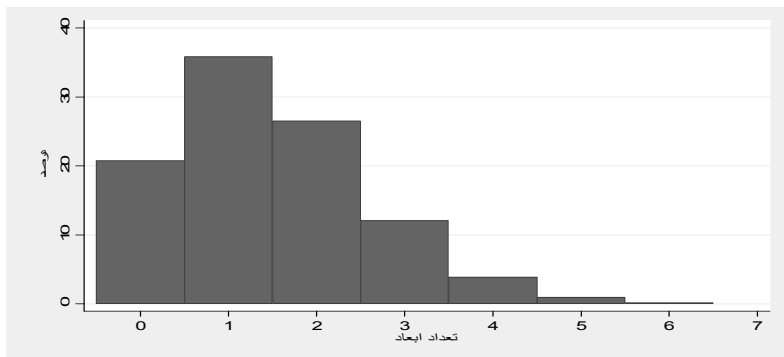
جدول ۳ و نمودار ۲ توزیع تعداد ابعادی را نشان می‌دهد که کودکان در آن محروم هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود ۲۰/۷۱ درصد از کودکان در هیچ بعدی محروم نیستند. ۳۵/۸۴ درصد در یک بعد، ۲۶/۵۲ درصد در دو بعد، ۱۲/۰۸ درصد در سه بعد، ۳/۸۲ درصد از کودکان در چهار بعد، ۰/۸۹ درصد در پنج بعد و ۰/۱۴ درصد کودکان در شش بعد محروم هستند.

### جدول ۳. توزیع تعداد محرومیت کودکان

درصد	تعداد ابعاد
۲۰/۷۱	۰
۳۵/۸۴	۱
۲۶/۵۲	۲
۱۲/۰۸	۳
۳/۸۲	۴
۰/۸۹	۵
۰/۱۴	۶

مأخذ: همان.

### نمودار ۲. توزیع تعداد محرومیت‌های کودکان



مأخذ: همان.

### ۳-۳. همپوشانی محرومیت‌ها

به منظور تفسیر بیشتر و همپوشانی محرومیت‌ها در جداول ۴ تا ۶ همپوشانی بین دو و سه بعد محرومیت نشان داده شده است. در این جداول قطر اصلی محرومیت بین دو بعد را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در بعد مسکن، بیشترین همپوشانی بین امکانات زندگی و سلامت است. به طوری که ۱۴/۴۳ درصد از کودکان هم در بعد مسکن و هم در بعد امکانات زندگی دارای محرومیت هستند و ۱۰/۵۸ درصد نیز در بعد مسکن و سلامت محروم‌اند. نرخ محرومیت بعد مسکن و امکانات زندگی با سایر ابعاد بیشتر است. با توجه به حجم زیاد جداول در این قسمت همپوشانی بین تعدادی از محرومیت‌ها گزارش شده است.

### جدول ۴. همپوشانی دو و سه بعدی بین محرومیت‌ها

امکانات زندگی	امنیت و حمایت	تغذیه	آموزش	سلامت		
۵/۱۳	۲/۳۳	۲/۳۷	۱/۷۳	۱۰/۵۸	سلامت	مسکن
۲/۰۲	۱/۹۳	۱/۱۰	۴/۲۹	۱/۷۳	آموزش	
۳/۰۵	۱/۱۹	۶/۶۵	۱/۱۰	۲/۳۷	تغذیه	
۲/۰۴	۵/۴۴	۱/۱۹	۱/۹۳	۲/۳۳	امنیت و حمایت	
۱۴/۴۳	۲/۰۴	۳/۰۵	۲/۰۲	۵/۱۳	امکانات زندگی	

مأخذ: همان.

جدول ۵. همپوشانی دو و سه بعدی بین محرومیت‌ها

امکانات زندگی	امنیت و حمایت	تغذیه	آموزش	مسکن		
۵/۱۳	۲/۳۳	۲/۳۷	۱/۷۳	۱۰/۵۸	مسکن	سلامت
۱/۷۷	۱/۷۶	۰/۸۵	۳/۸۹	۱/۷۳	آموزش	
۲/۲۳	۱	۵/۰۴	۰/۸۵	۲/۳۷	تغذیه	
۲/۳۷	۴/۹۱	۱	۱/۷۶	۲/۳۳	امنیت و حمایت	
۱۲/۱۵	۲/۳۷	۲/۲۳	۱/۷۷	۵/۱۳	امکانات زندگی	

مأخذ: همان.

جدول ۶. همپوشانی دو و سه بعدی بین محرومیت‌ها

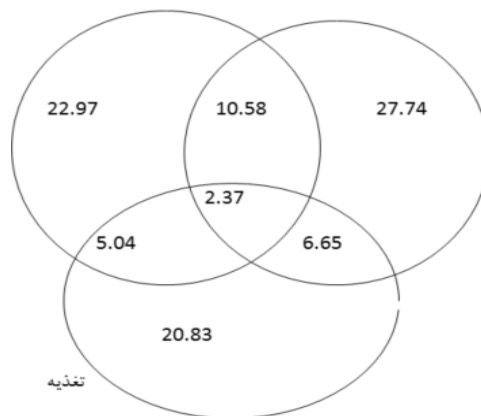
مسکن	امنیت و حمایت	تغذیه	آموزش	سلامت		
۵.۱۳	۲.۳۷	۲.۲۳	۱.۷۷	۱۲.۱۵	سلامت	امکانات زندگی
۲.۰۲	۱.۲	۱	۱.۹۱	۱.۷۷	آموزش	
۳.۰۵	۱.۴۶	۷.۲۹	۱	۲.۲۳	تغذیه	
۲.۰۴	۶.۰۹	۱.۴۶	۱.۲	۲.۳۷	امنیت و حمایت	
۱۴.۴۳	۲.۰۴	۳.۰۵	۲.۰۲	۵.۱۳	مسکن	

مأخذ: همان.

نمودار ۳. همپوشانی بین سه بعد محرومیت

سلامت

مسکن



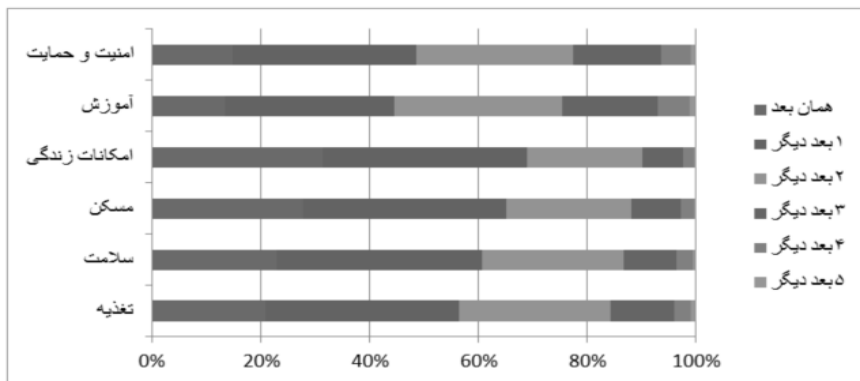
تغذیه

مأخذ: همان.

اندازه‌گیری فقر چند بعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان \_\_\_\_\_ ۲۲۱

در نمودار ۳ همپوشانی بین سه محرومیت سلامت، مسکن و تغذیه نشان داده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود ۲/۳۷ درصد از کودکان دارای محرومیت در بعد مسکن، تغذیه و سلامت هستند. ۶/۶۵ درصد کودکان در بعد مسکن و تغذیه و ۵/۰۴ درصد کودکان نیز در دو بعد تغذیه و سلامت دارای محرومیت هستند.

نمودار ۴. همپوشانی محرومیت در ابعاد مختلف



مأخذ: همان.

جدول ۷. همپوشانی محرومیت در ابعاد مختلف

امنیت و حمایت	آموزش	امکانات زندگی	مسکن	سلامت	تغذیه	
۱۴/۹	۱۳/۴۷	۳۱/۴۷	۲۷/۷۴	۲۲/۹۷	۲۰/۸۳	فقط همان بعد
۳۳/۷۷	۳۱/۱۲	۳۷/۵	۳۷/۴۲	۳۷/۸۱	۳۵/۶	۱ بعد دیگر
۲۸/۸۵	۳۰/۸۷	۲۱/۲۹	۲۲/۹۲	۲۵/۹۳	۲۷/۹۳	۲ بعد دیگر
۱۶/۰۹	۱۷/۶۵	۷/۴۶	۹/۱۲	۹/۷۹	۱۱/۶۷	۳ بعد دیگر
۵/۴۶	۵/۷۳	۱/۹۵	۲/۴	۲/۹۸	۳/۱۴	۴ بعد دیگر
۰/۹۴	۱/۱۶	۰/۳۴	۰/۴۱	۰/۵۱	۰/۸۲	۵ بعد دیگر

مأخذ: همان.

نمودار ۴ و جدول ۷ تصویر دیگری از وضعیت همپوشانی محرومیت را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در بعد تغذیه ۲۰/۸۳ درصد کودکان فقط در یک بعد تغذیه محروم هستند. ۳۵/۶ درصد کودکان در بعد تغذیه و یک بعد دیگر، ۲۷/۹۳ درصد از

کودکان در بعد تغذیه و دو بعد دیگر و ۱۱/۶۷ درصد کودکان نیز در بعد تغذیه و سه بعد دیگر محروم هستند.

#### ۳-۴. شاخص‌های محرومیت چندبعدی و همپوشان

در جدول ۸ شاخص محرومیت چندبعدی در آستانه‌های مختلف گزارش شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود ۷۹ درصد کودکان حداقل در یک بعد از ۶ بعد محروم هستند. کودکانی که حداقل در یک بعد محروم هستند به‌طور متوسط از ۱/۸۰ محرومیت‌ها رنج می‌برند که برابر است با ۳۰ درصد محرومیت‌ها. زمانی که آستانه بین ۲ تا ۶ محرومیت در نظر گرفته می‌شود  $A=42\%$  است. لذا ۴۳ درصد کودکانی که حداقل از دو محرومیت و یا بیشتر رنج می‌برند به‌طور متوسط دارای ۲/۵۲ محرومیت‌ها هستند. به تعبیر دیگر از ۴۲ درصد محرومیت‌ها رنج می‌برند.

جدول ۸. شاخص‌های محرومیت چندبعدی

A	$M_0$	A(%)	H(%)	آستانه
۱.۸۰	۰.۲۳	۳۰	۷۹	۱-۶
۲.۵۲	۰.۱۸	۴۲	۴۳	۲-۶
۳.۳	۰.۰۸	۵۵	۱۶	۳-۶
۴.۲	۰.۰۲۸	۷۰	۴	۴-۶
۵.۱	۰.۰۰۸	۸۵	۱	۵-۶

مأخذ: همان.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کاهش فقر با حمایت از کودکان به‌عنوان آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه و احقاق حقوق آنان آغاز می‌شود. با این وجود به نظر می‌رسد تحقق کامل حقوق کودکان و نوجوانان با چالش‌های مهمی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه است و از سویی پاره‌ای از مشکلات مربوط به توسعه در ایران مانع از دستیابی کامل کودکان و نوجوانان به حقوق خود شده است. به‌طور مثال در برخی مناطق روستایی و محروم کشور سوء تغذیه، کافی

نبودن مراقبت‌های بهداشتی و کیفیت پایین آموزش باعث شده کودکان به نوعی در چرخه فقر گرفتار شوند. در این مطالعه با استفاده از داده‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران در سال ۱۳۹۰، فقر چندبعدی و همپوشانی محرومیت‌های کودکان در ۶ بعد سلامت، آموزش، مسکن، تغذیه، امکانات زندگی، امنیت و حمایت مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بیشتر نرخ محرومیت به ترتیب در ابعاد امکانات زندگی، مسکن، سلامت، تغذیه، امنیت و حمایت و آموزش مشاهده می‌شود. ۷۹ درصد کودکان حداقل در یک بعد از ۶ بعد محروم هستند و کودکانی که حداقل در یک بعد محروم هستند به‌طور متوسط از ۳۰ درصد محرومیت‌ها رنج می‌برند.

چند نکته حائز اهمیت در خصوص مسئله بهزیستی کودکان وجود دارد. نکته اول شواهد روزافزون از پدیده کودک‌فروشی است. افزایش کودک‌فروشی در نتیجه فقر و بیکاری در جامعه است. هنگامی که نظام خانواده با فقر، بیکاری، طلاق، اعتیاد و عدم امنیت شغلی آمیخته شود، کودک‌فروشی و بی‌عاطفگی پدر و مادر امری عجیب به نظر نمی‌رسد. ادامه این روند می‌تواند سبب از بین رفتن بنیاد خانواده و بحران‌های دیگر در اجتماع شود. نکته دوم فرایندهای اجتماعی مرتبط با بزرگ شدن در فقر و واکنش‌های خود کودکان به فقر خانواده‌شان است. کودکانی که در این شرایط رشد می‌کنند از لحاظ اجتماعی منزوی هستند. ایده‌های مصرفی‌ای که در ذهن کودکان فقیر از تصاویر پرزرق و برق رسانه‌ها و مقایسه با هم‌تایانشان شکل می‌گیرد اثرات کوبنده‌ای بر رفتارها و دستاوردهای آتی آنها دارد. نکته سوم سهم کودکان در اقتصاد خانه است که نوعی تهدید بالقوه علیه زندگانی‌شان است. کودک کار محصول نهایی چرخه فقر است که در این میان، کار کودکان خیابانی یکی از دردناک‌ترین تصاویر است. چون واضح‌ترین چهره فقر است و راه‌حل نهایی فقرا و نشان‌دهنده استیصال آنهاست. نکته چهارم اینکه فقر در کودکی، ریسک انتخاب‌های ضداجتماعی را افزایش می‌دهد. سوءمصرف مواد مخدر یکی از شایع‌ترین آنهاست. نکته چهارم اینکه شاخص توسعه‌یافتگی در مناطق روستایی در رده‌های بسیار پایین‌تری قرار دارد. لذا انتظار می‌رود سطح محرومیت کودکان روستایی از کودکان فقیر شهری بسیار بالاتر باشد. کودکان در مناطق محروم به دلیل نداشتن سرپناه مناسب نسبت به کودکان شهری در

یک فضای پرجمعیت تر زندگی می کنند و حتی از امنیت لازم برای استراحت یا داشتن یک حریم شخصی محروم هستند. عدم امکان دسترسی به غذا، آب سالم و بهداشت امکان ابتلا به بیماری های مختلف و آسیب های جدی کودکان را در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری افزایش می دهد. ضمن اینکه احتمال باز ماندن از تحصیل در بین کودکان روستایی به دلیل فقر مالی خانواده ها یا کار کودکان، کمبود مدرسه و در برخی موارد دور بودن فاصله مدرسه تا محل زندگی کودکان بیشتر است. نکته آخر و مهم خلأهای قانونی و نقش مجلس و دولت در حمایت از کودکان است. در مورد حقوق کودک و نوجوان در سال ۱۳۸۱ قانونی<sup>۱</sup> در کشور تصویب شد که تحولات عظیمی در زمینه حقوق کودک ایجاد کرد. اما واقعیت این است که این قانون ۹ ماده ای نتوانست همه نیازهای کودکان را برآورده کند و دارای ایرادهایی از جمله متناسب نبودن نظام جرایم و مجازات ها، عدم ویژگی بازدارندگی، نبود یک نظام دادرسی ویژه برای کودکان است. چنین مسائلی باعث شد در سال ۱۳۸۷، لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان تدوین و مرکز تدوین لوایح قوه قضائیه، این لایحه را به دولت ارسال کند. لایحه حمایتی کودکان در اواخر سال ۱۳۹۰، به مجلس ارسال شد. در مجلس نهم خبری از تصویب لایحه نشد و اکنون همچنان در مجلس دهم مطرح است. در این لایحه نقض تمام حقوق مادی و معنوی کودک طبقه بندی و لحاظ شده است و به کودکان در معرض خطر نیز پرداخته شده است. در این لایحه، یک نظام دادرسی ویژه برای رسیدگی به جرایم علیه کودکان پیش بینی شده و این جرایم به طور کلی غیرقابل گذشت اعلام شده است. سخن کودک در این لایحه اعتبار دارد، همچنین نهادهای مسئول اجازه مداخله مستقیم در حوزه کودکان را دارند. در این لایحه سیستم مددکاری نیز فعال و با ارزش قلمداد شده است. این لایحه در ۴۹ ماده و ۴ فصل تهیه شده است. در فصل یک این

۱. با تصویب این قانون، کودک آزاری جرمی عمومی محسوب و هرگونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق ممنوع و جرم انگاری و برای مرتکب مجازات تعیین شده است. صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. همچنین با تصویب این قانون، مسئولان و مراکزی که با کودکان سروکار دارند، ملزم شدند تا مراتب کودک آزاری و سایر جرایم علیه کودکان را به مراجع قضایی اطلاع دهند.



لایحه که به تعاریف و کلیات پرداخته شده تعاریف واژگانی همچون سوءرفتار، بهره‌کشی معامله و وضعیت مخاطره آمیز کودکان مشخص شده است. در فصل دوم این لایحه نیز به وظایف تشکیلات و دستگاه‌های مختلف در راستای حمایت از کودکان پرداخته شده است. فصل سوم این لایحه به جرائم و مجازات‌ها اشاره شده است. در فصل چهارم این لایحه به موضوع تحقیق، رسیدگی و تدابیر حمایتی پرداخته شده است. البته باید توجه داشت که تصویب قانون به تنهایی نمی‌تواند نقش چندانی داشته باشد و تقویت زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و از جمله اقتصادی نیز ضروری است.

با این مقدمه می‌توان توصیه‌های سیاستی را منبعث از نتایج این مطالعه پیشنهاد داد:  
- از آنجا که خانواده کودک چشم‌انداز مسیر زندگی اوست، وضعیت خانواده کودک عامل مهمی در تعیین فقر کودک است. محرومیت‌های انباشتی مرتبط با پیشینه اجتماعی - اقتصادی کودکان، به مرور زمان پراهمیت‌تر می‌شوند. کودکانی که خانواده‌هایشان در جریان بهبود کلی زندگی عقب مانده‌اند، همچنان با محرومیت مواجه خواهند بود. لذا باید مداخله در بخش‌های مختلف اقتصاد با نگاه جامع به پدیده فقر صورت پذیرد و جهت افزایش کیفیت زندگی کودکان کیفیت زندگی کل خانواده افزایش یابد.

- مسئله مهم عزم جدی دولت در جهت کاهش فقر است. سازمان‌های متعددی در جهت کاهش فقر فعالیت می‌کنند. اما اغلب این سازمان‌ها در مواجهه با فقر ناتوان هستند. چراکه مسئله فقر از چرخه تولید فقر مجزاست. لذا موفقیت سازمان‌ها در مبارزه با فقر کاهش چرخه‌های تولید فقر است و نه صرفاً کاهش فقر.

- استثمار، خشونت جسمی و روحی مواردی هستند که حتماً باید به آنها توجه داشت. بنابراین در اقدام همه‌جانبه برای کاهش فقر کودک باید به جنبه‌های روانشناختی زندگی کودکان نیز توجه کرد.

- اجرای سیاست‌های توانمندسازی جهت کاهش فقر کودک از جمله آموزش امری ضروری است. بهسازی برنامه‌ها در مدارس برای کودکان در معرض خطر، حمایت از برنامه‌های بیشتر تفریحی برای محله‌های نیازمند، شناسایی و بازگشت کودکان بازمانده از تحصیل به چرخه آموزش از جمله این موارد است.

- بهبود و مداخلاتی در وضعیت خوراک و غذای دوران خردسالی کودکان به خصوص در مناطق محروم کشور و روستاها یکی از راه‌های برون‌رفت از زنجیره فقر غذایی است.
- فقر کودک یک پدیده چندوجهی است و به راحتی با افزایش سطح آموزش و بهداشت قابل برنامه‌ریزی و کاهش نیست. سیاست‌های عمومی نباید تنها در مورد فقر موجود در جامعه و کاهش آن تنظیم شوند بلکه باید سیستم پیشرفت و حمایت اجتماعی نیز طراحی شود.
- اگرچه دولت بر افزایش رشد جمعیت همواره تأکید می‌کند اما باید کیفیت جمعیت و بالندگی آن را نیز در نظر گیرد؛ که این امر در گرو بهداشت و تغذیه سالم کودکان در دوره کودکی و نوجوانی است.
- در مناطق روستایی پایه‌گذاری سیستم امنیت اجتماعی، ایجاد پل ارتباطی میان شهر و روستا، سیاست‌های متمرکز بر افزایش درآمد افراد بومی و افزایش توانایی افراد ساکن در مناطق کمتر توسعه یافته می‌تواند فقر خانوارها و لذا کودکان را کاهش دهد.
- در پایان خاطر نشان می‌شود که دولت باید در تخصیص بودجه‌ها دقت بیشتری کند. اول پیوندی میان بودجه و برنامه‌ریزی بخش‌های مختلف کشور متناسب با نیازها و محرومیت در مناطق مختلف کشور برقرار نماید. دوم سوق دادن سرمایه‌گذاران به سمت مناطق محروم کشور. البته اختصاص سرمایه‌ها به این مناطق کافی نیست چراکه ممکن است به دلیل عدم دانش، این سرمایه‌ها از بین بروند.

## منابع و مأخذ

۱. داده‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران (۱۳۹۰).
۲. داورپناه، صفورا، حسین راغفر و منیژه نخعی (۱۳۸۸). «فقر کودکان و بازار کار در ایران»، *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۵).
۳. راغفر، حسین، مریم شیرزاد مقدم و کبری سنگری مهذب (۱۳۸۸). «سیمای فقر کودکان در مناطق بیست‌ودوگانه شهر تهران در سال ۱۳۸۷»، *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۵).
۴. صانعی، لیلا و حسین راغفر (۱۳۸۸). «اندازه‌گیری آسیب‌پذیری کودکان کشور در مقابل فقر»، *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۵).
۵. عباسیان، عزت‌اله و میثم نسرین‌دوست (۱۳۸۸). «فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها»، *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۵).
۶. مرکز آمار (۱۳۹۰). *نشریه گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*.
۷. یزدان‌پناه، محدثه و حسین راغفر (۱۳۸۸). «محاسبه شاخص‌های فقر کودکان در بین جمعیت روستایی و شهری ۱۳۸۷ - ۱۳۶۳»، *رفاه اجتماعی*، ش ۳۵.
8. Alkire, S. and J. Foster (2007). "Counting and Multidimensional Poverty Measurements", OPHI Working Paper No. 7, University of Oxford.
9. Alkire, S. and J. Foster (2011). "Understandings and Misunderstandings of Multidimensional Poverty Measurement", *OPHI Working Paper* No. 43, University of Oxford.
10. Atkinson, A. (2003). "Multidimensional Deprivation: Contrasting Social Welfare and Counting Approaches", *Journal of Economic Inequality*, Vol. 1.
11. Ben-Arieh, A. and I. Fronces (2007). "Indicators of Children's Wellbeing: Theory, Types and Usage", *Social Indicators Research*, Vol. 83, No. 1.
12. Bourguignon, F. and S. Chakravarty (2003). "The Measurement of Multidimensional Poverty", *Journal of Economic*, Vol. 1, No. 1.
13. Bourguignon, F. and S. R. Chakravarty (2002). "Multi-dimensional Poverty Orderings", in DELTA Working Papers, No. 22.
14. Claeson, M. and R. Waldman (2000). "The Evolution of Child Health Programmes in Developing Countries: from Targeting Diseases to Targeting People", *Bulletin of the World Health Organization*, No. 78.
15. Gordon, D., S. Nandy, C. Pantazis, S. Pemberton and P. Townsend (2003). "The Distribution of Child Poverty in the Developing World", University of Bristol.
16. Cornia, G. A., R. Jolly and F. Stewart (1987). "Adjustment with a Human Face", Volume. I: Protecting the Vulnerable and Promoting Growth 1<sup>st</sup> Edition, Clarendon Press.

17. Jones, N. and A. Sumner (2011). "Child Poverty, Evidence and Policy", Bristol, Policy Press.
18. Minujin, A., E. Delamonica, A. Davidziuk and E. D. Gonzalez (2006). "The Definition of Child Poverty: a Discussion of Concepts and Measurements, Environment & Urbanization", 18(2).
19. Save the Children UK. (2008). "The Child Development Index: Holding Governments to Account for Children's Well-being", London: Save the Children.
20. Townsend, P. (1979). "Poverty in the United Kingdom", London, Allen Lane and Penguin Books.
21. UNICEF (2004). PRSPs and Children: Child Poverty, Disparity and Budget, CD PRSPs Resource Package, New York.
22. United Nations General Assembly (2006). Promotion and Protection of the Rights of Children Report of the Third Committee. New York, United Nations.
23. UN CRC (1989). Convention on the Rights of the Child, the General Assembly resolution 44/25.
24. UN MDG (2003). Indicators for Monitoring the Millennium Development Goals: Definitions, Rationale, Concepts.
25. UN (1995). The Copenhagen Declaration and Programme of Action: World Summit for Social Development 6-12 March 1995, New York, United Nations Department of Publications.
26. Yousefzadeh Faal Deghati, S., A. M. Mora and C. D. Neubourg (2012). "Global Child Poverty and Well-being, Multidimensional Deprivation Among Children in Iran" (pp.245-59) Bristol, The Policy Press.

# مهلت معقول در مرحله پیش‌دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض

علیرضا نوریان\* و احسان سلیمی\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۲۲

ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مراجع قضایی را مکلف ساخته است تا با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند. این دغدغه قانونگذار اگرچه در جای خود قابل احترام است لکن ناقص و ناشی از پندار ناتمام از یک اصل مسلم در مرحله پیش‌دادرسی کیفری یعنی «مهلت معقول» است. چه آنکه مهلت معقول معنایی اعم از سرعت عمل در رسیدگی است. پژوهش حاضر که متکفل بازشناسی مهلت معقول و مباحث مرتبط به آن است، پس از بازتعریف ماده مذکور به تبیین مبانی فقهی و جرم‌شناختی مهلت معقول و سازوکارهای اجرایی آن در سیاست جنایی ایران در چهار دسته نهادهای ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، نهادهای ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری، قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری و قوانین ناظر بر تدقیق فرایند کیفری پرداخته و در پایان، ضمانت اجرای حمایت از مهلت معقول در دستور کار قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که عدم رعایت مهلت معقول آنگاه که موجب نقض یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری مانند اصل ترافعی بودن یا اصل برابری سلاح‌ها شود باید منتج به ضمانت اجرای بطلان گردد؛ در غیر این صورت حسب اهمیت موضوع، ضمانت اجراهای کیفری و انتظامی به صورت مجزا یا توأمان نتیجه عدم رعایت مهلت معقول خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** دادرسی عادلانه؛ مهلت معقول؛ دادرسی کیفری؛ سیاست جنایی؛ اطلاع دادرسی

\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه عدالت تهران؛

Email: noorian@rocketmail.com

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: e.salimi@stu.qom.ac.ir

## مقدمه

امروزه، «دادرسی عادلانه» به‌ویژه در پرتو تحولات حقوق بشری، اهمیت چشمگیری در سامانه‌های حقوق بین‌المللی و سامانه حقوقی ملی پیدا کرده است. هرچند برخی مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده‌اند، این مفهوم به‌ویژه در بستر کنوانسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مورد واکاوی و بررسی دقیق‌تر و جدی‌تری قرار گرفته است و تحولات خود را بیشتر در آن بستر از سر می‌گذراند.

از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ طرح مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دادرسی عادلانه و یا اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است که در مواد یک تا هفت قانون مذکور پیش‌بینی شده است. اصولی نظیر اصل برائت، اصل قانونی بودن دادرسی، اصل برابری سلاح‌ها، اصل استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی، اصل علنی بودن رسیدگی و اصل رسیدگی در مهلت معقول. مفهوم اخیر در سامانه حقوقی ایران به شکل نظام‌مند و انسجام‌یافته مورد توجه قرار نگرفته است و فقط شماری از مؤلفه‌های آن به‌طور پراکنده در شماری از قوانین و مقررات بازتاب یافته‌اند. هر چند در سال‌های اخیر این مفهوم در نوشتگان حقوقی، به‌ویژه در حوزه علوم جنایی و نیز در حوزه قوانین دادرسی کیفری، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته است اما هنوز مورد واکاوی و سنجشگری دقیق قرار نگرفته است.

توجه به کوتاه کردن فرایند دادرسی یا سرعت‌بخشی به رسیدگی، از ضروریاتی است که علاوه بر احتساب آن به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه در متون غربی دادرسی کیفری، اجرای اقداماتی متعدد نظیر ایجاد واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی به‌منظور راهنمایی تظلم‌خواهان جهت عدم طرح شکایات بی‌نتیجه، ساماندهی نظام ارجاع شکایات‌ها، تصویب آیین‌نامه اجباری شدن انتخاب و کیل برای اقامه دعوا و ایجاد شوراهای حل اختلاف را موجب شده است. تحلیل اثربخشی اقدامات مذکور یا اقداماتی دیگر در راستای کوتاه کردن فرایند دادرسی در گرو شناسایی مفهوم و مبانی اصل مذکور است که موضوع این مقاله است. در این نوشتار؛ تلاش نخستین بر آن است که مفهوم «مهلت معقول» در مرحله پیش از دادرسی شناخته شود. پس از شناسایی مفهوم مهلت معقول

به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مدیریت پرونده در دادگاه‌های جزایی، مبانی «مهلت معقول» از منظر فقهی و جرم‌ناختی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه، مهلت معقول در گستره ملی و فراملی مورد شناسایی قرار گرفته است. سپس به بررسی نمودهای آن در سیاست جنایی ایران پرداخته شده است و در پایان نیز با رویکرد حمایتی، به ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول پرداخته خواهد شد.

### ۱. مهلت معقول؛ از بازتعریف مفهوم تا شناسایی مبانی

مهلت معقول به‌مثابه اصلی اقتباس شده در حقوق کیفری ایران دو مفهوم رایج و صحیح را دارد که لازم است مفهوم صحیح آن را از مفهوم رایج بازشناخت. علاوه‌بر این، شناسایی مبانی فقهی و جرم‌شناختی مهلت معقول جهت نیل به مفهوم دقیق‌تر مهلت معقول و البته دامنه شمول آن، ضروری به نظر می‌رسد.

#### ۱-۱. بازتعریف مفهوم مهلت معقول

ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عبارت «رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» را ذکر کرده است، یک پندارِ ناتمام و البته رایج از این عبارت، مفهوم آن را در تسریع در فرایند دادرسی یا به عبارتی کوتاه شدن فرایند دادرسی خلاصه می‌کند. این نگرش رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن را به صورت یکجانبه حق جامعه می‌داند و جامعه را محق می‌داند که در قبال تهدیدی که نسبت به آن صورت گرفته به‌سرعت واکنش نشان دهد؛ غافل از آن اصل مهلت معقول به همان اندازه که درصدد تأمین حق جامعه است، حقوق متهم را نیز دنبال می‌کند؛ متهم حق دارد که به‌سرعت و به‌صورت منصفانه به اتهام او رسیدگی شود. به‌این ترتیب در صورتی که تسریع دادرسی «دقت» را بکاهد حقوق متهم مورد بی‌توجهی قرار گرفته و موجب نقض غرض است. از این رو به زعم نگارندگان آنچه که در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، به تبعیت از ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همان «مهلت معقول» به‌عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه است که به‌طور کلی بیانگر آن است که فرایند دادرسی کیفری، ضمن تضمین

دسترسی بموقع و شفاف و توأم با دقت (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۷) نباید در مدت زمانی طولانی ادامه یابد یا اینکه در ظرف زمانی کوتاهی (بدون در نظر گرفتن حقوق متهم و بزه دیده) به انجام رسد. به دیگر بیان، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به عمد در این قلمرو از عبارت «متعارف» استفاده کرده است و با گزینش این اصطلاح به مقامات عمومی متذکر شده که تدقیق در رسیدگی نباید تحت الشعاع تسریع قرار گیرد<sup>۱</sup> (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). شاید همین تلقی اشتباه و ناتمام از مفهوم مهلت معقول است که قانون گذار را بر آن داشته به محاکمه مجنونی پردازد که متهم به جرایم حق الناسی است.<sup>۲</sup> از این رو ضرورت دارد بر بازشناسی مفهوم مهلت معقول تأکید شود و مانع از این شد که این تعبیر در مفهوم تسریع خلاصه شود.

## ۱-۲. مبانی مهلت معقول

پرسش این است که به راستی براساس چه معیاری می توان مهلتی را معقول و یا غیر معقول تلقی کرد؟ همه چیز، و از جمله این که سرعت در رسیدگی باید با اجرای صحیح عدالت هماهنگ باشد؛ به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر قضیه بستگی دارد. دیوان اروپایی حقوق بشر دقیقاً در این خصوص چنین اتخاذ تصمیم کرده است: «معقول بودن مهلت رسیدگی، به شرح بند «۱» ماده (۶) باید بر مبنای اوضاع و احوال هر قضیه مورد ارزیابی قرار گیرد». با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر برای عینی کردن موضوع سه معیار ارائه کرده است: معیار نخست ناظر به پیچیدگی قضیه شامل مجموع داده های ماهوی مانند پراکنندگی و پنهان کردن اسناد و مدارک و وقایع مجرمانه و داده های حقوقی به ویژه مانند تعداد اصحاب دعوا و تعدد و تکرار تحقیقات انجام شده است. معیار دیگر ناظر به رفتار شاکی

۱. با این همه، در چند دهه اخیر، در برخی کشورها اقداماتی در جهت جلوگیری از طولانی شدن کل روند دادرسی که تحقیقات مقدماتی قسمتی از آن است به عمل آمده است. ضرورت رعایت «مهلت معقول» به شرح مندرج در مواد (۵ و ۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰ م) در یک دادرسی عادلانه که کمیسیون (سابق) و دیوان اروپایی حقوق بشر معیارهای آن را ارائه کرده اند با لحاظ چنین هدفی و گریز از نظام تفتیشی صورت گرفته است (آشوری و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱۹-۳۱۵؛ پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۹۴-۵۸۸).

۲. تعابیر زیر در نقد این نگرش جالب توجه است: محاکمه مجنونی که عقل از کف داده و اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی کند و در برابر اتهامات وارد شده، با بی تفاوتی در برابر قضات لبخند می زند، شایسته خردمندان نیست! (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۹).



است و سرانجام معیار سوم ناظر به رفتار و عملکرد مقامات قضایی است و در این زمینه تراکم پرونده‌ها نمی‌تواند دلیلی موجه برای توجیه عدم رعایت «مهلت معقول» باشد (پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۹۲).

لذا مبانی مهلت معقول و سرعت‌بخشی به فرایند کیفری را باید با توجه به سازوکارهای متعددی تحلیل کرد که جوامع معمولاً برای پاسخ‌دهی به پدیده بزهکاری استفاده می‌کنند.

### ۱-۲-۱. مبانی فقهی

در علم اصول فقه، واجب به دو دسته فوری و غیرفوری تقسیم شده است. اصولین معتقدند که اصل در واجبات عدم فوریت است و هر جا دلیل خاصی بر فوری بودن وجود در دست نباشد، آن را بر واجب غیرفوری حمل می‌کنند. درخصوص رسیدگی به دعاوی نیز مسئله از این دیدگاه مورد بحث واقع می‌شود که آیا قاضی بایستی به فوریت و در اسرع وقت نسبت به رسیدگی و صدور حکم مبادرت کند یا خیر؟ به نظر می‌رسد از آنجا که دلیلی بر لزوم فوریت رسیدگی وجود ندارد، فتاوی فقه‌ها بر عدم فوریت است. مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در این زمینه می‌نویسد: «الظاهر عدم الفوریه فی القضاء اذا ترفع الیه المتنازعان الا مع تضررها او تضرر احدهما...» یعنی هرگاه دعاوی نزد قاضی مطرح شد، ظاهراً شروع به رسیدگی و اتمام آن فوریت ندارد مگر آنکه طرفین دعوی یا یکی از آن دو از تأخیر در رسیدگی متضرر شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ ه. ق: ۳). همان‌طور که از عبارت فوق استفاده می‌شود هرگاه عدم اقدام فوری مستلزم ضرری برای اصحاب دعوی باشد، به حکم قاعده لاضرر، قاضی بایستی در اولین فرصت شروع به رسیدگی کرده و در کوتاه‌ترین زمان آن را پایان دهد. بنابراین، همین امر در اوضاع و احوال و موضوعات خاص ممکن است براساس یک برنامه زمانی ویژه تنظیم شود و قاضی را مکلف به رسیدگی و صدور حکم ظرف مهلتی معین نماید که به نظر می‌رسد حکم مذکور بر دعاوی مطروح در زمان حاضر صادق باشد و لذا بر اثبات فوریت در رسیدگی دلالت دارد.

## ۲-۲-۱. مبنای جرم‌شناختی

سازوکار کیفی با ارباب‌انگیزی و عبرت‌آموزی فردی و گروهی درصدد پیشگیری از بزهکاری نخستین و دوباره شهروندان است (نیازپور، ۱۳۹۰: ۳۶۴). این پیشگیری براساس اثری که بر همه شهروندان یا شماری از آنان یعنی بزهکاران می‌گذارد، بر فرضی مبتنی است که بزهکاران با حساب‌گری و منطقی و با اندیشه‌های آزاد مرتکب جرم می‌شوند (غلامی، ۱۳۹۰: ۹۴). به دیگر سخن، مجرمان با رویکردی حساب‌گرانه و منطقی و پس از ارزیابی منفعت‌ها و زیان‌های بزهکاری به سراغ ارتکاب آن می‌روند (مهر، ۱۳۸۶: ۶۸). بنابراین تهدید احتمالی و واقعی ناشی از کیفر سبب می‌شود تا مجرمان احتمالی به دلیل مشاهده مجازات مرتکبان جرم و بزهکاران واقعی و به دلیل تجربه کیفر شدن و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن، از ارتکاب بزهکاری منصرف شوند. به این ترتیب، با استفاده از سازوکارها و ابزارهای نظام عدالت کیفری مانند تهدید احتمالی و واقعی به کیفر، حتمیت، قطعیت و سرعت در فرایند کیفری، می‌توان شهروندان را از ارتکاب بزهکاری نخستین یا دوباره بازداشت (نیازپور، ۱۳۹۰: ۳۶۵). سرعت‌بخشی به فرایند کیفری از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات از مهم‌ترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری به‌شمار می‌رود. به گونه‌ای که سزار بهکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به‌ویژه سرعت در اجرای کیفر باعث می‌شود بزهکاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سخت‌گیر تلقی کنند و در نتیجه پیامدهای بزهکاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد؛ ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه واقع شده در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود که آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول به‌شمار آورند (بهکاریا، ۱۳۸۹: ۸۳). لذا رعایت مهلت معقول در دادرسی و سرعت‌بخشی به اجرای کیفر، نقش بسزایی در کاهش میزان بزهکاری ایفا می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. نتیجه یک تحقیق نشان می‌دهد که حجم پرونده‌ها، ساختار دادگاه‌ها و یا منابع و قواعد آیین دادرسی تنها عواملی نیستند که موجب کندی سرعت دادرسی می‌شوند، بلکه فرهنگ حقوقی محلی مثل انتظارات مشترک قضات و کلا در مورد چگونگی پیشرفت از طریق سیستم دادگاه، ممکن است عامل مؤثرتری در تعیین سرعت واقعی پرونده باشد (Gramckow, 2005: 106).

## ۲. شناسایی مهلت معقول در گستره ملی و فراملی

سیاستگذاران جنایی بین‌المللی در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری و نیز سیاستگذاران جنایی ملی در مقررات ناظر بر عدالت کیفری، رسیدگی در مهلت معقول و سرعت در فرایند کیفری را مورد توجه قرار داده‌اند. به این ترتیب، این اصل هم در گستره جهانی مورد تأکید قرار گرفته و هم در گستره حقوق کیفری ایران به آن توجه شده است.

### ۲-۱. مهلت معقول در گستره فراملی

سیاستگذاران جنایی بین‌المللی در برخی اسناد جهانی و منطقه‌ای، رسیدگی در مهلت معقول و تسریع در فرایند کیفری را در قالب رویکردهای الزام‌آور و ارشادی مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله برای نخستین بار، تدوین‌کنندگان پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مطابق قسمت «ج» بند «۳» ماده (۱۴)، سرعت در رسیدگی کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. بر پایه این ماده، نهادهای قضایی کیفری باید بدون تأخیر قابل پذیرش به محاکمه متهمان مبادرت ورزند (فضانلی، ۱۳۹۲: ۳۳۷). سپس، نویسندگان پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ به موجب قسمت ۳ بند «۲» ماده (۴۰) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد برای عدالت کیفری نوجوانان ۱۹۸۵، براساس ماده (۲۰) فرایند کیفری سریع را محترم شمرده‌اند تا از این رهگذر، سیاستگذاران جنایی ملی به پیش‌بینی سازوکارهای مناسب برای رسیدگی کیفری همراه با سرعت متناسب، به‌ویژه در خصوص فرایند کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان بزه‌کار مبادرت ورزند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۳۶۶). تدوین‌کنندگان مقررات ناظر بر دیوان‌های موقتی بین‌المللی کیفری نیز مهلت معقول در دادرسی کیفری را مورد توجه قرار داده‌اند. نویسندگان اساسنامه دیوان نورنبرگ به موجب ماده (۱۸)، دیوان توکیو مطابق ماده (۱۲)، دیوان یوگسلاوی براساس بند «۱» ماده (۲۰) و دیوان رواندا بر پایه ماده (۱۹) سرعت‌بخشی به فرایند کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی کیفری نیز در پرتو بند «۲» ماده (۶۴) و بند «۱» ماده (۶۷)، محاکمه کیفری سریع و رسیدگی کیفری بدون تأخیر قابل پذیرش را از جمله وظایف این دیوان برشمرده‌اند. در گستره منطقه‌ای نیز برخی اسناد الزام‌آور، دولت‌ها را موظف کرده‌اند تا

سرعت بخشی به فرایند کیفری را در سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های ملی مورد توجه قرار دهند. به این ترتیب، نویسندگان پیمان‌نامه اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ۱۹۵۰، بر اساس قسمت «۳» بند «و» ماده (۵)، پیمان‌نامه آمریکایی حقوق بشر ۱۹۷۸، مطابق بند «ا» ماده (۸) و اعلامیه آفریقایی حقوق بشر و خلق (توده‌ها) ۱۹۸۱ بر پایه قسمت «د» بند «ا» ماده (۷) به رسیدگی کیفری سریع اشاره کرده‌اند (همان: ۳۶۶). البته در این زمینه، محققان اروپایی تلاش کرده‌اند تا مهلت معقول در بند «۶» کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را علاوه بر امور جزایی، به برنامه‌های سازمانی مربوط به بهنگام بودن رسیدگی به امور مدنی و اداری نیز ارتباط دهند (Gramckow, 2005 : 99).

## ۲-۲. مهلت معقول در گستره ملی

سیاست‌گذاران کیفری ایران نیز در گستره سیاست‌های جنایی تقنینی و قضایی، مهلت معقول در دادرسی‌های کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. برای نخستین بار نویسندگان متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶ از طریق اصل (۱۰) به تسریع در فرایند کیفری اشاره کرده بودند. خیرگان قانون اساسی نیز در سال ۱۳۵۸ در پرتو اصل (۳۲)، رسیدگی سریع پرونده‌های کیفری را مدنظر قرار دادند. مطابق اصل یاد شده، به کارگیری تمهیدات لازم از سوی ضابطان دادگستری برای فراهم کردن سریع پرونده قضایی و فرستادن آن به نهادهای قضایی به منزله مهم‌ترین وظایف آنان تلقی شده است به گونه‌ای که نادیده انگاشتن این وظیفه با ضمانت اجراهای کیفری پاسخ داده می‌شود.

در نظام کیفری پیش از انقلاب، قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، به موجب مواد (۴۵ و ۵۸) و قانون تشکیل محاکم جنایی ۱۳۳۷ از طریق ماده (۱۸) انجام سریع اقدامات را در مرحله پیش از دادرسی مورد توجه قرار داده بودند. در نظام کیفری پس از انقلاب، لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی ۱۳۵۹ بر پایه مواد (۴ و ۵)، قانون تشکیل دادگاه‌های سیار ۱۳۶۶ به موجب ماده (۵)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ از رهگذر مواد (۲۱، ۴۰ و ۶۱) تسریع در فرایند پیش از دادرسی را از بارزترین وظایف متولیان دستگاه عدالت کیفری بر شمرده‌اند.

در مرحله دادرسی و پس از آن هم، در نظام کیفری پیش از انقلاب، ماده (۴۸۲) قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و مواد (۶ و ۳۷) قانون تشکیل محاکم جنایی ۱۳۳۷ بر سرعت‌بخشی به رسیدگی و اجرای حکم کیفری تأکید ورزیده بودند. این نگرش در نظام کیفری پس از انقلاب نیز مورد توجه قانون‌گذار واقع شده است. به این شکل که نویسندگان قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور ۱۳۶۸ براساس مواد (۴ و ۲۰)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مطابق ماده (۲۸۳) و اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ بر پایه تبصره «۳» ماده (۲۰) سرعت‌بخشی به دادرسی و اجرای حکم کیفری را در نظام کیفری ایران شناسایی کرده‌اند. ملاحظه می‌شود این مصادیق قلمرو اجرایی مهلت معقول را در قالب تسری اصل به کلیه مراحل دادرسی نشان می‌دهد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۵۹) البته تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران با ملزم کردن متولیان دستگاه عدالت کیفری، به ویژه مقام‌های قضایی به رسیدگی خارج از نوبت برخی گونه‌های بزهکاری مانند جرایم مرتبط با تخلفات راهنمایی و رانندگی به موجب ماده (۱) قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی به وسیله نقلیه موتوری ۱۳۴۵، جرایم مرتبط با کار براساس ماده (۱۷۶) قانون کار ۱۳۶۹، جرایم مرتبط با هواپیما مطابق ماده (۳۵) قانون هواپیمایی کشور ۱۳۲۸، جرایم مرتبط با امور دارو بر پایه ماده (۱۸) قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی ۱۳۳۴، جرم‌های مرتبط با تأسیسات آب و برق کشور به موجب مواد (۷ و ۸) لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور ۱۳۵۹، جرایم مالیاتی مطابق ماده (۲۳۱) قانون مالیات‌های مستقیم ۱۳۶۶، جرایم مرتبط با شهرداری براساس ماده (۹۱) قانون شهرداری ۱۳۳۴، جرم‌های مرتبط با نظام وظیفه بر پایه ماده (۲) قانون الحاق موادی به قانون خدمت وظیفه عمومی ۱۳۶۵، جرم‌های علیه نظام اقتصادی کشور مطابق ماده (۱) قانون مجازات اخلا لگران نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹، جرم‌های علیه جنگل‌ها مراتع و منابع طبیعی به موجب ماده (۵۳) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور ۱۳۴۶ و جرم‌های مرتبط با چک پرداخت نشدنی بر پایه ماده (۱۶) قانون صدور چک ۱۳۸۲ (همان: ۳۷۰). برای مثال، تبصره «۲» ماده (۱۰۵) قانون امور گمرکی

مصوب ۱۳۹۰/۸/۲۲ اشعار می‌دارد: «در مواردی که صاحب کالا به تشخیص گمرک معترض باشد و پرونده به واحدهای ستادی و مراجع رسیدگی به اختلافات گمرکی احاله شود رسیدگی به آن خارج از نوبت انجام می‌گیرد...».

بر این اساس نوعی رسیدگی در مهلت معقول لحاظ شده است. همچنین تبصره «۵» ماده (۱۴۴) همین قانون که اشعار داشته: «اختلافات اشخاص با گمرک‌ها به درخواست مؤدی ابتدا در واحدهای ستادی گمرک ایران مورد اظهار نظر قرار می‌گیرد...»، با پیش‌بینی رسیدگی اداری و خارج از تشریفات به اختلافات گمرکی، رسیدگی در مهلت معقول را مدنظر قرار داده است. مواد (۱۴۸ و ۱۴۹) این قانون نیز رسیدگی در مهلت معقول را مورد توجه قرار داده‌اند. به موجب ماده (۱۴۸): «در مواردی که تعداد پرونده‌های ارجاعی به کمیسیون ایجاب نماید رئیس کل گمرک ایران می‌تواند از وزیران و مراجع مذکور در مواد (۱۴۴ و ۱۴۶) تقاضا نماید که اعضاء بیشتری را برای تشکیل کمیسیون‌های جدید رسیدگی به اختلافات گمرکی و تجدیدنظر برای مدت معین معرفی نمایند...» و به موجب ماده (۱۴۹): «آراء کمیسیون‌ها در مورد پرونده‌های مشابه قابل تعمیم نیست ولی واحدهای ستادی گمرک ایران می‌توانند به آخرین آراء قطعی کمیسیون‌ها که آراء کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی و تجدیدنظر منطبق بر هم باشد در موارد مشابه و وحدت موضوع، مشروط بر آنکه این گونه آراء مورد پذیرش صاحب کالا نیز قرار گیرد استناد نمایند».

### ۳. سازوکارهای تأمین مهلت معقول در سیاست جنایی ایران

سیاست جنایی یا به دیگر بیان، روش‌هایی که هیئت اجتماع به وسیله آن پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازمان‌دهی می‌کند، از گذشته تا به امروز نمودهای متعددی داشته است. در قبال مسئله مهلت معقول نیز، سیاست‌گذاران جنایی از طریق روش‌های متعدد به آن اندیشیده و پرداخته‌اند که در دو قالب سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی بیان می‌شود. ذکر این نکته لازم است که مدیریت و رعایت مهلت معقول در رسیدگی پیش‌دادرسی کیفری، بایستی متناسب با نیازهای خاص و فضای قانونی هر پرونده تحلیل شود که چنین سازوکارهایی شامل فرصت‌های اولیه برای حل و فصل کردن دعوی جزایی یا منصرف ساختن آن، در مرحله پیش‌دادرسی نمود فراوانی دارد.

### ۳-۱. سیاست جنایی تقنینی

اصل تسریع در رسیدگی یا به بیان دیگر رعایت مهلت معقول، در مرحله پیش از دادرسی کیفری در قالب قوانین ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، قوانین ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری و قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین مواعد قابل تحلیل است.<sup>۱</sup>

#### ۳-۱-۱. نهادهای ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری

سیاستگذاران جنایی تقنینی کشورهای مختلف، گاه سازوکارهایی را پیش‌بینی می‌کنند که باعث حذف کامل فرایند کیفری می‌شود و طی آن فرایند کیفری اساساً شروع نمی‌شود. برای مثال، در بحث از میانجی‌گری کیفری، دادستان به‌عنوان مقام تعقیب، براساس سیستم موقعیت داشتن تعقیب، قبل از به جریان انداختن پرونده کیفری، موضوع را به شخص میانجی ارجاع می‌دهد که چنانچه میانجی‌گری با موفقیت انجام شود، اساساً فرایند کیفری خاتمه می‌یابد و این امر سرعت در رسیدگی را باعث می‌شود. علاوه بر آن، مصالحه کیفری نیز به‌عنوان سازوکاری که حذف کامل فرایند کیفری را در پی دارد، قابل طرح است.

#### ۳-۱-۱-۱. میانجی‌گری کیفری

در نظام کیفری گذشته، میانجی‌گری کیفری به‌عنوان مذاکره طرفین دعوای کیفری با یکدیگر جهت حل و فصل خصومت، از سوی سیاستگذاران جنایی شناسایی شده بود. خانه‌های انصاف در سال ۱۳۴۴ با تصویب قانون تشکیل و به قلمرو سیاست جنایی ایران راه یافتند و در سال ۱۳۴۵، میانجی‌گری کیفری از رهگذر شوراهای داوری به موجب تصویب قانون تشکیل شورای داوری به رسمیت شناخته شد. پس از انقلاب اسلامی یکی از تغییرها در گستره تقنینی، کنارگذاری مقررات ناظر بر خانه‌های انصاف و شوراهای داوری بود. چراکه قانونگذار ایران بر این باور بود که رسیدگی به کلیه دعوای از جمله کیفری باید توسط «قضات مجتهد» صورت پذیرد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

۱. اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، به اصول راهبردی ناظر بر حمایت از نظم و امنیت عمومی و اصول راهبردی ناظر بر حقوق و آزادی‌های فردی تقسیم شده‌اند (ساقیان، ۱۳۹۲: ۱۴۳۰).

میانجی‌گری کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به موجب ماده (۸۲) پیش‌بینی شده است. از رهگذر این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

### ۲-۱-۱-۳. مصالحه کیفری

مصالحه کیفری به معنای توافق بین دادستان و متهم است. یعنی دادستان به جای تعقیب کیفری، تصمیم به مصالحه با متهم می‌گیرد و طی آن چنانچه متهم یکی از تدابیر پیشنهادی دادستان را قبول کند از تعقیب وی صرف نظر خواهد شد. برای مثال، (متهم) کار عام‌المنفعه انجام دهد یا حرفه و شغلی را فرا گیرد. این توافق بین دادستان و متهم، در صورتی که با موفقیت انجام شود، تعقیب انجام نخواهد گرفت. این نهاد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنوان نهاد تعلیق تعقیب در ماده (۸۱) پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال



معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند: الف) ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده، ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه، پ) خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال، ت) خودداری از رفت‌وآمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال، ث) معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال، ج) انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال، چ) شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال، ح) عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال، خ) عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال، د) عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین، ذ) ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه ...». هر دو این نهادها، یعنی میانجی‌گری کیفری و مصالحه کیفری باعث حذف کامل فرایند کیفری خواهد شد که حذف فرایند کیفری، سرعت در رسیدگی را به دنبال خواهد داشت.

## ۲-۱-۳. نهادهای ناظر بر کوتاه کردن فرایند کیفری

قوانینی که به کوتاه کردن فرایند کیفری مربوط می‌شوند، برخلاف قوانین ناظر بر حذف کامل فرایند کیفری، فقط یک مرحله از فرایند کیفری را حذف می‌کنند که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد.

## ۱-۲-۳. کیفرخواست شفاهی

در مورد حذف مرحله تحقیقات مقدماتی، می‌توان به نهاد کیفرخواست شفاهی موضوع ماده (۸۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد. به موجب این ماده:

«در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین و کیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. أخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید». پس در موارد صدور کیفرخواست شفاهی، مرحله تحقیقات مقدماتی وجود ندارد.

این نهاد مؤثر در سرعت بخشی به رسیدگی است و مثلاً برای متهمی که توانایی معرفی کفیل یا تودیع وجه الوثیقه را نداشته و منجر به بازداشت وی خواهد شد، بسیار مفید خواهد بود. چراکه اگر موضوع به بازپرس برای تحقیقات مقدماتی ارجاع شود، بازپرس بایستی تفهیم اتهام کرده و قرار تأمین کیفری صادر کند و طی آن، چنانچه متهم عاجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، قرار تأمین به بازداشت وی منجر خواهد شد. اما اگر طی کیفرخواست شفاهی، موضوع به نحو مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه در همان روز رسیدگی کرده و حکم صادر می‌کند و امکان اجرای احکامی نظیر جزای نقدی یا چند ضربه شلاق در همان روز نیز وجود خواهد داشت.

## ۲-۲-۱-۳. معامله اتهام

معامله اتهام قراردادی است فی مابین مقام تعقیب کننده جرم و متهم که هر دو طرف ملزم

به رعایت آن هستند و مفاد آن عبارت است از اینکه در صورت اعتراف متهم، جرم یا کیفیات مشدده آن نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، سرقت مقرون به آزار و اذیت، سرقت ساده یا شروع به سرقت در نظر گرفته می‌شود یا اینکه سایر اتهام‌های وارده به متهم نادیده گرفته شده و فقط به جرم اعتراف شده رسیدگی می‌شود و یا اگر فقط یک اتهام مورد تحقیق باشد، اعتراف متهم باعث کاهش میزان مجازات می‌شود. لذا می‌توان معامله اتهام را شیوه‌ای دانست که طی آن متهم این فرصت را می‌یابد تا از مجازاتی کمتر از آنچه قاضی برای او در نظر خواهد گرفت برخوردار شود.

البته ذکر این نکته لازم است که دادگاه در رسیدگی به جرمی که در مورد آن، معامله اتهام صورت گرفته است، ملزم به اعمال تخفیف نیست؛ یعنی این تصمیم دادستان، به تأیید دادگاه صالح منوط است که البته نوعاً از سوی دادگاه‌ها تأیید می‌شود. در این صورت، دادگاه ضمن عدم پذیرش اعمال تخفیف، پرونده را جهت رسیدگی و تعقیب مجدد و صدور کیفرخواست به دادسرا بازمی‌گرداند. به این ترتیب معامله اتهام دارای شکل‌های مختلفی است (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در حقوق ایران معامله اتهام مورد پذیرش قرار نگرفته است و بنابراین دادستان نمی‌تواند از این شیوه برای توقف تعقیب استفاده کند. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز این امر پیش‌بینی نشده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۳. قوانین ناظر بر تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین موعد

سرعت در رسیدگی گاه از گذر تعیین موعد در آیین دادرسی کیفری موردنظر است. به عبارت دیگر، مطابق قوانین برخی کشورها، برخلاف قوانین دادرسی کیفری کشورمان، تحقیقات مقدماتی دارای مدت است. برای مثال، در کشور فرانسه، تحقیقات مقدماتی دارای مدتی مشخص و به این صورت است که مدت رسیدگی در امور جنحه، یک سال و در امور جنایی هجده ماه در نظر گرفته شده است. پیش‌بینی چنین مدتی به اصحاب دعوی

---

۱. در انگلستان سیستم معامله اتهام وجود دارد. براساس این روش، مذاکراتی بین مقام تعقیب و متهم انجام می‌شود تا مقام تعقیب، متهم را متقاعد نماید که به جرم خود اعتراف کند. در صورتی که متهم متقاعد شده و اقرار به جرم کند در مقابل از مسئولیت کیفری خفیف‌تر برخوردار خواهد شد، مثلاً سرقت مسلحانه ارتكابی توسط او به سرقت ساده و یا تجاوز ناموس او به عمل منافی عفت تبدیل می‌شود.

شامل شاکی و متهم، حق می‌دهد که در پایان این مدت به بازپرس مراجعه کرده و ختم تحقیقات مقدماتی را درخواست کنند. هرچند در ماده (۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است که: «تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست».

البته در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در برخی موارد، تسریع فرایند کیفری از گذر تعیین مواعد مورد نظر قرار گرفته است. برای مثال مطابق فراز آخر ماده (۲۴۲): «... مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک سال تجاوز نمی‌کند».

همچنین در بحث از تحقیقات ضابطان، پیش‌بینی شده است که تحقیقات مقدماتی باید در اسرع وقت انجام شود و در مواردی که این مدت زمان از یک ماه تجاوز کند، ضابطان مکلفند موضوع را به مقام قضایی اطلاع دهند.

#### ۳-۱-۴. نهادها و قوانین ناظر بر تدقیق و تمديد فرایند پیش دادرسی کیفری

آن‌گونه که در بازتعریف مفهوم مهلت معقول گفته شد، فرایند پیش دادرسی کیفری نباید در مهلت کوتاهی مختومه شود بلکه ختم و مدت این فرایند باید توأم با ملاحظاتی که مهم‌ترین آنها حفظ حقوق متهم و رعایت دقت لازم است، صورت گیرد. در سیاست جنایی تقنینی ایران، نهادها و قوانین ناظر بر این جنبه از جمله نهاد اناطه، ارجاع امر به کارشناس و... وجود دارد.

##### ۳-۱-۴-۱. نهاد اناطه

نهاد اناطه با فلسفه بالا بردن دقت و تخصصی کردن فرایند دادرسی در ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود».

آنگاه که بازپرس اقدام به صدور قرار اناطه می‌کند می‌توان قرار اناطه را به‌مثابه یکی از نهادهای تضمین‌کننده دقت که موجب تمديد و تطویل فرایند پیش‌دادرسی کیفری می‌شود، تلقی کرد. چه آنکه بدون صدور قرار اناطه فرایند پیش‌دادرسی با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد لکن این سرعت چون به جهت عدول از دقت و بدون توجه به امر تخصصی بودن صلاحیت است، نیک و مطلوب نمی‌نماید.

#### ۲-۴-۱-۳. قوانین ناظر بر تدقیق و مهلت‌دهی

ارجاع امر به کارشناس، مقرر دیگر است که در جهت تدقیق در موضوع و البته توأم با تطویل فرایند پیش‌دادرسی است. در این خصوص ماده (۱۵۵) اشعار می‌دارد: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند». این نهاد را همچون نهاد اناطه می‌توان ناظر به آن جنبه از اصل مهلت معقول که رسیدگی به موضوع را در ظرف یک مدت زمانی که بیش از حد کوتاه نباشد، قلمداد کرد. در واقع با تمهید این دو ماده قانونی فرایند پیش‌دادرسی کیفری در طلب دقت بیشتر مقداری طولانی می‌شود که این تطویل مفید و مطلوب است.

توجه قانونگذار به حداقل مواعد زمانی را در بعضی موارد می‌توان در راستای توجه به مهلت معقول از آن جنبه که رسیدگی به فرایند پیش‌دادرسی نباید خیلی کوتاه باشد تلقی کرد. به‌طور مثال ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «فاصله بین ابلاغ اوراق قضایی تا حضور نباید کمتر از ۵ روز باشد». قانونگذار در این ماده درصدد برآمده است که با ابلاغ اوراق قضایی یک مدت مناسبی را برای متهمی که درصدد تدارک دفاع از خویش است تهیه کند. در واقع ماده مذکور درصدد تضمین حق دفاع متهم از گذر تمهید مهلت معقول برآمده است.

#### ۲-۳. سیاست جنایی قضایی

افزون بر اینکه از رهگذر برخی قوانین و مقررات، رعایت مهلت معقول در دادرسی‌های کیفری، مورد توجه قرار گرفته است، سیاستگذاران جنایی قضایی ایران از طریق تدوین

آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها نیز توجه به مهلت معقول را در قالب سیاست‌های عمومی و اختصاصی به مراجع قضایی کیفری الزام کرده‌اند که نیازمند تبیین است.

### ۱-۲-۳. سیاست‌های عمومی دستگاه قضایی

به موجب بند «ج» ماده (۸) آیین‌نامه شرح وظایف قضات تحقیق ۱۳۷۴ بر لزوم توجه به سرعت در مراحل مختلف دادرسی کیفری اشاره شده است. بر پایه این بند، قضات تحقیق مکلف شده‌اند تا اقدامات فوری و لازم در جهت جلوگیری از امحاء آثار و علائم جرم و تحصیل و جمع‌آوری اسباب، آلات و ادوات و دلایل جرم و هرگونه اقدامات قانونی دیگر که در این زمینه لازم است را انجام دهند. همچنین، تدوین برخی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها از جمله شماره‌های ۱/۸۲/۲۷۴۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۳۰، ۱/۸۳/۲۰۳۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ و ۱/۸۳/۱۴۹۲۱ تا ۱/۸۳/۱۴۹۲۵ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ سرعت بخشی در فرایند کیفری مورد توجه قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که مطابق شماری از این بخشنامه‌ها رئیسان کل دادگستری استان‌ها و شهرستان‌ها مکلف شده‌اند کمیته اجرایی رفع اطاله دادرسی را به این منظور در سطح استان و شهرستان تأسیس کنند. از این رو، کمیته استانی با ریاست رئیس کل دادگستری استان و عضویت دادستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرکز استان، معاونان آموزش و تحقیقات و امور اداری مالی دادگستری استان، یکی از معاونان رئیس کل دادگستری و مسئول واحد ارزش‌یابی دادگستری استان و کمیته شهرستانی با ریاست رئیس حوزه قضایی و عضویت دادستان شهرستان، یکی از معاونان رئیس حوزه قضایی و مسئول اداری و مالی دادگستری شهرستان باید از رهگذر نشست‌های متعدد در زمینه طولانی شدن رسیدگی‌ها، کوتاه شدن فرایند دادرسی از جمله روند رسیدگی کیفری و سرعت بخشی به آن اتخاذ تصمیم کنند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۳۷۳).

### ۲-۲-۳. سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی

سیاست‌های عمومی دستگاه قضایی در باب رعایت مهلت معقول که به صورت کلی ناظر بر همه جرم‌ها بوده و برای دست‌اندرکاران عدالت کیفری از جمله ضابطان دادگستری و

مهلت معقول در مرحله پیش‌دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال ... \_\_\_\_\_ ۲۴۷

مقامات قضایی الزام آور بوده، را از نظر گذراندیم. اما گاه سیاستگذاران جنایی قضایی ایران تحت تأثیر اوضاع و احوال خاص، به تدوین بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی در باب مهلت معقول پرداخته‌اند که ناظر به شماری از جرم‌ها، و نه همه جرایم بوده و از آن به سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی تعبیر می‌شود.

سیاستگذاران جنایی قضایی در مورد جرایم علیه اشخاص، با تدوین بخشنامه شماره م/۱/۱۶۳۰۷/۱ در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۹ رسیدگی سریع به جرایمی مانند قتل و آدم‌ربایی را الزام کرده‌اند. همچنین سیاستگذاران جنایی قضایی در مورد جرایم مالی نیز بخشنامه‌های متعددی را به تصویب رسانده‌اند که بخشنامه شماره م/۱/۶۰۷۹/۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۸/۷ و شماره م/۱/۹۶۸۱/۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۸/۲۰ و شماره ۱/۷۴/۱۴۹۰۵ به تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۴ به ترتیب، در مورد رسیدگی به جرایم تخریب مانند قطع و تخریب کابل‌های برق و اختلال در شبکه‌های برق‌رسانی، سنگ‌پرانی به قطارها و تخریب مراتع و جنگل‌ها و بخشنامه‌های شماره ۵۳/۶۳/ب/ش در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۲۲ و م/۱/۱۶۳۰۷/۱ در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۹ و م/۱/۶۶۷۱/۱ در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۳۱ در مورد سرقت آب، سرقت مسلحانه و ارتکاب سرقت توسط مرتکبین سابقه‌دار از آن جمله‌اند.

در مورد جرایم اقتصادی نیز از رهگذر بخشنامه‌های شماره ۱۰/۶۳/ب/ش در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۳۰ و ۱/۷۹/۵۷۷۴ در تاریخ ۱۳۷۹/۵/۳ و ۱/۸۲/۱۹۱۷۵ در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۵ به رسیدگی سریع در زمینه جرایمی مانند قاچاق گوشت، جرم علیه حقوق مصرف‌کننده و قاچاق کالا توجه شده است و دستورالعمل شماره ۱/۸۵/۷۷۷۷ در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ در خصوص تشکیل مجتمع قضایی امور اقتصادی، بر لزوم مهلت معقول و رعایت سرعت در برخورد با جرایم اقتصادی تأکید شده است.

همچنین بخشنامه‌های شماره ۱/۷۸/۱۲۹۹۳ در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۹ و ۱/۷۶/۱۲۷۴ در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۰ و ۱/۸۳/۱۴۸۰۲ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۴ رسیدگی سریع به جرایمی نظیر جعل و جرایم انتخاباتی را مورد توجه قرار داده‌اند (همان: ۳۷۵) بنابراین مراجع قضایی مکلف شده‌اند در برخورد با گونه‌هایی خاصی از جرایم برخورد سریع با مرتکبان را مورد اقدام قرار دهند.

تأسیس مجتمع‌های قضایی ویژه برای رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم رایانه‌ای، جرایم اقتصادی و یا تصادفات و امور بیمه‌ای را نیز باید از سیاست‌های اختصاصی دستگاه قضایی در باب رعایت مهلت معقول دانست؛ برای مثال، هدف از راه‌اندازی مجتمع‌های قضایی تصادف رانندگی و امور بیمه‌ای در برخی مناطق کشور، تسریع در رسیدگی تخصصی به این نوع پرونده‌ها و تمرکز پرونده جهت سهولت در رسیدگی عنوان شده است (خبرگزاری میزان، ۱۳۹۴/۱۱/۲۳).

#### ۴. حمایت از مهلت معقول از گذر ضمانت اجرا

عدم رعایت مهلت معقول با ضمانت اجراهایی پاسخ داده می‌شود که ضمانت اجرای بطلان، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انتظامی از آن جمله‌اند که موضوع این بند را تشکیل می‌دهند. این ضمانت اجراها بنا به اهمیت موضوع نقض شده ممکن است به صورت مجزا یا توأمان اعمال شوند.

##### ۴-۱. پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان

ضمانت اجرای بطلان در مورد عدم رعایت مهلت معقول، به مواردی مربوط می‌شود که این عدم رعایت، حداقل یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری که در هفت ماده ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن» آمده است را نادیده گرفته یا نقض کند. به دیگر بیان، هرگاه عدم رعایت مهلت معقول در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی به گونه‌ای باشد که یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری به‌ویژه اصل ترافعی بودن و برابری سلاح‌ها را نقض کند و متهم را از بهره‌مندی از حقوق دفاعی مانند وکیل مدافع، مترجم و غیره محروم نماید، فرایند کیفری و اقدامات پس از آن با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود (میرزاپور، ۱۳۹۱: ۸۷). برای مثال، مطابق ماده (۴۶) قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند که عبارت «بلافاصله» از



رعایت مهلتی معقول حکایت دارد که نقض آن به منزله نقض اصل (۳۲) قانون اساسی<sup>۱</sup> و ماده (۵) قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری است لذا در این مورد تحقیقات صورت گرفته با ضمان اجرای بطلان مواجه است. یا مطابق ماده (۱۹۵) قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس باید موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به متهم تفهیم کند و آنگاه شروع به پرسش نماید. در صورتی که این مهم از سوی بازپرس تحقق نیابد، علاوه بر ضمانت اجرای مندرج در ماده (۱۹۶) این قانون، بطلان مناسب‌ترین گزینه خواهد بود. همان‌طور که رویه قضایی فرانسه در موردی مشابه چنین ضمانت اجرایی را رقم زد؛ توضیح بیشتر اینکه قانون تحقیقات جنایی فرانسه سال ۱۹۰۸، بطلان را فقط در موارد مصرحه در قانون پذیرفته بود که در بیشتر موارد، شامل تحقیقات مقدماتی نمی‌شد اما رویه قضایی فرانسه، موارد بطلان را به مخالفت با مقررات و قواعد اساسی و جوهری نیز تسری داد تا آنجا که ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، به‌عنوان آخرین اراده قانونگذار، تصریح داشت «هنگامی که عدم رعایت تشریفات اساسی پیش‌بینی شده توسط مقررات قانون حاضر یا دیگر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، به منافع اصحاب دعوایی که تشریفات راجع به آنهاست، لطمه وارد آورد، این امر موجب بطلان می‌گردد». در نظام دادرسی ایران نیز، کاربست بطلان، بیشتر در رویه قضایی مشهود است و موضوعی است که ضرورت به درج ضمانت اجرای قانونی برای آن وجود دارد<sup>۲</sup> هرچند بند «ب» ماده (۴۶۴) قانون آیین دادرسی کیفری، در گامی نو، ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه را از جهات فرجام‌خواهی برشمرده است.

---

۱. این اصل مقرر می‌دارد: «...در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

۲. تا پیش از تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ که طی آن اصلاحاتی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام گرفت، تبصره «۱» ماده (۱۹۰) این قانون مقرر می‌داشت، «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود» که این تبصره در اصلاحات مذکور حذف گردید! البته لازم به ذکر است که قانون مصوب ۱۳۹۲، در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ قابلیت اجرایی یافت!

باید توجه داشت که پذیرش موسع ضمانت اجرای بطلان موجبات نقض غرض را فراهم می‌نماید چراکه با بطلان تحقیقات یا اقدامات صورت گرفته فرایند مذکور باید مجدداً تکرار شود و این تکرار خود مغایر با مهلت معقول خواهد بود بنابراین مواردی که عدم رعایت مهلت معقول، موجب نادیده گرفتن یا نقض یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری نشود، ضمانت اجرای بطلان مصلحتی را در خود نخواهد داشت.

## ۲-۴. پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری

در خصوص ضمانت اجرای کیفری عدم رعایت مهلت معقول، مطابق ماده (۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه اشخاص مشخص شده، حقوق شهروندی را در فرایند دادرسی رعایت نکنند به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، یعنی انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج ساله از مشاغل حکومتی به‌علاوه حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. لذا آن‌چنان که از ماده (۱) قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نتیجه گرفته می‌شود، چنانچه افراد موضوع این قانون که شامل مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و سایر افراد دخیل در فرایند کیفری است، در اجرای وظایف خود که از جمله آن، رعایت مهلت معقول در فرایند دادرسی کیفری می‌باشد، تخلف کنند به مجازات مذکور در ماده (۵۷۰) قانون تعزیرات محکوم خواهند شد (همان: ۱۰۴). علاوه بر این، ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی کیفری تخلف از برخی مواد قانون مذکور را موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی دانسته است. در میان مواد قانونی که در این ماده به آنها اشاره شده و به بحث مهلت معقول مربوط هستند، می‌توان به ماده (۳۵) اشاره کرد که ناظر به تکلیف ضابطان دادگستری به انجام دستورها و تکمیل پرونده در مهلت تعیین شده است.<sup>۱</sup> یا عدم

۱. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. تبصره - چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.»

ارسال فوری پرونده نزد دادستان (ماده (۳۷)) و عدم اعلام مشخصات سجلی متهم به دادسرای محل ظرف یک ساعت (ماده (۴۹))، تکالیف دیگر ضابطان دادگستری است که با ضمانت اجرای کیفری از آنها حمایت به عمل آمده است.

### ۳-۴. پیش‌بینی ضمانت اجرای انتظامی

عدم رعایت مهلت معقول از حیث ضمانت اجرای انتظامی نیز قابل بررسی است. این نوع ضمانت اجرای که اختصاص به تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند دارد، در برخی مواد قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ آمده است. از جمله در بند (۷) ماده (۱۵) قانون مذکور، تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی ذکر شده است که مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت برای آن در نظر گرفته شده است.

### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» مذکور در ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که بهتر بود به جای آن از عبارت «رسیدگی به اتهام در مهلت معقول» استفاده می‌شد، از شاخصه‌های دادرسی منصفانه است و به معنای رسیدگی به یک دعوای کیفری در مهلتی متناسب که نه سریع باشد و نه طولانی، علاوه‌بر به رسمیت شناخته شدن در اسناد و مقررات بین‌المللی، از منظر تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران نیز در قالب قوانین و دستورالعمل‌ها مورد توجه بوده و البته ضمانت‌اجراهایی نیز برای آن در نظر گرفته شده است.

مواردی مانند ابهام در قوانین و مقررات، تعدد طرفین دعوای کیفری یا مشکلات مربوط به تحصیل دلیل از جمله عللی است که می‌تواند بر مدت معقول تأثیرگذار باشد. همچنین است رفتار بزه‌دیده‌ای که در ارائه اسناد و مدارک مرتبط با ادعایش اهمال می‌کند، یا رفتار مقام قضایی نظیر استعمال بدوی از اداره کل کمیسیون‌های پزشکی قانونی کشور به جای استعمال از کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر مستقر در مراکز استان‌ها در

موارد ضرورت بررسی موضوع پرونده در کمیسیون‌های پزشکی یا عدم اعلام کد رهگیری پرونده و رمز آن در هنگام ارسال پرونده به مرجع مجری نیابت.

همچنین مذاقه در قوانین و قواعد ناظر بر رعایت مهلت معقول یا تسریع در رسیدگی، به‌خصوص در مرحله پیش دادرسی کیفری، چنین می‌نمایاند که تعیین جدول زمانی قابل اعتماد و معقول، برای جریان رسیدگی به یک پرونده جزایی، امری نسبی است. به دیگر بیان، شخصی‌سازی مهلت معقول، نه در زمان کلی، بلکه به صورت جزئی و تعیین زمان برای گام‌های مختلف پرونده بایستی با مسئولیت مقام قضایی و مطابق با استانداردهای لازم‌الرعایه صورت گیرد؛ امری که تصریح به آن در مقررات موجود و توجه به آن در صدور بخشنامه‌ها یا دستورالعمل‌ها حائز اهمیت است.

در باب ضمانت اجراهای ممکن برای عدم رعایت مهلت معقول سه دسته اصلی ضمانت اجرا یعنی بطلان، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انتظامی به صورت جداگانه یا توأمان قابل احصاء هستند. مسلماً استفاده از ضمانت اجرای بطلان از آن جهت که زمان، هزینه و تلاش‌های مصروف را بی‌اثر و تجدید می‌کند، باید محدود به موارد خاصی شود که بی‌توجهی به مهلت معقول در آن موارد، موجب نقض حقوق دفاعی متهم یا اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری از قبیل اصل برابری سلاح‌هاست؛ در غیر این موارد اتخاذ ضمانت اجرای بطلان نه تنها حمایتی از مهلت معقول به عمل نمی‌آورد بلکه موجب نقض غرض و اطاله پیش دادرسی کیفری می‌شود. به این ترتیب در راستای حمایت از مهلت معقول می‌توان از دیگر ظرفیت‌های ضمانت اجرا، نظیر ضمانت اجرای کیفری و محکومیت انتظامی حسب اهمیت موضوع بهره‌برداری کرد. و در پایان معتقدیم زمان مورد نیاز برای تغییر نگرش‌ها بسیار بیشتر از زمان لازم برای تغییر فرایندها و قوانین است.

## منابع و مآخذ

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. آشوری، محمد، حسین بشیریه، محمد هاشمی و عبدالمجید یزدی (۱۳۸۳). *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی و برنامه عمران ملل متحد، تهران، نشر گرایش.
۳. بهکاریا، سزار (۱۳۸۹). *جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۴. پردال، ژان، گنرت کورستنز و گرت فرملن (۱۳۹۳). *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری، تهران، انتشارات خرسندی.
۵. ترشل، استفان (۱۳۸۵). «*دادرسی عادلانه در امور جنایی*»، ترجمه علی شایان، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتم، دوره جدید.
۶. جمشیدی، علیرضا و علیرضا نوریان (۱۳۹۲). «*متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری؛ مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان*»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، ش ۳.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۴). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ پنجم، تهران، شهر دانش.
۸. خبرگزاری میزان (۱۳۹۴/۱۱/۲۳).
۹. زراعت، عباس (۱۳۹۲). *اصول آیین دادرسی کیفری ایران*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۱۰. سازمان عفو بین‌الملل (۱۳۹۰). *دادرسی عادلانه*، ترجمه فریده طه و لیلا اشراقی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۱. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۲). «*مطالعه تطبیقی اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری در حقوق کیفری ایران و فرانسه*»، *مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی*، کتاب دوم، تهران، نشر میزان.
۱۲. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۷۸ ه. ق.). *العروه الوثقی (ملحقات)*، چاپ دوم، قم، مکتبه الداوری.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۹۰). *تکرار جرم*، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۱۴. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۲). *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، چاپ سوم، تهران، شهر دانش.
۱۵. قربانی، علی (۱۳۹۰). *دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر*، قم، نشر حقوق امروز.
۱۶. مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «*کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری در انگلستان*»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۴۵۰.

۱۷. میرزاپور، علیرضا (۱۳۹۱). «ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول»، مجله تعالی حقوق، سال چهارم، ش ۱۶ و ۱۷.

۱۸. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). «توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر میزان».

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). «سرعت بخشی به فرایند کیفری؛ سازوکاری برای پیشگیری از بزهکاری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، ش ۲۸.

20. Gramckow, Heike (2005). "Can Us-Type Court Management Approaches Work In Civil Law Systems?", *European Journal on Criminal Policy and Research*, Vol. 11, Issue 1.

21. Ministry of Justice of the Republic of Slovenia (2009). The Right to Trial within a Reasonable Time and Short-term Reform of the European Court of Human Rights.

# فرصتی برای پرداختن به مفهوم برنامه‌ریزی در ایران

محمود متوسلی،\* فرشاد مؤمنی،\*\* محمدمجید رنجبر\*\*\* و رزیتا لاجوردی\*\*\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

هدف از پژوهش پیش‌رو ارائه تعریفی از برنامه‌ریزی براساس مبانی نظری نهادگرایی و مدل «چهار سطح تحلیل اجتماعی» ویلیامسون است. سؤال اصلی تحقیق این است که برای اینکه یک برنامه‌ریزی به‌طور مطلوب تهیه، تدوین و اجرا شود؛ چه الزاماتی باید داشته باشد و چه موانعی در جهت تحقق آن قرار دارد؟ آنچه این تحقیق را نسبت به کارهای انجام گرفته متمایز می‌کند، توجه به مبانی برنامه‌ریزی مشارکتی و رویکرد پایین به بالا و استفاده از ادبیات نهادگرایی و نوع نگاه آنان برای ارائه نگرشی از یک فرایند برنامه‌ریزی مطلوب است. به‌طور کلی آنچه باعث شده تا این مسئله دغدغه ما قرار گیرد این است که به‌رغم سابقه طولانی در امر برنامه‌ریزی، نظام برنامه‌ریزی ایران کمتر به تبیین برنامه‌ریزی به شیوه پایین به بالا و با استفاده از مشارکت اعضای جامعه پرداخته است و بیشتر به برنامه‌ریزی به صورت مرکزی و بالا به پایین نگاه کرده است. لذا این تحقیق با عنایت به این موضوع و برداشتی که نهادگرایان از عملکرد اقتصادی دارند، نگرشی از برنامه‌ریزی مشارکتی را به همراه الزامات تحقق آن و موانع عدم تحقق ارائه کرده است. براساس شاخص‌های به‌دست آمده از این الزامات، توصیه می‌شود برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای مورد نظر این تحقیق، از این نوع نگرش برنامه‌ریزی که دارای رویکردی مشارکتی و پایین به بالاست، به جای رویکرد متعارف و موجود استفاده شود.

**کلیدواژه‌ها: نهادگرایی؛ فرایند تغییر؛ مفهوم توسعه؛ برنامه‌ریزی؛ برنامه‌ریزی ایران**

\* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛ Email: motavaselim@yahoo.com

\*\* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: farshad.momeni@gmail.com

\*\*\* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: majidranjbar\_22@yahoo.com

\*\*\*\* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

Email: tanya.lajevardi@yahoo.com

## مقدمه

چرا با وجود سابقه دیرینه ایران در امر برنامه‌ریزی، هنوز کشوری توسعه‌یافته تلقی نمی‌شویم و با وجودی که بسیاری از کشورها از جمله کره جنوبی بسیار دیرتر از ما برنامه‌ریزی را شروع کردند، توسعه‌یافته‌تر از ایران خوانده می‌شوند؟

وقتی به نظام برنامه‌ریزی نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که هنوز شرایط، پیش‌نیازها و تمهیدات نهادی لازم برای کاربست خردورزانه و عالمانه برنامه‌ریزی را فراهم نکرده‌ایم (مؤمنی، ۱۳۹۳). هنوز برنامه‌ریزان ایران آگاه نیستند که ارتباطی بین نهادهای سیاسی و نهاد رسانه‌های گروهی و نهاد قضایی و نهاد تأمین اجتماعی و برنامه‌ریزی و اقتصاد وجود دارد؛ یعنی به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزان ما حتی در دوران بعد از انقلاب بیشتر فکر می‌کنند که تولید بر اثر سرمایه‌گذاری فیزیکی به دست می‌آید و در ذهن برنامه‌ریزان مان نهادسازی اجتماعی و ساماندهی اقتصاد جایی ندارد، آنها به مرحله‌ای نرسیده‌اند که این روابط را ببینند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۵).

ما در برنامه‌ها هنوز بحث مفهومی داریم که اساساً برنامه‌ریزی توسعه چیست؟ چرا برنامه‌ریزی توسعه انجام می‌شود؟ اساساً در برنامه‌های توسعه هنوز تکلیف‌مان را با خود توسعه مشخص نکرده‌ایم و در بسیاری از برنامه‌ها، نمی‌دانیم برنامه‌ریزی برای چه هدفی صورت می‌گیرد و اجرای آنها توسط کدام سازمان‌ها، تشکل‌ها و بخش‌هایی باید صورت بگیرد؟ هنوز چنین سؤال‌ی مطرح است که سازمان برنامه دبیرخانه تهیه برنامه است یا خودش باید برنامه تهیه کند؟

عدم توجه به سؤال‌های نظیر بالا، ادامه روند موجود و ائتلاف منابع کشور است و همچنین از دست دادن فرصت‌ها در مقابل کشورهایی است که هوشیارانه تلاش می‌کنند از همه فرصت‌های تولید، سرمایه‌گذاری و بازارهای کشورهای دیگر منتفع شوند. رقابتی که بیشتر شبیه یک جنگ خاموش، روند رشد و پویایی و نقش مولد و فعال کشورها را تغییر می‌دهد و به تبع آن قدرت سیاسی و توازن یک زیست امن بین‌المللی را به هم می‌زند. چون زمانی که بدون درک درست از هدف و یا همان توسعه و بدون در نظر گرفتن بسترها و تمهیدات نهادی برنامه‌ای نوشته شود، نه تنها به آن هدف دست نخواهیم یافت، بلکه



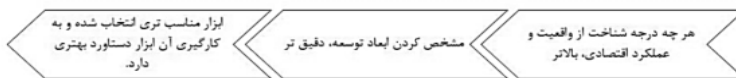
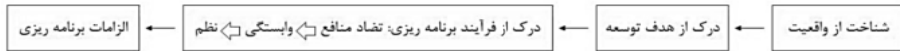
مشکلاتی را باعث خواهیم شد که ممکن است حتی متضاد با هدف و روند توسعه‌ای مان باشد. لذا نه تنها تمام منابعی که هزینه کرده‌ایم تلف شده است، بلکه باید هزینه‌های گزافی برای برطرف ساختن عوارض آن بیشتر پردازیم. برای مثال سیاست‌های تعدیل اقتصادی در سال‌های پس از جنگ مصداق خوبی در این زمینه به نظر می‌رسد. لذا بازتعریف یک مدل برنامه‌ریزی مطلوب ضروری به نظر می‌رسد.

به‌طور کلی، برنامه‌ریزی یکسری اصول و مفاهیمی را دربرمی‌گیرد. به‌علاوه برنامه‌ریزی در ابتدایی‌ترین تعریف، فرایند رسیدن از یک نقطه به نقطه دیگر است. برای شناخت این فرایند و شروع بحث و شناخت اصول آن از مدل ساده کامونز استفاده می‌کنیم که از تضاد منافع شروع و به نظم منتهی می‌شود (کامونز، ۱۳۸۹). به‌عبارت‌دیگر، فرایند برنامه‌ریزی در ابتدایی‌ترین تعریف یعنی فرایند تسهیل و برطرف کردن تضادها بین منافع فردی و تضاد بین منافع فردی و منافع جمعی تا دستیابی به نظم. در این مدل، برخلاف دیدگاه مرسوم کلاسیک فرض بر این است که افراد، بنگاه‌ها و تشکلهای در تعاملات خود تضاد منافع دارند، اما تلاش برای رشد و توسعه چه در سطح فردی یا جمعی و همکاری الزام‌آور است. این همسازی و همکاری فقط از طریق کنش‌های جمعی یا نهادهای تسهیل‌کننده و تنظیم‌کننده امکان‌پذیر است. بدون وجود این نهادها تلاش‌های فردی یا منافع فردی هرگز نمی‌تواند به محصول برسد.

### تضاد منافع ← وابستگی ← نظم

به‌منظور بسط این مدل، اولین قدم آن است که ابتدا شناخت نسبت به واقعیت و عملکرد اقتصادی را افزایش دهیم و تکلیفمان را با مفهوم توسعه مشخص کنیم. سطح این شناخت به دیدگاه پیشین<sup>۱</sup> ما بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر الگوی ذهنی و باورهای ما (یا پارادایم علمی) تعیین‌کننده و مشخص‌کننده نوع نگاه ما به واقعیت‌هاست. ما واقعیت‌ها را آن‌گونه می‌بینیم که باورهای ذهنی ما به ما اجازه می‌دهند (North, 2003: 17). با توجه به میزان شناختی که از واقعیت داریم و تعریفی که از توسعه انجام می‌دهیم و درکی که نسبت به ابعاد آن پیدا

می‌کنیم، شیوه‌ای (برنامه‌ای) را به‌عنوان ابزار رسیدن به آن هدف که توسعه است، انتخاب و اجرا می‌کنیم. هر چقدر شناخت و واقعیت و عملکرد اقتصادی عمیق‌تر صورت گیرد، درک درست‌تری از ابعاد توسعه پیدا می‌کنیم و فرایند برنامه‌ریزی را بهتر می‌شناسیم و این شناخت بهتر، الزامات کاربردی‌تری برای نوشتن، تدوین و اجرای برنامه‌ها در اختیار ما خواهد گذاشت:



در میان تعاریف مطرح شده پیرامون مفهوم توسعه و عملکرد اقتصادی از نظر رویکردهای گوناگون اقتصادی، از آدام اسمیت گرفته تا مکتب نهادگرایی، نهادگراها نگاه جامع‌تری به این مفاهیم داشته‌اند، به‌طوری که تمامی نگرش‌های اندیشمندان پیش از خود را وارد تحلیل‌های خود می‌کنند. ویلیامسون در قالب مدل چهار سطح تحلیلی خود با تعریفی که از نهادها و تغییرات آنها می‌کند (Williamson, 2000)، به خوبی این نگاه همه‌جانبه را تفسیر کرده است. لذا در این پژوهش تلاش می‌کنیم براساس این مدل، برنامه‌ریزی صحیح و مشخصه‌های آن و نقش دولت و ملت در فرایند برنامه‌ریزی را تحلیل کنیم.

در این تحقیق ابتدا عملکرد اقتصادی و فرایند توسعه را از دید مکتب اقتصاد نهادی توضیح خواهیم داد و برای توضیح دقیق‌تر، مدل چهار سطح تحلیلی ویلیامسون مورد تأکید قرار می‌گیرد. این مدل شمای مناسبی از درک تحول اقتصادی به ما می‌دهد. همچنین به کمک این مدل می‌توانیم جمع‌بندی خوبی از همه مطالب و شیوه‌های گذشته برای رسیدن به نظم و توسعه انجام دهیم. در پایان به کمک این مدل و مبانی نظری اقتصاد نهادی تعریفی از برنامه‌ریزی مطلوب ارائه خواهیم داد و با مشخصه‌های این تعریف، الزامات و موانع اجرای برنامه‌ریزی به شیوه مطرح شده را بیان خواهیم کرد.

### ۱. عملکرد اقتصادی و فرایند توسعه از نظر مکتب نهادگرایی جدید

مکتب نهادگرایی جدید، با بسط ایده‌های نهادگرایی قدیم، ضمن اهمیت به رابطه انسان با

انسان، بیان می‌کند واقعیت شناخته شده نیست و پیوسته در حال تغییر است. نهاد‌گرایان جدید با مدلی که نورث (۲۰۰۴) از تغییر واقعیت مطرح می‌کند و تشریح مفاهیمی از جمله وابستگی به مسیر، عدم اطمینان و هزینه مبادله، شناخت قابل قبولی از واقعیت ارائه می‌دهند. بر این اساس، توسعه در این دیدگاه امری خودبه‌خودی نیست. میردال با عنوان کردن مفهوم علیت دوری معتقد است که سیستم بالذات هرگز به طرف یک نوع وضع تعادل نیروها پیش نمی‌رود. برعکس به نحو مستمر متمایل به انحراف و جدایی از این وضعیت است (میردال، ۱۳۴۴: ۲۰) و برای اینکه در فرایند توسعه قرار بگیریم باید نهادهای مناسب برای تحقق این امر را ایجاد کنیم. نهادسازی و ابتکار عمل از طرف دولت یا گروه‌ها و اجتماعات<sup>۱</sup> مختلف را می‌طلبند که باید در تعامل و توافق پویا با عواملان اقتصادی در بخش‌ها و تشکلهای مختلف باشند.

براساس این درک از واقعیت، توسعه یک امر ایستا نیست، بلکه یک فرایند تغییر است. اما باید در نظر داشته باشیم که هر تغییری به معنی توسعه نیست. از نظر نهاد‌گرایان جدید توسعه یعنی فرایند تغییر از یک وضعیت نامطلوب به سمت وضعیت مطلوب. نورث به شرطی فرایند تغییر را توسعه می‌داند که: «تغییر اقتصادی اولاً نتیجه تغییر در کمیت و کیفیت هستی بشر؛ ثانیاً، تغییر در ذخیره دانش بشری، خصوصاً دانشی که برای کنترل بر طبیعت درخواست می‌کند؛ و ثالثاً، نتیجه تغییر در ماتریس نهادی که بیانگر ساختار انگیزشی جامعه است، باشد» (North, 2003: 2). به عقیده میردال، توسعه بایستی به صورت حرکت به سمت بالای کل سیستم اجتماعی درک شود که در آن علیت دوری<sup>۲</sup> بین عوامل و تغییرات همراه با اثرات انباشتی وجود دارد (Myrdal, 1974: 735). آمارتیا سن در سال ۱۹۸۳، با تأکید و توجه خاصی که بر عامل انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دارد، تفسیر ویژه‌ای از توسعه ارائه می‌دهد. از نظر وی توسعه عبارت است از افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها. بحث توانمندی‌ها و بهبود شایستگی‌ها را مطرح کرد. به عبارت دیگر، اقداماتی که توانمندی‌های انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش دهد عوامل پیش‌برنده توسعه و برعکس، اقدامات و شرایط کاهنده توانمندی‌های انسان، عوامل بازدارنده توسعه محسوب می‌شوند. وجه دیگر این تفسیر، گستره حقوقی است که یک فرد از بدو تولد و

در مقاطع مختلف زندگی، در ابعاد گوناگون (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند اینها) از آن برخوردار می‌شود و درجه توسعه اقتصادی نیز با همین برخورداری‌ها یا تحقق استحقاق‌ها در یک جامعه سنجیده می‌شود (متوسلی، ۱۳۸۲: ۱۳).

با توجه به مبانی نظری نهادگرایی جدید عموماً تغییرات دو دسته هستند؛ یکی تغییرات خودبه‌خودی و دیگری تغییرات عمدی. تغییرات خودبه‌خودی همان طور که از اسم‌شان پیداست خارج از کنترل هستند. اما تغییرات عمدی، در کنترل انسان‌ها هستند و به‌عنوان برنامه‌ریزی لقب گرفته‌اند. به این ترتیب نظم مطلوب، دو نوع نظم را شامل می‌شود: یکی نظم خودجوش در بازار، که سنتی تکریم شده در علم اقتصاد است (Smith, 1776)؛ فردریک هایک، ۱۹۴۵) و نظم تعمدی که آگاهانه، ارادی و هدفمند است (Williamson, 2005: 1). در واقع برنامه‌ریزی یعنی تغییر عمدی اوضاع جامعه به‌منظور ایجاد نظم ارادی و آگاهانه که این نظم، همان توسعه است.

برنامه‌ریزی در نگاه نهادگرایی، یعنی ساختاربندی (نهادسازی) درست بازار، و دولت نقش کلیدی در این فرایند برعهده دارد. هر بازاری که خوب کار می‌کند، ساختاربندی شده است، و این بازار به تلاش‌های عامدانه ساختاربندی شده است تا بازیگران را مجبور کند که از طریق قیمت و کیفیت با هم رقابت کنند نه با کشتن یکدیگر یا بقیه روش‌ها (North, 2003: 20). این ساختاربندی که تجمیع تضاد منافع عاملان اقتصادی فعال در جامعه و تبدیل آن به نظم و هماهنگی منافع این عاملان و منافع ملی است، وظیفه دولت است. به عبارت دیگر در ابتدا آن چیزی که در جامعه وجود دارد تضاد منافع میان گروه‌ها است و هماهنگی محصول نهادها و تدبیر امور بنگاه‌ها به صورت نظم خصوصی است.

به‌طور کلی، جامعه برای رسیدن به نظم و هماهنگی از کمک نهادهای رسمی و غیررسمی استفاده می‌کند و مردم نیز با توجه به نهادهای موجود، خودشان به صورت مستقیم اقدام به ایجاد نظم خصوصی می‌کنند. لذا برای اینکه الزاماتی را مطرح کنیم که این شیوه فکری برای برنامه‌ریزی دارد، نیاز به تشریح فرایند ایجاد نهادها و نحوه تدبیر امور مردم و بنگاه‌ها داریم که ویلیامسون در مدل چهار سطح اجتماعی خود این امکان را به‌وجود آورده است. بنابراین در ادامه به ارائه این مدل خواهیم پرداخت.

## ۲. مدل چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون

برای دستیابی به چشم‌انداز کلی از آنچه که نهاد‌گرایان در رابطه با توسعه و امر برنامه‌ریزی به آن اعتقاد دارند، به بررسی مدلی از ویلیامسون می‌پردازیم که وی تعریفی از نهادها و تغییرات آنها را براساس نموداری چهارسطحی ارائه می‌کند (Williamson, 1994: 597).

اولین سطح، سطح جافتاده اجتماعی است. در این سطح، هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره جای دارند. مذهب تأثیر مهمی در این سطح دارد (Ibid.: 245). این سطح را می‌توان پاسخی برای پرسش چگونگی واکنش بشر در مقابل عدم اطمینان دانست؛ زیرا ما در مواجهه با عدم اطمینان محض براساس مذهب، باورها یا ایدئولوژی‌ها تصمیم‌گیری می‌کنیم (North, 2003: 8).

نهادهای غیررسمی [که محصول این سطح هستند]، در فرایند تعاملات خودانگیخته ایجاد می‌شوند و تغییر می‌یابند. در حقیقت، این نوع نهادها از کنش انسان ظهور می‌یابند نه از طریق اجرای طرح و برنامه‌های انسانی. ظهور خودانگیخته نهادهای غیررسمی، فرایند نوآوری و تقلید است که در گروه‌های اجتماعی پدید می‌آید و یادگیری جمعی محسوب می‌شود. ... در جوامع ابتدایی، نهادهای غیررسمی به تنهایی می‌توانند نظم اجتماعی را ایجاد کنند و اغلب به نهادهای اضافی و طرف سوم عهده‌دار اجرا و ضمانت سازوکارها نیاز نیست (Ibid., 2004: 77). اما زمانی که روابط بین اعضا پیچیده‌تر می‌شود و عدم اطمینان و ترس از آینده بیشتر می‌شود، نیاز به دولت‌ها به وجود می‌آید. «دولت‌ها وجود دارند، چون راه‌حلی را برای افراد فراهم می‌کنند که مشکل دوگانه اعتماد و حفاظت از تجاوز به وسیله افراد همان جامعه یا سایر جوامع را حل می‌کنند. دولت زمانی در یک جامعه به وجود می‌آید که جامعه وسیع و ارتباط اعضا به‌طور فزاینده غیرشخصی می‌شود. اعتماد در گروه‌ها یا جوامع بزرگ، کمیاب می‌شود؛ زیرا انضباط متقابل کمتری بر روابط حاکم می‌گردد و اطمینان به آینده نسبتاً کم است» (Ibid.: 78).

با این حال نهادهای غیررسمی از جایگاه ویژه‌ای در جوامع بزرگ برخوردارند. این نهادها به مراتب الزام‌آورتر (کامونز، ۱۳۸۹) و فراگیرتر (نورث، ۱۳۸۵) از نهادهای رسمی می‌باشند.

از سطح دوم به‌عنوان محیط نهادی یاد می‌شود (Williamson, 2000: 598).

ساختارهای مشاهده شده در اینجا، محصول فرایندهای تکاملی هستند، اما فرصت‌های طراحی شده و ارادی نیز در شکل‌گیری این ساختار دخیل هستند (Ibid.). به‌طور کلی هدف از تصویب قوانین رسمی می‌تواند تعدیل، بازنگری یا جایگزینی محدودیت‌های غیررسمی باشد. [به عبارت دیگر] تغییر توان چانه‌زنی طرفین مبادله ممکن است قویاً چارچوب‌های نهادی متفاوتی را برای انجام مبادله طلب کند، اما محدودیت‌های غیررسمی، مانع تحقق این خواسته می‌شود (نورث، ۱۳۸۵: ۸۴).

به بیان دیگر، اگر توان چانه‌زنی اولیه طرفین را مفروض انگاریم، هدف قوانین تسهیل مبادله سیاسی و اقتصادی است. ساختار حقوقی موجود فرصت‌هایی را تعیین می‌کند که بازیگران برای حداکثر ساختن ثروت در اختیار دارند. این فرصت‌ها از طریق شکل گرفتن مبادله سیاسی یا اقتصادی محقق می‌شود. مبادله مشتمل بر بده بستان‌هایی است که درون مجموعه‌ای از نهادهای موجود انجام می‌شود (همان: ۸۵).

اگر توان چانه‌زنی نسبی را ثابت انگاریم، گستردگی تشتت سیاسی و اقتصادی منافع بر ساختار قوانین تأثیر می‌گذارد. دلیل بی‌واسطه این امر آن است که هرچه منافع پرشماتر باشد، امکان تشکیل اکثریتی یکدست (در حکومت) کمتر می‌شود و احتمال آنکه مبادله آن‌چنان سازمان داده شود تا شکل‌های پیچیده‌تر مبادله (مرکب از اشکال رسمی و البته غیررسمی) و دیگر روش‌های حل مشکلات از طریق تشکیل ائتلاف تسهیل شود، افزایش می‌یابد. به هر حال باید به این نکته توجه کرد که وظیفه قوانین رسمی، تشویق انواع خاصی از مبادله است و نه تشویق هر نوع مبادله‌ای (همان). لذا هرچه این قوانین از دقت بیشتری نسبت به این موضوع برخوردار باشند، [با فرض اجرای مناسب] می‌توان عملکرد بهتری از فضای اقتصادی و سیاسی انتظار داشت. به این ترتیب قوانین رسمی باید ضمن تسهیل انواع مبادلات خاص، هزینه انواع مبادلاتی که منافع جناح‌ها و باندها را افزایش می‌دهد را افزایش دهد.

با همه این ملاحظات در این سطح باید متذکر شویم که بسیاری از مبادلات به‌گونه‌ای است که نمی‌توان به تعریف آنها پرداخت. لذا ضرورت دارد گام را فراتر از قواعد بازی بگذاریم و تدبیر امور در روابط قراردادی را هم در نظر بگیریم.

در سطح سوم نهادهای اعمال حاکمیت و تدبیر امور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جایگاه حقوق مالکیت مهم باقی می‌ماند، اما ... از آنجا که نظام دادگاهی [نظامی براساس حاکمیت قانون] بدون هزینه، یک توهم است، [این سطح مطرح می‌کند که] اکثریت مدیریت قراردادها و حل و فصل اختلاف‌ها، به‌طور مستقیم و از طریق نظم خصوصی<sup>۱</sup> به‌وسیله گروه‌های درگیر انجام می‌شود (Williamson, 2000: 599).

نظم خصوصی به محدودیت‌های ذاتی تمرکزگرایی حقوقی اشاره می‌کند (Ibid., 2005: 219). این بدان معناست که اکثر اختلاف‌نظرها که در قوانین حاضر، امکان ارجاع به محاکم قضایی را دارند، از طریق اجتناب، خودیاری و کارهایی نظیر آن قابل حل هستند (گلنتر، ۱۹۸۱: ۲ به نقل از ویلیامسون) زیرا در بسیاری از موارد، طرفین مشارکت‌کننده، بهتر از هر قاضی یا حاکم رسمی می‌توانند راه‌حل‌های رضایت‌بخش‌تری ارائه کنند، زیرا حاکم رسمی موظف به کارگیری یک سری قوانین عام بر مبنای دانش محدودی از مسئله است (همان: ۴ به نقل از ویلیامسون).

وقتی ناکامل بودن قراردادها با شرایط فرصت‌طلبی همراه شود، مشکلات اضافی تحمیل می‌کند - که خود را به صورت انتخاب سوء، مخاطرات اخلاقی، طفره رفتن از کار، تعقیب و انحراف به جزئی از اهداف و سایر اشکال رفتار راهبردی نشان می‌دهد. از آنجا که بازیگران انسانی با درخواست از آنها، شرایط را صادقانه افشا نمی‌کنند یا خودشان مستقلاً همه وعده‌های داده شده را تکمیل و عملی نخواهند کرد، قرارداد به‌عنوان یک قول فی‌نفسه که با تعهدات غیرمعتبر همراه نشود، به‌خودی‌خود الزام‌آور نخواهد بود (Williamson, 2000: 601).

اقتصاد هزینه مبادله، واحد نهایی فعالیت [تحلیل] را مبادله می‌داند و برای این واحد سه اصل تضاد، اشتراک منافع و نظم را شامل می‌شود. همچنین اقتصاد هزینه مبادله، تدبیر امور را ابزاری برای القای نظم از طریق کاهش تضاد و حصول منافع دوطرفه معرفی می‌کند (ویلیامسون، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

اقتصاد هزینه مبادله با یک معمای اساسی که کوز در مقاله کلاسیک خود مطرح کرد شروع می‌شود (همان: ۱۷۹): اینکه چرا بنگاهی، اصولاً در اقتصاد مبادلات تخصصی پدید می‌آید؟ کوز تأکید می‌کند که دلیل اصلی سودآور بودن تأسیس یک بنگاه، ظاهراً این

است که در استفاده از مکانیزم قیمت، هزینه‌هایی وجود دارد (Coase, 1937: 389). لذا هزینه‌های خرید و فروش در بازار، جای خود را به هزینه‌های درون سازمانی انتقال می‌دهند (ویلیامسون، ۱۳۹۰: ۱۷۹). پس مبادلات تنها در بازار انجام نمی‌شود، بلکه طیف وسیعی از بازار تا سلسله‌مراتب را شامل می‌شود.

هزینه‌های مبادله در واقع هزینه‌های استفاده از سازوکار بازار در راه‌های تحقق منافع بالقوه ناشی از مبادله است و تابعی از چارچوب‌های نهادی هستند. نظریه‌های نئوکلاسیک با فرض هزینه‌های مبادله صفر استخراج شده‌اند. در صورتی که وجود هزینه مبادله ممکن است از تشکیل برخی بازارها جلوگیری کند یا مانع کارایی آنها شود.

به این ترتیب، موضوع اقتصاد هزینه‌های مبادله، بررسی اقتصادی انواع مبادلات و قراردادهای، ویژگی‌های آنها، ساختارهای مختلف ساماندهی برای هر یک از انواع مبادلات و نحوه ارزیابی این ساختارها به لحاظ تطابق با اختلالات حین اجرای قرارداد است.

در این راستا اقتصاد هزینه مبادله دیدگاه قرارداد را به جای دیدگاه انتخاب مطرح می‌کند و معتقد است در صورتی که برخی مبادلات، ساده و برخی پیچیده باشند، آنگاه باید ویژگی‌های مبادلاتی که موجب پیدایش این تفاوت‌ها شده است، مشخص شود و انواع آن ویژگی‌ها، مورد بررسی قرار گیرد (Williamson, 2005: 13). اقتصاد هزینه مبادله سه بعد کلیدی را برای طبقه‌بندی مبادلات معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: اختصاصی بودن دارایی (که به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود - فیزیکی، انسانی، مکانی، موقوفه، نام تجاری - و معیاری برای عدم قابلیت به کارگیری مجدد است)، اختلالاتی که در مبادلات پدید می‌آید [عدم اطمینان] (و به عدم انطباق‌پذیری‌های بالقوه‌ای مربوط می‌شود که رخ می‌دهد) و میزان تکرار مبادلات (که به درجه کارایی و اثربخشی آثار شهرت و اعتبار در بازار و نیز به انگیزه‌های مربوط می‌شود که هزینه تدبیر امور داخلی تخصصی را پدید می‌آورد) (ویلیامسون، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

برای طبقه‌بندی مبادلات براساس ویژگی‌های فوق، ویلیامسون فرض می‌کند که عدم اطمینان در یک حالت بینابین وجود دارد. بنابراین، بیشترین تأکید بر دفعات تکرار و درجه تخصیص مورد مبادله است. دو حالت برای دفعات تکرار و سه حالت برای درجه تخصیص در نظر می‌گیرد.



		ویژگی‌های سرمایه‌گذاری		
		غیر اختصاصی	ترکیبی	اختصاصی
تولیدات بازار	کم	۱- خرید تجهیزات استاندارد	۲- خرید تجهیزات سفارشی	۳- ساختن یک کارخانه
	زیاد (همیشگی)	۴- خرید مصالح استاندارد	۵- خرید مصالح سفارشی	۶- واگذاری محل ویژه تولیدات <sup>۱</sup> واسطه‌ای به صورت متوالی

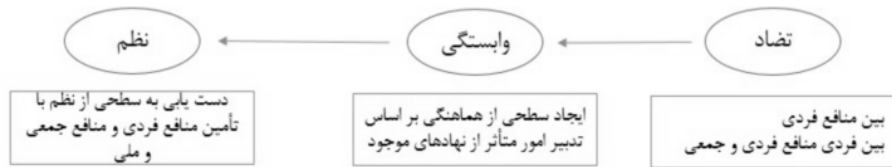
Source: Williamson, 1979: 246.

از آنجا که ویژگی‌های هر طبقه مبادلات، متفاوت از دیگری است، بنابراین هر طبقه نیازمند ساختار ساماندهی ویژه خویش است. ویلیامسون براساس تقسیم‌بندی فوق از مبادلات، سه نوع ساختار ساماندهی را برای مدیریت آنها در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از: ساماندهی بازار (قرارداد کلاسیک)، ساماندهی سه‌جانبه (قرارداد نئوکلاسیک) و ساماندهی مبادلات اختصاصی یا قرارداد رابطه‌ای.

سطح چهارم، سطحی است که در آن تحلیل‌های نئوکلاسیک کارا هستند. در این سطح، از ابزارهای بهینه‌یابی و عمدتاً تحلیل نهایی استفاده می‌شود و به این منظور، بنگاه به طور نوعی به عنوان یک تابع تولید توصیف می‌شود. البته با مفروض دانستن تناسب سطوح یک تا سه با مفروضات نظریه نئوکلاسیک، تخصیص منابع در این سطح منطبق با ابزارهای بهینه‌یابی نئوکلاسیک صورت می‌گیرد.

### ۳. مدل برنامه‌ریزی مطلوب

براساس مبانی نظری نهادگرایی و مدل چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون، در این قسمت می‌خواهیم تعریفی که ابتدای مقاله از فرایند برنامه‌ریزی ارائه کرده بودیم را بسط دهیم. طبق تعریف ساده‌ای که از برنامه‌ریزی داشتیم، نقطه آغازی که تحت آن شرایط برنامه‌ریزی ضرورت پیدا می‌کند، قطعاً دربرگیرنده یکسری تضادها بین منافع فردی و همچنین بین منافع فردی و جمعی است. بر این اساس بازیگران اقتصادی و سیاسی با تدبیر اموری که با توجه به نهادهای موجود انجام می‌دهند، سطحی از هماهنگی را در جامعه به وجود می‌آورند. در این صورت، جامعه به سطحی از نظم دست می‌یابد که در آن سطحی از منافع فردی و منافع ملی تأمین می‌شود.



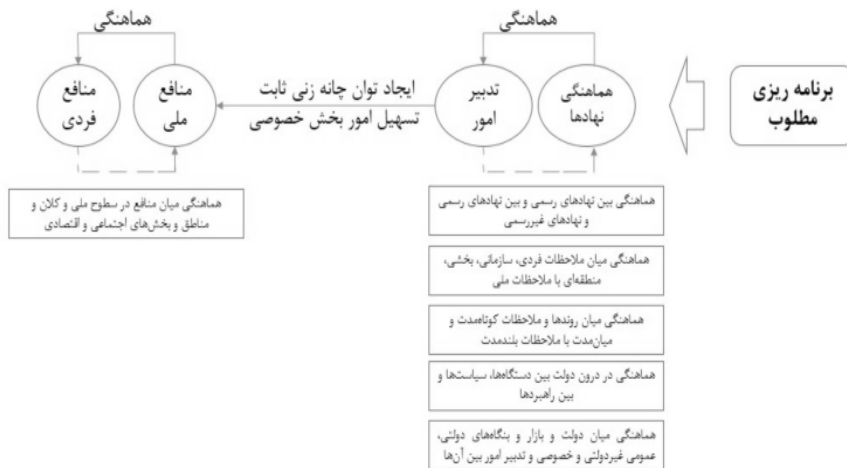
مأخذ: رنجبر، ۱۳۹۴: ۸۹

بنا به تعریف فوق، در جوامع اولیه، با توجه به وجود عدم اطمینان کم و توان چانه‌زنی تقریباً ثابت، نهادهای غیررسمی و تدبیر امور بازیگران توانایی ایجاد نظم در جامعه به نحوی که در آن منافع فردی و ملی تأمین شود را به صورت خودانگیخته داشتند. اما در جوامع امروزی، عدم اطمینان، شدید و توان چانه‌زنی، نسبی است. بنابراین علاوه بر نهادهای غیررسمی، نهادهای رسمی که متغیرهایی ارادی هستند با تدبیر امور بازیگران سیاسی و اقتصادی، سطحی از نظم را به وجود می‌آورند که بنا به کیفیت و رابطه نهادها و تدبیر امور بنگاه‌ها، سطحی از فردی و ملی تأمین خواهد شد.



مأخذ: همان.

با این ملاحظات برنامه‌ریزی یعنی هماهنگی بین نهادهای رسمی و بین نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی که از طریق هماهنگی میان ملاحظات فردی، سازمانی، بخشی، منطقه‌ای با ملاحظات ملی، هماهنگی میان روندها و ملاحظات کوتاه‌مدت و میان‌مدت با ملاحظات بلندمدت، هماهنگی درون دولت بین دستگاه‌ها، سیاست‌ها و بین راهبردها و هماهنگی میان دولت و بازار و بنگاه‌های دولتی، عمومی غیردولتی و خصوصی و تدبیر امور بین آنها، شکل می‌گیرد؛ به نحوی که این هماهنگی‌ها از طریق کاهش توان چانه‌زنی نسبی و تسهیل امور بخش خصوصی، به هماهنگی میان منافع در سطوح ملی، کلان، مناطق و بخش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.



مأخذ: همان: ۹۰.

### ۱-۳. الزامات برنامه‌ریزی مطلوب

بر مبنای ایده‌های نورث، سیاست‌گذاری و قانونگذاری بر اساس میزان درک موجود از واقعیت صورت می‌گیرد. در حالی که واقعیت پیوسته در حال تغییر است. لذا نمی‌توانیم بر اساس تصویری از واقعیت در مورد آینده‌ای هر چند کوتاه، اقدام به نوشتن برنامه کنیم. آنچه که از برنامه مکتوب برمی‌آید، ساختار بندی فیزیکی و معنوی به‌منظور تحدید و تسهیل مبادلات خاص به نفع منافع شخصی در سایه منافع ملی است به نحوی که هماهنگی منافع در سطوح ملی و بخشی و منطقه‌ای لحاظ شود. به عبارت دیگر، بازیگران درون مجموعه‌ای از نهادهای موجود (نهادهای رسمی و غیررسمی)، مبادلاتی را برای حداکثر کردن منافع شخصی انجام می‌دهند؛ از آنجا که قدرت چانه‌زنی در جامعه یکسان نیست، بسیاری از مبادلات ممکن است منافع جناح یا باند خاصی را افزایش دهد و به منافع ملی توجهی نشود. پس وظیفه نهادها (رسمی و غیررسمی) محدود کردن مبادلات به نحوی است که نه تنها منافع ملی را حفظ کنند، بلکه در سایه تحقق منافع جمعی، منافع طرفین مبادله هم حفظ شود. این هدف همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد در جوامع اولیه تنها به کمک نهادهای غیررسمی انجام می‌گرفت، اما با توجه به روابط و مبادلات پیچیده دنیای مدرن نیاز به دولت به وجود آمد تا با اتخاذ یکسری نهادهای رسمی فضایی را ایجاد کند که بازیگران بتوانند در سایه آن اقدام به مبادله کنند.

بنابراین فرایند برنامه‌ریزی از یک سو باید با هدف تسهیل امور و مبادلات خاص در جهت بهبود عملکرد اقتصادی انجام گیرد؛ به نحوی که هزینه مبادلاتی که در آن تنها به منافع عده‌ای خاص توجه می‌شود افزایش یابد و در عوض هزینه مبادلاتی که هر دو جنبه را در نظر دارد کاهش دهد. به طور مشخص می‌توان از کمک‌های مالی و اعطای تسهیلات، کمک‌های سیاسی و تسهیل روند ارتباطات بین‌المللی برای بخش‌ها را نام برد. در صورتی که نهادها در جهت تسهیل مبادلات توسعه‌ای و مولد و افزایش هزینه مبادلات غیرمولد باشد، توان چانه‌زنی نسبی و امکان دستیابی به رانت کاهش خواهد یافت.

از سوی دیگر، ملاک انتخاب‌های افراد تنها نمی‌تواند مبتنی بر نفع شخصی و بدون در نظر گرفتن تأثیر آن بر دیگران باشد، بلکه دولت باید با ایجاد و اجرای قانون، انتخاب‌های افراد را به نحوی در جهت منافع شخصی و ملی محدود کند که هم‌انگیزه، خلاقیت و نوآوری وجود داشته باشد و هم منافع ملی تأمین شود. خاستگاه مباحث حقوق مالکیت فیزیکی و فکری بر همین اساس قرار دارد. حقوق مالکیت بسته حقوقی است که برای اقدامات افراد از قبیل استفاده، خرید و فروش و یا سایر بهره‌برداری‌ها و همچنین لذت بردن از دارایی تحت تملک تعریف می‌شود (Alchian, 1965). به عبارت دیگر، این کالاهای فیزیکی نیست که مبادله می‌کنیم، بلکه مبادله انتقال حقوق است. حقوق مالکیت حفاظت‌شده از کانال‌های متعددی بر اقتصاد اثر می‌گذارد. حقوق مالکیت تضمین‌شده بر فعالیت‌های کارآفرینی و فناوری، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، انباشت عوامل اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پس‌انداز، تجارت، رانت جویی و حکمرانی و انباشت سرمایه اجتماعی و استفاده کارا از منابع، تأثیر بسزایی دارد. نحوه تعریف حقوق مالکیت توسط دولت ممکن است به بی‌انگیزگی افراد برای انجام فعالیت مولد منجر شود. در نقطه مقابل، هر چه قدر برنامه‌ها و قوانین رسمی به شکلی نوشته، اجرا و تضمین شود که عدم اطمینان در جامعه کاهش و اعتماد بازیگران افزایش یابد، به این معنی است که برنامه‌ها در جهت توسعه عمل می‌کنند.

نوع، ماهیت و سطح سرمایه‌گذاری‌ها شاخص‌های مناسبی برای سنجش عملکرد اقتصادی (Williamson, 1994: 180) و همچنین کیفیت برنامه‌ها با عنایت به کیفیت میزان حقوق مالکیت و میزان عدم اطمینان در جامعه است. بدون شک، اقتصاد زمانی در مسیر

توسعه قرار می‌گیرد که تولید و اشتغال افزایش یابد. تولید هم بدون سرمایه‌گذاری معنا ندارد؛ البته سرمایه‌گذاری بر دارایی‌های اختصاصی. خاص بودن دارایی باعث وابستگی و تعهد بیشتر می‌شود که حاصل آن الزام آوری به مفاد قرارداد و در نتیجه افزایش بهره‌وری است. پس می‌توان اذعان کرد که خاص بودن دارایی، خصیصه‌ای از مبادله است که در آن بیش از هر چیزی، وضعیت سازمان اقتصادی مشخص می‌شود (Ibid.). هر چه از سهم خاص بودن دارایی‌ها و سطح سرمایه‌گذاری‌ها کاسته شود، یعنی عملکرد برنامه‌های اقتصادی خوب نیست و در جهت عکس مسیر توسعه در حال حرکت است.

اگر نااطمینانی در اقتصاد زیاد شود و منشأ آن هم برنامه‌ها و قوانین دولت باشد و سرمایه‌گذاران این عمل را استراتژیک و عارضی<sup>۱</sup> تشخیص دهند و خود را نسبت به سایرین مغبون ببینند، می‌توانند با انواع روش‌های مختلف، خود را [با شرایط جدید] انطباق دهند و این کار را انجام خواهند داد. دارایی‌های بادوام، بیشتر جای خود را به دارایی‌های کم‌دوام (معاملات دلالی) خواهند داد. دارایی‌های چشمگیر، جای خود را به دارایی‌های کم‌اهمیت می‌دهند. دارایی با تغییر مکان به مناطق با قوانین امن‌تر فرار می‌کنند. به‌طور کلی دارایی‌های اختصاصی (غیر کاربرد در جای دیگر) که ممکن است در یک نظام سرمایه‌گذاری امن انجام شوند، مغلوب سرمایه‌های غیر خاص‌تر از طریق فرار سرمایه یا پنهان شدن دارایی‌ها می‌شوند. در نتیجه بهره‌وری از دست می‌رود (Ibid.).

از طرفی تأمین حقوق مالکیت باعث ایجاد هماهنگی از کانال بازارها و مکانیسم قیمت‌ها خواهد شد. در واقع براساس مبانی نظری گفته شده، زمانی که در جامعه حقوق مالکیت تعریف و به‌خوبی تضمین شده باشد، به بازیگران اقتصادی پیام داده می‌شود رقابت به معنای کشتن یکدیگر برای دستیابی به هدف نیست، بلکه آنها می‌توانند با هم براساس قیمت‌ها به تخصیص منابع و مبادله بپردازند.

به‌این ترتیب، وظیفه دولت در فرایند برنامه‌ریزی تضمین و اجرای این ساختاربندها در جامعه است نه ایفای نقش عامل و مسئول اجرای پروژه‌های اقتصادی. آنچه در مدل برنامه‌ریزی مطرح شده مورد تأکید می‌باشد این است که در استقرار، تبیین و تدوین

برنامه‌ها، جایگاه دولت و بخش‌ها باید عوض شود. بخشی که درخصوص یک پدیده پیچیده، اطلاعات و دانش دقیق‌تری دارد و اصطلاحاً با آن پدیده درگیر است، به‌طور حتم از شناخت بالاتر و کامل‌تری نسبت به یک محصول و یا صنعت خاص در مقایسه با یک برنامه‌ریز سازمانی، برخوردار است. پس، بی‌شک اگر برنامه هر بخش در داخل همان بخش که قواعد آن کار و فعالیت مشخص (Working Rules) را در اختیار دارد تنظیم شود، در عمل اجرای آن برنامه موفق‌تر خواهد بود چراکه انگیزه‌های درونی آن بخش که با پیچیدگی‌ها و عوامل ناشناخته بسیاری گره خورده است، در این حالت شناخته‌شده‌تر خواهند شد (البته برای صنایع با فناوری‌های جدید وضعیت متفاوت است)؛ در ثانی، یک برنامه توسعه را باید براساس ظرفیتی که هر بخش دارد و یا براساس ظرفیت بالفعلی که برای هر بخش می‌توان ایجاد کرد، پایه‌ریزی کرد و چنین برنامه‌ای را مبنای توسعه قرار دهیم و در این حیطه نیز چه کسی قابل‌اعتناتر از یک فرد زبده و فعال در همان بخش خواهد بود. لذا یکی از الزامات مهم و اساسی برای برنامه‌ریزی مطلوب استفاده از مشارکت بخش‌ها و نوآفرینان آن در تهیه، تدوین و اجرای برنامه‌هاست. نکته قابل‌ذکر این است که حتی برای تأمین بودجه طرح‌های نظارتی و تسهیل‌کننده هم تا آنجا که ممکن است از بودجه همان بخش استفاده شود و در مرحله دوم از بودجه منطقه‌ای. حتی می‌توان با پرداخت تسهیلات، بودجه مربوطه را تأمین کرد به‌طوری که بعد از اجرای طرح، بخش مذکور، خود بازپرداخت آن را انجام دهد. بودجه ملی فقط باید برای امور عام‌المنفعه‌ای که برای همه بخش‌ها مفید است مثل امنیت داخلی، خارجی، بهداشت و آموزش استفاده شود.

در ایجاد هماهنگی میان این ساختاربندی‌ها با نهادهای غیررسمی و نحوه تدبیر امور بنگاه‌ها، دولت نقش مهم و کلیدی دارد، زیرا بخش خصوصی به‌عنوان عضو فعال در عملکرد اقتصادی، با توجه به کنش دولت و با توجه به نهادهای غیررسمی رایج در بخش خود و در جامعه، امور خود را براساس کسب منفعت شخصی، ساماندهی خواهد کرد. به بیان دیگر همان‌طور که گفته شد، در تعیین چگونگی تدبیر امور و ساماندهی افراد در جامعه، نهادهای غیررسمی مهم هستند ولی نقش نهادهای رسمی تعیین‌کننده است. نهادهای غیررسمی مهم‌اند، چون بسیار گسترده بوده و شامل همه رفتارهای ما از خانواده تا روابط

اجتماعی می‌شوند. نهادهای رسمی از این جنبه تعیین‌کننده‌اند که در کوتاه‌مدت تنها ابزاری هستند که تحت کنترل بشر قرار دارد و همچنین در قالب عنصر هماهنگی، تعیین‌کننده و علامت‌دهنده بسیاری از مبادلات هستند که مسیر تغییر عملکرد اقتصادی را مشخص می‌کنند.

اما محتاطانه می‌توان اذعان کرد، تأثیر نهادهای غیررسمی قوی‌تر و پایدارتر از نهادهای رسمی است. به بیان دیگر جوامعی که دارای رسوم مطلوب برای دستیابی به رشد اقتصادی هستند، حتی با وجود قواعد سیاسی بی‌ثبات‌کننده یا ناسازگار، گاهی اوقات می‌توانند رشد موفقیت‌آمیزی داشته باشند (North, 2000: 7-8). ولی اگر روش‌های انقلابی یا دیکتاتوری یا کپی از قوانین کشورهای دیگر منجر به استقرار نهادهای رسمی مطلوب شود - به نحوی که تناسبی میان نهادهای رسمی و غیررسمی وجود نداشته باشد - پایداری و موفقیت اصلاحات نهادی از طریق چنین روش‌هایی زیر سؤال می‌رود. اگر هم این روش‌ها موجب بهبود عملکرد اقتصادی شوند، موارد استثنا هستند نه قاعده. بر این اساس، اگر قوانین جدید تناسبی با نهادهای غیررسمی نداشته باشند، مردم بر این قوانین پایبند نبوده و بر اساس عادات، ارزش‌ها و رسوم گذشته‌شان که همان نهادهای غیررسمی است، عمل خواهند کرد. به‌طور کلی اگر بنا بر اسلوب نظری برنامه‌ریزی مطلوب مورد نظر و مبتنی بر اصل مشارکت بخش‌ها و تناسب نهادهای رسمی و غیررسمی، برنامه‌ریزی و قانونگذاری شود، می‌توانیم شاهد کاهش هزینه اجتماعی، افزایش رفاه و توسعه اقتصادی از طریق چهار مؤلفه کاهش هزینه آزمون و خطا، کاهش هزینه‌های هماهنگی، الزام آور بودن قوانین و دوطرفه شدن برنامه‌ها باشیم.

چنانچه برنامه‌ریزی با مشارکت همه بخش‌ها صورت گیرد، از ظرفیت و اطلاعات همه بخش‌ها برای یافتن وابستگی از میان تضادهای موجود استفاده می‌شود. لذا شناخت مطابق با واقع‌تری از محیط پیرامون خود پیدا می‌کنیم و در نتیجه هزینه آزمون و خطا را پایین می‌آوریم.

مشارکت بخش‌های اقتصادی در فرایند برنامه‌ریزی و حضور آنها در فرایند یادگیری جمعی باعث می‌شود هماهنگی، از طریق تجربه عملی و ذهنی، راحت‌تر اتفاق بیفتد و در نتیجه هزینه‌های هماهنگی کاهش و در عین حال سود اقتصادی افزایش یابد. به عبارت دیگر، نهادهای مناسب از طریق تثبیت انتظارات، منجر به پیدایش امنیت بیشتر در معاملات می‌شوند. در نتیجه این فرایند همگام با هزینه معاملاتی کم، سود بیشتر از تجارت و در نهایت، عملکرد

اقتصادی بهتر است (Ibid., 2004: 79). مشارکت بخش‌های اقتصادی، تضمین‌کننده این ثبات انتظارات است. با وجود مشارکت بخش‌ها در برنامه‌ریزی و در نتیجه توجه به نیازها و اهداف آنها، بخش‌ها نفع خود را در پایبندی به برنامه‌ها و اجرای آن دیده و همین امر ثبات انتظارات از خروجی برنامه‌ریزی‌ها را رقم خواهد زد. در صورتی که برنامه‌ریزی و نهادسازی بدون در نظر گرفتن تضاد بین بخش‌ها بوده و در جهت رفع این تضادها، صورت نگیرد، انگیزه ثبات‌زدایی در بین بخش‌ها زیاد شده و بنابراین هزینه همه بخش‌ها - چه برنامه‌هایی که در جهت اهداف آنهاست و چه در جهت خلاف اهداف آنهاست - افزایش می‌یابد.

مشارکت همه‌جانبه عاملان اقتصادی در برنامه‌ریزی، روح تعهد و الزام به اجرای قوانین و قواعد کاری برنامه را در آنها تقویت کرده و فرایند برنامه را از طریق یک سازوکار خود اجراشوندگی پیش خواهد برد. نبود مشارکت و تعامل میان بخش‌های مختلف، از اهمیت قوانین و قواعد کاسته و میزان الزام در رعایت و اجرای آنها نسبت به حالت وجود مشارکت، کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

اما از دیگر الزامات و از جمله وظایفی که بر دوش دولت است و باعث توسعه و عمران هر کشور خواهد شد و بنابراین در برنامه‌ها باید به آن توجه زیادی داشت، اقدامات لازم جهت افزایش مبادلات است. زیرا در سایه گسترش مبادلات است که نظام اقتصادی می‌تواند توسعه یابد و زمانی مبادلات افزایش می‌یابد که هزینه مبادله کاهش یافته و جامعه از نظام حقوقی مناسب و قدرتمندی بهره‌مند باشد.

اگر به تقسیم‌بندی پیرامون مبادلات (ساماندهی) که شامل مبادله در بازار نقدی، انعقاد قرارداد بلندمدت و سلسله‌مراتبی می‌شود دقت کنیم، مبادلاتی که در بازار نقدی و سلسله‌مراتب انجام می‌شوند، به حمایت اندکی از سوی قوه قضائیه نیاز دارند. مبادله‌کنندگان مایوس بازار نقدی می‌توانند به سادگی عرضه خود را محدود کنند و با قطع رابطه و رفتن به سراغ سایر مبادله‌کنندگان، از این وضعیت رهایی یابند و سازمان درونی آنها خود دادگاهی است که در نهایت به آن توسل می‌جویند. ... در مقابل مبادلاتی که در دامنه میانی انجام می‌شوند، به سختی به ثبات می‌رسند (Williamson, 1994: 181).

طرفین مبادلات حیطه میانی می‌توانند حمایت‌های مختلف نظم خصوصی را فراهم



کنند. اما در موقع بحران، در صورتی که مبادلات دامنه میانی بتوانند به مرجع قانونی، اقامه دعوی کنند، سود خواهند برد (Ibid.: 181). لذا گسترش این سطح از مبادلات در گرو کیفیت قوه قضائیه قرار می‌گیرد. در یک اقتصاد پیشرفته (که با نمودهای تدبیر امور شناسایی می‌شود) قراردادهای حیطه میانی (ترکیب بازار و سلسله‌مراتب) به نسبت بیشتری تحت حمایت هستند تا اقتصادی که قوه قضائیه آن مشکلاتی دارد. به عبارت دیگر، در یک اقتصاد با عملکرد پایین، توزیع مبادلات، مقید به دو حالت حدی است - مبادلات بیشتر در بازارهای نقدی یا سلسله‌مراتب هستند و مبادلات حیطه میانی و تلفیقی، کمتر مورد عمل قرار می‌گیرند (Ibid.). لذا توجه برنامه‌ها به این امر بسیار ضروری است. الزاماتی که برای این درک از برنامه‌ریزی به آن اشاره شد را در شکل زیر به‌طور خلاصه آورده‌ایم. ستون اول، الزامات و ستون دوم شاخص‌های متناسب با این الزامات است.

### شکل ۱. الزامات و ویژگی‌های برنامه‌ریزی مطلوب



مأخذ: همان: ۹۹.

### ۲-۳. موانع تحقق برنامه‌ریزی مطلوب

از جمله مواردی که باعث عدم تحقق برنامه‌ریزی خواهد شد، نظام دیکتاتوری است.

درحالی که در فرایند برنامه‌ریزی با ویژگی‌های عنوان شده، تأمین منافع فردی و ملی در سایه کاهش قدرت و توان چانه‌زنی ثابت است، اهداف یک نظام دیکتاتوری به‌واسطه افزایش قدرت سیاسی تأمین خواهد شد نه کاهش آن. لذا، از آنجا که فرد دیکتاتور فضایی برای تقسیم عادلانه قدرت ایجاد نمی‌کند، بدون شک برنامه تدوین شده در چنین نظامی با مبانی و شاخصه‌های برنامه مطلوب مورد نظر مطابقت نخواهد داشت و اهداف آن را دنبال نخواهد کرد.

مانع دیگر بر سر راه تحقق اهداف برنامه‌ریزی مطلوب، درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است. وجود این نوع درآمدها در یک کشور از کانال کاهش توان نظارتی و نبود الزام به اجرای قواعد توسط دولت‌ها و همچنین کاهش الزام در پاسخگویی، مسیر تحقق اهداف برنامه‌ها را به‌شدت متأثر خواهد کرد. چنانچه درخصوص لزوم تأمین بودجه فعالیت‌های بخشی از همان بخش‌ها بحث شد، مشارکت بخش‌ها در حوزه تأمین مالی، عاملی در جهت الزام‌آوری به اجرای قوانین و قواعد و افزایش قدرت نظارتی خواهد بود، درحالی که استفاده از درآمد حاصل از منابع طبیعی مانند نفت برای پیشبرد اهداف برنامه‌ها، به‌دلیل مشخص نبودن سازوکارهای نظارتی قوی در استفاده از این منبع درآمدی، فرایند برنامه‌ریزی را از مجرای لزوم وجود تعهد در اجرا و پاسخگویی، زیر سؤال خواهد برد.

منابع رانتی نیز از دیگر عواملی است که تحقق الزامات برنامه‌ریزی مطلوب را با مشکل مواجه خواهد کرد. اساساً در هر اقتصاد رانتی، ذی‌نفعان منابع رانتی از قدرت و نفوذ سیاسی بسیاری برخوردارند و همین امر تسلط آنها را در امور مربوط به تدوین و اجرای برنامه‌ها امکان‌پذیر می‌سازد. در این حالت کاهش توان چانه‌زنی نسبی و ایجاد یک برنامه‌ریزی دوطرفه برای تحقق اهداف فردی و ملی به‌طور هم راستا، مشکل خواهد بود.

در نهایت نیز می‌توان به استفاده از برنامه کشورهای غربی و موفق به‌عنوان مانعی بر سر راه ایجاد الزامات برنامه‌ریزی مطلوب مطرح شده در این تحقیق اشاره کرد. وجود تناسب و هماهنگی میان برنامه‌ها به‌عنوان نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی رایج در رفتار و عملکرد بخش خصوصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که برنامه‌های کشورهای غربی متناسب با چارچوب‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و با توجه به

نهادهای غیررسمی آنها شکل گرفته است، با واقعیات موجود در کشور ما مطابقت نداشته و در نتیجه دستاوردها، متفاوت از کشورهای غربی خواهد بود. موانع ذکر شده، در شکل زیر به‌طور خلاصه آورده شده است:

شکل ۲. موانع موجود بر سر راه برنامه‌ریزی مطلوب



مأخذ: همان: ۱۰۱.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق با توجه به مبانی برنامه‌ریزی مشارکتی و رویکرد پایین به بالا و استفاده از ادبیات نهادگرایی به این امر پرداختیم که برای اینکه یک برنامه‌ریزی به‌طور مطلوب تهیه، تدوین و اجرا شود؛ چه الزاماتی باید داشته باشد و چه موانعی در جهت تحقق آن قرار دارد؟ براساس مبانی نظری نهادگرایی، برنامه‌ریزی یعنی هماهنگی بین نهادهای رسمی و غیررسمی و هماهنگی بین نهادها و تدبیر امور بنگاه به‌نحوی که با کاهش قدرت چانه‌زنی و عدم اطمینان در جامعه بین منافع در تمامی سطوح ملی و بخشی هماهنگی ایجاد شود. الزاماتی که این نظام برنامه‌ریزی دارد عبارت از موارد زیر است:

۱. در روند تهیه، تدوین و اجرای برنامه‌ها از مشارکت همه بخش‌های نهادسازی و مشارکت بخش خصوصی (نوآفرینان) استفاده شود.
۲. در تدوین برنامه‌ها به نهادهای رسمی تصویب شده، نهادهای غیررسمی و شیوه تدبیر امور بنگاه‌ها در امر برنامه‌ریزی (ساختار بندی و نهادسازی) توجه شود.

۳. در تدوین برنامه‌ها، از شیوه حقوق عرفی استفاده شود که در نتیجه میان قوانین رسمی و غیررسمی هماهنگی بیشتری صورت خواهد گرفت.
۴. برنامه‌ها باید به نحوی باشد که انجام امور حاکمیتی تسهیل کننده، توسط دولت و سپردن امور اجرایی به بخش‌ها صورت گیرد.
۵. اولویت تأمین بودجه به شکل: بخشی - منطقه‌ای - ملی باشد.
۶. در اجرای برنامه‌ها از مشارکت بخش‌ها در اداره امور تسهیلی همان بخش بهره گرفته شود.
۷. برنامه‌ریزی براساس این الزامات به واسطه عواملی از جمله کاهش هزینه آزمون و خطا، الزام‌آوری بیشتر به رعایت قوانین، ایجاد هماهنگی بیشتر و با هزینه کمتر و دو طرفه شدن برنامه‌ریزی، در عمل از کارایی بالاتری برخوردار خواهد بود.
۸. برنامه‌ها باید در جهت تسهیل مبادلات خاص و افزایش هزینه مبادلات خاص صورت گیرد. بر این مبنا توان چانه‌زنی نسبی و امکان کسب رانت کاهش می‌یابد و از این طریق هماهنگی‌های مطرح شده برقرار خواهد شد.
۹. برنامه‌ها باید در جهت تأمین حقوق مالکیت تدوین شوند تا از طریق افزایش سرمایه‌گذاری روی دارایی‌های با درجه اختصاصی بالا، بستر توسعه را هموارتر کند و از طریق افزایش هماهنگی براساس سیستم بازار، قیمت و کیفیت، سطح هماهنگی در جامعه افزایش یابد.
۱۰. برنامه‌ها باید از طریق تأمین حقوق قراردادها، موجب گسترش مبادلات شود.
۱۱. برنامه‌ها باید با ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، هماهنگی را به واسطه ایجاد ثبات در انتظارات افزایش دهد.
- اما با وجود همه این شرایط، دیکتاتوری، وجود منابع طبیعی، رانت، استفاده از برنامه کشورهای غربی از جمله عواملی هستند که باعث عدم تحقق برنامه‌ریزی مطلوب خواهد شد. براساس شاخص‌های تعیین شده مدل برنامه مطلوب ارائه شده، توصیه می‌شود برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای مورد نظر این تحقیق، از این نوع نگرش برنامه‌ریزی که دارای رویکردی مشارکتی و پایین به بالاست، به جای رویکرد متعارف و موجود استفاده شود.

## منابع و مآخذ

۱. رنجبر، محمد مجید (۱۳۹۴). «نقش برنامه‌ریزی در فرایند توسعه با تأکید بر الگوی چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۲. عظیمی، حسین (۱۳۹۱). *اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ* (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها)، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران، نشر نی.
۳. کامونز، جان آر (۱۳۸۹). *اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند*، ترجمه محمود متوسلی، محمود مشهدی احمد، علی نیکونستی، مصطفی سمیعی نسب، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. متوسلی، محمود (۱۳۸۲). *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق توسعه علوم انسانی.
۵. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۳/۱۱/۲۶). «نفرین اقتصادی»، مصاحبه با خبرگزاری ایران.
۶. میردال، گونار (۱۳۴۴). *تئوری اقتصادی و کشورهای کم‌رشد*، ترجمه غلامرضا سعیدی، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۷. نورث، داگلاس. سی. (۱۳۸۵). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، مرکز مدارک علمی، موزه انتشارات.
۸. ویلیامسون، اولیور (۱۳۹۰). *اقتصاد هزینه مبادله*، ترجمه محمود متوسلی، محمود مشهدی احمد، علی نیکونستی، مصطفی سمیعی نسب، تجدید حیات اقتصادی (نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید)، انتشارات دانشگاه امام صادق.
9. Alchian, Armen A. (1965). "Some Economics of Property Rights". *Il Politico*, 30(4) Reprinted in *Economic Forces at Work* (1977), Indianapolis: Liberty Press.
10. Coase, Ronald (1937). "The Nature of the Firm", *Economica*, Vol. 4, No.16.
11. Mantazavinos. C. Douglass North and Seyed Shariq (2004). "Learning, Institutions and Economic Performance", *Perspective on Politics* 2(1).
12. Myrdal, Gunnar (1974). "What Is Development", *Journal of Economic Issues*, Vol. 8, No. 4.
13. North, Douglaas C. (2000). "The New Institutional Economics and Third World Development", Edit by J. Harriss, J. Hunter, International Ltd.
14. \_\_\_\_\_ (2003). *Understanding The Process of Economic Change, Institutional Barriers to Economic Change*. Case considered

15. Smith, Adam (1776). *An Inquiry Into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, The Electric Book Co.
16. Williamson, Oliver E. (1994). *The Institutions and Governance of Economic Development and Reform*, World Bank.
17. \_\_\_\_\_ (2000). "The New Institutional Economic: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVIII, Sep.
18. \_\_\_\_\_ (2005). "The Economics of Governance", *The American Economic Review*, May, 95.

# تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها

محمدعلی شهریاری\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۲/۲۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲۰

تحولات سیاسی - امنیتی و تغییرات ژئوپلیتیکی عراق جدید، از سال ۲۰۰۳، منجر به ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های سیاسی - امنیتی خاورمیانه، از جمله عراق شده که به‌طور سنتی در حوزه تأثیرگذاری آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی بوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این فرصت‌ها، سعی در شناسایی ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و ارزش‌های خود و نفوذ هر چه بیشتر در خاورمیانه کرده است. این جریان به زیان عربستان سعودی تحلیل و تفسیر می‌شود. لذا عربستان نیز در این بازی به دنبال راهکارهایی است تا از توسعه نفوذ سیاسی و معنوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری به‌عمل آورد و تمهیداتی برای موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تدارک ببیند. در این میان عراق اولین حوزه انعکاس سیاست‌های رقابتی ایران و عربستان است. تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌گونه‌ای است که شواهدی بر تطبیق قاعده حاصل جمع جبری صفر بر روابط این دو کشور در عراق وجود دارد که در آن عربستان به بازیگر کمینه‌گر و ایران نیز بازیگر بیشینه‌گر محسوب می‌شود. بر همین اساس، سیاست خارجی عربستان در خاورمیانه بر مبنای سد نفوذ جمهوری اسلامی ایران استوار می‌باشد. در مقاله تلاش شده است در قالب نظریه بازی‌ها و تئوری حرکت‌ها و به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش عقلی و تجربی، سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی مورد بررسی قرار گیرد تا به این طریق رقابت آنها در حوزه‌های دیگر خاورمیانه قابل درک باشد.

**کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران؛ نظریه بازی‌ها؛ خاورمیانه؛ سیاست خارجی؛ عراق؛ عربستان**

\* دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر؛

## مقدمه

فرضیه افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاسی - امنیتی خاورمیانه بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، از موضوعات مهم جاری در تجزیه و تحلیل مسائل خاورمیانه است. تحولات منطقه خاورمیانه به گونه‌ای رقم خورده که شیعیان را از گروهی در حاشیه و به دور از قدرت سیاسی به نیروهایی مهم و تأثیرگذار در منطقه تبدیل کرده است و این امر به علت ماهیت شیعی دولت جمهوری اسلامی ایران، سبب بالا رفتن نقش منطقه‌ای آن، افزایش قدرت چانه‌زنی و در نهایت به هم خوردن موازنه نیروها در خاورمیانه شده و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را ارتقا داده است. لذا دولت‌های رقیب به رهبری عربستان سعودی به دنبال راهکارهایی هستند تا از توسعه نفوذ اندیشه‌های سیاسی و معنوی جمهوری اسلامی ایران که منجر به تهدیداتی برای حکومت و سیاست‌های آنان است جلوگیری به عمل آورده، ایران را به چالش کشیده و تمهیداتی برای موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای آن تدارک ببینند. تا جایی که خاورمیانه بیشتر به صحنه رقابت این دو کشور تبدیل شده است.

یکی از حوزه‌های انعکاس رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان؛ عراق است. تقابل این دو رقیب، به گونه‌ای است که شواهدی بر تطبیق قاعده حاصل جمع جبری صفر بر روابط آنها در عراق وجود دارد. بر همین اساس این مقاله در چارچوب نظریه بازی‌ها (تئوری حرکت‌ها) و قاعده حاصل جمع جبری صفر، به بررسی رقابت‌های این دو قدرت منطقه‌ای می‌پردازد که نقطه آغاز حرکت آن عراق است و در حوزه دیگر خاورمیانه نیز تعمیم یافته است.

## ۱. بنیان نظری مقاله

نظریه بازی‌ها<sup>۱</sup> حوزه‌ای از ریاضیات کاربردی است که در بستر علم اقتصاد توسعه یافته و به مطالعه رفتار راهبردی بین «عوامل عقلانی» می‌پردازد. رفتار راهبردی، زمانی بروز می‌کند که مطلوبیت هر عامل، نه فقط به راهبرد انتخاب شده توسط خود وی بلکه به راهبرد



انتخاب شده توسط بازیگران دیگر هم بستگی داشته باشد. زندگی روزمره ما، مثال‌های بی‌شمار از چنین وضعیت‌هایی دارد (عبدلی، ۱۳۸۶: ۱۹). رقابت دو کشور برای دستیابی به انرژی هسته‌ای یا دستیابی به یک منطقه استراتژیک، سازوکار حاکم بر روابط بین دو کشور در حل یک مناقشه بین‌المللی و ... نمونه‌هایی از این بازی‌ها در حوزه سیاست خارجی هستند که نتیجه آنها بر اساس حاصل جمع جبری صفر قابل تبیین است.

### ۱-۱. کاربرد و مفاهیم نظریه بازی‌ها

این تئوری از موقعیت‌های رقابتی بحث می‌کند که در آن دو یا چند رقیب هوشمند با منافع متضاد به رقابت با هم می‌پردازند. در این رقابت بازیگران چندین انتخاب پیش‌رو دارند و هر بازیگر تلاش می‌کند دریافت خود را بهینه سازد (عرب، ۱۳۷۸: ۱۶۳). در این بازی هر بازیگری که به دنبال بیشتر کردن، کمترین امتیازی است که مطمئن در به دست آوردن آن است و در پی کم کردن بیشترین ضرری است که تحمل آن اجتناب‌ناپذیر است، بازیگر کمینه‌گر<sup>۱</sup> می‌گویند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۸۴-۱۸۳؛ سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۹۵). در مقابل، بازیگر بیشینه‌گر<sup>۲</sup> بازیگری است که در بازی دو نفره با حاصل جمع ثابت سعی دارد پیامد کمینه ناشی از یک استراتژی را برای خود بیشینه سازد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۹۵). در نظریه بازی‌ها مفهومی داریم به نام تعادل نش<sup>۳</sup>؛ در بازی، دست کم یک راهبرد برای به دست آوردن بهترین نتیجه برای هر بازیکن قابل انتخاب است و چنانچه بازیکن راهکار دیگری به غیر از آن را انتخاب کند، نتیجه بهتری به دست نخواهد آورد. به این وضعیت «تعادل استراتژی» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۳۵) یا نقطه زینی<sup>۴</sup> نیز می‌گویند (لیتل، ۱۳۷۲: ۸۵).

ماتریس بازده‌ها<sup>۵</sup> از دیگر مفاهیم موجود در نظریه بازی‌ها، ماتریس پیامدهاست که به آرایش مستطیل شکل از پیامدهای گوناگون بازی گفته می‌شود. سطرهای این مستطیل

---

1. Minimizing Player  
2. Maximizing Player  
3. Nesh Equilibrium  
4. Saddle Point  
5. Payoffs Matrix

متناظر با استراتژی‌های خودمان و ستون‌های آن متناظر با استراتژی‌های حریف است (ونتسل، ۱۳۷۳: ۱۲).

## ۲-۱. قواعد بازی در نظریه بازی‌ها

۱. بازی با حاصل جمع صفر:  $0 = (-1) + (+1)$  مثل تلاش دو کشور برای به دست آوردن یک سرزمین خاص.

۲. بازی با حاصل جمع غیر صفر: در الگوی «بازی با حاصل غیر صفر»، هر دو بازیکن امتیاز کسب می‌کنند و تنها درصد کسب امتیازها با یکدیگر تفاوت دارد.

۳. بازی با حاصل جمع متغیر: در این نوع بازی صرفاً تعارض بر سر منافع بازیگران حاکم نیست، بلکه بازیگران می‌توانند با اتخاذ استراتژی‌های انتخابی خود بر سرنوشت جبری واقعیات مبادلاتی بین خود تأثیر گذارند (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۷۹).

## ۳-۱. رهیافت نظریه بازی‌ها

در نظریه؛ تصمیم عقل‌گرایانه، رفتاری است که بر تصمیمی که انتظار می‌رود طرف مقابل اتخاذ کند، مبتنی شده باشد (همان: ۱۹۲). به عبارتی عقلانی‌ترین فعل یک کنشگر، رفتاری است که بر واکنش به تصمیم یا فعل طرف مقابل مبتنی شده است.

رهیافت نظریه بازی‌ها، مبانی فلسفی نظریه موازنه قوا را قبول دارد. مبانی فلسفی موازنه قوا همان مبانی فلسفی واقع‌گرایی است. علاوه بر آن سعی دارد با اضافه کردن ریاضیات و کاربرد منطق صوری، به توصیف و تبیین تحولات بین‌الملل بپردازد. تنها تفاوت آن با نظریه موازنه قدرت در این است که در نظریه بازی‌ها، مبانی فکری نظریه موازنه قدرت به سطح تحلیل خرد تحویل شده و در قالب بازی دو یا چند نفره بررسی شده است.

## ۴-۱. تحول در نظریه بازی‌ها

پروفسور استیون برامز،<sup>۲</sup> شیوه تعمیمی برای نظریه بازی‌ها پیدا کرده که نظریه حرکت -

1. Zero-sum Game

2. Steven J. Brams

حرکت یا نظریه حرکت‌ها<sup>۱</sup> خوانده می‌شود. وی نشان می‌دهد که چگونه با واکنش هر بازیکن به راهبرد بازیکن دیگر، بازی تکامل می‌یابد (Brams and Tagman, 1998: 34). به عبارتی، بازیگران نه تنها در ذهن خود آثار فوری حرکات را در نظر می‌آورند بلکه به آثار ضد حرکت‌ها<sup>۲</sup> یا واکنش‌های این حرکات‌ها و ضد ضد حرکت‌ها<sup>۳</sup> توجه دارند (Ibid.: 1). در تئوری حرکت‌ها به جای گزینش استراتژی‌هایی از سوی دو بازیگر در ماتریس بازده، بازیگران از یک نتیجه در ماتریس آغاز می‌کنند و در جریان بازی است که تصمیم می‌گیرند حرکت کنند یا حرکت نکنند (Brams, 1994: 4). بنابراین در تئوری حرکت‌ها، قواعد بازی نیز در جریان بازی و از سوی بازیگران، تعیین و عملیاتی می‌شوند. در نظریه کلاسیک بازی‌ها، بازیگر همزمان در ماتریس بازی، استراتژی‌هایی را برمی‌گزیند که آثار انتخاب، آنها را روشن می‌کرد اما در تئوری حرکت به جای اینکه بازی با گزینش یا استراتژی آغاز شود، فرض می‌شود که بازیگران در آغاز بازی در چندین وضع قرار داشته‌اند یا چنین وضع را می‌توانند انتخاب کنند. بر پایه این بازده‌ها آنان باید به تنهایی تصمیم بگیرند که این وضع را برای اینکه بهتر شود تغییر دهند یا نه (Ibid., 2001: 3). تئوری بازی قائل به تداوم بازی است. از همین رو جابه‌جایی واکنش‌های بازیگران و در پیش گرفتن موضع سخت و نرم همواره تکرار می‌شود و این حرکات‌ها و ضد حرکات‌ها در بازی جریان دارد (Brams and Tagman, 1998: 33). یک مفهوم کلیدی مختص تئوری حرکت‌ها؛ مفهوم «قدرت تهدید» است. بازیگری قدرت تهدید دارد که بتواند نسبت به رقیب خود وضع نامطلوب و کم بازده را بیشتر تاب آورد (Ibid.: 3).

به نظر می‌رسد در منطقه خاورمیانه جنگ سردی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی حاکم است. لذا استفاده از نظریه بازی‌ها که برای تبیین وضعیت جنگ سرد کاربرد مناسبی دارد بهتر می‌تواند سیاست‌های منطقه‌ای آنها را در خاورمیانه تحلیل و تبیین کند. کسب جایگاه رهبری در جهان اسلام و قدرت منطقه‌ای و محبوبیت سیاسی در بین گروه‌های سیاسی و دولت‌های عرب منطقه خاورمیانه، تلاش برای توسعه نفوذ و کسب

1. Moves Theory

2. Countermoves

3. Counter-Countermoves

موقعیت‌های استراتژیک در خاورمیانه؛ از جمله مواردی است که بین این دو کشور براساس نظریه بازی‌ها قابل تحلیل می‌باشند. در این بازی، عربستان به دنبال کسب موقعیت از دست رفته خود است؛ لذا بازیگر کمینه‌گر و جمهوری اسلامی ایران به دنبال توسعه نفوذ و افزایش قدرت تهدید خود می‌باشد؛ بنابراین بازیگر بیشینه‌گر محسوب می‌شوند. این مورد را با نوع رفتار جمهوری اسلامی ایران در یمن و رفتار عربستان در سوریه و بحرین می‌توان تصدیق کرد. در سوریه، عربستان دنبال رها کردن اهداف و منافع خود است به شرط اینکه ایران، یمن را رها کند. ولی ایران در یمن علاوه بر منافع خود در سوریه دنبال کسب موقعیت بهتری برای شیعیان یمن است تا موقعیت انصار الله یمن را به مانند موقعیت حزب الله لبنان ارتقاء دهد. در این مورد سندی وجود دارد که در آن عربستانی‌ها گفته‌اند ما سوریه را رها می‌کنیم و شما یمن را رها کنید (<http://jahannews.com/433272>). این استراتژی‌ها همه در ادامه حرکت‌ها و ضدحرکت‌های ایران و عربستان در عراق صورت می‌گیرد.

## ۲. مروری بر روابط رقابت‌آمیز ایران و عربستان

آغاز روابط ایران و عربستان به تأسیس سلسله آل سعود به سال ۱۹۳۲ برمی‌گردد، اما این روابط اهمیت چندانی نداشت تا اینکه در عراق کودتایی در سال ۱۹۵۸ اتفاق افتاد که سرنگونی ملک فیصل پادشاه عراق را در پی داشت و این مسئله آغازی برای بروز شورش‌های پوپولیستی علیه رژیم‌های سلطنتی شد. همچنین باعث نگرانی دولت‌های سلطنتی ایران و عربستان شد و آغاز یکسری کارهای مشاوره‌ای و اجرایی در جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور و نزدیکی خاندان پهلوی و سعودی را در پی داشت (Furtig, 2007: 628). به عبارتی منافع مشترک ایران و عربستان سعودی در جهت حفظ رژیم‌های سیاسی و اهداف اقتصادی و خطر بروز انقلابات سوسیالیستی و رادیکال در منطقه و حصول اطمینان از جریان پایدار انرژی و افزایش قدرت صادرات دو کشور روابط آنها را تا سال ۱۹۷۹ تحت تأثیر قرار داده بود. علاوه بر این، این دوره از روابط دوستانه مبتنی بر وجود ساختارهای سیاسی مشابه بود که اهداف و سیاست‌های داخلی و خارجی همسویی را ایجاب کرده بود. به گفته «دیوید لانگ» رویارویی سیاسی خلیج

فارس قبل از انقلاب ایران؛ رویارویی شیعه و سنی و عرب و فارس نبود بلکه بیشتر برخورد بین محافظه‌کاری و رادیکالیسم بود (که در این حوزه تنش ایجاد می‌کرد) (Ibid.).

این مسئله قابل توجه است که ایران و عربستان در برابر جریان‌ات متضاد؛ بحث دشمنی فرقه‌ای بین شیعه و سنی و اختلافات فرهنگی، زبانی و مذهبی، تحت تأثیر مسائل داخلی متأثر از سیاست‌های دولتمردان و سیاست‌های بین‌المللی، روابط دوستانه و هماهنگی را برقرار نموده بودند و این مسائل آنها را بهم پیوست می‌داد. تا اینکه انقلاب ایران به سال ۱۹۷۹ و تغییر در سیاست‌های ایران، موفقیت‌های اولیه روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داد و سیاست خارجی ایران وضع موجود را به چالش کشید و مشروعیت حکومت پادشاهی منطقه را تهدید کرد. پیروزی انقلاب در ایران اتحاد و ائتلاف دو کشور را از هم پاشید و نهایتاً به قطع روابط دیپلماتیک آنها در سال ۱۹۸۸ انجامید (Okruhlik, 2003: 116).

هرچند این دو کشور تا ۱۹۷۹، در چارچوب سیاست‌های جهانی آمریکا، همکاری و همسویی تنگاتنگی داشتند اما در بطن این همکاری‌ها همچنان نوعی تضاد و رقابت وجود داشت و عربستان به‌طور مدام نگران قدرت مسلط ایران در منطقه بود. این نگرش با تغییر رژیم سیاسی در ایران و تحولات دیگر که به ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران انجامیده، شدیدتر شده است. لذا در این مورد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که رویارویی ایران و عربستان به دلیل عوامل ذکر شده، تحت تأثیر مسائل سیاسی رژیم‌ها و سیاست منطقه‌ای بلوک غرب قرار گرفته بود و آتشی زیر خاکستر بود که تحت سایه رویارویی رادیکالیسم و محافظه‌کاری و سیاست دو ستونی نیکسون قرار گرفته بود.

در زمان قبل از انقلاب، عربستان نسبت به نیت ایران در زمینه‌های ذیل سوءظن داشت:

۱. واکنش به تقویت فزاینده نظامی ایران؛ هم در غرب و هم در دنیای عرب اظهار نگرانی می‌شد که تهران در صدد احیای امپراتوری کهن ایران از طریق توسعه‌طلبی ارضی یا اعمال کنترل بر حوزه‌های نفتی خلیج فارس است. این تصورات به هنگام بازپس‌گیری جزایر ابوموسی و تنب و تجدید حاکمیت ایران در آنجا در نوامبر ۱۹۷۱ تقویت شد. نقش نیروی دریایی ایران به‌عنوان ضامن حفظ امنیت خلیج فارس از مداخله خارجی، به‌خودی‌خود عاملی دیگر برای بدگمانی (اعراب) در منطقه بود.

۲. در واکنش به حضور ایران در عمان و تحکیم کنترل بر تنگه هرمز؛ با وجودی که دولت‌های میانه‌رو عرب از کنترل و سرکوب حرکت‌های چریکی مورد حمایت کمونیست‌ها در ظفار قلبا خوشحال و راضی بودند اما درعین حال نگران گسترش و تقویت حضور ایران بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۴۲).

این ابراز نگرانی‌ها در بعد از انقلاب اسلامی ایران به علت ادعاهایی که ایران اسلامی نسبت به مدعیات ایدئولوژیک عربستان مطرح می‌کند و همچنین حضور ایران در حیات خلوت عربستان، نه تنها استمرار یافته، بلکه شدت گرفته است. امروزه جمهوری اسلامی ایران هم به تقویت قدرت نظامی و سخت‌افزاری خود تأکید دارد و هم از ابزارهای قدرت نرم خود در ژئوپولیتیک شیعه و گاهی فراتر از آن در ژئوپولیتیک سنی بهره می‌گیرد.

به عبارتی رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک ایران و عربستان مربوط به دوره بعد از انقلاب نیست. اعتقاد بر این است که بحث‌های ایدئولوژیک و تقابل اندیشه شیعی با اندیشه وهابی که ریشه تاریخی دارد و تا پیش از انقلاب ایران بنا بر اقتضات منطقه‌ای و محیطی به حاشیه رانده شده بود پس از انقلاب تجدید شده است. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی وهابی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بعد از انقلاب ۱۹۷۹، عربستان سعودی، ایران را به‌عنوان نیروی بی‌ثبات‌کننده منطقه به‌دلیل صدور انقلاب خود به دیگر کشورها متهم می‌کرد (Kechichian, 1999: 234). در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز عربستان سعودی را نالایق برای حفاظت از اماکن مقدس اسلام (و دست‌نشانده دولت‌های غربی) می‌دانست. ضمن اینکه ایدئولوژی امام خمینی (ره) به‌شدت ضد سلطنتی بود و تحت تأثیر آن روحانیت (شیعه) به اقتدار رسمی در سیاست و حکومت ایران دست یافته بودند و یک مشی پوپولیستی هم، کارکترهای روابط ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار داده بود. به عبارتی ساختار سیاسی و سیاست داخلی ایران و عربستان نیز در تقابل مستقیم با هم بودند (Wehrey and et al., 2009: 3).

در کنار این بحث ایدئولوژیک، شکاف سیاسی نیز ایجاد شد. این شکاف سیاسی از یک سو ریشه در همپیمانی عربستان با ایالات متحده داشت و از سوی دیگر دیدگاه‌های

سیاسی ایران درباره منطقه همخوانی با افکار و عقاید سیاسی عربستان نداشت. چنانکه سوق دادن مسئله فلسطین از جنبه پان‌عربی به وجه اسلامی، سوق دادن موضوعات ضد رژیم صهیونیستی از محوریت عربستان به ایران و جلب توجه بسیاری از نیروهای انقلابی توسط ایران از جمله موضوعاتی بود که خوشایند رهبران عربستان نبود. از همین زمان بود که این دو کشور در سیاست‌های منطقه‌ای خود، دیدگاه‌های متفاوت و متعارض اتخاذ نموده و دور جدید روابط رقابت‌آمیز را با ریشه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک در حوزه‌های مختلف خاورمیانه دنبال کردند. یکی از این حوزه‌ها کشور عراق است که اولین حوزه انعکاس سیاست‌های رقابت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران و عربستان در خاورمیانه (غرب آسیا) محسوب می‌شود.

### ۳. تحولات عراق و تأثیر آن در قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

عراق کشوری است در خاورمیانه که از جنوب با عربستان و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با جمهوری اسلامی ایران و از شمال با ترکیه همسایه است و از جنوب مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد و از نظر هیدروپولیتیک رودخانه‌هایی دارد که از ترکیه و ایران سرچشمه می‌گیرند. حدود ۲۵ درصد از مسلمانان سنی (و عرب) در شمال بغداد، ۵۵ درصد مسلمانان شیعی مذهب که در قسمت‌های جنوبی و ۲۰ درصد جمعیت عراق کرد سنی مذهب هستند که در نواحی کوهستانی شمال زندگی می‌کنند (پرحلم و کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۵).

عراق از زمان‌های قدیم محل تلاقی راه‌های تجاری و بازرگانی بین شبه جزیره عرب، آسیای میانه و هند بوده و محل تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها بین شرق و غرب است. اهمیت راهبردی و استراتژیک عراق برای ایران، راه ارتباطی به شرق مدیترانه و شامات است و همچنین عراق مکانی برای ارتباط سه جهان اسلامی عربی، فارسی و ترکی محسوب می‌شود و به دلیل گستره اراضی از خلیج فارس تا ترکیه، دروازه شرقی جهان عرب است. از طرف دیگر عراق؛ با تشکیل ائتلاف‌ها، تشکل‌ها و احزاب مختلف، هدف راهبردی و استراتژیک کشورهای غربی قرار گرفته و همواره به دلایل ذخایر نفتی عظیم و موقعیت

راهبردی و استراتژیک ممتاز، مورد توجهات بین‌المللی بوده است. در عراق، کردها که در مناطق مرتفع و نفت‌خیز متمرکزند با ایران ارتباط قومی و ساکنان جلگه‌های جنوبی عراق، از لحاظ مذهبی با ایران وجه مشترکی دارند. این دو گروه هم در استراتژی‌های جهانی در خصوص خاورمیانه و هم در استراتژی‌های منطقه‌ای و محلی حائز اهمیت می‌باشند (خالقی، ۱۳۸۷: ۸).

عراق از دهه ۱۹۷۰ تاکنون در روابط منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی وزنه تعادل می‌باشد. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی، در کنار عراق قرار گرفتند و رقابت‌های سنتی بین آنها شدت یافت. حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق و برکناری صدام حسین و شکل‌گیری دولت نسبتاً شیعی، این کشور را به نقطه حساس سیاست خارجی ایران و عربستان تبدیل کرد و آغازی برای دور جدید رقابت‌های منطقه‌ای آنها شد.

عراق متمایل به عربستان، به منزله تنگ‌تر شدن حلقه انزوا بر ضد ایران و برعکس عراق متمایل به ایران؛ باعث برهم خوردن توازن قدرت به نفع ایران، توسعه ژئوپولیتیک شیعه و شروع گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی و همچنین دستیابی آسان ایران به سوریه و لبنان و افزایش نقش آفرینی ایران در فلسطین و کاهش نقش عربستان در روند صلح خاورمیانه خواهد بود.

سعودی‌ها در دهه‌های گذشته، بیشتر سعی کرده‌اند تا با توازن‌سازی بین ایران و عراق، نگرانی‌های امنیتی خود را کاهش دهند. دو سال پس از پیروزی انقلاب، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به‌طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک جمهوری اسلامی جدید در منطقه گام برداشتند. در دهه ۱۹۹۰ و بعد از اشغال کویت از سوی صدام، با وجود سیاست مهار دو گانه ایران و عراق از سوی آمریکا، سعودی‌ها سیاست تعامل و همکاری متعادل با ایران را تعقیب کردند که به نوعی در مقابل عراق تضعیف شده محسوب می‌شد. پس از جنگ، به‌ویژه پس از حمله عراق به کویت، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتمادسازی شد اما هیچگاه بدگمانی عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران برطرف نشد.



بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل توسعه شکاف در روابط آمریکا و عربستان و پدیدار شدن فرصت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک در عراق، افغانستان و خلیج فارس برای آمریکا به عنوان جایگزین‌های مناسب در برابر عربستان، گرمی روابط ایران و عربستان از شتاب بیشتری برخوردار شد و الگوهای از روابط دوجانبه شکل گرفت و با تعدیل نگرش‌های ایدئولوژیک دو کشور نسبت به یکدیگر، کاهش رقابت و تقابل در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مانند جنوب آسیا، همکاری درون منطقه‌ای بر رشد زمینه‌های شکل‌گیری مواضع مشترک اثر مثبت گذاشت. اما این مسئله نیز نتوانست بر علل و عوامل ریشه‌ای رقابت‌های این دو کشور فائق آید و روابط فی‌مابین را به یک بازی با حاصل جمع جبری مضاعف تبدیل کند.

پس از فروپاشی حزب بعث و به دنبال آن خیزش‌های اسلامی در خاورمیانه، فضای جدید برای ایران جهت اعمال نفوذ بر شیعیان منطقه به وجود آمده و محور مقاومت شیعی شکل گرفت. لذا عربستان با فضای تهدیدآمیز به وجود آمده در صدد راه‌حلی برای رفع این مشکل بود و به همین دلیل به سمت اتحاد و ائتلاف با آمریکا، رژیم صهیونیستی، شیوخ عرب منطقه و ترکیه و بهره‌برداری از سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی و حمایت از آن در عراق و سوریه رفت تا بتواند در مقابل ایران در منطقه، توازن را حفظ کند.

تغییر رژیم و به قدرت رسیدن شیعیان و کردهای عراق و کاهش قدرت اعراب سنی، باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که با توجه به سیاست خارجی متفاوت آن از رژیم سابق، معادلات استراتژیک و توازن قدرت در منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده است. این نظام سیاسی، برخلاف رژیم بعث که گرایش و رویکردهای ضدایرانی داشت و عمدتاً به عنوان بازیگری موازنه‌بخش در برابر ایران محسوب می‌شد، در برگیرنده رهبران سیاسی‌ای است که به گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران ملزم هستند. شرایط جدید، امیدها و بسترهایی را برای ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور ایجاد کرده است و این مسئله که به مفهوم تغییر در توازن استراتژیک سنتی است، باعث نگرانی رهبران سعودی شده است.

ضمن اینکه، اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین ایران و عراق سبب شد تا

سقوط صدام نه تنها تهدید عراق را از بین ببرد بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شود (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). عراق نوین از حالت متعادل کننده قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه خارج شده و در طرح و استراتژی‌های سیاسی - استراتژیک در کنار ایران قرار گرفته است. با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم شده است تا به بازتعریف نقش منطقه‌ای خود به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای پردازد.

راهیابی گروه‌های شیعی به حوزه قدرت سیاسی عراق و قرار گرفتن آن در گروه کشورهای دوست و رهایی از تهدید تجاوز از جانب مرزهای غربی و راهیابی ایران به شامات از طریق خشکی، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و استراتژیک امتیاز بزرگی برای ایران در عراق جدید خواهد بود. شکل‌گیری نظام سیاسی شیعی و همکار ایران در منطقه به جای یک رقیب و مخالف در عراق، منجر به تعادل در سیاست ایران با منطقه و جهان عرب شده و همچنین نقش آفرینی ایران در مسائل عراق نیز منجر به پی بردن به اهمیت و نقش ایران در منطقه در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ شده است.

از جانب دیگر، تشکیل دومین دولت شیعی منطقه، موج نوین احیای آگاهی اسلامی و بازسازی هویت شیعیان و تأثیر آن بر فرایندهای سیاسی منطقه و مبدأ طرح مجدد هلال شیعه در خاورمیانه شد (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۹). این مسئله با توجه به اهمیت عراق از نظر تعداد شیعیان که ۶۰ درصد جمعیت ۳۰ میلیونی عراق و همچنین از نظر تأثیر فکری و ایدئولوژیک مهم‌ترین گروه شیعه در جهان عرب بر شیعیان منطقه از اهمیت خاصی برخوردار شده است. بنابراین تحولات سیاسی عراق سبب شده است تا شیعیان عراق به مرکز تأثیرگذار هویت و رفتار سیاسی سایر شیعیان عرب تبدیل شوند و شیعیان منطقه که همواره با دیده تردید نسبت به وفاداری آنان به دولت مرکزی نگرسته شده است و در وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارند به دنبال تثبیت قدرت خود و بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی خود برآیند و زندگی سیاسی جدیدی را با بازتعریف جایگاه شیعیان به عنوان یک مذهب مؤثر در منطقه آغاز کنند. لذا با افزایش نگرانی از پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه و تقویت جایگاه هژمونیک ایران

در جهان عرب، طرح هلال شیعی یا ژئوپلیتیک شیعه مجدداً مطرح شده است. از این رو نگرانی تز ژئوپلیتیک متحول شیعه در خاورمیانه در نشست ژنرال‌های آمریکایی در آوریل ۲۰۰۳ طرح شده و به دولت آمریکا توصیه شد که برای ایجاد امنیت در منطقه خاورمیانه، هلال دمکراسی در کشورهای شیعه‌نشین به وجود آید (Kessler and Priest, 2003: 8). این مسئله عربستان سعودی را که در استان‌های شرقی خود از اقلیتی شیعه برخوردار است، دچار نگرانی‌های امنیتی و سیاسی کرده است.

در سطح بین‌المللی نیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر سیاست بین‌الملل عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم سیاست بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران و حل معضلات استراتژیک این کشور در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد. بی‌تردید بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر بر اهمیت نقش ایران برای نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای افزوده شده است. به طوری که اهمیت نقش ایران در عراق جدید بر یک منطق ساده استوار است: حفظ ثبات در عراق برای آمریکا دارای اهمیت حیاتی است؛ ایران دارای ابزارهای نفوذ قوی در جهت حفظ امنیت و ثبات است، بنابراین آمریکا برای حفظ امنیت در عراق به ایران نیاز دارد. این امر فرصت‌گران‌بهایی را در اختیار ایران قرار می‌دهد که با کسب امتیازات جدید زمینه‌های فرصت‌سازی در سیاست خارجی خود را افزایش دهد و به تعریف جدیدی از نقش خود در منطقه پردازد (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۶۵). این فرصت مهیا شده برای ایران، برای عربستان سعودی در کاهش نقش و جایگاه آن کشور در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا، تهدید محسوب می‌شود. عربستان سعودی بر این عقیده است که در آینده، ایران جایگزین عربستان در استراتژی‌های خاورمیانه‌ای آمریکا خواهد شد یا حداقل نقش آفرینی ایران در مسائل منطقه‌ای یعنی کاهش نقش آفرینی عربستان.

از فرصت‌های دیگری که با توسعه قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق ایجاد شده است؛ وضعیت گروه‌های معارض ایرانی مستقر در داخل عراق از جمله؛ حزب دمکرات، کموله و به‌ویژه حضور سازمان مجاهدین خلق و همچنین گروه‌های سلفی و داعش در آن کشور است که ایران با ارتباط خود با دولت مرکزی عراق توانایی آن را به دست آورده

که در سرکوب و کنترل آنها دست بالایی داشته باشد. همین مسئله عربستان را به حمایت از گروهک منافقین و بازگرداندن آنها به صحنه مبارزه طلبی با ایران وادار کرده است.

با توجه به ارتباط زمینی عراق با منطقه شرق مدیترانه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتصال مطمئن زمینی با سوریه، لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و گروه‌های هوادار ایران در منطقه ارتباط داشته باشد. ضمن آنکه با توسعه شبکه‌های انتقال انرژی به غرب از طریق خاک عراق - سوریه، از تنگناهای تنگه هرمز نیز رهایی می‌یابد. نگرانی از این ارتباط قوی که در آینده می‌تواند در بهبود وضعیت اقتصادی، نظامی و استراتژیکی ایران و در نتیجه ارتقای جایگاه منطقه‌ای آن تأثیر مثبت داشته باشد، عربستان سعودی را وادار به تقابل جویی با ایران کرده است. در این راه، عربستان سعی بر تجزیه عراق و ایجاد اختلاف در روابط ایران با کشورهای عربی داشته است.

طبق تحلیل اندیشمندان غربی؛ تحت شرایط جدید منطقه‌ای و از طریق ایجاد یک هلال شیعی، ایران قادر به گسترش قدرت منطقه‌ای و به هم زدن توازن قوای سنتی خواهد بود. اگر این امر محقق شود ایران قادر به دیکته کردن شرایط و سیاست‌های خود به جامعه بین‌المللی و به خصوص به ایالات متحده در موضوعاتی حیاتی چون امنیت جهانی انرژی، قیمت نفت و حتی در خصوص سیاست مستحکم هسته‌ای خود خواهد بود (Nasr, 2006: 7). نقش و نفوذ ایدئولوژیکی رو به رشد ایران در منطقه، موقعیت نخبگان محافظه کار سنی را که به صورت سنتی در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه عمل کرده‌اند، تضعیف خواهد کرد. به‌ویژه با تحولات جدید خاورمیانه که با رشد عواطف ضد آمریکایی در بین توده‌های عرب جایگاه و مشروعیت این نخبگان به شدت زیر سؤال رفته است. چون آنها بودند که ابتدا با حضور آمریکا در منطقه موافقت کردند. این موضوع همچنین یک بهانه عمده برای گروه‌های تروریستی مانند القاعده بود که بر اساس آن دولت‌های عربستان سعودی و اردن را در سال‌های اخیر هدف حمله قرار دهند (Mearsheimer and Walt, 2006).

درخواست آمریکا از ایران به منظور مداخله در حل مناقشات منطقه‌ای به‌خصوص در عراق و افغانستان (روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۶/۲۴: ۱۰) و همچنین مجبور شدن آمریکا و غرب برای نشستن به پشت میز مذاکره و حل مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و پایان دادن

تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها \_\_\_\_\_ ۲۹۳

به تحریم‌ها و مشارکت دادن ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، مصداق بارز قدرت‌یابی ایران در منطقه است که با تحلیل اندیشمندان غرب در مورد ایران، تطابق واقعی دارد.

لذا این فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران مؤثر بوده که به تبع آن سایر بازیگران منطقه‌ای مثل عربستان را بر آن داشته تا رقابت و اقدامات مقابله‌جویانه‌ای را با ایران دنبال کند.

شناخت‌انگیزه‌ها و تاکتیک‌های عربستان سعودی برای موازنه‌سازی بر ضد ایران پس از شکل‌گیری عراق نوین و بررسی منافع و اهداف استراتژیک ایران در عراق، تحلیل روابط رقابت‌آمیز ایران و عربستان را در این کشور در قالب نظریه بازی‌ها امکان‌پذیر می‌کند.

#### ۴. اهداف سیاست خارجی ایران در عراق جدید

بهره‌گیری از کدهای ژئوپولیتیکی عراق در راستای منافع ملی و تقویت محور مقاومت، حل مشکلات مرزی و ادعاهای الحاق‌گرایان عراق، افزایش عمق استراتژیک در منطقه خاورمیانه، تلاش در تقویت دولت ملی متمایل به خود در عراق با محوریت حاکمیت شیعه و تلاش برای یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق، سعی در همگرایی میان مذاهب و جلوگیری از فروپاشی عراق، اطمینان خاطر از سد نفوذ قدرت‌های رقیب به‌خصوص عربستان، رژیم صهیونیستی و داعش، بهره‌برداری از محیط اقتصادی عراق و انتقال انرژی از خاک عراق به مدیترانه از جمله اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق است.

#### ۴-۱. بهره‌گیری از کدهای ژئوپولیتیکی عراق در راستای منافع ملی و

##### تقویت محور مقاومت

عراق، یکی از مهم‌ترین همسایگان ایران است و بیشترین مرز مشترک را نیز با آن دارد (۱۵۸۶ کیلومتر). دو قوم مهم کرد و عرب هر دو کشور نیز، هم مرز هستند. محدودیت عراق در دسترسی به آب‌های آزاد، موضع فرودستی در مباحث هیدروپولیتیک، ماهیت تحمیلی مرزها در کشورهای خاورمیانه، بیشترین جمعیت شیعه، بحث الحاق‌گرایی و ... از

مسائلی هستند که بر سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق سایه افکنده‌اند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹). ایران با بهره‌گیری از کدهای ژئوپولیتیکای عراق یعنی؛ قومیت کرد، مذهب شیعه، محدودیت دسترسی به آب‌های آزاد و معضل فرودستی هیدروپولیتیکای (همان: ۳۵) می‌تواند از ژئوپولیتیک عراق بهره‌برداری کند و با برتری موقعیت و وزن ژئوپولیتیک خود، توانایی تغییر رفتار در عراق جدید را دارد و از این ابعاد در راستای تأمین امنیت مرزها و تقویت محور مقاومت در منطقه و توسعه ژئوپولیتیک شیعه و عمق استراتژیک خود بهره‌مند شود. ایران در تلاش است با کنترل این کدهای ژئوپولیتیک در عراق از دخالت‌های نیروهای فرامنطقه‌ای رقیب از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان در منطقه کردنشین جلوگیری به عمل آورد.

## ۲-۴. حل مشکلات مرزی و ادعاهای الحاق‌گرایان عراق

سیاست خارجی عراق جدید همانند دوران پادشاهی و جمهوری تا حدود زیادی از منابع پایدار و ثابت داخلی و جغرافیایی متأثر است و ناسازگاری میان هویت و حاکمیت یا دولت و ملت، و دشواری‌های ژئوپولیتیک، اقتصاد وابسته به نفت و هویت و ارزش‌های مشترک عربی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصلی آن هستند و به‌رغم تغییر ساختار حقوقی و سیاسی، این عناصر و ویژگی‌ها چندان تغییر نکرده و بعید است در آینده نزدیک دگرگون شوند (خسروی، ۱۳۸۹: ۵۹). حل و فصل اختلافات مرزی، کنترل ادعاهای الحاق‌گرایان عراق نسبت به خوزستان و متعهد بودن به معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و همچنین حل مشکلات فرادستی ایران در مسئله رودخانه‌ها و نگرانی‌های عراق از بحران مسئله آب‌هایی که از ایران وارد عراق می‌شود (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۳) از جمله مسائلی هستند که ایران به شیوه مسالمت‌آمیز با یک دولت همسو و همکار در عراق، می‌تواند بهتر در مورد آنها به نتیجه مطلوب برسد.

## ۳-۴. افزایش عمق استراتژیک در منطقه خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران تنها کشور شیعی در خاورمیانه است و در قبال حضور بیگانگان و

تقویت محور مقاومت، متحد استراتژیک ندارد. یکی از اهداف سیاست خارجی ایران؛ تبدیل عراق به یک همکار و متحد استراتژیک شیعی در منطقه است تا از این راه، حلقه اتصال با سوریه و محور مقاومت محکم‌تر شود و عمق استراتژیک ایران در شرق مدیترانه تثبیت شود. مبارزه با داعش و جلوگیری از تسلط آن بر این مسیر مصداق این گفتار است. همچنانکه می‌توان جنگ داعش در عراق و تسلط بر مسیر مذکور را با حمایت و پشتیبانی عربستان، در راستای جلوگیری از تسلط و نفوذ ایران در این منطقه تفسیر کرد.

#### ۴-۴. تلاش در تقویت دولت ملی و جلوگیری از فروپاشی عراق

در عراق جریانات سیاسی متعددی وجود دارند: ۱. بعثی‌ها، ۲. جریان سلفی، ۳. جریان شیعیان سکولار، ۴. جریان شیعیان اصولگرای مخالف ایران؛ مانند جمال و کیل، حسین صدر، سید محمد بحر العلوم، شیخ محمد باقر ناصری و ...، ۵. جریان شیعیان اصولگرای مستقل مانند آیت‌الله سیستانی، حسین شهرستانی و ...، ۶. جریان شیعیان اصولگرای همگرا با ایران؛ مانند مجلس اعلا، سازمان بدر، الدعوة الاسلامیه و ...

ایران تلاش دارد همگرایی لازم را در میان مذاهب مختلف عراق ایجاد کند. در همین راستا از ائتلاف شیعه و کرد متمایل به خود حمایت می‌کند و در خصوص اهل سنت، تلاش دارد تا آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی، منافع و حقوقشان به تهران متوسل شده و خواسته‌های خود را از اینجا مطالبه و دریافت کنند (جلالی، ۱۳۹۳). تا به این شکل حاکمیت ملی متمایل به ایران در عراق تقویت شود. این موضوع باعث می‌شود که کشورهای همسایه مثل عربستان و کشورهای خارج از منطقه که قصد بازیگری و نقش‌آفرینی منفی در عراق را دارند، عرصه کمتری برای بازیگری مخرب پیدا کنند.

#### ۴-۵. کنترل نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

فعالیت حزب کارگران کردستان، ایجاد دولت فدرال و گسترش نفوذ رژیم صهیونیستی در این منطقه، فعالیت وهابیت و داعش و باقی‌ماندگان حزب بعث با حمایت عربستان سعودی و حضور طولانی‌مدت آمریکا در عراق از جمله نگرانی‌های ایران است. با توجه به

دیدگاه‌ها و اشتراکات ذهنی رژیم صهیونیستی و کردها، در تشکیل کشوری برای خود، جمهوری اسلامی ایران با نگرانی به نفوذ و حضور نیروهای منطقه‌ای، افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در شمال عراق و تأثیر آن بر تنوع قومی در این کشور، می‌نگرد. همچنین با توجه به ارتباط قوی اهل سنت با عربستان و ریشه‌دار بودن قدرت سنی‌ها در ساختار سیاسی عراق، ایران نگران از بازگشت آنها به ساختار قدرت و توسعه نفوذ و هایت است. ضمن اینکه منافع استراتژیک ایران در عراق محدود به مرزهای جغرافیایی این کشور نیست بلکه شامل کل منطقه می‌شود، همچنانکه از خاک عراق قصد عبور و اتصال به محور مقاومت و سوریه را دارد. به همین علت به حضور عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی و داعش در عراق به عنوان عامل بازدارنده و مانع این منافع می‌نگرد.

#### ۴-۶. توسعه روابط اقتصادی و بهره‌برداری اقتصادی و استراتژیک از عراق

حجم مبادلات تجاری بین دو طرف در سال ۲۰۱۳، ۱۲ میلیارد دلار در سال بوده که ۵۰ درصد از این میزان تولیدات غیرنفتی است. همچنین ایران ۱۰ درصد از نیاز عراق به برق را تأمین می‌کند. عراق مقصد اصلی زائران ایرانی است که تعدادشان به ۴۰ هزار نفر می‌رسد (الصمادی، ۱۳۹۳). اقداماتی نیز برای توسعه بیشتر روابط اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور در مناطق مرزی صورت گرفته است (سایت ستاد توسعه اقتصادی ایران و عراق، ۱۳۹۴). تأمین گاز، برق و مصالح ساختمانی اقلیم کردستان عراق و همچنین کاهش تعرفه و مالیات و گمرکات در مبادلات تجاری دو کشور از نمونه بارز بهینه بودن روابط اقتصادی دو کشور خبر می‌دهد (همان). ایران هدف توسعه این فرصت‌ها را در منطقه غرب آسیا نیز دارد تا از تنگناهای تنگه هرمز نیز رهایی یابد. در همین راستا ایران در پی انتقال انرژی از خاک عراق به مدیترانه می‌باشد.

#### ۵. اهداف سیاست خارجی عربستان در عراق

سعودی از زمان سقوط صدام حسین، نگرانی‌هایی را در این کشور تجربه کرده است. پیدایش دولت مستقل و دمکراتیک شیعی در همسایگی عربستان، از دو جهت مایه دلهره و



تشویش خاطر دولت مردان سعودی شده است: ۱. دولت عراق تنها دولت عرب خلیج فارس است که در فرایند انتخاباتی سکان‌دار امور شده و این به معنای بیدار باشی برای اعراب منطقه است. ۲. حضور شیعیان در رأس هرم سیاسی عراق و نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در این کشور به منزله برقراری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در محیط عربی - اسلامی منطقه است که موقعیت سعودی را در مرز هشدار قرار داده است (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۵). لذا به قدرت رسیدن شیعیان در عراق از نظر امنیت ملی و داخلی و تحلیل قدرت منطقه عربستان و افزایش قدرت رقیب سنتی آن مورد توجه آل سعود می‌باشد. بر این اساس این اهداف و استراتژی‌ها را می‌توان در دستگاه سیاست خارجی عربستان در منطقه خاورمیانه استخراج کرد.

#### ۱-۵. ثبات و حفظ امنیت در داخل عربستان

سعودی بیشترین مرز خاکی را با عراق دارد و این مرز به دلیل شرایط خاص جغرافیایی منطقه ناامن، مبهم و غیرقابل دفاع بوده و همواره منشأ نگرانی‌های امنیتی برای رژیم سعودی بوده است. بزرگ‌ترین ترس سعودی این است که سرازیر شدن تروریست‌ها، به ایجاد بی‌نظمی و بی‌ثباتی در این منطقه بینجامد و این بی‌ثباتی به داخل عربستان کشیده شود (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۰). ضمن اینکه عربستان از نفوذ اندیشه‌های انقلابی و حق‌خواهی شیعه نیز نگران تأثیر گذاری شیعیان عراق بر شیعیان منطقه الشریقه است.

ریاض علاوه بر دخالت و کارشکنی در عراق پس از سقوط صدام، میلیاردها دلار برای ساخت دیوار امنیتی حائل در مرز با عراق هزینه کرده است تا مانع سرایت خشونت موجود در عراق به این کشور شود (کرمی، ۱۳۹۰). علاوه بر این، عربستان با حمایت سنی‌های افراطی خارج از کشور و جلوگیری از فعالیت آنها در داخل عربستان می‌تواند از شر افراط‌گرایی و مشکل امنیتی آن برای خاندان آل سعود نجات یابد؛ حمایت تسلیحاتی ریاض از بن‌لادن در زمان رهبری جهادگران در افغانستان و مدارا کردن با مبارزان چچن، بوسنی و سوریه از آن جمله است. حمایت عربستان از داعش نیز در این راستا قابل تحلیل می‌باشد. به این شکل عربستان می‌تواند با تقویت گروه‌های تروریستی به هدف دیگر خود یعنی تضعیف دولت

شیعی در عراق و دولت علوی دمشق که هر دو متمایل به ایران هستند نیز دست یابد. ضمن اینکه، افزایش قدرت سیاسی شیعیان عراق، در روحیه حق‌خواهی و مبارزه‌طلبی شیعیان مناطق شرقی عربستان بر ضد سلطه سعودی تأثیرگذار بوده است. شیعیان این منطقه تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، تجربیات تلخی برای سعودی به‌جا گذاشته‌اند و آثار تأثیرپذیری آنها از تحولات خاورمیانه نیز در جریان‌ات بعد از انقلاب بحرین در سال ۲۰۱۲ مصداق دارد که با سرکوب شدید آل سعود مواجه شده است.

### ۲-۵. کنترل سیاست‌های تولید نفت

ریاض به شکل سنتی، همواره تلاش کرده تا با استفاده از قدرت تولیدی خود، بازار نفت را در راستای تعدیل قیمت‌ها نگاه دارد؛ حال آنکه از دیدگاه بغداد این کار به نفع اقتصاد در حال بازسازی این کشور نبوده زیرا به منابع عظیمی از پول نیاز دارد و به توسعه این کشور آسیب می‌رساند (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۰). اگر عراق به ثبات و آرامش دست یابد و حکومت مقتداری در این کشور برپا گردد، به احتمال زیاد اختلافات بین دو کشور در عرصه سیاست‌گذاری نفت، بار دیگر خود را نشان خواهند داد. چرا که عراق باز هم برای بازسازی و پرداخت بدهی‌های خود، خواهان بالا نگاهداشتن قیمت نفت و نیز تخصیص در سهمیه تولیدی بیشتری از سوی اوپک خواهد شد. به همین جهت عربستان سیاست‌های تجزیه‌طلبانه و تضعیف‌کننده عراق را دنبال می‌کند تا ضمن سد نفوذ ایران در این کشور به سیاست‌های نفتی خود نیز جامه عمل بپوشاند.

### ۳-۵. جلوگیری از قدرت‌یابی و نقش‌آفرینی عراق در منطقه

نقش عربستان در سیاست خارجی آمریکا برای کنترل ایران، همچنین نفوذ سعودی‌ها بر جناح اکثریت در لبنان و حمایت مؤثر سیاسی و امنیتی از سنی‌های عراق، در کنار نقش و تأثیر در تلاش‌های صلح اعراب و رژیم صهیونیستی، حاکی از تلاش عمیق سعودی‌ها در سال‌های اخیر برای تحکیم موقعیت رهبری خود در جهان عرب است. بنابراین در سطح منطقه‌ای هدف اصلی این کشور تداوم نقش برتر یا هژمونی این کشور در شبه جزیره عربی و متعاقب

آن در خاورمیانه اسلامی است و هر تحولی که این هژمونی را به چالش بکشد، تهدیدی برای امنیت و منافع ملی عربستان خواهد بود (کرمی، ۱۳۹۰). عربستان نگران است که با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، اقتصاد عراق قوی شود و به تبع آن نقش و نفوذ آن در اوپک و منطقه افزایش پیدا کند. از این رو مایل به ادامه حضور آمریکا با هدف کنترل بغداد است.

#### ۴-۵. کنترل قدرت‌های رقیب

این برداشت بسیاری از تحلیلگران غربی و منطقه‌ای است که ایران از یک سو با سازماندهی عناصر شیعه در کشورهای همجوار، اعمار وابسته به خود را تأسیس و از سوی دیگر مناطق جغرافیایی اسلام را محاصره کرده است. فعالیت ایران در لبنان، سوریه، یمن و ... در این راستا تفسیر شده است. طبق این گفته‌ها؛ ایران غیر از خود صاحب دو یا دو نیم حکومت دیگر است که عبارتند از عراق، سوریه و لبنان. همچنین در حال اضافه کردن حکومت دیگر (یمن) به این فهرست است. ضمن اینکه برای بحرین نیز فعالیت‌های سیستماتیک دارد (سایت کیهان، ۱۳۹۳). عربستان این روند را برخلاف منافع خود می‌داند و در پی کنترل و به چالش کشیدن ایران در عراق می‌باشد تا حرکات استراتژیک ایران را در منطقه مانع شود و محدود کند. ضمن اینکه عربستان از گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره در عراق و سوریه بهره‌مند شده و آنها را مورد حمایت قرار داده است تا دولت‌های متحد استراتژیک ایران را در آنها تحت فشار قرار داده و تضعیف کند.

#### ۵-۵. تلاش برای کنترل قدرت شیعیان در قدرت سیاسی عراق

در زمان صدام حسین، مذهب یکی از عوامل نزدیکی بغداد و ریاض بود و تسلط یک حکومت سنی بر عراق، برای عربستان به اندازه عربی بودن این حکومت اهمیت داشت و بر این اساس، مقامات سعودی، دغدغه‌ای از جانب مذهب در عراق در زمان صدام نداشتند. با سقوط صدام، این وضعیت به یکباره تغییر کرد و شیعیان، در تمام صحنه‌های سیاسی و اجتماعی عراق حضور یافتند و الگویی را به دیگر شیعیان عرب در خلیج فارس ارائه دادند که می‌تواند به بیداری و تکاپوی سیاسی آنان بینجامد. این امر به معنای تغییر سلطه اهل

سنت بر کشورهای حوزه خلیج فارس تعبیر شده و به بسیج کلیه شیعیان منطقه برای بهره‌گیری از این فرصت و کسب قدرت سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود؛ تحولی که عربستان نیز از آن در امان نخواهد بود. بر همین اساس عربستان یکی از اهداف اصلی خود را کنترل تشیع در عراق و به تبع آن در تمام منطقه تعیین کرده است.

### ۶. تقابل جویی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران در عراق

تحولات صورت گرفته در عراق جدید از جمله؛ قدرت‌یابی شیعه و خروج آمریکا از عراق، موجبات توسعه نفوذ استراتژیک و افزایش قدرت ایران در منطقه شده است. این مسئله برای عربستان که به‌عنوان همکار هژمون در خاورمیانه است و با کمک آمریکا می‌توانست از قدرت‌یابی ایران در منطقه جلوگیری کند، نگران‌کننده است به گونه‌ای که سعودی خود را بازنده این بازی و محاصره شده توسط نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌کند. لذا در برابر اقدامات ایران یا فرصت‌هایی که موجبات تقویت موقعیت ایران را در منطقه ایجاد کرده‌اند؛ حرکاتی را به منظور جلوگیری از این وضعیت تدارک دیده است.

#### ۶-۱. تقویت محور سنی - عربی

تلاش عربستان به حل اختلاف بین گروه‌های مختلف و اتحاد سنی‌های عراق در راستای اجرای طرح تجزیه این کشور با برگزاری کنفرانس‌هایی با مشارکت بعضی از کشورهای غربی خوشنام در عراق مانند فرانسه (خبر مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ به نقل از [irinn.ir](http://irinn.ir))، کمک گرفتن از ایدئولوژی وهابیت بر ضد شیعیان عراق، تلاش عربستان برای بازگشایی سفارت در عراق (سایت تابناک، ۱۳۹۳) را می‌توان در راستای تقویت هویت سنی و سد نفوذ ایران در عراق قلمداد کرد.

همچنین سعودی از طریق همکاری نزدیک با علمای وهابی، استراتژی مهار مذهب تشیع را دنبال می‌کند تا با ایجاد شبکه‌ای از حوزه‌های علمیه، مساجد، مؤسسات آموزشی، مبلغان، فعالان سیاسی، نویسندگان، خبرنگاران و دانشکده‌های اسلامی که بر هویت سنی تأکید و تبلیغ می‌کردند، این هویت را در راستای عقاید وهابیت و ستیزه‌جویی علیه اهل

تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها \_\_\_\_\_ ۳۰۱

تشیع در سراسر خاورمیانه بزرگ گسترش دهند و مذهب تشیع را از تسنن باز بشناسانند و مانع از تأثیر ایدئولوژیک ایران در منطقه شوند (حاجی یوسفی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

## ۲-۶. دامن زدن به شیعه - ایران هراسی

سعودی‌ها، جمهوری اسلامی ایران را متهم به شیعه‌گرایی می‌نمایند. آنها با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، فعالیت‌های مجمع اهل‌البیت، جامعه المصطفی، بورسیه کردن دانشجویان مسلمان، گسترش شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های خارجی، انتشار کتب دینی مذهبی در کشورهای سنی‌نشین، تلاش دارند؛ اقدامات ایران در مراسم حج و ارتباط ایران با دولت‌ها و ملت‌های اسلامی را در راستای شیعه‌گرایی تلقی کنند. از این رو مقامات ریاض می‌کوشند؛ ایران را به‌عنوان تهدید اصلی کشورهای اسلامی جایگزین رژیم صهیونیستی کنند. تاکنون سعودی همواره سعی داشته همکاری و نقش خود را در پروژه ایران‌هراسی و تضعیف ایران با غربی‌ها مخفی کند؛ اما در این مقطع موضع‌گیری آشکار و سنسجیده مقامات ارشد سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل به افشای این اقدامات منجر شده است (seratnews.ir). در همین راستا، عربستان به اخلال در روابط ایران با کشورهای عربی و جنبش‌های رهایی‌بخش مانند حماس، اقدام کرده است. نمونه بارز این اختلاف‌افکنی در مورد تفاوت دیدگاه حماس با حزب الله لبنان و ایران در مورد دولت قانونی سوریه بارز و آشکار است.

## ۳-۶. ائتلاف با رژیم صهیونیستی و دشمنان ایران

در سال‌های اخیر عربستان در توسعه روابط سیاسی و امنیتی خود با رژیم صهیونیستی نشان داد حاضر است در کنار آن به ایران حمله نظامی کند و علاوه بر این نشانه‌هایی از همکاری و حمایت دوجانبه رژیم صهیونیستی و عربستان در حمایت از گروه‌های تروریستی مورد بهره‌برداری هر دو طرف وجود دارد. از جمله همکاری‌های طرفین می‌توان به قرار دادن مناطق اشغالی از جانب رژیم صهیونیستی در اختیار عربستان به مدت یک سال و نیم؛ برای رسانیدن سلاح به دست جریان‌های تروریستی در منطقه جولان اشاره کرد (دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲). «شبکه دوم تلویزیون رژیم صهیونیستی نتایج یک

نظرسنجی را از افکار عمومی سعودی‌ها منتشر کرده است که طبق آن، ۵۳ درصد سعودی‌ها، جمهوری اسلامی ایران را دشمن می‌دانند و تنها ۱۸ درصد آنها معتقدند رژیم صهیونیستی، دشمن سعودی‌هاست (پایگاه تحلیلی خبری انتخاب، ۱۳۹۴). لذا به هر شکلی، عربستان تلاش دارد ائتلافی از غرب و رژیم صهیونیستی و رژیم‌های عربی محافظه‌کار در قبال ایران تشکیل دهد و به توسعه نفوذ ایران در منطقه پایان دهد. از تلاش‌های اخیر سعودی برقراری روابط حسنه و حمایت مالی عربستان از سازمان اشرف (منافقین) است.

#### ۴-۶. تقویت توان نظامی

مقام‌های سعودی نگران هستند که بهبود وضعیت اقتصادی ایران از یک سو و بهبود روابط تهران - واشینگتن موجب تهدید منافع عربستان سعودی شود. ضمن اینکه عربستان با عدم ثبات در مرزهای شمالی و سقوط دولت مورد حمایت ریاض در صنعا و قدرت گرفتن شیعیان حوثی در یمن رو به روست (ندیمی، ۱۳۹۴). ریاض برای حفظ نفوذ خود در منطقه و جهان نیازمند کاهش و محدود کردن نفوذ ایران به ویژه در عراق و سوریه از طریق توسعه و برابری نیروهای نظامی متعارف خود با جمهوری اسلامی است. البته عربستان به هسته‌ای شدن نیز فکر می‌کند (سایت فردا نیوز، ۱۳۹۴). عربستان سعودی در راستای تقویت و تقابل با جمهوری اسلامی ایران، دو برنامه جدی را در حوزه نظامی مورد توجه قرار داده است: ۱. تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، ۲. توسعه برنامه موشکی (سایت الف، ۱۳۹۳).

#### ۵-۶. همسویی با ترکیه

تا قبل از سقوط صدام حسین، عراق و عربستان روابط حسنه‌ای با ترکیه نداشته‌اند، اما قدرت گرفتن شیعیان و ایران در منطقه به نفع آنها نبود. خیزش جهان عرب، بهره‌گیری از قدرت نظامی ترکیه در جهت تأمین امنیت اعراب حوزه خلیج فارس، اشتراک نظر آنها در بحران سوریه و یمن و سد نفوذ ایران در خاورمیانه، اهمیت روابط اقتصادی طرفین و هم‌پیمانی با آمریکا در منطقه، از عواملی‌اند که در نزدیکی روابط استراتژیک عربستان و ترکیه در خاورمیانه مؤثر بوده و اتحاد و ائتلاف آنها را علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب می‌دهد.

## تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها \_\_\_\_\_ ۳۰۳

هرچند استراتژیست‌های سعودی با دید تردید آمیز نسبت به نیت ترکیه نگاه می‌کنند، ولی مهار ایران به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌گر نظام امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، اولویت اصلی ریاض و دیگر متحدانش در منطقه خواهد بود (کرمی، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد ترکیه و عربستان، سوریه را مرکز ثقل توازن قوا در منطقه پس از سرنگونی صدام و وقوع بهار عربی می‌دانند و بر همین اساس سوریه را دروازه‌ای برای ورود به عراق می‌بینند و از این‌رو دولت بغداد را بیش از پیش در تنگنا قرار داده‌اند. پذیرفتن طارق الهاشمی نخست‌وزیر سنی عراق به پناهندگی سیاسی ترکیه و ارتباط نزدیک ترکیه با اقلیم سنی کردستان نیز می‌توانست بر ارتباط استراتژیک عربستان و ترکیه کمک کند.

### ۶-۶. استفاده از داعش

بسیاری از تحلیلگران غربی، داعش را ابزار و مورد حمایت عربستان می‌دانند و حمله داعش به عراق را جنگ عربستان علیه ایران تحلیل کرده‌اند (سایت اشرف، ۱۳۹۳). با پیروزی مالکی در انتخابات سال ۲۰۱۴، حمایت اهل سنت عراق از داعش افزایش یافت. همچنین دول عربی منطقه با حمایت مالی و لجستیکی از داعش می‌کوشند؛ دوباره حکومتی سنی در عراق بر سرکار بیاورند. تا به این وسیله با شکست اولین دولت شیعی عربی، شیعیان آرام و قدرت ایران کاهش یابد (سالدورگر، ۱۳۹۳). عربستان به‌عنوان سردمدار تلاش‌ها برای بی‌ثبات کردن اوضاع عراق و نابودی حکومت شیعه این کشور است.

عربستان بنا به دلایلی از کارت داعش در حوزه عراق استفاده می‌کند؛ نخست اینکه داعش به دولتی حمله‌ور شده که در نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۰، برخلاف میل عربستان منجر به بهبودی اوضاع سیاسی شیعه و به تبع آن موقعیت ایران شده است. دوم اینکه عربستان با اقدامات داعش، خطوط ارتباطی ایران با ساحل شرقی دریای مدیترانه را دچار مشکل کرده است؛ این پل ارتباطی از راه عراق و به‌ویژه مناطقی در غرب عراق - که به اشغال داعش درآمده - ایران را به سوریه و لبنان وصل می‌کند. عربستان پس از ناکامی در از بین بردن حکومت سوریه، تلاش کرده است که ارتباط ایران و سوریه را قطع کند تا آسیبی جدی به اتحاد دو طرف بزند. هدف دیگر عربستان از حمایت داعش در عراق این

بود تا توجه‌شان را از حکومت عربستان به سمت هدفی فوری‌تر یعنی عراق منحرف و همچنین؛ «دولت نامطلوب شیعی» را تضعیف کند. علاوه بر این می‌تواند ادامه حضور آمریکا را تداوم بخشد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۹). با این اقدام به اهداف دیگر از جمله؛ درگیر کردن ایران در مسائل امنیتی غرب، تضعیف زمینه‌های حضور ایران در عراق با تضعیف نیروهای طرفدار آن و حضور بیشتر آمریکا در عراق و به تبع آن در منطقه و تداوم بیشتر همکاری عربستان و آمریکا نیز دست خواهد یافت.

#### ۶-۷. تلاش برای نزدیکی با اخوان المسلمین

گزارش‌هایی مبنی بر گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک عربستان در خاورمیانه و به خصوص عراق، در راستای این منظور مشاهده می‌شود.

روزنامه لبنانی *الاخبار* ضمن بررسی روندهای جدید سیاست خارجی عربستان، به تلاش‌های دیپلماتیک ریاض که از تغییر جهت‌گیری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور تحت نظر پادشاه جدید اشاره کرده و به سیاست عربستان بر مبنای شکل دادن به یک اتحاد منطقه‌ای علیه ایران و بهبود روابط با ترکیه، قطر و اخوان المسلمین و ... اشاره می‌کند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). در این مورد، «کاترپانچ» می‌نویسد: «سعودی‌ها خواهان پایان دادن رابطه جمهوری اسلامی ایران با کشورها و گروه‌های سنی جهان اسلام هستند. هر چند خصومت اخوان المسلمین با ریاض نیز به‌طور نسبی شدید می‌باشد» (باشگاه پژوهشگران جوان، ۱۳۹۳). اما ارتباطات بین حماس و عربستان و اشتراک نظر آنها در مورد بشاراسد نشانه‌هایی از موفقیت سعودی‌ها در برقراری روابط حسنه با اخوان المسلمین است.

#### ۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نبود یک سیستم امنیت دستجمعی در خاورمیانه باعث شده است سیستم سنتی موازنه قوا برای تأمین امنیت این منطقه مدنظر بازیگران مطرح آن قرار بگیرد. لذا همه دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود به گونه‌ای هستند تا با برتری‌یابی بر رقیب از لحاظ مادی و معنوی، ضمن تأمین امنیت خود نقش برتر در مسائل منطقه‌ای ایفا



## تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها \_\_\_\_\_ ۳۰۵

کنند و به پرستیژ قدرت پردازند. جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مطرح خاورمیانه به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی و همچنین سقوط صدام و بیداری اسلامی، در تلاش بوده‌اند تا به نقش آفرینی بیشتر در خاورمیانه پردازند و از این طریق با کسب موقعیت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک برتر خاورمیانه امنیت و جایگاه آینده خود را تضمین کنند. با این اقدامات این دو کشور وارد بازی تقابلی شده که اولین حوزه اجرایی آن عراق است. ضمن اینکه رقابت‌های آن دو در مناطق اشغالی فلسطین همچنان پابرجاست. رقابت آنها به کشورهای سوریه، یمن و بحرین نیز کشانده شده است. بنا به مبانی، منافع و دیدگاه‌های متعارض و متفاوت در ایدئولوژی و نگاه استراتژیک و بلندپروازی این دو کشور، نوع بازی حاکم بر روابط آنها در خاورمیانه در اکثر موارد قالب تئوری حرکت - حرکت و قاعده حاصل جمع جبری صفر قابل تحلیل و تبیین است.

با تغییر رژیم در عراق اکثریت شیعه زمام امور را به دست گرفت و با ارتباطات خود با ایران به بهبود موقعیت ایران در خاورمیانه منجر شد. عراق متمایل به عربستان و اعراب منطقه، به‌منزله تنگ‌تر بودن حلقه انزوای ایران بود اما عراق متمایل به ایران به منظور اتحاد ژئوپولیتیک شیعه، به معنی برهم خوردن توازن قدرت در منطقه و خط گرایشات جدایی طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی است.

علاوه بر این عربستان یکی از کشورهای عرب سنی را در جبهه عرب - سنی و همچنین یکی از دشمنان شیعه و جمهوری اسلامی ایران را در منطقه از دست داد. در عوض یک دشمن دیرینه ایران، از میدان بیرون رفت و آزادی عمل آن را در جبهه غرب و جنوب غرب به دنبال داشت. ایجاد دولتی دمکراتیک در عراق، در بلندمدت می‌تواند ثبات ساختار سیاسی و مشروعیت حکومت سعودی را تحت تأثیر قرار دهد. روند تحولات عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور، براساس قواعد دمکراتیک، از منظر وجود اقلیت شیعی در عربستان و تأثیرپذیری آنها از شیعیان عراق نیز قابل توجه است و این مسئله از نظر افزایش تقاضاهای جامعه شیعی عربستان و پیامد آن برای تعاملات شیعی - سنی برای مقامات سعودی اهمیت دارد. این مسائل همراه با سقوط طالبان، تغییر حاکمان سنی در منطقه و خروج نیروهای آمریکایی از عراق در راستای افزایش نفوذ ایران در این کشور، امتیازهای

دیگری است که به ایران تعلق گرفته و عربستان از آن محروم مانده است. شکست داعش در عراق و نقش مؤثر ایران در مبارزه با این گروه تروریستی و همچنین حل و فصل مسئله فراندم کردستان عراق و جلوگیری از تجزیه عراق نیز از موفقیت‌های بزرگ ایران در عراق به حساب می‌آید. لذا طبق نظریه بازی‌ها در ماتریس بازی‌ها ایران چند امتیاز به دست آورده و عربستان همان امتیازها را از دست داده است.

لذا این موفقیت‌ها برای ایران، استراتژی‌هایی را از جانب رقیب سنتی آن، ایجاب می‌کند که در قالب تئوری حرکت - حرکت می‌گنجد. ریاض برای تقابل با تهران و جبران شکست در بازی عراق، به اقداماتی چون تقویت هویت سنی به‌عنوان واکنشی در برابر احیای هویت شیعی، کمک به جنگ‌های فرقه‌ای در عراق، دامن زدن به ناامنی‌ها، تحریک سلفی‌گری، کمک به داعش، شیعه - ایران‌هراسی، اتحادهای منطقه‌ای با کشورهای رژی‌م صهیونیستی، ترکیه و اتحادهای فرمانطقه‌ای با ایالات متحده، تقویت بنیان دفاعی و خرید تسلیحات، دخالت در بحران سوریه و فشار بر متحدان استراتژیک ایران در منطقه غرب آسیا، همچنین با دخالت نظامی در بحرین و یمن و ورود به جنگ سرد نفتی و تلاش‌های دیپلماسی ضدایرانی در منطقه سعی کرده از طریق به چالش کشیدن ایران در منطقه خاورمیانه، بازی باخته در عراق را جبران کند.

هرچند عربستان و ایران با احساس تهدیدات امنیتی مشترک از جانب داعش می‌توانستند همکاری‌های امنیتی داشته باشند، اما از آنجا که بنیان سیاست خارجی این دو کشور متفاوت و متعارض است عربستان به حمایت از داعش و جمهوری اسلامی ایران به سرکوب داعش اقدام می‌کند و به این‌گونه تهدید مشترک نیز نتوانسته عربستان را با سیاست‌های منطقه ایران نزدیک کند. سعودی‌ها در تلاش‌اند که داعش را به سمت ایران هدایت کرده و از این طریق برای رقیب دیرینه خود چالش‌های امنیتی ایجاد کنند تا قافیه باخته در عراق، سوریه و یمن را جبران کنند و ایران نیز در تلاش است که در جریان سرکوب داعش به تقویت دولت‌های متحد خود در منطقه اقدام نماید. بر این اساس عربستان یک بازیگر کمینه‌گر و ایران بازیگری بیشینه‌گر در حوزه عراق می‌باشد.

## منابع و مآخذ

۱. احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «عراق و عربستان؛ اهداف آمریکا و روابط آتی دو کشور»، نگاه حوزه، ش ۱۹۵.
۲. باشگاه پژوهشگران جوان (۱۳۹۳/۱۲/۵). «تحرکات مشکوک عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترسی در <http://www.yjc.ir/fa/news/5140977> تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۸/۴.
۳. برزگر، کیهان (۱۳۸۵). «تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر»، راهبرد، ش ۳۹.
۴. پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبر (۱۳۹۳/۴/۱۱). «پشت پرده حرکت مرموز عربستان درباره عراق»، قابل دریافت در <http://www.irinn.ir/news/59199>.
۵. پایگاه تحلیلی خبری انتخاب (۱۳۹۴/۴/۱۶). «مردم عربستان از جمهوری اسلامی ایران بیش از داعش و اسرائیل می‌ترسند! / منافع مشترک اسرائیل - عربستان!»، قابل دریافت در <http://www.entekhab.ir/fa/news/208426> تاریخ دستیابی ۱۳۹۴/۸/۱۸.
۶. پر حلم، امیررضا و زهرا کاظمی (۱۳۸۲). *آخرین بازی صدام*، تهران، دریاچه.
۷. جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۱). «ژئوپولیتیک نوین شیعه در خاورمیانه و سیاست خارجی»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هشتم، ش ۲.
۸. جلالی، مجید (۱۳۹۳/۱۰/۱۳). «سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۴/عراق»، در <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931008000717> تاریخ دسترسی؛ ۱۳۹۴/۸/۵.
۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد و احمد سلطانی نژاد (۱۳۸۶). *سامان سیاسی در عراق جدید*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۱۰. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، نشر دانشگاه مفید.
۱۱. خسروی، غلامرضا (۱۳۸۹). «مؤلفه‌های داخلی پایدار و موثر بر سیاست خارجی عراق جدید»، *مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، ش ۱.
۱۲. خضری، احسان و همکاران (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات جمهوری اسلامی ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*، ش ۲۳.
۱۳. خلیلی، محسن و همکاران (۱۳۹۲). «مدل‌سازی ژنوم‌های ژئوپولیتیک تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عراق»، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، ش ۳.
۱۴. دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۲/۱۲/۱۳). «حمله به جمهوری اسلامی ایران رؤیای مشترک اسرائیل و عربستان»، در <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1929492.html> تاریخ دستیابی، ۱۳۹۴/۷/۳۰.

۱۵. دیپلماسی ایرانی (اسفند ۱۳۹۳). «نشانه‌های شکل‌گیری محور عربستان - قطر - ترکیه علیه جمهوری اسلامی ایران»، قابل دریافت در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1944472.html> دسترسی ۱۳۹۴/۸/۵.

۱۶. روزنامه کیهان (۱۳۸۷/۶/۲۴).

۱۷. ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۲). «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، ش ۲۲.

۱۸. سالدورگر، الهه (۱۳۹۳/۸/۸). «عربستان بازیگری با چند نقش در بحرین، یمن، عراق و سوریه»، به نقل از: <http://sahebnews.ir/146152/>.

۱۹. سایت اشرف (۱۳۹۳/۳/۲۵). «حمله داعش به عراق، جنگ عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران است»، قابل دسترسی در <http://www.eshraf.ir/1841> تاریخ دستیابی ۱۳۹۴/۸/۲۰.

۲۰. سایت الف (۱۳۹۳/۱۲/۱۹). «تلاش‌های عربستان برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران در منطقه»، در <http://www.alef.ir/vdcb5fb58rhh0gp.uiur.html?263021> تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۷/۳۰.

۲۱. سایت فرارو (۱۳۹۴/۶/۱۵). «برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران هر کاری می‌کنیم»، قابل دریافت در <https://fararu.com/fa/news/245845> تاریخ دستیابی ۱۳۹۴/۸/۶.

۲۲. سایت فردا نیوز (۱۳۹۴/۲/۱۴). «بازار گرم فروش اسلحه در کشورهای عربی خلیج فارس/هزینه خرید تسلیحات نظامی در عربستان بیش از ۶/۴ میلیارد دلار»، قابل دریافت در <http://www.fardanews.com/fa/print/415251> تاریخ دسترسی؛ ۱۳۹۴/۷/۳۰.

۲۳. سایت کیهان (۱۳۹۳). <http://kahan.ir/fa/news/39075/> تاریخ انتشار ۱۳۹۳/۱۲/۱۰، تاریخ دستیابی ۱۳۹۴/۸/۱۸.

۲۴. ستاد توسعه اقتصادی ایران و عراق (۱۳۹۴/۶/۱۷). «وزیر اقتصاد از افزایش روابط تجاری جمهوری اسلامی ایران و عراق خبر داد»، قابل دریافت از <http://iieda.gov.ir/?p=2836> تاریخ دسترسی، ۱۳۹۴/۸/۸.

۲۵. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۶). «نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری»، تهران، سمت.

۲۶. الصمادی، فاطمه (۱۳۹۳/۸/۱۱). «عراق در سیاست استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه مریم ناصری‌زاده، قابل دریافت در <http://www.shia-online.ir/article.asp?id=37263&cat=5> تاریخ دستیابی ۱۳۹۴/۸/۹.

۲۷. عبدلی، قهرمان (۱۳۸۶). «نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن: بازی‌های ایستا و پویا»، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.

تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها \_\_\_\_\_ ۳۰۹

۲۸. عرب، علی (۱۳۷۸). «کاربرد نظریه بازی‌ها در علوم انسانی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، ش ۴.

۲۹. فرهادی، فرزاد (۱۳۹۶). «اهداف و زوایای سفر مقتدا صدر به عربستان»، در <https://www.mehrnews.com/news/4046557> تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۹/۷.

۳۰. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش ۱، ش ۴۷.

۳۱. کرمی، کامران (۱۳۹۲). «خیزش‌های عربی و چرخش سیاست خارجی عربستان در روند موازنه‌سازی منطقه‌ای»، قابل دریافت در <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920513001248> تاریخ دسترسی؛ ۱۳۹۴/۸/۴.

۳۲. کرمی، کامران (۱۳۹۳). «سلفی‌گری در خاورمیانه عربی، تهران، مرکز چاپ نشر شهر».

۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، مجله مطالعات خاورمیانه، ش ۶۶.

۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰/۱۱/۱۳). «نقش پنهان عربستان در تحولات عراق»، قابل دریافت در <http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=21802#Title>

۳۵. لیتل، دانیل (۱۳۷۲). «تبیین در علوم اجتماعی: در آمدی به فلسفه علم الاجتماع»، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

۳۶. مارش، دیویس و جری استوکر (۱۳۷۸). «روش و نظریه در علوم سیاسی»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۷. مشرق نیوز (۱۳۹۶). سیاست ایران در قبال همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق، دریافت از <https://www.mashreghnews.ir/news/775981/> تاریخ دسترسی ۲۷ شهریور ۱۳۹۶.

۳۸. نامی، محمدحسن و علی محمدپور (۱۳۸۷). «جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپولیتیک»، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۳۹. ندیمی، رامین «بازار گرم اسلحه در کشورهای عربی خلیج فارس» به نقل از: <http://www.tisri.org/default-1825.aspx>، تاریخ دسترسی ۱۳۹۵/۴/۲۰.

۴۰. وتسل، ی. س. (۱۳۷۳). «نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک»، ترجمه جلیل روشندل و علیرضا طیب، تهران، قومس.

41. Brams, J. Steven and M. Jeffrey Togman (1998). "Cooperation Through Threats: the Northern Ireland Case" Political Science (Electronic Version)

- at:<http://www.findarticles.com/p/articles/mi-hb3333/is-199803/ai-n 8046-702>.
42. Brams, J. Steven (2001). "Game Theory and Cuban Missile Crisis", at: <http://www.Plus.maths.org.issue 13/ features/ brams/ index.htm>.
43. \_\_\_\_\_ (1994). "Theory of Move", Cambridge University Press, at: <http://www.Amazon.com/gp/product/customer-reviews/052/458676/103-9447111>.
44. <http://jahannews.com/vdciypa5rt1apr2.obct.html/433272>.
45. Furtig, Henner (2007). "Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy", *Middle East Journal* 61, No. 4.
46. Kechichian, Joseph A. (1999). "Trends in Saudi National Security", *Middle East Journal* 53, No. 2.
47. Kessler, Glen and Dana Priest (2003). The us Underestimates the power of Islam Marchforjustes.com
48. Mearsheimer, Johan and Stephen Walt (2006). The Israel Lobby, at: [www.Irb.co.uk/v28/n06/ Johan- Mearsheimer/ the- Israel- Lobby. 23 march 2006](http://www.Irb.co.uk/v28/n06/ Johan- Mearsheimer/ the- Israel- Lobby. 23 march 2006).
49. Nasr, Vali (2006). "Behind the rise of the shittes", time.com 19 December, <Http://www.Belfercenter.com>.
50. Okruhlik, Gwenn (2003). "Saudi Arabian-Iranian Relations: External Rapprochement and Internal Consolidation", *Middle East Policy* 10, No. 2.
51. Wehrey, Frederic and et al. (2009). "Saudi-Iranian Relations Since the Fallof Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy", Santa Monica, CA: RAND Corporation-National Security Research Division.

# تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر کاهش فقر در ایران\*

سیدمحمدباقر نجفی،\*\* آزاد خانزادی\*\*\* و الهام قادری سیاه‌بیدی\*\*\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۱۶

ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه تا به حال برنامه‌های گوناگونی را برای کاهش فقر مورد استفاده قرار داده است، اما پایایی مشکل فقر نشان‌دهنده عدم موفقیت کامل این برنامه‌ها در ایران است. بررسی‌ها روی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده، نشان می‌دهد تمرکز و اولویت این برنامه‌ها بر توزیع مجدد درآمد بوده است. از این رو، مطالعه حاضر روشی را مورد بررسی قرار داده که با آن موجبات افزایش سطح درآمد آحاد مردم و به‌خصوص فقرا به‌گونه‌ای فراهم شود که بتوانند از چرخه فقر خارج شوند؛ و این رویکرد کاهش فقر نسبی از طریق بهبود بهره‌وری است. برای این منظور، در این مطالعه، با توجه به مبانی نظری موجود، در ابتدا به ارائه یک چارچوب و الگوی تئوریک جهت بیان ارتباط بین بهره‌وری و کاهش فقر پرداخته و در نهایت با استفاده از روش داده‌های تابلویی به برآورد این الگو پرداخته شده است. براساس نتایج ارائه شده وجود یک ارتباط معکوس میان بهره‌وری نیروی انسانی و فقر نسبی موجود در جامعه است، به همین علت می‌توان انتظار داشت تمرکز بر افزایش بهره‌وری نیروی انسانی تأثیر بسزایی در جهت کاهش فقر نسبی داشته باشد.

**کلیدواژه‌ها: ایران؛ بهره‌وری؛ فقر نسبی؛ روش داده‌های تابلویی**

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه تحت عنوان «بررسی اثرات بهبود بهره‌وری بر کاهش فقر در ایران» است.

Email: najafi122@gmail.com

\*\* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی؛

Email: azadkhanzadi@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)؛

\*\*\*\* کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، گروه اقتصاد، دانشگاه رازی؛

Email: ghaderi.elham1989@yahoo.com

## مقدمه

مشکل فقر از قدیمی‌ترین مشکلات جوامع بشری است که ابعاد مختلف زندگی انسان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع فقر نه تنها دارای آثار اقتصادی منفی بلکه بر بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر جرم و بزهکاری، طلاق، خودکشی، شیوع بیماری‌های واگیر و ... تأثیر گذار است، به همین علت پرداختن به علل ایجادکننده فقر و عوامل از بین برنده آن و برنامه‌ریزی برای فقرزدایی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. فقرزدایی یکی از اهداف بزرگ اعضای سازمان ملل است، به‌نحوی که بزرگ‌ترین اولویت کشورهای عضو این سازمان، داشتن جهانی آرام و دارای امنیت اقتصادی، برای همه مردم جهان براساس فقرزدایی نیمی از جمعیت افراد با درآمد کمتر از یک دلار در روز تا سال ۲۰۱۵ میلادی است (اعلامیه هزاره سازمان ملل، ۲۰۰۰: ۵). تا به حال برای تحقق این هدف کلیه کشورها به‌خصوص کشورهای در حال توسعه برنامه‌های مختلفی را اجرا کرده‌اند. ولی آمار و ارقام نشان می‌دهد که با توجه به گذشت چندین سال از شروع این برنامه‌ها هنوز جمعیتی در حدود ۱۳ درصد از کل جمعیت دنیا با درآمد کمتر از ۱/۹ دلار در روز که مرز فقر مطلق شناخته می‌شود زندگی می‌کنند (World Bank, 2012).

پایدار بودن فقر در جوامع مختلف این نکته را گوشزد می‌کند که پیچیدگی‌هایی در مورد فقر و عوامل مؤثر بر آن وجود دارد که موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل واقع نشده است. در این میان، یافتن نمونه‌هایی که با تمرکز بر مجموعه‌ای از موارد در کاهش فقر موفق بوده‌اند، نشان از آن دارد که تمرکز بر عوامل مؤثر بر فقر و شناسایی کانال‌های تأثیرگذاری آن، بیش از هر اقدام دیگری می‌تواند در رسیدن به هدف مؤثر باشد. کشور ایران هم به‌عنوان کشوری در حال توسعه تا به حال روش‌های مختلفی را برای فقرزدایی به کار گرفته است که آمار و ارقام نشان‌دهنده عدم موفقیت کامل آنهاست، بنابراین ضروری است تا مطالعات عمیق‌تری در باب عوامل مؤثر بر فقر و شدت تأثیرگذاری آنها صورت گیرد. براساس مطالعات صورت گرفته، یکی از عوامل اثرگذار بر کاهش نسبی فقر، افزایش بهره‌وری و به‌خصوص بهره‌وری نیروی کار است. به همین دلیل، در این مطالعه، به بررسی امکان کاهش فقر نسبی از کانال افزایش بهره‌وری در کشور ایران پرداخته شده است و از ابعاد بهره‌وری



تأکید بر بهره‌وری نیروی کار می‌باشد؛ چراکه اگرچه در چندین سال گذشته طی برنامه‌های متعدد افزایش بهره‌وری نیروی کار هدف گذاری شده است؛ اما نتایج موفقیت آمیزی حاصل نشده، بنابراین در این مطالعه کانال اثرگذاری بهره‌وری و همچنین این فرضیه که بهبود بهره‌وری نیروی کار اثر مثبت و معنادار بر کاهش فقر نسبی در جامعه دارد؛ مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. بر همین اساس، ساختار مطالعه حاضر به این صورت است که ابتدا مسئله تحقیق عنوان شده، سپس چارچوب نظری موضوع به تفصیل بیان شده است. پس از آن با مروری بر پیشینه مطالعه و شرح و بیان نتایج مدل تحقیق پرداخته و در انتها مجموعه نتایج و پیشنهادهای به دست آمده ارائه شده است.

### ۱. بیان مسئله

بدون تردید فقر و نابرابری‌های اقتصادی از زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است که علاوه بر مسائل اقتصادی، از جایگاه ویژه‌ای در بین سایر مسائل و از جمله مسائل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی‌ترین مشکلات و ناهنجارترین دردهای زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه گسترده در زندگی بشری، میزان آن نه تنها کاسته نشده بلکه طبق آمارهای موجود در حال افزایش است.

بر اساس دیدگاه‌ها و تعاریف موجود، فقر به دو دسته فقر مطلق و نسبی تقسیم می‌شود. فقر مطلق به معنای حداقل امکان دستیابی فرد به امکانات متعارف زندگی، یعنی غذای مناسب، مسکن و پوشاک است و فقر نسبی حاصل مقایسه می‌باشد و متمایزکننده بخشی از افراد جامعه است که در مقایسه با سایر افراد غیرفقیر از امکانات ناچیزی بهره می‌برند و محتاج توجه خاصی هستند. در این صورت فقر حالت نسبی دارد و جنبه ذهنی آن بر نماد عینی و خارجی آن برتری می‌یابد. در واقع در فقر مطلق ملاک را با توجه به نیازهای اصلی زندگی، یعنی میزان درآمدی در نظر می‌گیرند که از رقمی معین پایین‌تر باشد، ولی در فقر نسبی پایین‌ترین بخش توزیع درآمد، ملاک تشخیص است و فقیر کسی است که درآمدش پایین و کم باشد (Robertson, 2011).

اثرات فقر بر مسائل و مشکلات اجتماعی از دو دیدگاه خرد و کلان قابل تبیین و بررسی

است. براساس تبیین‌های خرد و فردی، فقر و مشکلات اجتماعی هر دو ناشی از ویژگی‌ها و خصلت‌های افراد است. بر این اساس فقر نتیجه سرشت فرومایه و توان ناپذیر مردمان فقیر است. بی‌استعدادی، عارضه‌های جسمانی و اختلالات روحی از جمله مواردی هستند که در خصوص ایجاد این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرند. در سطح کلان، فقر و مسائل و مشکلات اجتماعی هر یک معلول تلقی شده و در یک چرخه علی و معلولی قرار می‌گیرند. براساس این گونه تبیین‌ها مشخص می‌شود که در سطح نهادها، سازمان‌ها، روابط اجتماعی و خصایص ساختاری جامعه مشکلی وجود دارد و سبب ایجاد معضلی در جامعه شده است.

ایران به‌عنوان یکی از اولین کشورهای استفاده‌کننده از برنامه‌های بلندمدت چندین ساله برای رشد و توسعه، تا به حال اقدامات مختلفی را در جهت مبارزه با فقر صورت عمل پوشانده است. قضاوت در این مورد که آیا برنامه‌های اجرا شده مؤثر واقع شده‌اند یا نه، نیازمند دقت نظر بسیار بالایی می‌باشد، چراکه آمار و ارقام مورد استناد بسته به دیدگاه در نظر گرفته دارای تناقض می‌باشند. به‌طور مثال مقدار ضریب جینی که از کاربردی‌ترین شاخص‌ها برای اندازه‌گیری توزیع درآمد و قضاوت در خصوص وضعیت فقر در جامعه است، طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ از ۰/۴۳۰۴ به ۰/۳۶۵۹ کاهش یافته و این نشان‌دهنده بهبود توزیع درآمد و وضعیت فقر نسبی میان اقشار مختلف جامعه است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). چنانچه قضاوت به‌تعمد با تکیه بر چنین عاملی درباره وسعت و عمق فقر صورت گیرد مسلماً پژوهشگر گمراه خواهد شد، لذا نیاز است تا شاخص‌های مختلف همه با هم مورد بررسی قرار گیرند. عظیمی (۱۳۶۷)، برای اندازه‌گیری حجم فقر از چندین شاخص بهره‌گرفت که به‌طور مثال مصرف سرانه و مقدار مصرف قشرهای مختلف جزو آنهاست. بررسی چنین مواردی طی دهه اخیر نشان می‌دهد نه تنها سرانه مصرف خوراکی‌ها همواره رو به کاهش بوده، بلکه مقدار شکاف بین درآمد و هزینه هم پیوسته منفی بوده است (بانک مرکزی، ۱۳۹۳). بنابراین، با توجه به مجموعه شاخص‌های مشابه می‌توان گفت که مسئله فقر کماکان در ایران باقی است و وجود فقر در ایران این نکته را یادآور می‌شود که برنامه‌های اجرا شده نیازمند بازبینی هستند تا نقاط ضعف و قوت هر کدام از برنامه‌ها و اقدامات شناسایی شود.

بررسی جزئیات مربوط به برنامه‌های اجرا شده در ایران نشان می‌دهد اغلب اقدامات

صورت گرفته را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: دسته اول، اقداماتی که هدف اصلی و مستقیم آنها دست‌یافتن به رشد اقتصادی است و برای این دسته از سیاست‌ها براساس دیدگاه کوزنتس، ادعا می‌شود که رشد اقتصادی با تأخیر زمانی و به‌طور غیرمستقیم منجر به بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر نسبی می‌شود (تودارو و اسمیت،<sup>۱</sup> ۱۳۹۳: ۲۳۸). طبق چنین دیدگاهی تأکید همه دولت‌ها به‌ویژه بعد از جنگ، بر انجام فعالیت‌ها و زیرساخت‌های عمومی به شکل‌های مختلف بوده است. بسیاری از پروژه‌های عمرانی آبرسانی، برق‌رسانی، خطوط لوله‌کشی گاز، سدسازی، جاده‌سازی، ساخت‌وساز مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و ... از جمله اقداماتی هستند که در این زمینه انجام شده‌اند. بر این اساس انتظار می‌رود با تأخیر زمانی، پروژه‌های اجرا شده بر بهبود معیشت مردم تأثیر بگذارند، اگرچه ارضوم چیلر (۱۳۸۴) اعتقاد دارد بررسی اثرات این برنامه‌ها در مناطق محروم نشان می‌دهد فقر در مناطق مختلف از بین نرفته و یا کاهش چشمگیری نداشته است.

دسته دوم عبارت است از آن دسته اقداماتی که هدف از اجرای آنها کاهش فقر موجود در جامعه بوده است. ارگان‌هایی نظیر سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی و ... در راستای تحقق این اهداف به‌وجود آمده‌اند. پیرو همین سیاست در سال‌های اخیر برنامه‌هایی همچون هدفمند کردن یارانه‌ها و سهام عدالت اعطایی نیز اجرا شده و در این خصوص مبالغ هنگفتی (به‌طور مثال تنها برای سال ۱۳۹۱ مبلغ ششصد و شصت هزار میلیارد ریال و برای سال ۱۳۹۲ مبلغ پانصد هزار میلیارد ریال) در بودجه سالیانه بابت هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شده بود (قانون بودجه سال ۹۱ و ۹۳).

علاوه بر این، با بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران، مشاهده می‌شود که به‌رغم اقدامات و سیاست‌های اجرا شده، کماکان یکی از معضلات موجود در اقتصاد ایران، پایین بودن بهره‌وری و به‌خصوص بهره‌وری نیروی انسانی است. این پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد می‌تواند علاوه بر عوامل و ریشه‌های اقتصادی، دارای ریشه‌های اجتماعی هم باشد؛ که از جمله آنها می‌توان به بی‌استعدادی افراد جامعه در اثر آموزش‌های نامناسب، اختلالات روحی، بی‌انگیزی در محیط کار، چشم و هم‌چشمی، ساختار نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی اشاره کرد. این

مسائل و مشکلات اجتماعی می‌توانند به بروز فقر نسبی در جامعه منجر شوند.

از دیدگاه شیلر، فقر نسبی نتیجه طبیعی نقایص فردی در اشتیاق و توانایی، یا به تعبیر دقیق‌تر، انگیزه و اخلاق کاری است. فقدان هر یک از این عوامل در افراد، کم و بیش به فقر منجر می‌شود. طبق این نظریه، فقر و محرومیت در اثر بی‌انگیزه بودن افراد و نیز توانایی نداشتن آنها به وجود می‌آید و به نوعی به آنها تحمیل شده است و تنها لازم است که شرایط و موقعیت خود را تغییر داده و از فقر و فلاکت نجات یابند؛ که این مهم از طریق آموزش دیدن آنها امکان‌پذیر است.

وجود فقر در جامعه ایران نشان می‌دهد که برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای اجرا شده دچار نقصان بوده و نیاز است تا بازنگری‌های لازم در راستای برنامه‌ریزی‌های آینده صورت گیرد تا از طریق آن، نقاط ضعف موجود در برنامه‌های پیشین مدنظر قرار گرفته و کم و کاست آنها از بین برود.

از آنجا که در برنامه‌های اجرا شده و همچنین اسناد بالادستی موجود در کشور بر افزایش رشد اقتصادی از کانال ارتقای بهره‌وری تأکید شده است؛ لذا افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش فقر منجر شود و به عبارتی از کانال افزایش رشد اقتصادی فقر هم کاهش پیدا کند. این مطالعه در نظر دارد تا در کنار سایر متغیرهای مرتبط با فقر نسبی، میزان تأثیر بهره‌وری به خصوص بهره‌وری نیروی کار بر فقر را مورد بررسی قرار دهد.

## ۲. چارچوب نظری

با توجه به موارد مطرح شده در قسمت قبل، باید دو نکته مهم را در نظر داشت؛ اول آنکه تعریف واضحی از فقر ارائه کرد تا براساس آن مجموعه حالات مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و دوم با داشتن جزئیات بیشتر در خصوص گستردگی فقر شناخت عمیق‌تری از آن به دست آورد. بنابراین در وهله اول تعاریف مختلفی که از سوی اقتصاددانان مورد استفاده قرار گرفته ارائه خواهد شد.

از آنجا که مفهوم فقر تا به حال توسط اقتصاددانان مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است و هر یک از آنان با توجه به مطالعه خاص خود فقر را از دیدگاه‌های گوناگون تعریف

کرده‌اند، بنابراین دور از ذهن نیست که دیدگاه مسلط و واحدی از فقر در میان اقتصاددانان وجود نداشته باشد. بوت و راوتری<sup>۱</sup> دو نفر از پیشگامان مطالعات فقر در انگلستان در اواخر قرن نوزدهم سعی کردند تا برای فقر بین دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل شوند. در بیان آنها فقر مطلق به حداقل معاش برای زندگی اشاره دارد و فقر نسبی به شرایط استاندارد برای زندگی در هر جامعه به‌خصوص اشاره می‌کند (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱). پس از تمایز میان فقر مطلق و فقر نسبی که توسط بوت و راوتری عنوان شد تانسن<sup>۲</sup> فقر را به گونه‌ای معرفی کرد که بیان‌کننده محرومیت نسبی باشد. او می‌گوید: افراد، گروه‌ها و خانواده‌ها در جوامع مختلف زمانی می‌توانند فقیر باشند که فاقد منابع برای به‌دست آوردن رژیم غذایی، شرکت در فعالیت، شرایط زندگی و امکانات رفاهی باشند که مرسوم هستند و یا به‌طور گسترده‌ای تشویق یا مورد تأیید قرار می‌گیرند (Townsend, 2009).

بنابراین براساس تعاریف ارائه شده، نمی‌توان تنها با تکیه بر درآمد و عدم وجود آن فقر را شناسایی کرد؛ چنانچه مؤسسه استانداردهای زندگی کانادا بیان می‌کند: مفهوم فقر بسیار گسترده‌تر از فقدان درآمد است و شامل بسیاری از کمبودها از جمله دارایی، امید به زندگی، آموزش، توانمندسازی و سایر شاخص‌های اجتماعی است؛ با این حال کمی‌سازی بسیاری از ویژگی‌های مربوط به فقر پیچیده است (Center for the Study of Living Standards, 2003). سختی و پیچیدگی در شناسایی فقر نه تنها مربوط به شناسایی فقر نسبی بلکه به فقر مطلق نیز مرتبط می‌شود، بنابراین وقتی از سوی سازمان‌های بین‌المللی یک دلار به‌عنوان خط مطلق فقر در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند شاخص مناسبی برای کلیه فقرا در جهان باشد در این باره گریفین (۱۹۹۶)، اعتقاد دارد استفاده از یک واحد پول مشترک مانند دلار برای مقایسه و نتیجه‌گیری خود می‌تواند گمراه‌کننده باشد چرا که نمی‌تواند نشان‌دهنده توزیع درآمد یا حتی قدرت خرید موجود در کشورهای مختلف باشد.

سن<sup>۳</sup> (۱۹۸۱)، فقر را به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی در نظر گرفته و از نظر وی، این محرومیت نسبی است و می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان

1. Booth and Rowntree

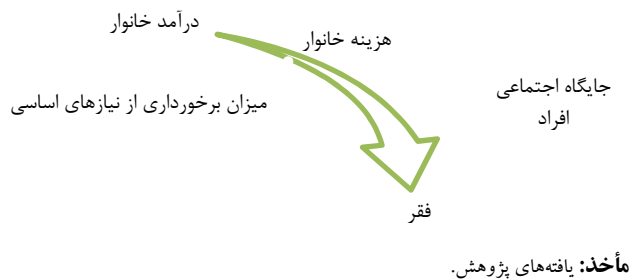
2. Townsend

3. Sen

دیگر تغییر کند. نیاز به زندگی مناسب، عزت نفس و اجتناب از سرافکنندگی، مطلق است، ولی ملزومات کالایی برای ارضای این نیازها که تعریف اجتماعی دارند، با افزایش میانگین رونق اقتصادی فزونی می‌گیرند. به این ترتیب، نیازهای مطلق یا قابلیت‌ها تبدیل به ملزومات نسبی برای کالاها و درآمد می‌شوند. در نهایت با توجه به کلیه تعاریف یاد شده، بانک جهانی با گسترش دیدگاه آمارتیا سن مجموعه‌ای از عوامل را بیان می‌کند که فقدان آنها نشان‌دهنده فقر در جامعه است. عوامل عنوان شده عبارت‌اند از: امکانات آموزش و پرورش، دسترسی به نهادها، زمان، محدوده شخصی، مسکن و سرپناه، امنیت و سلامت جسمانی، ارتباطات اجتماعی، مناصب و پست‌های حقوقی (International Poverty Center, 2006).

مجموعه تعاریف یاد شده بر وجوه مختلف فقر در چهار سطح تمرکز کرده‌اند که عبارت‌اند از: درآمد خانوار، جایگاه اجتماعی افراد، هزینه خانوار و میزان برخورداری از نیازهای اساسی کالاها و اساسی. این چارچوب در شکل ۱ ارائه شده است.

### شکل ۱. عوامل مؤثر بر فقر



در میان ابعاد نام برده، سه بعد اولیه ناظر بر فقر مادی و اقتصادی می‌باشند، درحالی‌که توضیحات سن که بعدها بانک جهانی گسترش داد بر جنبه‌های مختلف جایگاه اجتماعی فرد توجه می‌کند و بسیار صحیح و ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه رفاه انسان تنها تابع جنبه‌های مادی زندگی وی نیست و مواردی همچون اعتماد به نفس، شخصیت و ... در تحقق جایگاه اجتماعی و رفاه انسان نقش اساسی دارند. به دنبال چهار سطح ارائه شده از تعاریف فقر، بررسی‌ها می‌تواند با تعریف و کاربرد شاخص متناسب در چهار سطح ارائه شود. این مطالعه با

توجه به هدف تحقیق بررسی فقر را تنها در دو سطح درآمدها و هزینه‌ها انجام داده است. همان‌طور که اشاره شد؛ مسئله دوم به‌دست آوردن جزئیات بیشتر درباره گسترده‌گی فقر است تا بتوان براساس آن شناخت بیشتری برای کاهش فقر کسب کرد. تودارو و اسمیت درباره گسترده‌گی و عوامل مؤثر بر فقر بیان می‌کنند که اندازه گسترده‌گی فقر در هر کشور به دو عامل بستگی دارد: اول، مقدار متوسط درآمد ملی و دوم، میزان نابرابری در توزیع این درآمد. واضح است که برای هر میزان درآمد سرانه ملی، هر چقدر توزیع درآمد نابرابرتر باشد، نرخ فقر بیشتر است و به همین ترتیب برای هر توزیع درآمد، هر چه میزان درآمد متوسط کمتر باشد، نرخ فقر بیشتر است (تودارو و اسمیت، ۱۳۹۳).

با توجه به نظرات تودارو، تمرکز بر هر کدام از عوامل می‌تواند به نوعی روش مبارزه با فقر محسوب شود. بر همین اساس، مطالعه پژوهشگر بر روشی استوار است که در آن بتوان برای مقابله با فقر از افزایش متوسط درآمد ملی بهره گرفت. چراکه واضح است آنچه منجر به افزایش درآمد متوسط ملی می‌شود افزایش تولید یا همان رشد اقتصادی در جامعه است؛ اما، برای داشتن رشد اقتصادی به‌عنوان کانالی جهت فقرزدایی، گزینه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

- افزایش نهاده‌های تولید شامل نیروی کار، سرمایه و ...
- افزایش بهره‌وری عوامل تولید.

از نظر تودارو افزایش درآمد ناخالص داخلی در فرایند توسعه‌یافتگی امری ضروری است، اما به نظر می‌رسد مهم‌تر از آن بهره‌جستن از روشی است که روندی پایدار برای رشد اقتصادی فراهم آورد. می‌توان انتظار داشت استفاده از روش بهبود بهره‌وری عوامل تولید با تأکید بر بهبود بهره‌وری نیروی کار به‌عنوان عامل تولیدی که در دسترس فقرا وجود دارد چنین شرایطی را مهیا سازد.

واژه بهره‌وری اولین بار در سال ۱۷۷۶ توسط کنه<sup>۱</sup> به کار برده شد. یک قرن بعد از او لیتر<sup>۲</sup> در سال ۱۸۳۳ بهره‌وری را به مفهوم «استعداد تولید کردن» تعریف کرد (نظری و مبارک، ۱۳۹۱). سیورسون در تعریف خود از بهره‌وری، آن را قدرت تولید کردن معرفی کرده است

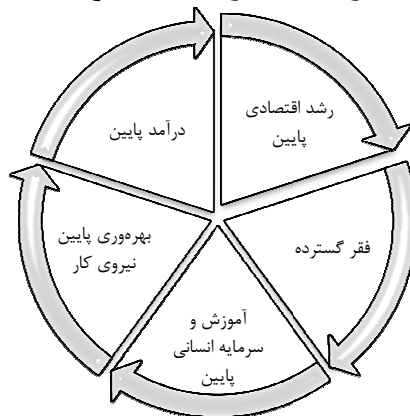
1. Quesnay

2. Littre

(Syverson, 2011: 4). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا<sup>۱</sup> (۲۰۰۱ و ۲۰۰۸)، بهره‌وری را معادل اندازه‌گیری خروجی نسبت به حجم مشخص ورودی تعریف می‌کند. پروکوپنکو<sup>۲</sup> نیز بهره‌وری را حاصل جمع کارایی و اثربخشی می‌داند، کارایی را میزان مؤثر بودن منابع مورد استفاده برای تولید محصول مفید (انجام درست کار) و اثربخشی را میزان دستیابی به اهداف (انجام کار درست) تعریف می‌کند (Procopenco, 2000). بنا به تعاریف یاد شده به نظر می‌رسد با توجه به هدف مطالعه و مد نظر بودن تأثیر بهره‌وری روی فقر نسبی، مناسب است تا از شاخص‌های بهره‌وری جزئی همانند بهره‌وری کار و سرمایه استفاده شود.

نکته مرتبط با برنامه‌های توسعه اجرا شده در ایران این است که اغلب در آنها بهبود توزیع درآمد مورد تأکید بوده و افزایش بهره‌وری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه تأکید بر این بود که ۳۳ درصد از رشد اقتصادی مربوط به افزایش بهره‌وری عوامل تولید باشد؛ اما؛ فطرس، دهقان‌پور و ده‌موبد (۱۳۹۱) نشان دادند تنها ۱۶ درصد از رشد اقتصادی را می‌توان به رشد بهره‌وری نسبت داد. حال با در نظر داشتن این مهم که افزایش بهره‌وری می‌تواند حاصل بهبود عملکرد نیروی کار و یا افزایش بهره‌گیری از سرمایه باشد. این چرخه روابط علی و معلولی در شکل ۲ نشان داده شده است.

شکل ۲. چرخه بهره‌وری و فقر از دیدگاه تودارو و اسمیت



مأخذ: همان.



مطابق آنچه که شکل ۲ نمایش می‌دهد، چنانچه جامعه دچار فقر گسترده باشد؛ می‌توان انتظار داشت تا سرمایه‌گذاری لازم برای آموزش توسط آحاد جامعه صورت نگرفته و در نتیجه شاهد سرمایه‌انسانی پایین‌تر در سطح جامعه بود، از سویی چنانچه افراد فاقد قابلیت لازم برای افزایش بهره‌وری نیروی کار باشند، به تبع آن درآمد پایین‌تری کسب خواهند کرد و پیامد درآمد پایین‌تر برای افراد جامعه، رشد اقتصادی پایین خواهد بود و همین رشد اقتصادی پایین زمینه را برای گسترده‌تر شدن هر چه بیشتر فقر فراهم می‌کند. برای درک عمیق‌تر از آنچه که در شکل ۲ به تصویر کشیده شده، باید به دو نکته اساسی دقت کرد: ابتدا آنکه با توجه به نظریات تودارو و اسمیت نمی‌توان فقر موجود در جامعه را از میان برد مگر از طریق رشد اقتصادی که خود می‌تواند نتیجه افزایش نهاده‌های تولید یا افزایش بهره‌گیری از عوامل تولید باشد که در این نمودار تأثیر بهره‌وری در نظر گرفته شده است. دوم آنکه فقری که در نتیجه رشد اقتصادی پایین در جامعه شکل می‌گیرد ابعاد گسترده‌تری نسبت به فقر درآمدی پیدا خواهد کرد به این معنا که افراد با درآمد پایین‌تر قادر نخواهند بود هزینه‌ای صرف افزایش سطح رفاه و زندگی اجتماعی، آموزش و ... کنند تا با داشتن قابلیت‌های بیشتر بتوانند بهره‌وری بالاتری هم داشته باشند. به عبارتی، نگاه به پدیده فقر در قالب رویکرد متعارف یعنی دیدن فقر به مثابه محرومیت از درآمد، جلوه‌های گوناگونی از فقر را که مردم در عمل تجربه می‌کنند، نادیده می‌گیرد. حال آنکه اگر به فقر به مثابه محرومیت از قابلیت نگاه شود، آنگاه در کنار دیدن فقر درآمدی، سایر ابعاد فقر را نیز مورد توجه قرار خواهد داد.

محمودی و صمیمی‌فر (۱۳۸۴) با تمرکز بر دیدگاه فقر قابلیت‌ی چنین بیان کردند: «بسیاری از اندیشمندان اقتصادی و در رأس آنها سن و محبوب‌الحق دریافتند که توجه صرف به درآمدها برای کاهش فقر دچار کاستی‌های جدی است و تمرکز صرف بر درآمدها نمی‌تواند ابعاد مختلف فقر را از بین ببرد. این نگاه معتقد است که ریشه و علت اصلی فقر را نمی‌توان کمبود یا نبود درآمد دانست، بلکه ریشه‌های اصلی آن در فقدان شرایطی است که امکان خروج از فقر را برای افراد فراهم می‌کند. آنان دریافتند که به جای تمرکز محدود بر درآمد به‌عنوان متغیر محوری، نظر خود را می‌بایست به عنصر قابلیت

افراد معطوف سازند. در نگاه متعارف به پدیده فقر، اگر فردی به قیمت ساعات کار بیشتر و فراغت کمتر، قدرت خرید خود را حفظ کرده و موقعیت خود را نسبت به خط فقر در آمدی بهبود دهد، فقر محسوب نمی‌شود حال آنکه این تلاش به قیمت از دست دادن سلامت فرد، نداشتن وقت کافی برای اختصاص به خانواده، تفریح، سرگرمی، مسافرت، مشارکت سیاسی و اجتماعی، کاهش بهره‌وری کار فرد و تعالی فرد تمام می‌شود و از نگاه توسعه انسان‌محور، این موارد دارای ارزش ذاتی و اجزای یک زندگی باکیفیت است و محرومیت از آنها جلوه‌ای از فقر و محرومیت است.

صباحی، دهقان شبانی و شهنازی (۱۳۸۹) با بررسی بهره‌وری و بیان کردن آن به‌عنوان یک فرهنگ و نگرش به کار و زندگی، اعتقاد دارند؛ انسان مهم‌ترین و مؤثرترین عامل تولید شناخته می‌شود، زیرا چنانچه انسان‌ها نتوانند از ابزار و تجهیزات پیشرفته و فناوری استفاده مطلوب کنند، عملاً پیشرفت فناوری فاقد کارایی لازم خواهد بود و این دقیقاً همان چیزی است که سن به آن اشاره می‌کند. به تعبیر سن، کتاب برای فرد بی‌سواد و دوچرخه برای کسی که دوچرخه‌سواری بلد نیست، مطلوبیتی ندارد چرا که او فاقد قابلیت لازم برای بهره گرفتن از آن است. با این اوصاف می‌توان گفت چنانچه فقر قابلیت در افراد جامعه وجود داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که افراد بهره‌وری لازم برای افزایش درآمدشان را داشته باشند و همین زمینه شکل‌گیری دور باطل به تصویر کشیده را ایجاد می‌کند. به عبارتی می‌توان از طریق شناسایی و تقویت قابلیت‌های افراد، افزایش انگیزش آنها در محیط کار، ایجاد نهادهای اجتماعی جدید و تغییر ساختار نهادهای موجود و انجام آموزش‌های مناسب، بهره‌وری را افزایش داده و از این کانال تلاش کرد که فقر نسبی را کاهش داد.

### ۳. مروری بر پیشینه موضوع

مرور مطالعات انجام شده در زمینه فقر و بهره‌وری نشان می‌دهد مطالعاتی که ارتباط بین فقر و بهره‌وری را بررسی کرده باشند بیشتر در بخش کشاورزی صورت گرفته و منابع مطالعاتی که ارتباط بین این دو متغیر را به‌طور کلی بررسی کرده باشد محدود است که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد.

دات و روالیون<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) در مطالعه خود ارتباط بین بهبود بهره‌وری و تأثیر آن بر کاهش فقر را برای بیست‌وپنج خانوار روستایی هندی طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۵۸ مورد پژوهش قرار دادند. آنها با استفاده از نتایج به‌دست آمده بیان کردند برای کاهش فقر در مناطق روستایی می‌توان از دو طریق عمل کرد؛ اول: از قطعات کوچک زمین مقدار بیشتری محصول برداشت کرد و دوم: برای داشتن بازدهی بیشتر کارگران اضافه یا در زمین‌های دیگر و یا در شرکت‌های غیر کشاورزی کار کنند. به‌این ترتیب بهره‌وری بالاتر کارگر موجب افزایش دستمزد او شده و همچنین برداشت بیشتر محصول در اثر افزایش بهره‌وری سبب کاهش قیمت شده و در نتیجه می‌توان از این طریق افزایش درآمد و افزایش قدرت خرید زمینه کاهش فقر را ایجاد کرد.

لین، مک کنزی، پیس و سیرتل<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) در دوره‌های زمانی متفاوت و با استفاده از شاخص‌های متفاوت به بررسی مقطعی و پانلی ارتباط بین بهره‌وری و فقر در بخش کشاورزی در تعدادی کشورهای در حال توسعه پرداختند. تعاریف متفاوت آنان برای بهره‌وری شامل: ارزش افزوده بابت هر واحد زمین و یا ارزش افزوده بابت هر واحد نیروی کار و همچنین استفاده از ضریب جینی یا درآمد کمتر از یک دلار در روز برای نشان دادن فقر بود. نتایج پژوهش آنان نشان داد افزایش بهره‌وری بر کاهش فقر اثرات مستقیم و غیرمستقیم دارد و چنانچه افزایش بهره‌وری سبب کاهش قیمت محصولات شده باشد آنگاه بر کاهش فقر اثر بیشتری خواهد گذاشت.

سیرتل، لین و پیس (۲۰۰۳) با استفاده از روش معادلات همزمان به بررسی تأثیر تحقیقات کشاورزی بر افزایش بهره‌وری و تأثیر همزمان آن بر کاهش تعداد فقرا در ۴۸ کشور آفریقایی، آمریکایی و آسیایی و ۱۱ کشور در حال گذار پرداختند. در ابتدای این مطالعه پژوهشگران با بررسی اثر فقر بر بهره‌وری در بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی عنوان کردند که تنها در بخش کشاورزی است که فقر بر بهره‌وری تأثیر می‌گذارد و بقیه دارای ضریب صفر هستند. در قسمت بعدی نیز نتایج به‌دست آمده با استفاده چهار معادله در نظر گرفته شده نشان داد در تمام موارد به غیر از کشورهای

1. Datt and Rvallon

2. Lin, Mc Kenzie, Piesse and Thirtle

آمریکایی که دارای نابرابری بسیار شدید در زمینه توزیع زمین هستند افزایش بهره‌وری بر کاهش فقر تأثیر گذار است.

مرکز مطالعات استانداردهای زندگی کانادا (۲۰۰۳) به مطالعه ارتباط بین رشد اقتصادی، بهره‌وری و فقر برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ پرداختند. آنها بیان کردند گرچه افزایش رشد اقتصادی می‌تواند به کاهش فقر منجر شود اما چنانچه رشد اقتصادی ناشی از افزایش بهره‌وری در این کشورها باشد میزان کاهش فقر بیشتر خواهد بود، به‌خصوص اگر این افزایش بهره‌وری مربوط به نیروی کار باشد؛ زیرا به اعتقاد آنها احتمالاً افزایش بهره‌وری نیروی کار خیلی بیشتر باعث افزایش استانداردهای زندگی و درآمد واقعی افراد برای کاهش یافتن فقر می‌شود. همچنین آنان بیان کردند که میزان تأثیر بهبود بهره‌وری بر کاهش فقر در کشورهایی که میزان نابرابری در آنها کمتر است بسیار بیشتر از کشورهایی است که در آنها میزان نابرابری و بی‌عدالتی بیشتر است و دیگر اینکه طبق برآورد این مرکز برای رسیدن به هدف هزاره لازم است تا رشد اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه به‌طور متوسط به اندازه ۳/۶ درصد باشد و طبق نتایج آنها باید ۳ درصد از این رشد مربوط به افزایش بهره‌وری در این کشورها باشد و به همین علت دولت‌های مزبور در این کشورها بایستی سیاست‌های لازم را برای افزایش بهره‌وری در کشورشان پیدا کنند که چندان ساده به نظر نمی‌رسد و پیشنهاد آنها این است که بیشتر در نحوه هزینه کردن بودجه در بخش صنایع و کشاورزی تعدیل‌هایی صورت دهند.

در پژوهشی دیگر دی‌آلن و کولی‌بالی<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) برای اولین بار با بهره‌گرفتن از ساختار معادلات همزمان تأثیر افزایش تحقیقات کشاورزی را بر کاهش فقر از طریق افزایش بهره‌وری ناشی از تحقیقات کشاورزی را برای ۲۷ کشور حوزه صحرای آفریقا<sup>۲</sup> مورد واکاوی قرار دادند. همچنین آنها در قسمت دیگر پژوهش خود تأثیر افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات کشاورزی را در هشت کشور بورکینافاسو، اتیوپی، کامرون، غنا، کنیا، نیجریه، اوگاندا و زیمبابوه، که مراکز بین‌المللی تحقیقات و مشاوره کشاورزی<sup>۳</sup> در آنها

1. D. Alene and Coulibaly

2. Sub-Saharan Africa (SSA)

3. Consultative Group on International Agricultural Research (CGIAR)

حضور بلندمدت فعال داشته را طی سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۸۰ مورد مطالعه قرار دادند. آنان بیان کردند در این کشورها تحقیقات کشاورزی تکنولوژی محور از دو طریق می‌تواند به فقرا کمک کند. اول آنکه موجب افزایش درآمد و افزایش مصرف داخلی فقرا می‌شود که نتیجه نوآوری در این کشورهاست و دیگر اینکه تغییرات تکنولوژیکی از طریق کاهش قیمت محصولات برای فقرا و همچنین افزایش دستمزد و اشتغال می‌تواند به کاهش فقر منجر شود. در نهایت آنها اعلام کردند که دو برابر کردن بودجه تحقیقات کشاورزی در هر هکتار ۳۸ درصد بهره‌وری را افزایش می‌دهد، در حالی که ۱ درصد افزایش در درآمد سرانه ۶ درصد فقر را کاهش می‌دهد و همچنین بیان کردند که رشد درآمدی که منشاء آن کشاورزی باشد تأثیر بیشتری بر کاهش فقر خواهد گذاشت.

گوجرتی و اشنايدر (۲۰۱۱)<sup>۱</sup> با بازبینی آثاری که تا سال ۲۰۱۱ به بررسی ارتباط بین افزایش بهره‌وری و کاهش فقر پرداخته‌اند، بیان می‌کنند که بهره‌وری از سه طریق می‌تواند بر کاهش فقر تأثیرگذار باشد؛ اول: موجب افزایش درآمد واقعی افراد شود، دوم: از طریق اشتغال‌زایی و سوم: با کاهش قیمت مواد غذایی موجب افزایش قدرت خرید فقرا شده و از این طریق بر زندگی آنها مؤثر باشد، البته این تأثیر برای فقرایی که خود در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند کمتر است. آنها در نهایت بیان کردند که میزان اثرگذاری هر کدام از روش‌های یاد شده تحت تأثیر عوامل مختلف دیگری است و بسته به شرایط دیگری از جمله توزیع اولیه فقر و دارایی اولیه و قدرت ارتباط با بازار و میزان مشارکت واقعی فقرا میزان این تأثیرات متفاوت است.

مندالی و گانتر<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) به مطالعه ارتباط بین بهبود بهره‌وری عوامل تولید بخش کشاورزی و تأثیر آن بر کاهش فقر در ۱۱۳ کشور در حال توسعه پرداختند. نتایج آنها نشان داد علاوه بر متغیرهایی همچون ضریب جینی، تولید ناخالص ملی و بهره‌وری؛ متغیرهای تأثیرگذار دیگری نیز وجود دارند که بر کاهش فقر مؤثرند چراکه  $R^2$  مدل‌های پژوهش آنان کوچک بوده و نشان‌دهنده وجود متغیرهای تأثیرگذار دیگر بود.

1. Gugerty and Schneider

2. Mendaly and Gunter

همان‌طور که گفته شد تا به حال مطالعات بسیاری در زمینه فقر انجام شده است؛ اما تعداد بسیار محدودی از این مطالعات نقش بهره‌وری را بر کاهش فقر مورد بررسی قرار داده‌اند و کمبود منابع مطالعاتی به‌خصوص در کشور وجود دارد، مهم‌ترین مطالعه صورت گرفته در ایران مربوط به مطالعه مؤمنی، یوسفی و مبارک (۱۳۸۸) است که با به کار بردن روش معادلات همزمان به ارتباط بین بهره‌وری و فقر در بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۰ پرداخته است. نتایج تحقیق آنها نشان داد عواملی نظیر آموزش، سرمایه‌گذاری، امنیت، حقوق مالکیت و... با تأثیر بر سطح دستمزدها بر افزایش بهره‌وری تأثیرگذار خواهد بود و این به‌خصوص بر نیروی کار تأثیر می‌گذارد، همچنین آنان عنوان کردند که برای کاهش فقر تأکید صرف به رشد اقتصادی کافی نیست.

متوسلی، مؤمنی و فتح‌الهی (۱۳۹۰)، خدادادکاشی و شهیکی‌تاش (۱۳۹۱)، فطرس، دهقانپور و ده‌موبد (۱۳۹۱)، ابراهیم‌پور و میل‌علمی (۱۳۹۲) و پورمقدم و مهربانی‌بشرآبادی (۱۳۹۲) نیز از جمله مطالعات انجام شده در ایران هستند که هر کدام یکی از متغیرهای مورد نظر در پژوهش را مورد بررسی قرار داده‌اند که صرفاً می‌توان به بهره‌جستن از هر یک از آنها مجموعه متغیرهای متأثر بر فقر و بهره‌وری را شناسایی کرد.

واضح است در اکثر مطالعات صورت گرفته، ارتباط بین بهره‌وری و فقر همراه با متغیرهای دیگری انجام شده که در همه آنها ارتباط معکوس بین این دو متغیر تأیید شده است اما، مطالعات انجام شده در بخش کشاورزی و روستایی صورت گرفته و کلیه بخش‌ها را دربر نمی‌گیرد. این مطالعه علاوه‌بر پوشش دادن مناطق شهری و روستایی، اطلاعات مربوط به بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و میزان مخارج دولتی و دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر فقر در استان‌های مختلف را مورد بررسی قرار داده است.

#### ۴. معرفی الگوی تحقیق و ارائه مدل

همان‌طور که از قبل گفته شد در این پژوهش مجموعه‌ای از متغیرهایی که انتظار می‌رود تأثیر معناداری بر فقر داشته باشند مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه برای تخمین هرچه بهتر نیاز است تا داده‌های مفقوده کمتری در دوره مورد نظر وجود داشته

باشد از اضافه کردن استان‌هایی که ریز اطلاعات آنها در بازه زمانی مدنظر ناقص و یا اصلاً موجود نبوده است صرف نظر شده است. از سویی از آنجا که داده‌های دقیق مخارج اختصاصی هر استان برای بسیاری از استان‌ها گزارش نشده و تقریباً تنها برای تعدادی از استان‌ها کاملاً ارائه شده برای تخمین مدل مورد نظر از داده‌های دوره زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ استفاده شده است، مقاطع در نظر گرفته شده شامل استان‌های گیلان، کرمانشاه، فارس، کرمان، همدان، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد، یزد، هرمزگان، قزوین، گلستان، خراسان شمالی است. لازم به ذکر است قبل از برآورد تأثیر هر کدام از متغیرهای یاد شده ابتدا از ریزداده‌های مربوط به سرانه تولید ناخالص، بهره‌وری نیروی کار و سرمایه هر استان لگاریتم گرفته شده است، زیرا بزرگ‌تر بودن این سری از داده‌ها و ناهمگن بودن با سایر داده‌ها سبب می‌شود نتایج تخمین به‌درستی برآورد نشود و در مواردی که از ارزش افزوده استان‌ها استفاده شده ریزداده‌ها به ارزش ثابت سال ۱۳۹۰ تبدیل شده است، همچنین برای به‌دست آوردن اطلاعات مورد نظر از آمار منتشر شده توسط مرکز آمار و بانک مرکزی استفاده شده است. الگوی مورد استفاده در این پژوهش برگرفته از مطالعه مندالی و گانتز (۲۰۱۳) و به‌شرح رابطه (۱) است.

$$POV_{it} = f(TPL_{it}, TPC_{it}, G^*_{it}, \overline{TP}_{it}, UP_{it}, ER_{it}, IR_{it}, GC_{it}, CPI_{it}) \quad (1)$$

که در واقع متغیرها به شکل رابطه (۲) در مدل قرار می‌گیرند:

(۲)

$$POV_{it} = \alpha_{it} + \beta_1 TPL_{it} + \beta_2 TPC_{it} + \beta_3 G^*_{it} + \beta_4 \overline{TP}_{it} + \beta_5 UP_{it} + \beta_6 ER_{it} + \beta_7 IR_{it} + \beta_8 GC_{it} + \beta_9 CPI_{it} + \varepsilon_{it}$$

طبق رابطه (۱) متغیرهای مدل به‌شرح زیر هستند:

$POV$ : شاخص فقر؛

$TPL$ : بهره‌وری نیروی کار؛

$TPC$ : بهره‌وری سرمایه؛

$G^*$ : نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی؛

$\overline{TP}$ : تولید ناخالص داخلی سرانه؛

$UP$ : نسبت جمعیت شهری؛

ER: نرخ اشتغال؛

IR: نرخ باسوادی؛

GC: ضریب جینی؛

CPI: شاخص قیمت.

در رابطه (۲)،  $\alpha$  ضریب ثابت در نظر گرفته شده و  $\beta$  ضریب مربوط به هر کدام از متغیرهای یک سال به خصوص و  $\varepsilon$  ضریب خطا که برای هر دوره مستقل از دوره‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود و  $t$  نشان‌دهنده سال مورد نظر است.

در مدل در نظر گرفته شده انتظار بر این است که با افزایش بهره‌وری نیروی کار از طریق افزایش دستمزد کاهش فقر صورت بگیرد و افزایش بهره‌وری سرمایه با بهبود مجموعه شرایط اقتصادی هم منجر به کاهش فقر شود. برای مجموعه متغیرهای سهم مخارج دولت از کل تولید ناخالص سالانه، تولید ناخالص سرانه و نرخ اشتغال و نرخ باسوادی هم انتظار بر آن است که با افزایش هر کدام از متغیرها نرخ فقر کاهش یابد، در میان متغیرهای استفاده شده تنها انتظار بر این است که با افزایش شاخص قیمت‌ها در هر استان طی این دوره نرخ فقر افزایش یابد. بنابراین در این پژوهش با توجه به مزایای روش داده‌های تابلویی از آن بهره گرفته شده است و در نتایج آزمون‌های مورد نیاز قبل از تخمین نهایی مدل ارائه خواهد شد.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد در متغیرها (مدل با عرض از مبدأ)

متغیر	POV	TPL	TPC	G*	$\overline{TP}$	UP	ER	IR	CPI	GC
آزمون مانایی										
فیشر-PP	۳۹/۰۸۷	۱۱۲/۴۱۲	۴۱/۷۱۰	۹۷/۳۳۸	۱۳۴/۴۰۵	۸۴/۲۳۶	۵۹/۳۸۱	۶۶/۲۰۶	۵۲/۸۶۰	۹۹۱/۹۴
Prob	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۱۳۹	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۰
مرتب‌مانایی	سطح	تفاضل مرتبه اول	تفاضل مرتبه اول	سطح	تفاضل مرتبه اول	سطح	سطح	سطح	تفاضل مرتبه دوم	تفاضل مرتبه اول

مأخذ: یافته‌های پژوهش.



در رگرسیون‌های مبتنی بر متغیرهای سری زمانی محققان غالباً  $R^2$  بالایی را مشاهده می‌کنند که می‌تواند ناشی از تمایل شدید متغیرها به حرکت صعودی یا نزولی طی زمان باشد، برای بررسی استقلال متغیرها نسبت به زمان، باید مانایی متغیرها را آزمون کرد. نتایج آزمون مانایی متغیرهای مدل در جدول ۱ ارائه شده است.

فرضیه صفر آزمون‌های مانایی مبنی بر این است که سری دارای ریشه واحد، گام تصادفی یا ناماناست و در صورتی که مقدار  $P$ -Value کمتر از ۰/۰۵ باشد فرضیه صفر رد خواهد شد. طبق نتایج آزمون فیشر- $PP$  تنها متغیر  $CPI$  در تفاضل مرتبه دوم ماناست، متغیرهای  $TPL$  و  $TPC$  و  $\overline{TP}$  و  $GC$  در تفاضل مرتبه اول و بقیه در سطح مانا می‌باشند. با توجه به اینکه تمامی متغیرها در سطح مانا نیستند؛ لذا جهت جلوگیری از بروز رگرسیون کاذب و جعلی بودن نتایج، باید همجمع بودن متغیرها با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس و با استفاده از آزمون‌های آماری این موضوع مورد بررسی قرار گرفته و همجمعی متغیرها تأیید می‌شود.

در ادامه برای تشخیص نوع مدل - مدل داده‌های تلفیق شده، مدل اثرات ثابت و مدل اثرات تصادفی - از دو نوع آزمون  $F$  لیمر و هاسمن استفاده شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون  $F$  لیمر و هاسمن

نوع آزمون	مقدار آماره ( $P$ -value)	فرضیه صفر	نتیجه آزمون
$F$ لیمر	۴/۹۳۶ (۰/۰۰۰۰)	داده‌ها دارای ساختار تلفیقی ( $pool$ ) می‌باشند	رد فرضیه صفر
هاسمن	۱۹/۲۹۰۸۹۱ (۰/۰۱۳۴)	انتخاب مدل با اثرات تصادفی	قبول فرضیه صفر

مأخذ: همان.

براساس نتیجه آزمون  $F$  لیمر صورت گرفته باید در برآورد مدل برای هر یک از مقاطع در نظر گرفته شده (استان‌های مورد نظر) یک عرض از مبدأ جداگانه در نظر گرفته شود. همچنین قبول فرضیه صفر در آزمون هاسمن به این معناست که تخمین مدل باید از روش تصادفی استفاده شود با این توجیه که بین جزء اخلاص مربوط به عرض از مبدأ و متغیر

توضیحی وابستگی وجود ندارد. با توجه به انجام کلیه آزمون‌های مرتبط بر تأیید مدل نتایج نهایی تخمین در جدول ۳ ارائه شده است:

جدول ۳. نتایج تخمین مدل

variableV	Coefficient	variableV	Coefficient
C	۳۲/۲۲۲	UP	-۵/۸۱۸
TPL	-۱/۳۶۱	ER	-۱۵/۰۲۰
TPC	-۰/۷۶۳	IR	۷/۳۹۷
	-۱۶/۲۹۴	GC	۱/۷۹۴
	-۶/۵۰۱	CPI	-۱/۴۶۴
$R^2 = ۰/۶۱۸$	F-statistic = ۵/۷۱۷	Prob = ۰/۰۰۰۰	Durbin-Watson stat = ۲/۲۵۴

مأخذ: همان.

نتایج تخمین نشان می‌دهد که طبق انتظار ارتباط بین بهره‌وری نیروی کار و فقر نسبی معکوس است، یعنی؛ افزایش بهره‌وری نیروی کار با بهبود قابلیت‌های افراد و افزایش دستمزدها می‌تواند با تأثیر بر شرایط درآمدی که در نهایت به نیروی انسانی موجود در جامعه تعلق می‌گیرد موجبات کاهش فقر را فراهم آورد. همچنین مطابق انتظار نتایج تخمین گویای آن است که بین بهره‌وری سرمایه و فقر ارتباط معکوس برقرار است.

دیگر متغیر در نظر گرفته شده، نسبت کل مخارج دولت به درآمد ناخالص داخلی هر استان است. حاصل تخمین مدل نشان‌دهنده ارتباط منفی بین این دو متغیر است و تأثیر این متغیر حتی به مراتب بیشتر از بهره‌وری نیروی کار و بهره‌وری سرمایه است.

طبق نتایج ارتباط بین تولید ناخالص سرانه استان‌ها و فقر نسبی موجود منفی است، یعنی با افزایش تولید ناخالص هر استان فقر نسبی موجود کاهش می‌یابد.

نرخ شهرنشینی پنجمین متغیری است که ارتباط آن با فقر مورد بررسی قرار گرفته است. طبق نتیجه به‌دست آمده رابطه این دو متغیر معکوس است. پژوهشی دیگر توسط خداداد کاشی و همکاران (۱۳۸۱) تصدیق بر این مدعا است که افزایش جمعیت در

روستاها موجب افزایش فقر در آنها شده است. آنها در نتایج خود اعلام کردند که «فقر جوامع روستایی بیشتر از جوامع شهری بوده و این امر با توجه به سهم نسبی جمعیت تشدید می‌گردد». شاید بتوان این‌گونه استنباط کرد که افزایش جمعیت شهرنشین تا جایی که شهرها ظرفیت برای حمایت کردن از جمعیت مهاجر را داشته باشند بتواند فقر نسبی موجود در کل مناطق استان را کاهش دهد.

متغیر بعدی نرخ اشتغال است که رابطه به‌دست آمده آن نشان می‌دهد با افزایش نرخ اشتغال فقر نسبی کاهش یافته است.

دیگر نتایج حاصله از تخمین برای نرخ باسوادی نشان می‌دهد که برخلاف انتظار، افزایش نرخ باسوادی به کاهش فقر نسبی منجر نشده است. همچنین بهبود توزیع درآمد در چارچوب متغیر ضریب جینی منجر به کاهش فقر نسبی شده است و در نهایت، آخرین متغیر استفاده شده در مدل شاخص قیمت‌هاست که برخلاف انتظار دارای ارتباط منفی با فقر نسبی موجود بوده است.

## ۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش انجام شده با توجه به کلیه مطالعات صورت گرفته مجموعه‌ای از متغیرهای مرتبط و تأثیرگذار بر فقر از جمله بهره‌وری نیروی کار، سرمایه، تولید ناخالص سرانه و ... شناسایی شده و در مدل برای دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۵ به کار گرفته شد. طبق نتایج، تخمین مشاهدات به صورت زیر است:

۱. بین بهره‌وری نیروی کار و سرمایه با فقر نسبی، همان‌طور که انتظار می‌رفت ارتباط معکوس برقرار است؛ چراکه افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه می‌تواند با تأثیر بر افزایش سطح دستمزدها و درآمد موجب کاهش سطح فقر نسبی در جامعه شود.

۲. افزایش سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اثری مثبت در کاهش فقر نسبی داشته است. به عبارتی، هر چقدر دولت مخارج خود را در اقتصاد به صورت هدفمند و در راستای افزایش بهره‌وری، ایجاد فرصت‌های یکسان و عدالت اجتماعی افزایش دهد؛ این سیاست می‌تواند بر کاهش فقر نسبی در جامعه اثرگذار باشد. این موضوع برای تولید

ناخالص سرانه هم مصداق دارد و در صورت افزایش تولید ناخالص سرانه، می‌توان با افزایش سطح رفاه، فقر نسبی را در جامعه کاهش داد.

۳. معمولاً انتظار بر آن است که افزایش جمعیت شهرها موجب کمبود امکانات رفاهی زندگی و شغلی و ... شود اما نتایج ناشی از پژوهش نشان می‌دهد که افزایش جمعیت در شهرها سبب افزایش سطح فقر نمی‌شود اگرچه ممکن است دستیابی به این نتیجه هم تابع میزان گنجایش ایجاد امکانات از هر لحاظی برای هر شهر باشد. اما می‌توان به این نکته اشاره کرد که در سال‌های اخیر، مهاجرت از روستا به شهر با هدف دستیابی به امکانات بهتر و یا فرار از فقر موجود در روستاها انجام گرفته است. لذا می‌توان با اعمال سیاست‌هایی که به افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی منجر شود، از این مهاجرت تا حدودی جلوگیری کرد.

۴. همچنین افزایش اشتغال و بهبود توزیع درآمد هم منجر به کاهش فقر نسبی شده‌اند که این نتیجه کاملاً با نظریه‌های اقتصادی سازگاری دارد.

با توجه به کلیه نتایج حاصل از پژوهش حاضر توصیه می‌شود برای کاهش فقر نسبی در جامعه اقدامات ذیل صورت گیرد:

- اجرای سیاست‌هایی که منجر به افزایش بهره‌وری نیروی کار شوند؛ از جمله برنامه‌های آموزشی، حمایت‌های بهداشتی و سیاست‌های رفاهی توسط دولت و کارفرمایان بخش خصوصی.

- اجرای سیاست‌های حمایتی توسط دولت در جهت افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی از کانال افزایش بهره‌وری نیروی کار، به نحوی که این سیاست‌ها به افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی منجر شده و به نوعی از مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهرها جلوگیری و تا حدودی این مهاجرت‌ها کنترل گردد.

- دولت می‌تواند با اجرای سیاست‌های حمایتی به شکل آموزش رایگان به جای پرداخت نقدی یارانه، در جهت افزایش مهارت‌افزایی نیروی فعال جامعه، گام بردارد و به نوعی از این طریق بتواند بهره‌وری را افزایش دهد.

- همچنین دولت می‌تواند با اجرای سیاست‌هایی که نتیجه آنها افزایش عدالت اجتماعی، افزایش رفاه، بهبود توزیع درآمد و ایجاد فرصت‌های یکسان برای افراد جامعه

است؛ زمینه‌های بهره‌ور شدن افراد جامعه را ایجاد کند و از این طریق منجر به افزایش تولید و اشتغال شود که نتیجه مثبت این سیاست‌ها افزایش سرمایه اجتماعی در بین آحاد مردم خواهد بود و این افزایش سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان محرکی برای افزایش بهره‌وری عمل کند. تمام این سیاست‌ها اگر به درستی اجرا شوند؛ نتیجه مطلوب آن کاهش فقر نسبی در جامعه خواهد بود.

## منابع و مآخذ

۱. ابراهیم‌پور، سمانه و زهرا میل‌علمی (۱۳۹۲). «تعیین‌کننده‌های فقر خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۸۸ کاربرد داده‌های تابلویی با متغیر وابسته محدود»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال سیزدهم، ش ۴۹.
۲. ازضوم چیلر، نسرين (۱۳۸۴). «ابعاد گوناگون فقر در ایران»، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۸.
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲). «نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران سال ۱۳۹۲»، مدیریت کل آمارهای اقتصادی، اداره آمار اقتصادی، دایره بررسی بودجه خانوار.
۴. پورمقدم، امین و حسین مهرابی بشرآبادی (۱۳۹۲). «تأثیر تغییرات بهره‌وری عوامل تولید بر شاخص فقر روستایی در ایران»، فصلنامه روستا و توسعه، سال شانزدهم، ش ۴.
۵. تودارو، مایکل و استیفن اسمیت (۱۳۹۳). توسعه اقتصادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، انتشارات نگاه دانش.
۶. خداداد کاشی، فرهاد و محمدنبی شهیکی تاش (۱۳۹۱). «سنجش شدت فقر در خانوارهای روستایی و مقایسه آن با خانوارهای شهری در ایران»، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۱۵، ش ۳.
۷. خداداد کاشی، فرهاد، فریده باقری، خلیل حیدری و امید خداداد کاشی (۱۳۸۱). اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر، گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی.
۸. صباحی، احمد، زهرا دهقان شبانی و روح‌الله شهنازی (۱۳۸۹). «تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر توزیع درآمد (مطالعه موردی کشورهای منتخب)»، مجله دانش و توسعه، سال هجدهم، ش ۳۱.
۹. عظیمی، حسین (۱۳۶۷). مدارهای توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
۱۰. فطرس، محمدحسن، محمدرضا دهقانپور و بابک ده موبد (۱۳۹۱). «تأثیر بهره‌وری بر رشد اقتصادی صنایع تولید ایران با رهیافت داده‌های ترکیبی»، فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۲۵، ش ۱.
۱۱. گریفین، کیت (۱۳۷۵). راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی.
۱۲. متوسلی، محمود، فرشاد مؤمنی و جمال فتح‌الهی (۱۳۹۰). «درآمدی بر تبیین نهادی علل پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد ایران»، مجله سیاست‌های اقتصادی، ج ۸، ش ۲.
۱۳. محمودی، وحید و سیدقاسم صمیمی‌فر (۱۳۸۴). «فقر قابلیت»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.

۱۴. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران و دفتر هماهنگ‌کننده فعالیت‌های سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳). اعلامیه سازمان ملل با عنوان اصلی: United Nations: Millennium Declaration
۱۵. مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). گزارش آماری استان‌های مختلف.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). گزارش آماری استان‌های مختلف.
۱۷. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی (۱۳۹۲). توزیع درآمد در خانوارهای شهری، روستایی و کل کشور ۱۳۹۱-۱۳۸۰.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور.
۲۰. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). مجموعه برنامه پنج‌ساله پنجم جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
۲۲. معاونت پژوهش، تنقیح و تدوین قوانین و مقررات (۱۳۸۳). مجموعه قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. مؤمنی، فرشاد، محمدقلی یوسفی و اصغر مبارک (۱۳۸۸). «بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد بهره‌وری و فقر در مناطق روستایی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، ش ۱.
۲۴. نظری، محسن و اصغر مبارک (۱۳۹۱). «اثر سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه (R & D) بر بهره‌وری در صنایع ایران»، پژوهشنامه اقتصاد کلان، سال هفتم، ش ۱۴.
25. Center for the Study of Living Standard (CLCS) (2003). Productivity Growth & Poverty Reduction in Development Countries. Background Paper, Prepared for the 2004 World Employment Report of the International Labour Organization.
26. D. Alene, E. and O. Coulibaly (2009). "The Impact of Agricultural Research on Productivity and Poverty in Sub-Saharan Africa", *Food Policy* 34.
27. Datt, G. and M. Ravallion (1998). "Farm Productivity and Rural Poverty in India", *International Food Policy Research Institute*, April, Vol. 34 (4).
28. Gugerty, M. K. and K. Schneider (2011). "Agricultural Productivity and Poverty Reduction; Linkages and Path Ways", *The Evans School Review*, Vol.1 (1).
29. International Poverty Center annual Report (2006). www.ipc-undp.org.
30. Lin, L., V. McKenzie, J. Piesse and C. Thirtle (2001). "Agricultural

- Productivity and Poverty in Development Countries", *Extensions to DFID Report*, No. 7946.
31. Menali, R. and L. Gunter (2013). Impact of Agricultural Productivity Changes of Productivity Reduction in Development Countries. Selected Paper for Prepared for Presentation at the Southern Agricultural Economics Association (SAEA) Annual Meeting.
  32. Resolution adopted by the General Assembly, United Nations Millennium Declaration (2000). General Assembly.
  33. Robertson, K. (2011). HIES 2010 Poverty Analysis Prepared for the Millennium Challenge Corporation Vanuatu.
  34. Sen, Amartya K. (1981). *Poverty and Famines. An Essay on Entitlement and Deprivation*, Clarendon Press; Oxford, U.K.
  35. Syverson, C. (2011). "What Determines Productivity?", *Journal of Economic Literature*, 49.
  36. Thirtle, C., L. Lin and J. Piesse (2003). "The Impact of Research-Led Agricultural Productivity Growth on Poverty Reduction in Africa, Asia & Latin America", *World Development*, Vol. 31 (12).
  37. Townsend, P. (2009). "The Meaning of Poverty", *The British Journal of Sociology*.
  38. World Bank Annual Report (2012). [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org).



# جمع ضمانت اجراهای اصلی تخلف از اجرای قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان

سیدیونس نورانی مقدم،\* بیژن حاجی عزیزی\*\* و محمدجواد عیوضی\*\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۲۹

اجرای عین تعهد، مسئولیت قراردادی و فسخ ابزارهای اصلی هستند که نظام‌های حقوقی در صورت تخلف از اجرای تعهدات قراردادی برای حمایت از حقوق متعهدله قراردادی و جبران آثار تخلف از قرارداد مقرر کرده‌اند. این ابزارها در حقوق انگلستان به جبران‌های نقض قرارداد و در حقوق ایران به ضمانت اجراهای تخلف از اجرای قرارداد معروف هستند و متعهدله ممکن است به صورت فردی یا جمعی آنها را مطالبه کند. قابلیت جمع این ضمانت اجراها در فقه امامیه و قوانین ایران مورد تصریح قرار نگرفته و ظاهراً در قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ جمع فسخ و خسارت رد شده ولی در سایر نظام‌های حقوقی به‌ویژه حقوق انگلستان مشروط به سازگاری و عدم جبران مضاعف صراحتاً قبول شده است. امری که با توجه به مبانی فقهی و حقوقی در حقوق ایران و با توجه به ملاک ماده (۳۸۶) قانون مدنی و مواد (۶ و ۸) قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ قابل توجیه است.

**کلیدواژه‌ها: ضمانت اجرا؛ تخلف؛ جمع؛ مسئولیت قراردادی؛ فسخ؛ اجرای عین تعهد**

\* استادیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)؛

Email: nooreadl@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا؛

Email: haji.598@basu.ac.ir

Email: jeyvazi91@basu.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی سینا؛

## مقدمه

قرارداد در لغت به معنای پیمان، عهد، دارای پایداری، قول و شرط (لغت نامه دهخدا) آمده و در معنای حقوقی توافق اراده میان دو یا چند شخص برای ایجاد آثار حقوقی از قبیل انتقال مال و ایجاد، انتقال و زوال تعهدات است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱). اثر اصلی و مشترک قراردادهای ایجاد تعهد یا تعهدات برعهده یک طرف یا طرفین قرار می‌باشد که به منزله حق متعهدله و تکلیف متعهد هستند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۹) و اجرای این تعهدات هدف غایی و دلیل انعقاد هر قراردادی است. لذا پیش از انعقاد و در حین اجرا همواره این نگرانی برای طرفین قرارداد وجود دارد که آیا متعهد به تعهدات خود و منطبق با قرارداد عمل می‌کند؟ نقطه مقابل اجرا و رسیدن به هدف، تخلف از اجرای تعهد است که می‌تواند به شکل عدم اجرای کامل، اجرای بخشی از قرارداد، اجرای ناقص و معیّب و اجرای با تأخیر باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۴۵) و به‌طور کلی به معنای تخلف از هر امری است که در قرارداد تعهد شده یا از لوازم قانونی یا عرفی تعهد قراردادی باشد به‌گونه‌ای که منسوب به متعهد باشد و در اثر ناتوانی عارضی و خارجی بعد از قرارداد نباشد.

نظام‌های حقوقی مختلف در مقابل تخلف از اجرای قرارداد با هدف رفع آثار تخلف و حمایت از حق متعهدله قراردادی ابزارهای حمایتی را مقرر کرده‌اند که سه ابزار اصلی الزام اجرای عین تعهد، مسئولیت قراردادی و حکم به پرداخت خسارت در نتیجه این مسئولیت و تجویز فسخ قرارداد در این نظام‌ها مشترک هستند که موضوع بررسی این مقاله خواهند بود. متعهدله در مواجهه با تخلف متعهد با شرایطی می‌تواند اینها را اعمال کند و به منزله حق متعهدله در مواجهه با تخلف هستند. یکی از موضوعات مهم درباره مطالبه و اعمال این حقوق، امکان جمع و تأثیر مطالبه توأمان آنها بر همدیگر توسط متعهدله در مقابل تخلف از اجرای تعهد قراردادی است که تاکنون پژوهش و بحث مستقلی در این زمینه انجام نشده است و در رویه قضایی ایران نیز رویه و نظریه واحدی در این خصوص وجود ندارد. لذا نگارندگان با عنایت به تبلور این موضوع در حقوق و رویه قضایی انگلستان با رویکردی تطبیقی به بررسی تحلیلی این موضوع پرداخته‌اند.

در فقه و قوانین موضوعه ایران چنین موضوعی در قواعد عمومی قراردادهای در قانون

مدنی تصریح نشده ولی در مواردی، قانون مدنی در ماده (۴۲۲) در مورد نحوه مطالبه ارزش و فسخ در خیار عیب و ماده (۳۸۶) درباره مطالبه خسارات پس از فسخ بیع و مواد (۶ و ۸) قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ درباره مطالبه خسارت و اعمال فسخ و در ماده (۲) قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۳۸۸ مورد توجه قانونگذار بوده است، در حالی که با بررسی تطبیقی آتی مشاهده می شود که نظام های حقوقی پیشرفته به آن توجه داشته و جمع ضمانت اجراهای سازگار را پذیرفته اند. بنابراین با توجه به سکوت قانون مدنی سؤال مطروحه این است که آیا در حقوق ایران ضمانت اجراها قابل جمع هستند؟ به نظر نگارندگان به طور کلی ضمانت اجراها قابل جمع هستند مگر اینکه ناسازگار باشند یا به جبران مضاعف منتهی شوند.

در این مقاله با عنایت به اینکه نظام حقوقی ایران با عنوان ضمانت اجراهای تخلف از اجرای قرارداد و حقوق انگلستان با عنوان جبران های نقض قرارداد<sup>۱</sup> از آنها یاد می کند، پس از بررسی این مفاهیم، به مطالعه ضمانت اجراهای اصلی و اصل جبران کامل خسارت و تأثیر آن بر جمع پذیری این ابزارها پرداخته و سپس به بررسی قابلیت جمع ضمانت اجراهای اصلی با همدیگر در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق انگلستان و سایر نظام های حقوقی می پردازیم و در نهایت نتیجه و پیشنهادها را ارائه خواهیم کرد.

## ۱. بررسی مفهوم جبران و ضمانت اجرا

جبران در لغت به معنای تلافی و تلافی کردن آمده است (نعت نامه دهخدا) که در حالت جمع روش های جبرانی را شامل می شود که به وسیله آنها حقی اعمال یا از نقض تعهد پیشگیری می شود و در صورت وقوع تخلف آن را اصلاح یا ترمیم می کند (Black, 2004: 1320). جبران ها در حقوق انگلستان همان دعاوی در دسترس و تضمین کننده حقوق فردی هستند، به همین علت معروف شده است که: «هر جا جبران هست، حق وجود دارد» و همچنین به عنوان بحث مستقلی ذیل مسئولیت مدنی و حقوق قراردادها بررسی می شوند (Samuel, 2000: 209).

در اندیشه حقوقدانان ایرانی جبران‌ها، همان ضمانت اجراها هستند که برای تخلف از تعهدات قراردادی در نظر گرفته شده‌اند تا متعهد را ملزم به اجرای قرارداد کنند و متعهدله را به هدفی که از عقد قرارداد داشته یا چیزی معادل آن برسانند (صفایی، ۱۳۸۵: ۱۹)، البته جبران‌ها و شیوه‌های جبرانی با کیفیت مطروحه در انگلستان، در حقوق ایران مطرح نیست.

به نظر نگارندگان گزینش عنوان ضمانت اجرا<sup>۱</sup> یا جبران به علت تفاوت دو نظام حقوقی در رویکردهاست، زیرا حقوق انگلستان با رویکردی التیامی و تصحیحی بر دعاوی در دسترس به‌عنوان جبران نقض قرارداد تأکید می‌کند، ولی حقوق ایران با رویکردی پیشگیرانه درصدد ارائه ضمانت اجرا برای قواعد حقوقی پیش‌ساخته خود و اجرای اجباری آن است. باین حال هدف واحد آنها حمایت از حقوق قراردادی و رفع آثار تخلف از قرارداد است. در این مقاله هنگام بررسی حقوق ایران از اصطلاح ضمانت اجرا استفاده شده، زیرا این ابزار در حقوق ایران مبتنی بر لزوم اجرای قرارداد به حکم شرع و قانون است<sup>۲</sup> و هنگام بررسی حقوق انگلستان عبارت جبران نقض قرارداد به کار رفته است.

در فقه امامیه که در واقع پیشینه قانون مدنی ایران است، این ابزارها به‌طور پراکنده ذیل مباحث مختلف از جمله تسلیم مبیع و عین مستأجره، خیار تخلف شرط، مزارعه و مساقات بررسی شده که اصولاً اجرای عین تعهد با هدف حفظ وضعیت قراردادی مورد

## 1. Sanction

۲. هرچند برای یکسان‌سازی ادبیات حقوقی می‌توان گفت، اولاً: با اجرای عین تعهد به لحاظ اینکه از توسعه ضرر ناشی از تخلف به متعهدله جلوگیری می‌شود، لذا می‌تواند به‌عنوان جبران مطرح گردد. ثانیاً: با مذاقه در ماده (۲۲۱) قانون مدنی گفت که در این ماده علی‌رغم حکم قانونی به جبران خسارت در صورت تخلف، وسیله جبران خسارت مشخص نشده است و با توجه به ماده (۳) قانون مسئولیت مدنی که پیرو ماده (۱) خود راجع به اصل کلی جبران خسارت، مقرر داشته: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...» لذا دادگاه در انتخاب وسیله جبران مختار است و با توجه به اینکه مسئولیت قراردادی چهره‌ای از مسئولیت مدنی در معنای عام است، می‌توان حکم این ماده را توسعه و اختیار دادگاه را در تعیین وسایل جبران خسارت قراردادی پذیرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۱۳). ثالثاً: قانونگذار با لحاظ ماده (۲۲۲) قانون مدنی، احراز عنوان تخلف موجب جبران خسارت را منوط به عدم امکان اجرا ننموده و با لحاظ ارجاع به ماده (۲۲۱) پس از احراز تخلف و در راستای جبران خسارت مقرر نموده که می‌توان به متعهدله اجازه داد که تعهد را به شخصاً انجام و متخلف را به تأدیه هزینه اجبار کند که این امر یعنی اجرا به هزینه متعهد، یکی از شقوق اجرای عین تعهد است.

تأکید است و حق فسخ در صورت عدم امکان اجبار متعهد، برای انحلال قرارداد و جلوگیری از ضرر و از بین بردن تعهدات طرف زیان‌دیده مقرر می‌گردد و مسئولیت قراردادی نیز به اجمال و در قلمروی محدودی طرح شده است که بررسی خواهد شد.

لذا به نظر حقوقدانان، نویسندگان قانون مدنی در ماده (۲۲۱) به علت فقه امامیه با پیروی از حقوق فرانسه پرداخت خسارت را به‌طور کلی مشروط به تصریح در قرارداد یا عرف یا قانون به ابزارهای حمایتی افزوده‌اند و هدف اولیه آن جبران ضرر متعهدله است به گونه‌ای که اگر قرارداد اجرا می‌شد در آن وضعیت قرار می‌گرفت (رنجبر، ۱۳۹۱: ۴۷).

## ۲. اجرای عین تعهد

در حقوق ایران اجرای عین تعهد قراردادی پیرو فقه امامیه مهم‌ترین ضمانت اجرا در مقابل متخلف است و در قانون مدنی از موادی مثل (۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۴۷۶، ۳۷۶، ۵۳۴) استنباط می‌شود که به نظر حقوقدانان بر سایر ابزارها تقدم طولی دارد و تا زمانی که امکان اجبار وجود دارد، بر اجرای عینی تأکید شده و حق مطالبه خسارت و فسخ برای متعهدله شناسایی نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۴، ۲۰۹). با توجه به مواد فوق اجرای عین تعهد شامل الزام به اجرا توسط شخص متعهد و اجرای عین تعهد به هزینه متعهد می‌شود که حتی با توجه به صراحت ماده (۲۲۲) پس از نقض قرارداد و ورود خسارت نیز به‌عنوان وسیله حمایت مطرح است و حاکم می‌تواند از باب ولایت بر ممتنع برای جبران خسارت به متعهدله اجازه انجام تعهد به هزینه متعهد را دهد (خویی، ۱۳۷۷: ۳۵۸). به‌نحوی که در مساقات طبق نظر فقها اگر عامل فرار کند، در صورت پیدا شدن اجبار شده و در صورتی که مالی از او پیدا شود، صرف اتمام کار می‌شود و فقط در صورت تعذر مالک حق فسخ پیدا می‌کند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۶۱) بنابراین متعهدله در صورت امتناع متعهد از اجرا می‌تواند از دادگاه حکم به اجرای عین تعهد را بخواهد و در صورتی که تعهد قائم به شخص نباشد، می‌تواند با اجازه دادگاه تعهد را به هزینه متعهد انجام دهد یا بدون انجام هزینه‌های اجرا عین تعهد را مطالبه کند (ماده (۴۷) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶).

این ضمانت اجرا و تقدم طولی آن بر حق فسخ، همچنین برگرفته از نظر مشهور فقهای

امامیه در مورد حق مشروطه در برابر تخلف از شرط فعل و سایر تعهدات در عقودی مثل مزارعه و مساقات است. به نحوی که شیخ انصاری با استدلال به مقتضای عقد مشروط می‌گوید: «ان مقتضى العقد المشروط هو العمل على طبق الشرط اختياراً او قهراً» (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶: ۷۱؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۷۴). همچنین عموماً آیه شریفه اول سوره مائده «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود» و حدیث نبوی «المومنون عند الشرطهم» از مبانی این جبران می‌باشند (یزدی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۲۷). البته اقلیتی از فقهاء در تخلف از شرط فعل قائل به اجبار نبوده و شرط را صرفاً موجب حق فسخ عقد می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۱؛ مکی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۱۰). گروهی نیز معتقدند که امکان یا عدم امکان اجبار مدخلیتی در حق مشروطه در مقابل تخلف از شرط فعل نداشته و حق فسخ و اجبار در عرض هم قرار دارند (یزدی، ۱۴۱۷: ۱۲۹)، زیرا مبنای حق فسخ در مقابل متخلف، لاضرر نیست که با امکان اجبار ضرر مرتفع شود و ایشان مبنا را شرط ضمنی تعلیق التزام به عقد بر اجرای شرط می‌دانند (خوئی، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

در انگلستان اجرای عین تعهد به‌عنوان یک جبران با قلمرو استثنایی مطرح می‌شود و صرفاً محدود به مواردی مثل کالاهای منحصربه‌فرد<sup>۱</sup> و زمین است که جبران پولی کافی نباشد و دادگاه آن را صلاح بداند؛ زیرا هدف از جبران‌ها قرار دادن متعهدله در وضعیتی است که در صورت اجرای قرارداد به آن می‌رسید و تا زمانی که جبران پولی این هدف را محقق کند از آن عدول نمی‌شود (Treitel, 2003: 1019). بنابراین تکلیف عام به اجرای عین تعهد وجود ندارد، به طوری که قاضی هلمز می‌گوید: «تعهد به نگهداری قرارداد در کامن لو به معنای مقرر کردن این است که اگر قرارداد را حفظ نکنید، شما باید خسارت پردازید و امور دیگر بیش از این گزافه‌گویی است» (Holmes, 1997: 995) و حتی گفته شده مبنای بسیاری از قواعد حقوق قراردادهای انگلستان این است که طرفین قرارداد هنگام نقض به راحتی بتوانند معامله را ترک و خواسته‌هایشان را جای دیگری بیابند (Markesinis, Unberath and Johnston, 2006: 381). اجرای عین تعهد در مفهوم عام شامل دستور اجرای عین تعهد در تعهدات مثبت و قرار منع فعالیت<sup>۲</sup> در تعهدات منفی است

1. Unique  
2. Injunction

و فرایندی است که به وسیله آن متعهدله قراردادی موضوع واقعی معامله را به دست می آورد (Treitel, 2003: 926) ولی در مفهوم خاص فقط شامل دستور اجرای عین تعهد<sup>۱</sup> می شود. اجرای عین تعهد دستوری بر مبنای انصاف<sup>۲</sup> است که با وسیله آن دادگاه در تعهدات مثبت قراردادی به خواننده دستور اجرای قرارداد را مطابق شرایط آن می دهد و اگر تعهد قراردادی منفی باشد و نقض شود، طریق اجرای اجباری آن صدور قرار منع است (Beatson, 1998: 595).

با بررسی این اختلاف به نظر می آید، طبق راهکار حقوق ایران و در اجرای عین تعهد متعهدله عیناً به موضوع واقعی تعهد و همان چیزی می رسد که هدف از انعقاد قرارداد بوده است و فقط در موارد استثنایی ممکن است مجبور به معاوضه قهری موضوع توافق با معادل پولی آن و جستجوی مطلوب خود از دیگران شود، ولی مطابق راهکار حقوق انگلستان اصولاً پول جایگزین موضوع واقعی شده که از لحاظ عملی مفید و رسیدن به آن برای متعهدله و دادگاهها از سهولت برخوردار است.

### ۳. حق فسخ

فسخ در لغت به معنی نقض، زایل گردانیدن، جدا جدا کردن و شکستن است (لغت نامه دهخدا) و در معنای حقوقی عمل حقوقی یک طرفه ای است که به هستی قرارداد به وسیله یکی از طرفین قرارداد یا شخص ثالث پایان می دهد (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۲) و ماهیت آن ایقاع است. در حقوق ایران طبق مواد (۱۸۶) و (۱۸۵) قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه فسخ قراردادهای جایز همیشه امکان پذیر است ولی در قراردادهای لازم، فسخ امری استثنایی است که به آن خیار می گویند. مبنای ایجاد خیار در حقوق ایران متفاوت بوده و ممکن است، اراده طرفین در مواردی مثل خیار شرط یا جبران ضرر در خیار عیب یا عادت ها و سنت های تاریخی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۸).

با بررسی فقه و حقوق ایران به نظر می آید، حق فسخ در عقود جایز و خیارات در

---

1. Specific Performance  
2. Equity

عقود لازم حاوی قاعده حمایتی در مقابل متخلف نیست و صرفاً خيار تخلف از شرط فعل در صورت امتناع متعهد موضوع مواد (۲۳۷) تا (۲۳۹) یا حق فسخ مندرج در مواد (۵۳۴) و (۴۷۶) قانون مدنی در صورت تخلف از قرارداد را می‌توان به‌عنوان ضمانت اجرای تخلف معرفی کرد که فقهای امامیه به آن خيار الامتناع می‌گویند و در مورد امتناع از تسلیم عین مستاجر (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۶۵) و مبیع در بیع به آن تصریح کرده‌اند و در مورد ماهیت آن امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ولیس الخيار للشرط الضمینی، بل هو خيار آخر ثابت عند العقلاء ولو امتنع أحدهما فان كان هو البائع كان للمشتري خيار الامتناع» (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۷۲).

در این مقاله منظور از جمع فسخ با سایر ابزارها، فسخ به علت تخلف از اجرای قرارداد است، به‌نحوی که در ماده (۸) قانون پیش‌فروش ساختمان از اقسام دیگر فسخ تفکیک شده است که تجویز آن می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای حمایتی، در مقابل متخلف به کار گرفته شود. همان‌طوری که قبلاً بیان شد فسخ در این معنی در حقوق ایران و نظر مشهور فقهای امامیه اصولاً زمانی امکان دارد که امکان اجرای عین تعهد ممکن نباشد، مگر اینکه توافق طرفین یا قانون به‌طور استثنایی حق فسخ ابتدایی را مقرر کرده باشد.

در حقوق ایران از زمان انشاء فسخ، قرارداد منحل و عوضین قراردادی باید استرداد شوند، لذا گفته می‌شود اثر فسخ رو به آینده است و متعهد از اجرای تعهدات بری می‌شود و در صورتی که تعهد انجام شده باشد باید عین یا قیمت آن استرداد گردد و آثار قرارداد از زمان اعمال فسخ قطع می‌شود ولی تأثیری در وضعیت و آثار قرارداد در گذشته ندارد، به‌طوری که اگر در موضوع معامله منفعتی به وجود آمده باشد متعلق به مالک قراردادی قبل از فسخ خواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۵). همان‌طوری که فقها نیز تأکید کرده‌اند نماء متعلق به خریدار است (نجفی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ج ۲۳: ۱۶۰)، زیرا فسخ قرارداد را از لحظه انشا منحل می‌کند نه از اصل و حتی فقها در صورت انفساخ قرارداد در اثر تلف مبیع قبل از قبض باوجود اسقاط تکلیف پرداخت ثمن، نما را متعلق به مشتری می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۴۳). همچنین به نظر نویسندگان، قراردادها به‌عنوان یک ماهیت اعتباری پس از تحقق به نحو صحت آثارش به‌وجود می‌آیند و با فسخ آثاری مثل استرداد مورد معامله که



منحل کردن آنها مقتضای فسخ بوده و با آن ملازمه دارد، منحل می‌شوند ولی معدوم کردن کل آثار محقق آن در گذشته دلیلی ندارد.

در حقوق انگلستان فسخ<sup>۱</sup> یک جبران اصلی است ولی همیشه در دسترس نمی‌باشد. متعهدله فقط در مواردی که نقض جدی<sup>۲</sup> است می‌تواند با اعمال فسخ به قرارداد پایان دهد و خود را از تعهدات آینده بری کند. نقض شروط اصلی<sup>۳</sup> و نقض اساسی شروط بی‌نام<sup>۴</sup> از موارد نقض جدی هستند (Stone, 2009: 571) و گفته می‌شود ضابطه کلی برای احصاء این موارد وجود ندارد و عموماً احراز جدی بودن نقض طبق نظر دادگاه است (Treitel, 1988: 49). بنابراین با احراز آن متعهدله اختیار ابقاء یا فسخ قرارداد را دارد. در این نظام حقوقی به‌طور کلی نمی‌توان گفت که اثر فسخ رو به آینده است یا قرارداد را از موقع انعقاد بی‌اثر می‌کند (Ibid.). به‌طوری که لرد دیپلاک بیان نموده<sup>۵</sup> برای بررسی اثر فسخ، باید بدو تعهدات اولیه<sup>۶</sup>، ثانویه<sup>۷</sup> و فرعی<sup>۸</sup> قراردادی را تفکیک کرد. تعهد اولیه همان اجرای واقعی قرارداد و تعهد ثانویه پرداخت خسارات ناشی از نقض تعهد اولیه و تعهد فرعی شروطی مثل داوری و حل اختلافات هستند که با فسخ قرارداد صرفاً تعهدات اولیه یعنی تعهد به اجرا منحل می‌شود، به‌طوری که در پرونده هیمن علیه داروینگ<sup>۹</sup> نیز بیان شده است و بر سایر تعهدات اثری ندارد و می‌تواند جبران خسارات ناشی از نقض را مطالبه کند (Stone, 2009: 571).

#### ۴. مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی عبارت از التزام متعهد به جبران خسارتی است که در نتیجه تخلف از اجرای قرارداد به متعهدله وارد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۳۲). قانون مدنی مقررات این ضمانت اجرا را در مواد (۲۲۱ و ۲۲۶ تا ۲۳۰) ذیل فصل اثر معاملات به‌طور کلی و در

---

1. Termination

2. Seriousness

3. Condition

4. Fundamental Breach of Innominate Term

5. Lord Diplock in Photo Production Ltd v. Securicor Transport Ltd 1980.

6. Primary

7. Secondary

8. Ancillary

9. Heyman v. Darwins Limited 1942.

عقود معین در موادی مثل (۵۳۶) بیان کرده است. این ضمانت اجرا ممکن است ذیل عنوان جبران خسارت قراردادی نیز مطرح شود، زیرا حکم به جبران خسارت ناشی از تخلف نتیجه مسئولیت قراردادی است. البته اصطلاح خسارت در ماده (۲۲۱) به معنی ضرر بوده و در مواد (۲۲۶ تا ۲۳۰) به معنی مبلغی است که برای جبران ضرر داده می‌شود. با توجه به ماده (۲۲۱) قانون مدنی به نظر می‌آید قانونگذار ایران جبران خسارت قراردادی را مشروط به تصریح در قرارداد یا عرف یا قانون پذیرفته است که در صورت تمسک به ظاهر آن، مانع عمده‌ای در راه جبران خسارت قراردادی است. لذا برخی برای رفع مانع گفته‌اند امروزه حکم عرف درباره لزوم جبران خسارت قطعی است و این شرط زاید است (همان: ۲۰۱). علاوه بر این، امروزه ماده (۵۱۵) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ صراحتاً جبران خسارت قراردادی را پذیرفته و نقیصه ماده (۲۲۱) قانون مدنی را جبران کرده است. به نظر حقوقدانان مسئولیت قراردادی علی‌رغم ذکر در فصل آثار معاملات، ماهیتی متفاوت از تعهدات قراردادی داشته و بدل تعهد اصلی نیست و نتیجه عهدشکنی بوده است به شرط اینکه ضرری به دنبال داشته باشد (همان).

مسئولیت قراردادی متخلف با مسئولیت مدنی (اتلاف و تسبیب) ناشی از تکلیف عمومی عدم اضرار به دیگری، در ماهیت و ذات فرقی ندارند، زیرا موضوع هردو، جبران خسارات است و تفاوت آنها از جهت منشأ تحقق و بعضاً خصایص دو مسئولیت است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۹). لذا می‌توان برای جبران خسارت قراردادی در موارد سکوت از قواعد مسئولیت مدنی استفاده کرد. همان‌طور که قانونگذار نیز در ماده (۵۱۵) قانون آیین دادرسی مدنی به اتلاف و تسبیب اشاره کرده است. در حقوق ایران خسارات ناشی از تخلف از اجرای قرارداد می‌تواند معنوی یا مادی اعم از تلف مال موجود عیناً یا منفعتاً و محروم ماندن از منافع اجرای قرارداد باشد، البته درباره قسم اخیر که به عدم‌المنفع معروف است، باید بدو منافع قطعی و احتمالی تفکیک نمود و صرفاً محروم ماندن از منافع قطعی قابل جبران است (همان: ۶۹). خسارت مورد مطالبه معمولاً در زمان صدور حکم قطعی توسط دادگاه‌ها تقویم می‌شود ولی ممکن است طرفین میزان خسارت ناشی از نقض قرارداد را قبلاً به صورت مبلغی مقطوع تقویم کرده باشند که وجه التزام نام دارد و اصولاً

زمانی قابل مطالبه است که خسارت قابل مطالبه باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

همان‌طور که قبلاً گفته شد مسئولیت قراردادی در فقه جایگاه محدودی دارد و به‌طور مثال در عقد مضاربه بر ضمان از بین رفتن مال در صورت تعدی و تفریط یا تخلف عامل از شروط مضارب (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۶۳) و ضمان عامل برای اجرت‌المثل زمین در صورت ترک کشت تا انقضا مدت مزارعه (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۷؛ حکیم، ۱۳۹۲، ج ۱۳: ۷۸) و ضمان مستأجر در خصوص حمل بار اضافی با حیوان (نجفی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ج ۲۷: ۳۰۳) و ضمان صنعتگر نسبت به خسارات وارده بر مال (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۴۳) و ضمان حمای در صورت سپردن رخت و قبول و تقصیر در حفاظت (قمی، ۱۳۷۱: ۴۵۶) تأکید شده است. برخی محققان فقهی با عنایت به این موارد معتقدند، مسئولیت قراردادی در کنار اتلاف و تسبیب عنوان مستقلی می‌باشد (وحدتی شبیری، ۱۳۸۵: ۱۹۵)، ولی به نظر می‌رسد جز در موارد استثنایی مثل مسئولیت عامل به سبب تفریط در عمل آوردن زرع، در مزارعه نسبت به تفاوت محصول در صورت تفریط و عدم تفریط (قمی، ۱۳۷۱: ۳۶۷؛ یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۳۹)<sup>۱</sup> به مسئولیت قراردادی با معنا و گستره امروزی به‌عنوان مستقل و خارج از قواعد اتلاف و تسبیب و علی‌الید توجه نشده است؛ زیرا اصولاً مسئولیت قراردادی از خسارت غیرقراردادی تفکیک نشده و موارد مسئولیت همان‌هایی است که براساس قواعد ضمان قهری، مثل غضب، اتلاف، تسبیب یا ضمان ناشی از تعدی و تفریط در عقود امانی مقرر شده و ضمان در جایی است که مال موجود تلف شود. مثلاً در عقد اجاره و علی‌رغم وجود رابطه و امانت قراردادی، آمده است که اگر مستاجر در عین مستاجره تعدی کند ضامن قیمت آن است، زیرا اقدامش به منزله غضب است (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۵: ۲۲۱). با عنایت به این عدم تفکیک و طبق اصل کلی لاضرر که خطی‌مشی کلی در تشریح احکام اسلامی است و با عنایت به نظر بسیاری از فقها که لاضرر می‌تواند علاوه‌بر برداشتن احکام ضرری، برای اثبات ضمان نیز به کار رود و طبق آن ضرر غیرمتدارک و جبران نشده نفی شده (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۵-۱۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۶۰) و قواعدی مثل ضمان ناشی

۱. سیدیزدی می‌فرماید: «إذا قصر العامل فی تریبه الزرع فقل الحاصل فالظاهر ضمانه التفاوت بحسب تخمین أهل الخبره» البته اکثر شرح‌نویسان عروة‌الوثقی این نظر محقق یزدی را رد کرده‌اند.

تسبیب، غرور، تعدی و تفریط به نظر می‌آید هر جا ضرری باشد و موجبات ضمان احرار گردد، حکم به جبران داده می‌شود.

با توجه به سابقه تاریخی حقوق انگلستان پرداخت خسارت جبران اصلی نقض قرارداد برای متعهدله قراردادی است. به طوری که بارون پارک<sup>۱</sup> بیان می‌دارد، خسارت پولی باید زیان‌های معامله را جبران و تا جایی که ممکن است با دادن پول زیان دیده از نقض قرارداد را در موقعیتی قرار دهد که در صورت اجرا به آن می‌رسید؛ زیرا متعهدله مستحق منافع معامله‌اش است و حتی اگر نقض قرارداد منجر به خسارت نشده یا خسارت ادعایی به طور کافی قابل اثبات نباشد، دعوی خسارت برای خسارت نمادین<sup>۲</sup> مثل یک دلار برای جبران نقض پذیرفته می‌شود (Stone, 2009: 595). میزان خسارات پرداختی برای نقض قرارداد ممکن است توسط طرفین تقویم شده باشد، که به آن خسارت تقویم شده<sup>۳</sup> می‌گویند و در مقابل خسارت در معنای کلی (تقویم نشده)<sup>۴</sup> قرار دارد. خسارت در انگلستان به اعتبار مبنای محاسبه<sup>۵</sup> به خسارت انتظاری<sup>۶</sup>، خسارت اعتماد<sup>۷</sup> و خسارت استرداد<sup>۸</sup> تقسیم می‌شود. پرداخت خسارت انتظاری که اصل اولیه در جبران پولی است، درصدد حمایت از منافی است که خواهان در صورت اجرای قرارداد نصیب اش می‌شود (Beatson, 1998: 564). در برخی موارد خواهان به اعتماد قرارداد متحمل هزینه‌هایی می‌گردد که اگر مطالبه شوند، خسارت اعتماد هستند و درصدد برگرداندن خواهان به وضعیتی است که اگر قرارداد منعقد نمی‌شد، در آن وضعیت بود. اصولاً خواهان باید از بین دو خسارت انتظاری و اعتماد انتخاب کند، اما به شرط عدم جبران مضاعف ممکن است هر دو مورد حکم قرار گیرند. خسارت استرداد در قراردادها به طور سنتی به استرداد پول پرداخت شده متعاقب فسخ به علت نقض قرارداد اطلاق می‌گردد و در صورتی که خواهان منافع دریافتی را مسترد یا آماده استرداد کند، همواره می‌تواند هر آنچه را داده استرداد کند. از این رو خسارت استرداد

1. Baron Parke in *Robinson v. Harman* 1848.

2. Nominal

3. Liquidated Damages

4. Unliquidated Damages

5. Measure of Damages

6. Expectation

7. Reliance

8. Restitution

درصدد قرار دادن دو طرف در وضعیتی است که اگر قرارداد نبود در آن وضعیت بودند (Treitel, 2003: 941)، ولی ممکن است در موارد استثنایی مثل پرونده دادستان کل علیه بلیک<sup>۱</sup> ابزاری برای ممانعت از انتفاع نقض کننده از نقض باشد اگرچه متعهدله متحمل خسارتی نشده باشد. البته پذیرش ارزیابی خسارت بر مبنای انتفاع متعهد از نقض استثنایی است (Stone, 2009: 603). علاوه بر موارد فوق ضررهای جنبی<sup>۲</sup> مثل هزینه عودت کالاهای معیوب و ضررهای تبعی<sup>۳</sup> مثل خسارات ناشی از انفجار کالای معیوب یا سرایت بیماری حیوان خریداری شده به دیگر حیوانات خساراتی هستند که در هیچکدام از موارد فوق نیستند ولی قابل مطالبه اند (Treitel, 2003: 943).

## ۵. اصل جبران کامل خسارت و امکان جمع ضمانت اجراها

یکی از اصول اولیه جبران آن است که جبران خسارت باید ضرر زیان دیده را به شکل کامل پوشش دهد و ضرری بدون جبران باقی نماند. به طوری که این اصل نقطه شروع ارزیابی خسارت قراردادی و غیر قراردادی، در حقوق فرانسه به عنوان خاستگاه نظریه جبران کامل<sup>۴</sup> زیان است (Terré, Philippe and Yves, 2002: 581). موضوعی که در حقوق انگلستان با عنوان نظریه موقعیت مشابه<sup>۵</sup> مطرح و درصدد قرار دادن زیان دیده در موقعیتی است که در صورت اجرای قرارداد در آن قرار می گرفت (Treitel, 2003: 1048). اصل کامل بودن جبران خسارت در حقوق ایران در مورد جبران خسارت قراردادی به رغم وجود چالش جدی در مورد عدم النفع قابل پذیرش است (رنجبر، ۱۳۹۱: ۴۱). لازمه کامل

---

۱. در پرونده بلیک (A. G. V. Blake, 2000)، عضو سرویس امنیتی انگلیس تعهد داده بود اطلاعات محرمانه و غیر محرمانه دوران استخدامش را افشا نکند ولی او با انتشار و فروش زندگی نامه از تعهدش تخلف کرد. دادگاه در پی درخواست خسارت حکم داد اطلاعات محرمانه نبوده و نفع عمومی برای جلوگیری وجود ندارد ولی مجلس لردان در پی اعتراض حکم داد که در این وضعیت استثنایی باید خسارات بر مبنای منفعت حاصل از تخلف پرداخت شود؛ زیرا دولت منفعت مشروع در جلوگیری از افشای اطلاعات رسمی دارد و نباید هیچ یک از سرویس های امنیتی با انگیزه مالی تعهداتشان را نقض کنند.

2. Incidental
3. Consequential
4. Réparation Intégrale de Dommage
5. Same Position

بودن جبران در برخی موارد اجتماع آن با سایر ضمانت اجراهاست، زیرا ممکن است به علت ناتوانی و عدم ظرفیت ضمانت اجراهای انفرادی تمام آثار تخلف، رفع نگردد یا پرداخت خسارت صرفاً در مان موقتی باشد و نتواند از توسعه ضرر جلوگیری کند. برای مثال اگر قراردادی اجرا نشود و چندین ماه از موعد انجام تعهد بگذرد، اجرای عین تعهد یا فسخ به تنهایی نمی‌تواند، از حقوق قراردادی متعهدله حمایت کند و ناگزیر باید خسارات ناشی از تأخیر یا عدم انجام تعهد نیز جبران شود. البته نباید وضعیت زیان‌دیده پس از جبران بهتر از حالت اجرای قرارداد شود، به نحوی که اگر قراردادی فسخ و جبران خسارت آن هم مطالبه شود، باید مبالغ استرداد شده در اثر فسخ یا مبالغی که هنوز پرداخت نشده، در ارزیابی خسارت و حکم صادره لحاظ شود.

در حقوق انگلستان متعهدله زیان‌دیده از نقض قرارداد می‌تواند یکی از شیوه‌های جبرانی، اجرای عین تعهد، جبران خسارت و فسخ را مطالبه یا آنها را جمع کند (Stone, 571: 2009). اصل کلی این است که منع منطقی برای جمع جبران‌ها وجود ندارد ولی خواهان نمی‌تواند جبران‌ها را به‌منظور دریافت بیش از یک خسارت برای یک ضرر تجمیع کند و به‌عبارت‌دیگر جمع نباید به جبران مضاعف<sup>۱</sup> منتهی شود و وضعیتی پیش بیاید که وضع متعهدله بهتر از اجرای قرارداد گردد (Treitel, 2003: 942). به‌طوری که لرد هافمن متذکر شده است: «هدف حقوق قراردادهای مجازات نبوده و تأمین انتظارات فرد مستحق اجراست»<sup>۲</sup>. بنابراین در راستای این هدف ممکن است جبران‌های سازگار جمع گردند. در پرونده کولیانس علیه رما<sup>۳</sup> خریدار ماشین پودرکن به علت نقض قرارداد هزینه اصلی و هزینه نصب و منافع از دست رفته را مطالبه کرد. استدلال شد که منافع در صورت هزینه و نصب به‌وجود می‌آیند و چون پذیرش جمع خواسته به معنای جبران مضاعف است، این دو قابل جمع نیستند ولی در پرونده میلرز علیه دیوید وای<sup>۴</sup> قرارداد خرید ماشین آلات معیوب به دلیل نقض، فسخ شد و خریدار توانست علاوه بر استرداد قیمت پرداختی در نتیجه فسخ (خسارت استرداد)، هزینه‌های نصب (خسارت اعتماد) و منافع از دست رفته در صورت عدم عیب ماشین

1. Double Recovery

2. Lord Hoffmann in Co operative Insurance Society Ltd v. Argyll Stores 1997.

3. Cullinane v. British Rema Manufacturing Co 1954.

4. Millar's Machinery Co Ltd v. David Way & Son 1935.

(خسارت انتظاری) را دریافت کند. در پرونده میشل علیه فینی<sup>۱</sup> به علت تحویل بذر معیوب، حکم به خسارت مجموع هزینه‌های کشت محصول بد و همچنین منافع انتظاری محصول موفق در صورت معیوب نبودن بذرها داده شد، زیرا هزینه محصول بد ممکن است بیش از محصول موفق باشد و فقط همین مازاد به همراه منافع انتظاری قابل مطالبه است.

## ۶. جمع اجرای عین تعهد و مسئولیت قراردادی

این ضمانت اجراها مهم‌ترین ابزارهای حمایتی هستند که به نظر می‌رسد هدف غایی هر دو قرار دادن متعهدله در وضعیت اجرای قرارداد چه با اجرای عین تعهد یا دادن خسارت‌های ناشی از تخلف است، هر چند مستقلاً مورد حکم قانونگذار واقع شده‌اند و هدف اولیه متفاوتی دارند. بنابراین بدو می‌توان گفت اجرای عین تعهد با جبران خسارت در نتیجه مسئولیت قراردادی قابل جمع نیست، زیرا منتهی به اجرای مضاعف تعهد خواهد شد ولی باید دید آیا متعهدله در همه موارد تخلف، صرفاً با اعمال یکی از این ضمانت اجراها به جایگاه اجرای قرارداد و زدودن آثار تخلف می‌رسد؟ اگر نیک بنگریم جواب منفی است، زیرا ممکن است به سبب تخلف، خسارتی به متعهدله وارد شده باشد که اجرای عین تعهد آنها را برطرف نمی‌کند یا وضعیتی باشد که با صرف پرداخت خسارت، حقوق متعهدله تأمین نگردد، لذا لازمه رسیدن به هدف جمع است.

البته باید بدو خسارت‌های ذیل مسئولیت قراردادی را اعم از خسارات عدم انجام تعهد و سایر خسارات ناشی از تخلف متعهد از جمله تأخیر و به تع این موضوع وجه التزام عدم انجام تعهد و وجه التزام تأخیر در انجام تعهد را از هم تفکیک کنیم، چون خسارت همیشه به علت محرومیت از منافع قرارداد یا از دست دادن عوض قراردادی نیست، بلکه ممکن است به علت تأخیر در انجام تعهد، تحمل هزینه‌های دادرسی و از دست دادن فرصت و ... باشد. به نظر می‌رسد خسارت عدم انجام تعهد اعم از خسارت تقویمی توسط دادگاه یا وجه التزام قراردادی موضوع ماده (۲۳۰)<sup>۲</sup> قانون مدنی قابل جمع با اجرای عین

1. George Mitchell Ltd v. Finney Lock Seeds 1982.

۲. وجه التزام موضوع ماده فوق‌الذکر می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد که عبارت‌اند از: ۱. برای تعیین خسارت تخلف از تعهد، ۲. برای ایجاد محدودیت در مسئولیت، ۳. برای تشدید الزام و اجبار به اجرای تعهد و به‌عنوان تضمین ←

تعهد نمی‌باشد؛ زیرا منشأ حق خسارت تخلف و از دست رفتن عوض قراردادی است و منطقی نیست طلبه کار بتواند اصل دین و بدل آن را توأمان بخواهد ولی در جمع سایر خسارات چنین منعی وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۰۸). البته نباید در اثر جمع، متعهدله در وضعیتی بهتر از حالت اجرای آن قرار گیرد. اگر قسمتی از تعهد اجرا شده یا اجرای تعهد هزینه‌هایی را نیز برای متعهدله داشته باشد باید از مبلغ خسارت کسر شود. با توجه به این منع منطقی ماده (۳۶) آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷ مقرر می‌کند: «در صورت تأخیر در انجام تعهد مطالبه وجه التزام قراردادی مانع مطالبه اجرا تعهد نمی‌باشد ولی اگر وجه التزام برای عدم انجام تعهد باشد متعهدله فقط می‌تواند یکی از آن دو را مطالبه کند». ماده (۶) قانون پیش‌فروش ساختمان نیز پیش‌فروشنده را علاوه بر انجام تعهد ملزم به جبران خسارت تأخیر می‌داند و با توجه به ماده (۹) این قانون که پیش‌فروشنده را به‌طور مطلق ملزم به جبران خسارات ناشی از عیب بنا و تجهیزات و عدم رعایت ضوابط ایمنی می‌داند، به نظر می‌آید الزام به انجام تعهد منافاتی با جبران این خسارات ندارد. همچنین اگر متعهدله با کسب مجوز دادگاه طبق ماده (۲۲۲) قانون مدنی تعهد را به هزینه متعهد انجام دهد، می‌تواند خسارات را نیز مطالبه کند.

جمع الزام به انجام تعهد و جبران خسارت سابقه صریحی در فقه ندارد ولی با عنایت

→ اجرای تعهد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۷۹). در دو مورد اول که معمولاً شایع است و مراد نویسندگان بوده، جمع اجرای عین تعهد و خسارت معنا ندارد، زیرا به منزله اجرای مکرر تعهد از طریق عین تعهد و معادل آن است، ولی زمانی که وجه التزام جنبه تضمینی و تشدید داشته باشد به نظر می‌آید شرطی صحیح و قابل اجرا به همراه اجرای اجباری باشد.

۱. در این خصوص رویه ثابتی در محاکم وجود ندارد و برخی محاکم در خصوص وجه التزام عدم انجام تعهد به‌رغم الزام به انجام عین تعهد به خصوص درباره الزام به تنظیم سند و تحویل مبیع رأی می‌دهند، به‌طوری که شعبه ۱۳ حقوقی همدان طی دو پرونده ۹۱۰۳۳۲ و ۹۳۰۰۸۶ حکم به الزام به انجام تعهد، پرداخت وجه التزام عدم انجام تعهد و خسارات تأخیر در انجام تعهد به‌طور روزانه داده است که به نظر می‌رسد مبنای چنین تفکری تکیه بر ظاهر اصل حاکمیت اراده و اعتبار توافقات باشد، درحالی که وجه التزام عدم انجام تعهد طبق ماده (۲۳۰) قانون مدنی به‌عنوان خسارت مطرح می‌گردد و باید با توجه به مبنای آن و عرف در این موارد جمع وجه التزام و اجرای عین تعهد را رد کرد. برای دیدن استدلالی مشابه و تکیه بر توافقی بودن وجه التزام مراجعه کنید به نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور در رأی اصرائی شماره ۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۷۷/۵/۱۳ موجود در مجموعه رویه قضایی ایران، دادگاه‌های عمومی حقوقی، جلد ۹، ص ۴۷.



به مباحث فقهی به نظر می‌رسد، نظرات فوق هماهنگ با فقه است، زیرا فقها در صورت تخلف عامل از نوع زرع تعیین شده توسط مالک به زرع با ضرر گفته می‌شود که مالک مخیر بین فسخ و مطالبه اجرت‌المثل زمین (به علت تلف منافع) یا تأیید قرارداد و گرفتن حصه به علاوه ارزش نقص حاصل است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۱۳؛ حکیم، ۱۳۹۲، ج ۱۳: ۸۸)، که به نظر می‌رسد گرفتن حصه مسمی در اینجا اجرای عین تعهد و ارزش نیز خسارت است و نیز همان‌طور که گفتیم فقها در صورت احراز ضرر و موجبات ضمان تردیدی در جبران ندارند.

در حقوق انگلستان طبق ماده (۵۰) قانون دیوان عالی<sup>۱</sup> امکان دستور اجرای عین تعهد یا قرار منع به همراه خسارت صراحتاً مقرر شده است. از نظر حقوقدانان نیز اصولاً اجرای عین تعهد با خسارات قابل جمع اند، مشروط بر اینکه به جبران مضاعف منتهی نشود (Oughton and Davis, 2000: 743). خسارت اجرای با تأخیر، به طوری که در پرونده *فورد هانت علیه راگبیر*<sup>۲</sup> و هزینه‌های رفع موانع اجرای عین تعهد به طوری که در پرونده *گرانٹ علیه داو کین* مقرر شد،<sup>۳</sup> از خسارات قابل جبران به همراه اجرای عین تعهد شناسایی شده‌اند. همچنین در پرونده *جیلٹ علیه هلت*<sup>۴</sup> دستور به اجرای عین تعهد انتقال زمین به علاوه صد هزار پوند به عنوان خسارات ممانعت از کشاورزی در زمین داده شد.

## ۷. جمع اجرای عین تعهد و فسخ

اجرای عین تعهد و فسخ دو ضمانت اجرای ناسازگار هستند و با عنایت به مواد (۲۳۷) تا (۲۳۹) و (۵۳۴) قانون مدنی حق فسخ، اصولاً پس از عدم امکان اجرای عین تعهد به وجود می‌آید و اجرای عین تعهد بر فسخ تقدم طولی دارد و قابل جمع نیستند.

در حقوق انگلستان اجرای عین تعهد و دیگر موارد اجرای اجباری مثل الزام به تعمیر قابل جمع با فسخ نیست و جمع این دو ناسازگار است (Treitel, 1988: 55). زیرا پس از فسخ تعهدی برای اجرا باقی نمی‌ماند و طرفین از اجرای تعهدات آینده رها می‌شوند.

1. Supreme Court Act 1981.

2. Ford-Hunt v. Raghbir Singh 1973.

3. Grant v. Dawkins 1973.

4. Gillett v. Holt 2001.

## ۸. جمع مسئولیت قراردادی با فسخ

جبران خسارت در نتیجه مسئولیت قراردادی به عنوان یکی از ابزارهای حمایتی در صدد ترمیم وضعیت زیان دیده می‌باشد و فسخ در مواردی که به عنوان ضمانت اجرای تخلف از قرارداد مطرح است، در صدد پایان دادن به وضعیتی است که متعهد با تخلف به وجود آورده و می‌تواند به عنوان روشی جبرانی، پیشگیرانه برای جلوگیری از ورود و توسعه ضرر به متعهدله با اتمام وضعیت قراردادی زیان آور است. در قانون مدنی و فقه امامیه درباره جمع فسخ و خسارت قاعده عمومی وجود ندارد. بنابراین دیدگاه‌های متفاوتی از آثار حقوقی و فقهی قابل استنباط است و جملگی مبتنی بر این سؤال هستند که آیا فسخ به معنای صرف نظر از حقوق و آثار موقعیت قراردادی است یا خیر؟ در جواب این سؤال دیدگاهی وجود دارد که فسخ به معنای صرف نظر کردن از قرارداد و حقوق مربوط به آن است. در این دیدگاه فقط خسارات تبعی و فرعی قابل مطالبه هستند و خسارت اصلی یا خسارت از دست رفتن منافع قراردادی در صورت فسخ قابل مطالبه نیست (رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۴۷). اما از دیدگاه دیگر، اگرچه با فسخ قرارداد منحل می‌شود، اما فسخ به معنی صرف نظر از حقوقی نیست که قرارداد به نفع او و در دارایی او به وجود آورده است و صرفاً به معنای انحلال قرارداد از لحظه فسخ است، بنابراین می‌توان همه خسارات محقق را مطالبه کرد؛ زیرا هدف این ضمانت اجراها قرار دادن متعهدله در وضعیتی است که قبل از تخلف وجود داشته که با فسخ بدون دریافت خسارت این هدف تأمین نمی‌شود و فسخ از این جنبه فقط ابزاری جهت کاهش و جلوگیری از خسارت بیشتر است. علاوه بر این فسخ عملی ارادی است و باید دید آیا فسخ کننده هنگام انشاء عرفاً چنین قصدی دارد و یا فسخ مقتضی صرف نظر از خسارات حادث در گذشته بوده و با آن ملازمه دارد؟ که به نظر می‌رسد چنین قصد و اقتضا و ملازمه‌ای معمولاً وجود ندارد.

برخی با توجه به جمع فسخ و خسارات در ماده (۳۸۶) قانون مدنی گفته‌اند که فسخ و جبران خسارت قابل جمع‌اند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۹). با مذاقه در این ماده به سختی می‌توان نتیجه اخیر را تأیید کرد، زیرا فارغ از اینکه فسخ موضوع این ماده نتیجه کشف کم یا زیاد بودن مقدار مبیع است و نمی‌تواند به عنوان ضمانت اجرای تخلف از قرارداد مطرح شود، خسارات قابل جبران در این ماده صرفاً مخارج معامله و هزینه‌های

متعارف است و نمی‌تواند وسیله رساندن متعهدله به جایگاه اجرای قرارداد باشد، همچنین برخی نویسندگان حقوقی به صراحت گفته‌اند که مبنای مطالبه خسارت در اینجا غیرقراردادی و تسبیب است (امامی، ۱۳۷۱: ۴۳۹). همچنین ماده (۷) قانون پیش فروش ساختمان<sup>۱</sup> در مورد مشابه یعنی فسخ ناشی از کم یا زیاد بودن مترائز مبیع، پیش خریدار را ملزم به انتخاب فسخ یا مطالبه خسارت می‌داند، که به‌طور ضمنی حق جمع را ممنوع می‌کند. ماده (۴۲۲) قانون مدنی در خصوص فسخ و ارش موضع گیری دیگر قانونی است که مطالبه ارش را قابل جمع با فسخ ندانسته است البته این امر منطقی است زیرا ارش برای جبران نقص ارزش مبیع معیوب و برای جبران ضرر اقتصادی داخلی خریدار ناشی از کالای معیوب است. همان‌طور که فقها ارش را در بحث خیارات، خسارت یا غرامتی برای جبران ضرر می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۷۵؛ نجفی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ج ۲۴: ۲۲) که به نظر می‌آید. البته برخی نیز ارش را بخشی از ثمن می‌دانند که به هر صورت جمع آن دو به استناد حدیث نبوی: «لا یجمع بین العوض و المعوض لواحد» به علت حرمت اکل مال به باطل نهی شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۴: ۴۲۳).

قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان موضع گیری دیگر قانونگذار بوده که در ذیل ماده (۲) مقرر داشته: «... در صورت فسخ معامله از سوی مشتری پرداخت خسارت از سوی عرضه‌کننده منتفی است». ظاهر عبارت اخیر این ماده مانع جمع خسارت و فسخ است. درج این عبارت طبق نظر شماره ۸۸/۳۰/۳۲۶۶۱ مورخ ۱۳۸۸/۳/۲ شورای محترم نگهبان در بررسی لایحه قانون مربوطه است که بیان داشته‌اند: «اطلاق الزام عرضه‌کننده کالا به جبران خسارت‌های ناشی از عیوب نسبت به موردی که خریدار معامله را به خاطر عیب فسخ می‌کند، خلاف موازین شرع شناخته شد».<sup>۲</sup> با بررسی پیشینه بحث به نظر می‌آید منظور شورای محترم نگهبان از خسارات در آن ماده پیرو بحث ارش کالای معیوب و سالم در صدر

۱. زیرا مقرر کرده است: «چنانچه مساحت واحد تحویل شده کمتر از نود و پنج درصد (۹۵٪) مقدار توافق شده باشد پیش خریدار حق فسخ قرارداد را دارد یا می‌تواند خسارت وارده را برپایه قیمت روز بنا و براساس نظر کارشناسی از پیش‌فروشنده مطالبه کند».

۲. کلیه گزارش‌ها مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۰ در سایت ذیل موجود و مشاهده شده‌اند:

همان ماده، ارش می‌باشد، زیرا این ماده در صدد بیان حکم خیار عیب بوده که طبق حکم این ماده، فقه امامیه و ماده (۴۲۲) قانون مدنی خریدار مخیر در فسخ یا امضای عقد با اخذ ارش است، علاوه بر این انصراف معنی این ماده به ارش، با ماده (۱۶) همان قانون سازگار بوده، زیرا این ماده حاوی لزوم جبران خسارت است، لذا شایسته است متن این ماده اصلاح شود.

به‌رغم سکوت فقه امامیه با مذاقه در بحث اجاره و مساقات نظر فقهاء قابل استنباط است. در اجاره اشخاص گفته می‌شود، اگر خیاطی منفعت خودش را که دوخت لباس در مدت معین است به طرف دیگر تملیک کند، در صورت خودداری از کار طلبه کار می‌تواند عقد را فسخ یا ابقاء و از خیاط قیمت عمل را مطالبه کند ولی اگر تعهد به نحو تملیک نباشد و صرفاً در ذمه باشد، تخلف از آن موجب ضمان مالی نیست و فقط حق فسخ یا اجرای عین تعهد مقرر شده است (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۸۰؛ نجفی، ۱۳۹۲ هـ. ق: ۲۶۸). سید یزدی در مساقات می‌فرماید: اگر عامل خلاف شروط عمل نماید و وقت باقی باشد، مالک عامل را اجبار می‌نماید و در صورت عدم امکان اجبار حق فسخ دارد و اگر زمانی برای عمل باقی نمانده باشد، حق دارد به موجب تخلف شرط مساقات را فسخ یا اجرت عمل را نسبت به حصه‌اش مطالبه نماید (۱۴۱۷: ۳۵۸-۳۵۷). بنابراین با عنایت به ظاهر کلام فقها به نظر می‌رسد در صورت گرفتن خسارت منافع که در اینجا همان اجرت عمل است، قایل به تخییر در انتخاب فسخ و استرداد مبالغ پرداختی یا ابقاء و مطالبه اجرت عمل هستند - به این معنی که جمع این دو پذیرفته نیست. البته فقها تفصیلی نداده‌اند و این فرض مسکوت است که آیا در صورت تفاوت اجرت مسمی و اجرت‌المثل عمل یا ورود ضرری ناشی از تخلف، غیر از اتلاف منافع آیا می‌توان مابه‌التفاوت یا ضرر دیگر را هم ضمن فسخ مطالبه کرد؟ تا بتوان نظر قطعی آنها را استنباط نمود. ضمن اینکه نظر فقها در خصوص ضمان اجرت عمل در این موارد نه به لحاظ مسئولیت قراردادی بلکه بر مبنای اتلاف منافی است که به سبب عقد به تملک متعهدله در آمده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ. ق). لذا مطالبه جبران ضررهای دیگر هم بر مبنای تسبیب و لاضرر منعی ندارد و هر جا ضرری محقق باشد تردیدی بر جبران وجود ندارد و فسخ به منزله انصراف از حقوق ناشی از ضمان قهری نیست. بنابراین نمی‌توان از آنها منع جمع این دو را استنباط کرد و حتی برخی آرای فقها نظر بر لزوم جبران خسارت حتی پس از

فسخ دارند. به طوری که فقها در بحث فسخ نکاح به علت تدلیس، زوج را پس از فسخ مستحق جبران خسارت ناشی از پرداخت مهریه و رجوع به تدلیس کننده به علت ضمان غرور می‌دانند (عاملی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۵: ۳۹۸) که از آن استنباط می‌شود که فسخ به منزله صرف نظر زیان‌دیده طرف قرارداد از سایر حقوق خود به علت تخلف از قرارداد نیست و به نظر می‌آید مورد فسخ نکاح موضوعیت نداشته و قابل تسری به موارد مشابه است.

در نهایت به نظر می‌آید که در قانون مدنی به رغم سکوت قانون منعی برای جمع این دو ضمانت اجرا نیامده است، زیرا حق فسخ ناشی از تخلف شرایط و مبنای قانونی خاص داشته و فقط خسارت دارنده آن را نسبت به آینده جبران می‌کند و با برداشتن لزوم، از خسارتی که ممکن است به دلیل پایبندی به قرارداد ایجاد شود جلوگیری می‌کند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۸) و هیچ‌گاه منوط به جبران یا عدم جبران نشده است. مسئولیت قراردادی هم که با تخلف و ورود ضرر به وجود می‌آید و در مواد (۲۲۱، ۲۲۶ و ۲۲۷) قانون مدنی به آن تصریح شده است هیچ‌گاه منوط به ادامه قرارداد نشده و حکم آن دارای اطلاق است و شرایط خود را دارد و تازمانی که جبران نشود دلیلی برای عدول از آن وجود نداشته و این حق استصحاب می‌شود. مؤید این نظر قاعده منطقی است که بیان می‌دارد: «اثبات شی منفی ماعدا نمی‌کند» و با توجه به ایجاد قانونی و یقینی حق فسخ و جبران خسارات و عدم نهی از اجتماع و عدم دلیل دائر منع جمع، اعتقاد به عدم امکان آن، مخالف قواعد عقلی است. البته باید توجه داشت خسارات قبل و بعد از ایجاد حق فسخ نیز تفکیک پذیرند و می‌توان گفت خساراتی که پس از ایجاد حق فسخ حادث می‌شوند و زیان‌دیده به رغم داشتن حق فسخ، از آن جلوگیری نمی‌کند مشمول قاعده اقدام شده و قابل جبران نیستند. در هر صورت هدف حفظ حق قراردادی متعهدله است و حق قراردادی او باید به طور کامل حفظ شود، البته نباید در نتیجه آن چیز بیشتری از منافع اجرای قرارداد نصیب متعهدله گردد و به جبران مضاعف منتهی شود. چنین قاعده‌ای در ماده (۸) قانون پیش‌فروش ساختمان<sup>۱</sup> در موارد فسخ به علت

۱. «در تمامی مواردی که به دلیل تخلف پیش‌فروشنده، پیش‌خریدار حق فسخ خود را اعمال می‌نماید، پیش‌فروشنده باید خسارت وارده را بر مبنای مصالحه طرفین یا برآورد کارشناس مرضی‌الطرفین به پیش‌خریدار پردازد. تبصره - در صورت عدم توافق طرفین، پیش‌فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را براساس قیمت روز بنا، طبق نظر کارشناس منتخب مراجع قضایی همراه سایر خسارات قانونی به پیش‌خریدار مسترد نماید».

تخلف پیش‌فروشنده تصریح شده است که با توجه به آن باید گفت در موارد فسخ به علت تخلف از اجرای قرارداد اصولاً خسارات قابل مطالبه‌اند. همچنین این قانون در ماده (۶) صراحتاً مقرر داشته است که مطالبه خسارات ناشی از تأخیر یا جریمه مانع از اعمال اختیارات برای پیش‌خریدار نیست.

در حقوق انگلستان لرد ویلبرفورس<sup>۱</sup> در پرونده جانسون علیه آنگیو بیان داشته است که فسخ صرفاً طرفین را از اجرای تعهدات آینده معاف می‌کند و اثری بر سایر حقوق متعلقه ندارد. در این پرونده برخلاف آرای میث هورسلر علیه زورو<sup>۲</sup> از مانع بودن فسخ و از دیدگاه سنتی که قائل به عدم جمع این دو جبران بود، عدول شد. بنابراین مطالبه توأمان فسخ و خسارت پذیرفته شد، منطق حاکم بر این دیدگاه این است که قرارداد به وجود آمده اثرگذار شده و پایان قرارداد با فسخ به معنای این نیست که قراردادی به وجود نیامده باشد (Oughton and Davis, 2000: 491).

## ۹. وضعیت سایر کشورها و اسناد بین‌المللی

در حقوق فرانسه جمع ضمانت‌اجراهای سازگار پذیرفته شده است و متعهدله می‌تواند طبق ماده (۱۱۸۴) قانون مدنی فرانسه به همراه فسخ<sup>۳</sup> خسارات<sup>۴</sup> را اعم از زیان‌های وارده و منافع ازدست رفته مطالبه کند که در این حالت خسارت می‌تواند با توافق از قبل تعیین شده باشد ولی با توجه به مواد (۱۲۲۸ و ۱۲۲۹) مطالبه خسارت با اجرای عین تعهد جمع نمی‌شود (Terré, Philippe and Yves, 2002: 607-622). در حقوق آمریکا به‌عنوان سنت حقوقی گفته می‌شد زیان‌دیده فقط حق انتخاب بین فسخ و خسارت را دارد ولی امروزه این سنت به موجب قوانین از بین رفته است (Treitel, 1988: 55) به طوری که در خصوص بیع با توجه به بند «۱» ماده (۲-۷۱۱) و (۲-۷۲۱) قانون متحدالشکل تجاری<sup>۵</sup> مطالبه خسارت با فسخ قابل جمع بوده و ممکن است برای تکمیل جبران از طریق الزام به انجام عین تعهد، خسارت پولی نیز مقرر شود (Murray, 1990: 729). حقوق آلمان قبل از اصلاحات ۲۰۰۱ قانون مدنی

1. Lord Wilberforce in Johnson v. Agnew 1980.

2. Horsler v. Zorro 1975

3. Résolution

4. Dommage-intérêts

5. Uniform Commercial Code

فسخ و خسارت را قابل جمع نمی‌دانست ولی امروزه ماده (۳۲۵) اصلاحی مقرر می‌دارد که فسخ قراردادهای معوض مانع مطالبه خسارت نیست (Markesinis, Unberath and Johnston, 2006: 421). در حقوق این کشور خسارت عدم اجرا با خسارت تأخیر تفاوت دارد و همراه با خسارت تأخیر اجرای عین تعهد نیز امکان‌پذیر است ولی خسارت عدم اجرا جایگزین اجرا می‌شود (Ibid.: 476). کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا<sup>۱</sup> به موجب مواد (۴۵، ۷۵ و ۸۱) حق مطالبه خسارت را در صورت استناد به سایر جبران‌ها پذیرفته است و صراحتاً در بند «۳» ماده (۴۵) مقرر کرده است که مطالبه سایر جبران‌ها مانع مطالبه خسارت نیست. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه حقوق خصوصی رم<sup>۲</sup> در ماده (۱-۴-۷) مقرر کرده که حق مطالبه خسارت به‌طور انحصاری یا به همراه ضمانت اجراهای دیگر وجود دارد. اصول حقوق قراردادهای اروپایی<sup>۳</sup> نیز در ماده ۱۰۲-۸ مقرر نموده که جمع ممکن است، به‌طوری که مطالبه هر نوع ضمانت اجرا متعهدله را از حق جبران خسارت محروم نمی‌کند.

## ۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله جمع ضمانت اجراهای تخلف از اجرای قرارداد از موضوعات مهم است که در حقوق کشورهای پیشرفته از جمله آلمان، فرانسه و آمریکا و اسناد حقوقی بین‌المللی و در حقوق انگلستان در آرای صادره جمع ضمانت اجراهای سازگار تا جایی که منجر به جبران مضاعف نگردد شناسایی شده است. با بررسی حقوق ایران به نظر می‌آید قوانین ایران به‌ویژه قانون مدنی درباره این موضوع ساکت است که مخالف لزوم شفافیت قوانین است، زیرا عدم تصریح در رویه قضایی ممکن است به اختلافات قضایی و تضییع حقوق اشخاص منجر شود.

با تحلیل و بررسی مبانی قانونی و فقهی به نظر می‌آید، منعی در خصوص جمع ضمانت اجراهای سازگار وجود ندارد و این موضوع می‌تواند به‌عنوان اصل در حقوق ایران مطرح شود که عدم جبران مضاعف را می‌توان به‌عنوان محدودیت قلمرو این اصل شناسایی کرد. به‌ویژه اینکه حقوق متعهدله قرارداد در مواقع تخلف متعهد در قوانین به‌طور مستقل

1. Viennaconvention International Sale of Goods 1980

2. Unidroit Principles of International Commercial Contracts

3. Principles of European Contract Law

شناسایی شده و به موجب قاعده منطقی «اثبات شی نفی ماعدا نمی کند»، دلیلی جهت محرومیت از حقوق و ضمانت اجراهای قانونی در صورت اعمال یکی از حقوق وجود ندارد. به علاوه اینکه در برخی موارد اعمال یکی از ضمانت اجراها توانایی رفع تمام آثار نقض قرارداد را ندارد و لازمه جبران کامل خسارت و عدالت، جمع همه ابزارهای ممکن حمایتی تا حد عدم جبران مضاعف است.

با توجه به مطالعه صورت گرفته پیشنهاد می شود، در فصل آثار معاملات قانون مدنی به چنین اصلی تصریح و طی تبصره الحاقی به ماده (۲۲۱) مقرر شود: «فسخ قرارداد یا الزام به اجرای عین تعهد، مانع مطالبه خسارت نیست مگر اینکه عرف، قرارداد یا قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشند یا اجتماع آنها منجر به جبران مضاعف و بهتر شدن وضعیت دارنده حق نسبت به حالت اجرای اختیاری قرارداد گردد». همچنین به تنظیم کنندگان قراردادهای نمونه و فعالان اقتصادی توصیه می شود در قراردادها با توجه به اصل حاکمیت اراده به امکان جمع ضمانت اجراها در قرارداد تصریح کنند.



## منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ه.ق). *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*، جلد دهم، قم، جامعه مدرسین.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ ه.ق). *الاجاره*، قم، نشر الاسلامی.
۳. امامی، حسن (۱۳۷۱). *حقوق ملانی*، جلد اول، تهران، اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ ه.ق). *مکاسب*، دوره شش جلدی، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۵. حسینی عاملی، محمدجواد (۱۴۱۹ ه.ق). *مفتاح الکرامه*، دوره بیست و سه جلدی، قم، نشر اسلامی.
۶. حکیم، محسن (۱۳۹۲). *مستمسک العروه الوثقی*، دوره چهارده جلدی، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۹۰ ه.ق). *تحریر الوسیله*، دوره دو جلدی، نجف، مطبعه الآداب.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ه.ق). *البیع*، دوره پنج جلدی، قم، اسماعیلیان.
۹. خوئی، ابولقاسم (۱۳۷۷ ه.ق). *مصباح الفقاهه*، دوره هفت جلدی، قم، داوری.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رنجبر، مسعودرضا (۱۳۹۱). *تعیین خسارت ناشی از نقض قرارداد*، تهران، میزان.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). *سقوط تعهدات*، تهران، مجد.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *آثار قراردادها و تعهدات*، تهران، مجد.
۱۴. شیخ مفید (۱۴۱۰ ه.ق). *المقنعه*، قم، نشر اسلامی.
۱۵. صفایی، حسین، مرتضی عادل، محمد کاظمی و اکبر میرزائزاد (۱۳۸۷). *حقوق بیع بین المللی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۹ ه.ق). *ریاض المسائل*، جلد نهم، قم، نشر اسلامی.
۱۷. طوسی، محمد (۱۳۸۷ ه.ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*، دوره هشت جلدی، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۸. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، دوره پانزده جلدی، قم، معارف الاسلامیه.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ ه.ق). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه*، تحقیق سیدمحمد کلاتر، دوره ده جلدی، نجف، جامعه النجف الدینی.
۲۰. قمی، ابوالقاسم بن حسین (۱۳۷۱ ه.ش). *جامع الشتات*، جلد سوم، کیهان.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم، چهارم و پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۹). *قواعد فقه، بخش منعی مالکیت و مسئولیت*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۴. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۹۰). *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *رویه قضایی ایران، دادگاه‌های عمومی حقوقی*، جلد نهم، تهران، جنگل.
۲۶. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۱ هـ.ق). *اللمعه الدمشقیه*، قم، دارالفکر.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ هـ.ق). *جوهر الکلام*، دوره چهل و سه جلدی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ هـ.ق). *عوائد الایام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. وحدتی شبیری، حسن (۱۳۸۵). *مبانی مسئولیت منعی قراردادی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۷ هـ.ق). *العروة الوثقی*، دوره شش جلدی، قم، نشر الاسلامی.
31. Beatson, Jack (1998). *Anson Law of Contract*, 27 ed, New York, Oxford University Press.
32. Black, Campbell (2004). *Black's Law Dictionary*, London, West publishing.
33. Holmes, O. W. (1997). "The Path of the Law, Written Originally as a Speech in 1897", *Harvard Law Review*, Vol. 110, 991.
34. Markesinis, Basil, Hannes Unberath and Angus Johnston (2006). *The German Law of Contract*, 2 ed, Oxford, Hart Publishing.
35. Murray, John Edward JR.(1990). *Murray on Contracts*, Virginia: The Michie Company Law Publishers.
36. Oughton, David and Martin Davis (2000). *Sourcebook on Contract Law*, 2 ed, London, Cavendish.
37. [rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/720414](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/720414)
38. Samuel, Geoffrey (2000). *Sourcebook on Obligation & Legal Remedies*, 2 ed, London, Cavendish.
39. Stone, Richard (2009). *The Modern Law of Contract*, 8 ed, Abingdon: Routledge-Cavendish.
40. Terré, François, Simler Philippe and Lequette Yves (2002). *Droit Civil Les Obligations*, 8ed, Paris, Dalloz.
41. Treitel, G. H. (1988). Termination, Published to Oxford Scholars Online, At [www.oxfordscholarship.com](http://www.oxfordscholarship.com).
42. \_\_\_\_\_ (2003). *The Law of Contract*, London, Sweet & Maxwell.

# تبیین پویایی‌های حساب جاری در اقتصاد ایران و تعیین پیشران‌های آن

مسلم بمان‌پور،\* الیاس نادران\*\* و حسین توکلیان\*\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲۰

تحقق اهداف سند چشم‌انداز و برنامه ششم توسعه اقتصادی در حوزه تجارت خارجی، مستلزم تعیین عوامل اثرگذار بر حساب جاری و تراز تجاری کشور است. میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی در سطوح بخشی با استفاده از حساب جریان وجوه نشان می‌دهد طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۵۱، دولت با ایجاد میانگین کسری و خانوارها و مؤسسات در خدمت خانوار با ایجاد میانگین مازاد، در تحقق مازاد ۲/۷ درصدی حساب جاری به تولید ناخالص داخلی مشارکت داشته‌اند. در این مقاله به منظور تعیین پیشران‌های حساب جاری پس از تفکیک تکانه‌ها به شوک‌های خارجی غیرقابل کنترل و شوک‌های داخلی قابل کنترل و برنامه‌ریزی توسط سیاست‌گذاران اقتصادی، از چارچوب تحلیلی DSGE منطبق با شرایط خاص اقتصاد ایران بهره‌گرفته شده است. پارامترهای این مدل با داده‌های فصلی ۱۳۹۳-۱۳۶۹ و به روش بیزین برآورد شده است. نتایج نشان می‌دهد شوک‌های دسته اول بیش از ۵۰ درصد تغییرات در حساب جاری را در تمامی افق‌های زمانی توضیح می‌دهند. از میان شوک‌های خارجی، شوک قیمت نفت و تورم جهانی به ترتیب بیشترین میزان از تحولات حساب جاری را توضیح می‌دهد. در مقابل از میان شوک‌های داخلی، شوک مالی بیشترین اثر را بر حساب جاری دارد که با ارزیابی اولیه از حساب جریان وجوه مبنی بر مشارکت بالای دولت در تراز تجاری سازگاری دارد. در افق زمانی پنج‌ساله شوک‌های خارجی در کمترین مقدار خود نیز از بیشترین میزان اثرگذاری شوک‌های داخلی در افق مشابه بالاتر است.

**کلیدواژه‌ها: حساب جاری؛ حساب جریان وجوه؛ تعادل عمومی پویای تصادفی نوکینزی؛ برآورد بیزین**

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.bemanpoor@ut.ac.ir

Email: enaderan@ut.ac.ir

\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

Email: hossein.tavakoliyan@atu.ac.ir

\*\*\* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

## مقدمه

گفته می‌شود در اقتصاد ایران، نرخ ارز در قالب یک سیستم ارزی شناور مدیریت شده تعیین می‌شود، به این معنا که این سازوکار بازار ارز است که نرخ ارز را تعیین می‌کند و بانک مرکزی هم تا حدی آن را مدیریت کرده و از بی‌ثباتی‌های آن جلوگیری می‌کند. اما آمار و ارقام نرخ ارز طی سال‌های گذشته حاکی از تبعیت یک الگوی تثبیتی است. به عبارت دیگر نرخ ارز توسط بانک مرکزی تعیین و هدفگذاری می‌شود. منطق هدفگذاری و مدیریت نرخ ارز کاهش نوسانات در حساب جاری کشور است. بانک مرکزی نیز در سیاستگذاری‌های پولی خود علاوه بر تورم و تولید، موضوع نرخ ارز و ثبات در حساب جاری را در نظر می‌گیرد. حساب جاری عبارت است از مجموع خالص تراز تجاری (صادرات منهای واردات کالا و خدمات) و خالص درآمد عوامل از خارج کشور. در تعریفی دیگر اختلاف بین پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری ملی برابر با حساب جاری است.

به‌رغم این رویکرد تثبیتی، اگرچه حساب جاری در اقتصاد ایران با در نظر گرفتن صادرات نفت عموماً مثبت بوده، اما با حذف صادرات نفت، این حساب عمدتاً منفی بوده است. داده‌های تلفیقی صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و دیگر منابع داده‌ای که در پایگاه داده‌ای اجلاس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳ با در نظر گرفتن صادرات نفت در بهترین حالت حساب جاری اقتصاد ایران در سال ۲۰۰۰ (هم‌زمان با رشد بیش از ۵۵ درصدی قیمت نفت) تنها ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. این در حالی است که در همین دوره بیشترین رقم این متغیر در کشورهای هم‌چون قطر، کویت، عربستان، سنگاپور، امارات متحده عربی و نروژ به ترتیب بیش از ۱۰۶، ۵۴، ۲۷، ۲۶، ۲۳ و ۱۶ درصد تولید ناخالص ملی‌شان بوده است. در همین دوره بیشترین مقدار این متغیر برای مجموعه کشورهای عمده صادرکننده نفت و گاز حدود ۱۷ درصد بوده است.

در همین دوره روند سهم صادرات و واردات ایران در کل صادرات و واردات اقتصادهای در حال توسعه و نیز اقتصادهای با درآمد متوسط طی دوره مذکور نزولی بوده است. این در حالی است که سهم تجارت این گروه کشورها در جهان در دوره مشابه به نحو بی‌سابقه‌ای

افزایش داشته است به نحوی که سهم صادرات و واردات کشورهای در حال توسعه طی این دوره به ترتیب از کمتر از ۲۹ و ۲۶ درصد به بیش از ۴۲ و ۴۱ درصد و در کشورهای با درآمد متوسط از کمتر از ۷ درصد به بیش از ۱۵ درصد رسیده است.

در نظر گرفتن نقش سیاست‌های پولی و مالی و تکانه‌های مختلف داخلی و خارجی و ارتباط آنها با حساب جاری برای تحلیل یک اقتصاد باز در یک مدل تعادل عمومی پویا با بازارهای دارایی ناقص، رقابت ناقص و چسبندگی‌های قیمت اسمی می‌تواند سیاست‌گذاران را در اتخاذ سیاست‌های دقیق راهنما باشد که برخلاف روند پیشین تجارت خارجی کشور، منجر به رشد سهم کشور در تجارت جهانی شود. به عبارت دیگر در نظر گرفتن ارتباطات متقابل پویایی‌های حساب جاری بر متغیرهای اساسی اقتصاد و تحلیل دلالت‌هایی که این نوع نگاه می‌تواند در سیاست‌گذاری داشته باشد نکته مغفول مطالعات انجام گرفته در حوزه تجارت بین‌الملل در اقتصاد ایران بوده است.

هدف این مطالعه تحلیل پویایی‌های حساب جاری در یک مدل تئوریک است. در این راستا از مدل تعادل عمومی پویای تصادفی نوکینزی در یک اقتصاد کوچک باز بهره گرفته شده که مبانی اقتصاد خردی بنگاه‌ها در آن این امکان را فراهم می‌سازد تا بسیاری از عناصر مرتبط با موضوع پژوهش را در مدل وارد سازد. مدل طراحی شده با داده‌های اقتصاد ایران کالیبره شده و اثرات بسیاری از شوک‌های ساختاری بر کل اقتصاد و حساب جاری به‌طور خاص را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۱. پیشینه پژوهش

اغلب مطالعات در حوزه پویایی‌های حساب جاری از رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری برای تحلیل حساب جاری بهره گرفته‌اند. مهم‌ترین مشکل این دسته مطالعات اتکای آنها بر مفروضاتی است که با استفاده از آنها از تحلیل‌های انجام گرفته با مدل تقلیل یافته به تفاسیر ساختاری می‌رسند. به عنوان مثال اغلب این مطالعات به منظور شناسایی شوک‌هایی که بر حساب جاری اثرگذار است از محدودیت بلندمدت بلنچارد - کووا یا تجزیه چولسکی بهره گرفته‌اند. این روش‌ها هیچ‌گونه انطباقی با مبانی اقتصاد خردی یک

بنگاه ندارد. به علاوه بخش عمده‌ای از این مطالعات به بررسی اثر یک تکانه و نه مجموعه‌ای از تکانه‌ها، بر حساب جاری پرداخته‌اند که در بررسی مطالعات انجام شده نتایج مربوط به این پژوهش‌ها آورده نشده است. اما مطالعاتی که اثرات مجموعه‌ای از تکانه‌ها در خصوص نوسانات حساب جاری یا تراز بازرگانی را تحت مدل‌های خودرگرسیون برداری یا پانل عنوان کرده‌اند به قرار زیر است.

سامارو و کرایگویل (۱۹۹۹) در مقاله‌ای به تعیین عوامل مؤثر بر تراز حساب جاری کشورهای متکی بر درآمدهای نفتی طی دوره زمانی ۱۹۹۲-۱۹۶۷ با استفاده از مدلی با متغیرهای حساب جاری، رابطه مبادله، درآمدهای خارجی، مازاد بودجه و نرخ بهره جهانی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد اولاً درآمدهای خارجی و مازاد بودجه دولتی (به تولید ناخالص داخلی) تأثیر مثبتی بر حساب جاری داشته‌اند. ثانیاً شاخص نرخ ارز حقیقی، نرخ بهره ایالات متحده آمریکا و خالص جریان سرمایه‌های بلندمدت براساس تئوری یک رابطه معکوس (رابطه منفی) با حساب جاری دارند، در ضمن رابطه بین نرخ مبادله و حساب جاری نیز مبهم است.

آرستونیک (۲۰۰۷) نیز رابطه تجربی کوتاه‌مدت و میان‌مدت بین تراز حساب جاری و مجموعه وسیعی از متغیرهای اقتصادی که در ادبیات تجربی و نظری وجود دارند را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) بررسی کرده است. برای این هدف، وی از روش پانل پویا در دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۱ استفاده کرده است. در مدل مورد بررسی، متغیر وابسته تراز حساب جاری و بردار متغیرهای مستقل، شامل رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، سرمایه‌گذاری داخلی، تعمیق مالی، مخارج مصرفی دولت، درجه باز بودن تجاری، قیمت نفت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OECD و نرخ بهره خارجی می‌شود. بعد از تخمین مدل به روش اثرات تصادفی، ضریب قیمت نفت مثبت به دست می‌آید که نشان می‌دهد رابطه مثبت آماری معناداری بین قیمت نفت و تراز حساب جاری وجود دارد.

در ایران نیز رهبری علاف، ۱۳۷۷ در تحقیقی به بررسی اهمیت تأثیر برخی متغیرها بر تراز بازرگانی ایران در دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۳۸ می‌پردازد. در این مطالعه، متغیر وابسته

تراز تجاری است و متغیرهای مستقل این مدل به ترتیب صادرات کل، سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص ملی، نرخ ارز و شاخص قیمت‌های داخلی هستند. از طرفی سه متغیر کیفی پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه اول توسعه و جنگ تحمیلی هم در مدل مورد توجه واقع شده است. در برآورد مدل مذکور پس از رفع مشکلات خودهمبستگی و پایداری مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، این نتایج حاصل شده است. تأثیر درآمدهای نفتی بر تراز بازرگانی کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بیش از سه برابر سال‌های قبل از آن بوده است. همچنین، اثر درآمدهای نفتی یا تغییرات آن بر تراز بازرگانی کشور در دوران برنامه اول توسعه بیش از سایر دوره‌ها بوده است. تأثیر درآمدهای نفتی در تغییرات تراز بازرگانی کشور برای دوره جنگ تحمیلی حدود پنج برابر زمان صلح بوده است. درآمدهای نفتی به‌طور مسلط بر تراز بازرگانی تأثیر مثبت داشته است و هرگاه نوساناتی در اقتصاد کشور اتفاق بیفتد، این اثر محسوس‌تر شود.

برومند و آزاد مهر (۱۳۸۴) به بررسی عوامل مؤثر بر کسری حساب جاری ایران طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۰ پرداختند. متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه تراز حساب جاری (خالص صادرات)، کسری بودجه دولت، درآمدهای نفتی و نرخ ارز بازار آزاد هستند. با برآورد الگوی تصحیح خطای برداری و نیز محاسبه ضرایب بردار همجمعی مشخص شده است که رابطه بلندمدت معکوس بین درآمدهای نفتی و کسری تراز حساب جاری و نیز نرخ ارز و کسری حساب جاری برقرار است. آنها به نتایج زیر دست یافتند:

- کسری بودجه دولت ارتباط مستقیم و معناداری با کسری حساب جاری دارد و پدیده کسری توأم<sup>۱</sup> وجود دارد.

- ضرایب درآمدهای نفتی یا خالص عایدی حاصل از صادرات نفت با علامت منفی و معنادار، نشان می‌دهد که افزایش عایدی حاصل از صادرات این محصول موجب کاهش کسری حساب جاری شده است.

اکبری‌فرد و کوشش (۱۳۸۸) اثر تکانه‌های درآمدی بر تراز تجاری در اقتصاد ایران

#### 1. Twin Deficit

در این پدیده یک رابطه مثبت بین کسری بودجه و کسری حساب جاری وجود دارد، در واقع کسری بودجه سبب افزایش کسری حساب جاری می‌شود.

طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۶۹ را بررسی کردند. در این تحقیق از روش بلانچارد کوا، تکانه‌های درآمدی به دو جزء تکانه‌های دائمی و موقت تجزیه شده است. براساس برخی نتایج این تحقیق، تکانه‌های موقتی درآمدی، مهم‌ترین منبع تغییرات در تراز تجاری ایران بوده است. اما به‌طور خاص درباره بررسی اثر تکانه‌های متعدد بر حساب جاری در قالب مدل تعادل عمومی پویای تصادفی، مونرو و ستی<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) با استفاده از یک مدل چهار تکانه‌ای که از مدل قبلی تک تکانه‌ای خود در سال ۲۰۰۶ پیچیده‌تر بود، پویایی‌های حساب جاری را در اقتصاد نیوزیلند مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌داد شوک‌های خارجی بیش از نیمی از واریانس حساب جاری را توضیح می‌دهند. توسعه این مدل با افزودن سیاست پولی و قیمت منابع طبیعی توسط مدینا، مونرو و سوتو<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل پیشران حساب جاری در دو اقتصاد نیوزیلند و شیلی» انجام گرفت. صادرات مبتنی بر منابع طبیعی، اصلاحات و آزادسازی‌های تجاری ورود و خروج سرمایه و استقلال بانک‌های مرکزی از جمله مهم‌ترین نقاط اشتراک این اقتصادهاست. نتایج این پژوهش نشان می‌داد شرایط بازارهای مالی خارجی، شوک خاص سرمایه‌گذاری و تقاضای خارجی حجم عمده‌ای از واریانس حساب جاری را در هر دو کشور تبیین می‌کند و سیاست‌های پولی و مالی، اثر به نسبت اندکی بر حساب جاری این کشورها دارند.

فررو، گرتلر و اسونسن<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) نیز در یک مدل DSGE ساده دو کشوری اثر سیاست پولی بر حساب جاری را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از حساسیت نسبی متغیرهای داخلی (همچون تورم و تولید) به رژیم‌های مختلف پولی بود درحالی‌که متغیرهای بین‌المللی (همچون حساب جاری و نرخ ارز واقعی) حساسیت چندانی ندارند.

در مطالعات تعادل عمومی پویای تصادفی داخلی نیز عمده تمرکزها بر مدل‌سازی بخش نفت و نحوه ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران بوده است. اما مطالعات دیگری در حوزه بازار کار، سیاست‌های مالی دولت و انتخاب سیاست‌های پولی بهینه و دیگر حوزه‌ها نیز انجام شده است. تمرکز دقیق بر پویایی‌های حساب جاری به‌عنوان یکی از

---

1. Munro and Sethi

2. Medina, Munro and Soto

3. Ferrero, Gertler and Svensson



کانال‌های انتشار شوک‌های اقتصادی نکته مغفول مطالعات داخلی تحت مدل‌های DSGE است. برخی از این مطالعات در جدول ۱ خلاصه شده‌اند.

**جدول ۱. مطالعات داخلی انجام شده در حوزه تعادل عمومی پویای تصادفی**

خلاصه نتایج	موضوع	سال انتشار	نویسندگان
تولید غیرنفتی در برابر شوک‌های بهره‌وری، درآمدهای نفتی، نرخ رشد حجم پول و مخارج دولت افزایش می‌یابد. اما پس از گذشت چند دوره، اثر برون رانی مخارج دولتی سبب کاهش تولید غیرنفتی می‌شود. همچنین تورم در برابر تمام شوک‌ها به غیر از شوک بهره‌وری افزایش یافته و از مقدار باثبات خود، دور می‌شود.	تأکید بر ویژگی وابستگی اقتصاد ایران به صادرات نفت	۱۳۸۹	متوسلی و همکاران
منحنی فیلیپس کینزی جدیدی که در آن تورم انتظاری و همچنین تورم دوره قبل وارد می‌شود بهتر می‌تواند اقتصاد ایران را توضیح دهد. همچنین در تشکیل تورم هر دوره به نظر می‌رسد که وزن بیشتر به تورم دوره گذشته داده می‌شود تا تورم انتظاری دوره آتی.	انتخاب سازگارترین منحنی فیلیپس کینزی جدید برای ایران	۱۳۹۱	توکلیان
بخش غیررسمی بازار کار در ادوار مختلف کسب و کار همانند یک ضربه گیر عمل کرده و حرکت مخالف چرخه‌ای دارد. همچنین با توجه به وجود چسبندگی دستمزد در الگو، پول در کوتاه مدت خنثی نبوده و بر متغیرهای حقیقی اقتصاد تأثیر دارد.	بررسی بازار کار در اقتصاد ایران	۱۳۹۳	اسفندیاری، دهمرده و کاوند
- میزان هزینه رفاهی تورمی برای یک نرخ تورم ۱۰ درصدی، به میزان ۵/۵ برآورد شده که برای مدل با شاخص‌بندی کامل، میزان این هزینه رفاهی ۳/۷ درصد است. - تغییر در سطح پایدار تورم بر سطح رفاه جامعه اثرگذار است.	بررسی تجربی هزینه رفاهی تورم	۱۳۹۱	گودرزی، فراهانی، مشتری‌دوست و ورمزبازی

نویسندگان	سال انتشار	موضوع	خلاصه نتایج
بوستانی	۱۳۹۱	انتخاب سیاست پولی بهینه	- از میان قواعد پولی، قاعده هدفگذاری تورم داخلی با اطلاعات کامل نتایج سیاست پولی بهینه را به دست می‌دهد. - سیاست نرخ ارز ثابت بدترین عملکرد و قاعده پولی هدفگذاری تورم بهترین عملکرد را در میان قواعد پولی دارد.
دلیری	۱۳۹۲	بررسی نقش اندازه سرکوب مالی در بخش وام در میزان اثرگذاری سیاست پولی بر متغیرهای حقیقی و اسمی اقتصاد	اجرای سیاست‌های سرکوب مالی در نرخ‌های بهره وام می‌تواند تا اندازه‌ای، تورم را در مقابل شوک‌های پولی کنترل کند و در کوتاه‌مدت سبب بهبود اثرات حقیقی پول بر تولید و مصرف کنندگان وام در اقتصاد شود. حال آنکه افزایش سیاست‌های سرکوب مالی سبب تشدید اثرات منفی رشد نقدینگی بر مصرف سپرده‌گذاران دارد.
ابونوری و همکاران	۱۳۹۲	بررسی اثر شوک قیمت انرژی بر روند رشد بلندمدت متغیرهای کلان اقتصادی	نتایج نشان دهنده انحراف متغیرهای تولید، عرضه نیروی کار و تورم از روند رشد بلندمدت خود می‌باشد. همچنین نتیجه گرفته است، در نتیجه تکانه قیمت انرژی هرچه ضریب خنثی‌سازی درآمد انرژی در قید بودجه بیشتر شود، درصد انحراف مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی از حالت یکنواخت کمتر می‌شود.
تقوی و صفرزاده	۱۳۸۸	دستیابی به نرخ بهینه رشد پول	قاعده پولی فریدمن در اقتصاد ایران صادق نبوده و نرخ بهینه تورم و رشد نقدینگی در این اقتصاد به‌طور فصلی به ترتیب ۲ و ۳/۰۰۳ درصد است.
فخرحسینی، شاه مرادی و احسانی	۱۳۹۱	بررسی اثر تکانه‌های مختلف بر متغیرهای کلان اقتصادی (تولید و تورم)	توابع عکس‌العمل آنی متغیر تورم در برابر همه تکانه‌ها جز تکانه تکنولوژی افزایش یافته و تولید غیرنفیتی نیز در برابر تکانه‌های تکنولوژی، قیمت نفت، مخارج دولت و عرضه پول افزایش می‌یابد.
بهرامی و اصلانی	۱۳۹۰	بررسی نحوه تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های	با وجود بروز نوسان‌های شدید کوتاه‌مدت در رفتار سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های مسکونی مناطق شهری ایران به علت

نویسندگان	سال انتشار	موضوع	خلاصه نتایج
		مسکونی مناطق شهری از نوسان‌های درآمدهای نفتی	بروز شوک‌های نفتی، شوک به‌وجود آمده ماندگار نبوده و به‌سرعت از بین می‌رود.
کميجانی و توکلیان	۱۳۹۱	بررسی نحوه سیاست‌گذاری پولی در فضای سلطه شدید مالی و هدفگذاری ضمنی تورم	سیاست‌گذاران پولی در بیشتر دوره‌ها، هدفگذاری صورت گرفته در برنامه‌های توسعه را رعایت نکرده‌اند.
مشیری، باقری پرمهر و موسوی‌نیک	۱۳۹۰	بررسی میزان پولی کردن بدهی‌های دولتی به‌عنوان شاخصی برای حاکمیت سیاست مالی	میزان تسلط سیاست‌های مالی در اقتصاد ایران ۷۷ درصد است که نشان از استقلال پایین بانک مرکزی دارد.
انـواری، زرائزاد و فخرایی	۱۳۹۰	بررسی قاعده کنترل همزمان تورم و شکاف تولید با انتخاب یک نرخ بهره حداقل سازگار با اهداف اقتصاد اسلامی	پیش‌نیاز کنترل نرخ بهره در حداقل ممکن، کاهش نرخ تورم به سطح ۳ درصد در مدت ۶ سال است.
فخر حسینی	۱۳۹۰	تحلیل تأثیر نوسانات درآمدهای نفتی و نقدینگی بر متغیرهای کلان	افزایش درآمدهای نفتی از کانال رشد پول انحراف بیشتری (۰/۱۵ درصد) در تورم از حالت باثبات به وجود می‌آورد نسبت به وقتی که این افزایش درآمدهای نفتی، از طریق فروش ارز به بانک مرکزی، تأمین مالی نشود (افزایش تورم کمتر از ۰/۱ درصد انحراف از حالت باثبات)
بهرامی و قریشی	۱۳۹۰	انتخاب یکی از دو هدف کنترل نرخ تورم یا کنترل نرخ ارز برای هدایت سیاست پولی	در صورت بروز شوک درآمد نفتی، سناریوی هدفگذاری تورم نوسان کمتری در متغیرهای مصرف، تولید غیرنفتی، اشتغال، نرخ تورم و حجم پول ایجاد می‌کند. در صورت بروز شوک تکنولوژی، نوسانات متغیرهای مصرف، اشتغال و حجم پول میان دو سناریو تفاوت چندانی ندارد، اما سناریوی هدفگذاری تورم نوسان کمتری در تولید غیرنفتی و تورم ایجاد می‌کند.

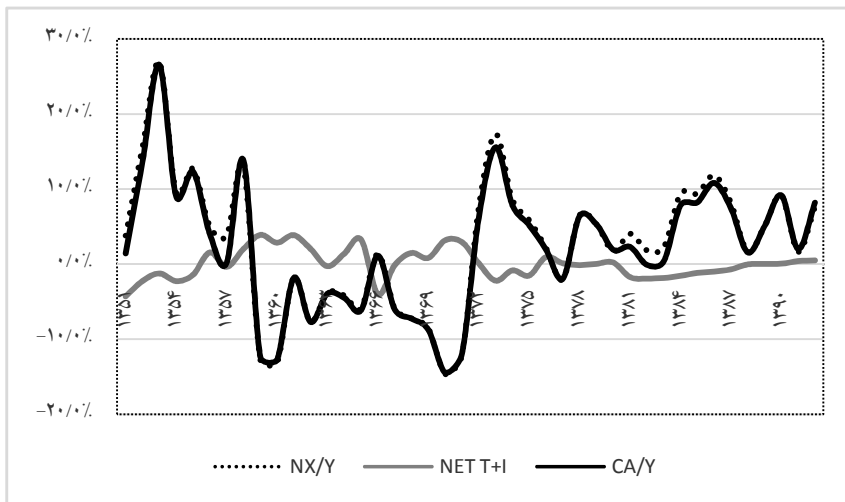
پژوهش حاضر در دو بخش سازمان‌دهی شده است؛ در بخش اول پس از بررسی حساب جاری از منظر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناخالص ملی با تحلیل حساب جریان وجوه در اقتصاد ایران میزان مشارکت هریک از بخش‌های اقتصادی را در مازاد یا کسری تراز تجاری اقتصاد ایران مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در بخش دوم با طراحی یک مدل تعادل عمومی پویای نوکینزی منطبق بر مطالعه مدینا و سوتو (۲۰۰۸) با اصلاحاتی که خصوصیات خاص اقتصاد ایران را پوشش می‌دهد (مراجعه شود به بخش چارچوب مدل)، و پس از تجزیه واریانس تکانه‌ها، میزان اثرگذاری هر یک از تکانه‌ها را بر پویایی‌های حساب جاری مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

## ۲. حساب جاری (کل اقتصاد)

حساب جاری مهم‌ترین بخش تراز تجاری کشورها را تشکیل می‌دهد. به منظور مقایسه اعداد و ارقام سالیانه معمولاً از شاخص نسبت متغیرها به تولید ناخالص داخلی استفاده می‌شود. با نگاهی به روند حساب جاری طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۹۲ در نمودار ۱ می‌توان دریافت که حساب جاری کشور طی این دوره فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه کرده است. نمودار ۲ نیز ارتباط نزدیک درآمدهای نفتی با روند حساب جاری را نشان می‌دهد. از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ روند حساب جاری به دلیل افزایش قیمت نفت ناشی از شروع جنگ اعراب و اسرائیل (یوم کیپور) و سرازیر شدن درآمدهای نفتی، تراز حساب جاری به سطح تاریخی ۲۶/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید و پس از آن روندی نزولی به خود گرفت. البته در سال ۱۳۵۸ و افزایش قیمت نفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این نسبت تا سطح ۱۳/۸ درصد افزایش یافت. اما مجدداً هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی روند نزولی حساب جاری تا سال ۱۳۷۰ از سر گرفته شد و تا سطوح منفی نیز ادامه یافت. پس از آن هم‌زمان با شروع سیاست‌های تعدیل و سازندگی پس از جنگ برای سه سال تا سال ۱۳۷۳ این نسبت افزایشی بوده و به سطح ۱۵/۶ درصد رسیده است. پس از آن با شروع بحران‌های ارزی و تورم‌های بالا تا سال ۱۳۷۷ این نسبت روندی نزولی به خود گرفته و تا سطح ۱/۹- درصدی تنزل کرد. البته افت شدید تقاضای نفت به واسطه وقوع بحران مالی

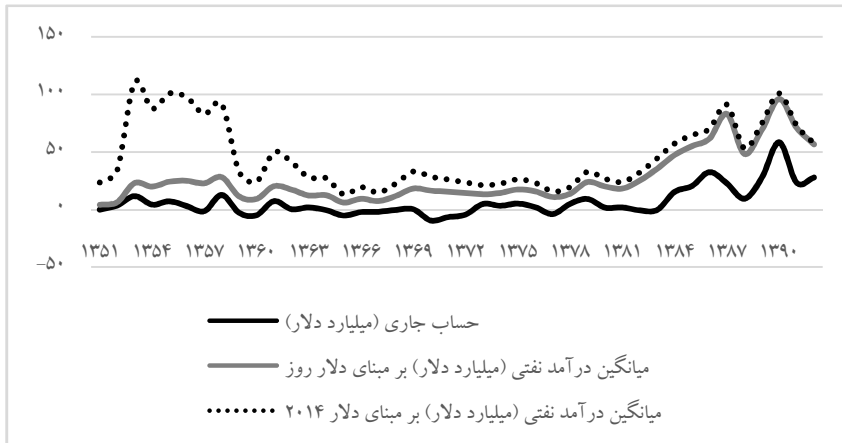
کشورهای جنوب شرق آسیا در این دوره (۱۹۹۷ میلادی معادل با ۱۳۷۶ شمسی) علاوه بر بحران ارزی و تورم داخلی، عاملی اثرگذار بر تراز حساب جاری کشور بوده است. پس از آن اگرچه این نسبت با فراز و فرودهایی همراه بوده است، اما در مجموع مثبت و با شیب ملایمی صعودی بوده و به استثنای سال ۱۳۸۶ یعنی دقیقاً یک سال قبل از وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ که قیمت نفت به بالاترین بهای خود طی چند دهه قبل از آن رسیده بود، در همه این سال‌ها این نسبت کمتر از ۱۰ درصد بوده است.

نمودار ۱. خالص صادرات کالاها و خدمات، خالص درآمد عوامل تولید از خارج و حساب جاری (درصد از GDP)



در طول این دوره بیشترین نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی مربوط به سال ۱۳۵۳ و سپس ۱۳۷۳ به ترتیب به میزان ۲۶/۶ و ۱۵/۶ درصد بوده است و کمترین آن ۱۴/۴- درصد مربوط به سال ۱۳۷۰ بوده است. در دوره مورد بررسی خالص درآمد عوامل تولید از خارج در بیشترین مقدار خود به ۳/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱ رسیده است. به طوری که از سال ۱۳۷۳ تاکنون میزان آن همواره کمتر از ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است.

## نمودار ۲. میانگین درآمد نفتی و حساب جاری (میلیارد دلار)



## ۲-۱. حساب جاری از منظر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناخالص ملی

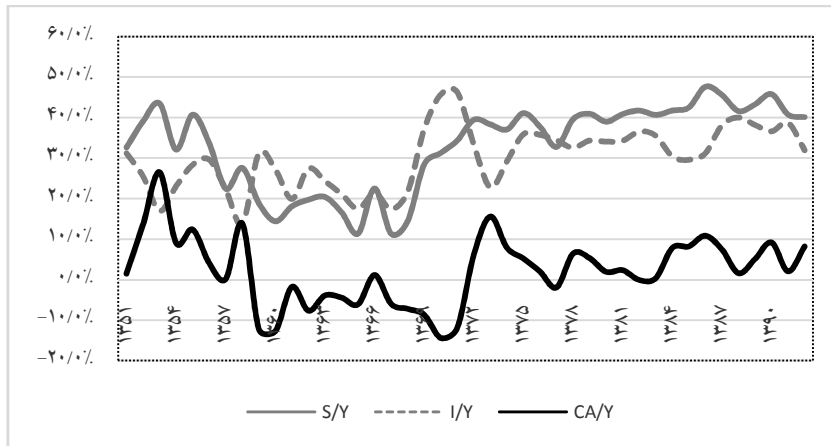
از دیدگاه کینزی ارتباط حساب جاری با پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی و نیز کسری مالی دولت از رابطه اساسی تولید ناخالص داخلی در یک اقتصاد باز قابل استخراج است. با برابری دو تفسیر از درآمد و تولید ناخالص داخلی براساس روابط  $Y=C+I+G+X-M$  و  $Y=C+S+T$  خواهیم داشت:

$$(X-M) = (S-I) + (T-G)$$

$G, I, C$  و  $(X-M)$  به ترتیب هزینه‌های مصرف خصوصی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، هزینه‌های دولت و خالص صادرات می‌باشند. رابطه اخیر نشان می‌دهد خالص صادرات برابر با مجموع پس‌انداز خصوصی و دولتی است. به عبارتی در اقتصاد باز، کسری بودجه موجب کاهش در پس‌انداز کل نسبت به تقاضای سرمایه‌گذاری و افزایش نرخ بهره حقیقی می‌شود. افزایش نرخ بهره حقیقی با تشویق ورود سرمایه خارجی باعث افزایش نرخ ارز حقیقی (تقویت پول داخلی) خواهد شد. به این ترتیب واردات افزایش و صادرات کاهش یافته و کسری تراز خارجی افزایش می‌یابد.

در نمودار ۳ روند نسبت پس‌انداز (شامل پس‌اندازهای خصوصی و دولتی)، سرمایه‌گذاری ملی (خصوصی و دولتی) و حساب جاری به تولید ناخالص داخلی نشان داده شده است.

نمودار ۳. پس‌انداز، سرمایه‌گذاری ملی و حساب جاری (درصد از GDP)



همان‌طور که در این نمودار نشان داده شده است طی دوره ۱۳۵۱ تا ۱۳۹۲ پس‌انداز ناخالص داخلی در کمترین حالت خود در سال ۱۳۶۷، ۱۱/۳ درصد و در بیشترین حالت در سال ۱۳۸۶ به ۴۷/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است. در حالی که حداقل و حداکثر نسبت سرمایه‌گذاری ملی به تولید ناخالص داخلی در این دوره برابر با ۱۳/۷ و ۴۶/۳ درصد به ترتیب مربوط به سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۷۱ بوده است. براساس داده‌های فوق در دو سال ۱۳۵۹ و ۱۳۷۲ روند سرمایه‌گذاری و پس‌انداز نسبت به هم تغییر کرده است. به‌نحوی که در این سال‌ها نقطه عطفی در تراز حساب جاری ایجاد شده است.

در سال ۱۳۵۹ روند نسبت پس‌انداز به GDP از مقدار آن برای سرمایه‌گذاری ملی کمتر شده است و این روند کم‌وبیش تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافته است. اما در سال ۱۳۷۲ مجدداً نسبت پس‌انداز به بالای نسبت سرمایه‌گذاری بازگشته است.

افزایش هزینه‌های مصرف بخش خصوصی از سال ۱۳۵۵ که تنها ۳۶/۶ درصد تولید ناخالص داخلی بود به ۷۲/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ و سپس کاهش آن به ۴۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ باعث تغییر روند پس‌انداز ناخالص ملی شده است. از طرف دیگر افزایش نسبت در موجودی انبار به GDP در سال ۱۳۵۹ و سپس کاهش آن در سال ۱۳۷۲ عامل مهم در تغییر روند نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی طی این سال‌ها بوده است.

## ۲-۲. تحلیل تراز حساب جاری در سطوح بخشی

تحلیل فوق در مورد پس انداز و سرمایه گذاری کل را می توان به همین مفهوم در مورد هر یک از بخش های اقتصادی نیز مطرح کرد.

داده های مربوط به تعاملات مالی بین بخشی در حسابی تحت عنوان «حساب جریان وجوه» آورده می شود. حساب جریان وجوه چارچوبی آماری است که انواع مبادلات انجام شده با استفاده از ابزارهای مالی را اعم از مبادلاتی که به نحوی قرینه مبادلات کالایی بخش واقعی محسوب می شوند یا مبادلاتی که صرفاً جنبه مبادله ابزارهای مالی داشته و نتیجه یک مبادله غیرمالی نمی باشد را بین بخش های نهادی و یا اقتصاد ملی با دنیای خارج به تفصیلی ترین شکل ممکن منعکس می کند. در حساب جریان وجوه ایران، اقتصاد به چهار بخش نهادی اصلی تقسیم شده که هر یک از این سه بخش نخست شامل دو تا سه زیربخش می باشد که در جدول ۲ آورده شده است.

در صورتی که سطح تحلیل خود را راجع به نسبت پس انداز و سرمایه گذاری به سطوح بخشی (دولت، بخش های مالی، خانوارها و مؤسسات در خدمت خانوار) ارتقا دهیم، ابتدا لازم است مفهومی همچون تراز حساب جاری را برای هر یک از این بخش ها تعریف کنیم. در جدول جریان وجوه اقتصاد ایران، مفهوم خالص وام دهی / وام گیری یا خالص سرمایه گذاری مالی را می توان به صورت زیر تعریف کرد.

خالص وام دهی / وام گیری، قلم ترازکننده حساب سرمایه از حساب جریان وجوه است. این قلم برای اقتصاد ملی نشان دهنده میزان کسری یا مازادی است که توسط واحدهای نهادی غیرمقیم تأمین مالی یا به آنها وام داده شده است. رقم مثبت نشانگر مازاد و رقم منفی مبین کسری است. با تفاضل جمع کل مصارف و منابع حاصل از به کارگیری ابزارهای مالی موجود در جدول، خالص سرمایه گذاری مالی (خالص وام دهی / وام گیری) برای هر بخش نهادی به دست می آید.

همان طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، در گروه بخش عمومی بیشترین مشارکت دولت و پس از آن بخش نفت و در مرحله آخر شرکت های دولتی می باشد. در دوره مورد بررسی از سه زیربخش بخش عمومی به جز بخش نفت که میانگین نسبت مازاد



اندکی (+۰/۴) دارد، دو زیر بخش دیگر دارای خالص وام‌دهی منفی می‌باشند.

جدول ۲. پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و خالص سرمایه‌گذاری مالی بخش‌های اقتصادی

میانگین نسبت سرمایه‌گذاری مالی به تولید ناخالص داخلی	میانگین نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی	میانگین نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی	
٪۲/۷	٪۲۸/۸	٪۳۱/۵	کل اقتصاد
٪-۱/۴	٪۱۲/۷	٪۱۱/۳	بخش عمومی
٪-۱/۲	٪۶/۵	٪۵/۳	دولت
٪۰/۴	٪۱/۵	٪۱/۹	بخش نفت
٪-۰/۶	٪۴/۶	٪۴/۰	شرکت‌های دولتی
٪۰/۴	٪۰/۴	٪۰/۷۵	بخش‌های مالی
٪-۰/۴	٪۰/۷	٪۰/۳	بانک مرکزی
٪۰/۴	٪۰/۳	٪۰/۷	بانک‌های دولتی
٪۰/۱	٪۰/۰	٪۰/۱	بانک‌های خصوصی
٪۰/۱	٪۰/۰	٪۰/۱	بیمه
٪۳/۷	٪۱۵/۸	٪۱۹/۵	بخش خانوار و سایر
٪۵/۹	٪۱۲/۳	٪۱۸/۲	خانوارها
٪-۲/۲	٪۳/۵	٪۱/۳	سایر مؤسسات در خدمت خانوارها

بخش خانوار و مؤسسات در خدمت خانوار نیز ۱۹/۵ درصد از نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. درحالی‌که سهم خانوارها و مؤسسات در خدمت آنها از نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی ۱۵/۸ درصد است. این نسبت‌ها نشان می‌دهد بخش خانوار و مؤسسات در خدمت خانوار دارای خالص وام‌دهی مثبت و مشارکت مطلوب در حساب جاری هستند. در این بخش، خانوارها با میانگین خالص وام‌دهی مثبت و سایر مؤسسات در خدمت خانوارها با میانگین خالص وام‌دهی منفی

وجود دارند. در مورد بخش‌های مالی نیز می‌توان مشاهده کرد که میزان مشارکت این بخش در خالص وام‌دهی کل اگرچه بسیار ناچیز بوده ولی در مجموع دارای میانگین خالص وام‌دهی مثبت است.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که طی دوره مورد بررسی بیشترین وام‌گیری به ترتیب از سوی سایر مؤسسات در خدمت خانوار و دولت انجام گرفته است. به نحوی که بخش چشمگیری از محل مازاد ایجاد شده توسط خانوارها تأمین شده است. به طور دقیق‌تر از مجموع میانگین ۲/۷ درصدی مازاد حساب جاری به تولید ناخالص داخلی در دوره مورد بررسی، دولت با ایجاد میانگین کسری (خالص وام‌دهی منفی) ۱/۴- درصدی و خانوارها و مؤسسات در خدمت خانوار با ایجاد میانگین مازاد (خالص وام‌دهی مثبت) ۳/۷ درصدی در آن مشارکت داشته‌اند.

### ۳. چارچوب مدل

چارچوب اصلی این مدل براساس مطالعات مدینا، مونرو و سوتو (۲۰۰۸) طراحی شده است. به منظور پوشش خصوصیات خاص اقتصاد ایران اصلاحاتی چون «عدم امکان بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار خارجی توسط خانوارها»، «نگهداری ارزهای خارجی بدون بهره به جای اوراق قرضه خارجی با بهره»، «وابستگی کارگزاران اقتصادی به محصولات نفتی وارداتی به عنوان کالاهای واسطه‌ای»، «انتخاب رشد حجم پول به عنوان ابزار سیاست پولی به جای هدفگذاری تورم» و نهایتاً «جایگذاری قاعده تعدیل مخارج دولت به جای قاعده تراز ساختاری بودجه» در مدل طراحی شده منطبق با شرایط اقتصاد ایران داده شده است.

اقتصاد داخلی از طیف وسیعی از خانوارها تشکیل شده است که  $(1-\lambda)$  درصد از آنها خانوارهایی آینده‌نگر (ریکاردویی) هستند. این خانوارها با دسترسی به بازار سرمایه و نیز بازار ارز امکان پس‌انداز دارند. این خانوارها با دیدگاه آینده‌نگرانه از طریق حداکثرسازی مطلوبیتشان با محدودیت بودجه بین زمانی دست به انتخاب میزان مصرف و پس‌انداز بین زمانی می‌زنند. این خانوارها برای پس‌انداز دو سه نوع دارایی در اختیار دارند: پول  $(M_t(j))$ ، اوراق مشارکت داخلی  $(B_t(j))$  و ارز خارجی  $(FC_t(j))$ . بر این اساس قید بودجه

خانوارهای ریکاردویی به صورت رابطه (۱) پیوست چارچوب مدل تعریف می‌شود. بخش باقی‌مانده یعنی  $\lambda$  درصد از خانوارها نیز خانوارهایی غیرریکاردویی هستند که به بازار سرمایه و ارز وارد نمی‌شوند و تمامی درآمد قابل تصرف پس از مالیات را در هر دوره مصرف می‌کنند و در واقع هیچ پس‌اندازی در قالب اوراق مشارکت یا ارز در هر دوره ندارند و بر این اساس هیچ نقشی در بازار سرمایه ندارند. بهینه‌سازی این دسته از خانوارها نیز همچون خانوارهای ریکاردویی انجام می‌گیرد با این تفاوت که قید بودجه آنها هیچ نوع ابزار پس‌انداز در خود ندارد (رابطه (۲) پیوست).

ارزش حال انتظاری مطلوبیت خانوار  $\lambda$  در زمان  $t$  به صورت رابطه (۳) پیوست تعریف می‌شود که خانوارها به حداکثرسازی آن با قید بودجه خود می‌پردازند. در این مدل ترجیحات مصرف‌کنندگان بیانگر شکل‌گیری نوعی عادت در آنهاست که با پارامتر  $\tilde{h}$  نشان داده می‌شود. پارامتر  $\sigma_L$  معکوس کشش دستمزد حقیقی عرضه نیروی کار، پارامترهای  $\tilde{M}$  و  $\tilde{L}$  به ترتیب بیانگر اوزان فراغت و ترازهای اسمی در ترجیحات خانوار و  $\mu$  نیز کشش تقاضای پول به نرخ بهره است.

در این مدل مصرف خانوارها سبدهی از دو گروه کالایی (نفت) (به عنوان مهم‌ترین منبع انرژی) و دیگر کالاها) است که با استفاده از یک تابع CES با پارامترهای  $\alpha_C$  و  $\omega_C$  به عنوان میزان جانشینی این دو گروه کالایی و سهم هریک در مصرف کل را تشکیل می‌دهند. تمامی دیگر کالاها جز نفت می‌توانند از داخل یا خارج تأمین شوند. مصرف‌کنندگان داخلی نیز به دنبال کمینه‌سازی کل مخارج خود با توجه به سطح داده‌شده‌ای از مصرف کل هستند. با حل مسئله حداقل‌سازی مصرف‌کنندگان داخلی، به ترتیب معادلات تقاضا برای مصرف کالاهای تجمیعی داخلی و خارجی و شاخص قیمت سبد مصرفی مطابق با روابط (۴)، (۵) و (۶) پیوست خواهد بود.

### ۳-۱. عرضه نیروی کار و تعیین دستمزد

در مدل حاضر هریک از خانوارها عرضه‌کننده انحصاری خدمات نیروی کار متمایزند و یک بنگاه تجمیع‌گر کالا رقابتی، خدمات نیروی کار را از تمامی خانوارها اجاره کرده و

آنها را به یک واحد خدمات نیروی کار کلی ( $I_t$ ) جمع می کند. این بنگاه تجمیع گر نیروی کار با مفروض گرفتن  $w_t$  و  $w_t(j)$  (به ترتیب دستمزدهای حقیقی تعیین شده توسط خانوار)  $j: \frac{w_t(j)}{P_{c,t}}$  و دستمزد کل:  $(\frac{w_t}{P_{c,t}})$  سود خود را (مطابق با رابطه ۷ پیوست) حداکثر می کند. در این مدل تعیین دستمزدها با قید چسبندگی اسمی کالوو<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) صورت می گیرد. به طوری که در هر دوره هر خانوار ریکاردویی با احتمال  $1 - \phi_L$  توانایی بهینه سازی مجدد دستمزدهای اسمی خود را دارد. در این چارچوب پارامتر  $\phi_L$  شاخصی از درجه چسبندگی اسمی دستمزدهاست. هرچه این پارامتر بزرگ تر باشد، دفعات تعدیل دستمزدها کمتر خواهد بود (به عبارتی دیگر چسبندگی بیشتری خواهند داشت).

### ۲-۳. سرمایه گذاری و کالاهای سرمایه ای

به منظور مدل سازی بخش سرمایه گذاری، فرض می کنیم کالاهای سرمایه ای توسط بنگاهی با یک تکنولوژی تولید CES (از کالاهای نهایی داخلی و خارجی) مطابق با رابطه (۸) پیوست تولید می شود. این بنگاه از طریق تعدیل سرمایه گذاری در هر دوره، در مورد میزان انباشت سرمایه نیز تصمیم گیری می کند و کالاهای سرمایه ای را به بنگاه های مختلف تولید کننده نهاده واسطه ای اجاره می دهد. اما تغییر سرمایه گذاری هزینه بر است و این به عنوان محدودیتی برای وی می باشد. فرض هزینه بر بودن تعدیل سرمایه باعث ایجاد نوعی اینرسی در تقاضا برای سرمایه گذاری می شود. هزینه تعدیل سرمایه گذاری با استفاده از یک تابع مقعر  $S(\bullet)$  بیان می شود.<sup>۲</sup>

با توجه به قیمت اجاره سرمایه  $Z_t$ ، این بنگاه سطح سرمایه گذاری  $I_t$  و میزان انباشت سرمایه  $K_t$  را با حداکثر سازی سودهای مورد انتظار آتی (بازده اجاره ای سرمایه منهای هزینه سرمایه گذاری) با توجه به قید معادله حرکت انباشت سرمایه  $K_t$  که استهلاک و هزینه تعدیل سرمایه گذاری را در خود دارد، تعیین می کند. بنابراین بنگاه مورد نظر برای حداکثر سازی سود با مسئله بهینه یابی مطابق با رابطه (۱۲) پیوست مواجه خواهد بود.

1. Calvo

2.  $S(1+gy)=1$ ,  $S'(1+gy)=0$ ,  $S''(1+gy)=-\mu s$

### ۳-۳. تولید داخلی

در این مدل  $Y_{H,t}$  میزانی از کالای تولید داخل است که در داخل به فروش می‌رسد و  $Y_{H,t}^*$  آن بخشی از کالای داخلی است که به خارج صادر شده و با قیمت‌های ارزی فروخته می‌شود. بنگاه‌های کاملاً رقابتی تولیدکننده کالای نهایی، با مفروض داشتن قیمت کالاهای واسطه‌ای  $P_{H,t}(Z_H)$  و  $P_{H,t}^*(Z_H)$  و نیز کالاهای نهایی عرضه‌شده در داخل و کالای نهایی صادراتی  $P_{H,t}$  و  $P_{H,t}^*$  سود خود را با قید توابع تولید فوق حداکثر می‌کنند. می‌توان توابع تقاضای این تجمیع‌گران از کالاهای واسطه‌ای  $Z_H$  را به صورت روابط (۱۵ و ۱۶) پیوست نشان داد. تقاضا برای کالای واسطه‌ای متمایز در این بخش به قیمت‌های نسبی آنها و تقاضای داخلی و خارجی برای کالای نهایی داخلی بستگی دارد. قیمت کالاهای نهایی داخلی و قیمت کالای نهایی کالای صادراتی به ارز خارجی نیز میانگینی وزنی از قیمت‌های این کالاهای واسطه‌ای است.

این کالاهای متمایز واسطه‌ای توسط بنگاه‌هایی که دارای قدرت انحصاری‌اند تولید می‌شوند. این بنگاه‌ها با تعیین قیمت برای کالاهای متمایزشان با قید تقاضای موجود در بازار (شامل تقاضای داخلی و خارجی)  $Y_{H,t}(Z_H) = Y_{H,t}(Z_H) + Y_{H,t}^*(Z_H)$  و تکنولوژی تولیدشان، سود خود را حداکثر می‌کنند. فرض می‌شود  $Y_{H,t}(Z_H)$  تولید کل کالای واسطه‌ای  $Z_H$  و دارای تکنولوژی تولید کابداگلاس به صورت رابطه‌های (۱۷ و ۱۸) پیوست باشد. در این تابع تولید ارزش افزوده در یک لایه توسط تابع تولید کابداگلاس باهم ترکیب شده و نفت نیز به عنوان نهاده واسطه‌ای در لایه‌ای بالاتر با تکنولوژی  $CES$  با ارزش افزوده ترکیب شده و کالای واسطه‌ای  $(Z_H)$  را تولید می‌کنند.

تولیدکننده کالاهای واسطه‌ای یک مسئله بهینه‌یابی دو مرحله‌ای را حل می‌کنند. در مرحله اول با توجه به قیمت‌های داده شده از عوامل تولید، نیروی کار و سرمایه را تقاضا کرده تا بتواند هزینه خود را با توجه به تکنولوژی تولید خود حداقل سازد. در مرحله دوم تولیدکنندگان کالاهای واسطه‌ای سود تنزیل شده خود را با انتخاب قیمت‌های کالای تولیدی خود حداکثر می‌سازند. با فرض وجود رقابت ناقص در بخش کالاهای واسطه‌ای، ساختار قیمت‌گذاری مدل کالوو برای تعیین قیمت این کالاها مورد استفاده قرار گرفته است. براساس

این مدل در هر دوره احتمال دریافت سیگنال توسط بنگاه‌ها برای تعدیل قیمت کالا در بازار داخلی ( $1 - \phi_{HD}$ ) خواهد بود و این احتمال برای تعدیل قیمت در بازار خارجی ( $1 - \phi_{HF}$ ) می‌باشد. این احتمال برای تمامی بنگاه‌ها صرف‌نظر از وضعیت قیمت گذشته‌شان، یکسان است (مراجعه شود به روابط (۱۹ تا ۲۳) پیوست).

#### ۳-۴. واردکنندگان

به منظور مدل‌سازی درجه عبور ناقص ارزش بر قیمت کالاهای وارداتی در کوتاه‌مدت، نوعی چسبندگی در نرخ ارز را به مدل اضافه کرده‌ایم. در این ساختار شرکت‌های واردکننده، کالاهای خارجی را خریداری کرده و آنها را مجدداً به بنگاه‌های تجمیع‌کننده کالاهای نهایی خارجی می‌فروشند.

این بنگاه‌ها با استفاده از یک تابع CES طیف وسیعی از کالاهای وارداتی متمایز  $Y_{F,t}(Z_F)$  را باهم ترکیب کرده و کالای نهایی خارجی ( $Y_{F,t}$ ) را تولید می‌کنند. قیمت‌گذاری این واردکنندگان نیز منطبق با مدل کالوو همچون آنچه در بخش قبل گفتیم است.

در این چارچوب، تغییر در نرخ اسمی ارزش سریعاً به قیمت کالاهای وارداتی منتقل نمی‌شود. بنابراین در کوتاه‌مدت افزایش کامل قیمت کالاهای وارداتی از محل افزایش نرخ ارز رخ نمی‌دهد. به عبارت دیگر عبور نرخ ارز به قیمت کالاهای وارداتی ناقص خواهد بود. البته در بلندمدت بنگاه‌ها قیمت کالاهای خود را آزادانه تعیین می‌کنند و قانون قیمت واحد<sup>۱</sup> حاکم خواهد بود. لحاظ کردن این ویژگی در مدل اثرات تغییر مخارج ناشی از نوسانات نرخ ارز<sup>۲</sup> را کاهش می‌دهد و تا حدی جایگزینی بین کالاهای داخلی و خارجی را تبیین می‌کند.

#### ۳-۵. بخش نفت

در این مقاله فرض شده است که در بخش نفت یک بنگاه خاص تنها یک کالای همگن تولید می‌کند که به طور کامل صادر می‌شود. تولید این بخش خاص نیز مثل دیگر متغیرهای کلان روندی تصادفی دارد و تحت تأثیر شوک‌های تصادفی مقطعی در تولید

1. Law of One Price

2. Expenditure-switching Effect of Exchange Rate Movements

است. اما در اين بخش از نهاده هاي واسطه اي مثل نيروي كار و سرمايه خبري نيست. با اين تفاسير مي توان اين بخش را به عنوان تحولات برونزا در داشته هاي اوليه از منابع طبيعي (مثل نفت) تعبير كرد.

### ۳-۶. سياست مالي

همان طور كه عنوان شد، در اين مدل تنها يك نوع اوراق مشاركت وجود دارد. اگر  $B_{G,t}$  خالص موقعيت دارايي دولت باشد، مي توان خالص موقعيت دارايي هاي دولت را به صورت رابطه (۲۴) پيوست نوشت. اين رابطه به عنوان نوعي قيد بودجه براي دولت نيز تعبير مي شود كه در آن درآمدهاي مالياتي از بخش خصوصي به عنوان تابعي از توليد ناخالص داخلي تعريف مي شود  $(\tau_{P,t} = \tau_t P_{Y,t} Y_t)$  كه  $\tau_t$  ميانگين نرخ ماليات بر درآمد است و درآمدهاي ناشي از فروش نفت به صورت  $T_{O,t} = (1 - x^f) P_{O,t} O_t^*$  تعريف مي شود كه  $x^f$  سهم صندوق توسعه ملي از درآمدهاي مازاد نفتي است و بنا بر اين  $(1 - x^f)$  سهم دولت از كل توليد نفت خام است. از آنجا كه تمامي ارزشهاي ناشي از فروش نفت با افزايش خالص دارايي هاي خارجي توسط بانك مركزي به ريال تبديل و وارد بودجه دولت مي شود، به جاي مانده هاي پولی در قيد بودجه دولت، اعتبارات داخلي را قرار مي دهيم تا از بازشماری درآمدهای نفتی در بودجه جلوگیری کنیم (مراجعه شود به رابطه (۲۵) پيوست).

در اين ساختار سياست مالي با سه متغير  $B_{G,t}$ ،  $\tau_t$  و  $G_t$  تعيين مي شود كه با توجه به قيد بودجه دولت تعيين قواعد رفتاری برای دو متغير از سه متغير موردنظر ضروري است. اگرچه مي توان قواعد متعددي همچون قاعده تراز ساختاری بودجه، قاعده تعديل مخارج دولت و قاعده تعديل ماليات ها و نقل و انتقالات به بخش خصوصي در اين بخش طراحي كرد، اما رفتار دولت در اقتصاد ايران با قاعده تعديل مخارج دولت سازگاري بيشتري دارد. در اين قاعده فرض مي شود در واكنش به شوک هاي وارده به مدل، متغيرهاي ماليات و موقعيت خالص بدهي دولت ثابت است و اين تنها متغير مخارج دولت است كه به منظور تأمين قيد بودجه دولت تعديل مي شود. اين قاعده به خوبي مي تواند افزايش بي ضابطه مخارج دولت ناشي از افزايش قيمت نفت را تبیین کند.

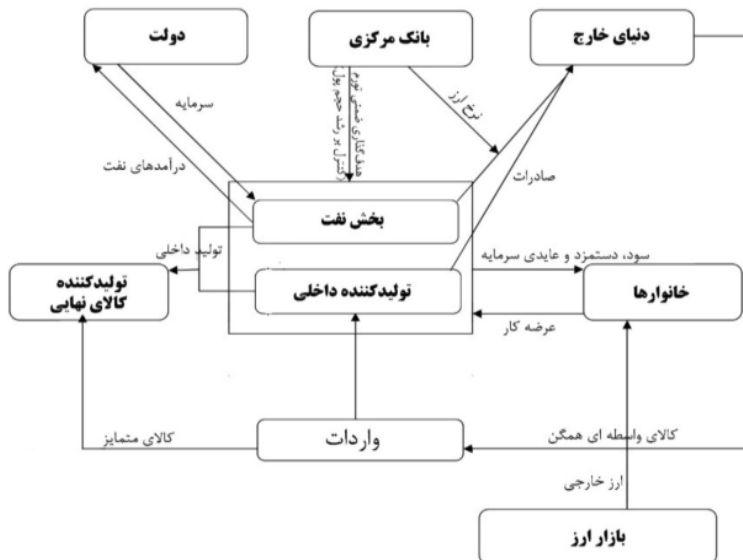
## ۳-۷. سیاست پولی

با توجه به اینکه در ایران ابزار سیاست پولی نرخ بهره نمی‌باشد و بانک مرکزی تنها با استفاده از ابزار تغییر در پایه پولی (نرخ رشد پایه پولی) به اعمال سیاست پولی می‌پردازد می‌بایست دو رابطه دیگر که یکی ارتباط بین رشد پایه پولی و حجم پول و دیگری روند رشد پایه پولی را مشخص می‌کند را مطابق با رابطه (۲۶) پیوست تعریف کنیم. با توجه به اینکه رشد پایه پولی در ایران از قاعده خاصی تبعیت نمی‌کند می‌توان روند رشد پایه پولی را به صورت  $\hat{m}_t = \rho_m \hat{m}_{t-1} + \xi_m$  تعریف کرد.

رابطه (۲۶) و روند رشد پایه پولی، سمت عرضه پول را تعیین می‌کند. این دو رابطه به همراه رابطه تقاضای پول که حاصل شرط مرتبه اول مسئله خانوارها نسبت به پول است بازار پول و روند نرخ بهره را تعیین می‌کنند.

پس از بستن مدل با استفاده از شروط تسویه بازار مطابق با روابط (۲۷) تا (۳۵) پیوست می‌توان با استفاده از داده‌های اقتصاد ایران به تخمین پارامترها و شبیه‌سازی پرداخت. به طور خلاصه می‌توان مدل فوق را در قالب شکل ۱ به تصویر کشید.

شکل ۱. فلوچارت جریان مبادلات در مدل حاضر





۳-۸. داده ها

داده هاي فصلی برای دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ برای تخمین مدل مورد استفاده قرار گرفته شده است. متغیرهای قابل مشاهده مدل برای تخمین بیزی پارامترها عبارتند از: تولید ناخالص داخلی حقیقی، مصرف خصوصی حقیقی، مخارج حقیقی دولت، مخارج حقیقی سرمایه گذاری، نرخ تورم مصرف کننده، رشد نرخ ارز اسمی، قیمت جهانی نفت، نرخ رشد و نرخ تورم ایالات متحده به عنوان نرخ رشد و تورم جهانی. تمامی این متغیرها پس از تعدیلات فصلی، با استفاده از فیلتر هودریک - پرسکات به صورت انحراف از حالت باثبات بیان شده اند. پارامترهای کالیبره شده براساس داده های اقتصاد ایران نیز در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. پارامترهای کالیبره شده براساس داده های اقتصاد ایران

پارامتر	توضیح	ارزش	منبع
$CA/Y$	نسبت حساب جاري به توليد ناخالص داخلي	۴٪	حساب های ملی ایران
$\gamma_C$	سهم کالاهای داخلی از کل مصرف	۸۵٪	جدول داده ستانده
$\alpha_C$	سهم انرژی در مصرف خانوار	۳٪	جدول داده ستانده
$\gamma_I$	سهم کالاهای داخلی در مخارج سرمایه گذاری	۷۷٪	جدول داده ستانده
$Y_0/Y$	سهم توليد نفت در توليد ناخالص داخلي	۲۳.۷٪	حساب های ملی ایران
$1 - \chi^f$	سهم دولت از درآمدهای نفتی	۸۰٪	قوانین بودجه سالانه
$\delta$	نرخ استهلاك	۴.۲٪	حساب های ملی ایران
$\gamma_H$	سهم بخش نفت در توليد کالاهای داخلي	۷.۷٪	جدول داده ستانده
$\eta_H$	سهم نیروی کار در توليد کالاهای داخلي	۱۴.۱٪	جدول داده ستانده
$\lambda$	نسبت خانوارهای غیر ریکاردویی	۶۰٪	-
$G/Y$	نسبت مخارج دولت به توليد ناخالص داخلي	۲۲.۱٪	حساب های ملی ایران

مأخذ: داده های جدول داده ستانده و حساب های ملی ایران.

۳-۹. توزيع پيشين و پسین پارامترها

با تصریح توزیع و میانگین و انحراف معیار پیشین برای پارامترها و نیز در نظر گرفتن مقادیر

اولیه برای میانگین و انحراف معیار پارامترها، با استفاده از روش بیزین، پارامترها برآورد شده است. توزیع و میانگین و انحراف معیار پیشین و نتایج حاصل از برآورد بیزین پارامترها و انحراف معیار آنها، یعنی میانگین و انحراف معیار پسین، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. برآورد پارامترهای مدل

پارامتر	توضیح	توزیع پیشین			توزیع پسین	
		نوع توزیع	میانگین	واریانس	نما	واریانس
$\sigma_C$	عکس کشش جانشینی بین زمانی	گاما	۱.۵	۰.۲	۱.۶۴۰	۰.۰۸۳
$\beta$	نرخ تنزیل	بتا	۰.۹۶۴	۰.۰۲	۰.۹۷۹	۰.۰۰۴
$h$	شکل گیری عادت	بتا	۰.۵	۰.۲	۰.۰۲۴	۰.۰۱۶
$\eta_C$	کشش جانشینی مصرف	گامای معکوس	۳.۴	-	۱.۱۵۱	۰.۲۵۷
$\eta_I$	کشش جانشینی سرمایه گذاری	گامای معکوس	۵	-	۱.۳۸۱	۰.۲۷۵
$\omega_C$	کشش جانشینی نفت در مصرف خانوار	گامای معکوس	۰.۳	-	۰.۱۲۸	۰.۱۴۹
$\phi_L$	احتمال کالو در دستمزدهای اسمی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۷۰۱	۰.۰۶۸
$\phi_{H_D}$	احتمال کالو در قیمت های کالاهای وارداتی	بتا	۰.۷	۰.۲	۰.۰۴۹	۰.۰۲۰
$\phi_{H_D}$	احتمال کالو در قیمت های داخلی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۹۲۸	۰.۰۱۳
$\phi_{H_F}$	احتمال کالو در قیمت های داخلی	بتا	۰.۶	۰.۲	۰.۸۹۳	۰.۰۳۷
$\chi_{H_F}$	شاخص بندی قیمت های داخلی	بتا	۰.۳	۰.۲	۰.۵۴۰	۰.۰۳۵
$\chi_L$	شاخص بندی دستمزدهای اسمی	بتا	۰.۵	۰.۲	۰.۴۹۱	۰.۰۹۳
$\chi_F$	شاخص بندی قیمت های کالاهای وارداتی	بتا	۰.۳	۰.۲	۰.۰۷۰	۰.۰۴۴
$\rho_{y^*}$	ضریب ماندگاری شوک تقاضای خارجی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۸۹۰	۰.۰۳۶
$\rho_{\pi^*}$	ضریب ماندگاری شوک تورم خارجی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۹۹۸	۰.۰۰۵
$\rho_m$	ضریب ماندگاری شوک سیاست پولی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۶۰۱	۰.۰۶۳
$\rho_{p_o^*}$	ضریب ماندگاری شوک قیمت جهانی نفت	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۹۴۱	۰.۰۴۴
$\rho_{a_H}$	ضریب ماندگاری شوک بهره وری	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۴۰۵	۰.۰۴۱

پارامتر	توضیح	توزیع پیشین			توزیع پسین	
		نوع توزیع	میانگین	واریانس	نما	واریانس
$\rho_G$	ضریب ماندگاری شوک سیاست مالی	بتا	۰.۸	۰.۲	۰.۹۹۸	۰.۰۰۱
$\sigma_y^*$	انحراف معیار شوک تقاضای خارجی	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۰۰۵	۰.۰۰۰
$\sigma_\pi^*$	انحراف معیار شوک تورم خارجی	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۰۵۴	۰.۰۰۵
$\sigma_m$	انحراف معیار شوک سیاست پولی	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۰۳۹	۰.۰۰۳
$\sigma_{p_o}^*$	انحراف معیار شوک قیمت جهانی نفت	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۱۳۰	۰.۰۰۹
$\sigma_{a_H}$	انحراف معیار شوک بهره‌وری	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۱۰۱	۰.۰۰۸
$\sigma_G$	انحراف معیار شوک سیاست مالی	گامای معکوس	۰.۰۱	-	۰.۱۱۸	۰.۰۰۹

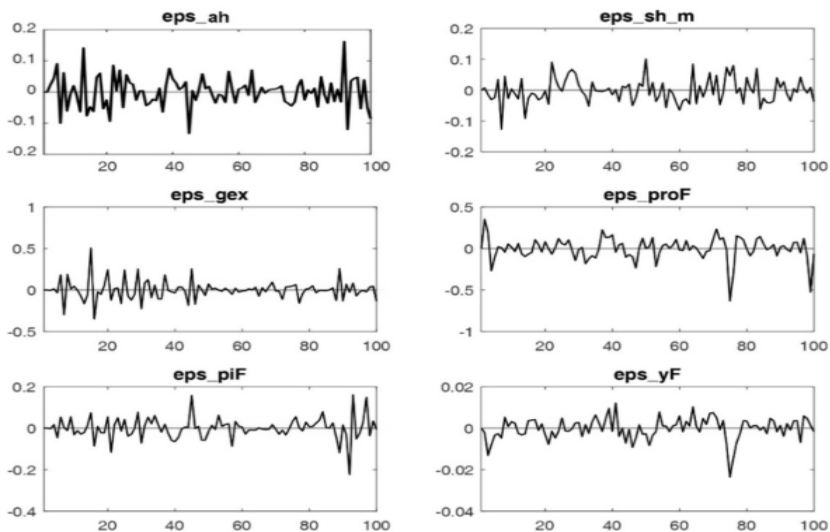
از آنجا که توزیع پیشین هر متغیر بیانگر تمامی دانش و مفروضات ما درباره پارامترهاست، با استفاده از مطالعات انجام شده توزیع‌های پیشین مربوط به هر یک از پارامترها را به صورت آنچه در جدول مذکور آمده است تعریف کرده‌ایم. برای مثال توزیع بتا، با سه پارامتر میانگین، انحراف معیار، حد پایین و حد بالا مشخص می‌شود. بنابراین برای برآورد پارامترهایی که در بازه خاصی از اعداد قرار می‌گیرند، بهتر است از این توزیع استفاده شود. به همین دلیل، در خصوص پارامترهایی که در بازه صفر تا یک قرار می‌گیرند، از توزیع بتا استفاده شده است. همچنین توزیع گاما، توزیعی با دامنه صفر تا بی‌نهایت است. به همین دلیل برای پارامترهایی که دامنه مثبت دارند، از این توزیع استفاده می‌شود. توزیع پیشین گامای معکوس برای پارامترهایی استفاده شده است که نیازمند واریانس نامحدود می‌باشند. واریانس شوک‌ها نیز با توزیع گامای معکوس در مدل آورده شده‌اند.

توزیع پسین برآورد شده برای پارامترهای مدل نیز در همان جدول آورده شده است. پس از برآورد پارامترهای مدل، مرحله بعد استفاده از این پارامترها در مدل و شبیه‌سازی مدل برای اقتصاد ایران است.

#### ۴. شوک‌های واردشده به مدل در طول زمان

پس از شبیه‌سازی، شوک‌های واردشده به مدل که با استفاده از داده‌های واقعی اقتصاد ایران شبیه‌سازی شده است، در نمودار ۴ آورده شده است. در این نمودار خط‌های سیاه برآورد شوک‌های ساختاری هموار شده (یعنی بهترین حدس برای شوک‌های ساختاری با در نظر گرفتن تمامی مشاهدات) پس از فیلتر کالمن در نقطه میانگین / نمای توزیع پسین با تواتر فصلی برای اقتصاد ایران نمایش داده شده است. به عنوان مثال می‌توان سقوط قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی ایالات متحده پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و نیز افزایش مخارج دولتی پس از جنگ در دهه ۷۰ شمسی را در نمودارهای زیر ملاحظه کرد.

نمودار ۴. شوک‌های ساختاری برآورد شده در مدل شبیه‌سازی شده



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

#### ۴-۱. توابع عکس‌العمل آنی

توابع عکس‌العمل آنی متغیرهای درون‌زا در واکنش به تمامی شوک‌های مدل در شکل ۲ آمده است. این توابع مکانیسم انتشار شوک‌ها در مدل و اثرات آنها بر متغیرهای مورد مطالعه خصوصاً حساب جاری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### الف) سیاست پولی و حساب جاری

سیاست پولی از طریق کاهش نرخ بهره، تقاضا را تحریک می‌کند. بنابراین اثر مستقیم این سیاست افزایش جذب (مصرف خصوصی، دولتی و سرمایه‌گذاری) است. اما این اثر مستقیم سیاست پولی (که باعث ایجاد کسری در حساب جاری می‌شد)، با واکنش‌هایی که نرخ ارز از خود نشان می‌دهد به‌طور قابل ملاحظه‌ای خنثی می‌شود. تضعیف نرخ ارز حقیقی می‌تواند از طریق کاهش نرخ جذب در اقتصاد و افزایش تولید ملی (ناشی از تقاضای داخلی و خارجی) به بهبود حساب جاری منجر شود. بنابراین در کل اثر سیاست پولی بر حساب جاری خنثی می‌شود.

### ب) سیاست مالی و حساب جاری

افزایش مخارج دولت باعث تحریک تقاضای کل و افزایش تولید، اشتغال و نرخ تورم می‌شود. اگرچه تراز مالی دولت در این شرایط وخیم‌تر می‌شود اما بیرون رانده شدن بخش خصوصی (مخارج سرمایه‌گذاری و مصرف خصوصی) در پی افزایش مخارج دولت که با افزایش نرخ بهره نیز همراه است و مخارج دولت که در این مدل تنها به سمت تقاضای کالاهای داخلی است، باعث بهبود در حساب جاری می‌شود.

### ج) شوک قیمت نفت و حساب جاری

افزایش قیمت نفت درآمدهای نفتی و مخارج دولت را بالا برده و در نتیجه از نیاز دولت به اخذ مالیات کاسته و درآمد قابل تصرف، مصرف خصوصی و GDP حقیقی افزایش می‌یابد. با تقویت نرخ ارز حقیقی، هزینه سرمایه‌گذاری که بخشی از آن را کالاهای وارداتی تشکیل می‌دهند کاهش یافته و در کنار بهبود در بهره‌وری نهایی سرمایه ناشی از توسعه GDP مخارج سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد. تورم مصرف‌کننده به واسطه تقویت نرخ ارز حقیقی و کاهش تورم کالاهای وارداتی، کاهش می‌یابد.

### د) شوک تقاضای خارجی و حساب جاری

افزایش درآمدهای کشورهای طرف مبادله با ایران باعث بالا رفتن تقاضای خارجی برای کالاهای داخلی و در نتیجه افزایش تولید و صادرات می‌شود. تأمین بخشی از هزینه‌های

دولت از محل افزایش مالیات حاصل از افزایش تولید، نیاز به افزایش پایه پولی برای تأمین هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد و موجبات تقویت نرخ ارز را فراهم می‌آورد. از طرفی با افزایش درآمد، مصرف خانوارهای غیر ریکاردویی نیز افزایش می‌یابد که تحریک تورم عمومی را به دنبال دارد. به‌رغم افزایش واردات ناشی از این تقویت ارز اثر مستقیم تقاضای خارجی بر صادرات قوی‌تر بوده و این خود باعث بهبود حساب جاری می‌شود.

### ه) تکانه بهره‌وری و حساب جاری

با وقوع شوک، بهره‌وری تولید و درآمد افزایش می‌یابد و به‌واسطه کاهش هزینه نهایی تولید، فشارهایی به نرخ تورم در جهت کاهش وارد می‌شود. مصرف خصوصی نیز با افزایش درآمد نیروی کار، افزایش می‌یابد همچنین با افزایش بهره‌وری نهایی سرمایه سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد.

### و) تورم جهانی و حساب جاری

افزایش تورم جهانی از یک سو با ایجاد مزیت در صادرات، تقاضای کل و در نتیجه تولید را افزایش داده اما از سوی دیگر تورم داخلی به دلیل افزایش تورم وارداتی و نیز این نکته که بنگاه‌های تولیدی وابستگی بالایی به مواد واسطه‌ای وارداتی دارند افزایش می‌یابد. این امر تا حدی اثر اولیه را خنثی می‌کند. بنابراین اگرچه این تکانه در ابتدای امر نرخ ارز حقیقی را تقویت می‌کند اما با گذشت زمان این اثر تا حدی خنثی می‌شود. رفتار خانوارها در تصمیم به کاهش نگهداری ارز نیز حایز اهمیت است.

### ۲-۴. تجزیه واریانس

مدل طراحی شده این امکان را فراهم می‌سازد تا میزان اثرگذاری و مشارکت هر یک از شوک‌ها را در روند تاریخی متغیرهای مدل در دوره مورد مطالعه تعیین کند. از آنجا که متغیر مورد نظر ما حساب جاری است سطح تحلیل را تنها به این متغیر محدود خواهیم ساخت.

جدول ۵. تجزیه واریانس حساب جاری

شوکه‌های خارجی				شوکه‌های داخلی				افق زمانی (سال)
کل	شوکه تقاضای جهانی	شوکه تورم جهانی	شوکه قیمت نفت	کل	شوکه پولی	شوکه مالی	شوکه بهره‌وری	
٪۹۶.۳	٪۰.۰۰۳	٪۳۳.۶	٪۶۲.۷	٪۳.۷	٪۰.۲	٪۳.۵	٪۰.۰۷	سال اول
٪۹۰.۹	٪۰.۰۰۴	٪۳۷.۰	٪۵۴.۰	٪۹.۱	٪۰.۱	٪۸.۹	٪۰.۰۵	سال دوم
٪۸۱.۷	٪۰.۰۰۴	٪۳۶.۳	٪۴۵.۴	٪۱۸.۳	٪۰.۱	٪۱۸.۲	٪۰.۰۲	سال سوم
٪۷۰.۱	٪۰.۰۰۳	٪۳۲.۷	٪۳۷.۴	٪۲۹.۹	٪۰.۱	٪۲۹.۷	٪۰.۰۱	سال چهارم
٪۵۸.۷	٪۰.۰۰۳	٪۲۷.۹	٪۳۰.۷	٪۴۱.۳	٪۰.۱	٪۴۱.۲	٪۰.۰۰	سال پنجم

جدول ۵ تحلیل تجزیه واریانس متغیر حساب جاری را نشان می‌دهد. به‌منظور دستیابی به مدل سیاست‌گذاری حوزه تجارت خارجی می‌توان شوک‌ها را به دو دسته شوک‌های خارجی غیرقابل کنترل و شوک‌های داخلی قابل کنترل و برنامه‌ریزی توسط سیاست‌گذاران اقتصادی تفکیک کرد. شوک‌های ناشی از نرخ رشد اقتصاد جهانی، نرخ تورم جهانی و قیمت جهانی نفت خام در دسته اول و شوک‌های ناشی از سیاست‌های پولی و مالی و نیز شوک بهره‌وری در دسته دوم طبقه‌بندی می‌شوند.

شوکه‌های دسته اول بیش از ۵۰ درصد تغییرات در حساب جاری را در تمامی افق‌های زمانی توضیح می‌دهند. مدینا و سوتو (۲۰۰۸) نیز که تا افق زمانی چهارساله را مطالعه کرده‌اند برای اقتصاد شیلی و نیوزیلند به نتیجه مشابهی دست یافته‌اند. از میان شوک‌های خارجی، شوک قیمت نفت و تورم جهانی به ترتیب بیشترین میزان تحولات حساب جاری را توضیح می‌دهد. این شوک‌ها همچنین ماندگاری بالایی را دارند به این معنا که ضرایب خودهمبستگی برآورد شده آنها به ترتیب ۰/۹۳۲۱ و ۰/۹۸۸۹ است. بیشترین اثر شوک قیمت نفت در حساب جاری در دو سال ابتدایی است درحالی‌که شوک تورم جهانی در سال‌های دوم و سوم بیشترین اثر خود را بر حساب جاری برجای می‌گذارد.

در مقابل از میان شوک‌های داخلی، شوک مالی بیشترین اثر را بر حساب جاری دارد. این شوک نیز بیشترین اثر خود را در سال پنجم و معادل ۴۱ درصد از تغییرات حساب جاری پوشش می‌دهد. شوک سیاست پولی و بهره‌وری هرچند ناچیز اما تأثیرات زودگذر بر حساب جاری می‌گذارند.

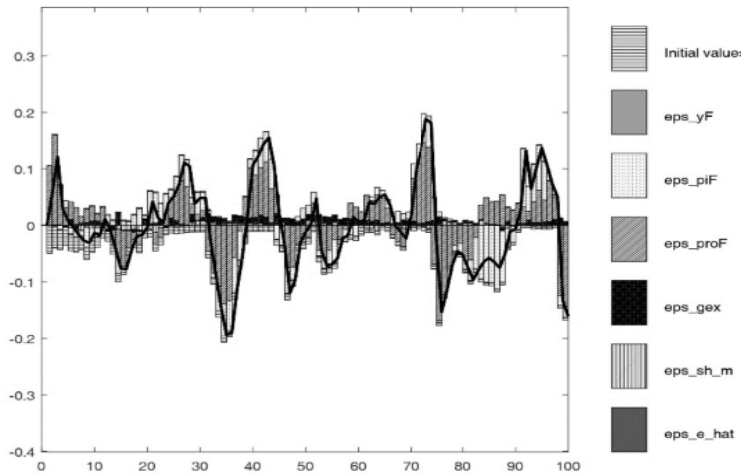
در مجموع شوک‌های خارجی اثرات به مراتب بیشتری از شوک‌های داخلی آن‌هم در سال‌های ابتدایی بر حساب جاری دارند. در افق زمانی پنج‌ساله، شوک‌های خارجی در کمترین مقدار خود نیز از بیشترین میزان اثرگذاری شوک‌های داخلی در افق مشابه بالاتر است. بنابراین در مجموع می‌توان نتیجه گرفت در افق زمانی پنج‌ساله، شوک‌های داخلی مجموعاً بین ۳/۵ تا ۴۱/۲ درصد و شوک‌های خارجی بین ۵۸/۷ و ۹۶/۳ درصد از تغییرات حساب جاری را توضیح می‌دهند.

اثرات شوک‌هایی با ضریب خودهمبستگی بالا در مدل بسیار ماندگارتر است. شوک‌هایی همچون شوک قیمت نفت، تورم جهانی و شوک ناشی از سیاست مالی، اثرات خود را تا چندین دوره بر متغیرهای کلان اقتصادی تداوم خواهند بخشید و در مقابل شوک‌هایی مثل شوک بهره‌وری و سیاست پولی بیشترین اثر خود را در دوره‌ای آغازین می‌گذارند و اثرات موقتی بر حساب جاری خواهند داشت.

نتایج فوق در قالب نمودار ۵ که توضیح کامل‌تری از مشارکت شوک‌های ششگانه فوق در تمام داده‌های مشاهده شده است (۱۰۰ مشاهده برای داده‌های فصلی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳) بازآرایی شده است. خط مشکی در این نمودار میزان انحراف از حالت باثبات متغیر نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. میله‌های هاشور نیز میزان مشارکت هر یک از شوک‌ها (و نیز مقادیر اولیه) را در انحراف نسبت حساب جاری به تولید ناخالص داخلی از حالت باثبات را برای هر فصل نشان می‌دهد. مقادیر اولیه بخش از انحراف متغیر مذکور از حالت باثبات را نشان می‌دهد که توسط هیچ شوکی توضیح داده نشده است. در این نمودار نیز اهمیت شوک‌های قیمت نفت و تورم جهانی در میزان انحراف نسبت مذکور نشان داده شده است.



نمودار ۵. میزان مشارکت هریک از شوک‌های ششگانه در داده‌های شبیه‌سازی شده  
حساب جاری اقتصاد ایران

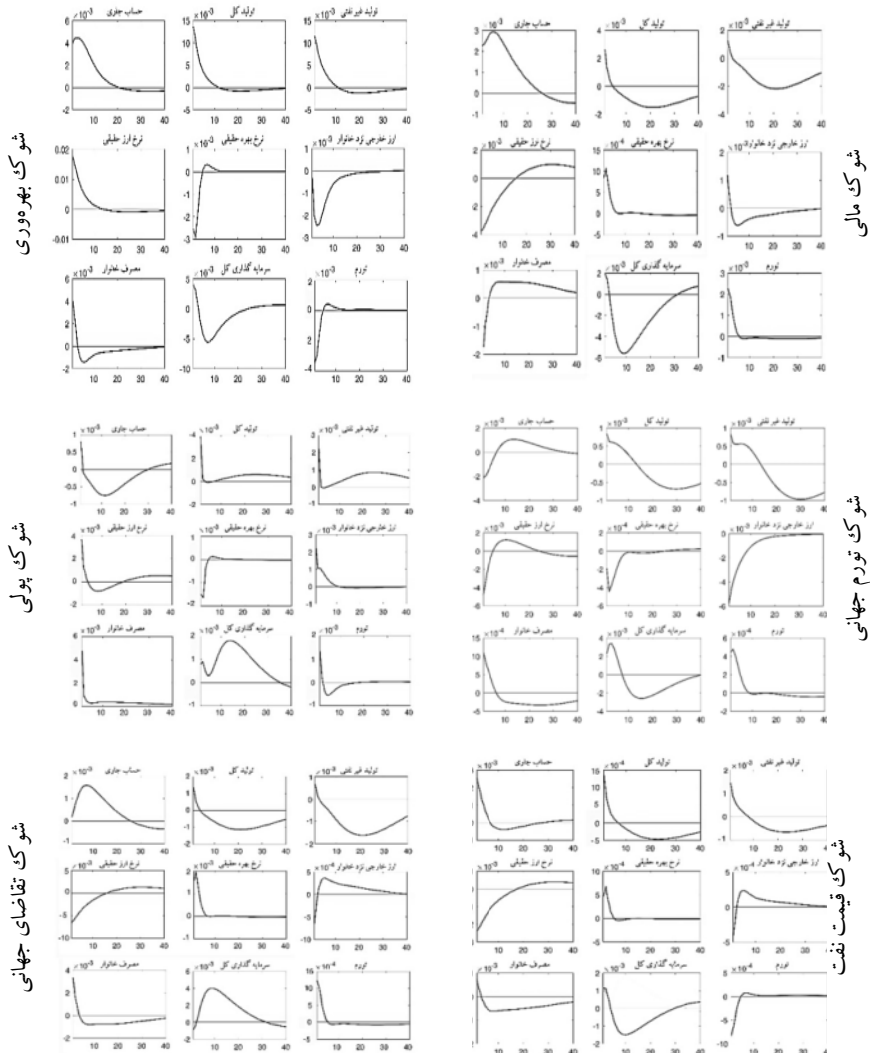


مأخذ: همان.

### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی‌های اولیه در حساب جریان وجوه نشان می‌دهد که طی دوره مورد بررسی بیشترین تأثیر در پویایی‌های تراز تجاری کشور ناشی از عدم توازن (کسری) در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری سایر مؤسسات در خدمت خانوار و دولت بوده است. به‌نحوی که بخش قابل توجه این کسری از محل مازاد ایجاد شده توسط خانوارها تأمین شده است. در بخش دوم این پژوهش به دنبال طراحی مدلی بودیم که بتواند ضمن تییین پویایی‌های حساب جاری در ایران منطبق بر یافته قبل، پیش‌رانه‌های مؤثر در این پویایی‌ها را تعیین کند. به‌منظور پوشش خصوصیات خاص اقتصاد ایران ویژگی‌هایی همچون «عدم امکان بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار خارجی توسط خانوارها»، «نگهداری ارزهای خارجی بدون بهره به‌جای اوراق قرضه خارجی با بهره»، «وابستگی کارگزاران اقتصادی به محصولات نفتی وارداتی به‌عنوان کالاهای واسطه‌ای»، «انتخاب رشد حجم پول به‌عنوان ابزار سیاست پولی به‌جای هدفگذاری تورم» و نهایتاً «جایگذاری قاعده تعدیل مخارج دولت به‌جای قاعده تراز ساختاری بودجه» در طراحی مدل مدنظر قرار گرفت.

شکل ۲. توابع واکنش آنی



پس از تخمین پارامترهای مدل به روش بیزین، میزان اثرگذاری و مشارکت هر یک از تکانه‌ها در روند تاریخی متغیرهای مدل در دوره مورد مطالعه تعیین شد. از میان دو دسته تکانه داخلی و خارجی، تکانه‌های خارجی در مجموع اثرات بیشتری بر حساب جاری داشتند. در افق زمانی پنج‌ساله شوک‌های خارجی در کمترین مقدار خود نیز از بیشترین

میزان اثرگذاری شوک‌های داخلی در افق مشابه بالاتر است. از آنجا که سیاست مالی در مدل طراحی شده می‌تواند نقش دولت را در پویایی‌های حساب جاری تبیین کند. ضرایب خودهمبستگی نزدیک به واحد برای شوک قیمت نفت، تورم جهانی و شوک ناشی از سیاست مالی، بیانگر این نکته بود که این تکانه‌ها، اثرات خود را تا چندین دوره بر متغیرهای کلان اقتصادی تداوم خواهند بخشید و در مقابل شوک‌هایی مثل شوک بهره‌وری و سیاست پولی بیشترین اثر خود را در دوره آغازین می‌گذارند و اثرات موقتی بر حساب جاری خواهند داشت.

**پیوست: چارچوب ریاضی مدل  
الف) قید بودجه خانوار ریکاردویی**

$$P_{C,t}C_t(j) + \varepsilon_t FC_t(j) + B_t(j) + M_t(j) =$$

$$W_t(j)l_t(j) + \Pi_t(j) - T_{p,t} + \varepsilon_t FC_{t-1}(j) + (1+i_{t-1})B_{t-1}(j) + M_{t-1}(j) \quad \text{for } j \in [\lambda, 1] \quad (1)$$

که در آن  $C_t(j)$ ،  $l_t(j)$ ،  $M_t(j)$ ،  $P_{C,t}$ ،  $\Pi_t(j)$ ،  $W_t(j)$ ،  $\tau_{p,t}$  و  $\varepsilon_t$  به ترتیب مصرف کل، میزان کار، تراز اسمی نزد خانوار در شروع دوره  $t$ ، شاخص قیمت مصرف کننده، سود دریافتی از بنگاه‌ها، دستمزد اسمی تعیین شده توسط خانوار، مالیات خالص مقطوع پرداختی به دولت و نرخ ارز اسمی (به معنی معادل یک واحد ارز داخلی به ارز خارجی) می‌باشد.

**ب) قید بودجه خانوار غیر ریکاردویی**

$$C_t(j) = \frac{W_t}{P_{C,t}} l_t(j) - \frac{T_{p,t}}{P_{C,t}} \quad \text{for } j \in [0, \lambda] \quad (2)$$

**ج) ارزش حال مطلوبیت انتظاری خانوار**

$$U_t(j) = E_t \left\{ \sum_{i=0}^{\infty} \beta^i \left[ \log(C_{t+i}(j) - \tilde{h}C_{t+i-1}) - \xi_{L,t} \frac{l_{t+i}(j)^{1+\sigma_L}}{1+\sigma_L} + \frac{\xi_M}{\mu} \left( \frac{M_{t+i}(j)}{P_{C,t+i}} \right)^\mu \right] \right\} \quad (3)$$

$C_t$  مصرف کل سرانه است.

**د) تقاضا برای مصرف کالاهای تجمیعی داخلی و خارجی و شاخص قیمت  
سبد مصرفی**

$$C_{H,t}(j) = \gamma_C \left( \frac{P_{H,t}}{P_{C,t}} \right)^{-\eta_C} C_t(j) \quad (4)$$

$$C_{F,t}(j) = (1 - \gamma_C) \left( \frac{P_{F,t}}{P_{C,t}} \right)^{-\eta_C} C_t(j) \quad (5)$$

$$P_{C,t} = \left[ \gamma_C P_{H,t}^{1-\eta_C} + (1 - \gamma_C) P_{F,t}^{1-\eta_C} \right]^{\frac{1}{1-\eta_C}} \quad (6)$$

(ه) سود بنگاه تجمیع‌گر نیروی کار

$$\max_{l_t(j)} w_t l_t - \int_0^1 w_t(j) l_t(j) dj \quad (۷)$$

(و) تکنولوژی تولید، تقاضا و شاخص قیمت کالاهای سرمایه‌ای

$$I_t = \left[ \gamma_I^{1/\eta_I} (I_{H,t})^{\frac{\eta_I-1}{\eta_I}} + (1-\gamma_I)^{1/\eta_I} (I_{F,t})^{\frac{\eta_I-1}{\eta_I}} \right]^{\frac{\eta_I}{\eta_I-1}} \quad (۸)$$

که  $\eta_I$  کشش جانشینی کالاهای داخلی و خارجی و  $\gamma_I$  سهم کالاهای داخلی در سرمایه‌گذاری است. می‌توان تقاضا برای کالاهای داخلی و خارجی را برای این بنگاه به صورت زیر به دست آورد که  $P_{I,t}$  شاخص قیمت سرمایه‌گذاری است که به صورت زیر تعریف می‌شود و  $I_t$  کل سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد:

$$I_{H,t} = \gamma_I \left( \frac{P_{H,t}}{P_{I,t}} \right)^{-\eta_I} I_t \quad (۹)$$

$$I_{F,t} = (1-\gamma_I) \left( \frac{P_{F,t}}{P_{I,t}} \right)^{-\eta_I} I_t \quad (۱۰)$$

$$P_{I,t} = \left[ \gamma_I (P_{H,t})^{1-\eta_I} + (1-\gamma_I) (P_{F,t})^{1-\eta_I} \right]^{\frac{1}{1-\eta_I}} \quad (۱۱)$$

(ز) تعدیل سرمایه‌گذاری

$$\max_{K_{t+i}, I_{t+i}} E_t \left\{ \sum_{i=0}^{\infty} \Lambda_{t,t+i} \frac{Z_{t+i} K_{t+i} - P_{I,t+i} I_{t+i}}{P_{C,t+i}} \right\} \quad (۱۲)$$

subject to  $K_{t+1} = (1-\delta)K_t + S \left( \frac{I_t}{I_{t-1}} \right) I_t$

که در آن  $\delta$ ،  $P_{I,t}$  و  $\Lambda_{t,t+i}$  به ترتیب نرخ استهلاک، شاخص قیمت سرمایه‌گذاری (میانگین وزنی قیمت کالاهای داخلی و خارجی) و عامل تنزیل بنگاه است. از این مسئله بهینه‌یابی دو معادله که به طور هم‌زمان تحولات قیمت سایه سرمایه ( $Q_t$ ) و هزینه‌های حقیقی سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کنند به صورت ذیل استخراج می‌شود:

$$\frac{P_{I,t}}{P_{C,t}} = q_t \left[ S \left( \frac{I_t}{I_{t-1}} \right) + S' \left( \frac{I_t}{I_{t-1}} \right) \frac{I_t}{I_{t-1}} \right] - E_t \left\{ \Lambda_{t,t+1} q_{t+1} \left[ S' \left( \frac{I_{t+1}}{I_t} \right) \left( \frac{I_{t+1}}{I_t} \right)^2 \right] \right\} \quad (13)$$

$$q_t = E_t \left\{ \Lambda_{t,t+1} \left( \frac{Z_{t+1}}{P_{C,t+1}} + q_{t+1} (1 - \delta) \right) \right\} \quad (14)$$

که در عبارات اخیر  $Q$  نهایی توپین که بیانگر ارزش سرمایه نصب شده بر حسب هزینه جایگزینی آن است، به صورت  $(q_t = \frac{Q_t}{P_{C,t}})$  تعریف شده است.

### ح) تقاضای کالاهای واسطه‌ای در فرایند تولید

$$Y_{H,t}(z_H) = \left( \frac{P_{H,t}(z_H)}{P_{H,t}} \right)^{-\epsilon_H^d} Y_{H,t} \quad (15)$$

$$Y_{H,t}^*(z_H) = \left( \frac{P_{H,t}^*(z_H)}{P_{H,t}^*} \right)^{-\epsilon_H^d} Y_{H,t}^* \quad (16)$$

### ط) توابع لایه‌ای تولید کالاهای واسطه‌ای

$$V_{H,t}(z_H) = [l_t(z_H)]^{\eta_H} [K_t(z_H)]^{1-\eta_H} \quad (17)$$

$$Y_{H,t}(z_H) = A_{H,t} \left[ (\alpha_H)^{1/\omega_H} V_{H,t}(z_H)^{\frac{\omega_H-1}{\omega_H}} + (1-\alpha_H)^{1/\omega_H} O_{H,t}(z_H)^{\frac{\omega_H-1}{\omega_H}} \right]^{\frac{\omega_H}{\omega_H-1}} \quad (18)$$

$Y_{H,t}(z_H)$ ،  $V_{H,t}(z_H)$  و  $l_t(z_H)$  و  $K_t(z_H)$  به ترتیب میزان تولید کل کالای واسطه‌ای متمایز، تجمیع کار و سرمایه (ارزش افزوده)، نیروی کار مورد استفاده و سرمایه فیزیکی اجاره شده است.  $\omega_H$ ،  $\alpha_H$ ،  $\eta_H$  نیز به ترتیب سهم نیروی کار در تابع تولید ارزش افزوده، وزن نفت و ارزش افزوده در تابع تولید کالای واسطه‌ای  $Z^H$  و کشش جانشینی بین نفت و ارزش افزوده در تولید کالای واسطه‌ای  $Z^H$  است.  $A_{H,t}$  نیز شوک بهره‌وری است که برای همه بنگاه‌ها مشترک می‌باشد و از فرایند خودرگرسیون مرتبه اول تبعیت می‌کند.

### ی) قیمت گذاری کالو

وقتی بنگاهی سیگنالی برای تغییر قیمت در بازار داخلی دریافت می کند مسئله زیر را با توجه به قید تابع تقاضا برای محصولش و قاعده تعدیل قیمت ها برای بنگاه هایی که به بهینه یابی قیمت هایشان قادر نیستند، حل می کند:

$$\max_{P_{H,t}(z_H)} E_t \left\{ \sum_{i=0}^{\infty} \Lambda_{t,t+i} \phi_{H_D}^i \frac{\Gamma_{H_D,t}^i P_{H,t}(z_H) - MC_{H,t+i} Y_{H,t+i}(z_H)}{P_{C,t+i}} \right\} \quad (19)$$

همچنین وقتی بنگاهی سیگنالی برای تغییر قیمت در بازار خارجی دریافت می کند مسئله زیر را با توجه به قید تابع تقاضا برای محصولش و قاعده تعدیل برای بنگاه هایی که قادر به بهینه یابی قیمت هایشان نیستند، حل می کند:

$$\max_{P_{H,t}^*(z_H)} E_t \left\{ \sum_{i=0}^{\infty} \Lambda_{t,t+i} \phi_{H_F}^i \frac{\varepsilon_{t+i} \Gamma_{H_F,t}^i P_{H,t}^*(z_H) - MC_{H,t+i} Y_{H,t+i}^*(z_H)}{P_{C,t+i}} \right\} \quad (20)$$

$MC_{H,t}^Y$  و  $MC_{H,t}^V$  به ترتیب هزینه نهایی تولید ارزش افزوده و کالای واسطه ای  $z_H$  است که برابرند با:

$$MC_{H,t}^V = \frac{1}{\eta_H} \frac{W_t l_t(z_H)}{V_{H,t}(z_H)} \quad (21)$$

$$MC_{H,t}^Y = \frac{W_t l_t(z_H) + Z_t K_t(z_H) + P_{O,t} O_{H,t}(z_H)}{Y_{H,t}(z_H)} \quad (22)$$

$$\Gamma_{H_F,t}^0 = 1 \quad (23)$$

### ک) قید بودجه دولت

$$P_{G,t} G_t + (1+i_{t-1}) B_{t-1} = T_t + (DC_t - DC_{t-1}) + B_t \quad (24)$$

$T_t$  و  $B_{G,t}, G_t$  به ترتیب مخارج دولت، کل اوراق مشارکت داخلی و مجموع

درآمدهای مالیاتی و نفتی ( $T_t = \tau_{p,t} + T_{O,t}$ ) می باشد از آنجا که درآمدهای حاصل از فروش نفت در  $T_t$  آورده شده است و تمامی ارزشهای ناشی از فروش نفت با افزایش خالص دارایی های خارجی توسط بانک مرکزی به ریال تبدیل و وارد بودجه دولت می شود، به جای  $\frac{M_t - M_{t-1}}{P_{C,t}}$  در قید بودجه دولت  $\frac{DC_t - DC_{t-1}}{P_{C,t}}$  قرار می دهیم تا از بازشماری درآمدهای نفتی در بودجه جلوگیری کنیم. اما باید توجه داشت که:

$$\begin{aligned} M_t &= DC_t + FR_t \\ FR_t &= FR_{t-1} + (1 - \chi^f) P_{O,t} Y_{O,t} + P_{X,t} X_t - P_{M,t} M_t \end{aligned} \quad (25)$$

که  $DC_t$  و  $FR_t$  به ترتیب اعتبارات داخلی و ذخایر خارجی بانک مرکزی هستند.

## ل) سیاست پولی

$$\begin{aligned} m_t &= \frac{M_t}{P_t} \rightarrow M_t = m_t P_t \\ \dot{m}_t &= \frac{\dot{M}_t}{M_{t-1}} = \frac{m_t P_t}{m_{t-1} P_{t-1}} = \frac{m_t}{m_{t-1}} \pi_t \\ \hat{m}_t &= \dot{m}_t - \hat{m}_{t-1} + \hat{\pi}_t \end{aligned} \quad (26)$$

## م) شروط تسویه بازار

شروط تسویه بازارها و نیز تعادل کل را می توان به صورت زیر نوشت:

۱. برابری عرضه و تقاضای تولیدکنندگان کالاهای واسطه ای:

$$Y_{H,t}(z_H) = Y_{H,t}(z_H) + Y_{H,t}^*(z_H) = \left( \frac{P_{H,t}(z_H)}{P_{H,t}} \right)^{-\epsilon_H} Y_{H,t} + \left( \frac{P_{H,t}^*(z_H)}{P_{H,t}} \right)^{-\epsilon_H} Y_{H,t}^* \quad (27)$$

۲. شرط تسویه بازار کالاهای تولید داخل:

$$Y_{H,t} = C_{H,t} + I_{H,t} + G_{H,t} \quad (28)$$

۳. شرط تسویه بازار کار:

$$\left[ \int_0^1 l_t(j)^{\frac{\epsilon_L - 1}{\epsilon_L}} dj \right]^{\frac{\epsilon_L}{\epsilon_L - 1}} = l_t \quad (29)$$



۴. توليد ناخالص داخلي:

$$P_{Y,t}Y_t = P_{C,t}C_t + P_{G,t}G_t + P_{I,t}I_t + P_{X,t}X_t - P_{M,t}M_t \quad (30)$$

۵. خالص صادرات:

$$NX_t = P_{X,t}X_t - P_{M,t}M_t \quad (31)$$

۶. صادرات:

$$P_{X,t}X_t = \varepsilon_t (P_{H,t}^*Y_{H,t}^* + P_{O,t}^*Y_{O,t}^*) \quad (32)$$

۷. واردات:

$$P_{M,t}M_t = \varepsilon_t P_{F,t}^*Y_{F,t} \quad (33)$$

۸. شرط تسويه بازار كالاهاي وارداتي:

$$Y_{F,t} = C_{F,t} + I_{F,t} + G_{F,t} \quad (34)$$

۹. شوک‌های تصریح شده در مدل به صورت زیر تعريف شده‌اند:

$$\lambda = \lambda_{t-1}^{\rho_\lambda} \exp \varepsilon_{\lambda,t} \quad \varepsilon_{\lambda,t} \sim N(0, \sigma_\lambda^2) \quad (35)$$

$$\lambda_t = \xi_{a_H}, \xi_{p_O^*}, \xi_{y^*}, \xi_{\pi^*}, \xi_m, \xi_G$$

## منابع و مآخذ

۱. ابونوری، اسمعیل، اصغر شاهمرادی، محمدهادی رجایی و وحید تقی‌نژاد (۱۳۹۲). «اثرات اقتصاد کلان تکانه قیمت انرژی: در قالب یک الگوی DSGE»، *مطالعات اقتصاد انرژی*.
۲. اسفندیاری، مرضیه، نظر دهمرده و حسین کاوند (۱۳۹۳). «بازار کار دوگانه در چارچوب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی برای اقتصاد ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار.
۳. اکبری‌فرد، حسین و محمدسجاد کوشش (۱۳۸۸). «اثر تکانه‌های درآمدی بر تراز تجاری در اقتصاد ایران»، *اقتصاد مقداری* (بررسی‌های اقتصادی سابق)، (۳).
۴. انواری، ابراهیم، منصور زرنژاد و سیدعنایت‌اله فخرایی (۱۳۹۰). «تعیین قاعده بهینه پولی در یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی عمومی با استفاده از نظریه کنترل»، *فصلنامه اقتصاد مقداری* (بررسی‌های اقتصادی سابق).
۵. برومند، شهزاد و کهرام آزادمهر (۱۳۸۴). «اثر کسری بودجه و نرخ ارز بر کسری حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی ایران»، *پژوهشنامه اقتصادی*.
۶. بوستانی، رضا (۱۳۹۱). «سیاست‌گذاری پولی بهینه در اقتصاد ایران»، بیست و دومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی.
۷. بهرامی، جاوید و نیره‌سادات قریشی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست پولی در اقتصاد ایران با استفاده از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی»، *مدل‌سازی اقتصادی*.
۸. بهرامی، جاوید و پروانه اصلانی (۱۳۹۰). «بررسی آثار شوک‌های نفتی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مسکن در یک الگوی تعادل عمومی تصادفی پویا مبتنی بر ادوار تجاری حقیقی»، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*.
۹. تقوی، مهدی و اسماعیل صفرزاده (۱۳۸۸). «نرخ بهینه رشد نقدینگی در اقتصاد ایران در چارچوب الگوهای تعادل عمومی پویای تصادفی کینزی جدید (DSGE)»، *مدل‌سازی اقتصادی*.
۱۰. توکلیان، حسین (۱۳۹۱). «بررسی منحنی فیلپس کینزی جدید در قالب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی برای ایران»، *تحقیقات اقتصادی*.
۱۱. دلیری، حسین (۱۳۹۲). «نقش سرکوب مالی در کیفیت اثرات سیاست پولی بر اساس مدل DSGE»، نخستین کنفرانس ملی توسعه مدیریت پولی و بانکی.
۱۲. رهبری علاف، مسعود (۱۳۷۷). «اثر نفت بر تراز تجاری ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

دانشگاه تهران.

۱۳. زوارثیان، منصوره (۱۳۸۲). «بررسی رابطه بین کسری بودجه و کسری حساب جاری در اقتصاد ایران طی دوره ۷۹-۱۳۴۲»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

۱۴. شقاقی شهری، وحید (۱۳۸۴). «بررسی متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر بر کسری حساب جاری ایران»، مجله جستارهای اقتصادی، ش ۳(۲).

۱۵. عصارى آرانی، عباس، احمد صمیمی جعفری و میثم رسولی میر (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر تکانه‌های قیمت نفت بر حساب جاری کشورهای عضو اوپک»، فصلنامه اقتصاد مبادری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۷، ش ۳.

۱۶. فخرحسینی، سیدفخرالدین (۱۳۹۰). «الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی برای ادوار تجاری پولی اقتصاد ایران»، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی.

۱۷. فخرحسینی، سیدفخرالدین، اصغر شاه‌مرادی و محمدعلی احسانی (۱۳۹۱). «چسبندگی قیمت و دستمزد و سیاست پولی در اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی.

۱۸. کمیجانی، اکبر و حسین توکلیان (۱۳۹۱). «سیاست‌گذاری پولی تحت سلطه مالی و تورم هدف ضمنی در قالب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی برای اقتصاد ایران»، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، سال دوم، ش ۸.

۱۹. گودرزی فراهانی، یزدان، شیوا مشتری دوست و بهزاد ورمزیاری (۱۳۹۱). «بررسی هزینه رفاهی تورم با رویکرد مدل‌های تعادل عمومی»، بیست و دومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی.

۲۰. متوسلی، محمود، ایلناز ابراهیمی، اصغر شاه‌مرادی و اکبر کمیجانی (۱۳۸۹). «طراحی یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی نیوکینزی برای اقتصاد ایران به‌عنوان یک کشور صادرکننده نفت»، پژوهش‌های اقتصادی.

۲۱. مشیری، سعید، شعله باقری پرمهر و سیدهادی موسوی‌نیک (۱۳۹۰). «بررسی درجه تسلط سیاست مالی در اقتصاد ایران در قالب مدل تعادل عمومی پویای تصادفی»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.

22. Aristovnik, A. (2007). "Short and Medium Term Determinants of Current Account Balances in Middle East and North Africa Countries", The William Davidson institute at the University of Michigan, Working Paper, No. 862.

23. Baxter, M. (1995). "International Trade and Business Cycles", in Gene Grossman and Kenneth Rogoff (eds.), *Handbook of International Economics*, Vol. 3, North-Holland.

24. Craigweel, R. and S. Samaroo (1999). "Dynamic Modeling of the Current Account: Evidence from the Caribbean", *International Economic Journal*, 11.
25. Ferrero, A., M. Gertler and E. L. Svensson (2008). "Current Account Dynamics and Monetary Policy", *Nber Working Paper Series*.
26. Giorgio, G. D. and S. Nisticò (2007). "Fiscal Deficits, Current Account Dynamics and Monetary Policy", *Luiss Lab of European Economics LLEE Working Document*, No. 55.
27. Medina, J. P., A. Munro and C. Soto (2008). "What Drives The Current Account in Commodity Exporting Countries? The Cases of Chile and New Zealand", *Bank of International Settlements*, Working Papers No. 247.
28. Munro, A., and R. Sethi (2007). Understanding the New Zealand Current Account: A Structural Approach, *Discussion Paper DP2007/10. Wellington: Reserve Bank of New Zealand*.

## فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۹۰۲۱۷، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

**بهای اشتراک:** درخواست سالانه ۴ شماره ۶۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

**نشانی:** تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

### فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ..... ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام ..... به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: ..... شغل: ..... تحصیلات: .....

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: ..... دورنگار: .....

E-mail: .....

## شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.

- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

# چکیده مقالات به انگلیسی

## **Explaining Dynamics of Current Account in Iran's Economy and Determining its Propulsives in a New Keynesian DSGE Model**

*Moslem Bemanpour, Elyas Naderan and Hossein Tavakolian*

In Keynesian viewpoint, the relation between current account with national saving and investment and also financial deficit of government is calculatable from fundamental relation with GDP in an open economy. Meaning that the difference between National savings and investments is equal to the country's trade surplus. With the separation of the amounts of national investments and savings in sectoral levels, using account of current funds, evaluating the scale of participating of any of the important economic sections in causing surplus/deficit in commercial balance will be possible. Using Iran's flow of funds accounts, we found that during 1972-2013, Iran's average annual current account to GDP Ratio is  $\%+2.7$ (surplus) which is the summation of  $\%-1.4$ (deficit) in government net borrowing to GDP,  $\%+3.7$  and  $\%+0.4$  (surplus) in household and financial sectors net lending, respectively. We also determine the main determinants of Iranian current account using DSGE model in which all shocks are separated in two categories: domestic shocks (including monetary, fiscal and productivity shocks) and foreign shocks (including oil price shock, foreign demand and inflation shocks). After the Model parameters are estimated by Bayesian estimation using 1990-2014 Iran quarterly data. The results show that the foreign shocks explain more than 50 percent of current account variance in all temporal horizons. Oil price and global inflation shocks are two main deriver of current account in this category of shocks. Fiscal shocks is also the main determinant of current account movements in domestic shocks category which is in line with our finding in flow of funds account analysis. Altogether, the foreign shocks effect on current account is more persistent than domestic shocks.

**Keywords:** *Current Account; National Saving and Investment; Flow of Funds Accounts; DSGE Model; Bayesian Estimation*



## **Combination of Main Sanctions for Nonperformance of Contract in Emameih Fiqh, Iran and English Law**

*Seyed Younes Nouranimoghadam, Bijan Hajiazizi and Mohammadjavad Eyvazi*

Performance the exact undertaking, contractual responsibility and the right to terminate are the main tools that legal systems have provided when violation of performance of contractual obligations to protect the rights of the contractual creditor and compensation for nonperformance of contract effects. These tools in English law are called remedies for breach of contract and in Iranian law called sanctions for nonperformance of contract that creditor may apply for them individually or cumulatively.

The ability to cumulate sanctions is not expressly mentioned in Emameih Fiqh and Iranian law and it is rejected in section 2 of Iranian Protection of Consumers Rights Act 2009, but in other legal systems, especially English law subject to compatibility and not resulting in double recovery is explicitly accepted. This can be justified according to Iranian legal & fiqh basis & section 386 of the Civil Code and sections 6 and 8 of Pre-Sale Building Act 2011.

**Keywords:** *Sanction; Nonperformance; Combination; Contractual Responsibility; Termination; Specific Performance*

## **Examining and Analysing the Effects of Improvemnt of Productivity on Reducing Relative Poverty in Iran**

*Seyed Mohammadbagher Najafi, Azad Khanzadi and Elham Ghaderi Siyahbidi*

Iran as a developing country has used several programs and policies for poverty reduction, but continuation of problem of poverty proves failure of these programs. Studies show that priority and focuse of these programs were on income distribution and redistribution. Hence, in this study, we examine and analyze a method that reduces poverty through productivity improvement. For this purpose, first a theoretical framework based on literature review has been introduced and then a model estimated by using panel data approach. The result of this study shows a negative relationship between labor productivity and relative poverty, so for this reason we can expect that, more focus on labor productivity improvement, has significant impact on reduction of relative poverty.

**Keywords:** *Poverty Reduction; Productivity; Relative Poverty; Panel Data*

## **Analysis of Relations between Islamic Republic of Iran (IRI) and Saudi Arabia in Iraq Based on the Moves Theory**

*Mohammadali Shahryari*

New Iraq's political- security developments and its geopolitical changes, from 2003 onwards, resulted to the elevation of position of the Islamic Republic of Iran (IRI) in political - security areas of the Middle East, including Iraq itself, which was traditionally in America, Saudi Arabia and Israel sphere of influence. IRI has also used this opportunity to introduce its capacities, capabilities and values and has infiltrated so much in the Middle East. This is analysed to be to the disadvantage of Saudi Arabia. Riyadh in this game, is looking for ways to block Tehran's spiritual and political influence in the region. And acts on a series of measures to neutralize the regional power of IRI. In this field, Iraq is the first main battleground for competitive policies of Tehran and Riyadh. IRI and Saudi confrontation is such that their competitions in Iraq matched a algebraic outcome of zero principle. Saudi is Minimizing Player and IRI is the Maximizing Player in this battleground. The foreign policy of Saudi Arabia in the Middle East is based on preventing the influence of IRI. This article studies the relations between Iran and Saudi Arabia in Iraq according to the Moves theory in game theory.

**Keywords:** *I. R. Iran; Game Theory; Middle East; Foreign Policy; Iraq; Saudi Arabia*

## **An Opportunity to Deal with the Concept of Planning in Iran**

*Mahmood Motevaseli, Farshad Momeni, Mohammadmajid Ranjbar and Rozita Lajevardi*

The purpose of this research is to present a definition of planning based on the theoretical foundations of institutionalism and "the four levels of social analysis" model of Williamson. The main question of this research is: in order to prepare, compile and implement a planning properly and desirably, what requirements are needed and what are the obstacles to fulfill this. What distinguishes this study from others is paying attention to the principles of participatory planning and bottom-up approach and using the literature of institutionalism and the kind of their attitude for presenting a perception of a process of desirable planning.

Generally, what has caused this to be our concern is that despite a long history in the planning, planning system of Iran has less focused on the bottom-up manner or on the participation of community members to explain the planning and considered it centrally and in top-down pattern. Therefore, this research has presented a sort of participatory planning with its requirements and obstacles, with regard to the viewpoints of institutionalist to economic performance. Based on the indicators derived from these requirements, it is recommended that, in order to achieve the developmental goals of this research, this type of planning approach, which has a participatory and a bottom-up approach, should be used instead of the conventional and existing one.

**Keywords:** *Concept of Planning; Institutionalism; Principles of Participatory Planning*

## **Reasonable Deadline in the Prior to Criminal Legal Procedure Phase**

*Alireza Noorian and Ehsan Salimi*

In Article 3 of the Code of Criminal Procedure enacted in 2013, given the principle of increasing the speed of criminal investigations, drafters of Iran Criminal Policy obliged judicial bodies to investigate and decide on alleged charges in the shortest possible time with complete impartiality and independence and avoid any measures that interfere or prolong the process of criminal procedure. Therefore, investigating in the shortest possible time or in a sense reasonable deadline, as one of the constituent elements of a fair trial, requires some explanations. In this regard, an attempt is initially been made to recognize the concept of reasonable deadline at the stage prior to criminal procedure (part one). After identifying the concept of reasonable deadlines, as a component of case management in the criminal courts, foundations of reasonable deadline are examined from the jurisprudence and criminology perspectives (part two) and in the third part of this article, aspects of criminal policy are investigated. Moreover, in the fourth part, using a supportive approach, executive guarantees of failure to adhere to the reasonable deadline are discussed.

**Keywords:** *Fair Trial; Reasonable Deadline; Criminal Procedure; Criminal Policy*

## **Measuring Multidimensional Child Poverty: Multiple Overlapping Deprivation Approach**

*Mirhossein Mousavi, Hossein Raghfar, Mitra Babapour and Mohadeseh Yazdanpanah*

Although there is no Unified approach about what child poverty is and how it is calculated, but most studies and organizations related to the issue of child poverty, consider it as a multidimensional phenomenon. Proper understanding of the situation of children and teen agers who experience poverty in their lives, can be an important tool for breaking the void circle of poverty and child poverty reduction policies. In this article, multidimensional child poverty and overlapping of children's deprivations in 6 dimensions are investigated. For this purpose, "Justice Measuring Project in Tehran 2011" and "Multiple Poverty and Overlapping of Deprivation Analysis Approach" were used. Results indicate that across the six dimensions, child deprivation rates are highest in facilities, housing, health, nutrition, security and protection and education respectively. 79% children in Tehran also are deprived in one or more dimensions out of that six case. The children on average, deprived in one or more dimensions tend to suffer from 1.8 deprivations,. This is 30% of the total deprivations.

**Keywords:** *Child Poverty; Multidimensional Poverty; Multiple Overlapping Deprivation Analysis Approach*

## **Waiting for Law Abiding: A Contextual Analysis of Idea of the Rule of Law in Iran**

*Seyed Shahabedin Mousavizadeh Markieh*

The aim of this article is, while explaining the interdisciplinary nature of law abiding, with regard to its hypothesis (Lack of cultural background of law abiding in Iran), to do an empirical research about it. This article In terms of aim is basic, data collection is descriptive - analytic in combination form. Data collection tool is taking notes and researcher made questionnaire. All the population of case study are students of Shahid Beheshti University (SBU), and 400 students were examined by single-stage cluster sampling.

Theoretical results showed the law abiding according to its main index (rejection of the arbitrary behavior) is a variable and contextual phenomenon that lack of cultural prerequisite is the main factor of its absence in Iran. According to empirical findings about 74% of the sample have negative attitude towards the law; more than 65% did not believe in the legitimacy of the legal system and about 72% did not believe in the equality before the law. Average of negative attitude towards the law was 3/8720, not believing the legitimacy of the legal system: 3/8450 and not believing the equality before the law: 3/9644.

After verifying that the data in the "Kolmogorov-Smirnov" test were normal, one-sample parametric "T" test was used, which while confirming the hypothesis, showed that average of negative attitude towards the law in ordinary conditions of society is 10/292, not believing the legitimacy of the legal system: 7/960 and not believing the equality before the law: 10/850. Accordingly, it is concluded that society lacks cultural capacity for the emergence and persistence of the law abiding.

**Keywords:** *Sociology of Law Abiding; Sociology of Public Law; Culture; Law*

## **Contradiction between Efficiency in Privatization with the Goal of Pursuing Income and Profit**

*Ali Nasiri Aghdam and Ehsan Aghajani Memar*

The purpose of this article is to evaluate the question that “does pursuit of income, avert the privatization away from its main goals?” While in the process of selling state owned enterprises (SOE) to private sector the government inevitably gets some income, and this is unavoidable, this article will show that when income becomes an important goal in privatization process, it can meaningfully affect on the other purposes of privatization. This article presents theoretical reasons for this claim and evidences from privatization in Iran that confirm it. This article recommends that in privatization process focus be on the efficiency and performance of enterprises rather than income or profit acquisition.

**Keywords:** *Privatization; Government Revenue; State Owned Enterprises (SOEs); Budget Deficit*



## **Gradation of Tazirat: from Innovation to Rethinking**

*Hamid Bahrehmand*

Legislator's innovation in crime punishment gradation had positive effects in the legislative system. This innovation facilitates applying the principle of proportionality between crime and punishment, harmonizing criminal responses, and implementation of policy of individualization of the punishments. In addition to these advantages, there are disadvantages in the gradation system. After studying the gradation system in the legislation of some countries and the history of this system in Iranian legislation system, this article studies the advantages and disadvantages of Islamic Penal Code with content analysis method and makes suggestions to remove the disadvantages. These disadvantages are not all-inclusive degrees of punishment, the ambiguity of the degree of some crimes, illogical and contrary to the law criteria of judicial precedent, lack of clear criteria for determining the maximum punishment for multiple crimes, the imbalance of sanctions inside one degree and non-use or misuse of gradation system of sanctions in other laws. The solutions proposed include enumerating all instances of Tazirat under Article 19, and excluding other punishments, stipulating that relative fines are within eight-fold degrees of punishment, a proposal to amend Section 3 of Article 19, proposing a clear formula to determine the most severe punishment in multiple crimes, offering an unique and balanced criteria in order to amend the punishments inside one grade and proper use of gradation system on other laws.

**Keywords:** *Tazirat; Gradation System; Judicial Precedent; Islamic Penal Code*

## **Analysis and Evaluation of Effects of Hydrocarburi Fields Development Through the Iran Petroleum Contracts (IPC) on the Country's Macroeconomic in Future**

*Hamed Sahebbonar, Ali Taherifard and Meysam Pilehforoush*

Seeking to attract foreign investment for developing oil and gas fields of Iran, petroleum ministry of Iran has recently unveiled a new contract framework, named Iran Petroleum Contract (IPC). This article evaluates the effects of these contracts on national economy. For this purpose, the fiscal simulation of IPC has been designed. In this model all the main fiscal terms and provisions, including payment cap, wage adjustment with respect to R-factor and output price, cost structure and production profile, has been formulated. The evaluation shows that net income of these contracts for developing oil fields, will be USD 90.7 billion and USD 57 billion in reference and pessimistic scenarios respectively. In addition, in the pessimistic scenario about USD 58 billion of contractor debts will be unpaid which should be repaid in longer period after contract period to the contractor. The impacts of these contracts on government budget and national development fund are addressed in this article, as well.

**Keywords:** *Iran Petroleum Contracts (IPC); Fiscal Simulation; Oil Production Profile; Net Petroleum Income*

## **Safeguarding the System based on Imam Khomeini's View and its Relationship with his Different Thinking Dimensions: by Using Imre Lacatus's Model**

*Alireza Mohammadi and Hossein Ebrahimabadi*

Management of human societies is fulfilled through its government or political system. Many theorists by producing hypothesis and theory designs have presented works on mechanisms of formation of legitimacy and continuation of political system.

After victory of the Islamic Revolution in Iran, circumstances of its preservation and continuation from the view point of its founder became very important, specially, considering this fact that protecting Islamic system is located at the center of Imam Khomeini's thoughts and other revolution dignities, including cultural dignities, are under the influence of this fact. In connection with Lacatus casual philosophy model, a survey about limits and conditions of protecting political system belong to Imam Khomeini's thoughts shows a new and modern work. Referring to Lacatus model, there are optimized parts that can be named under the title of hard core, protective belt and heuristic rules.

In this research, it is tried to discuss about Imam Khomeini's thoughts concerning limits and conditions of protecting the system in the form of Lacatus model and then it is intended to review the results of this pattern.

**Keywords:** *Imam Khomeini; Protecting System; Lacatus; Hard Core; Heuristic Rules*

## **Civil Liability Arising from the Defect of Production with an Emphasis on the Genetically Modified (GM) (with a Comparative Study)**

*Milad Mashayekh, Morteza Shahbazinia and Ghafour Khoeini*

Securing the maximum justice and support for the poor and vulnerable groups of people is the main mission of the law, a mission that is not only accessible through law concepts, but also as the result of pure attention to the call of wisdom and conscience. The liability arising from fault of production is one of the results of this mission, the responsibility which has freed from the traditional rules of guarantee and, although by ignoring some of the principles and rules, has rested in the realm of justice. In this particular type of responsibility, consumer has a special position or situation, and the legislator is trying to protect his interests against the producer, and, at the same time, does not declare the producer as the unconditional responsible. This approach can be remarkable and applied in the production of multiple products, including the genetically modified (GM) crops, and at present and with regard to the production characteristics of this era, it seems the most appropriate type of liability. Production and supply of transgenic products developed in seeking to achieve the desired results in this field.

**Keywords:** *Liability; Fault; Manufacturing; Biotech*

## **Spatial Measurement of Urban Poverty Zones in New Towns (Case Study: Hashtgerd New Town)**

*Alireza Bozorgvar, Keramatollah Ziari and Masoud Taghvaei*

Nowadays, margins of mega cities, especially in developing countries tragically have become centers of poverty and large numbers of poor people gradually have been pushed aside to there. The purpose of this study is evaluation of urban poverty in New Hashtgerd for better planning and management in order to organize and empower the poor and enhance the quality of their life. Accordingly, factor analysis and various economic, social, cultural and physical indicators were used to specify poverty in Hashtgerd New Town blocks.

The results show that there are 1732 blocks (85.9% of very poor class), 141 blocks (7%) of poor, in Hashtgerd New Town. Moreover, 112 (5.6%) blocks belongs to the middle class. 25 (1.2%) blocks and 6 (0.3%) blocks are rich and very rich classes respectively. Moreover, due to construction of massive volumes of housing (Mehr housing), Hashtgerd New Town has faced with extreme segregation and dichotomy in recent years. Socio-economic status of majority of Hashtgerd New Town Population is Poor and disadvantaged. So that "very poor (85%) and poor (7%)" classes considered as the dominant classes in the Town and constituted 92% of its population. This disrupted the balance of the Hashtgerd and put it in an unstable and critical condition. The urban middle class normally is the largest class, while this condition has reversed in Hashtgerd New Town; the middle class is declining or virtually destroyed (5%). Also, rich and very rich classes are 1.5% in Hashtgerd New Town. There is direct relationship between poverty and low-income housing areas, and most poverty frequent and geographically centralized areas are respectively in phases 7, 4, 3, 2 and 1.

Therefore Hashtgerd New Town has a severe social polarization or gap that clearly puts a wealthy minority versus a poor majority. Such a situation has the potential for the occurrence of urban anomalies and crime.

**Keywords:** *Urban Poverty; Zones of Poverty; Social Polarization; Hashtgerd New Town*

# **English Abstracts**



**Publisher: Majlis Research Center**

**Director in Charge: Jalali, K.**

**Editor-in-Chief: Sobhani, H.**

**Managing Editor: Sadrinia, H.**

## **Editorial Board:**

**Beygzade, E.** (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

**Ghasemi Sheshdeh, M.** (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Masoudi Asl, I.** (Assistant Professor, Majlis Research Center)

**Naderan, E.** (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Pourseyed, S. B.** (Assistant Professor, Majlis Research Center)

**Seyednourani, S. M. R.** (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Sobhani, H.** (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Sohrabpour, S.** (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

**Tari, F.** (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Yousefi, M. Gh.** (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

## **Editorial Advisory Board:**

Aghaei, S. D.; Aghaei Janatmakan, H.; Amiri Esfahani, M.; Asefi, H. R.; Barikloo, A. R.; Faghih Larijani, F.; Ghasemi Sheshdeh, M.; Gholami, A.; Gholizadeh, A. A.; Hasan Tash, Gh. H.; Jafari Samimi, A.; Khaleghi, A.; Malaekhepour Shoostari, S. M. H.; Mazhari, M.; Mesbahi Moghadam, Gh. R.; Mohammadi, P.; Moradi, Kh.; Motiee Langeroudi, S. H.; Mousaei, M.; Naderan, E.; Najafzadeh, R.; Nazari Tavakoli, S.; Pourseyed, S. B.; Rahbar, F.; Rahmani, T.; Sadra, A. R.; Seyednourani, S. M. R.; Sobhani, H.; Tavakoli, A.; Yousefi Sheykh Robat, M. R.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

## **Majlis Research Center,**

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St.

Tehran, Iran

**Publication:** +9821-83357158

**Fax:** +9821-83357157

**Subscription:** +9821-22802525 (2035)

www.nashr.majlis.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

**Editor:** Amin Eskandari, Sh.

**English Editor:** Isari Kasmaei, A.

**Lay Out:** Sanavi, N.

**Designer:** Ashourzade, A.

**Site:** Sanavi, N. & Atarodi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.